



سخنرانان ما

استاد و فقیه

دوره خانوادگی

تألیف و تدوین: سید علی حسینی
سید علی حسینی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سخنرانی های استاد رفیعی: ویژه خانواده

نویسنده:

ناصر رفیعی محمدی

ناشر چاپی:

دارالمبلغین

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۵	سخنرانی های استاد رفیعی: ویژه خانواده
۲۵	مشخصات کتاب
۲۶	جلد ۱
۲۶	اشاره
۳۰	فهرست موضوعات
۳۷	مقدمه
۳۹	بخش اول : خانواده
۳۹	اشاره
۴۱	حقوق مشترک خانواده
۴۱	اشاره
۴۱	مقدمه
۴۲	دستور قرآن راجع به خانواده
۴۳	ابراز محبت به همسر
۴۶	۱.تکریم و احترام
۴۶	اشاره
۴۷	نشانه های مرد سعادت‌مند
۴۷	بدترین صفات مرد، بهترین صفات زن
۴۸	دادخواهی امام
۵۰	تکریم همسر
۵۱	۲.عذر پذیری و خطا‌پوشی
۵۲	۳.عفاف و حجاب
۵۵	عفاف در خانواده
۵۵	اشاره

۵۵	مقدمه
۵۷	عفاف حضرت یوسف
۵۷	عفاف حضرت مریم
۵۸	دستور قرآن نسبت به عفاف و حجاب
۵۹	خانمی که امام زمان (عج) به دیدن او آمد
۶۱	عفاف حضرت موسی
۶۱	گسترش فساد عامل شکست آندلس
۶۲	شهوترانی عامل شکست لشکر موسی
۶۲	حولاء عطاره
۶۴	توجه به همسر
۶۹	نبایدها در خانواده ها (۱)
۶۹	اشاره
۷۰	اجتناب های لازم در زندگی
۷۰	مهم ترین اجتناب بهانه جویی
۷۰	اشاره
۷۱	۱. سخت گیری بی مورد
۷۱	۲. خیر نرساندن
۷۲	۳. بهانه جویی
۷۲	۴. دروغ
۷۲	۵. حسادت
۷۲	۶. ظلم کردن
۷۳	بهانه جویی قوم حضرت موسی
۷۳	بهانه جویی در زمان پیامبر
۷۴	داستان
۷۵	طلاق به خاطر بهانه جویی
۷۶	بهانه جویی عامل ذلیل شدن

۷۷	جواب بی ادبی معاویه
۷۷	اقسام بهانه جویی
۷۷	اشاره
۷۷	۱. غیرتهای ناپسند
۷۸	غیرت های بیجا
۷۹	فخر فروشی
۸۰	دخالت های دیگران
۸۰	طمع عامل بهانه جویی
۸۳	نبایدها در خانواده (۲)
۸۳	اشاره
۸۳	مقدمه
۸۶	عیب جویی عامل اختلاف در خانواده ها
۸۷	فرق انتقاد با عیب جویی
۸۸	شبانه روز در چهار بخش
۸۹	داستان
۹۰	نکته ای درباره جوانها
۹۲	عمر بن عبدالعزیز
۹۷	دستور امام صادق درباره خانواده
۹۹	نبایدها در خانواده (۳)
۹۹	اشاره
۹۹	مقدمه
۱۰۱	خشونت در خانواده
۱۰۲	هفتاد سیلی آتشین
۱۰۲	تکریم همسر
۱۰۵	ریشه های خشونت در خانواده
۱۰۵	اشاره

- ۱۰۵ حسادت ۱
- ۱۰۵ اشاره ۱
- ۱۰۷ عبدالله بن ابی امیه ۱
- ۱۱۰ سوء ظن ۲
- ۱۱۱ فقر و بیکاری ۳
- ۱۱۲ بدآموزی ۴
- ۱۱۵ تفاهم در خانواده ۱
- ۱۱۵ اشاره ۱
- ۱۱۵ مقدمه ۱
- ۱۱۶ عوامل تفاهم در زندگی زناشویی ۱
- ۱۱۶ اشاره ۱
- ۱۱۶ ۱. شناخت متقابل ۱
- ۱۲۱ ۲. احترام متقابل ۲
- ۱۲۱ اشاره ۱
- ۱۲۱ خانم مورد تأیید رسول الله ۱
- ۱۲۵ ۳. آراستگی زن و مرد ۳
- ۱۲۹ حجاب ۱
- ۱۲۹ اشاره ۱
- ۱۲۹ مقدمه ۱
- ۱۳۱ سفارش قرآن به سه نوع حجاب ۱
- ۱۳۱ اشاره ۱
- ۱۳۱ ۱. حجاب پوششی ۱
- ۱۳۱ اشاره ۱
- ۱۳۳ پیامبر و برخورد با بد حجاب ۱
- ۱۳۴ نگاه نکردن ۱
- ۱۳۵ ۲. حجاب گفتاری ۲

- ۱۳۶ ۳. حجاب رفتاری
- ۱۳۸ حجاب در نماز برای چیست؟
- ۱۳۹ اگر همه زنان آزاد باشند مسأله حجاب عادی می شود؟
- ۱۴۰ اثرات مترتب بر حجاب
- ۱۴۰ اشاره
- ۱۴۱ ۱. فردی
- ۱۴۲ ۲. خانوادگی
- ۱۴۳ ۳. اجتماعی
- ۱۴۵ امر به معروف و نهی از منکر
- ۱۴۵ اشاره
- ۱۴۵ مقدمه
- ۱۴۷ روش های کاربردی ازدیاد معروف و کم شدن منکر
- ۱۴۷ ۱. معرفی کردن معروف و منکر
- ۱۴۷ اشاره
- ۱۴۸ معرفی معروف و منکر در کلام امام سجاد علیه السلام به فرزندش
- ۱۴۹ معرفی کردن معروف و منکر در کلام امیر مومنان علیه السلام
- ۱۴۹ ۲. از بین بردن زمینه گناه
- ۱۵۲ ۳. رفاقت و دوستی در برخورد با منکر
- ۱۵۳ ۴. نشر خوبی ها و معارف
- ۱۵۷ ۵. فراهم کردن زمینه های مثبت
- ۱۵۹ بخش دوم : شیوه های نادرست در تربیت
- ۱۵۹ اشاره
- ۱۶۱ شیوه های نادرست در تربیت (۱)
- ۱۶۱ اشاره
- ۱۶۱ مقدمه
- ۱۶۲ هدف از تربیت چیست؟

- ۱۶۵ موفق بودن حدیفه
- ۱۶۶ پیامبر صلی الله علیه و آله و تغییر اسماء قبیح
- ۱۶۸ توصیه امام سجاد علیه السلام به اسامی نیکو
- ۱۶۹ لقب زشت عامل شکایت صفیه
- ۱۷۰ تایید القاب نیکو در گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۷۰ ناراحت شدن پیامبر از القاب زشت
- ۱۷۱ جواب بی ادبی معاویه
- ۱۷۳ شیوه های نادرست در تربیت (۲)
- ۱۷۳ اشاره
- ۱۷۳ مقدمه
- ۱۷۴ روایات در مورد تحقیر
- ۱۷۶ تحقیر نکردن در سفارش امام صادق علیه السلام
- ۱۷۷ تحقیر نکردن در رفتار امام رضا علیه السلام
- ۱۷۷ اشاره
- ۱۷۸ ۱. تمسخر و استهزاء
- ۱۸۱ ۲. هرزه گویی و فحاشی
- ۱۸۱ اشاره
- ۱۸۲ برخورد پیامبر با استهزاء کنندگان
- ۱۸۲ ۳. شماتت و سرزنش
- ۱۸۵ شیوه های نادرست در تربیت (۳)
- ۱۸۵ اشاره
- ۱۸۵ مقدمه
- ۱۸۷ هیچ چیز مانع عدالت امیرمؤمنان علیه السلام
- ۱۸۹ بی عدالتی خلیفه سوم در قصاص
- ۱۹۲ روایات در مورد رعایت عدالت بین فرزندان
- ۱۹۷ شیوه های نادرست در تربیت (۴)

- ۱۹۷ اشاره
- ۱۹۷ مقدمه
- ۲۰۱ اکراه نکردن در قبول دین
- ۲۰۳ روش های صحیح تربیت
- ۲۰۳ اشاره
- ۲۰۳ ۱. تبیین خوبی ها و بدی ها
- ۲۰۴ ۲. در نظر گرفتن ظرفیت ها
- ۲۰۴ اشاره
- ۲۰۶ برخورد حضرت زکریا با فرزندش
- ۲۰۶ ۳. مراقبت نه دخالت
- ۲۰۶ اشاره
- ۲۰۸ برخورد پیامبر با حسنین علیهم السلام
- ۲۰۸ امام باقرعلیه السلام و فرزندش
- ۲۰۹ ۴. زدودن زمینه های تخلف
- ۲۱۳ شیوه های نادرست در تربیت (۵)
- ۲۱۳ اشاره
- ۲۱۳ مقدمه
- ۲۱۵ سفارش امام صادق علیه السلام به فرزندش
- ۲۱۶ خاطره ای از زبان گوئیای اسلام، مرحوم فلسفی
- ۲۱۸ روایات درباره کرامت
- ۲۱۹ عوامل تکریم
- ۲۱۹ ۱. اجازه گرفتن از فرزندان
- ۲۱۹ اشاره
- ۲۲۰ اجازه گرفتن پیامبر از نوجوان
- ۲۲۱ ۲. مشارکت در کارهای فرزندان
- ۲۲۱ اشاره

۲۲۱	تعامل پیامبر با کودکان
۲۲۲	۳. دفاع از فرزندان
۲۲۲	اشاره
۲۲۲	امام صادق علیه السلام و دفاع از فرزندش
۲۲۳	۴. شرکت دادن فرزندان در امور مذهبی
۲۲۸	برخی از آثار مؤلف:
۲۴۱	پاسخنامه
۲۴۲	جلد ۲
۲۴۲	مشخصات کتاب
۲۴۳	اشاره
۲۴۷	فهرست مطالب
۲۵۷	عوامل تحکیم در خانواده (۱)
۲۵۷	اشاره
۲۵۷	۱. تقدیر و تشکر کردن
۲۵۷	اشاره
۲۶۰	یاد محبت های همسر در سیره رسول خدا(صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) و ائمه (علیهم السلام)
۲۶۱	شکر خداوند در همه حال
۲۶۲	۲. اعتدال و میانه روی
۲۶۲	اشاره
۲۶۳	میانه روی نسبت به همسر و والدین
۲۶۶	عوامل تحکیم در خانواده (۲)
۲۶۶	اشاره
۲۶۶	مقدمه
۲۶۶	۳. وفای به عهد
۲۶۶	اشاره
۲۶۷	اقسام وفای به عهد

۲۶۷	۱-۲. وفای به عهد با خدا
۲۶۸	۲-۲. وفای به عهد با امام
۲۶۹	۳-۲. وفای به عهد با مردم
۲۷۰	۴. نصیحت پذیری
۲۷۴	عوامل تحکیم در خانواده (۳)
۲۷۴	اشاره
۲۷۴	مقدمه
۲۷۵	۵. تقویت جنبه های مذهبی
۲۷۷	۶. عدم تکلف
۲۷۷	اشاره
۲۷۸	اقسام تکلف
۲۷۸	۱-۲. تکلف در مسائل علمی
۲۷۹	۲-۲. تکلف در قدرت
۲۷۹	۳-۲. تکلف در تعاملات خانوادگی
۲۸۰	۴-۲. تکلف در عزا
۲۸۰	۷. تکریم
۲۸۴	عوامل تحکیم در خانواده (۴)
۲۸۴	اشاره
۲۸۴	مقدمه
۲۸۵	۱. معاشرت زیبا
۲۸۵	اشاره
۲۸۶	تذکر ۲ نکته
۲۸۸	۲. وسعت در زندگی
۲۸۹	۳. غیور بودن
۲۸۹	اشاره
۲۸۹	عاقبت همراهی با همسر در گناهان

۲۹۴	عوامل خوشبختی در زندگی
۲۹۴	اشاره
۲۹۴	۱. سلامتی
۲۹۶	۲. ثروت
۲۹۶	۳. همسر صالح
۲۹۶	اشاره
۲۹۷	حره بنت حلیمه سعديه
۲۹۸	۴. آزادی
۲۹۸	۵. قناعت
۲۹۸	عوامل بدبختی
۲۹۸	اشاره
۲۹۹	۱. کینه
۲۹۹	۲. حسد
۲۹۹	۳. بد اخلاقی
۳۰۲	زندگی گوارا
۳۰۲	اشاره
۳۰۲	مقدمه
۳۰۳	اقسام زندگی
۳۰۶	به جا آوردن شکر نعمات
۳۰۷	ویژگی های زندگی ماندگار در حدیث معراج
۳۰۷	اشاره
۳۰۸	۱. پررنگ بودن ذکر و یاد خدا
۳۰۸	اشاره
۳۰۹	مهلت گرفتن شب عاشورا برای چهار چیز
۳۱۰	۲. دنبال رضایت خدا در شب و روز
۳۱۰	اشاره

- ۳۱۱ معاد باوری شیخ عباس قمی (رحمه الله)
- ۳۱۲ مخیر بودن بین خوب زندگی کردن و بد زندگی کردن
- ۳۱۳ اجر برآورده نشدن دعاها در صحرای محشر
- ۳۱۵ رضایت خداوند عامل قیام امام حسین (علیه السلام)
- ۳۱۶ ۳. شکر نعمات
- ۳۱۷ ۴. نادیده نگرفتن حقوق خداوند
- ۳۱۹ دخالت اطرافیان و زیاده خواهی همسران
- ۳۱۹ اشاره
- ۳۱۹ مقدمه
- ۳۲۰ مراقبت آری، دخالت نه
- ۳۲۱ مراقبت رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نسبت به حضرت زهرا (علیها السلام)
- ۳۲۴ توجه به خانواده جزو اولویت ها
- ۳۲۵ زیاده خواهی همسران رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)
- ۳۲۶ هم چشمی نکردن عامل خوشبختی
- ۳۲۸ ازدواج، یکی از مشکلات جدی جامعه
- ۳۳۱ عفاف (۱)
- ۳۳۱ اشاره
- ۳۳۱ مقدمه
- ۳۳۲ روایات راجع به عفاف
- ۳۳۴ معنای عفاف
- ۳۳۴ اقسام عفاف
- ۳۳۴ اشاره
- ۳۳۵ ۱. عفاف جنسی
- ۳۳۵ اشاره
- ۳۳۵ عفاف ورزیدن در نبودن زمینه ازدواج
- ۳۳۸ نگرانی پیامبر از سه چیز

- ۳۴۰ بالاترین جهاد
- ۳۴۱ عفاف حضرت زهرا(علیها السلام)
- ۳۴۳ عفاف (۲)
- ۳۴۳ اشاره
- ۳۴۳ مقدمه
- ۳۴۳ ۲. عفاف مالی
- ۳۴۳ اشاره
- ۳۴۶ مناعت طبع اباذر غفاری
- ۳۴۶ عفاف مرحوم مدرس (رحمه الله)
- ۳۴۸ سازش با نداری همسر
- ۳۴۹ ۳. عفاف گفتاری
- ۳۴۹ اشاره
- ۳۵۲ نحوه سخن گفتن
- ۳۵۲ ۱. با خدا
- ۳۵۲ ۲. با پیامبر و ائمه(علیهم السلام)
- ۳۵۴ ۳. با والدین
- ۳۵۴ اشاره
- ۳۵۵ تکریم از خواهر در سیره رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ)
- ۳۵۶ ۴. با فرزند
- ۳۵۸ ۵. با مؤمنان
- ۳۵۸ ۶. با منافقان
- ۳۵۹ ۷. با استاد و معلّم
- ۳۶۰ ۸. با گنه کار
- ۳۶۰ ۹. با بدهکار
- ۳۶۱ ۱۰. با سفیه و نادان
- ۳۶۱ ۱۱. هنگام مزاح کردن

۳۶۳ ۱۲. هنگام عصبانیت
۳۶۴ ۱۳. درخواست از دیگران
۳۶۴ ۱۴. در برخورد با جنازه
۳۶۶ روابط اجتماعی صحیح (۱)
۳۶۶ اشاره
۳۶۶ مقدمه
۳۶۶ برخورد پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) با عزلت و گوشه گیری
۳۶۷ اهمیت روابط اجتماعی از دیدگاه اسلام
۳۷۳ راه های کسب اخلاق حسنه
۳۷۳ اشاره
۳۷۳ ۱. ارتباط با دیگران
۳۷۴ ۲. عفو و گذشت
۳۷۴ ۳. احسان در مقابل بدی
۳۷۶ اهمیت کمک به دیگران
۳۷۸ روابط اجتماعی صحیح (۲)
۳۷۸ اشاره
۳۷۸ مقدمه
۳۷۹ ویژگی های رفیق و دوست
۳۷۹ اشاره
۳۷۹ عوامل مؤثر در ارتباط
۳۷۹ ۱. ابراز محبت
۳۸۱ ۲. سلام کردن و دست دادن
۳۸۱ ۳. خوش اخلاقی
۳۸۴ ۴. مهمانی
۳۸۴ اشاره
۳۸۴ ملاک مهمانی

- ۳۸۶ ۵. سوغاتی آوردن
- ۳۸۸ ۶. پرهیز از مزاحمت
- ۳۹۰ ۷. کارگشایی
- ۳۹۲ ۸. تقدیر و تشکر از یکدیگر
- ۳۹۲ ۹. عفو و گذشت
- ۳۹۲ ۱۰. حسن ظن داشتن
- ۳۹۳ پرسش و پاسخ
- ۴۳۱ پرسشنامه
- ۴۳۹ پاسخنامه
- ۴۴۰ برخی از آثار مؤلف:
- ۴۴۳ جلد ۳
- ۴۴۳ مشخصات کتاب
- ۴۴۴ اشاره
- ۴۴۶ فهرست مطالب
- ۴۵۴ عوامل تحکیم خانواده (۵)
- ۴۵۴ اشاره
- ۴۵۴ مقدمه
- ۴۵۴ اشاره کردن قرآن به چهار نوع خانواده
- ۴۵۷ وظایف مشترک بین اعضای خانواده
- ۴۵۸ ۲. معاشرت زیبا در گفتار
- ۴۶۰ ویژگی های بهترین مردان
- ۴۶۱ دوری امام صادق علیه السلام از دوست ناسزاگو
- ۴۶۳ ۳. همکاری متقابل
- ۴۶۷ عوامل تحکیم خانواده (۶)
- ۴۶۷ اشاره
- ۴۶۷ مقدمه

۴. صبر بر ناملایمات ۴۶۸
- توصیه امام صادق علیه السلام به مهربانی با همسر ۴۷۲
۵. کسب رضایت ۴۷۳
- همسر مورد تأیید اهل بیت علیهم السلام ۴۷۴
- عوامل تحکیم خانواده (۷) ۴۷۶
- اشاره ۴۷۶
- مقدمه ۴۷۶
۶. احترام متقابل ۴۷۶
- اثرات سخن نیکو ۴۷۷
- منع کردن از ناسزاگویی ۴۷۷
- منع کردن از لقب دادن زشت ۴۷۸
- مذمت کردن ناسزاگویی ۴۷۹
۷. تغافل ۴۸۰
- به رعایت حقوق مشترک ۴۸۱
- ذکر یک نکته ۴۸۲
- گریه شیخ محمد حسین یزدی در عروسی ۴۸۳
- عوامل تحکیم خانواده (۸) ۴۸۴
- اشاره ۴۸۴
۹. تشکر کردن ۴۸۴
۱۰. راز داری ۴۸۷
- تربیت خانواده و فرزندان ۴۸۷
- مهمترین وظیفه زن ۴۹۰
- شیوه های تربیتی ۴۹۳
- اشاره ۴۹۳
- مقدمه ۴۹۳
- تربیت در نهج البلاغه ۴۹۶

۴۹۷	آتاترک در ترکیه
۴۹۸	نقش تربیت در شخصیت
۵۰۰	۱. اصل تسهیل
۵۰۳	زهد علی علیه السلام
۵۰۵	توبه کردن بهتر از اعتراف گناه
۵۰۷	فراموش نکردن گذشته دیگران
۵۰۸	شمه ای از اخلاق علی علیه السلام
۵۰۹	۲. اصل اعتدال
۵۱۱	حد انفاق کردن
۵۱۲	راه درست در کلام مولا علی علیه السلام
۵۱۲	۳. اصل تشویق
۵۱۳	بخشش گنه کار به خاطر فضائلش
۵۱۳	تکریم و تشویق فرزند
۵۱۶	برخورد والدین با فرزندان
۵۱۶	اشاره
۵۱۶	مقدمه
۵۱۷	داستان
۵۱۸	راهکارهای تعامل با فرزندان
۵۱۸	اشاره
۵۱۹	۱. تمرین و عادت به صفات نیکو
۵۱۹	اشاره
۵۱۹	۲-۱ چهارشنبه سوری
۵۲۰	۲-۲، صلاة تراویح
۵۲۱	۲-۳. زنده به گور کردن دختران
۵۲۱	۴۰۲. عصبانیت
۵۲۱	عادت های نیکو

- ۵۲۱ اشاره
- ۵۲۱ ۳-۱. سلام کردن
- ۵۲۲ ۳-۲. گوش کردن موارد نیکو
- ۵۲۲ ۳-۳. سخاوت
- ۵۲۲ ۳-۴. ذکر و استغفار
- ۵۲۳ داستان صاحب بن عبّاد
- ۵۲۵ بدترین مردها
- ۵۲۵ داستان پندآموز
- ۵۲۷ ۲. تکریم شخصیت فرزندان
- ۵۲۷ اشاره
- ۵۳۰ امام حسین علیه السلام و فرزندش
- ۵۳۱ پیامبر و امام حسن علیه السلام
- ۵۳۱ امام صادق علیه السلام و فرزندش
- ۵۳۱ متوکل و فرزندش منتصر
- ۵۳۳ تکریم ادیسون
- ۵۳۵ حياء (۱)
- ۵۳۵ اشاره
- ۵۳۵ مقدمه
- ۵۳۸ مذمت کردن ساحر
- ۵۳۸ معرفی شش درد توسط پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم
- ۵۴۱ حياء منشاء تمام ارزش ها
- ۵۴۴ اقسام حياء از دیدگاه امام صادق علیه السلام
- ۵۴۴ اشاره
- ۵۴۵ ۱. حياء از گناه
- ۵۴۵ اشاره
- ۵۴۵ یاد خدا مانع گناه

۵۴۶ ۲. حياء از کوتاهی

۵۴۶ اشاره

۵۴۶ ۱. حیا کردن از حیوان

۵۴۷ ۳. حياء کرامت

۵۴۸ ۴. حياء محبت

۵۴۸ ۵. حياء هيبت

۵۵۱ حياء (۲)

۵۵۱ اشاره

۵۵۱ مقدمه

۵۵۴ حياء کجا ظاهر می شود؟

۵۵۴ اشاره

۵۵۴ ۱. حياء در چشم

۵۵۴ اشاره

۵۵۹ جوان شهوت پرست

۵۶۱ نگاه حرام

۵۶۴ ۲. حياء در گفتار

۵۶۶ ۳. حياء در رفتار

۵۶۸ حياء (۳)

۵۶۸ اشاره

۵۶۸ مقدمه

۵۷۰ حياء حرّ بن یزید

۵۷۲ حياء فضيل بن عیاض

۵۷۳ آسیب ها و موانع حياء

۵۷۳ اشاره

۵۷۴ ۱. فقر

۵۷۴ اشاره

- ۵۷۵ ----- علی علیه السلام به دنبال کاربردی -----
- ۵۷۶ ----- امام صادق علیه السلام و کاسب ورشکسته -----
- ۵۷۷ ----- ساده زیستی علی علیه السلام -----
- ۵۸۰ ----- تذکر به صاحبان ثروت -----
- ۵۸۰ ----- ۲. اصرار بر گناه -----
- ۵۸۲ ----- ۳. کثرت کلام -----
- ۵۸۳ ----- ۴. جهل و نادانی -----
- ۵۸۷ ----- حياء(۴) -----
- ۵۸۷ ----- اشاره -----
- ۵۸۷ ----- مقدمه -----
- ۵۸۹ ----- آفات علماء -----
- ۵۹۰ ----- بهشت در مقابل سه شرط -----
- ۵۹۵ ----- اقسام حياءى منفى -----
- ۵۹۵ ----- اشاره -----
- ۵۹۵ ----- ۱. حياء در مقابل رسم هاى غلط -----
- ۵۹۵ ----- اشاره -----
- ۵۹۶ ----- داستان -----
- ۵۹۷ ----- زيد بن حارثه و پدر مشرک -----
- ۵۹۸ ----- برخورد قرآن با سنتى غلط -----
- ۶۰۴ ----- ۲. حياء در احترام و تحويل گرفتن -----
- ۶۰۷ ----- ۳. حياء در طلب حق -----
- ۶۰۷ ----- ۴. حياء در کسب علم -----
- ۶۰۷ ----- ۵. حياء در اظهار نادانى -----
- ۶۰۷ ----- ۶. حياء در حاجت خواستن از خدا -----
- ۶۰۸ ----- پرسشنامه -----
- ۶۲۵ ----- برخى از آثار مؤلف: -----

سخنرانی های استاد رفیعی: ویژه خانواده

مشخصات کتاب

سرشناسه: حسینی نیشابوری، سید علی اکبر، 1392

عنوان و نام پدیدآور: سخنرانی های استاد رفیعی ویژه خانواده

تکرار نام پدیدآور: حجت الاسلام و المسلمین سید علی اکبر حسینی نیشابوری

مشخصات نشر: قم: دار المبلغین، 96

مشخصات ظاهری: 3 جلد

شابک: 125000 ریال: 6-4-94791-600-978

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس

موضوع: رفیعی محمدی. ناصر، 1344، وعظ

موضوع: اسلام و خانواده

موضوع: داستان های اخلاقی

موضوع: تربیت فرزند - اسلام

موضوع: اخلاق اسلامی

رده بندی کنگره: 1393، 3س ر/10/5 BP

رده بندی دیویی: 297/08

شماره کتابشناسی ملی: 1954837

شناسنامه کتاب نام کتاب... سخنرانی های استاد رفیعی (ویژه خانواده ها جلد اول)

مؤلف... حجت الاسلام و المسلمین سید علی اکبر حسینی نیشابوری

نوبت و سال انتشار... نوزدهم (ششم این ناشر)/1397

تیراژ... 2000

چاپ ... بوستان کتاب

قیمت... 12500 تومان

مرکز پخش قم: خیابان ارم، کوچه 16 (ارگ)، جنب حسینیه، انتشارات دار المبلغین

(پخش برادران حسینی)

شماره تماس: 09128794005 - 025-37838188

تمام حقوق این اثر متعلق به مؤلف می باشد.

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ص: 1

جلد 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

سخنرانی های استاد رفیعی

ویژه خانواده ها

تدوین و تحقیق

سید علی اکبر حسینی نیشابوری

ص: 4

مقدمه ... 9 توجه به همسر ... 36

بخش اول: خانواده نبایدها در خانواده (1)

حقوق مشترک خانواده مقدمه ... 41

مقدمه ... 13 اجتناب های لازم در زندگی ... 42

دستور قرآن راجع به خانواده ... 14 مهم ترین اجتناب بهانه جویی ... 42

ابراز محبت به همسر ... 15 1. سخت گیری بی مورد ... 43

1. تکریم و احترام ... 18 2. خیر ترساندن ... 43

نشانه های مرد سعادت مند ... 19 3. بهانه جویی ... 44

بدترین صفات مرد، بهترین صفات زن ... 19 4. دروغ ... 44

دادخواهی امام ... 20 5. حسادت ... 44

تکریم همسر ... 22 6. ظلم کردن ... 44

2. عذر پذیری و خطاپوشی ... 23 بهانه جویی قوم حضرت موسی ... 45

3. عفاف و حجاب ... 24 بهانه جویی در زمان پیامبر ... 45

عفاف در خانواده داستان ... 46

مقدمه ... 27 طلاق به خاطر بهانه جویی ... 47

عفاف حضرت یوسف ... 29 بهانه جویی عامل ذلیل شدن ... 48

عفاف حضرت مریم ... 29 جواب بی ادبی معاویه ... 49

دستور قرآن نسبت به عفاف و حجاب ... 30 اقسام بهانه جویی ... 49

خانمی که امام زمان (عج) به دیدن او آمد ... 32 1. غیرتهای ناپسند ... 49

عفاف حضرت موسی .. 33 غیرتهای بی جا ... 50

گسترش فساد عامل شکست آندلس ... 33 فخر فروشی ... 51

شهوترانی عامل شکست لشکر موسی ... 33 دخالت های دیگران ... 52

حولاء عطاره ... 34 طمع عامل بهانه جویی ... 52

ص: 5

نبایدها در خانواده (2) 3. آراستگی زن و مرد.....97

مقدمه ... 55 حجاب

عیب جویی عامل اختلاف در خانواده ها... 58 مقدمه ... 101

فرق انتقاد با عیب جویی ... 59 سفارش قرآن به سه نوع حجاب ... 103

شبانه روز در چهار بخش ... 60 1. حجاب پوششی ... 103

داستان ... 61 پیامبر و برخورد با بد حجاب 105

نکته ای درباره جوان ها... 62 نگاه نکردن... 106

عمر بن عبد العزیز ... 62 2. حجاب گفتاری ... 107

دستور امام صادقی درباره خانواده... 69 2. حجاب رفتاری ... 108

نبایدها در خانواده (3) حجاب در نماز برای چیست؟ ... 110

مقدمه ... 71 اگر همه زنان آزاد باشند مسأله حجاب عادی

خشونت در خانواده... 73 می شود؟... 110

هفتاد سیلی آتشین ... 74 اثرات مرتب بر حجاب ... 112

تکریم همسر ... 74 1. فردی ... 113

ریشه های خشونت در خانواده ... 77 2. خانوادگی 114

1. حسادت ... 77 3. اجتماعی ... 115

عبدالله بن ابی امیه ... 79 امر به معروف و نهی از منکر

2. سوء ظن ... 82 مقدمه ... 117

3. فقر و بیکاری 83 روش های کاربردی ازدیاد معروف و کم شدن

4. بدآموزی ... 84 منکر... 119

تفاهم در خانواده 1. معرفی کردن معروف و منکر... 119

معرفی معروف و منکر در کلام امام باقر علیه السلام

عوامل تفاهم در زندگی زناشویی... 88 به فرزندش... 120

1. شناخت متقابل... 88 معرفی کردن معروف و منکر در کلام

2. احترام متقابل... 93 امیر مومنان علیه السلام... 121

خانم مورد تایید رسول الله... 93. 2. از بین بردن زمینه گناه... 121

ص: 6

3. رفاقت و دوستی در برخورد با ثابت بن قیس... 151

منکر... 124 2. هرزه‌گویی و فحاشی ... 153

4. نشر خوبی‌ها و معارف ... 125 3. شماتت و سرزنش .. 154

برجسته کردن خوبی‌ها در قرآن کریم ... 125

امام حسین علیه السلام و برجسته کردن شیوه‌های نادرست در تربیت (3)

خوبی‌ها ... 127 مقدمه... 157

5. فراهم کردن زمینه‌های مثبت... 129 هیچ چیز مانع عدالت‌آمیر مؤمنان علیه السلام... 159

بخش دوم: بی‌عدالتی خلیفه سوم در قصاص ... 161

شیوه‌های نادرست در تربیت روایات در مورد رعایت عدالت بین

شیوه‌های نادرست در تربیت (1) فرزندان ... 164

مقدمه ... 133 شیوه‌های نادرست در تربیت (4)

هدف از تربیت چیست؟ ... 134 مقدمه... 169

موفق بودن حدیفه ... 137 اکراه نکردن در قبول دین ... 173

پیامبر صلی الله علیه و آله و تغییر اسماء قبیح ... 138 روش‌های صحیح تربیت ... 175

توصیه امام سجاد علیه السلام به اسامی نیکو... 140 1. تبیین خوبی‌ها و بدی‌ها... 175

لقب زشت عامل شکایت صفیه 141 2. در نظر گرفتن ظرفیتها ... 176

تایید القاب نیکو در گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله... 142 3. مراقبت نه دخالت ... 178

جواب بی‌ادبی معاویه ... 143 برخورد پیامبر با حسنین علیهم السلام... 180

شیوه‌های نادرست در تربیت (2) امام باقر علیه السلام و فرزندش... 180

مقدمه ... 145 4. زدودن زمینه‌های تخلف ... 181

روایات در مورد تحقیر ... 146 شیوه‌های نادرست در تربیت (5)

تحقیق نکردن در سفارش امام صادق علیه السلام... 148 مقدمه... 185

تحقیق نکردن در رفتار امام رضا علیه السلام... 149 سفارش امام صادق علیه السلام به فرزندش... 187

اقسام تحقیر و کوچک شمردن ... 150 خاطره ای از زبان گویای اسلام، مرحوم

1. تمسخر و استهزاء... 150 فلسفی... 188

ص: 7

روایات درباره کرامت ... 190 تعامل پیامبر با کودکان ... 193

عوامل تکریم... 191 3. دفاع از فرزندان ... 194

1. اجازه گرفتن از فرزندان ... 191 امام صادق علیه السلام و دفاع از فرزندش ... 194

اجازه گرفتن پیامبر از نوجوان... 192 4. شرکت دادن فرزندان در امور مذهبی ... 195

2. مشارکت در کارهای فرزندان ... 193

ص: 8

حمد و ستایش مخصوص خداوند تبارک و تعالی و سلام و صلوات خاصه پروردگار بر پیامبر رحمت و خاندان مطهرش بالا به ویژه قطب عالم امکان، حضرت بقیة الله الاعظم روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء و (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که چراغ هدایت، کشتی نجات، محبت شان شرط قبولی طاعات و اطاعت شان وسیله قرب الهی است.

در تربیت دینی و رشد فرهنگی در سطح عمومی نهاد خانواده جایگاه خاص و برجسته ای دارد و بدون تردید آن چه که بهترین و بیشترین تأثیر گذاری و بازدهی را دارد نهاد خانواده می باشد. خانواده اولین و زیر بنای بنیادی و اساسی جامعه در ابعاد مختلف است. با توجه به جایگاه خاص خانواده در جامعه باید در نظام آموزشی و همچنین در تبلیغات دینی - سنتی و رسانه عمومی برای خانواده اهمیت بیشتر و جدی تر از آنچه هست اهتمام ورزید و تمام نیازهای آنها را به بهترین نحو بازشناسی و تأمین کرد؛ بنابراین بنده حقیر بر آن شدم که سخنرانی های حضرت حجت الاسلام و المسلمین دکتر رفیعی «زید عزه» را که به حق خطیبی توانا، محقق کوشا و از اساتید بزرگ حوزه و دانشگاه به شمار می رود جمع آوری کرده و بحث هایی که مربوط به

خانواده می باشد در غالب کتابی که پیش روی شماست در اختیار خانواده های محترم به ویژه گویندگان و نویسندگان مذهبی قرار دهم.

کتاب مذکور در دو بخش تنظیم شده است :

بخش اول: خانواده؛

بخش دوم: روشهای نادرست در تربیت.

از سروران ارجمند و عزیزانی که این اثر را مطالعه می نمایند تقاضا دارم چنانچه پیشنهاد و انتقاد سازنده ای دارند این جانب را قرین منت خویش قرار دهند .

امید است که خداوند در نشر حقایق دینی همه ما را به لطف و کرمش توفیق و یاری نماید.

در پایان از جناب استاد ارجمند حجت الاسلام و المسلمین دکتر ناصر رفیعی محمدی «زید عزه» که با راهنمایی های ارزشمندشان باعث شدند تا این کار به نحو شایسته ای انجام پذیرد، کمال تقدیر و تشکر را می نمایم و برای ایشان از درگاه خداوند متعال سلامتی و توفیق روز افزون مسألت دارم.

انه هو التوفیق «قم المقدسة»

سید علی اکبر حسینی نیشابوری

جمادی الاول 1432 هجری قمری

ص: 10

بخش اول : خانواده

اشاره

ص: 11

قال الله تبارک و تعالی: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً». (1)

مقدمه

یکی از کانون های مهم اجتماع، خانواده است. نخستین کانون اجتماعی خانواده زن و شوهر است. این کانون است که بعداً کانون اجتماع را می سازد، فرزند ابتدا در نهاد خانواده شکل می گیرد بعد به اقیانوس جامعه می پیوندد. در واقع اگر جزئی تر نگاه کنید می بینید خانواده ها، فرهنگ خانواده ها، برخورد خانواده ها، اخلاق خانواده ها در جامعه تبدیل به اجتماع می شود. به قول یکی از نویسندگان غربی به نام گاردنر، ایشان کتابی به نام جنگ علیه خانواده دارد که ترجمه هم شده است، در این کتاب می نویسد: هیچ کانونی جای کانون خانواده را نمی گیرد، نه مهد کودک، نه دبیرستان، نه دانشگاه، نه اجتماعاتی که در جامعه تشکیل می شود. در واقع اگر کانون خانواده ای گرم باشد و اگر کانون خانواده ای عواطف داشته باشد، فرزندان بانشاطی تحویل جامعه می دهد. اگر در خانه ای جنگ و درگیری و اختلاف باشد گل وجود بچه ها را پژمرده تحویل

ص: 13

جامعه می دهد. لذا اخلاق در خانواده و تعامل زن و مرد مسأله مهمی است. زن و مرد غالباً طلبکار هم هستند؛ یعنی خانم از آقا طلبکار است، آقا از خانم طلبکار است. غالباً نیز حقوق یکدیگر را خوب بلد هستند؛ یعنی حقوق طرف مقابل را میدانند؛ آقایان حقوق زنها را و خانم ها حقوق آقایان را خوب بلد هستند. هیچ کس نمی گوید حقوق من این است، می گوید حقوق زن من این است، او باید اینها را رعایت کند. خانم می گوید حقوق شوهر من این است او باید اینها را رعایت کند.

دستور قرآن راجع به خانواده

من سه آیه از قرآن درباره خانواده برای شما می خوانم ببینید موضوع چه قدر مهم است، بعد بحث را باز می کنم. آیه اول، همین آیه ای که خواندم: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا»؛ یک نشانه خدا این است که برای شما همسر آفرید، وقتی هم که ازدواج می کنید «لِيَسْكُنُوا إِلَيْهَا»؛ همسر برای آرامش است، برای طغیان زدایی است. از بین رفتن اضطراب است، کانون خانواده برای ایجاد آرامش و اطمینان است. و بعد خدا دو وعده داده است؛ می گوید وقتی ازدواج می کنید «جَعَلْ»؛ خدا قرار می دهد «بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (1) اگر در اول ازدواج با هم مشکل و ناسازگاری دارید اندکی که بگذرد خدا بین شما مودت و رحمت قرار می دهد، موجب می شود که با هم دوست و رفیق بشوید. مرحوم علامه طباطبایی می فرماید: فرق رحمت و مودت این است که مودت در قلب است و رحمت در عمل است. یک وقت انسان یکی را دوست دارد ولی ابراز نمی کند این مودت و محبت است، اما یک وقت دوستی اش را

ص: 14

1- روم: 21

ابراز می کند و می گوید دوستت دارم، برایش چیزی می خرد، او را مسافرت می برد، ابراز دوستی می کند که این رحمت می شود.

ابراز محبت به همسر

لذا روایت داریم که پیامبر فرمود: «قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ: «اگر مردی به زنش بگوید «اِنِّي اُحِبُّكَ»؛ من تو را دوست دارم» لَا يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَدًا»⁽¹⁾؛ این جمله هرگز از ذهن زن خارج نمی شود. بعضی می گویند این حرفها زن را لوس می کند، با این حرفها مرد را لوس می کند. نه، این گونه نیست، امام حسین علیه السلام فرمود:

«لَعَمْرِي اِنِّي لِأَحَبُّ دَارًا***تَكُونُ بِهَا سَكِينَةٌ وَالرُّبَابُ»⁽²⁾

من خانه ای را دوست دارم که در آن رباب، همسرم باشد. ائمه علیهم السلام محبت شان را ابراز می کردند. حضرت علی محبتش را ابراز می کرد، حضرت زهرا محبتش را ابراز می کرد. پیامبر دوستی اش را نسبت به خدیجه کبری ابراز می کرد. این آیه قرآن است که می گوید: ازدواج و کانون خانواده نشانه خداست.

آیه دوم «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ»⁽³⁾ به قول یکی از نویسندگان غیر مسلمان که وقتی به این آیه می رسد در کتابش درباره خانواده می گوید از این زیباتر نمی توان گفت که زن لباس مرد است، و مرد لباس زن است. مگر لباس چه کار می کند؟ لباس عیب آدم را می پوشاند، لباس انسان را در مقابل سرما و گرما حفظ می کند، لباس انسان با فصل تغییر میکند، شما در زمستان

ص: 15

1- الکافی، ج 5، ص 569؛ وسائل الشیعه، ج 20، ص 23

2- بحار الانوار، 45، ص 47

3- بقره: 187

لباس گرم می پوشید در تابستان لباس سرد می پوشید، در عروسی لباس شاد می پوشید در عزا لباس مناسب با عزا می پوشید. «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ» معنایش این است که مرد و زن باید با شرایط هم خودشان را تغییر بدهند. یک وقت خانم مریض است مرد باید عاطفه و احساسش بیشتر شود، یک وقت مرد از سر کار می آید و خسته است، زن باید برخوردش تفاوت کند. یک وقت خانم بچه به دنیا آورده شرایط ویژه ای دارد یا دوران خاصی در زندگی اش پیش می آید یک وقت مرد دچار مشکلات می شود، پس همان گونه که شما با تغییر شرایط لباسستان را تغییر می دهید شرایط مرد و زن نیز نسبت به هم باید تفاوت کند.

آیه سوم در سوره فرقان خدا برای بندگان ویژه اش دوازده ویژگی بیان می کند. یکی از بزرگان کتابی به نام «انسان کامل» یا «مربی کامل» دارد که در تفسیر سوره فرقان این صفات را بحث می کند. بعضی از عزیزان نیز در این رابطه کتاب نوشته اند یعنی غیر از اینکه کل قرآن را تفسیر کرده اند برخی از علما در باره این دوازده صفتی که در این سوره آمده کتاب نوشته اند. اواخر سوره فرقان که از کلمه «عِبَادُ الرَّحْمَنِ» شروع می شود، «الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا»؛ بندگان خوب خدا مستکبر نیستند، «وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» (1)؛ با جاهل خوب برخورد می کنند، دعوا نمی کنند، او را تحمل می کنند. این صفات ادامه می یابد تا می رسد به این جا که می فرماید: یکی از صفات بندگان خوب خدا این است که می گویند «رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» (2)، انسان های خوب می گویند: خدایا زن و

ص: 16

1- فرقان: 63

2- فرقان: 74

فرزندانمان را نور چشم ما قرار بده، همان تعبیر نور چشمی که ما در فارسی می‌گوییم؛ یعنی چشم روشنی ما قرار بده. و ما را پیشوا و الگوی متقیان قرار بده. می‌خواهم این را بگویم که قرآن توجه ویژه‌ای به بحث خانواده دارد. قرآن می‌فرماید «يَا أَيُّهَا أَهْلُ بِالصَّلَاةِ» (1) حضرت اسماعیل به خانواده اش می‌گفت نماز بخوانید. وقتی حضرت ابراهیم زن و بچه اش را در سرزمین مکه گذاشت که یک خانم جوان و بچه‌ای کوچک بود، نگفت: خدایا آنها آمده اند غذا بخورند، به آنها جا و مکان بده، گفت: «لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ» (2) خدا آنها را این جا گذاشتم که نماز و دین بر پا شود. وقتی هم دعا می‌کند می‌گوید: خدایا خانواده من را اهل نماز قرار بده. لقمان در قرآن به پسرش نصیحت می‌کند: «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ» (3) امیرالمؤمنین به فرزندش نامه می‌نویسد - نامه 31 نهج البلاغه - عرض من این است که خانواده در قرآن کریم بسیار مورد توجه و عنایت است. در دعاها نیز غالباً به خانواده توجه شده است. در صفات و ویژگی‌های انبیا می‌بینید که نسبت به خانواده و اهلشان توجه شده است. خدا در سوره تحریم آیه ششم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»، این آیه خطاب به همه مؤمنان است، «فُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» (4) مردم خودتان و خانواده هایتان را از جهنم نجات بدهید. پس این که می‌گوید «ذریه» یا «ازدواج» معلوم می‌شود خانواده در اسلام قوام و نظامی دارد، و توجه ویژه‌ای به آن شده است. امروزه در غرب خانواده از هم پاشیده شده، و تک‌زیستی، تجرد، هم‌جنس‌گرایی، دارد جای کانون خانواده را می‌گیرد. متأسفانه این

ص: 17

1- مریم: 55

2- ابراهیم: 37

3- لقمان: 17

4- تحریم: 6

فرهنگ در کشورهای اسلامی هم کم کم دارد رسوخ میکند. رابطه های قبل از ازدواج که غالباً به ازدواج منجر نمی شود، روابط نادرست، از هم پاشیدگی زندگی، طلاقها و جدایی ها. در گذشته در جامعه این قدر طلاق و اختلاف بین زن و شوهر جوان نداشتیم. شما شهرهایی را که بافت مذهبی آن حفظ شده ببینید، هر اندازه یک شهر بافت مذهبی و دینی اش حفظ شده است طلاق و اختلاف در آن کمتر بوده است. لذا بحث خانواده را که در این جلسه مطرح می کنم بحث مهمی است، ببینید اسلام چگونه جایگاهی برای زن و مرد در نظر گرفته است.

در این جا به حقوق مشترک می پردازم، و به حقوق زن یا مرد کاری ندارم. حقوقی که هم خانم و هم آقا باید رعایت کنند تا فرزندان سالم باریابند و این گلهای زندگی پڑمرده نشوند. دختران از خانه فرار نکنند، قاچاق زنها صورت نگیرد، جوان ها و نوجوان ها در مراکز فساد حضور پیدا نکنند، اعتیاد و افسردگی پیدا نشود.

1. تکریم و احترام

اشاره

اولین حق متقابل زن و شوهر تکریم و احترام همدیگر است. امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ اتَّخَذَ امْرَأَةً فَلْيُكْرِمْهَا» (1) کسی که همسری اختیار می کند باید اکرامش کند. نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله می فرمود: بدترین زنها اینها هستند: «شِرَارُ نِسَائِكُمُ الْمُعْقَرَةُ الدَّنِسَةُ اللُّجُوجَةُ الْعَاصِيَةُ الدَّلِيلَةُ» (2) کسانی که لجاجت هستند، کسانی که رعایت برخورد با همسر را نمی کنند، فرمان همسر را

ص: 18

1- وسائل الشیعه، ج 5، ص 61 بحار الانوار، ج 73، ص 85

2- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: شِرَارُ نِسَائِكُمُ الْمُعْقَرَةُ الدَّنِسَةُ اللُّجُوجَةُ الْعَاصِيَةُ الدَّلِيلَةُ فِي قَوْمِهَا الْعَزِيزَةُ فِي نَفْسِهَا الْحَصَانُ عَلَى رَوْجِهَا، الْهَلُوكُ عَلَى غَيْرِهِ. (الكافي، ج 5، ص 326؛ وسائل الشیعه، ج 20، ص 34)

اجرا نمی کنند و کسانی که نسبت به همسرشان تند و نسبت به دیگران خوش اخلاق اند.

نشانه های مرد سعادت مند

به این روایت دقت کنید پیامبر فرمود: سعادت یک مرد در این است که زنش این سه ویژگی را داشته باشد: 1- «إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا سَرَّتَهُ» وقتی به او نگاه می کند لذت ببرد و شاد شود نه مثل آن بنده خدا که به خانه آمده بود به خانمش نگاه میکرد، زن گفت: چرا این قدر نگاه میکنی؟ گفت: من در خیابان به زنهای نامحرم نگاه می کنم، که گناه است، برای کارهایش می آیم به تو نگاه می کنم، تو از بس بدخلقی من از نگاهت شاد نمی شوم کفاره آن گناه این است که می آیم به تو نگاه می کنم. این طور نشود که برای کفاره به زنش نگاه کند. امیرالمؤمنین فرمود: من وقتی به فاطمه می نگرم هم و غمم رفع میشود، غم و اندوهم کنار می رود. 2- «وَإِذَا أَمَرَهَا»؛ وقتی فرمانی به او می دهد «أطاعته»؛ اطاعت و پیروی کند. 3- «وَإِذَا غَابَ عَنْهَا»؛ وقتی مرد خانه نیست «حفظته»⁽¹⁾؛ آبرو، و شخصیت و مالش را حفظ کند.

بدترین صفات مرد، بهترین صفات زن

چرا ترس، تکبر و بخل برای مرد بد است، ولی برای زن خوب است؟ روایت داریم علی علیه السلام فرمود: بدترین صفات مرد، بهترین صفات زن است. برای مرد تکبر بد است، ترس بد است باید در میدان جنگ شجاع باشد، بخل بد است باید دست و دلباز باشد. اما امیر مؤمنان علیه السلام به فرمود: این صفات برای زن خوب است. معنی این روایت چیست؟ 1- ترس؛ اگر زن ترس داشت با هر نامحرمی

ص: 19

1- الکافی: ج 20 ص 327 وسائل الشیعه، ج 20، ص 39

سخن نمی گوید، با هر کسی گفت وگو نمی کند، هر ماشینی را سوار نمی شود، به هر ندایی پاسخ نمی دهد که بعد سر از فساد در بیاورد. جسور بودن زن گاهی کار دستش می دهد منظور از این ترس، نه ترس از گربه است، نه ترس از سوسک، و نه ترس از ورود در دانشگاه و مراکز اجتماعی است، این ترس یعنی ترس از این که خودش را به آب و آتش بزند. 2- بخل؛ یعنی مال شوهرش را حفظ کند 3- تکبر؛ مرد باید متواضع باشد، اما یک زن در مقابل مرد نباید با خضوع و کرنش و نرمی طوری حرف بزند که مرد تحریک شود. (1) مگر خدا به زنهای پیغمبر نمی فرماید: «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ» (2)؛ وقتی با مرد حرف می زنید - این خطاب برای همه است به طوری حرف نزنید که کسی تحریک شود.

تکریم همسر یکی از اصولی است که باید در ازدواج، رعایت شود، زن مرد را تکریم کند، مرد نیز زن را تکریم کند. نبی مکرم اسلامی فرمود: اگر مردی به زنش سیلی بزند خدا در ازای این سیلی ناحقی که به همسرش زده است در قیامت به فرشته عذاب امر می کند هفتاد سیلی از آتش به آن مرد بزند. (3)

دادخواهی امام

وجود مقدس امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب علیه السلام وقت ظهر دیدند خانمی در کوچه های کوفه وحشت زده آمد و گفت: یا ابالحسن، نجاتم بده همسرم می خواهد مرا بزند، مرا از خانه بیرون کرده است. آقا فرمودند: من به دنبال تو می آیم. در خانه را زدند، جوان مغروری در را باز کرد، او امیرالمؤمنین علیه السلام را

ص: 20

1- نهج البلاغه، حکمت 224؛ بحارالانوار، ج 1000، ص 238

2- أحزاب: 32

3- مستدرک، ج 4، ص 250

نمی شناخت. آقا با ملاطفت فرمودند: «یا عبدَ الله، اتَّقِ الله»؛ بنده خدا! تقوا داشته باش، زن را که نمی زنی، زن ریحانه است. - امام صادق علی فرمود: بهترین زن های شما کسانی هستند که «خَيْرُ نِسَائِكُمُ الطَّيِّبَةُ الرَّيْحِ، الطَّيِّبَةُ الطَّيِّبِ» (1) مانند گل باشند و زندگی را برای شما شاد نگه دارند. - جوان مغرور گفت: حالا که آمده شما را واسطه کرده است او را آتش می زنی. نوشته اند امیرالمؤمنین در رفت و آمدها همراهش هم تازیانه بود هم شمشیر، گاهی این تازیانه را در بازار به دست می گرفت و به متخلفین تذکر میداد و گاهی اگر مبارزه ای پیش می آمد دست به شمشیر می برد. حضرت وقتی دیدند این جوان دارد باطلی را مطرح می کند به تازیانه دست بردند. جوان تا نگاهش به تازیانه و غضب امیر المؤمنین افتاد مقداری جا خورد. بعضی ها آمدند، شخصی که راوی این حدیث است می گوید من آقا را معرفی کردم، جوان عذرخواهی کرد و آقا فرمودند: با همسرت مهربان باش، با هم زندگی خوب داشته باشید، و همسرش را به خانه اش فرستاد. (2) در روایت داریم پیامبر فرمود: اگر زنی به همسرش غضبناک نگاه کند سر مه ای از خاکستر آتش جهنم به چشمانش می کشند. (3) معلوم است سر مه خاکستر جهنم با چشم چه می کند. بعضی خانم ها این گونه اند، حرف نمی زنند، اما در نگاهشان تحقیر و ذلت مرد است. بعضی آقایان هم این طور هستند، فرق نمی کند. گرچه این حرف هایی را که من می زنی غالباً هر کس آن را برای دیگری می داند ولی اگر هر کس به میزان

خَيْرُ نِسَائِكُمُ الطَّيِّبَةُ الرَّيْحِ، الطَّيِّبَةُ الطَّيِّبِ الَّتِي إِذَا أَنْفَقَتْ أَنْفَقَتْ بِمَعْرُوفٍ وَإِذَا أُمَسَّكَتْ أُمَسَّكَتْ بِمَعْرُوفٍ، فَتِلْكَ عَامِلَةٌ مِنَ عُمَّالِ اللَّهِ وَعَامِلَةٌ لِلَّهِ لَا يَخِيبُ وَلَا يَنْدُمُ

ص: 21

-
- 1- خَيْرُ نِسَائِكُمُ الطَّيِّبَةُ الرَّيْحِ، الطَّيِّبَةُ الطَّيِّبِ الَّتِي إِذَا أَنْفَقَتْ أَنْفَقَتْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ أُمَسَّكَتْ أُمَسَّكَتْ بِمَعْرُوفٍ، فَتِلْكَ عَامِلَةٌ مِنَ عُمَّالِ اللَّهِ وَعَامِلَةٌ لِلَّهِ لَا يَخِيبُ وَلَا يَنْدُمُ. الكافي، ج 5، ص 325، الفقيه، ج 3، ص 388؛ التهذيب، ج 7، ص 402
- 2- مستدرک الوسائل، ج 12، ص 337: بحارالانوار، 41، ص 57
- 3- مستدرک الوسائل، ج 14، ص 238

خودش توجه کند، میزانی که اسلام برای تکریم و برای تجلیل بیان کرده است خیلی از مشکلات حل می شود.

تکریم همسر

به این قصه خوب دقت کنید و تکریم از زن را یاد بگیرید. ام سلمه همسر پیامبر است، البته ام سلمه قبلاً همسر ابوسلمه بوده است و از ابوسلمه چند اولاد یتیم دارد، ام سلمه می گوید وقتی همسرم ابوسلمه آمد گفت: رسول خدا به من چیزی یاد داده است. گفتم چه چیزی؟ گفت: حضرت به من یاد داد اگر مصیبتی دیدید بگویید «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» بعد بگویید خدایا من بر این مصیبت صبر می کنم تو اجرش را چیزی بهتر به من بده. می گوید این مطلب در ذهن من بود تا ابوسلمه شهید شد. من هم گفتم: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»، همین دعا را کردم و پیش خودم می گفتم ابوسلمه بهترین مرد عالم بود معنای این دعا چیست؟ تا روزیکه پیامبر گرامی اسلام به خواستگاری من آمد. البته می دانید ازدواج های رسول خدا در مدینه غالباً از روی مصلحتهایی بوده است. یکی از این ازدواج ها همین ازدواج است، پیامبر دید این خانم نمی تواند این بچه ها را سرپرستی کند، حتی خود ام سلمه به حضرت عرض کرد: من هم سنم بالاست، هم بچه کوچک دارم عیالوار هستم و اینها خرج دارند. حضرت فرمود: سن من هم بالاست، فرزندان را هم من سرپرستی میکنم. (1) هدف اصلی رسول خدا در واقع این بود که این خانواده ها تحت سرپرستی حضرت قرار بگیرند. بارها روی منبر گفتیم زندگی پیامبر از 25 سالگی تا 50 سالگی فقط با خدیجه کبری سپری شد، تنها همسر او در

ص: 22

دوران جوانی اش خدیجه کبری است و بعضی از ازدواج های پیامبر در مدینه بر اساس مسائل اجتماعی است، و بعضی دیگر به دلیل جذب به اسلام است، مثل ازدواج حضرت با صفیه که خودش عرض کرد اگر شما داماد ما شوید قلب عده ای جذب می شود و مسلمان می شوند. به هر حال ام سلمه به خانه پیامبر آمد، مدتی گذشت. ام سلمه برادری به نام عبدالله دارد، ایشان از کسانی بود که پیامبر را خیلی اذیت و مذمت می کرد، وقتی رسول خدا مکه را فتح کرد فرمود: «انْتُمْ الطُّلُقَاءُ»؛ من مردم مکه را بخشیدم، ولی از دوازده نفر نمی توانم بگذرم، آنها مرا خیلی آزار دادند. در تاریخ دوازده نفر اسمشان آمده است پیامبر آنها را مهدور الدم اعلام کرد. آنها را نمی بخشم. یکی از کسانی که پیامبر از او نگذشت همین عبدالله است. خدمت پیامبر آمد حضرت فرمود: نه، او را نپذیرفت. ام سلمه آمد واسطه شد و گفت: یا رسول الله برادر من است، می دانم خیلی شما را آزار و اذیت کرده است می دانم شما فرمان به نبخشیدن او دادید، اما به خاطر من از او بگذرید. فرمود: باشد، چون تو واسطه شدی او را می پذیرم. ببینید این تکریم است، رسول خدا عبدالله بن اُبی امیه را پذیرفت و او اسلام آورد. البته تعداد دیگری از کسانی

را هم که حضرت مهدورالدم اعلام کرده بود به دلایل دیگری بخشید که این نشان دهنده نهایت رحمت و لطف پیامبر است. خلاصه سخن این است که یکی از آداب خانوادگی تکریم است.

2. عذر پذیری و خطاپوشی

نکته دومی که در بعضی خانواده ها کم رنگ است مسأله خطاپوشی، عذر پذیری غیر مستقیم است آن هم نه مستقیم. گاهی آقا یا خانم اشتباهی می کنند، متوجه اشتباهش می شود، اما عواطف و غرورش اجازه عذرخواهی نمی دهد، اما با رفتارش عذرخواهی را نشان می دهد، بپذیرد. اگر مرد

اشتباهی می کند ممکن است به زبان نتواند بگوید اما رفتارش نشان می دهد که پشیمان است. بپذیرید. قرآن می فرماید: عفو کنید، ببخشید تا خدا شما را ببخشد. تو که حاضر نیستی از زنت بگذری حاضر نیستی از اولادت بگذری، می خواهی که خدا از تو بگذرد؟ یکی از نکات مهمی که باعث می شود در زندگی زناشویی و در زندگی خانوادگی صمیمیت بیشتری ایجاد شود همین گذشت از خطاها است. ساده تر بگویم، وقتی دو نفر با دو تفکر متفاوت با هم زیر یک سقف زندگی می کنند، هر کدام از یک خانواده و یک فرهنگ، و یک ویژگی هستند مخصوصا اگر فاصله ها زیاد باشد، طبیعت انسان در طول زندگی خطاهایی از طرف مقابل می بیند، آدم با رفیقش دو روز به مسافرت می رود خطا می بیند، چگونه از زنش که سی چهل سال با هم زندگی می کنند خطا نبینند؟ این جا، جای تغافل است، جای نادیده گرفتن است، جای عیب پوشی است، جای پذیرش عذرخواهی های غیر مستقیم است. این هم یکی از نکاتی است که در زندگی باید به آن توجه کرد. شما سیره معصومین علیهم السلام را -گرچه مع الاسف در این زمینه هم کتاب کم است و هم کم کار شده است- در تعامل با همسرانشان مطالعه کنید.

3. عفاف و حجاب

نکته سوم عفاف و حجاب است. زندگی امیرالمؤمنین علیه السلام با زهرای مرضیه که الگوی همگان است، زندگی ای است که وقتی رسول خدا، حضرت محمد صلی الله علیه و آله وارد خانه امیرالمؤمنین می شود می گوید: علی جان! فاطمه چگونه همسری برای تو است؟ امیرالمؤمنین می فرماید: یا رسول الله «نعم»

العَوْنُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ»⁽¹⁾ یآوری خوب در اطاعت و بندگی خداوند است. اینها باید الگو قرار بگیرد. حجاب و عفافش باید الگو قرار بگیرد.

چند شب قبل تهران بودم خانمی پیش من آمد و گفت: همسر من رسماً به من می گوید من دوست دارم تو پیش فامیل های من بی حجاب باشی. دوست دارم لباس های نیمه عریان بپوشی. دوست دارم پیش برادر من با سر برهنه و با موی باز بیایی، من که یک خانم متدین هستم چه کنم؟

من به آن خانم گفتم: بگذار من با شوهرت صحبت کنم بگویم غیرت شما عفت شما، عفاف شما اجازه می دهد که همسر شما این طور جلوی برادر، یا پیش پدر شما، حتی پیش محارمش بیاید؟ - راجع به محارم هم انسان اجازه ندارد خیلی خودش را باز قرار بدهد واقع در روایات هست اگر زنی گام بردارد و گامش گام معصیت باشد، مثلاً بد حجاب باشد به ازای هر قدمی که بر می دارد برای شوهرش بنایی از آتش در جهنم می گذارند. این مسائل باید در خانواده ها تبیین شود. متأسفانه همه ما می خواهیم بد حجابی را در مقابل نظام مطرح کنیم، و بگویم دولت و نظام موظف است. بله آنها موظف اند، صدا و سیما موظف است، برنامه سازها موظف اند، فیلم سازها موظف اند، سریال سازها موظف اند. گاهی بعضی از سریال ها و فیلم های ما ناخواسته فرهنگ عدم رعایت اصول زن و شوهری را ترویج می کند؛ ناخواسته دوستی های قبل از ازدواج را ترویج می کند، ناخواسته روابط را بر ضوابط حاکم می کند، آنها مقصرند و باید کار شود، ولی تقصیر را به گردن دیگران انداختن مشکل را حل نمی کند، خود خانواده ها باید نسبت به این اصول و مبانی بیشتر توجه و اهتمام داشته باشند.

ص: 25

امروز سه اصل را عرض کردم: 1. اصل تکریم 2- اصل عذر پذیری 3- عفاف و حجاب.

خدایا خانواده های ما را نسبت به هم مهربان بگردان! خدایا قلب های ما را از کینه و حسادت و ریا و نفاق و شرک خالی بگردان! خدایا به مقربان درگاهت حجاب و عفت و غیرت و حیای زن و مرد ما، دختر و پسر ما را در جامعه بیشتر بگردان.

ص: 26

قال الله تبارک و تعالی: «و مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (1).

مقدمه

جامعه شکل گرفته از رودخانه ها و چشمه های کوچک خانواده هاست، اگر این چشمه ها و رودخانه ها گل آلود و مسموم باشد، آب مناسبی نباشد، نباید توقع داشت که آن دریا و آن اقیانوس هم آب خوبی داشته باشد، چون اقیانوس جامعه از چشمه خانواده پر می شود، اقیانوس جامعه از رودهای خانواده شکل می گیرد. مدارس، مراکز، دانشگاهها، شهرها، روستاها، اجتماعاتی هستند تشکیل شده از خانواده های مختلف. به همین دلیل است که اسلام توجه عمیقی به نهاد اجتماعی خانواده داشته است، آیات مربوط به آن را دیروز برایتان خواندم. نبی مکرم اسلام می فرماید: «خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ، وَأَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي» (2)، بهترین شما کسی است که برای خانواده اش بهترین باشد، بهترین شما کسی است که در خانواده خودش را خوب نشان

ص: 27

1- روم: 21

2- الفقیه، ج 3، ص 555؛ وسائل الشیعه، ج 20، ص 171؛ مکارم الاخلاق، ص 216

دهد، بعضی ها در بیرون از خانه خودشان را خوب نشان می دهند، در محیط کار خیلی عالی نشان می دهند، با همکاری با رفیق با دوست در کوچه در خیابان خوب هستند، اما در خانه خوب نیستند. رسول خدا فرمود: خیر و شر شما را با خانواده تان می سنجند، بهترین شما کسی است که خانواده اش از او بیشتر راضی باشند، من که پیغمبر شما هستم، بهترین شما در همه جهان از جمله در رسیدگی به خانواده هستم. بعد فرمودند: «ما أكرم النساء إلا كريم، وما أهانهن إلا لئيم»⁽¹⁾ مردها و افرادی که زن هایشان را تحقیر می کنند لئیم اند و آنهایی که خانواده هایشان را تکریم می کنند کریم هستند. ملاک پستی و کرامت ملاک برتری و سقوط پیغمبر اکرم است که فرمودند: از زن هایشان بپرسید ببینید آیا مردان خانواده شان را تحویل می گیرند یا نه؟ زن هایشان را تکریم می کنند یا نه؟ آدم های باکرامت، اهانت و تحقیر نمی کنند مگر آدمهای لئیم و پست، این ملاکی است که نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله به ما داده است. در سخن دیگری فرمود: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ» دو بار لعنت کرد، مورد لعن است مورد لعن است «مَنْ صَدَّيْعٌ مَنْ يَعُولُ»⁽²⁾؛ کسی که حق عیال و خانواده اش را ضایع کند، حقش را نادیده بگیرد، بی توجهی کند. اینها نکاتی است که در دین، آیات و روایات ما مطرح شده و هیچ نهادی، هیچ مرکزی، هیچ مذهبی به زیبایی اسلام و قرآن در مورد حقوق خانواده پیدا نمی کنید.

چیزی که امروز می خواهم عرض کنم این مطلب است که یکی از حقوق و یکی از نکات مهم در اخلاق خانوادگی بحث حجاب و عفاف است. مقداری آیات و روایات را پیرامون این بحث بخوانم، هم مردها هم خانم ها ببینید

ص: 28

1- نهج الفصاحه، ص 472

2- الکافی، ج 4، ص 12؛ من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 68 و مسائل الشیعه، ج 20، ص 171

معضلی که ما اکنون در جامعه مان داریم و متأسفانه به رسانه هایمان هم راه پیدا کرده است، عدم رعایت فرهنگ عفاف، حجاب، و عدم رعایت پوشش و حریم مرد و زن است. من دو شخصیت یک زن و یک مرد از قرآن به شما معرفی کنم که این شخصیتها مظهر عفاف، حجاب، و حیاء هستند. اینها چه کسی هستند؟ یکی یوسف است و یکی حضرت مریم که هر دو را بیان خواهم کرد. البته بعضی از مفسرین از این آیاتی که امروز می خوانم این گونه استفاده کرده اند که مقام مریم در این بعد به یک معنا بالاتر از حضرت یوسف است. قرآن کریم هر دو شخصیت را ستوده است.

عفاف حضرت یوسف

می فرماید: یوسف وقتی در اتاق در بسته در برابر گناه قرار گرفت «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ»؛ زلیخا دنبالش می دوید «وَهَمَّ بِهَا»، یوسف هم جوان و زیبا و مجرد بود، طبیعتا میل جنسی داشت، «لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ»⁽¹⁾ طف خدا و زمینه ای که در وجود خودش بود جلوی این میل جنسی اش را گرفت و خودش را نجات داد، این یک الگو است.

عفاف حضرت مریم

الگوی دوم مریم است، وقتی مریم تنها نشسته است یک وقت دید مردی دارد به طرفش می آید، قرآن این جا زبان بحث را عوض کرد، مریم به آن مرد اهتمام ورزید، بلکه نهی از منکر کرد، امر به معروف کرد، گفت: «إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ»، من از تو به خدا پناه می برم، «إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا»⁽²⁾ اگر تقوا دارید اگر

ص: 29

1- یوسف: 24

2- مریم: 18

پرهیزگارید. همان حرفی که یوسف دارد: «لَوْلَا أَن رَأَى بُرْهَانَ رَبِّي» (1) هر دو شخصیت مظهر عفاف هستند برهان رب یوسف را نجات داد و جناب مریم به خدا پناه بردند که هر دوی آنها به یک چیز بر می گردد یعنی تقوا، یعنی خویشتن داری، یعنی عفاف. ببینید قرآن برای مردها الگوی یوسف را و برای زن ها الگوی مریم را آورده است. در بعضی روایات هست که وقتی قیامت می شود به بعضی ها که معصیت زنا یا فحشا یا بی بند و باری مرتکب شدند می گویند چرا این کار را کردید؟ می گویند: جوان بودیم، زیبا بودیم، می گویند یوسف را بیاورید بین تو زیباتر هستی یا یوسف؟ از زنان گنه کار می پرسند: چرا خانم گناه کردی؟ می گویند: من جوان بودم، زن بودم، میل داشتم، می گویند مریم را بیاورید پیش آن خانم، این مریم مادر حضرت عیسی است، بین تو نسبت به او برتری داری. یا او نسبت به تو؟ (2)

دستور قرآن نسبت به عفاف و حجاب

قرآن بدون اینکه بخواهد قصه یا داستان بگوید این الگوها را ارائه می کند. در سوره احزاب، آیه 59 می فرماید: اگر در جامعه پوشش باشد در اثر مهم دارد به این دو اثر دقت کنید، آن گاه روزنامه ها را بخوانید اخبار را گوش کنید ببینید این آیه چه قدر زیبا در جامعه پیاده می شود؛ می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ، پیامبر (قُلْ لِأَزْوَاجِكُمْ)؛ اول به زن های خودت بگو، رهبر و مدیر یک جامعه ابتدا باید خانواده خودش را اصلاح کند. اگر انسان ابتدا خانواده خودش را اصلاح نکند و به خانواده خودش تذکر ندهد نمی تواند به مردم تذکر بدهد. لذا خدا از زن های پیغمبر شروع کرد و گفت: پیغمبر به زنان بگو، «وَبَنَاتِكُمْ»؛ به دخترانت هم

ص: 30

1- یوسف: 24

2- سید حسین شیخ الاسلامی، وظایف ما، ص 241

بگو، «وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ»؛ سوم به زنان مردم، زنان مؤمنان بگو، بگو چه کنند؟ بگو «يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيهِنَّ»؛ - جلباب به معنای همان پارچه های بلند مثل چادر است - بگو این جلایب و پارچه ها را از روی سر پایین بیاورند و مثل چادر و مانتوهای بلند در بیاورند، به گونه ای که یقه و مویزها نباشد. این آیه آیه حجاب در قرآن است، حضرت امام می فرماید: منکر حجاب منکر ضروری دین است و کافر است چون منکر ضروری دین شده است، این آیه صریح در قرآن است که بگو این پوشش از بالای سر تا پایین را بیاورند که بدنشان را بپوشانند، «ذَلِكَ أَذْنَىٰ أَنْ يَعْرِفَنَ»، این باعث می شود که به عنوان یک زن مسلمان آزاد و با حجاب شناخته شوند، و بین آنان و زنان بی حجاب و غیر متدین فرق باشد. پوشیدن جلباب زن مسلمان را شاخص می کند و از دیگران جدا می کند، و به زن شخصیت می دهد.

آقا علی بن موسی الرضا علیه السلام نشسته بودند، دختر بچه ای وارد شد هر کسی دستی به سرش کشید، به انسان به بچه کوچک عواطف شهوانی ندارد غالباً احساسی و عاطفی است، - وقتی پیش امام رضا علیه السلام رسید، آقا فرمود: چند سالش است؟ گفتند: آقا، پنج سالش است. با دست اشاره کرد او را ببرند. بعد فرمود دیگر بی حجاب در جمع نیاید.

خانمی که امام زمان (عج) به دیدن او آمد

مرحوم آقا سید محمدباقر سیستانی رضوان الله تعالی علیه می گوید: من تصمیم گرفتم به گونه ای خدمت آقام امام زمان برسم، لذا چهل جمعه در مسجد محله مان مراسم زیارت عاشورا رفتم به این زیارت معتبر، مستند، و قابل اعتماد و وارد از امام باقر و امام صادق علیه السلام است، این زیارتی است که آثار دنیوی و اخروی اش بی نظیر است. می گوید تنها نیتم این بود که آقا امام زمان

ارواخنا له الفداء را زیارت کنم. در یکی از این جمعه ها احساس کردم حال خوشی دارم، بلند شدم زیارت عاشورا را که خواندم از مسجد بیرون آمدم، دیدم بوی عطر خوشی از خانه نزدیک مسجد می آید و نوری از آن بیرون آمد. مردم دارند عبور می کنند و نگاه نمی کنند، ولی این نور مرا به خودش جلب کرد. جلوتر رفتم، دیدم در باز است پیش خود گفتم: اجازه دارم وارد بشوم. وقتی وارد شدم رفتم دیدم جنازه ای روی زمین است روی آن هم پارچه ای کشیده اند. یک وقت دیدم آقای نورانی، با چهره ای که در روایات ما توصیف شده است کنار این بدن نشسته است، سلام کردم. متوجه شدم آقا و مولایم، حجة بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند، این قضیه در بیداری اتفاق افتاده است، صاحب «عبری الحسان»، مرحوم نهاوندی رضوان الله تعالی علیه و صاحب «النجم الثاقب»، فراوان از این قصه ها نقل کرده اند که همه درست است. این که گفته اند: شما ادعای رؤیت نکنید خواسته اند کسی دکان باز نکند، گاهی این کارها در جامعه پیش می آید، گاهی بعضی ها ادعای نیابت می کنند و از طرف آقا خط و کاغذ می آورند، پارچه می آورند. خواسته اند جلوی آنها را بگیرند و الا امکان رؤیت برای سید بحرالعلوم، مقدس اردبیلی

و شخصیت های بزرگ فراهم بوده است. آنها نیز هیچ وقت نخواستند از این طریق دکان باز کنند، بلکه ارتباط شخصی برای خودشان بوده است، اگر پیامی هم داشته نقل کرده اند، این داستان را ایشان در اواخر عمرش نقل می کند - می گوید دیدم آقا نشسته اند، فرمودند: محمدباقر، دنبال من میگردی؟ من این جا هستم. گفتم: آقا، این جا بالای سر این جنازه چه می کنید؟ فرمودند: این خانم از دنیا رفته است آمده ام در مراسم شرکت کنم. پرسیدم: مگر این خانم کیست؟ آیا از اولیاء است؟ امام فرمودند: این خانم در کشف حجاب

رضاخانی و دوران مبارزه با حجاب، هفت سال از خانه اش بیرون نرفت برای این که مجبور می شد حجابش را بردارد، لذا کنار بدنش آمده ام.

عفاف حضرت موسی

مرحوم علی بن ابراهیم قمی، - اعلی الله مقامه الشریف - در تفسیری که منسوب به ایشان است نقل می کند وقتی ابن عمران دید دختران شعیب جلوی او راه افتادند و باد لباسشان را بالا می برد، گفت: شما پشت سر من بیایید، من جلو می روم. گفتند: راه را بلد نیستی. گفت: من جلو می روم، هر کجا اشتباه رفتم، سنگی بیندازید من راه را پیدا میکنم.

شیطان به حضرت یحیی گفت: دو سلاح، برنده ترین سلاح و پشتوانه من است: یکی غضب است، انسانی که غضب می کند آدم می کشد، فحش می دهد، جنایت می کند، دیگری زنهای نامحرم است، این دو نور چشم و برنده ترین سلاح من هستند. عزیزان، در طول تاریخ یکی از حربه هایی که دشمن همیشه برای انحراف جامعه استفاده کرده است همین حربه بدحجابی و گسترش فساد در جامعه بوده است.

گسترش فساد عامل شکست آندلس

در آندلس هشتصد سال مسلمانان حکومت داشتند. در سال 92 هجری، آندلس یعنی اسپانیای امروزی فتح شد و در سال 898 سقوط کرد. یعنی 806 سال مسلمانان در اسپانیای فعلی حکومت داشتند. صدها خلیفه آمدند و رفتند، بنی امیه و بنی عباس گرچه گاهی خودشان بی کفایت و اهل فساد بودند اما به هر حال هشتصد سال؛ یعنی هشت قرن حکومتشان دوام آورد. مسیحی ها چه کار کردند که این جامعه را از اسلام به مسیحیت برگرداندند؟

مسلمانان را مجبور کردند که مسیحی شوند، به وسیله فساد، کاباره ها، مراکز شراب، کلوپ های شبانه، گسترش زنان و دختران زیبای مسیحی در پارک ها، هویت جوان مسلمان را گرفتند و به راحتی بر او حاکم شدند.

شهوترانی عامل شکست لشکر موسی

قوم موسی چگونه شکست خورد و بلعم چگونه توانست جلوی پیروزی آنها را بگیرد؟ در روایت دارد بلعم گفت: زنان و دخترانتان را آرایش کنید و بین لشکر موسی بفرستید آنها جذب می شوند و مرتکب فحشا می شوند و بیماری می آید. طاعون در لشکر موسی افتاد و بیست هزار نفر از لشکرش از بین رفتند و پشت دروازه های انطاکیه ماندند و نتوانستند حمله کنند. چرا؟ به خاطر همین فساد که در جامعه ایجاد شد. (1)

حولاء عطاره

خانمی پیش پیغمبر آمد -قسمتی از این داستان طولانی جالب را برایتان تعریف می کنم - خانمی به نام حوлаست، در روایت دارد: «امْرَأَةٌ عَطَّارَةٌ لَأَلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»؛ یعنی برای خاندان پیامبر عطر می آورد. خودش تعریف می کند، می گوید: یک روز سوهرم مرا صدا زد، با من کار داشت، من توجه نکردم و بدخلقی کردم. . گاهی اتفاق می افتد آقایان و خانم ها به حرف یکدیگر گوش نمی دهند. بعضی خانم ها با من تماس می گیرند، می گویند: همه حرفهایی را که آقایان به شما سفارش کردند و شما به ما گفتید به ما می گویند، اما آنهایی را که ما به شما گفتیم نمی گویند. نباید این گونه باشد - می گوید شوهرم عصبانی شد، از خانه بیرون آمد، پیش خودم فکر کردم کار

ص: 34

بدی انجام داده ام. وقتی وارد خانه شد، بلند شدم «وَقَبَلْتُ يَدَهُ الْيُمْنَى» دستش را بوسیدم، گفتم: من اشتباه کردم، نفهمیدم، عذر می خواهم. مرا با دست کنار زد و رویش را برگرداند و توجهی نکرد. - این هم بد است که بعضی ها عذر پذیر نیستند - می گوید بلند شد خواست که به مسجد برود، من هم دنبالش رفتم، مدام شانه به شانه اش می رفتم، گاهی او جلوتر می رفت که من نمازش راه نروم. گاهی من می دویدم او تندتر می رفت. از مسجد بیرون آمد باز جلو رفتم تا با او صحبت کنم، دیدم برگشت. زودتر از او به خانه رفتم آرایش کردم، سه آماده کردم، زمینه را فراهم کردم. آمد و باز توجه نکرد، شب در بستر توجه نکرد، من هم از دو چیز می ترسیدم، «مَخَافَةَ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ خَوْفًا مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ» یکی اینکه گفتم: خدایا غضب شوهر باعث نشود جهنمی شوم، چون نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله خطاب به زنان فرمود که، اگر ثواب جهاد می خواهید جهاد زن خوب شوهرداری کردن است. (1) و فرمود: زنی که از دنیا می رود، همسرش باید از او راضی باشد. لذا زهرای مرضیه با آن عظمت، در بستر، اولین مطلبی که از امیرالمؤمنین می خواست همین است که علی جان، از من

راضی هستی یا نه؟ می خواهم با رضایت تو از دنیا بروم - می گوید هر چه کردم او دلش نرم نشد. تا صبح نخوابیدم، «بَكَتْ بُكَاءً شَدِيداً»؛ مدام گریه کردم و می گفتم: خدایا از دو چیز می ترسم: از تو و از قیامت. اگر مسأله شرعی نبود من هم به او توجه نمی کردم. صبح که از خواب بلند شدم و به خانه پیغمبر اکرم آمدم، در را زدم، ام سلمه پشت در آمد و گفت: کیست؟ گفتم: حولا هستم، گرفتارم آمده ام مشکلم را حل کنم. در خانه شروع به گریه کرد، مدام ام سلمه او را ساکت می کرد و می پرسید که چه شده؟ حرفت را بزن. گفت: قصه این است اشتباهی کرده ام،

ص: 35

آقا ناراحت شده است حالا دستش را می بوسم راضی نمی شود، دنبالش میروم راضی نمی شود، آرایش کردم فضای خانه را برایش آماده کردم. هرگز راضی نمی شود. چه کنم؟ گفت: من هم نمی دانم، صبر کن رسول خدا بیاید. او نشست، پیغمبر گرامی اسلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله، آمدند. حولا گفت: یا رسول الله! این گونه شده است. حضرت فرمودند: برو به او بگو اگر مردی به زنش توجه کند و او را تحویل بگیرد فرشته ها آن مرد را در آغوش می گیرند. این تذکر را به او بده. (1) حولا رفت و این سخن پیامبر را گفت و مشکل حل شد. می خواهم این را عرض کنم پیامبر فرمود: حولا، بنشین تا سفارش هایی به تو بکنم. پیغمبر یکی یکی حقوق مرد و وظایف زن را برای حولا شمرد، به نظر من این روایت باید در جامعه مطرح شود. وجود مقدس پیامبر گرامی اسلام تک تک وظایف زن را برشمرده است. شما دقت کنید وقتی این جریان پیش آمد و حولا خدمت پیامبر آمد، پیغمبر فرصت را مغتنم شمرد و به طور مفصل یک روایت را برایش فرمود. چرا؟ این به دلیل اهمیت خانواده و مسأله عفاف و حجاب است من به همین میزان در این بخش اکتفا کنم و خلاصه عرض من این است که مسأله حجاب و عفاف، در جامعه، مع الاسف در حال

مرنگ شدن است.

توجه به همسر

این نکته را نیز بگویم که آقایان هم باید این طرف را رعایت کنند. راوی می گوید: به خانه امام باقر علیه السلام رفتم، ما هر وقت خانه امام باقر می رفتیم اتاق ساده ای بود و در آن لباس های ساده ای داشتند. آن روز فرمود: داخل بیا، وارد

ص: 36

اتاق اندرونی شدم، دیدم این اتاق با اتاق بیرونی فرق می کند، این اتاق تزیین شده و زیباست. دیدم امام هم لباس زیبایی پوشیده است و محاسنش را رنگ کرده است. عرض کردم: یابن رسول الله، چرا این گونه است. فرمود: این جا محل زندگی همسر من است. اگر مرد به خودش برسد همسرش به مردهای دیگر غبطه نمی خورد.

مردی ژولیده با لباس های ناپسند و با وضعی نامناسب در کوچه میرفت. حضرت علی علیه السلام تا او را دید نگاهی به قیافه اش کرد - حتی ما مردها گاهی از بعضی مردها متنفر می شویم حالا یک زن چگونه می تواند او را تحمل کند؟ من جوانی را دیدم که چهره خودش را به شکلی درآورده؛ سر را تراشیده بود؛ وضعیتی که با پیرمردهای هشتاد نود ساله جور در می آید، نه با جوان هفده هجده ساله. گفتم: عزیزم، من دارم از تو فرار می کنم چگونه خانم تو می خواهد با تو زندگی کند؟ - حضرت به او فرمود: «و اما بنعمه ربک فحدث»؛ مگر خدا نگفته است نعمت های مرا یادآوری کنید؟ (1)

گاهی خانم ها می گویند وضع مالی همسر من خوب است، اما به خودش نمی رسد و ملاحظه نمی کند. مخصوصا هر چه انسان پیر می شود و سن بالاتر می رود بیشتر باید نسبت به این نکات توجه و اهتمام داشته باشد.

خلاصه بحث امروز ما درباره خانواده، بحث حجاب و عفاف است. قرآن می فرماید: کسانی که حجاب دارید، دو چیز در انتظار شماست، یکی اینکه اذیت نمی شوید، دیگر این که به عنوان یک زن مؤمنه شناخته می شوید، مگر کم اتفاق می افتد زن بدون دلیل از شوهرش طلاق گرفته و با دیگری ازدواج کرده است. کانون ها از هم پاشیده است. اگر اینها همدیگر را نبینند این

ص: 37

اتفاقات نمی افتد. باید به این مسائل توجه شود، مخصوصاً خانم های محترم در مجالس خانگی، در عروسیها نسبت به کودکان توجه کنند. بچه ها را پررو بار نیاورید، به اشعاری که در این مجالس خوانده می شود توجه شود. موسیقی رقص و آواز حرام است. مرحوم استاد محمد تقی جعفری رضوان الله تعالی علیه می فرمود: غنا و موسیقی یک نوسان احساسات و یک فروریختن معنویت دارد. وقتی می نوازند بالا می روی و نوسان پیدا می کنی، در خود احساس شادی و طرب می کنی، ولی وقتی تمام می شود یک مرتبه معنویت می ریزد، آیا این فرد دیگر می تواند بایستد بگوید: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» آیا می تواند با گفتن «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ» اشک بریزد؟ آیا می تواند با نگاه کردن به حرم حضرت معصومه علیه السلام منقلب شود؟ طبیعی است که این حالت ها را از انسان می گیرد. زندگی اهل بیت ما نیز این مطلب را نشان می دهد، شما ببینید عقیده بنی هاشم، زینب کبری، همین که وارد مجلس یزید شد، وقتی آن خبیث با چوب به لب و دندان ابا عبدالله زد، یکی از این کنیزانش که به اهل بیت علاقه داشت وارد مجلس شد و به یزید گفت: زن، این پسر پیغمبر است. نوشته اند: یزید عبایش را ب

داشت و روی سر این زن انداخت که اندامش پیدا نباشد. به طور یقین آن کنیز بی حجاب نبوده و لباس معمولی به تن داشته است. این خبیث به مسأله حجاب کنیزانش اهمیت می دهد آن گاه وقتی زینب کبری وارد مجلس یزید شد- شما می دانید کاروان اسرا در ماه صفر وارد شام شدند یعنی تقریباً 25-20 روز بعد از حادثه کربلا، و در این فاصله خیلی اذیت شدند، به کوفه رفتند، به تکرید رفتند و سختی هایی را متحمل شدند، طبیعی است وقتی زینب کبری وارد می شود باید از این وضعیت گله کند که چرا ما را به اسیری بردید؟ چرا ما را در این شهر

و آن شهر گردانید؟ اما این گونه نشد، زینب کبری همین که وارد مجلس دشمن شد، گفت: «أَمِنَ الْعَدْلُ يَا ابْنَ الطَّلَفَاءِ تَخْدِيرُكَ حَرَائِرِكَ وَ إِمَاءِكَ؟» آیا این عدالت است که زنان خودت پشت پرده باشند و «وَسَوْفُوكَ بَنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ سَبَايَا» (1)؛ اما دختران، فرزندان و عیالات رسول الله این گونه در مقابل نامحرم ظاهر شوند؟! اولین اعتراضی که کرد این بود. دختر کوچک اباعبدالله در شب یازدهم وقتی عمه اش بالای سرش آمد، اولین مطلبی که گفت این بود: «يَا عَمَّتَاهُ هَلْ مِنْ خِرْقَةٍ أَسْتُرُ بِهَا رَأْسِي» (2)؛ عمه، تکه پارچه ای داری که من سرم را بپوشانم؟ ببینید دختر چهار پنج ساله بوده، مکلف نبوده؛ اما شما چگونه دخترانتان را تزئین می کنید و به برنامه می فرستید! با هفت هشت سال سن، کنار پسرها می نشانید که آن گونه در برنامه شعر بخوانند! چه اشکالی دارد بچه ها با چادر بپوشند؟ چه اشکال دارد با مقنعه بپوشانند؟ ترویج حجاب را از کودکی آغاز کنید. دختر چهار پنج ساله می گوید: عمه جان آیا تکه ای پارچه خدمتتان هست من سرم را بپوشانم؟ اگر ما این درس را از عاشورا و کربلا نگیریم، چه درسی می خواهیم بگیریم؟ امید دارم خدا به همه ما ان شاء الله توفیق ارتباط بیشتر با معارف اسلامی و اهل بیت را عنایت بفرماید.

ص: 39

1- بحار الانوار، ج 4، ص 133؛ الاحتجاج، ج 2، ص 307؛ بلاغات النساء، ص 35

2- بحار الانوار، ج 45، ص 59

قال الله تبارک و تعالی: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (1).

مقدمه

در ارتباط با اخلاق خانوادگی دو جلسه مطالبی بیان شد و اشارهای اجمالی داشتیم به اینکه زن و مرد چه حقوقی بر عهده دارند و در معاشرت و برخورد چه حرمت هایی را باید رعایت کنند. بحث امروز من در رابطه با خودداری ها و اجتناب ها در زندگی خانوادگی است. این بحث تنها مخصوص اخلاق خانواده نیست، اخلاق با دوستان، برخورد با اولاد، برخورد با همکار را نیز در بر می گیرد. بنده مطلب را در قالب برخورد با خانواده عرض می کنم، اما آنچه که مدنظر است این که چه خودداری ها یا اجتناب هایی باید در معاشرتهای ما، در زندگی خانوادگی ما و در برخورد با همسر داشته باشیم که دچار مشکل نشویم. بنده ده مورد را نوشته ام که باید از آنها اجتناب و خودداری شود. به عبارت دیگر در اخلاق خانوادگی یک جنبه اثباتی داریم؛ یعنی کارهایی که باید انجام داد مثل: وفاداری، صداقت، تعهد و احترام متقابل، و یک سری کارهای

سلبی

ص: 41

داریم، کارهایی که نباید انجام داد، بحث من راجع به این خودداری ها و نبایدهاست، زیرا به بایدها اشاره کردیم اما نبایدها، عواملی هستند که باید از آنها پرهیز و اجتناب شود تا تعهد و میثاق خانوادگی بهتر حفظ گردد. عزیزان من! می دانید که متأسفانه در برخی از خانواده ها اختلافات کم نیست، خانواده هایی که فرزندان فراری دارند یا فرزندان معتاد، خانواده هایی که نتوانستند در رابطه با دین و مسائل معنوی فرزندان شان آنچه را که لازم بوده انجام دهند. بعضی از خانواده ها با سختی زندگی شان را می سازند واقعا در زندگی شان رفاه نیست، البته همه چیز ناشی از فقر نیست؛ بنده این مشکلات را در زندگی صاحبان ثروت فراوان دیده ام، کسانی که می آیند و می گویند: من کارخانه دارم، وضعم خوب است، میلیارد هستم، اما با زخم تعامل ندارم، حرمت بین ما شکسته شده است. بنابراین آموزش موارد ذکر شده برای کسانی که می خواهند ازدواج کنند مؤثر خواهد بود، برای خودمان نیز تأثیرگذار است. به قول معروف انسان هر موقع جلو ضرر را بگیرد سود است.

اجتناب های لازم در زندگی

چه اجتنابهایی در زندگی خانوادگی لازم است؟ البته عرض کردم در جاهای دیگر مثل برخورد با همکار، دوست و رفیق نیز پیش می آید ولی آنچه مدنظر من است در زندگی زناشویی است.

مهم ترین اجتناب بهانه جویی

اشاره

یکی از مهم ترین اجتناب ها لجاجت و بهانه جویی است. بسیاری از اوقات اختلاف ها به خاطر بهانه گیری و لجاجت های کودکانه است، چیزی که مبنا و اساس ندارد. ما یک استقامت داریم و یک لجاجت، حدیث داریم پیامبر

ص: 42

فرمود: «الْخَيْرُ عَادَةٌ وَالشَّرُّ لَجَاجَةٌ»⁽¹⁾؛ انسان باید به کار خیر عادت کند و در آن استقامت ورزد مثل نماز اول وقت که انسان اصرار داشته باشد نمازش اول وقت باشد، استقامت و عادت برای کار خیر خیلی خوب است، یا اینکه کسی اصرار داشته باشد دروغ نگوید، یا اینکه کسی مصر باشد بدقولی نکند، ولی این که انسان بر موضوعات غیر منطقی اصرار ورزد و دنبال بهانه های واهی بگردد و به بهانه های سست خانواده را ناراحت کند، لجاجت است.

در میان ضرب المثل های زبان فارسی شاید مثال گرگ و میش بیانگر این بحث باشد که گرگ و میشی با هم در برف می رفتند گرگ پشت سر و میش جلو بود یک مرتبه گرگ رو به میش کرد و گفت: گرد و خاک نکن. گفت: اگر می خواهی مرا بخوری بخور، اما بهانه جویی نکن، این بهانه است زیرا در برف گرد و خاک وجود ندارد. امام صادق علیه السلام فرمود: «سَيِّئَةٌ لَا تَكُونُ فِي الْمُؤْمِنِ»، شش چیز در مؤمن نیست - این همان خودداری هاست که ما با یکی از آنها کار داریم ولی هر شش مورد را بیان می کنم - مؤمن معتقد این شش مورد در زندگی اش نیست.

1. سخت گیری بی مورد

«العمر»: سخت گیری. فرزندان بعضی از خانواده ها به دلیل سخت گیری والدین از آنها زده می شوند و انحراف پیدا می کنند و معتاد می شوند، کما این که سهل گیری و بی مبالاتی نیز خطرناک است.

2. خیر نرساندن

«والتَّكْدُ»: نکد؛ یعنی بی خیری و بخل. «نکد» که در قرآن آمده است

ص: 43

یعنی زمینی که در آن چیزی عمل نمی آید. «نکد» مصدر است؛ یعنی بی خیری، خیر به کسی نرساندن. مؤمن این گونه نیست یعنی مانع خیر نمی شود.

3. بهانه جویی

«واللجاجة»: که صحیح آن نجاجت است، به فتح لام که ما در فارسی لجاجت می گوئیم؛ یعنی لجوج بودن و بهانه گیر بودن.

4. دروغ

«و الكذب»: دروغ.

5. حسادت

«والحسد»: حسادت ورزیدن.

6. ظلم کردن

«والبغي»: (1) ظلم، که بدترین اینها همان لجاجت است. در حدیث داریم که لجاجت خوی ابلیس است، چون بهانه گرفت و گفت: سجده نمی کنم چون من از آتشم و انسان از خاک است. بالاخره اگر تو خدا پرستی و خدا را قبول داری او فرمان می دهد سجده کن، او چیزی در این انسان دیده است، چرا مخالفت می کنی؟ لذا معروف است که لجاجت خلق ابلیس و ویژگی شیطان است. علی من فرمود: «اللجاجُ بَدْرُ الشَّرِّ» (2) لجاجت ریشه تمام شرها و بدبختی هاست.

ص: 44

1- وسائل الشیعه، ج 15، ص 349؛ بحار الانوار، ج 75، ص 262؛ الخصال، ج 1، ص 225

2- میزان الحکمه، ج 9، ص 3666

حضرت موسی بن عمران گرفتار چنین قومی بود. شخصی را کشتند، گفتند چگونه بدانیم قاتلش کیست؟ خدا فرمود: گاوی را ذبح کنید و قسمتی از بدنش را به مرده بمالید، زنده می شود. اگر هر گاوی را می کشتند مشکل حل می شد، اما آن قدر در پیگیری این حرف بهانه جویی کردند تا آن گاو منحصر شد؛ یعنی فقط منحصر به یک گاو شد و مجبور شدند آن را به بالاترین قیمت بخرند. دائم می پرسیدند: رنگش چه باشد؟ غذایش چه باشد؟ سنش چه قدر باشد؟ تا اینکه شرایط را سخت کردند، این یعنی بهانه جویی. به موسی می گفتند: خودت و خدایت با دشمن ها بجنگید ما هم اینجا می نشینیم و تشویق تان می کنیم. وقتی جنگ تمام شد ما داخل شهر می آییم، خلاصه آن قدر بهانه جویی کردند تا اینکه خدا چهل سال سرگردانی را نصیب بنی اسرائیل کرد.

بهانه جویی در زمان پیامبر

به سوره فرقان مراجعه کنید در این سوره می فرماید مردم خدمت پیغمبر می آمدند می گفتند: یا رسول الله! چرا شما در بازار راه می روید؟؛ «يَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ»⁽¹⁾ ببینید آیا حرف آنها حق است یا نه؟ چه کار دارید که کجا راه می رود، خانه اش کجاست. می گفتند: اگر شما پیغمبر هستی چرا غذا می خوری؟ پیغمبر باید همیشه سیر باشد، روی هوا راه برود. یا اگر شما پیغمبر هستی چرا انسان هستی، چرا خداوند از فرشته ها پیغمبری نفرستاد. خدا در قرآن می فرماید: اگر ما از فرشته هم پیغمبر بفرستیم باید او را به چهره انسان

ص: 45

دریاوریم و اگر فرشته هم می فرستادیم شما می گفتید چرا انسان نفرستادید؟! چرا از جنس خودمان نیست؟ اگر از عجم می فرستادیم می گفتید چرا عرب نیست؟ از پیغمبر گرامی اسلام بهانه های کودکانه و واهی می گرفتند. متأسفانه این نوع بهانه جویی ها در زندگی ما نیز است گاهی انسان می بیند قوام یک زندگی به خاطر این بهانه جویی ها از هم می پاشد. این آیه قرآن را خوب دقت کنید: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ»، از آن چیزی که از آن خبر نداری نگو و پیروی نکن، «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ»⁽¹⁾؛ از چشم، گوش، و قلب در قیامت سوال می شود.

داستان

محمدبن فضیل پیش امام کاظم علیه السلام آمد و گفت: یابن رسول الله! برادری دارم که مردم پشت سر او حرف می زنند، می گویند برادرت فلان و فلان کار را کرده است، «وَقَوْمٌ ثَقَاتٌ»؛ و کسانی که این حرفها را می زنند مورد وثوق من هستند و به آنها اطمینان دارم، اما از طرفی وقتی از برادرم می پرسم، می گوید: آنها دروغ می گویند: شما چرا باور می کنی؟ آقا، من چه کنم؟ برادرم تکذیب می کند. امام فرمود: «كَذَّبَ سَمْعَكَ وَبَصَرَكَ»؛ از برادرت قبول کن، حرفهایی را که از مردم شنیده ای و دیده ای نادیده بگیر، و برادرت را تأیید کن، تا این امر سبب شود برادرت دعوت به حق شود⁽²⁾، موجب رانده شدن وی نشود، بهانه به دست او نده. این معنی همان آیه است که فرمود: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ»⁽³⁾ اما متأسفانه بعضی ها در خانواده این گونه اند.

ص: 46

1- اسراء: 36

2- الکافی، ج 8، ص 147؛ وسائل الشیعه، ج 12، ص 295؛ بحار الانوار، ج 72، ص 214

3- اسراء: 36

مورد اول: بنده گزارشی خواندم که در زمان طاعوت خانمی به دادگاه آمده بود تا از شوهرش طلاق بگیرد. گفته بود: شوهر من جلوی دوستان دوران دانشگاه و دبیرستانم چای را در نعلبکی خورده و آبروی مرا برده است. این فرد مناسب زندگی من نیست. به او گفته بودند: آیا این اشکال و ایراد است؟ نعلبکی را برای همین درست کرده اند، اما زن می گوید: نه، ایشان کلاس کار مرا پایین آورده و جلوی دوستان من چای را در نعلبکی ریخته؛ این همان بهانه جویی است.

بهبانه های بی مبنا و کودکانه می گیرند مثلاً: چرا این گرم است؟ چرا فلان سرد است؟ چرا این لباس چنان است؟ چرا دیر آمد؟ چرا زود آمد؟ اینها باعث می شود زندگی ها به هم بریزد. متأسفانه گاهی اتفاق افتاده به خاطر مطالبی که اصلاً مربوط به زندگی این دو نفر نیست یک زندگی به هم می ریزد مثل به رخ کشیدن خانواده ها، بیان معایب خانواده ها و گذشته خانواده هاست.

بهبانه جویی عامل ذلیل شدن

وقتی عقیل به دیدن معاویه آمد، - عقیل، برادر وجود مقدس مولی الموحدين، علی علیه السلام است . همین که وارد شد معاویه می خواست تحقیرش کند، می خواست بهبانه ای پیدا کند تا او را بکوبد، گفت: مردم، ابولهب را می شناسید؟ همه گفتند: بله، ابولهب همان کسی است که قرآن درباره اش می فرماید: «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ» (1) گفت: ابولهب عموی این آقا بوده است. در حالی که این آقا افتخارات زیادی دارد؛ برادرش امیرالمؤمنین است، پسر عمش رسول خداست، عموی دیگرش حمزه است. تو گشتی و ابولهب را پیدا کردی؟! عقیل هم که در بیان بسیار قوی بود فریاد زد و گفت: مردم، شما همسر ابولهب را می شناسید که قرآن می فرماید: «وَأَمْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ» (2) گفتند: بله، گفت: ایشان عمه معاویه است، این عمه و عمو به هم می آیند. اگر قرار باشد تو از دایی او بگویی او از عموی شما می گوید. اگر تو از دختر عموی او بگویی او از دخترخاله شما می گوید.

ص: 48

1- مسد: 1

2- مسد: آیات 4 و 5

شریک بن اُعور، بر معاویه وارد شد، معاویه با بی ادبی به او که بزرگ قوم خود بود، گفت: نام تو شریک است و برای خدا شریکی نیست. پسر اُعوری! (1) سالم از اُعور بهتر است. صورت بد گلی داری و خوشگل بهتر از بدگل است، پس چرا قبیله ات تو را به آقایی خود برگزیده اند؟ شریک در مقابل سخن معاویه گفت: به خدا قسم! تو معاویه هستی و معاویه در لغت به معنای کلب و نوعی سگ است. تو فرزند حربی (نام جد معاویه) هستی و سلم و صلح بهتر از حرب (جنگ) است. تو فرزند صخري (نام جد دیگر معاویه) و زمین هموار بهتر از سنگلاخ است؛ با این وضع چگونه به خلافت رسیده ای؟ معاویه شرمند شد و گفت: ما تا به حال از این زیانمان چند جا ضربه خورده ایم. (2) این همان است که امام صادق علیه السلام می فرماید: « لا یَجُوزُ مَنْطِقُکَ عَلَیْمَکَ » (3)؛ هیچ وقت نگذار زبانت از علم و آگاهی ات جلو بیفتد. انسان نباید خیلی از حرفها را تا آخر عمر هم به همسرش بگوید چون باعث به هم ریختن روابط آنها می شود.

اقسام بهانه جویی

اشاره

می خواهم بحث را بیشتر باز کنم لذا از میان بهانه جویی های موجود بنده چند مثال و مصداق بیان کنم.

1. غیرتهای ناپسند

یکی از موارد بهانه جویی، غیرتهای ناپسند است. غیرت خوب است، مرد

ص: 49

1- چشم معیوب

2- هزار و یک حکایت اخلاقی، ص 108

3- وسائل الشیعه، ج 27، ص 29؛ بحار الانوار، ج 2، ص 114؛ المحاسن، ج 1 ص 305

باید غیور باشد، اما امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه 31 نهج البلاغه به امام حسن علیه السلام فرمود: «إِيَّاكَ أَنْ تَصْنَعَ ذَلِكَ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ»؛
پسرم، از غیرت بی مورد بپرهیز.

غیرت های بیجا

خانم متدین و محجبه ای پیش من آمد و گفت: دبیر هستم و مدرک لیسانس دارم، اما همسرم اجازه نمی دهد تدریس کنم، با اینکه استخدام رسمی آموزش و پرورش هستم، و با این شرط هم ازدواج کرده ام، اما او می گوید یا طلاق، یا تعطیل کردن آموزش و پرورش. به نظر شما چه اشکال دارد؟ محیط مدرسه که کنترل شده است، محصلش دختر است، مدیر و معاون همه کنترل شده اند و هیچ فضایی برای مرد در مدرسه نیست، این چه غیرتی است؟ متأسفانه بعضی از افراد این سوء ظن دارند و بدبین هستند.

در جایی کار می کردیم، به بعضی از اساتید فرم داده بودیم که مشخصاتشان را بنویسند. نام، نام خانوادگی، نام همسر. یکی از اساتید گفت: آقا، من اگر شده همه این مزایا را از دست بدهم اسم خانمم را نمی نویسم. نمی خواهم در این جا کسی اسم خانم مرا بداند. گفتم: همه عالم می دانستند زن پیغمبر، خدیجه کبری است، آیا اتفاقی افتاد؟ همه عالم می دانستند اسم همسر حضرت امیر علیه السلام، فاطمه زهرا علیها السلام است. اگر قرار بود این غیرت باشد، خدا نام مریم را در قرآن نمی آورد. من که نمی گویم در خیابان اسم همسرت را صدا بزن. می گفت: من نه عکس خانمم را برای دفترچه بیمه می دهم و نه اسم او را روی دفترچه می نویسم. این غیرت های بی محل که گاهی متأسفانه منجر به سوءظن و بدگمانی و اختلاف می شود. نسبت به اولاد نیز همین گونه است، باید اعتماد باشد. من چند روایت دیدم که کلمه لجاجت را با «مراء» کنار

هم آورده بودند. «جَمَاعُ الشَّرِّ اللَّجَاجُ وَ كَثْرَةُ المُمَارَاهِ»⁽¹⁾ «مراء»؛ یعنی بحث و جدل های غیر منطقی؛ این که یکی تو بگویی، یکی او بگوید که این هم باعث اختلاف می شود.

فخر فروشی

رسول گرامی اسلام از جایی عبور می کرد دید چند نفر دارند با هم مراء می کنند، این یکی می گوید فلانی از ما بود، آن یکی می گوید نه فامیل ما بود، این می گوید ما بهتریم چون مرده ها و زنده هایمان بیشتر از شماست، عالم هایمان بیشتر از شماست. او می گوید نه، ما بهتریم؛ یعنی در حال فخرفروشی هم بودند. پیغمبر فرمود: هر کسی خودش باید پاسخگو باشد، - هر چند پدر تو فاضل باشد، یا عموی تو فاضل باشد، با پزشک در فامیل تو زیاد باشد، این چه ربطی به شما دارد؟ «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»⁽²⁾ - پیامبر اکرم غضبناک شد و فرمود: «فَإِنَّ أَوَّلَ مَا نَهَانِي عَنْهُ رَبِّي بَعْدَ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ المِرَاءِ»⁽³⁾؛ اولین چیزی که خدا بعد از بت پرستی مرا از آن نهی کرد «مراء» بود. مراء؛ یعنی بحث های غیر منطقی؛ می گفتند: ما بیشتریم یا شما؟ «أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ»، برویم مرده هایمان را بشماریم ببینیم «حَتَّى زُرْتُمُ المَقَابِرَ»⁽⁴⁾، زنده و مرده ما بیشتر از شما هست یا نیست.⁽⁵⁾ متأسفانه گاهی خانواده ها به خاطر فامیل، پدرزن، مادر زن دایی و دیگران به بحث می نشینند و ک

رشان به دعوا می کشد.

ص: 51

1- غررالحکم، ح 10638

2- نجم: 29

3- بحار الانوار، ج 2، ص 138؛ منية المرید، ص 316

4- تکاثر: آیات 1 و 2

5- تفسیر نمونه، ج 27، ص 375

خانم بزرگواری به من گفتند: به خاطر دخالت های مادر شوهر و دخالت های بستگان زندگی ما دارد به طلاق می کشد، باید دقت کرد، هر مردی خودش مدیر خانه است. یکی از نویسندگان غربی کتابی نوشته به نام «راه های ساده سعادت مند شدن»، این کتاب بیشتر در مباحث خانوادگی است، و ترجمه نیز شده، او می گوید: مرد سلطان خانه است و زن ملکه خانه، نقش های ملکه و سلطان باید خوب اجرا شود و خوب پیاده شود. گاهی در بعضی از خانواده ها وقتی به عمق اختلافشان دقت می کنیم می بینیم آن قدر بچه گانه است که انسان شرمش می شود آن را بیان کند. او فرد باسوادی است، لیسانس یا فوق لیسانس دارد، تحصیل کرده است، اما منشأ اختلافاتشان به حدی کودکانه و بهانه جو یانه است که انسان شرمند می شود. لذا فرمودند: «اللَّجُوجُ لَا رَأْيَ لَهُ»⁽¹⁾؛ رأی و نظر انسان لجباز و بهانه گیر پذیرفته نیست. پیامبر فرمود: «إِيَّاكَ وَاللَّجَاجَةَ فَإِنَّ أَوْلَهَا جَهْلٌ وَ آخِرَهَا نَدَامَةٌ»⁽²⁾؛ لجاجت اولش نادانی است و آدم نادان بهانه گیر و لجوج است و پایانش پشیمانی است.

طمع عامل بهانه جویی

درحالات هارون الرشید می خواندم که روزی به شکار می رفت - اینها برای خودشان شکارگاه داشتند، و به شکار و تفریح می رفتند. در مسیرش به باغی رسید، دید باغ سرسبز، خرم، و زیبایی است، پرسید: این باغ مال کیست؟ گفتند: مال کسی که مجوس است، مسلمان نیست، هر کار کردیم آن را

ص: 52

1- غرر الحکم، ح 852

2- بحار الأنوار، ج 74، ص 68، تحف العقول، ص 13

نفروخت، می گوید این باغ را من نمی فروشم. گفت: بهانه ای پیدا کنید این باغ را از وی بگیرید، این باغ باید به من واگذار شود. گفتند: قربان، یک راه دارد. از شکار که برگشتید به منزلش برویم، به هر حال شما شاه مملکت و خلیفه هستید، حتما شما را تحویل می گیرد، غذا می آورد، آب می آورد، میوه می آورد، وقتی نشستیم و پذیرایی کرد شما سؤال کنید این باغ مال چه کسی است؟ او قطعاً به شما می گوید قابل شما را ندارد، پیشکش شما. همین که این حرف را گفت ما روی همین حرف را صاحب می شویم، می گوییم خودت گفتمی قابل ندارد، همان جا قیمتی روی آن می گذاریم و پولش را می دهیم و باغ را به اسم شما می کنیم. گفت: خوب است. بعد از شکار به باغ این فرد رفتند، طبق همان پیش بینی که کردند، شاه را تحویل گرفت، از او پذیرایی کرد. بعد هارون الرشید سؤال کرد: این باغ مال کیست؟ این مرد موضوع را فهمید، گفت: قربان، دنیا وفا ندارد، این باغ در میان دست ها می گردد، یک روز از پدر من بود خدا رحمتش کند از دنیا رفت، امروز هم مال من است، فردا هم دست کس دیگری است. این دنیا که ارزش اتکاء ندارد. خلاصه با این حرف بهانه به دست هارون الرشید نداد. بلند شدند بیرون آمدند، هارون گفت:

شما مرا پشیمان کردید، خواستید بهانه بگیرید، اما من را پیش این شخص خرد کردید. این است که عرض می کنم حواس انسان باید جمع باشد، لجاجت آغازش نادانی و پایانش ندامت است. کانون و گرمای زندگی هایمان را با این بهانه های واهی، با مرأ و بحث و جدل های ناپسند، با به رخ کشیدن خانواده ها، با به رخ کشیدن گذشته ها، با به رخ کشیدن خانواده های مردم، با مقایسه های ناپسند نابود نسازیم. و باعث نشویم که کانون خانواده هایمان سست شود.

خدایا! روز به روز قلب های ما را به هم مهربان تر بگردان، خدایا! کانون خانواده ها، کانون والدین و اولادها، کانون زندگی برادران و خواهران و فامیل ها را گرم و با نشاط قرار بده، خدایا! تألیف قلوب دست توست «الْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ» (1) خودت میان قلبهای ما الفت و دوستی ایجاد کن.

ص: 54

1- الأفعال: 63

قال الله تبارک و تعالی: «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِینَ» (1)

مقدمه

چند جلسه ی است در محضر شما برادران و خواهران گرامی، بحث اخلاق خانواده را مطرح می کنیم. خانواده، کشور کوچکی است که اعضای آن وزراء مسئولین و رؤسای آن کشورند که هر کدام باید نقش خودشان را ایفا کنند. خانواده پیکر واحدی است که افراد آن اعضای این پیکر محسوب می شوند. اگر در پیکر انسان یک عضو ناسالم باشد یک عضو دچار خدشه باشد طبعاً سایر اعضا هم دچار آسیب می شوند؛ اگر دندان انسان درد بگیرد چشم هم به خواب نمی رود، اگر یک عضو از بدن فاسد شود یا ناسالم گردد روی سایر اعضای پیکر انسان تأثیر می گذارد. خانواده این گونه است، پیکری است که افرادش؛ پدر، مادر، برادر و خواهر، اعضای این پیکرند. اگر یک جوان معتاد در خانه باشد در مقام مقایسه، همانند عضو ناسالم بدن است، از دواج دختر آن خانواده نیز دچار آسیب می شود، می گویند خواهر فلانی، که معتاد است یا دختر

ص: 55

فلان کس که اعتیاد دارد. پدر نمی تواند بگوید من معتادم چه ربطی به دخترم دارد؟ همان گونه که شما نمی توانید به چشم بگویید دندان درد می کند چه ربطی به تو دارد تو بخواب. اگر دختر خانواده ای فاسد شد، یا یک پسری لات و لا ابالی بار آمد طبیعتاً آن خانواده را تحت تأثیر قرار می دهد، مادر خانه و پدر خانه، هر چه قدر هم متدین و مؤمن باشند، خود به خود بروز در جامعه پیدا می کند، نمی توان آن را تفکیک کرد. یک خانواده همانند یک کشتی است، آیا می شود جایی از کشتی را سوراخ کنی بگویی آقا به جای شما ربطی ندارد، من محل استقرار خودم را شکستم؛ وقتی آب که داخل کشتی بیاید، کشتی را پایین می کشد. یک پدرمعتاد، یک مادر معتاد، یک دختر فاسد، یک پسر لا ابالی در یک خانه، خانواده را آسیب پذیر می کند، نگاه مردم را به خانواده عوض می کند، لذا نمی شود این موارد را تفکیک کرد و باید این ها را با هم ببیند. کم نیستند، خانواده هایی که به خاطر اعتیاد یا طلاق پدر و مادر دختران فراری دارند. یک آقا نمی تواند بگوید: خودم اختیار دارم، همسرم را طلاق دادم به بچه هایم ربطی ندارد. بچه محصول طلاق از هم می باشد؛ طلاق روی روان و روی زندگی اش اثرگذار خواهد بود. نمی توان

گفت من با زخم دعا دارم چه ربطی به بچه ها دارد؟! روی آنها تأثیر می گذارد. بچه ها آینه و انعکاس رفتار پدر و مادر هستند، طلاق باعث می شود عواطف از بین برود، احساسات نابود شود. من در روزنامه ای خواندم و خیلی متأثر شدم که یک خانواده معتاد دختر نه ساله اش را در ازای چند صد هزار تومان به یک فرد غیرایرانی فروخته است، آیا این درست است؟ این پدر و مادر عواطف و احساساتشان چه شده است؟ آیا این بازگشت به دوران جاهلیت نیست؟ آیا این بازگشت به دوران بردگی نیست که دختر نه ساله خانواده به یک کشور دیگر برود؟ محیطی که

شیعه هم ندارد، آن کسی که این کار را انجام داده شیعه است، حاضر است دخترش در اختیار یک فرد غیر شیعه قرار بگیرد آن هم در مقابل چند صد هزار تومان. این مواد مخدر جدید، مثل کراک و شیشه این گونه است، اصولاً عواطف و احساسات را سلب می کند.

عزیزان! بحث اخلاق خانواده و اخلاق معاشرت بحث گسترده ای است، نیاز دارد در این مورد رسانه ها و صدا و سیما غیر از هنر فیلم از ابزار دیگر نیز استفاده کنند. من زمانی به صدا و سیما پیشنهاد دادم که جلسات پرسش و پاسخ بگذارید تا مردم نامه بدهند و شما جواب بدهید. یکی از برنامه های تلویزیون در شب می تواند به این اختصاص پیدا کند، خوب هم مخاطب دارد. یادم هست زمانی جناب آقای قرآتی این برنامه را در تلویزیون راه انداخت و مدتی ادامه داد. خودش می فرمود: چند گونی نامه آمده، من دیگر نمی توانم جواب بدهم. وقتی کسی می آید پشت دوربین می نشیند و می گوید من حاضرم به سئوالات کتبی در محور خانواده، جوان، ازدواج و... جواب بدهم و بعد از مدت کمی چندگونی نامه می آید معلوم می شود در جامعه نیاز وجود دارد. ما در منبر نمی توانیم این کار را بکنیم چرا که مخاطب منبر واحد است، به سلیقه خودمان چیزی انتخاب می کنیم و می گوئیم. به وسیله فیلم نیز نمی توانیم چون کارگردان و فیلم نامه نویس موضوعی را انتخاب می کنند و به تصویر می کشند و مردم هم نگاه می کنند، اما جلسه پرسش و پاسخ برگزار شود، خیلی از مسائل در جامعه حل می شود. هر شب با هفته ای یک شب چند کارشناس

روی مسائل مختلف مثلاً مسائل خانواده، جوانها، اعتیاد، حجاب، حیاء، جلسه پرسش و پاسخ برگزار کنند. بسیاری از مسائل فساد در خانواده ها و جامعه ناشی از ناآگاهی و عدم اطلاع است. جلسه قبل وعده دادم راجع به

عيب جويي عامل اختلاف در خانواده ها

بحث اين جلسه در رابطه با عيب جويي است. يكي از اموري كه خانواده ها را دچار مشكل مي كند و روابط صميمي و بانشاط خانواده ها را به هم مي ريزد صفت عيب جويي است. گاهي خانم ها و دخترها مي گویند چرا در زمان عقد علاقه همسر نسبت به زن بيشتري است ولي در زندگي بعد از عروسي كم مي شود. بعد از ازدواج صاحب فرزند مي شود، يكي دو تا مي شود، مقداري كه پيش مي رويم كم مي موها سپيد مي شود، چهره ها فرسوده مي شود و كم كم از عيب هاي هم مطلع مي شوند لذا محبت دوران عقد كم مي شود، و اين همان نگاه عيب جويانه است. يكي از چيزهايي كه نبي مكرم اسلام صلي الله عليه و آله از آن به خدا پناه مي برد اين است: «أَعُوذُ بِكَ مِنْ صَاحِبِ خَدِيعَةٍ»: خدایا من از رفيق مكار به تو پناه مي برم. رفيق مكار كيست؟ فرمود: «إِنْ رَأَى حَسَنَةً دَفَنَهَا»؛ اگر خوبي از تو ببيند مي پوشاند، دفن مي كند و روي آن خاك مي ريزد. «وَإِنْ رَأَى سَيِّئَةً أَفْشَاهَا»⁽¹⁾؛ و اگر از توبدي يا نقطه ضعفي ببيند آن را مطرح مي كند، و آن را افشا مي كند. بعضي ها در زندگي زناشويي آشپزي، خانه داري، ايتار، خدمات خانم را نادیده مي گیرند. اگر جمله اي گفت يا غضبي كرد، يا خطايي از او سر زد آن را برجسته

و مطرح مي كنند. همچنين آقايمان، فرق نمي كند. روايت ديگري ديدم از اميربيان، علي بن ابي طالب عليه السلام كه فرمودند: «لِيَكُنْ أَبْغَضُ النَّاسِ إِلَيْكَ وَأَبْعَدُهُمْ مِنْكَ»؛ آن كسي را كه بايد از خودت دور كني و مبعوضش بداري مي داني چه كسي بايد باشد؟ «أَطْلَبُهُمْ لِمَعَايِبِ النَّاسِ»⁽²⁾؛ آن

ص: 58

1- الفقيه، ج 1، ص 335؛ مستدرک، ح 9، ص 81؛ بحار الانوار، ج 3، ص 186

2- غرر الحکم، ح 9601

که می‌گردد نقطه ضعف‌های مردم را پیدا می‌کند، مثل مگسی که از یک پیکر سفید سالم، با موهای مشکلی، بدن معطر و لباس خوب می‌گردد روی آن جوش کوچک صورت می‌نشیند. این چهره این همه زیبایی دارد، می‌آید روی جوش صورت می‌نشیند. مبعوض‌ترین، منفورترین و دورترین افراد از تو آنهایی باشند که دنبال نقطه ضعف‌ها و معایب تو می‌گردند. آقا پنجاه دقیقه سخنرانی کرده، لذت برده اگر یک نقطه ضعفی هم داشت آن را بزرگ نکنید، یا شریک زندگی ات سی سال با تو زندگی کرده لذت بردی اگر نقطه ضعفی هم داشت نادیده بگیرد. عیب جویی یکی از نقاط مشکل و مسأله‌ساز در روابط خانوادگی است.

فرق انتقاد با عیب جویی

من بحث را از زاویه دیگر جلو ببرم، انتقاد غیر از عیب جویی است، نقد یعنی این که انسان خوبی‌ها را از بدی‌ها تفکیک کند، بدی‌ها را هم به نحو خوبی تذکر بدهد. روایت داریم، امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ رَأَى أَخَاهُ عَلَى أَمْرٍ يَكْرَهُهُ فَلَمْ يَرُدَّهُ عَنْهُ»؛ اگر ببیند رفیقش خطایی انجام می‌دهد «وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ»؛ و او می‌تواند مانعش شود، اگر چیزی به او نگوید «فَقَدْ خَانَهُ»⁽¹⁾؛ به او خیانت کرده است. به قول یکی از مؤلفین می‌گوید: مردم سه دسته‌اند: بعضی‌ها فقط خوبی‌ها را می‌بینند، همیشه می‌خواهند مدح کنند و هیچ نقدی در زندگی‌شان نیست، این خوب نیست. بعضی‌ها فقط بدی‌ها را می‌بینند، برای بنده خیلی پیش آمده برای شخصی روی منبر خطایی شده یا در کتاب 500 صفحه‌ای نقطه ضعفی دیده شده، همان را در جامعه طرح می‌کند، یا مثلاً یک

ص: 59

1- بحار الانوار، ج 71، ص 190، الامالی للصدوق، ص 269؛ مشکاة الانوار، ص 77

عالم شیعی یک حرف نقادانه و عالمانهای در یک جلسه خصوصی زده، یک مرتبه آبرویش را در جامعه می برند و در همه جا اعلام می کند که فلانی فلان چیز را قبول ندارد، فلان مسأله را زیر سؤال برده است. الآن سر و ته حرف افراد را می زنند یک تکه اش را می گیرند و در موبایل ها پخش می کنند تا همه عالم بفهمند. گاهی افراد این گونه برخورد می کنند و آبروی طرف را می برند، اگر قرار شود ما امروز این عالم شیعه را، فردا آن عالم شیعه را یکی پس از دیگری طرد کنیم این همان می شود که سلفی ها دنبالش هستند، این همان است که دشمنان دنبالش هستند، لذا فرمودند: بعضی ها فقط بدی را شرح می کنند، و بعضی ها فقط خوبی را. دسته سوم، در مقابل خوبی تشویق می کنند و در مقابل بدی هم به شیوه صحیح عکس العمل نشان می دهند، که این گروه سوم مورد تأیید است.

شبانه روز در چهار بخش

دقت کنید این روایت چه قدر کارشناسانه است! امام کاظم علیه السلام چه قدر دقیق و ظریف وارد موضوع شده، فرمود: «اجْتَهِدُوا فِي أَنْ يَكُونَ زَمَانُكُمْ أَزْبَعَ سَاعَاتٍ»؛ سزاوار است زندگی شما به چهار بخش تقسیم شود: 1- «سَاعَةٌ نَاجَاةٌ لِلَّهِ»؛ ساعتی را برای مناجات، عبادت، و گفتگوی با خدا. 2- «وَسَاعَةٌ لِأَمْرِ الْمَعَاشِ»؛ یک ساعتی را برای کار و تلاش. گاهی خانواده هایی تماس می گیرند می گویند همسرم خیلی به نماز اهمیت می دهد، خیلی به حرم و زیارت اهمیت می دهد، اما کار نمی کند، همه چیز را کنار گذاشته است. این درست نیست چون کار و زندگی این گونه نمی شود. 3- «وَالسَّاعَةُ الْعَاشِرَةُ الْإِخْوَانِيَّةُ وَالثَّقَاتُ»؛ ساعتی را برای نشست و برخاست با رفقای مورد ثقه. رفقای مورد وثوق، کدامند؟ الَّذِينَ يَعْرِفُونَكُمْ عُيُوبَكُمْ وَيُخْلَصُونَ لَكُمْ فِي

الباطن؛ آنهایی که عیوب انسان را به انسان نشان بدهند، نه اینکه دور هم بنشینند عیب جویی کنند، یا دور هم بنشینند و غیبت کنند، یا دور هم بنشینند و معصیت کنند، یا تا ساعت 12 دور هم بنشینند و بعد با اخلاقی تند به خانه بیایند. بعضیها متأسفانه این گونه اند که تا دیروقت شب در جمع خصوصی رفقاء و جمع عصیان هستند و بعد هم که به خانه می آیند با زن و بچه ناراحتی و بدخلقی می کنند. 4- «وَسَاعَةٌ تَخْلُونَ فِيهَا لِلذَّاتِكُمْ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ»⁽¹⁾ و ساعتی برای تفریحات سالم و لذات غیر حرام، نه تفریحاتی که الآن در جامعه به صورت ناسالم رواج یافته است. تفریحاتی که در گذشته بود سالم بود، اما امروزه یکی یکی در حال تبدیل شدن به تفریحات ناسالم است. امام کاظم علیه السلام؟ فرمود: زندگی شما باید این طور تعبیه شود. بخشی برای مناجات، بخشی برای معاش، بخشی برای معاشرت. منظور من همین بخش است یعنی معاشرت با رفقای که عیوب شما را به شما نشان بدهند، نقد صحیح داشته باشند، انتقاد منطقی داشته باشند. خوب است اگر همسر انسان یک خطایی دارد، غیر مستقیم تذکر بدهد، لازم نیست مستقیم باشد.

داستان

جود مقدس نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله به خانه زهرای مرضیه علیها السلام می آمدند، دیدند حضرت زهرا پرده ای آویزان کرده است، این کار خطا نیست، اشتباه نیست، زهرای مرضیه معصوم است. اما بعضی از کارها ممکن است از بعضی از افراد ترک اولی باشد، و انجام ندادنش بهتر باشد. در جامعه فقیر مدینه پیامبر نپسندید که دخترش چنین پرده ای به درب خانه اش آویزان کند.

ص: 61

پیامبری که هر وقت وارد خانه حضرت زهرا می شدند، احوال می پرسیدند بلافاصله برگشتند. زهرای مرضیه موضوع را فهمید: «تَلْوِيحُ زَلَّةِ الْعَاقِلِ لَهُ مِنْ أَمَصِّ عِتَابِهِ» (1)؛ تذکر لغزش انسان عاقل از سرزنش او بالاتر است، بلافاصله پرده را جمع کرد و پس فرستاد. پولش را به فقرا دادند و رضایت پیغمبر را جلب کردند. (2) این همان انتقاد و نقد غیر مستقیم است. کافی است وقتی فرزندان خطایی می کند دو روز با او قهر کنید یا دو روز در خانه به او بی اعتنایی کنید، یا اگر خانمت اشتباهی کرد یکی دو روز رفتارت را عوض کنی، و نسبت به حرکت ناپسند وی عکس العمل نشان بدهی کم کم متوجه خطایش می شود.

نکته ای درباره جوانها

یکی از گرفتاری هایی که ما در حال حاضر در بعضی از خانواده ها داریم درک نکردن روحیه جوان ها و نوجوان ها است. گاهی با زدن، تندی، برخورد، یا تحقیر پیش دوستان برخورد می شود. عزیز من روش درست را باید پیدا کرد. پسر جوانی به من زنگ می زند می گوید: آقا، من دوست دختر دارم، چه کنم؟ نه او مرا رها می کند، نه من می توانم این دوستی را رها کنم. محیط دانشگاه است دختر و پسر را در راهنمایی و دبیرستان و ابتدایی از هم جدا می کنیم، اما وقتی به سن شهوات و غرایز می رسند یک مرتبه در کلاس کنار هم می نشانیم، ساعت ها با هم در یک کلاس به سر می برند، لذا این نوع نگاه ها و این نوع برخوردها پیش می آید. یک پسر متدین مؤمن که در یک محیط مذهبی بوده و نگاهش به نامحرم نیفتاده یک مرتبه همکلاسی او می شود یک خانم جوان با مانتو، و موی بیرون زده، و شلوار لی تنگ، و این جوان شهوت و غریزه دارد.

ص: 62

1- غررالحکم، ح 520

2- بحار الانوار، ج 85، ص 93؛ مستدرک، ج 6 ص 511

وظیفه ای که دولتمردان دارند این است که در رشته هایی که ممکن است دخترها در شهر خودشان به دانشگاه بروند. چه اصراری است دانشجوی رشته الهیات قم به مشهد با شهر دیگری برود؟ باید این رشته ها را در شهر خودشان راه انداخت. یک راه برای برنامه ریزان دانشگاه باز است و آن اینکه یک واحدی که صد دانشجو دارد، دو تا استاد نیز دارد، اعلام کنند این کلاس برای برادرها، و این کلاس برای خواهرها، دو کلاس مثل هم با یک استاد. مسلم است که استاد هم راحت تر می تواند تدریس کند.

وظیفه دیگری که خانواده ها دارند این است که باید به ازدواج جوانها اهمیت بیشتری بدهند جوانش بیست و هفت سال دارد می گوید درآمد ندارد، کار ندارد، محصل است، دانشجو است. چه اشکالی دارد؟ خدا در قرآن می گوید من بی نیاز می کنم: «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (1) بالا-خبره یک گوشه کار را پدر می گیرد، یک گوشه کار را مادر می گیرد، یک گوشه کار را فامیل می گیرند. این روزها خواهران و برادران مکرر می گویند ما دختر و پسر بزرگ داریم، چه باید بکنیم؟ الآن ازدواج در جامعه ما سنتی است، اگر پدر و مادرها زرنگ باشند این کار را انجام می دهند، ولی باید برای آن روش های منطقی غیرسنتی هم پیدا کرد. در فامیل شخصی بانی شود، اسامی دخترها و پسرهای دم بخت را تهیه کند. خیلی ها پسر دارند دنبال دختر خوب می گردند، و خیلی ها دختر خوب دارند دنبال پسر خوب می گردند و از یکدیگر هم خبر ندارند. اگر شما ماشین بخواهی معلوم است که از کجا باید آن را تهیه کنی، اگر خانه بخواهی معلوم است از کجا باید تهیه کنی، اما اگر کسی بخواهد ازدواج بکند، برای پسرش دختر خوب بخواهد، برای دخترش، پسر خوب بخواهد، جز

ص: 63

تلاش والدین هیچ کانالی نیست، اما می شود این را به روشی منطقی و صحیح نهادینه اش کرد. در تاریخ است وقتی نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله به طرف مسجد می آمد، خانمی جلو می رفت و می گفت: آقا، من همسر می خواهم، پیامبر نیز به اصحاب می فرمود و به یکی از آنها پیشنهاد می کرد. جوانی بود که همسر نداشت حضرت خطبه می خواند، ازدواج آسان بود. البته این کار، خیلی ظریف و دقیق است. بهترین راه آن همان روش سنتی والدین است، ولی گاهی می شود در فامیل افرادی پیدا شوند که بانی ازدواج جوانهای فامیل شوند. من یکی از دوستان روحانی را دیدم که لیستی در دستش بود، گفتم: این چیست؟ گفت: اینها دخترهای فامیل ما هستند، متدین و مؤمن اند، اگر کسی به من بگوید دختر خوب به من معرفی کن، می گویم این دختر تحصیلش این است، سنش این قدر است، خانواده اش این است. دیدم سی و پنج دختر در فامیل ثبت نام کرده است. به هر حال نمی شود جوان رابه خاطر داشتن دوست دختر تنبیه کنی حالا دختر رهایش نمی کند، خودش شهوتش اجازه نمی دهد. بنابراین برنامه ریزان یک وظیفه ای دارند و والدین هم یک وظیفه ای. آنها را نادیده نگیرید، نگذارید روی جوان ها باز شود. این نکته دقیق و مهمی است. حالا

بحث من بر روی عیب جویی است و خواهم گفت نقد و انتقاد به شیوه درست کار خوبی است. حضرت فرمود: اگر کسی ببیند برادرش بر خطایی است و تذکر ندهد به وی خیانت کرده است.

عمر بن عبدالعزیز

داستان عمر بن عبدالعزیز را همه شما شنیده اید، عمر بن عبدالعزیز سال 99 هجری به قدرت رسید، دو سال هم بیشتر حکومت نکرد، او با چند معضل مهم در جامعه مواجه شد. یکی از آنها منع نگارش حدیث بود، تقریباً یک

قرن از رحلت پیامبر می گذشت و هنوز نوشتن احادیث پیغمبر ممنوع بود، طبق بخشنامه رسمی ای که خلفا صادر کردند، گفتند: نوشتن حدیث پیامبر ممنوع است. البته پیروان اهل بیت احادیث را می نوشتند، اما در میان مسلمانان رسمی نبود، سال 99 هجری است و عمر بن عبدالعزیز اعلام کرد: نگارش حدیث را شروع کنید. یکی دیگر از مسائلی که با آن مواجه شد سب امیرالمؤمنین بود؛ در خطبه ها، در نماز جمعه، در دعاها، در مراسم ها، سب امیرالمؤمنین می شد، حال چگونه می شود این سنت را برانداخت؟ روزی عمر بن عبدالعزیز یک جوان کلیمی را دید به او گفت: به قصر من بیا، من جلسه ای ترتیب می دهم و همه وزرا، علما و شخصیت ها را دعوت می کنم، سپس تو وارد شو و از دختر من خواستگاری کن. من به تو می گویم نمی شود، چون تو کلیمی هستی و مسلمان نیستی، ما دختر به مسلمان می دهیم، آن وقت تو بلافاصله بگو: پس چرا رسول خدا به علی بن ابی طالب دختر داد؟ این را بگو و بقیه اش با من. جوان کلیمی وارد شد، در حضور علما و وزرا، از او پرسیدند: جوان چه کار داری؟ گفت: جناب خلیفه، به خواستگاری دختر شما آمده ام. خلیفه پرسید دینت چیست؟ گفت: کلیمی، یهودی. گفت: ما دختر به مسلمان می دهیم، به غیر مسلم

ن نمی دهیم. جوان بلافاصله حرفی را که خلیفه یادش داده بود و با هم تباری کرده بودند گفت. فریاد عمر بن عبدالعزیز بلند شد که ساکت باش، «عَلَىٰ أَوْلَٰئِكَ مِنَ الْإِسْلَامِ»⁽¹⁾؛ امیرالمؤمنین اول کسی بود که مسلمان شد، هنوز هیچ کس در دایره اسلام جز پیامبر خدا نبود، او اول کسی است که به پیامبر ایمان آورد. خودش فرمود: «أَيْنَ كَانُوا أَوْلِيَّكَ وَ أَنَا أُصَلِّي مَعَهُ

ص: 65

رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِغَيْرِ لَمْ يُكْتَبَ عَلَيَّ صَلَاةٌ وَهُمْ عَبَدَةُ الْأَوْثَانِ»⁽¹⁾ کسانی که امروز جای مرا گرفته اند، در سقیفه بت می پرستیدند آن روزی که من خدا را می پرستیدم، آن روزی که من پشت سر پیغمبر اقتدا کردم و نماز خواندم اینها هنوز بت می پرستیدند. جوان گفت: اگر مسلمان است پس چرا او را سب می کنید؟ چرا به وی ناسزا می گوئید؟ چرا به وی فحش می دهید؟ گفت: نمی دانم. رو به علما کرد، گفت یا جوابش را بدهید، یا سب از فردا ممنوع است. کسی جوابی نداشت لذا آن را ممنوع کرد⁽²⁾ و گفت: به جای سب، این آیه قرآن را بخوانید: «رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ»⁽³⁾. خیلی زحمت کشید تا توانست این مسأله را جا بیاندازد. با یک نقد صحیح و منطقی این آیه را جایگزین این مسأله کرد و کم کم جا افتاد. مدتی نگذشت که یکی از فرماندارانش به او نوشت: جناب عمر بن عبدالعزیز، اخیراً در منطقه استانداری و حکومت من افرادی دور هم می نشینند و این بحث را مطرح می کنند که معاویه افضل بود یا ا

یرالمؤمنین؟ و در این جلسات عده ای دارند القاء می کنند که معاویه افضل بود. انسان خبیری بود، متوجه شد که با این حيله می خواهند دوباره امیرالمؤمنین را از صحنه افضل بودن حذف کنند. گفت: چه کسی این کار را کرده است؟ یکی از آنها را پیدا کن بیاور. یکی از کسانی را که مطرح کرده بود معاویه افضل از امیرالمؤمنین است او را خواست و جلوی مسجد جامع صد ضربه شلاق زد، بعد هم تبعیدش کرد. این مهم است که ما در همه کارهایمان

ص: 66

1- بحارالانوار، ج 29. ص 552؛ الیقین، ص 324

2- جهاد با نفس، استاد مظاهری، ج 2، ص

3- حشر: 10

روش مند عمل کنیم. وقتی ما می خواهیم یک خانه بسازیم نقشه می خواهد، مهندس ناظر می خواهد، برنامه می دهند، نقشه می کشند. سیستم برق یک ماشین، سیستم برق و لوله کشی یک خانه، همه نقشه دارد، اما در روش تربیتی زندگیمان متأسفانه روش مند عمل نمی کنیم، یکی تند می رود و یکی کند. مهم این است که انتقاد صحیح و منطقی باشد، عیب جویانه نباشد. فرمود: کسانی که خودشان عیب دارند دنبال انسان های عیب دار می گردند. دیده اید بچه محصلها وقتی نمره کم می آورند مثلاً نمره هشت که می گیرند می گویند: فلانی شش گرفت، فلانی هفت گرفت. نمی گوید چه کسی هجده و یا چه کسی نوزده گرفته است. وقتی رتبه اش در کنکور مثلاً پنج هزار، ده هزار یا بیست هزار می شود، بلافاصله می گوید رفیقم رتبه اش هجده هزار شده، نمی گوید چه کسی اولین رتبه را آورده، نمی گوید در کلاس چه کسی رتبه پنجم کنکور است. وقتی به سارق می گویند چرا سرقت کردی؟ می گوید: آقا، فلانی پنج بانک زده، من یک بانک زدم. وقتی به کسی می گویی چرا فحشا مرتکب شدی؟ می گوید: من دفعه اولم است. اما فلانی همین کاره است. این خیلی ناپسند است. در مسائل علمی توصیه شده به بالاتر از خود، و در مصائب به پایین تر از خود نگاه

کنید. مثلاً فرض کنید من پام درد می کند و کس دیگری پا و سرش درد می کند، یا من یک فرزندم فوت شده و دیگری دو تا از فرزندانش را از دست داده، من در زندگی ام خانه ام محقر و کوچک است اما دیگری مستأجر است، لذا سفارش شده در دنیا همیشه به کسی که از خودتان پایین تر است نگاه کنید؛ « انظرِ إِلَى مَنْ فَضَّلْتُ عَلَيْهِ »⁽¹⁾، به آن کسی که وضعش از تو پایین تر است نگاه کن تا خدا را شکر کنی. اما در علم این توصیه نشده،

ص: 67

در عیوب توصیه نشده؛ مثلاً وقتی به کسی بگویی آقا، چرا شما روزی پنج تا دروغ می گویی؟ بگوید فلانی روزی ده تا دروغ می گوید. یا چرا شما همسرت را آزار می دهی؟ بگوید فلانی همسرش را می زند. یا چرا فرزندت را اذیت می کنی؟ بگوید فلانی فرزندش را از خانه بیرون می کند. اینها بد است. عیب جویی که بنده امروز نکاتی را پیرامون آن عرض کردم متأسفانه در زندگی خانوادگی بعضی ها است. دائم دنبال نقاط ضعف هستند، دائم عیب تراشی می کنند؛ یعنی نه تنها عیب جویی می کنند بلکه عیب تراشی هم می کنند. روزی جوانی با همسرش به من مراجعه کردند، کار آنها به طلاق کشیده شده بود، همسرش حرف هایی می زد که روی منبر نمی توان گفت، حرفهایی کاملاً بی پایه، سست و بی مبنا، می گفت: آقا، بوی دهانش فلان است، بوی زیر بغلش فلان است، حرف زدنش فلان است. گفتم: گرگه از بالای چشمه آب می خورد و میش از پایین چشمه، گرگه به میش گفت: آب را گل آلود نکن! میش گفت: من که پایین هستم تو داری از سر چشمه آب می خوری من که نمی توانم آب را گل آلود کنم، اگر دنبال بهانه ای که مرا بخوری بیا بخور.

این ایرادها و اشکال ها کانون با نشاط و گرم خانواده را سست می کند. ای پدری که در خانه جلوی فرزند سیگار می کشی! ای پدری که در خانه جلوی فرزند مواد مخدر مصرف می کنی! ای پدری که با مادر خانه بد رفتاری می کنی! ای پدری که در نمازت سستی می کنی. ای مادری که حجابت را رعایت نمی کنی! ای مادری که با پدر در خانه بد رفتاری و تند می کنی! طبیعتاً اینها روی فرزندان شما اثر می گذارد. به خودمان ظلم نکنیم، به فرزندانمان هم ظلم نکنیم.

«قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَاراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ»⁽¹⁾، شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: یابن رسول الله، خانواده ای دارم که حرف و سخن مرا قبول می کنند آیا دستوری است که به آنها بیاموزم؟ وجود مقدس امام صادق علیه السلام آیه فوق را تلاوت کردند و فرمودند: 1- «وَنَهَيْهِمْ عَنِ الْقَبَائِحِ»؛ خانواده هایتان را از زشتی باز دارید؛ یعنی فعل قبیح و زشت در زندگی تان نیاید. 2- «يُدْعَائِهِمْ إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ»؛ آنها را به طاعت خدا (نماز، روزه، و...) امر کنید. 3- «وَحَثَّهِمْ عَلَى أَعْمَالِ الْخَيْرِ»؛ آنها را به کارهای خیر عادت دهید. مثلاً بچه ات را به در خانه بفرست تا او به فقیر پول بدهد، کادویی به دست فرزندت بده تا او در روز جشن عاطفه ها آن را هدیه دهد. بگذار دستش باز باشد، بگذار در روضه کار کند. در خانه ات مجلس بگیر، بچه ات هم جلوی در بایستد و به مردم خوشآمد بگوید 4- «وَتَعْلِيمِهِمُ الْفَرَائِضَ»⁽²⁾ با اهمیت دادن به فرائض- مرحوم شهید مطهری - رضوان الله تعالی علیه - قبل از اذان صبح بر می خاست، آهسته نماز شب می خواند. حتی نوشته اند شیر را به گونه ای باز می کرد که صدای آب بچه هایش را بیدار نکند، نماز و تهجد و قرأتش که تمام می شد، موقع اذان با صدای بلند در حیاط اذان می گفت. دیگر با این اذان بچه ها بیدار می شدند، و بعد هم پشت سرش می ایستادند نماز جماعت می خواندند. این یعنی «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ»- پدری که هنوز خودش وقتی دارد آفتاب میزند باید به زو از رختخواب جدا شود چگونه می خواهد بچه اش را نماز خوان بار بیاورد. پدری که هنوز خودش مشکل نگاه به نامحرم را دارد، خودش در خانه سی دی و ماهواره

ص: 69

1- تحریم: 6

2- بحار الانوار، ج 71، ص 86

دارد چگونه بچه اش را از آن منع کند؟ ماهواره ها را به خانه هایتان نیاورید! متأسفانه بالای بعضی خانه ها دیش ماهواره است، اینها زندگی هایتان را از هم می پاشد. من می دانم ماهواره شبکه های خوب دارد، اما بینی و بین الله چند درصد مردم پای شبکه «المنار» حزب الله لبنان می نشینند؟ چند درصد از مردم پای فوتبال و برنامه های ورزشی اش می نشینند؟ در بولتن ها دیده ام بیش از هشتاد درصد استفاده کنندگان از ماهواره، داخل شبکه های فساد می چرخند، در شبکه های سکس می چرخند. اینها زندگی هایتان را بی برکت می کند. اگر برکت از زندگی ات گرفته شد و محکم زمین خوردی، دیگر نمی توانی بلند شوی. بگذاریم مقداری معارف قرآن، معارف اهل بیت و معارف دین در زندگی ما پررنگ شود تا ان شاءالله در خانه هایمان برکت بیشتر از همیشه رسوخ کند.

خدایا! عاقبت همه ما را ختم به خیر بگردان، خدایا! آئی ما را از اهل بیت و قرن حتما مفرما.

قال الله تبارك و تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

مقدمه

یکی از حوزه های مهم بحث اخلاق، بحث اخلاق در خانواده است: خانواده، نخستین کانونی است که شخصیت افراد در آن شکل می گیرد بحران هایی که در جامعه پیش می آید غالباً ناشی از بحران های در خانواده است. اگر این کانون سالم باشد کانون جامعه هم سالم است؛ اگر این کانون آسیب داشته باشد کانون جامعه و محیط کار دچار آسیب می شود؛ به همین دلیل شما در قرآن و روایات می بینید به سلامت کانون خانواده اهمیت زیادی داده شده است. خداوند در قرآن می فرماید: «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» (2) مردم! خودتان و خانواده هایتان را از آتش جهنم حفظ کنید. در جای دیگری می فرماید: «وَأُمُرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ» (3) خانواده هایتان را اهل نماز قرار بدهید. و در آیه دیگری می فرماید: «إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ

ص: 71

1- توبه، 119

2- تحریم، 6

3- طه، 123

حَسْبُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِيهِمْ» (1) بدبختها و زیان کارها کسانی هستند که خود و خانواده شان را به تباهی و سقوط بکشند. ببینید همه اش سخن از اهل است این نشان دهنده آن است که کانون خانواده اگر سالم باشد بچه های سالم و جامعه سالمی خواهیم داشت. اگر بحران و ناهنجاری و درگیری در خانواده باشد این به سطح جامعه سرایت می کند. یکی از مشکلات جامعه ما اعتیاد است؛ حالا من نمی خواهم آمار بدهم ولی چیزی را که روزنامه ها می نویسند دو سه میلیون در جامعه معتاد داریم. این آمار، چهل درصدش را می گویند خانواده های متاهل هستند؛ چهل درصد متاهل یعنی یک میلیون و صد هزار خانواده که به یک شکلی در آن یا پدر و یا مادر اعتیاد دارد. اعتیاد یک جوان مجرد بد است اما اعتیاد یک جوان متاهل خیلی بدتر است؛ چون بچه اش هم به فساد کشیده می شود، خانواده اش هم دچار مشکل می شود، دخترش هم دچار مشکل می شود. بیکاری یک جوان مجرد بد است اما یک جوان مجرد، نان اور کسی نیست ولی بیکاری یک پدر در خانه خیلی بدتر است؛ لذا تمام آسیب های اجتماعی که شما رویش دست بگذارید اعتیاد، بیکاری، اختلاف، خشونت و بد است ولی در خانواده خطرناک تر است. به همین دلیل است که

این کانون همواره باید مورد توجه و مورد دقت باشد.

سن ازدواج مع الاسف بالا رفته و این یک خطری است که جامعه را تهدید می کند. در عین حال آمارهایی که در بعضی از قسمت ها ارائه می شود در بعضی از شهرهای کوچک کمتر است ولی در کلان شهرها بیشتر است. گاهی بیست درصد بیست و پنج درصد ازدواج ها منجر به طلاق می شود، این یعنی چه؟ یعنی هر ده ازدواج سه چهار تا منجر به طلاق می شود؛ چقدر برای

ص: 72

خانواده‌ها برای فامیل، برای بچه‌های محصول طلاق مشکلات بوجود می‌آورد. یکی از عزیزان روان‌شناس حرف‌قشنگی می‌زد، میگفت طلاق‌های قانونی و شرعی این است ولی ما یک طلاق داریم که به آن در جامعه دقت نکرده ایم به نام طلاق عاطفی، این درصدش خیلی بالاست واقعاً بعضی خانواده‌ها دارند زندگی می‌کنند ولی طلاق عاطفی دارند؛ یعنی از نظر عاطفه همدیگر را طلاق داده‌اند دوستی و محبت بینشان نیست ادای زندگی را در می‌آورند همدیگر را تحمل می‌کنند ادامه می‌دهند، این زندگی طلاق عاطفی است، طلاق شرعی نیست زیر یک سقف‌اند توی یک خانه‌اند ولی یک شبی سر به بالین بدون دعوا نمی‌گذارند، روزی بدون نزاع، درگیری و تندی سر نمی‌کنند؛ طلاق عاطفی خطرناک‌تر از طلاق شرعی است؛ طلاق عاطفی موجب می‌شود که بچه‌ها با روحیات خشن بار بیابند و لذا این بحث خیلی مهم است و جایش هم در این مکان واقعاً خالی است که جلساتی گذاشته شود مباحث اخلاق خانواده به صورت کاربردی رویش کار شود.

خشونت در خانواده

عزیزان! بحث امشب من راجع به خشونت در خانواده است که به عنوان یکی از آسیب‌های خانواده شناخته شده است. اگر فرصتی بود و قرار شد ما این بحث را ادامه بدهیم ان شاء الله آسیب‌های دیگر را هم یکی یکی خواهیم گفت. امشب بحث من بحث خشونت در خانواده است که خیلی از خانواده‌ها به این مسأله مبتلا هستند؛ حالا خشونت به معنای عدم کنترل خشم، خشونت به معنای خشم کنترل نشده، خشونت یعنی به معنای ناهنجاری و تندی که گاهی خشونت جسمی است.

بعضی ها همسر و بچه هایشان را می زنند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مردی که به صورت زنش سیلی بزند خازن جهنم هفتاد سیلی داغ - چون خازن جهنم دستش با من و شما فرق می کند- در ازای هر یک سیلی به او می زند. (1)

تکریم همسر

نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ اتَّخَذَ زَوْجَةً فَلْيُكْرِمَهَا» (2) کسی که همسر می گیرد او را اکرام کند. امام صادق علیه السلام فرمود: «مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ حُبُّ النِّسَاءِ» (3) از اخلاق انبیا این است که زن هایشان را دوست دارند. گاهی زنهای پیغمبر خشونت می کردند، تندی می کردند، حرف هایی میزدند، تقاضاهای ناپسندی می کردند. مثلا رسول خدا صلی الله علیه و آله در یکی از جنگها غنائم زیادی گرفته بود، بعضی از زن های پیامبر خواسته هایی داشتند، به حدی پیغمبر با این ها با ملاحظت و با تدبیر عمل می کرد که حداکثر برخوردی در مقابل تندی همسرانش کناره گیری بود؛ ممکن بود چند شب یا چند روز مثلا کناره گیری کند و صحبت نکند؛ با این خلق و خوی خویش خشونت های آنها را تحمل می کرد.

گاهی خشونت، خشونت جسمی است، گاهی خشونت رفتاری است بعضی مردها در خانه رفتارشان خشن است، بعضی خانمها رفتارشان خشن است، حرف نمی زند کتک نمی زند اما برخوردش خشن است. گاهی خشونت، خشونت فکری است، به زنش، به شوهرش و به بچه اش بدبین است. گاهی

ص: 74

1- مستدرک، ج 14، ص 250

2- مستدرک، ج 1، ص 412، دعائم الاسلام، ج 2، ص 158؛ الجعفریات، ص 157

3- الکافی، ج 5، ص 320؛ التهذیب، ج 7، ص 403؛ وسائل الشیعة، ج 20، ص 22

خشونت، خشونت جنسی است، بعضی ها در مسائل جنسی حد و حصر نمی شناسند؛ با حرف هایشان با تعریف از زن های دیگران، با نشستن پای فیلم های مبتذل، با تحقیر کردن همسر و با نادیده گرفتن محسنات همسر، آزار جنسی می دهد، گاهی آزاد رفتاری می دهد و گاهی آزار جسمی می دهد، اینها همه خشونت است.

عزیزان! خشونت ریشه در قرآن دارد. چند تا مثال برای شما بزنم ببینید خانواده هایی که قرآن گزارش می کند که این خانواده ها خشونت درشان بود؛ اولین خانواده، خانواده فرزندان آدم ابوالبشراند؛ خشونت قاییل منجر به قتل برادرش شد. قرآن می فرماید: «فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ»⁽¹⁾ برادر کشی یک خشونت است، چرا باید برادری برادرش را بکشد، در بعضی از نقلها دارد که زن هاییل قشنگتر از زن قاییل بود و قاییل حسادت به زن هاییل برد که چرا زن او از زن من شیک تر و زیباتر است. نقل دیگری دارد چون قربانی هاییل پذیرفته شد.⁽²⁾ که قرآن اُتبه این را می فرماید. این ها با هم منافات ندارد. اولین خشونت: که قرآن گزارش می کند قتل برادر است. دومین خشونت: به چاه انداختن یوسف است که اول می خواستند بکشند، می گفتند «اقتُلُوا يُوسُفَ»⁽³⁾ بکشیدش، یکی از آنها نگذاشت، والا بحث، بحث کشتن بود. امام صادق علیه السلام فرمود: یوسف وقتی زندانی شد، کسی که مأمور زندان بود تا یوسف را دید او را در آغوش گرفت و گفت تو خیلی تو دل برو هستی و من تو را دوست دارم حضرت یوسف فرمود: من هر چه چوب خوردم از دوستی خوردم، تو یکی ما

ص: 75

1- ماده، 30

2- تفسیر نمونه، ج 4، ص 351

3- یوسف، 9

رها کن، پدرم دوستم داشت باعث شد برادرهایم مرا در چاه بیندازند، خاله ام دوستم داشت یک مدتی مرا با خود برد، مادرم نگران شد دنبالم گشت، زلیخا دوستم داشت به زندان انداخت حالا تو هم دوستم داشته باشی چه خواهد شد؟ تکه های خیلی جالبی محدث بزرگوار مرحوم مجلسی اعلی الله مقامه الشریف راجع به حضرت یوسف در بحار آورده است. (1) ایشان نقل می کنند که یک روز زلیخا به یوسف گفت «قَالَتْ مَا أَحْسَنَ عَيْنَيْكَ» (2) چقدر چشمهای تو قشنگ است. . به قول امروزی ها چشمهای تو به هر حال چشمهای زیبایی است و جذاب است . یوسف گفت وقتی از دنیا می روم اول چیزی که روی صورتم می افتد و از بین می رود چشمانم است؛ چون می دانید وقتی انسان را در قبر می گذارند چشم زودتر آسیب می بیند و بافت چشم زود می پوسد و از بین می رود . گفت زلیخا این چشم های قشنگ را می بینی؟ «قَالَ: هُمَا أَوَّلُ سَاقِطٍ عَلَى خَدَيَّ فِي قَبْرِي» اگر دفنم کنند اینها زود روی صورتم می افتد «قَالَتْ مَا أَطْيَبَ رِيحَكَ» گفت چقدر بوی توخوش است «قَالَ لَوْ سَمِعْتَ رَائِحَتِي بَعْدَ ثَلَاثٍ مِنْ مَوْتِي لَهَرَبْتِ مِنِّي» یوسف گفت: جناب زلیخا، اگر سه روز بعد از مرگم

بیایی، دیگر نمی گویی بوی توخوش است، یک بوی تعفنی دارم که اصلاً کنارم نمی ایستی. - آدمی که از دنیا می رود غالباً این طور است حالا بحث انبیاء و اولیا جد است کاری ندارم ولی کلیتش این است بدن متعفن می شود . قرآن کریم خشونت قایل را، خشونت برادرهای یوسف را و خشونت اعراب قبل از اسلام را گزارش می دهد که دختر زنده به گور می کردند، بچه هایشان را از

ص: 76

1- بحار الأنوار، ج 12، ص 225 - 329

2- بحار الأنوار، ج 12، ص 270: الدعوات، ص 124؛ القصص الجزائری، ص 176

ترس گرسنگی می کشتند. «ولاتقتلوا أولادکم خشية إِملاق» (1) قرآن می فرماید: بچه هایتان را از املاق و گرسنگی نکشید.

ریشه های خشونت در خانواده

اشاره

یکی از بحث های مهم در اخلاق خانوادگی ریشه یابی بحث خشونت است که چرا بعضی مردها، بعضی زنها و بعضی پدرها، کودک آزارند، همسر آزارند، خشن اند؛ خشن جسمی، خشن رفتاری و خشن گفتاری. چرا محبت در بعضی از خانواده ها نیست؟ پول هست، زندگی هست اما دوستی نیست. بعضی خانواده ها ادای زندگی را در می آورند. من امشب چهار تا از ریشه های خشونت خانوادگی را ذکر می کنم، که ریشه اش چیست و از کجا ناشی می شود؟

1. حسادت

اشاره

حسادت، گاهی ریشه خشونت های جسمی و رفتاری است. قابیل روی حسادت برادرش را کشت؛ برادرهای یوسف از روی حسادت گفتند یوسف و برادرش پیش پدرمان محبوب ترند. خداوند به هر کسی یک توانایی داده، به یکی دختر داده، به یکی پسر داده، یکی سالم است، یکی بیمار است، یکی خانه اش بزرگ است. وجود مقدس امام جواد علیه اسلام فرمود: اگر تفاوت نبود مردم هلاک می شدند. خود خداوند هم در قرآن می فرماید: ما افراد را متفاوت آفریدیم. انبیاء هم متفاوت بودند. قرآن می فرماید: انبیاء بعضی هایشان بر بعضی دیگر ترجیح داشتند. مگر سلیمان و ایوب از نظر اقتصادی و مالی در یک ردیف اند؟ سلیمان با آن مکتب اما ایوب با آن فقر زندگی میکرده. انبیاء هم با هم متفاوت بودند. همسران بعضی از انبیاء صالح نبودند. مثل: همسر

ص: 77

نوح. فرزندان‌شان گاهی ناصالح بودند، مثل: فرزند نوح. خود ائمه اطهار علیهم السلام مگر زندگیشان یک جور بود؟ چرا حسادت؟ چرا چشم و هم چشمی؟ فلانی ماشین خریده، فلانی مهمانی کرد، فلانی زنش چه کرد: فلانی مجلس گرفت و فلانی مکه رفت. یکی از ریشه های خشونت نگاه حسادت گونه است.

علی بن موسی الرضا به نقل از رسول خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمود: «دَبَّ إِلَيْكُمْ دَاءُ الْأُمَمِ قَبْلَكُمْ الْبَغْضَاءُ وَالْحَسَدُ» (1) دردهای امت های پیشین به سوی شما روی آورده که دشمنی و حسادت باشد. امام صادق علیه السلام فرمود: «لَا لِحَسودٍ لَدَّةٌ» (2) و امام علی فرمود: «لَا رَاحَةَ لِحَسودٍ» (3) حسود نه لذت دارد، نه راحتی دارد، نه رفیق دارد و نه دوست دارد. در روایت داریم: حسد قبل از آنی که به کسی لطمه بزند به خود حسود لطمه می زند. خود حسود را از پا در می آورد؛ زخم معده می گیرد؛ بیماری فکری می گیرد؛ دچار بیماری های روانی می شود. هاجر توسط ابراهیم به سرزمین لم یزرع حجاز چرا برده شد؟ حسادت ساره و خشونت او باعث این قضیه شد که ابراهیم زن و بچه اش را بردارد و به سرزمین لم یزرع حجاز ببرد. چرا امام جواد علیه السلام به شهادت رسید؟ علماء و دانشمندان درباری زمانی که متوجه شدند حکم امام جواد صحیح و حکم خودشان ناصحیح است، دست به توطئه زدند و امام علیه السلام را به شهادت رساندند. چرا وجود مقدس موسی بن جعفر به شهادت رسید؟ محمد بن اسماعیل پسر برادرش حسادت ورزید و آمد پیش هارون الرشید سعایت کرد و در قتل موسی بن جعفر ش

کت کرد. حسادت حجت خدا از از بین برده است؛ حسادت جنگ ها و

ص: 78

-
- 1- وسائل الشیعة، ج 15، ص 367؛ بحار الأنوار، ج 70، ص 253؛ عیون أخبار الرضا، ج 1، ص 312
 - 2- من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 394؛ مستدرک، ج 7، ص 29؛ بحار الأنوار، ج 69، ص 193
 - 3- مستدرک، ج 12، ص 17؛ بحار الأنوار، ج 70، ص 256؛ غرر الحکم، ح 6830

درگیری‌ها آفریده است؛ که حالا فرصت نیست تا نمونه‌هایش را عرض کنم؛ چون بحثم روی حسادت نیست.

یکی از عوامل خشونت خانوادگی حسادت است که باید توجه بیشتری به این عامل شود. در سطح زندگی توقع پایین بیاید، انسان به داشته‌های خودش بیاندیشد و اهمیت بدهد و با خانواده‌اش مهربان باشد.

عبدالله بن ابی امیه

پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله یکی از همسرانش ام سلمه است، ام سلمه برادری به نام عبدالله بن ابی امیه دارد، ایشان پیغمبر را خیلی اذیت کرد. - اگر شما سوره اسراء و فرقان را نگاه کنید، می‌بینید یک سری درخواستهای غیر منطقی نسبت به پیغمبر اکرم مطرح شده است. خداوند در قرآن می‌فرماید: بعضی‌ها به پیغمبر اکرم می‌گفتند تو چرا غذا می‌خوری؟ چرا در بازار راه می‌روی؟ چرا به آسمان‌ها نمی‌روی؟ چرا گنج همراهت نیست؟ چرا فرشته همراهت نیست؟ به جای این که منطقی و با استدلال با پیامبر بحث کنند درخواست‌های این چنینی می‌کردند؛ شبهه افکنی می‌کردند. «ریب و مریه» را من بارها گفتم، شک، در همه ممکن است پیدا شود و حتی منشأ یقین هم شود؛ اما آن که بد است مریه است؛ قرآن به پیغمبر اکرم و مسلمانان می‌فرماید: جزء کسانی که «مریه»؛ یعنی شبهه افکنی می‌کنید نباشید. شک غیر از مریه است انسان در هر چیزی ممکن است شک کند، الان بعضی عزیزان می‌آیند و می‌گویند آقا ما در مورد وجود خدا شک داریم، چه اشکال دارد با سؤال کن، بحث کن و جوابت را بگیر. خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و خدمت ائمه علیهم السلام می‌رسیدند بعضی‌ها می‌گفتند ما در وجود خدا شک

اریم، در

ص: 79

بعد امامت شک داریم، قرآن می فرماید: «أَفَى اللَّهِ شَكٌّ» (1) درباره خدا شک دارید؟ بیاید استدلال کنید. اما «مریه» به معنای شبهه افکنی است؛ یعنی حرفهای بی ربط، ذهن را خراب کردن، ولذا میگویند مراء نکنید، مراء؛ یعنی شبهه افکنی نسبت به همدیگر. خیلی از این شبهاتی که گاهی در جهان اسلام، در اینترنت و در سایتها مطرح می شود؛ دقت که می کنی اینها شک و اشکال نیست؛ بلکه شبهه افکنی است؛ خراب کردن ذهن است؛ آب را گل آلود کردن است. می گفتند شما مگر پیغمبر نیستی چرا فقیری؟ دستت را به زمین اشاره کن تا گنج از زیر زمین بیرون بیاید؛ مردم عوام و عادی هم تحت تأثیر این چیزها واقع می شدند می گفتند اگر شما پیغمبری چرا این وضع مثلا کم آبی را در مدینه داریم؟ چشمه از زمین جاری کن، روی آسمان راه برو. یکی از کسانی که این شبهات را مطرح می کرد عبدالله بن ابی امیه برادر ام سلمه است؛ به دلیل این که این شبهات را مطرح کرد و پیغمبر را خیلی با زبانش آزار داد و قصد اذیت رسول خدا را داشت پیغمبر اکرم وقتی مکه را فتح کرد همه را بخشید جز چند نفر، فرمود: من اینها را نمی بخشم، یکی از آنها عبدالله بن ابی امیه است ایشان از کسانی بود که خدمت پیغمبر آمد، پیام

را اکرم او را نپذیرفت رفت پیش خواهرش ام سلمه و گفت شما همسر رسول خدایی واسطه شو پیغمبر مرا بپذیرد، ام سلمه خدمت رسول خدا آمد و عرض کرد ایشان می خواهد مسلمان شود؛ پیغمبر فرمود خیلی مرا آزار و اذیت کرده است؛ عرضه داشت می دانم به خاطر من، فرمود: قبول است به خاطر شما او را می پذیرم. (2) او را پذیرفت و مسلمان شد.

ص: 80

1- ابراهیم. 10

2- بحار الأنوار، ج 90، ص 222؛ تفسیر التمی، ج 2، ص 26

این که رسول گرامی اسلام به خاطر ام سلمه برادر مشرکش را می پذیرد، با این که آزار زیادی به پیغمبر داده است، می فرماید: به خاطر تو او را بخشیده. درس و نکته ای در آن می باشد؛ یعنی بعضی مردها در خانه قدگری نکنند بگویند نه چون تو گفתי این کار را نمی کنم، چون تو گفתי نمی خرم، چون تو گفתי نمی روم و چون فامیل توست نمی آیم. نه عزیز من! مگر ما چقدر عمر می کنیم که بخواهیم این قدر صرف این درگیری ها و برخوردها کنیم؛ آن هم با این گرفتاری هایی که در جامعه انسان ها خودشان دارند انسان بیاید به این شکل برای خودش زحمت درست کند. بنده نه فرصت مشاوره دارم و نه مشاور هستم و دوستانی هم که گاهی زنگ می زنند به آنها عرض می کنم که من مشاور خانواده نیستم؛ عزیزانی هستند بروید صحبت کنید و چقدر خوب است همین طور که مطبهای پزشکها و وکالت خانه ها زیاد است تعداد مشاورین خانواده هم زیاد شوند تا خانواده ها بروند و مشکلاتشان را مطرح کنند. بعضی از این عزیزان، که فرصت می کنیم به حرفشان گوش کنیم می بینیم هیچی ته این دعوا نیست، یک چیز بسیار پیش پا افتاده، منشأ یک درگیری بزرگ شده است. چرا اسلام اینقدر روی تغافل تأکید می کند؟
تغافل؛ یعنی خود را به غفلت

دن، خطای دیگران را نادیده گرفتن. شما زن و مرد می خواهید چهل پنجاه سال ان شاء الله صد و پنجاه سال زیر یک سقف زندگی کنید نمی شود که از هم اشتباه نبینید، نمی شود خطا نبینید - انسان یک هفته با یک نفر مکه می رود، مسافرت می رود ده تا خطا می بیند. اینها پیش می آید باید تغافل یعنی نادیده گرفتن باشد؛ باید یک مقداری سطح توقعات پایین بیاید. یکی از عوامل خشونت های خانوادگی حسادت است

دومین عامل سوء ظن است که مع الاسف بعضی از زن ها و بعضی از مردها به آن مبتلا هستند، مثلاً: این خانم چه کسی بود با او حرف زدی؟ این خانم چه کسی بود تنفن زد؟ این چه کسی بود به او سلام کردی؟ اگر بی اعتمادی در زن و شوهر نسبت به هم پیدا شود نمی تواند با هم زندگی کنند. باید یک محیطی را فراهم کنیم که در زندگیمان سوءظن و بدگمانی نباشد. امام صادق علیه السلام از قول امیر مؤمنان علیه السلام می فرمود: «صَغُ أَمْرٌ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ»⁽¹⁾ کار همدیگر را حمل بر صحت کنید. مردهایی که غیرتهای بیجا دارند بعضی از این ها را من می شناسم مردی که همسرش می گوید در را روی من قفل می کند، صبح می رود ظهر می آید باز می کند. من اجازه ندارم پام را از خانه بیرون بگذارم. خوب نه این و نه آنی که آقا مصرف کننده باشد. گوشت، نان، سبزی، در همه

ف ها، در همه مغازه ها و در همه حضورهای اجتماعی خانم حضور داشته باشد. نه آن افراط و نه این تقریط. نه این در قفل کردن و نه 6 صبح خانم جوان را با چشم خواب آلود بلند شود با چادر نازک و دست های عریان در صف نانوايي، شیر و قصابی بایستد. نه آقا بالاخره اسلام دین اعتدال است. نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: هر مردی که در خانه به زنش خدمت کند و کاری داخل خانه انجام دهد اسمش جزء دیوان شهدا ثبت می شود.⁽²⁾ همه ما دلمان می خواهد اسممان جزء دیوان شهدا ثبت شود- در اخلاق پیامبر نگاه کنید، جامه خودش را گاهی خودش می شست، خودش شیر از گوسفند

ص: 82

1- عن أبي عبد الله ع قال قال أمير المؤمنين ع في كلام له صَغُ أَمْرٌ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ حَتَّى يَأْتِيكَ مِنْهُ مَا يَغْلِبُكَ وَ لَا تَطُنُّ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَخِيكَ سُوءاً وَ أَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مَحْمِلاً (الكافي، 2، ص 362؛ وسائل الشيعة، ج 12، ص 302؛ بحار الأنوار، ج 72، ص 199)

2- مستدرک، ج 13، ص 48؛ بحار الأنوار، ج 101، ص 132؛ جامه الأخبار، ص 102

می‌دوشید. می‌فرمود: من می‌خواهم چند تا کار بعد از من سنت شود 1. نشست و برخاست با فقرا؛ 2. غذا خوردن با بردگان؛ 3. سلام کردن به کودکان؛ 4. دوشیدن شیر از گوسنند. بعضی می‌گویند زن لوس و پررو می‌شود و ما ذلیل می‌شویم. نه این طور نیست، با این ظرفیت‌ها نمی‌شود همه کارها را خانم انجام دهد. سابق یک خانه بود: آقا پنج تا اتاق پنج تا خانواده در آن بودند؛ یک اتاق دوازده متری جمع و جور کردنش راحت بود؛ اما الان با خانه‌های مستقل گاهی دو - سه طبقه واقع یک زن نمی‌تواند همه میهمانی رفت و آمد، ریخت و پاش را پاسخ‌گو باشد. یک مقداری روی این نکات باید توجه کرد. نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: علی جان! مردی که به همسرش در خانه خدمت کند به ازای هر خدمت برای او ثواب حج و عمره نوشته می‌شود. (1) اینها روایات ماست. پس گاهی ریشه خشونت‌های اجتماعی حسادت و گاهی سوءظن است.

3. فقر و بیکاری

سومین عامل خشونت در خانواده فقر و بیکاری می‌باشد. گاهی بعضی خانواده‌ها نمی‌توانند نیاز مالی را تأمین کنند. طرف بیکار است باعث خشونت در خانواده می‌شود. عزیزان من! شما که دچار مشکل مالی هستید با خشونت اخلاقی این مشکل را که حل نمی‌کنند؟ با دو تا سیب زمینی و یک نان اگر در خانه شب پختی و با خوش اخلاقی با همسرت نشستی و خوردی این شیرینی و حلاوت دارد؛ تا این که هی جلوی بچه و جلوی همسر اظهار فقر کنی. فقر و غنا همیشه در تاریخ بوده است، از زمان آدم تا امروز همیشه فقر و غنا بوده،

ص: 83

هیچ وقت هم ریشه کن نشده است؛ البته در روایات ما توصیه فراوان به کار و تلاش شده است. اما مع الأسف بنده خودم زیاد برخورد می کنم گاهی انسان جوانانی را می بیند که می آیند اظهار فقر و اظهار بیکاری می کنند؛ سالم و سرحال می خواهد حتما یک کار اداری یک کاری که از همان ماه اول در آمد بالا داشته باشد این غلط است. جوانی که خانواده داری، دست دراز می کنی پیش این آقا، پیش آن آقا، برو یک کاری انجام بده! حداقلش این است که دست فروشی و شاگردی کنی؛ این طور نیست که حتما زمینه همه کارها در جامعه بسته باشد. شخصی خدمت امام صادق علیه السلام آمد و عرضه داشت آقا با دستم بار می بردم دیگر نمی توانم ببرم دستم درد می کند، آقا فرمود: روی سرت بار را بگذار و ببر. (1) فرمود برو در خانه بنشین یک نفر به تو بدهد بخوری. بعضی ها می خواهند همیشه در جامعه مخدوم باشند، این هم درست نیست. گاهی می بینی جوان بیست و هفت هشت ساله آمده می گوید آقا به من کمک کنید، زن و بچه ام گرسنه اند. آقا شما چهار تا بیسکویت دست بگیر ببری سر خیابان تا شب چهار هزار تومان پنج هزار تومان کاسبی. نباید اینهایی که مشکلات مالی و فقر در

امعه دارند انتظارات بالا هم داشته باشند. گاهی ریشه خشونت فقر است.

4. بدآموزی

چهارمین عامل، بدآموزی در خانواده ها است. این فیلم های خشن و این صحنه های خشن باعث بدآموزی می باشد. که مسئولین صدا و سیما حواسشان جمع باشد؛ چه طنز و چه غیر طنز در غالب فیلم ها خشونت القاء

ص: 84

1- الکافی، ج 5، ص 76: وسائل الشیعة، ج 17، ص 38

نشود؛ این خیلی مهم است؛ چون شما می دانید یک سریال یا یک فیلمی که دارد پخش می شود، بلافاصله در خانواده ها فضاظش، برخورد هایش و گفتگو هایش اثر می گذارد. متأسفانه بعضی از خانواده هایی که گرفتار ماهواره هستند و این فیلم های خشن جنسی، خشن برخوردی، خشن رفتاری و کشتی های خشن را می بینید؛ اینها خیلی روی رفتار بچه ها تأثیر می گذارد؛ سی دی ها و بازی هایی که برای بچه ها می سازند غالباً کشت و کشتار، مشت و اسلحه می باشد. سابق همه بازی ها بازی های جسمی بود، بچه توی کوچه با توب، با چوب و امثال اینها بازی می کرد اما حالا سه ساعت پای کامپیوتر چشم را از بین می برد بماند! روان را از بین می برد بماند! یک کودک خشن و یک فرد تندخویی تحویل جامعه می دهد؛ وظیفه مسئولان فرهنگی است که در این زمینه کار کنند. دشمن دارد کار خودش را می کنند؛ یک وقت می بینید در پنجاه شصت دقیقه، یک ساعت و نیم بازی دو تا صحنه حرام و دو تا صحنه معصیت و آموزش مسائل جنسی گنجانده ذهن بچه را خراب می کند، دو تا صحنه خشن گنجانده که حالا منبر جای توضیح این مسائل نیست، من هم نمی خواهم وارد این عرصه بشوم مواظب باشید. این مسأله رایانه ها، ماهواره ها، موبایل ها و ارتباطات

یزهایی که برای هم می فرستند در روح و روان بچه ها خیلی اثر می گذارد. همه معارف را به تمسخر گرفته اند مع الأسف بعضی ها، از این وساین برای تحقیر دین، تحقیر عالم، تحقیر مقدسات استفاده کرده اند.

آقایان خواهران! غرب دچار سستی نهاد خانواده است منتها آنها با این قضیه کنار آمده اند، به این معنا که این مسأله اهمیت ندارد؛ واقعاً جوان هایشان را بعد از دوازده - سیزده سال مالکش نیستند خیلی هایشان داخل باندهای

مختلف می روند. اما ما مسلمانیم، جامعه ما اسلامی است، جلوی خطرها را بگیریم که نیاید؛ انواع مواد مخدر، سی دی، ماهواره و امثال اینها. هر چه سیل، قوی تر، سد باید محکم تر باشد. خود شما در خانه حواستان جمع باشد. خود ماها با برخوردهای تند، با فحش، با دروغگویی و با بدرفتاری با هسمر زمینه را فراهم نکنیم. جوان ها و نوجوان هایی می آیند پیش من می گویند پدر من در خانه به مادرم تندی می کند و فحش می دهد؛ چه توقعی داری شما از این بچه که به تو احترام بگذارد مخصوصا خانواده ها، خانم ها هم همین طور نسبت به مرد خانه حریم نگهدارند؛ حریم نگه داشتن یعنی تکریم همدیگر، این عمل موجب می شود بچه هایمان با کرامت بار بیایند. این بحث امشب من راجع به خشونت خانوادگی و عواملش بود؛ حالا ان شاء الله اگر فرصتی شد سایر آسیب ها را هم بعداً خدمت شما عرض می کنیم.

خدایا! قلبها و دل های همه خانواده ها را به هم مهربان بگردان! خدایا! ریشه اعتیاد و حلق و حرام را از این جامعه ریشه کن بگردان! خدا یا حیا و عفت و غیرت به زنان و مردان ما نصیب بفرما.

قال الله تبارک و تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

مقدمه

بحث در رابطه با اخلاق خانواده است. من هم امشب نکاتی را در رابطه با این بحث خدمتان عرض می‌کنم.

یکی از مهمترین ارکان زندگی مشترک خانوادگی بحث تفاهم و سازگاری می‌باشد. شما می‌دانید اگر در زندگی زناشویی، زندگی با پدر و مادر و با فرزندان، تفاهم و سازگاری نباشد؛ من مانسود، با ازدواج، دو تا من سر جای خودش باشد هر کدام بگویند من، و ما به جایش نیاید، حقوق مشترک به جایش نیاید، این زندگی کشنده است؛ یک مسافرت هم نیست که انسان بگوید خوب حالا همراه و همسفر ما، بد اخلاق و ناسازگار است که تفاهم با او نداریم؛ حالا اگر سفر مثلا: حج باشد یک ماهه تمام می‌شود، کربلا و سوریه یک هفته است، عمره دوازده روز است، آدم تحمل می‌کند؛ یک ترم دانشگاه یک استاد است انسان با او سازگاری ندارد بالاخره تمام می‌شود، یک سال

ص: 87

تحصیلی است کلاس را می شود عوض کرد، جای دانش آموز را می شود عوض کرد. ناسازگاری با اقشاری که ارتباط با آنها موقت است شاید قابل تحمل باشد مثلاً: شما که می خواهید مسافرت بروید یک مسافر ناباب کنار شما در قطار یا اتوبوس می نشیند می گوید: 24 ساعت است تمام می شود؛ اما در زندگی زناشویی این طور نیست که یک عمر است جوانی انسان به پیری تبدیل می شود؛ مهم ترین فرصت های زندگی انسان می سوزد؛ بنابراین خیلی از زندگی ها مشترک هست ولی سازگاری نیست، زیر یک سقف هست ولی تفاهم نیست. دقت کنید. گرچه این بحث بحث یک شب نیست بحث سازگاری با همسر، نیاز به جلسات متعدد دارد، عوامل مختلفی می خواهد، آسیب شناسی می خواهد که چه کنیم در زندگی ها تفاهم باشد؟ به سن و سال هم نیست؛ گاهی بعضی ها هشتاد سال دارند اما تفاهم ندارند، گاهی نوه و نتیجه دارند هنوز با هم سازگاری ندارند، درگیری در زندگی زناشویی دارند. دیدم بعضی از عزیزان کتاب تحت عنوان سازگاری نوشته اند مباحثی مطرح کرده اند، مقالاتی نوشته اند، معلوم می شود بحث، بحث مهمی است.

عوامل تفاهم در زندگی زناشویی

اشاره

من چهار تا نکته را امشب خدمت شما عرض می کنم اسمش را هم زمینه ها و عوامل سازگاری در زندگی زناشویی می گذارم.

1. شناخت متقابل

نکته اول در سازگاری و تفاهم با همسر، شناخت متقابل است؛ مرد تا زنش را نشناسد، زن تا مردش را نشناسد، نمی توانند تفاهم و سازگاری با هم داشته باشند. شناخت هم دو جور است: 1- شناخت کلی؛ ویژگی هایی که همه مردها

ص: 88

دارند و ویژگی‌هایی که همه زن‌ها دارند این‌ها کلی است. یک مرد باید بداند زن‌ها جزئی‌نگرند و یک زن باید بداند مرد‌ها کلی‌نگرند، شما اگر یک مهمانی بروید خانم که می‌آید می‌گوید: رنگ پرده این‌طور بود، غذا این‌طور بود، برخورد فلانی این‌طور بود ولی آقایان کلی‌نگرند، کلیت مهمانی را می‌بیند، کلیت خانه را می‌بیند، اینها یک ویژگی‌های عام است؛ مرد‌ها در زندگی بیشتر با قوت و شدت برخورد دارند ولی زن‌ها با رقت و عاطفه برخورد می‌کنند؛ چون عواطف و رقت در زن از مرد بیشتر است. جزئی‌نگری در آنها بیشتر از مرد‌ها است، اینها یک شناخت‌های کلی است که ما الان نمی‌خواهیم واردش شویم، اما برادران، عزیزان و خواهران! هر زن و مردی یک روحیاتی دارد، یک سلیقه‌ی دارد، یک خصوصیتی دارد که نمی‌شود با هم مقایسه کرد؛ بعضی مرد‌ها زودرنج‌اند، یک خانم باید بفهمد در همان سال‌های اول و دوم این آقا زودرنج است، این آقا زود عصبانی می‌شود، این روی مادرش حساسیت دارد، این روی خواهرش حساسیت دارد، این از این غذا بدش می‌آید، این از این لباس خوشش نمی‌آید و یک زن هم ممکن است این خصوصیات و این سلیقه‌ها را دارا باشد.

خیلی از خانواده‌ها چهل سال با هم زندگی می‌کنند ولی سلیقه هم را نمی‌شناسند و یا می‌شناسند ولی اهمیت نمی‌دهند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «الْمُؤْمِنُ يَأْكُلُ بِشَهْوَةِ أَهْلِهِ» مومن وقتی می‌خواهد غذا بخورد سلیقه خانواده اش را می‌سنجد، مثلاً می‌گوید: در این خانه پنج نفریم، این غذا را من دوست دارم ولی چهار نفر دیگر دوست ندارند خوب من نمی‌خورم غذایی که جمع دوست دارند می‌خورم ولی منافق درست نقطه مقابلش است پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: منافق وقتی می‌خواهد غذا بخورد «وَالْمُنَافِقُ يَأْكُلُ أَهْلَهُ

بِشَهْوَةٍ»⁽¹⁾؛ یعنی سعی می کند که خانواده اش را منطبق بر خودش کند. این تفاوت می خواهد چه بگوید؟ - مومن و منافق خیلی فرق ها با هم دارند در روایات دیدید، منافق بدقول است، منافق خیانت به امانت می کند، منافق دروغ می گوید. این روایت می خواهد بگوید: مومن یکی از ویژگی هایش سازگاری است حتی در غذا خوردن من را حاکم نمی کند «يَأْكُلُ أَهْلُهُ بِشَهْوَةٍ» نگاه می کنند خانواده اش چه دوست دارند آن را تهیه می کند.

یک آیه قرآن برایتان می خوانم که یک قسمتش معروف است غالباً خوانده می شود ولی ادامه اش کمتر خوانده می شود و مورد بحث قرار می گیرد: «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا»⁽²⁾ خداوند در قرآن می فرماید: با خانم هایتان بالمعروف معاشرت کنید، معروف یعنی چه؟ مرحوم علامه طباطبایی ذیل این آیه نوشته است، معروف؛ یعنی چیزی که بین مسلمان ها، بین مومنین و متدینین شناخته شده است، مثل: خوش قولی، خوش برخوردی، خوش حرف زدن، خوش زبانی اینها معروف می شود، چیزی که معروف بین مسلمان ها است؛ نه این که آدم برود در یک بلاد کفر، چیزی که آنجا معروف است؛ شاید آنجا یک کار زشتی عرف شده باشد. عزیزان ادامه آیه را دقت کنید! این را به خانواده هایی می گویم که با همسرانشان مشکل دارند، گاهی می آیند و می گویند چنین است و چنان، قرآن می فرماید «فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ» یک وقتی ممکن است با خانمتان مشکلی داشته باشید از یک رفتارشان خوشتان نیاید، از یک برخوردش، از یک مطلبی که می گوید یا بعضی می آیند و می گویند من ازدواج

ص: 90

1- الکافی، ج 4، ص 12؛ مستدرک، ج 16، ص 331؛ بحار الأنوار، ج 59، ص 291

2- نساء: 19

کرده ام بچه دارم اما همسر را نمی خواهم. نمی خواهم که گاهی روی هوس است نه روی منطق و استدلال، قرآن می فرماید: اگر با همسرانتان کراهتی دارید، مشکلی دارید «فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا» ممکن است شما یک چیزی را کراهت داشته باشید «وَيَجْعَلُ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا» صبر کنید به خوبی هایش فکر کنید، بدی هایش را نادیده بگیرید، سعی کنید سازگاری حاصل کنید آن وقت خدا به شما خیر کثیر می دهد. دقت کنید چه می گویم «خَيْرًا كَثِيرًا» در آیه دیگری می فرماید: هر کسی که خدا به او حکمت بدهد خیر کثیر به او داده است. (1) این جا هم می فرماید: اگر کسی با همسرش تحمل کند، یک کراهتی از او دارد یک ناراحتی از او دارد ناسازگاری دارد نادیده بگیرد زندگی را به هم نریزد؛ بعضیها فرزند دارند جدا شوند این بچه مشکل پیدا می کند، خانواده ها به هم می ریزند؛ خانم بی سر پرست می شود. اگر یک کراهت در حد تنفر است خوب آن یک بحث دیگری است. اما یک وقتی زن و شوهری با هم زندگی می کنند، اما یک ناسازگاری بینشان هست، یک ساز مخالفی بینشان هست، قرآن می فرماید: اگر مردها تحمل کنند و نادیده بگیرند خدا خیر کثیر به آنها می دهد. بعضی از مفسرین نوشته اند این «خَيْرًا كَثِيرًا» یعنی اولادهای صالح است. (2) بعضیها نوشته اند خیر کثیر اطلاق دارد؛ یعنی خدا به واسطه این تحملی که همسر می کند نقاط ضعف همسرش را نادیده می گیرد، برخلاف آن کراهتی که دارد، زندگی را به هم نمی ریزد خدا لطف ویژه به او می کند.

خواهر های گرامی! این را به شما عرض می کنم سازگاری؛ یعنی لجباجت نداشتن یعنی ساز مخالف نزدن؛ یعنی همسر را سرکوفت نزدن؛ مقایسه با

ص: 91

1- «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» (بقره، 269)

2- تفسیر نمونه، ج 3، ص 320

مردهای دیگر نکردن؛ یعنی خوبیهای همسر را برجسته کردن - یعنی پیش فامیل خودت، مادرت، خواهرت و برادرت زمانی که دور هم می نشینید هی نقاط ضعفش را بزرگ نکردن - تحقیر او را تحقیر خودت دیدن. خداوند در قرآن می فرماید: «هِنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ» (1) مرد لباس شماست، شما لباس خودت را لکه دار می کنی؟ او تحقیر شود تو تحقیر شدی، برعکس، زن لباس شماست، زن تحقیر شود شما تحقیر شدید. خواهرهای من عنایت کنید! شرتین زنها و بدترین زنها چه کسانی هستند؟ پیامبر فرمود: «شِرَارُ نِسَائِكُمُ الْمُعَقَّرَةُ الدَّيْسَةُ اللُّجُوجَةُ الْعَاصِيَةُ» بدترین زن ها آنهایی هستند که لجباز هستند برخواسته های غیر منطقی اصرار می کنند «الْعَاصِيَةُ» همسرشان را اطاعت نمی کنند؛ «الدَّيْلَةُ فِي قَوْمِهَا الْعَزِيْزَةُ فِي نَفْسِهَا» (2) خودش را بزرگ می بیند، فامیلش راهی تحقیر می کند. شما دکترا داری، پزشکی مهندسی، فوق لیسانس داری، استاد دانشگاهی، یواش یواش در دوران زندگی درس خواندی و مدرک گرفتی! اما خواهر شوهر شما دیپلم است یا بی سواد است، مادر شوهر شما بی سواد است، فامیل های شوهر سطح سوادشان پایین است، هر چه علم انسان بیشتر شود تواضع انسان

باید بیشتر شود، اتفاقا اگر تواضع شما بیشتر شد این نشانه فهم شما می شود، و آلا- آن علم حجاب است، آن علم مانع است، آن علم علم نیست.

علم رسمی سربه سر قیل است و قال***نه از آن کیفیتی حاصل نه حال

ص: 92

1- بقره، 187

2- الکافی، ج 5، ص 326: وسائل الشیعة، ج 20، ص 34

بدترین زن ها فرمود لجاجت، مخالف با همسرند، در خانواده ایشان خوانند، و پیش خودشان خودشان را بزرگ می بینند.

2. احترام متقابل

اشاره

نکته دوم در سازگاری با همسر احترام متقابل است. منظور من از احترام متقابل احترام کلیشه ای نیست، بعضی زن و شوهرها احترام کلیشه ای و به قول معروف ساماندهی شده با هم دارند؛ اما آن ادای احترام است و احترام یک مرد از زن و یا یک زن از مرد این نیست؛ این است که به خواسته های هم توجه کنند، اینی که در واقع بدانند اینها «ما» هستند نه من، اینی که عرض کردم، مجموع را بسنجند نه خود را.

خانم مورد تأیید رسول الله

شخصی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: یا رسول الله من زنی دارم هر وقت وارد خانه می شوم به استقبالم می آید، هر وقت هم که از خانه خارج می شوم بدرقه ام می آید، اهمیت می دهد خستگی از تن من خارج می شود. - خوب بعضی خانم ها صبح خواباند، شوهرش بلند می شود صبحانه ای می خورد و از خانه خارج می شود خوب این خوب نیست، درست است شما فرصت دارید تا 9-10 صبح بخوابید، این آقا 7 صبح باید برود ولی این که برخیزی و با هم صبحانه ای بخورید، تا دم در بدرقه کنی، بعد می شود خواب را ادامه داد. عرض کرد: یا رسول الله! همسر مرا استقبال و بدرقه می کند، و زمانی که می بیند غمناک هستم سؤال می کند برای چیست؟ می گوید اگر برای رزق و روزی است که دیگری او را متکفل شده است و اگر برای آخرت است دعا می کند که هم و غمم بیشتر شود. رسول خدا فرمود: «إِنَّ

لِلَّهِ عُمَّالًا» همانا خدا یک کارگزارانی دارد. کارگزار به چه کسی می گویند؟ به کسی که مثلاً فرض کنید استاندار می شود نیروهایش را کارگزار می گویند. فرمود: خدا عمال و کارگزارانی دارد. «وَهَذِهِ مِنْ عُمَّالِهِ» این زن تو از کارگزاران خداست. خواهر من! دقت کنید رسول خدا فرمود: «لَهَا نِصْفُ أَجْرِ الشَّهِيدِ» این زن با این کارش - یعنی استقبال و بدرقه - نصف اجر شهید را دارد. (1) شهید کسی است که عالی ترین مقام را دارد. پیامبر فرمود: «إِنَّ فَوْقَ كُلِّ بَرٍّ بَرٌّ حَتَّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ شَهِيدًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (2) فوق همه نیکی ها. نیکی نیست جز شهادت در راه خدا که بالاترین نیکی است و بالاترین اجر است. در روایت دیگری پیامبر فرمود: شهید کسی است که «يَنْظُرُ فِي وَجْهِ اللَّهِ» (3) به وجه خدا نظر می کند. اینها روایات ماست. چرا ما اینقدر از مضامین اسلامی دور شده ایم؟ چرا زندگی هایمان اینقدر رنگ غربی پیدا کرده؟ چرا آن عواطف و احساسات و م

بت های دینی در بین ما نیست؟ برادران و خواهران! یک نکته ای را این جا بگویم معنای احترام متقابل؛ اطاعت در گناه و معصیت نیست، معنای احترام متقابل تن دادن به حرام نیست. بعضی از آقایان، خانمش می خواهد بد حجاب بیرون بیاید، می گوید احترام متقابل، عیب ندارد بیا، می خواهد در مجلس حرامی شرکت کند می گوید احترام متقابل، عیب ندارد برو! - بعضی ها اصلاً از همسر اجازه نمی گیرند بعضی کارها را انجام می دهند. پیامبر فرمود: «مَنْ أَطَاعَ امْرَأَتَهُ أَكْبَهُ اللَّهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي النَّارِ» هر کس از همسرش اطاعت کند خدا با صورت او را به آتش جهنم می اندازد.

ص: 94

1- من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 389؛ وسائل الشیعة، ج 20، ص 32؛ عوالمی اللالی، ج 3، ص 291

2- مستدرک، ج 11، ص 9؛ بحار الأنوار، ج 71، ص 69 جامع الأخبار، ص 82

3- التهذيب، ج 6، ص 121؛ عوالمی اللالی، ج 2، ص 182

معلوم است این حدیث اطلاق ندارد، همسر شما به شما می گوید: زیارت حضرت معصومه برویم، این اطاعت خوب است؛ خانم شما به شما می گوید: حج ثبت نام کنیم و به عمره برویم، نماز جماعت برویم و به فامیل سر بزیم. این حدیث اطلاق ندارد؛ لذا راوی حدیث، اطلاق را از این حدیث برداشت کرد و سؤال کرد: «قِيلَ وَ مَا تَدَّكَ الطَّاعَةُ» این اطاعتی که شما فرمودید: «مَنْ أَطَاعَ امْرَأَتَهُ أَكَبَّهُ اللَّهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي النَّارِ» هر کسی از همسرش اطاعت کند با صورت به آتش جهنم افکنده می شود. کدام اطاعت است؟ - همسر زهیر، زهیر را به کربلا هدایت کرد. این اطاعت خیلی عالی است، همسران بعضی از افراد باعث هدایت همسر شده اند. خیلی از خانم ها مردانشان را جبهه ای کرده اند، از نظام دفاع کرده اند. همسری مثل همسر حنزله غسیل الملائکه به شوهرش گفت برو میدان احد، این اطاعت بد نیست، خیلی هم عالی است. - «قِيلَ: وَمَا تَدَّكَ الطَّاعَةُ» این اطاعتی که شما فرمودید: مردی از زنش اطاعت کند به صورت به آتش جهنم افکنده می شود کدام اطاعت است؟ «قَالَ تَطْلُبُ إِلَيْهِ أَنْ تَذْهَبَ إِلَى الْحَمَامَاتِ وَإِلَى الْعُرْسَاتِ وَإِلَى النَّيَّاحَاتِ وَ إِلَى الرِّقَاقِ فَيَجِيبُهَا» (1) فرمود زن از مرد بخواهد لباس نازک بپوشد، ثوب؛ یعنی لباس، رقاق؛ یعنی نازک، بگوید عیب ندارد بپوش، بگوید می خواهم بروم فلان جلسه ای که در آن حرام است، نیاها، حمامات، عروسی هایی که در آن موسیقی حرام است اختلاط است، بگوید برو عیبی ندارد. پیامبر فرمود: «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ» (2) اطاعت در معصیت، اطاعت نیست.

خواهر من خیلی از جوان ها پیش من می آیند و می گویند ازدواج کرده ام

ص: 95

1- وسائل الشیعة، ج 2، ص 50؛ بحار الانوار، ج 100، ص 243

2- من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 381؛ وسائل الشیعة، ج 16، ص 154؛ شرح نهج البلاغه، ج 16، ص 158

زنم را هم دوست دارم ولی همسر من می گوید من دلم می خواهد مانتوی کوتاه بپوشم، دلم می خواهد موهایم بیرون باشد چه کنم؟ گفتم بگو خانم من! تو مال منی، من نمی خواهم زیبایی تو را دیگران در آن شریک باشند؛ پس حجاب را رعایت کن، لباس را مناسب بپوش و این مانتوی کوتاه بدن نما را نپوش؛ نگذار دیگران با من در بهره برداری از تو شریک شوند. گرچه قصد خانم مطمئناً این نیست، بسیاری از این خانم های بدحجاب که بارها این را گفته ام به مسائل شرعی و حفظ حریم خانواده مقیدند. منتها فرهنگ شده، گاهی در دانشگاه، به هم نگاه می کنند می بینند این مویش را بیرون می گذارد او هم مویش را بیرون می گذارد و بعضی از آنها می گویند چند تا مو چه اشکالی دارد. یک تا مو می تو عالم را به هم نمی ریزد؟ پس چطور سوراخ در کشتی ایجاد شود آب به داخلش می آید و غرق می شود؛ سد چه بشکند چه یک سوراخ ریز در آن ایجاد شود بالاخره آبش نفوذ می کند؛ خانه چه خراب شود چه پایه اش نم بکشد، یواش یواش می ریزد. شما نگو آقا یک تا مو من حالا به کجا بر می خورد؟ اولاً یک تا مو نیست و دهها تا است ثانیاً فرقی نمی کند شما چه این روسری را برداری همه مویت پیدا باشد چه جلو و پشت سرت موهایت پیدا

باشد و روسری وسط سرت باشد، جزء و کل با هم فرق نمی کند؛ کسی یک پارچ شراب بخورد یا یک لیوان شراب بخورد فرق نمی کند شراب شراب است. صریح قرآن است که جلابیب بپوشید، لباس بلندی که از سر تا پا را بپوشاند به آن جلابیب گفته می شود، این مانتوها جلابیب نیست، من نمی گویم جلابیب فقط چادر است، مانتوهایی هست بلند، لباسهای بعضی از این خانم های لبنانی گاهی دیدید نشان است تا روی پایش پوشیده است، سرش پوشیده، دور صورتش پوشیده، بدنش پیدا نیست؛ گرچه چادر بهترین حجاب و برترین

حجاب است. فرمود اطاعت از همسر در ثياب رقاب، در رفتن به عروسی های حرام، و نياهاات، حمامات، جلسات، برنامه ها جایز نیست.

3. آراستگی زن و مرد

نکته سوم که باعث محبت در زندگی زناشویی، باعث الفت، سازگاری و تفاهم است؛ خودآرایی زن و مرد برای هم است. امام کاظم علیه السلام محاسنش را رنگ کرده بود، موی سرش را رنگ کرده بود. خضاب کرده بود. شخصی می گوید من خدمت آقا رسیدم عرض کردم آقا به خودتان رسیدید، موهایتان را کوتاه کرده اید؟ آقا فرمودند: این باعث می شود عفاف در زن ها بیشتر شود؛ بعد آقا فرمودند: شما از همسران انتظار دارید چگونه باشد؟ کثیف باشد، نامنظم باشد و به هم ریخته باشد خوشتان می آید؟ فرمود: او هم مثل شماست. (1)

پیامبر فرمود: «اغسبوا ثيابکم» آقایان لباس های شسته و تمیز بپوشید، «وَ خُذُوا مِنْ شَعُورِکُمْ» موهایتان را کوتاه کنید، واقعا بعضی ها را انسان می بیند - ما که مردیم تنفر پیدا می کنیم - بدش می آید؛ از این ریش، مو، چهره، به هم ریختگی و نامنظمی تنفر پیدا میکند. خیلی از خانم ها هم به ما می گویند شوهرم وضعش خوب است، امکانات دارد، متدین است ولی به لباسش، به کت و شلوارش، به مویش نمی رسد. فرمود لباس را شسته بپوشید؛ «وَ خُذُوا مِنْ شَعُورِکُمْ» موها را کوتاه کنید؛ «وَ اسْتَاکُوا، وَ تَزَيَّنُّوا»، خودتان را بیارابید؛ البته آراییدن غیر از تقلید از غرب است، غیر از این موهای دم اسبی که از پشت بستن و اینها خوب الگوی غربی است. تقلید از غرب نباید کرد. ببین به توجه

ص: 97

1- الکافی، ج 5، ص 567: من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 122؛ وسائل الشیعة، ج 2، ص 88

می آید، آنی که به تو می آید استفاده کن. یکی موی بلند به او می آید یکی موی کوتاه به او می آید، یکی کاپشن به او می آید یکی کت و شلوار به او می آید، بین چه به تو می آید، آن چیزی را که به تو می آید بپوش؛ «و تَتَّظَّفُوا» فرمود نظیف باشید. مسجد وقتی می آید بوی پای بعضیها واقعا انسان را آزار می دهد؛ انسان نمی تواند سجده کند، پا را بشوید، جوراب های متعدد داشته باشید. من استادی داشتم سر کلاس که می آمد می دیدم همیشه یک جوراب در کیفش است، وقتی میرفت برای وضوی نماز آن جوراب قبلی را در پلاستیک می گذاشت و آن نور می پوشید و به مسجد می آمد. در طول چند سال که ما محضر ایشان را درک کردیم، همواره سر کلاس دانشگاه که می آمد و تدریس می کرد، می دیدیم این شخص همیشه یک جوراب شسته در کیفش اضافه دارد مقید بود. تا ظهر آدم هشت صبح تا دوازده تدریس می کند ظهر به نماز می آید و پایش را از کفش در می آورد بو میدهد. فرمود: ثیابتان را بشوید، موهایتان را کوتاه کنید، مسواک بزنید، خودتان را زینت بدهید، نظیف باشید، منظورم این قسمت حدیث است خوب دقت کنید! «فَإِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَمْ يَكُونُوا يَفْعَلُونَ ذَلِكَ، فَرَزْتُ نَسَاؤَهُمْ»⁽¹⁾ فرمود: بنی اسرائیل به خودشان نرسیدند، خودشان را ول کردند مردهایشان، گوریده و ژولیده نامنظم بودند که این باعث شد زن هایشان به فساد کشیده شدند، زن هایشان دچار روابط ناصحیح شدند.

امام کاظم علیه السلام فرمود: زیبایی مرد عفت زن را زیاد می کند. سه نکته را عرض کردم: 1- شناخت متقابل؛ 2- احترام و تکریم؛ 3- آرایش و خودآرایی زن و مرد برای همدیگر. البته شاید دهها نکته در این زمینه باشد منتها در یک منبر همه را نمی شود گفت. خلاصه عرض من این است یکی از اصول زندگی

ص: 98

سازگاری است. برادران و خواهران! سازگاری و تفاهم به معنای هم رأی بودن دیگران با ما نیست، بعضی ها فکر می کنند سازگاری این است که همه ساز ما را بزنند، بنده چون این غذا را دوست دارم همه این را دوست داشته باشند این سازگاری می شود؛ بنده چون این حرف را میزنم همه گوش بدهند این سازگاری می شود، نه، سازگاری این نیست؛ بلکه سازگاری آن است که انسان یک قدری از مواضع خودش کوتاه بیاید به مواضع مشترک بیندیشد. این روحیه حاکم بشود بداند یک آقا با «أَنْكَحْتُ وَ زَوَّجْتُ وَ قَبِلْتُ» دیگر «من» نیست، دیگر ما شد، همه جا نمی تواند برود، همه چیز را نمی تواند بگوید، همه چیز را نمی تواند نگاه کند، شب نمی تواند از خانه بیرون باشد، نمی تواند دیر بیاید. یکی از مفسرین این طور این آیه را معنا می کرد «عاشِرُ وَ هُنَّ بِالْمَعْرُوفِ؛ الْإِنْصَافِ فِي الْمَيْتِ وَالنَّفَقَةِ وَالْقَوْلِ»؛ یعنی در نفقه، خرجی دادن، در سخن گفتن، در شب به خانه آمدن انصاف داشته باشد، آقا با پول نمی شود خانواده را اداره کرد، با این بیانی که تو میگویی نمی شود محبت ایجاد کرد، انصاف در قول و رفتار و کردار، و توجه به خواسته های مشترک و نادیده گرفتن نقاط اختلاف و سلايق شخصی را تفاهم و سازگاری می گویند.

ان شاء الله خداوند قلب های خانواده ها را نسبت به هم مهربان بگرداند. انشاء الله زمینه ازدواج همه مجردها را به لطفش فراهم بفرماید.

ان شاء الله ریشه طلاق و اختلاف و جدایی و درگیری را از میان خانواده ها دور بفرماید.

قال الله تبارك و تعالی: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (1)

مقدمه

زن و مرد از نظر قرآن در مسائل ارزشی مساوی اند. شما اگر آیات کریمه قرآن را ببینید در آیه اکتساب می فرماید: «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَ» (2) مردها هر چه اکتساب کنند - تلاش کنند نماز، روزه، عبادت و هر چه به دست بیاورند. نصیب خودشان است. و زنها هم هر آن چه تلاش کنند کسب کنند حق خودشان است. در سوره آل عمران خداوند می فرماید: «أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ» (3) برای من خدا، مرد و زن فرق نمی کند، هر کس عمل خیری انجام دهد یا کار بد، عملش راضیع نمیکنم، اگر خیر باشد پاداش میدهم و اگر بد باشد جزا میدهم. در آیه کرامت، صحبت از زن و مرد نیست؛ «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (4) همه انسانها را ما

ص: 101

1- نحل، 97

2- نساء، 32

3- آل عمران، 195

4- أسراء، 70

کرامت می دهیم. در آیه وجه برتری؛ یعنی تقوا، «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ» (1) بحث اکتساب، بحث کرامت، بحث تقوا، بحث حیات طیبه، بحث عمل صالح، بحث اسلام و ایمان عام است؛ یعنی همه را شامل می شود.

آیه 35 سوره احزاب را ببینید «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» بحث اسلام، ایمان، صبر، ذکر تفاوتی نیست؛ بلکه بین زن و مرد یک تفاوت‌های جسمی و روحی است؛ که این روشن است زن جسمش ضعیف تر از مرد است، در زن یک شیفتگی است، یک اظهار جمالی در او هست، در واقع جسم زن اقتضای جاذبه دارد؛ اما این خصوصیت در مردها نیست، یا کمتر است؛ زن عواطف و احساساتش بیشتر از مرد است؛ شما در مسائل عاطفی دیده اید اول گریه می افتاد، زودتر ناراحت می شود. یک دختر و پسر اگر پدرشان فوت کند، یکسانند؟ کاملاً متفاوتند، دختر با تب پدرش اشک می ریزد، تحمل و توانش را از دست می دهد. زن به تعبیر یکی از عزیزان، جمال است و مرد شیفتگی زن ناز است و مرد نیاز، با همین تفاوت - تفاوت ناز و

یاز، شیفتگی و جمال - اسلام برای این جنس یک اختصاصاتی قرار داده است، و گفته است این مال تو است تو باید رعایت کنی. یکی از آنها حجاب است، نه این که مرد می تواند بدون حجاب و عریان باشد، نه، آن حجابی که خطاب به زن است، خطاب به مرد نیست، این حجاب را چرا قرار داده است؟ عرض خواهم کرد.

ص: 102

خطاب ما با دو گروه است: 1- بد حجاب هایی که اهل نماز و عبادت اند، نماز می خوانند، روزه می گیرند و قرآن هم می خوانند؛ ولی فرهنگ خانوادگی اش این است که بدحجاب است. 2- بدحجاب هایی که اصلاً خدا و دین را قبول ندارند، با آنها یک جور دیگر باید حرف زد، با اینها یک جور دیگر. من الان خطابم به افرادی است که می گویند اگر از قرآن بگویی قبول دارم، از رسول خدا و اهل بیت بگویی قبول دارم دلیل بیاورید.

سفارش قرآن به سه نوع حجاب

اشاره

من می خواهم عرض کنم خواهرهای محترمه، برادران و عزیزانی که در سرتاسر ایران صدای مرا هر کجا می شنوید! قرآن کریم به خانم ها سه نوع حجاب را سفارش می کند؛ من این سه نوع حجاب را اول برای شما بگویم بعد چرایی اش را بیان می کنم که نگویید شما این را از کجا در می آورید و از کجا این حرف ها را می زند. 1- حجاب پوششی؛ 2- حجاب گفتاری؛ بعضی خانم ها چادری اند، محجبه اند ولی حجاب گفتاری ندارند. 3- حجاب رفتاری. من برای هر سه آیتش را می خوانم.

1. حجاب پوششی

اشاره

اولین حجاب، حجاب پوششی می باشد که خداوند در دو آیه به آن اشاره کرده است: در آیه اول به خانم ها می فرماید: خمار بپوشید. خمار؛ یعنی روسری بلند. زنهای عرب جاهلیت، روسری هایی می پوشیدند اینها را پشت گوششان می انداختند؛ یعنی گره نمی زدند، سینه و گردن و زینتها همه پیدا بود. حالا که بعضی از این روسری ها اصلاً نمی شود گره زد اینقدر کوچک است که فقط مثل شال روی سر را می پوشاند همه بدن پیداست، ولی روسری آنها

بلند بود ولی گره نمی زدند، پشت گوش می انداختند هیچی از این روسری نمی آمد جلوی سینه را بگیرد، سینه پیدا بود. در کوچه و خیابان می رفتند جوان ها به آنها متلک می گفتند، نگاه می کردند، اذیتشان می کردند، آیه نازل شد: «وَلْيَضْحَكُوا بَغْيُوبَ» (1) فخر رازی می گوید: خدا نغمه مثلاً روسری را ببندید یا بپوشید؛ بلکه فرموده است ضرب یعنی زدن، می گوید این کلمه ضرب نشانه شدت است؛ یعنی با استحکام. خمر جمع خمار؛ یعنی روسری بلند. «وَلْيَضْحَكُوا بَغْيُوبَ» جیوب؛ یعنی سینه. این را روی سینه تان بیندازید. این دلیل بر این که باید سر و مو کاملاً پوشیده باشد. این آیه قرآن است، گرچه خطاب بعضی از این آیات به زنان پیغمبر است ولی خصوصیت ندارد، احکام مال همه است. آیه دوم می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ» پیامبر! به زنان بگو، «وَبَنَاتِكَ» به دخترهایت هم بگو، «وَوَسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ» این که صریح است، هم دخترهای پیغمبر، هم زن های پیغمبر هم نساء المؤمنین، زن های مردم را شامل می شود. پیغمبر ایه این ها بگو وقتی از خانه بیرون می آیند «يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيهِنَّ» جلابیب بپوشند، جلاب

ب در لغت نوشته الثوب الواسع؛ یعنی لباس بلند و گشاد، البته حالا در کردستان ممکن است این لباس بلند و گشاد یک جور باشد، بین ترکمن ها یک جور باشد، بین لبنانی ها یک جور باشد؛ یعنی یک لباسی که غیر از روسری تمام بدن را بپوشاند و برجستگی های بدن پیدا نباشد، به این جلاباب می گویند. این صریح قرآن است، و بعد می فرماید: «ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يَعْرِفَنَ» (2) این لباس باعث میشود که این ها بعنوان یک زن مسلمان شناخته شوند؛ بفهمند

ص: 104

1- نور: 31

2- احزاب: 52

این زن آزاده است، این زن با کرامت است، این زن با حریم و با حجاب است، بدکار نیست، کسی را نمی خواهد به خودش جذب کند. این آیه قرآن است که یکی می گوید جلباب، و دیگری می فرماید: خمار.

پیامبر و برخورد با بد حجاب

وقتی اسماء خواهر عایشه پیش پیغمبر آمد - بعضی ها ازدواج می کنند خواهر زن با پای لخت پیش داماد می آید، با سر باز می آید و می نشیند و می گوید و می خندد، خواهر زن نامحرم است - پیغمبر با عایشه ازدواج کرده بود، اسماء یک لباس نازکی پوشید خدمت پیغمبر آمد، تا وارد شد پیغمبر رویش را برگرداند، سرش را کج کرد، بعد فرمود: برو لباس زخیم بپوش. نمی دانید فقط می شود به کف و صورت زن نامحرم نگاه کرد، تازه این هم اگر از روی شهوت باشد حرام است؛ به طور عادی، در اداره، در خانه، در مهمانی ها، رفت و آمدها، صورت و کف لازم نیست پوشیده شود، اگر شهوت آمیز باشد که آدم هر چه را با شهوت نگاه کند حرام است. به صورت مرد هم اگر با شهوت نگاه کند حرام است. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «مَنْ رَقَّ ثَوْبُهُ رَقَّ دِينُهُ»⁽¹⁾ هر کس لباسش نازک باشد دینش هم نازک است. خوب حالا یک کسی یک چادر نازک بپوشد، چادر هست؛ ولی بعضی چادرها تمام بدن را نشان می دهد. این شلوار تنگ و بلوز کوتاه از زیر این چادر پیداست؛ این مثل آن است که چادر نداشته باشد. می شود گفت «كاسِيَاتُ عَارِيَاتٍ» پوشش های عریان که پیغمبر صلی الله علیه فرمود:

«صَيِّفَانِ مِنَ أَهْلِ النَّارِ لَمْ أَرَهُمَا» من از دو چیز به شما خبر می دهم که مثل آنها را ندیده ام: 1- «قَوْمٌ مَعَهُمْ سِيَّاطٌ كَأَذْنَابِ الْبَقَرِ يَضْرِبُونَ بِهَا النَّاسَ» گروهی که

ص: 105

1- مستدرک، ج 3، ص 249؛ نوادرالراوندی، ص 41

تازیانه هایی چون گاو با خود دارند و با آن مردم را می زنند. 2- «وَنِسَاءٌ كَاسِيَاتٌ عَارِيَاتٌ»⁽¹⁾ زن هایی که نیمه عریان هستند. این پوشش نیست.

نگاه نکردن

پیامبر صلی الله علیه و آله از کنار قبرستان بقیع رد می شد خانمی هم سوار مرکب بود، حالا با شوهرش بود یا خودش تنها سوار مرکب بود. در تاریخ این بخش بحث را ندیدیم - پای مرکب این خانم در چاله افتاد، خانم روی زمین افتاد، بلافاصله پیغمبر صورتش را برگرداند. ادب اقتضاء می کند که اگر خانمی زمین خورد یا با ماشین تصادف کرد و یا باد چادرش را برد و یا چادرش به درخت گیر کرد و از سرش افتاد، صورتتان را برگردانید نایستید و فکر کنید فرصت خوبی است حالا- نگاه کنیم - تا پای مرکب داخل چاله رفت و زن روی زمین افتاد پیامبر صورتش را برگرداند منتها زن شلواری داشت که گشاد بود، یک کسی گفت «یا رسول الله! سراویل»؛ شلوار گشاد پایش است، حضرت لبخندی زد، فرمود: «علیکن بالسرویل»، بر خانم ها باد شلوار های پوشش دار، نه بعضی از این شلوارهایی که خودش محرک است، تحریک کننده است، و متأسفانه باعث کشش نامحرم به سوی خانم هاست.

ما سه جور حجاب داریم 1. حجاب پوششی، این که در همه ادیان است، وقت نیست و الا من می گفتم در دین مسیح مادر حضرت عیسی محجبه بوده است؛ عکس هایش را در کلیساها با حجاب می کشند. حجاب در یهود بوده است. از روزی که آدم ابوالبشر از بهشت بیرون آمد، قرآن می فرماید اول کاری که کرد با برگ درخت خودش را پوشاند. حجاب با حیات بشر بوده است، حجاب

ص: 106

ویژه اسلام نیست؛ بلکه در ادیان دیگر هم بوده است. پس حجاب پوششی این کاپشن، شلوارها، این مانتوهای کوتاه، این شلوارهای تنگ، این شال هایی که مواز پشتش بیرون است نیست. حجاب دینی به تعبیر قرآن «بِخُمْرِهِنَّ عَلٰی جُيُوبِهِنَّ» می باشد؛ یعنی روسری ای که سینه و تمام گردن را بپوشاند؛ جلابیب هم شامل دامن بلند و هم مانتوی بلند است و هم لباسهای عربی است و هم مثل بعضی از این نژادهایی که ما داریم ترکمن ها، اندونزی ها و مالزی ها، اینها گاهی حجاب هایی دارند پوشاننده تر از چادر است که بدنشان را می پوشانند. بهترین مثال برای جلابیب چادرهایی می باشد که کاملاً انسان را می پوشاند که به آن حجاب پوششی گفته میشود.

2. حجاب گفتاری

دومین حجاب، حجاب گفتاری می باشد. گاهی طرف در گفتارش حجاب نیست. خانم ها دو نوع می توانند حرف بزنند، نوع اول: گفتار خضوع؛ یعنی با ناز و عشوه، نوع دوم: گفتار معروف؛ یعنی گفتار معمولی. گفتاری که محرک نباشد، آیه قرآن برایتان بخوانم، «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ» به زن های پیغمبر می گوید: صدایتان را نازک نکنید؛ البته نوشته اند وقتی این آیه نازل شد بعضی ها دست در دهانشان می کردند تا صدایشان خشن شود. آیه می فرماید: این کارها را لازم نیست انجام دهید، افراط و تفریط هم خوب نیست، حالا شما برادر شوهرت خانه آمده، تلفن زنگ می زند می خواهی با او صحبت کنی، نباید یک جوری حرف بزنی که نفهمد چه می گویی، نه، «وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (1) عادی حرف بزنید، محرک نباشد. چقدر گفتارها باعث کشش نامحرم به سویو

ص: 107

خانم‌ها شده است! سر کلاس درس، در برخوردها، در گفت‌وگوها و در رفت و آمدهای فامیلی باید به این مسأله توجه شود که به این حجاب، حجاب گفتاری گفته می‌شود.

3. حجاب رفتاری

سومین حجاب، حجاب رفتاری می‌باشد خدا مرحوم شهید مطهری اعلی الله مقامه الشریف را رحمت کند کتابی به نام حجاب دارد در آن کتاب جمله قشنگی ایشان دارد، این جمله را برای شما بگویم: ایشان می‌نویسند رفتارها زبان دارند. مثال می‌زنم فردی صبح به دیدن شما می‌آید، یک نگاه به ایشان می‌کنید می‌گویید دیشب نخوابیدی؟ می‌گوید مگر من حرف زدم؟ مگر من گفتم دیشب نخوابیده‌ام؟ می‌گویید قیافه ات داد می‌زند، از این چشمهای باد کرده و از این خستگی صورتت معلوم است دیشب نخوابیدی. پسر رفتی مدرسه کارنامه بگیرد، از در که داخل می‌آید می‌گویی او قبول شده است؛ می‌گویی مگر در زدنش را، از پله دویدنش را، این کفش کندنش را نمی‌بینی؟ این قیافه داد می‌زند که قبول شده است. اینهایی که می‌روند امتحان رانندگی بدهند از ماشین که پیاده می‌شوند شما آن عقب ایستاده اید، اینهایی که واردند می‌گویند این قبول شد، این رد شد، می‌گویی از کجا فهمیدی؟ می‌گوید این قیافه داد می‌زند. شهید مطهری رحمه الله می‌گوید رفتارها زبان دارند. می‌گوید از چشمهایت معلوم است که دروغ می‌گویی، آدم دروغگو چشمش داد می‌زند. از قیافه ات معلوم است که ترسیدی. ببینید این رفتار است. مگر قرآن می‌فرماید: «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ» (1) گاهی با گوشه چشمت یک نفر را مسخره می‌کنی.

ص: 108

برادران و خواهران؛ سومین حجاب، حجاب رفتاری است. بعضی خانمها رفتارشان داد میزند می گوید نامحرم بیا به سوی من، بیا با من رفیق شو، می گوید بیا بیا، این رفتار بعضی خانم هاست، حرف نمی زندها، خود تیپ می گوید بیا، ماشین بیا و مرا سوار کن. اما بعضی رفتارها فریاد می زند می گوید حق نداری به من نگاه کنی، خجالت بکش، چشمت را ببند، غیرت داشته باش، ... از کجا می گویی؟ از قرآن کریم که می فرماید: «وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى»⁽¹⁾ زنها قبل از اسلام تبرج داشتند. تبرج؛ یعنی زینت را آشکار کردن، این شلواری تنگ، این بلوز کوتاه، این سینه های نمایان، این موهای رنگ شده، این چهره آرایش کرده، اینها مصداق تبرج می باشد؛ لذا قرآن کریم می فرماید: تبرج نداشته باشید؛ یعنی زینت های پتان را آشکار نکنید و خودتان را عرضه نکنید. این یک آیه، در آیه دیگر می فرماید: پاهایتان را به زمین نکوبید، عجب! «وَلَا يَصْنَعَنَّ رِبَّنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ»⁽²⁾ می فرماید خانم وقتی راه می روی یک جوری راه نرو که نامحرم تحریک شود؛ پس راه رفتن محرک هم داریم. شما روزنامه ها را بخوانید، غالب این حوادثی که برای دخترهای جوان در دانشگاهها و مراکز دیگر که من شرم می شود بعضی هایش را روی منبر بگویم مثل سرقتها، تجاوزهای ده بیست نفره به یک دختر جوان، قتل، جنایت، آبروریزی و هتک حیثیت، اغلبش به خاطر بی توجهی، بی دقتی و بدحجابی خود این ها می باشد.

یک زن، باید حجاب پوششی داشته باشد؛ یعنی خمار، جلابیب؛ حجاب گفتاری داشته باشد، حتی المقدور با نامحرم صحبت نکند، مگر ضرورت

ص: 109

1- احزاب، 33

2- نور، 31

ایجاب کند، تو می آیی در مهمانی خانوادگی با پسر عمو، دختر عمو، دختر خاله، باجناب و فامیل می نشینید آیا محرم هستید؟! من نمی گویم حرف نزنید و خانه هم نروید؛ می گویم حد و حدود شرعی را رعایت کنید. طرف پاها را دراز می کند یا روی مبل نشسته پا روی پا می اندازد، بدن پیدا است، شروع می کنند فیلمی را با هم تحلیل و تفسیر کردن و فوتبال تماشا کردن، دیگر کم کم فساد ایجاد می شود و کم کم باعث می شود خانواده ها از هم بپاشد؛ خانم هایی را می شناسم که اینها چهار سال، شش سال، هشت سال مثلاً قم بوده، دانشگاهش مشهد، دانشگاهش ایلام، ارومیه و یا بندرعباس بوده است یک بار نامحرم به خودش اجازه نداده به او نگاه کند برای این که این تیپ می گوید نیا، این تیپ می گوید من برای شوهرم هستم، من غیورم، این تیپ اجازه نمی دهد. خواهرهای من! اگر یک خانم حجاب پوششی، حجاب گفتاری و حجاب رفتاری داشت، این یک ارزش است.

حجاب در نماز برای چیست؟

بعضی ها می پرسند چرا در نماز باید حجاب داشته باشیم؟ مسجد می آییم چشم، حرم می آییم چشم، حجابمان را رعایت می کنیم، اما من یک خانم جوان که در خانه بی حجاب هستم، کسی در خانه نیست، مگر خدا آن موقع مرا نمی بیند؟ چرا پس در نماز باید چادر سر کنیم؟ من گاهی به این عزیزان سه تا جواب می دهم: 1. می گویم نماز مظهر ارزش است، چرا می گوید در نماز وضو بگیر، تمیز باش، لباس سفید بپوش و لباس غصبی نباشد؟ چون اینها ارزش است؛ حجاب هم یک ارزش است می خواهد نماز با این ارزش ها برگزار شود؛ اصلاً نماز یک فلسفه اش این است که ما یک دوره ارزشهای دینی را مجسم کنیم مثل غصب نکردن مال مردم، نظم، طهارت و پاکیزگی. اگر

حجاب ارزش نبود می فرمود: در خانه بی حجاب نماز بخوانید. 2- نشانهٔ ادب در مقابل خداست، اگر قرار باشد یکی با دامن بایستد، یکی بابلوز بایستد و یکی ادب در برابر خدا را رعایت نکرده اند. 3- این که نشان دهنده اهمیت و اهتمام است و به عبارت دیگر نشان دهنده حضور قلب است. چرا می گویند مردها نماز می خوانند عبا بپوشانند، مگر عبا مستحب نیست برای مرد؟ چرا مستحب است. در حمام نماز خواندن در بعضی از نقل ها کراهت دارد که انسان مثلاً عریان بایستد و با حداقل لباس نماز بخواند؛ چرا می گوید با عبا، با لباس سفید، در خانه هم که هستی با عبا نماز بخوان؛ علش این است - نمی گویم باید، این مستحب است - ؛ چون حضور قلب بیشتر می شود. این حرف من با مذهبی ها بود.

اگر همه زنان آزاد باشند مسأله حجاب عادی می شود؟

اما بعضی از عزیزان می گویند ما اینها را کاری نداریم، ما به قرآن چه کار داریم؟ قرن بیست و یکم و قرن ارتباطات است در همه دنیا حجاب برداشته شده است شما در ایران و چند تا کشور مقاومت می کنید تا کی می خواهید مقاومت کنید؟ ممکن است در آینده از این بدتر بشود، بگذارید یکسان باشد عادی باشد مگر در کشورهای اروپایی مثلاً زن نامحرم رد می شود کسی نگاهش میکند؟ اینقدر بی حجاب دیده که دیگر عادی شده است، شما هم بگذارید بی حجاب باشند تا عادی شود. اولاً که عادی شدن گناه، دلیل بر شرعی بودن و ارزشی بودنش نیست؛ اگر دروغ برای کسی عادی شد دروغ ارزش نمی شود، اگر نمرهٔ تک آوردن در یک مدرسه عادی شد ارزش نمی شود، اگر کسی معتاد شد اعتیاد برایش عادی می شود ولی ارزش هم می شود؟ نه، ارزش نیست این را باید توجه کرد ضمن این که دنیای غرب با برداشتن

حجاب جلوی فساد را نگرفته؛ بلکه تنوع در فساد ایجاد کرده است؛ امروز همجنس گرایی، ارتباط با حیوان تنوع شده است؛ یعنی نوع فساد جنسی ارتقاء پیدا کرده است؛ من قبول دارم در خیابان کسی به کسی نگاه نمی کند، ولی ببینید چه قضایا و چه فسادهایی در آنها هست؟!

اثرات مترتب بر حجاب

اشاره

خواهران، عزیزان و برادران! سه تا اثر بر حجاب مترتب است: 1- اثر فردی؛ 2- اثر خانوادگی؛ 3- اثر اجتماعی. من عرض کردم با تحکم و زورگویی در این قضیه مخالفم، معتقدم برای ایجاد حجاب، در جامعه باید تشویق کرد، باید ترویج کرد، صدا و سیما، فیلم هایی که می سازد، الگو نباید بدهد، نباید بدحجابی ترویج شود. همان طور که اخبار گوها و مجریها، خوب حجاب را رعایت می کنند، هنرپیشه ها هم رعایت می کنند، فیلم هایی که بازی می شود القاء بدحجابی نشود؛ صدا و سیما خیلی در بحث حجاب می تواند کار کند. من به بعضی از مسئولین هم گفته ام بزرگترین راه تبلیغ دست شماس است؛ شما با یک سریال، شب حداقل سی چهار میلیون بیننده دارید، خیلی قشنگ می توانید در این سریال ها و فیلم ها فرهنگ دینی را القاء کنید. همین طور دانشگاه ها. دانشگاه می تواند ضابطه بگذارد، الان دانشگاه ها ول شده، یک موقع من یادم است که دارای ضابطه بود؛ اما الان ول شده، دانشگاه ضابطه بگذارد دانشجو این طور باید باشد، بدون ماتتو؛ یعنی با کاپشن و شلوار، با بلوز و شلوار راه نمی دهیم. دانشگاه های غربی قانون دارند، آن هم از ورود و خروج یک تعریفی دارند؛ مدارس می توانند لباس تعریف کنند. اداره ها می توانند ب

رای کارمندانشان اجازه آرایش، اجازه بدحجابی ندهند، رئیس بیمارستان فقط مسئول بهداشت بیمارستان نیست، مسئول پرداخت حقوق و مزایا و

بررسی کار پزشکان نیست، بخشنامه کند، دو نفر را اخراج کنند، برخورد کند. در اداره، در بیمارستان، در دبیرستان و در دانشگاه واقعا بدحجابی پسندیده نیست؛ چون دست شماست. رئیس صدا و سیما، رئیس بیمارستان، رئیس وزارتخانه، اینها ایشان بر می آید، رئیس دبیرستان، رئیس دانشگاه، وزارت علوم! این همه ضوابط دست و پا گیر شما می گذارید این مسأله با این اهمیت را اعلام کنید که کسی حق ندارد در بیمارستان با آرایش بیاید؛ اعلام کنید هیچ کس حق ندارد مویش بیرون باشد؛ اعلام کنید در هواپیمایی، در آن جاهایی که دست دولت است، نانشان دست دولت است، حقوق دارند می گیرند، حجاب را الزامی کنید؛ اما در پارک و خیابان و ماشین که متأسفانه الان بعضاً در ماشینهای حجاب می شوند و میگویند ماشین شخصی است. پلیس باید برخورد کند. ماشین توی جاده چهاردیواری و اختیاری نیست، خانه نیست، که خواهر و خانم کاملاً روسری اش را برداشته و می گوید ماشین خودمان است. شما! سرعت ده تا هم برود بالا جریمه اش می کنید، این را هم جلویش را بگیر، حجاب در جاده و در ماشین الزامی است. حداقل، این ها قوانینی است که می شود رویش کار کرد. اما خاهرهای گرامی! سه تا اثر مهم در حجاب است:

1. فردی

اولین اثر حجاب، فردی می باشد و آن آرامش است. خانمی که محجبه است آرامش روحی دارد؛ میداند نگاه دیگران دنبالش نیست، می داند گناه اجتماعی نمی کند، می داند دیگران را تحریک نمی کند. خواهری که بدحجاب بیرون می آید، قرآن می فرماید: «وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» (1) بر گناه

ص: 113

معاونت نکنید؛ ولی شما داری معاونت بر گناه می کنی؛ جوان به شما نگاه می کند تحریک می شود، زن هم ندارد به حرام می افتد. گناه برای شما هم ثبت می شود. جوانی آمد پیش من و گفت من از صدای راه رفتن خانمها تحریک می شوم. گاهی وقتها توی کوچه، با این وضع می آیی، دستت در دست شوهرت، من نمی گویم حرام است، شوهرت است، این چه رسمی است، دست در دست هم در خیابان؟ شوخی؟ مزاح؟ این باید رعایت شود، اولاً حجاب، اثر فردی دارد که به شما آرامش می دهد.

2. خانوادگی

دومین اثر حجاب، خانوادگی می باشد و آن قوام خانواده ها است. بچه شما، دختر شما و همسر شما یک ماه مسافرت برود خیالش راحت است که این زن مال خودش است؛ زیبایی هایش را تقسیم نکرده، دیگران از سینه اش، از کمرش، از پشتش، از لباسش و از حرف زدنش بهره نبرده اند. این ارزش خانوادگی اش است. قوام خانواده ها در حجاب بیشتر است، از هم پاشیدگی کمتر است؛ اما وقتی بدحجابی شد این آقا با زنش می آید نگاهش می افتد به خانم فلانی، می گوید... لباس های زن فلانی را دیدی؟ قیافه اش را دیدی؟ دیدی آرایش کرده بود؟ یاد بگیر. با هم دعوایشان می شود، اختلاف پیش می آید؛ در نتیجه هوس می کنند، زن های همدیگر را نگاه می کنند، طبیعی است یکی زیباتر است، یک زشت تر است، قیافه ها فرق می کند. این باعث می شود مردها تحریک شوند، این اتفاقاتی که در جامعه میدانید و می دانیم و جایش روی منبر نیست، می افتد.

سومین اثر حجاب. اجتماعی می باشد و آن این که جامعه سالم می ماند. فساد، زنا و فحشا در جامعه کم می شود. حجاب، هم اثر فردی دارد. آرامش: هم اثر خانوادگی دارد: استحکام: هم اثر اجتماعی دارد: سلامت. فرد اگر با حجاب بود خود آرام است، خانواده اش مستحکم است و جامعه هم سالم است. شما را به خدا، به خاطر این سه اثر که حجاب دارد، فرض می کنیم اگر کار به قرآن ندراید که این طور نیست؛ شما مسلمانید و قرآن می خوانید؛ به خاطر این آیاتی که خواندم و به خاطر سفارشاتى که ائمه کرده اند مسأله حجاب را که دغدغه انقلاب ما و شهید دادن ما می باشد جدی بگیریم و به او اهمیت بدهیم. ما این همه تاوان اقتصادی دادیم، خسارت اقتصادی کشیدیم، خسارت نظامی دیدیم و خسارت تحریم کشیدیم، برای این که این ارزشها حفظ بماند؛ که اگر تحمل تحریم شد، تحمل جنگ شد، تحمل قوانین شد و تحمل سختیها شد؛ گفتیم تلویزیون مان لا اقل مثل ترکیه نباشد، جوانمان پای تلویزیون می نشیند منحرف نشود، گفتیم دانشگاه هایمان و مدارسمان سالم باشد تا آینده بچه هایمان از نظر اعتقادی تأمین شود. اگر ارزشها قرار شود پاک شود و از بین برود در حقیقت انقلاب ما از بین رفته است؛ چون اصل انقلاب ما برای این

بود. انقلاب ما ارزشی بوده، انقلاب اقتصادی نبوده است؛ گرچه اقتصاد هم باید اصلاح شود اما اصل شعار چه بوده است؟ استقلال و آزادی بوده است. آزادی نه آزادی از حجاب؛ بلکه آزادی از اسارت بوده است. بدحجابی اسارت و وابستگی می آورد.

خدایا! به عظمت اهل بیت قسمت می دهیم به زن و مردان ما حجاب، غیرت و عفاف عنایت بفرما.

قال الله تبارك و تعالی: «يا أيها الذين آمنوا يا أيها الذين آمنوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»⁽¹⁾

این هفته به عنوان هفته امر به معروف و نهی از منکر نام گذاری شده است. بنده نمی خواهم امشب درباره اهمیت امر به معروف و نهی از منکر صحبت کنم؛ چون مکرر در این رابطه صحبت شده و هم هیچ کس منکر اهمیت آن نیست. آیات و روایات به حدی زیاد است که کمتر کسی را شما در کوچه و خیابان حتی از مردم عادی پیدا می کنید که آیه، حدیث و نکته ای درباره اهمیت این مسأله نداند. مسأله ای که رسول خدا فرمود: «مَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَهُوَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَ خَلِيفَةُ رَسُولِهِ»⁽²⁾ دیگر از این بالاتر نیست کسی که اهل امر به معروف و نهی از منکر باشد جانشین خدا و پیامبر است. در روایت دیگری مومنینی را که اهل این مسأله نباشند و توجه به این موضوع نداشته باشند حضرت مبعوض الهی و ضعیف شمرده است.

ص: 117

1- توبه، 119

2- مستدرک، ج 12، ص 179

پیامبر فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُبْغِضُ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ» خدا از مؤمن ضعیف بدش می آید. مؤمن ضعیف، نه کافر، نه منکر، نه مرتد و نه مشرک. خداوند مؤمن ضعیف را مبغوض میدارد، «فَقِيلَ لَهُ: وَمَا الْمُؤْمِنُ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ» گفته شد یا رسول الله! مؤمن ضعیف کیست؟ فرمود: «الَّذِي لَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ»⁽¹⁾ نسبت به منکر پیرامون خودش بی تقوت باشد و تذکر ندهد.... «مَنْ تَرَكَ انْكَارَ الْمُنْكَرِ بِقَلْبِهِ وَ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ فَهُوَ مَيِّتٌ الْأَحْيَاءِ»⁽²⁾ آنهایی به این موضوع نمی دهند مرده اند، اینها را نمی خواهم بخوانم و این دو سه تا را هم نمونه گفتم. بحث امشب من روش های کاربردی برای این که در خانه و جامعه منکر کم شود و معروف زیاد شود چیست؟ بعضیها مشکلاتشان را می نویسند و می آیند می پرسند؛ مثلاً: آقا بچه ما نماز نمی خواند، خوب حالا به عنوان یک پدر، یک مادر، یک خواهر، یک برادر، در خانه می خواهد فرزندش، برادرش و خواهرش را، به اقامه معروف تشویق و ترغیب کند چه کار کند؟ چه راهی را برود؟ این که نمی تواند بنشیند برایش روایات امر به معروف و نهی از منکر را بخواند و بگوید چه باید کرد. در یک خانه بچه مبتلا به معصیت است، مبتلا به گناهان جنسی و روابط نادرست است، دروغ می گوید. پدری در خانه آهل ربا است، بی نماز است، در فامیل پسر عمویی و پسر دایی ای اهل معصیت است چه باید کرد؟ چطور آنها را ترغیب به معروف کرد؟ چون وقتی خانواده اصلاح شد جامعه هم اصلاح می شود. نخستین کانون اجتماعی خانواده است. سید بن جبس. شما، بدحجابی، فساد، ربا، تمام معاصی که در سطح جامعه هست.... است. در

ص: 118

1- الکافی، ج 5، ص 59؛ وسائل الشیعة، ج 16، ص 122

2- ج 6. ص 181؛ وسائل الشیعة، ج 16، ص 132

مدارس که اینها را آموزش نمی دهند؛ مگر یک وقتی حکومت جائری سر کار باشد، می گویی مثلاً فرهنگ آموزش و پرورش این را ترویج می کند، کتابهای درسی این را ترویج می کند، سردمداران مثلاً فلان مسئول این را ترویج می کنند، اما این نیست. بسیاری از مسائل از فرهنگ های خانوادگی شکل می گیرد. به قول مرحوم شهید مطهری (أعلى الله مقامه الشریف) این دو اصل فراموش شده، دو اصل خفته و دو اصلی که فقط گاه گاهی در منبرها در تذکرات به آن پرداخته می شود آن هم به اصلش پرداخته می شود نه به کاربردی کردنش. من پنج نکته را خدمت شما امشب عرض میکنم:

روش های کاربردی ازدیاد معروف و کم شدن منکر

1. معرفی کردن معروف و منکر

اشاره

نکته اول برای این که در جامعه معروف کاربردی شود و منکر کم شود، اعطاء بیهش می باشد؛ یعنی این که ما بگوییم خوب چیست و بد چیست این حداقلش است. گاهی اوقات جوان و نوجوان نمیدانند این کاری که دارد می کند حرام است، این طور اطفاء غریزه جنسی جایز نیست، این جور رفاقت با دوست جایز نیست، این جور رابطه به افراد صلاح نیست. من مکرر برخورد داشته ام گاهی بعضی می گویند مگر زن برادر نامحرم است! این هنوز محرم و نامحرم را نمی شناسد. مگر دست دادن بدون قصد با دختر عمویم عیب دارد، مگر این کار رانجام بدهیم باعث لطمه ای به دین می شود؟ اعطاء بیهش، این نخستین چیزی است که شما از قرآن استفاده می کنید. قرآن اول بیهش می دهد می گوید: شیطان دشمن است؛ منافق بد است، با آنها محکم باشید. «و لا

تُطْعَ كُلُّ حَلَّافٍ مَهِينٍ» (1) آدمهایی که پست هستند، آدمهایی که اهل غیبت هستند، آدم هایی که اهل خیانت هستند، پیامبر! از این ها اجتناب و دوری کن، با اینها نشست و برخاست نداشته باش. خطاب به پیامبر است ولی این خطابهها عام است.

معرفی معروف و منکر در کلام امام سجاد علیه السلام به فرزندش

امام باقر علیه السلام می فرماید: پدرم امام سجاد به من فرمود: پسرم به پنج کس توجه نکن و با آنان همراه مشو! 1- «إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الْكُذَّابِ» با دروغگورفیق نشو؛ چون دروغ گو نزدیک را دور و دور را نزدیک جلوه می دهد. 2- پسرم با قاطع رحم؛ کسی که همه اش با فامیلش بد است و دعوا دارد رفیق نشو؛ چون روی تو هم اثر می گذارد؛ قاطع رحم در کتاب خدا ملعون است علنش را هم بیان می کند. این را اعطاء بینش می گویند. 3- پسرم با فاسق؛ کسی که آشکارا گناه می کند؛ ناراحت نمی شود اگر بگویند شراب خواراست، دروغگوست و با نامحرم رابطه دارد بپرهیز؛ چون فاسق تو را به فسق می کشد و تو را به یک لقمه ای می فروشد. 4- از همراهی با خسیس بر حذر باش؛ چرا که تو را از یاری با دارایی اش فرو گذارد آنگاه که بدان نیاز مندی. 5- از دوستی با ناخردان دوری کن؛ زیرا می خواهد به تو سود برساند زیانت می دهد. (2)

همه نامه برای بچه هایشان می نوشتند: امیرالمومنین نامه سی و یک

ص: 120

1- قلم، 10

2- قَالَ: إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الْكُذَّابِ فَإِنَّهُ بِمَنْزِلَةِ السَّرَابِ يُقَرِّبُ لَكَ الْبَعِيدَ وَ يُبْعِدُ لَكَ الْقَرِيبَ؛ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الْفَاسِقِ فَإِنَّهُ بَائِعُكَ بِأُكْلِهِ أَوْ أَقْلَ مِنْ ذَلِكَ؛ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الْبَخِيلِ فَإِنَّهُ يَخْذُلُكَ فِي مَالِهِ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ؛ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الْأَحْمَقِ فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَصْطُرُّكَ؛ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الْقَاطِعِ لِرَحْمِهِ فَإِنِّي وَجَدْتُهُ مُلْعُونًا (الكافي، ج2، ص641، وسائل الشيعه، ج12، ص32، مستدرک، ج8، ص335)

نهج البلاغه را برای امام حسن نوشته است. لقمان به پسرش: پسرم! این طور راه نرو. به اینها اعطای بپوش می گویند؛ یعنی خوب و بد را معرفی کردن.

معرفی کردن معروف و منکر در کلام امیر مومنان علیه السلام

امیرالمومنین علیه السلام در کوچه های کوفه دیدند جوانی لباسی پوشیده که روی زمین کشیده می شود - خیلی بلند بود. و لباس این گونه باعث تکبر است و هم این لباس کثیف می شود، ممکن است نجاست در کوچه باشد به خودش بگیرد - آقا پشت سر این جوان آمدند فرمودند: «ارفع ثيابك» لباست را بالا بگیر؛ این باعث می شود که پاکیزه بمانی و دچار کبر نشوی. ببینید! هم علت حکم را بیان کردند که پاکیزگی و کبر نگرفتن باشد و هم امام علیه السلام تذکر دادند که این کار، کار خوبی نیست. این را اعطاء بپوش می گویند. واقعا بعضی از این نوجوان ها مخصوصا این نسل سوم و کم کم نسل چهارم بعد از انقلاب، اینها که زمان شاه نبودند و خیلی از این مسائل را ندیدند. واقعا تصورش این است که این مانتوی کوتاه حجاب است، تصورش این است که این نوع روسری یک نوع حجاب است؛ یعنی به عنوان یک نوع حجاب جا افتاده است. این را باید بپوش داد، آگاهی داد که این حجاب نیست، ما حجاب اسلامی و غیر اسلامی نداریم، حجاب یک حجاب است. چنین نیست که حالا آنی که چیزی سرش نیست بی حجاب است، و تویی که این روسری، نیمه سرت است حجاب اسلامی است. حجاب فضیلت است و آن کسی که کامل خودش را می پوشاند حجابش اسلامی است.

باید این تذکرات توسط خانواده ها از همان آغاز داده شود.

2. از بین بردن زمینه گناه

نکته دوم برای کاربردی شدن معروف در جامعه و کم شدن منکر از بین

بردن زمینه گناه است. هر گناهی یک زمینه ای دارد؛ مثلاً: مکانی که منفجر می شود می روند تفحص میکنند و میگویند مثلاً بنزین آن جا بوده طرف آمده سیگار روشن کند آتش گرفته است؛ یا تصادفی که می شود می گویند: این راننده سرعتش زیاد بوده، انحراف به چپ رفته، کف دره افتاده است. هر نقطه انفجاری قبلش یک زمینه ای وجود دارد باید زمینه را از بین برد. این که در جامعه گناه و معصیت کم شود، باید زمینه را از بین برد. امیر مومنان علیه السلام فرمودند: «مَنْ اسْتَحْسَنَ قَبِيحًا كَانَ شَرِيكًا فِيهِ»⁽¹⁾ کسی که زشت را زیبا جلوه بدهد، این در گناه آن معصیت شریک است. چطور زشت را زیبا جلوه بدهند؟ سریالی بسازد، فیلمی بسازد در قالبش بیاید القاء فرهنگ بد حجایی کند، بیاید در قالبش القاء یک بی ادبی در مقابل پدر و مادر بکند. نشریه هایی که متأسفانه وارد حریم خصوصی افراد سیاسیون و سایر اقشار می شوند. بسیاری از این مطالب هم بی مبناست فقط برای فروش بالا دست به تجسس در خانواده های مردم می زنند. با عکس های روی جلد، عکس یک هنرپیشه زیبا چهره ی را برجسته می کنند این به فروش برسد. اینها أستحسان قبیح است: یعنی کسی زشتی را زیبا جلوه بدهد. و لذا دومین نکته، این است که ما زمینه ایجاد نکنیم خداوند در قرآن می فرماید: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَفْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ»⁽²⁾ مومنین! از نامحرم چشم فرو بندید. چشم بستن؛ یعنی زمینه ایجاد نکردن من وقتی نگاه نکردم عشقش در دلم نمی افتد، وقتی نگاه نکردم به دنبال نامحرم نمی روم، کانون خانواده ام را از هم نمی پاشم، زندگی چند ساله خود و فرزندانم را به تباهی نمی کشم. این نکته خیلی مهم است که نگاه نکنید. به

ص: 122

1- بحار الانوار، ج 75، ص 82 کشف الغمه، ج 2، ص 249

2- نور، 30

زنهای پیغمبر می فرماید: «فَلَا تَخْصَنَّ عَنِ الْقَوْلِ» (1) محرک حرف نزنید. بسیاری از این انحرافات که در جامعه مشاهده می شود، مثلاً: دوستیهای خیابانی و به هم پاشیدن کانون های خانواده، از طریق پیامک و اس ام اس هاست. حالا آن زمان نبوده، امروز یک نوع خضوع در قول است که خلاف فرمایش خداوند تبارک و تعالی می باشد. پیامک های عاشقانه و تلفن های عاشقانه را مواظب باشید!

خواهر من! سخت محرک نباشد، خواهر من! با حیا راه برو، مگر راه رفتن با حیا هم داریم؟ قرآن به دختران شعیب می فرماید: با حیا راه می رفتید: «تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ» (2) این ها مربوط به زمینه از بین بردن گناه می باشد. متأسفانه این هایی که در خانواده هایشان به نصب ماهواره می پردازند و با آن کنار آمده اند گاهی می گویند قفل می زنیم، گاهی میگویند شبکه فلان می بینیم ولی چنین نیست این جوان ها و نوجوان ها از من و شما زرتنگ ترند شما همیشه در خانه نیستی فیلتر را می شکنند، قفل را باز می کنند؛ در این فضاهایی که نباید بروند می روند، فضاهایی که متاهلینش را منفجر می کند چه برسد به جوان شانزده هفده ساله شما. که پیش من می آید می بینم واقعا منجر شده است. در بعضی از دبیرستان ها کم و بیش اطلاع دارم، در دانشگاه ها ارتباط دارم، می بینم منشأس ماهواره است. گاهی پدر و مادرها در خانواده روابط جنسی را رعایت نمی کنند: گاهی مادر در لباس پوشیدن مقابل فرزند کوتاهی می کند که امروز بلوغ جنسی فرزندان دیگر چهارده پانزده سال نیست؛ بلکه از ابتدایی است، بچه های چهار پنج ساله فهم جنسی دارند،

ص: 123

1- احزاب، 42

2- قصص: 25

تشخیص دارند الفاظ را متوجه می شوند؛ گاهی در مهمانی ها برای خنده و مزاح جوک های آنچنانی را بیان می کنند، جوان های مجرد و بچه های کوچک نشسته اند، بعد اینها را در رختخوابش می آید تحلیل می کند و به فساد کشیده می شود. در عروسیها نوع لباس پوشیدن ها باید رعایت شود؛ درست است همه زن هستند اما خود مرد از مرد و زن از زن هم یک پوششی دارد؛ چقدر بی حیایی! گاهی در این مجالس بی دقتی واقع می شود، بعضی ها پسر بچه های کوچکشان را می آورند که باید به این تذکر داد که کار، کار درستی نیست. خلاصه زمینه را باید از بین برد. اگر زمینه معصیت که عبارت است از این مثال هایی که زدم کم شود خود به خود گناه در جامعه ریشه کن خواهد شد و معروف در جامعه زیاد خواهد شد.

3. رفاقت و دوستی در برخورد با منکر

نکته سوم برای کاربردی شدن معروف در جامعه و کم شدن منکر رفاقت و دوستی، در برخورد با منکر است. امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که امر به معروف می کند باید سه تا ویژگی داشته باشد. اگر پدر است، اگر مادر است، اگر برادر است، اگر فامیل است، اگر دوست است و اگر همسایه است. «إِنَّمَّا يَاْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ مَنْ كَانَتْ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ» 1- «عَامِلٌ بِمَا يَاْمُرُ بِهِ وَ تَارِكٌ لِمَا يَنْهَى عَنْهُ» اول خودش عامل باشد؛ پدر نماز خوان، پدر قرآن خوان و پدری که عفت کلام دارد، مادری که خودش به بچه فحاشی نکند، خودش به بچه توهین نکند این پدر و مادر حرفشان را فرزند می پذیرد. 2- «عَادِلٌ فِيمَا يَاْمُرُ عَادِلٌ فِيمَا يَنْهَى» عادل باشد؛ یعنی توقع بیش از حد نداشته باشد. اعتدلال را رعایت کند. آن چیزی را که دین خواسته است از دیگران مطالبه کند نه بیشتر. گاهی بعضی ها از خانواده هایشان، از همسرشان و از اولادشان چیزهایی

می خواهند که در محدوده شرع نیست این اشتباه است. آقایی آمده بود میگفت داماد من اجازه نمی دهد بچه ام مثلا برنامه کودک نگاه کند می گوید اینها آهنگ دارد جایز نیست. این که همه آهنگ ها ممنوع نیست؛ باید غناء غنای مطرب باشد. بعضی ها آنقدر تند می روند که افراد خانواده را از دین زده می کنند. حالا این بچه نمازش را بخواند ولو اول وقت صبح نباشد نیمه وقت باشد کم کم نماز اول وقت می خواند و به تدریج با مستحبات آشنا می شود. 3- «رَفِیقٌ فِیْمَا یَأْمُرُ وَرَفِیقٌ فِیْمَا یَنْهَى» (1) وقتی که تذکر میدهد رفیق باشد، بعضیها پیش من می آیند می گویند برای بچه هایمان چه کنیم؟ میگویم رگ خواب بچه هایتان را به دست بیاورید، ببینید چه کسی با او رفیق است و حرف چه کسی رویش اثر دارد گاهی ممکن است آدمی که خودش صدها جلسه برای مردم، برای جوان ها و نوجوان ها آموزش دارد، اما در تربیت بچه خودش مانده است، می گوید من حریف فرزند خودم نمی شوم. این روی صدها جوان ممکن است اثر بگذارد اما جوان خودش از او حرف نپذیرد. باید راه دیگری یا افراد دیگری را که تأثیر و نفوذ دارند شناسایی کند و از طریق آنها اثر مثبت را بگذارد.

4. نشر خوبی ها و معارف

نکته چهارم برای کاربردی شدن معروف و کم شدن منکر نشر خوبیهاست. شما در قرآن کریم مراجعه کنید با این نگاهی که من می گویم حتی ممکن است بشود کتابی در این رابطه نوشت: قرآن کریم وقتی از افراد نام می برد خوبی هایشان را برجسته می کند.

ص: 125

1- وسائل الشیعة، ج 16، ص 150: مستدرک، ج 12، ص 187: الخصال، ج 1، ص 109

خداوند در قرآن کریم وقتی می خواهد از حضرت زکریای پیامبر - که در روایت دارد روز اول محرم دعایش مستجاب شد، و خدا یحیی را به او داد(1)- یحیی و همسر او تعریف کند می فرماید: زکریا را ببینید، یحیی را ببینید همسرش را ببینید اینها سه تا خوبی و بزرگی داشتند؛ البته انبیاء همه کارهایشان خوبی است ولی سه تایش را خدا اینجا برجسته کرده است: 1- «إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ» یک ویژگیشان این بود که دنبال خیر می دویدند. بعضی ها خیر که بیاید سراغشان، دنبالش می روند. در خانه شما رابزند بگویند برای دختری جهاز می خواهیم می گویند بیا این پتو بگیر؛ یک وقت نه، میدوی و می گویی چه کسی جهاز می خواهد من پتویم را بدهم. این را می گویند «يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ» شخصی نصف شب انبان به دوش میکشد دنبال فقیر می گردد این «يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ» است. یک وقت نشسته خیر سراغش بیاید. هر دو خوب است اما اولی عالی است. فرمود: این خانواده یک ویژگیشان این است که به کار خیر سرعت می گیرند. 2- «وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا» خدا را با ترس و امید می خوانند. 3- «وَ كَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ»(2) در مقابل خدا خاشعند. خداوند دارد خوبی های این خانواده را بیان می کند. خداوند در قرآن از حضرت اسماعیل نام برده است می فرماید: «إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا»(3) خوش خلق بوده و خیلی صداقت داشته

ص: 126

1- من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 91. وسائل الشيعه، ج 10، ص 916، ج 7، ص 530

2- انبياء، 90

3- مريم، 54

است همینطور از حضرت ایوب نام برده است «إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ» (1) خوب بنده صابری بوده است. خداوند در قرآن کریم پیغمبر و حتی غیر پیغمبر، مثلاً ذوالقرنین را نام می برد و خوبیهای آنها را برجسته می کند. مثلاً آسیه را نام می برد می گوید «وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ» (2) مردم! به زندگی زن فرعون دقت کنید و الگو بگیرید چرا؟ چون با مقاومت و ثبات قدم بوده است. من می خواهم از این بحثی که کردم نتیجه بگیرم دقت کنید! نتیجه هم این است بچه من و شما، جوانها، آدم هایی که در جامعه مرتکب معصیت می شوند، بی نمازی می کنند گاهی دقت به مسائل شرعی ندارند، تمام زندگیش که بدی نیست، شما اگر صد تا ویژگی را در زندگی این بچه بشمارید چند تا بدی دارد، هشتاد هفتاد تا خوبی دارد، بچه درس خوانی است، بچه با محبتی است، احترام پدر و مادرش را نگه می دارد، اهل فعالیت است، نمی خواهم بگویم همه یکسانند نه، بالا-خره هر آدم بدی، یک خوبی ای دارد، آن خوبی اش را آدم برجسته کند، آن وقت آن بدی کم کم فراموش می شود؛ این فرهنگ اهل بیت ما بوده است.

امام حسین علیه السلام و برجسته کردن خوبیها

مگر امام حسین روز عاشورا با حر چه کرد؟ روی اسمش دست گذاشت فرمود: تو حری مادرت تو را حر نامید. فرمود تو راه بر ما بستی، تو فرمانده لشکر بودی، تو از دشمن حقوق میگرفتی، تو یک عمری در جبهه بنی امیه و ابن زیاد بودی؛ بلکه فرمود، مادرت تو را حر نامید. این را برجسته کردن خوبیها می گویند.

ص: 127

1- ص، 44

2- تحریم، 11

جوانی در مسجد نماز می خواند شاید اشتباهاتی هم در زندگیش بود ولی نمازش را قشنگ می خواند وقتی تمام شد رسول خدا صدایش زد و فرمود: «مرحبا بك، لحسن ثنائك» آفرین به این نماز خواندنت؛ این نشر خوبیها می شود. یکی از صفات خدا این است: «يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ»⁽¹⁾ این خیلی نکته دقیق و ظریفی است. میتی را روی زمین گذاشتند تا نماز میت خوانده شود، رسول خدا صلی الله علیه و آله برای نماز دعوت شده بود وقتی ایستاد همه شروع کردند بدگویی کردن این آدم این طور بوده آن طور بوده هی شروع کردند بد گفتن، اینقدر جو بدگویی علیه او گسترده شد که نگذاشتند پیامبر نماز بخواند حضرت یک وقت برگشت به طرف جمعیت و فرمود: کسی از او خوبی ندیده است؟ یک نفر گفت چرا یا رسول الله من یک شب دیدم او در راه خدا آمد جای من ایستاد و نگاهیانی داد، فرمود: همین کافی است، ایستاد نماز را خواند. این را نشر خوبی ها می گویند. یعنی ما بدی جوان ها را برجسته نکنیم خوبی آنها را برجسته کنیم؛ بدیش را کمرنگ تا کم کم از بین برود. مثالی هم بزنم مثلاً اگر یک کسی بدحجاب است. من در محیط دانشگاه برخورد داشته ام می بینم مانتوی کوتاه دارد، مویش بی

وناست آرایش کرده است، ولی متوجه می شوم روزه است آن روز را، در عزاداری امام حسین شرکت می کند، یا حرم امام رضا آمده چادری گرفته روی سرش بیاید داخل حرم زیارت کند، یا حرم حضرت معصومه ما آمده است خوب این اشکال بدحجابی در زندگیش است؛ اما روزه دارد، نماز آمده، حرم حضرت معصومه را احترام کرده، نقاط مثبت را باید تشکر و تقدیر و تشویق کرد، بارک الله! أحسنت! و بگویند شما که به این مسائل اهمیت می دهید بهتر است که مثلاً این حجاب هم

ص: 128

رعایت بشود، بهتر است برای خودت مصونیت ایجاد کنی، باعث نگاههای حرام نشوی؛ چون من دیده ام بعضیها تذکرشان در منکر، منکر را افزایش می دهد، اینقدر بد برخورد می کنند که آن فرد دیگر اگر منکر را انجام میداده از این به بعد راسخ تر می شود و روی لجاجت انجام می دهد.

5. فراهم کردن زمینه های مثبت

آخرین نکته ای که من عرض میکنم فراهم کردن زمینه های مثبت است. ما تا نتوانیم برای امیال، غرایز، برای میل به خطا و معصیت، یک مسیر صحیح شرعی درست کنیم نمی توانیم جلوی آن گناه را بگیریم. مثال بزمن، حضرت لوط دید جامعه اش مبتلا به همجنس گرایی شده است، چه گفت؟ آیه قرآن است گفت اینها دختران من هستند «قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ» (1) پاکیزه اند، بیایید با اینها ازدواج کنید؛ یعنی برای ریشه کن کردن معصیت لواط و هم جنس گرایی، جایگزین دارد، ازدواج با دخترانی که پاکیزه هستند و دستور شرع است. ما اگر بخواهیم در جامعه معصیت ریشه کن شود کاری که رسول گرامی اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله کرد ما باید دنبال کنیم، فرمود: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اِعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (2) فرمود خدا را بپرستید و طاغوت را نپرستید؛ چون انسان میل به پرستش دارد، منتها اشتباهی به سراغ بت می رود، این میل را بیاور در خدا پرستی، تعطیل کن بت پرستی را. ما اگر بتوانیم در جامعه زمینه ورزش ارزان، شغل، ازدواج، هنر صحیح و فیلم خوب و با پیام را گسترش بدهیم دیگر جوان ها سراغ معصیت نم

ی روند، سی دی های مبتذل میدان پیدا نمی کنند که باعث شود

ص: 129

1- هود، 78

2- نحل، 36

جوانها به حرام کشیده شوند. اما وقتی ازدواج کاهش یافت، وقتی فیلم خوب تولید نشد، وقتی نود درصد فیلمهای سینمایی موضوعش عشق و عاشقی شد به جای بازدارندگی تحریک کرد، وقتی پیام فیلم های سینمایی ما دنبال یک زن و دختر دویدن شد فقط همین و همین، خوب طبیعی است دیگر، این خودش محرک خواهد بود. باید فیلم مناسب، ورزش مناسب، فضای مناسب و زمینه مناسب را جایگزین کرد؛ البته بعضی از این پیشنهادهایی که من دادم کار خانواده هاست، بعضی کار دولت و دولتمردهاست. اینها نکاتی بود که من عرض کردم؛ البته این بحث به صورت کاربردی باید بیش از این، به آن پرداخته بشود، نیاز به جلسات کارشناسی در سطح گسترده صدا و سیما، مناظرات، گفت و گوها دارد که بنشینند و به آن بپردازند، تحلیل شود و مسائل باز شود تا خانواده ها با این شیوه ها آشنا شوند.

اشاره

قال الله تبارک و تعالی: «يا ايُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اتَّقُوا اللّٰهَ وَ كُوْنُوْا مَعَ الصّٰدِقِيْنَ» (1)

مقدمه

یکی از مباحث مهمی که امروزه در جامعه و خانواده‌ها، پدر و مادرها، معلمها، مربیها، با آن درگیر هستند، مسأله تربیت است. زیاد می‌پرسند که برای تربیت اولاد چه کنیم؟ برای نماز خوان کردن فرزند چه کنیم؟ برای این که یک صفت زشتی را از خود دور کنیم، چه اقدامی بکنیم؟ در مجموع راه تربیت، بحث مهمی است که کتاب‌های فراوانی هم برایش نوشته شده است. من اول یک تعریفی از تربیت و یک هدفی از تربیت بگویم، آن وقت خواهیم گفت که بحث من در این چند جلسه چیست. تربیت یعنی شکوفا کردن استعدادها. ما یک فطرت توحیدی داریم، قلب پاکی داریم، بی‌گناه آفریده شده ایم، هیچ کسی گناهکار و عاصی به دنیا نیامده، اما کم‌کم در طول زمان می‌رود و جای خود را به بت پرستی می‌دهد، صداقت می‌رود و جایش را دروغ

ص: 133

می گیرد، آن پاکیزگی می رود و جایش را خبثت میگیرد. اگر ما این فطرت پاک، این استعدادهایی را که داریم شکوفا کردیم، به امر تربیت اقدام کرده ایم. مثل یک دانه که کسی می کارد، تربیت دانه به این است که نگذارد فاسد و خراب شود، بلکه سبز شود و ثمره دهد. تربیت معنایش این است: شکوفا کردن استعدادها.

هدف از تربیت چیست؟

هدف از تربیت هم یک جمله است: تعامل با دیگران برای چه ما تربیت شویم؟ برای این که با خودمان مشکل نداشته باشیم، افسردگی نگیریم، وسواس نگیریم، قساوت نگیریم، با مردم مشکل نداشته باشیم، با طبیعت مشکل نداشته باشیم، کسی که تربیت شده، کسی که راه تربیت را پیموده، وظیفه اش را در ارتباط با خدا میداند، در ارتباط با مردم می داند، در ارتباط با طبیعت می داند، در رابطه با خودش هم میداند. هدف تربیت، بیان چهار رابطه مذکور است. آدمی که تربیت شده، می فهمد که عبد خداست، وظیفه اش است که صبح بیدار شود و نماز بخواند و برایش سنگین نیست، وظیفه اش هست که روزه بگیرد. لذا خداوند در قرآن کریم در جاهای متعددی می فرماید: مری و ربّتان را عبادت کنید: «وَأَعْبُدُوا رَبَّكُمْ» (1)؛ «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمْ» (2) خدایی که شما را تربیت کرده، مری شماست. هدف از تربیت هم همین است. کسی که تربیت شده، به درخت لطمه نمی زند، حیوانی را اذیت نمی کند، همسایه اش را آزار نمی دهد، خود آزاری و مردم آزاری نمی کند، زن آزاری نمی کند، زبان آزاری نمی کند، تربیت هدفش در یک جمله این است که

ص: 134

1- حج، 77

2- بقره، 21

انسان آزارش به دیگران نرسد، حریم دیگران را حفظ کند. تربیت؛ یعنی شکوفا کردن استعدادها، آن فطرت پاکش را نگذارد تبدیل به یک فطرت ناپاک شود. هدف آن هم این است که آزارش به دیگران نرسد. وظیفه اش را در مورد اقشار مختلف اعم از خدا که خالق اوست و مردم که با آنها زندگی می کند؛ یعنی خانواده اش، دوستش، همسایه اش، همکارش، نسبت به خودش، و نیز نسبت به طبیعت انجام دهد. پس تعریف آن و هدفش معلوم شد.

دو نکته دیگر این جا باقی مانده است. خوب دقت کنید. ما یک بحثی تحت عنوان «روش های تربیتی» داریم. روش های تربیتی دو قسم است: درست و نادرست، آسیب زا و آسیب زدا. بعضی روشها غلط است، فکر می کنیم این روش درستی است. من یک مثالی برایتان می زنم تا روشن شود. چند روز قبل جایی سخنرانی داشتم. خانم معلمی آمد پیش من و گفت که من یک سی دی و یک نامه عاشقانه در وسایل یکی از دانش آموزان دختر پیدا کرده ام. در اینجا یک مشکل پیش آمد، دقت کنید. شاید با این مثال عرض من روشن شود. یک بحران پیش آمده. این خانم معلم متوجه انحرافی در یک دانش آموز دختر شده. این جا بحث روش تربیتی جلو می آید. او چه کار می تواند بکند؟ دو کار می تواند انجام دهد: اول با روش درست او را اصلاح کند، یا با روش نادرست او را بدترش کند. مثلاً یک راهش این است که به کلاس بیاید و صدایش بزند پای تخته بیاورد و آبرویش را در کلاس ببرد. یک راه دیگرش این است که نامه ای به دفتر بنویسد و دفتر هم یک نامه بزند به اداره و این دانش آموز را با این پرونده به کمیته انضباطی اداره نزد مسئول اداره بفرستند. اداره هم این فرد را با پدر و مادرش بخواند. این هم یک روش است. یک روش آن این است که سی دی

را بشکند و نامه را پاره کند و محکم به گوشش

بزند و بگوید دیگه از این غلطها نکن! اینها همه روش برخورد است.

یک روش هم روش تغافل است که اصلاً نگوید و به رویش هم نیاورد، بگوید: دخترم اتفاق است، پیش می آید، شاید کسی این را به تو داده و حواست نبوده! اینها آثار منفی دارد، بیا من یک سی دی خوب بهت میدهم که سریال در آن است، یک فیلم خوب در آن است، یک مثلاً تئاتر خوب در آن است. برو این را هم ببین، تو که هنوز ازدواج نکردی، ممکن است حتی ازدواج کرده ها هم اینگونه سی دی ها برایشان خطرناک باشد، حس غریزه کاذب در انسان می آورد.

من چهار پنج روش را به آن خانم معلم گفتم. ایشان هم به من گفت من چه کنم؟ گفتم اگر از من می شنوی، نه به دفتر بگو، نه به اداره بفرست، نه جلو بچه ها اعلام کن، نه شیوه برخوردت را با او عوض کن. نکند اگر قبلاً با او سلام و علیک میکردی دیگر به او سلام و علیک نکنی! بیشتر به او نزدیک شو و با او صحبت کن.

روش های تربیتی بسیار مهم است مخصوصاً در بحران ها، مثلاً فرزند کسی که نماز نمی خواند، این یک معضل است و می خواهد نماز خوانش کند. روش آن چیست؟ شما در کیف بچه ات پاکت سیگار پیدا کرده اید، برای مثال میگوییم؛ متوجه انحرافی در زندگی فرزندت شدی. شما در خانه از خانمت یک مسأله ای دیدی، شما از شوهرت یک مسأله ای دیده ای این ها مهم است. من این جا نمی خواهم روی روشهای صحیح صحبت کنم. می خواهم روی روش های غلط صحبت کنم. در این پنج شبی که خدمت شما هستم، عنوان بحث من این است: «روش های نادرست در تربیت» چون آدم شر را که بشناسد خیر را هم می شناسد.

یک وقتی به حدیفه گفتند تو چرا در زندگی اینقدر موفقی؟ - حدیفه قبرش در مدائن است نزدیک بغداد کنار سلمان دفن است. آدم موفقی در زندگی اش بود. میگفت مردم همه پیش پیغمبر می آمدند و از ثواب و خیر سؤال می کردند، اما من از شر سؤال می کردم. هر وقت میرفتم می پرسیدم چه چیز شر است؟ نمی گفتم چه چیز خیر است. علامت منافقان را می پرسیدم. لذا می گفتند بعد از پیامبر، هر تشیع جنازه ای که حدیفه در آن نمی آمد خلوت بود. می گفتند این معلوم است آدم شری بوده است، اگر سالم بود حدیفه می آمد. اصلا دید عجیبی داشت و منافقین را می شناخت. (1) این مهم است، در روایات هم داریم، زرنگ آن است که شرور را بشناسد و میان شرورها، آن که شر آن بیشتر است بشناسد. من در سفر به شهرهایی که می روم، در جلسات پرسش و پاسخ ها و دانشگاه ها به این نکته رسیدم که ما الان مشکلی که در جامعه داریم شیوه های نادرست تربیت است. الان برای اعتیاد شیوه های جدیدی پیش گرفته اند، دیدند شیوه های قبلی جواب نداد، بگیر و ببند و زندان جواب نداد، آمدند کلاس هایی تعریف کردند و از راه جلب اعتماد معتادان وارد عمل شدند و نتیجه هم گرفتند. البته نمی خواهم قضاوت بکنم. سا

بق و در زمان طاغوت که به مدرسه می رفتیم تا مشق نمی نوشتیم، می فرستادندمان پای دفتر. اصلا معلمی که دستش شلنگ نبود این معلم مقتدر نبود، حتما سر کلاس که می آمد شلنگ کنارش بود. حتما آن اوایل که من یادم هست، سر صفها فلک می کردند. الان می گویند این روش ها غلط است، من باز نمی خواهم بگویم آن روش درست بود می خواهم عرض کنم به این نتیجه

ص: 137

رسیده اند که روش را باید عوض کرد. الان ممکن است در بین شما کسی باشد که بگوید؛ نه، اتفاقاً آن درست بود، آن چوب نمی گذاشت ما مرتکب فساد شویم! من نمی خواهم بگویم کدام روش درست است. اینها همه مطالبی است که امروزه باید روی آن به عنوان کار کارشناسی بحث شود.

من می خواهم در این چند جلسه چند روش نادرست در تربیت را خدمت

شما بحث کنم

عزیزان به عنوان مقدمه اولین بحث از این جا شروع میکنم که ما وقتی به دنیا می آییم، اول کاری که برای ما می کنند . که گاهی قبل از دنیا آمدن هم این کار را انجام می دهند انتخاب اسم و نام است. آقا، حسن باشد، علی باشد، حسین باشد، فاطمه باشد کم کم که بزرگ می شویم، بعضی ها به خاطر نوع شکل و قیافه شان، فامیلشان، یک لقبهایی را هم پیدا میکنند. یکی قدش بلند است، یکی قدش کوتاه است، یکی تیره است، یکی سفید است، و متناسب با آن، لقبهایی هم به اسم آنها اضافه می شود. درعرب کنیه می گذاشتند، مثلاً کنیه امام حسن علیه السلام ابا محمد بود، امام حسین علیه السلام کنیه ابا عبدالله داشت. امام باقر علیه السلام فرمود: برای بچه هایمان، قبل از تولد کنیه بگذارید، یعنی یک لقب که بعدها دیگران لقبهای نادرست رویشان نگذارند.

پیامبر صلی الله علیه و آله و تغییر اسماء قبیح

پیامبر وقتی مبعوث شد، یکی از کارهای مهم ایشان این بود که: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يُغَيِّرُ الْأَسْمَاءَ الْقَبِيحَةَ فِي الرِّجَالِ وَ الْبُلْدَانَ»⁽¹⁾ «تغییر» استمرار دارد؛ یعنی مرتب پیغمبر اسم های زشت را عوض می کرد. خانمی اسمش

ص: 138

1- وسائل الشیعة، ج 2، ص 390؛ بحار الأنوار، ج 101، ص 271؛ قرب الاسناد، ص 45

عاصیه بوده؛ یعنی گناهکار. فرمود من اسم تو را جمیله می گذارم؛ یعنی زیبا. (1) شخصی نصرانی نزد پیامبر آمد، پیامبر پرسید اسمت چیست؟ گفت عبدالشمس. فرمود: من اسم تو را عبدالوهاب می گذارم. (2) حتی نام شهرها را تغییر می دادند. (یک روش تربیتی نادرست در بین ما هست که گاه یکدیگر را با نام های زیبا صدا نمیزنیم) خانم شوهرش را که محمد نام دارد، موقع صدا زدن به جای آن که بگوید محمد آقا، آقا محمد، می گوید ممد! خب این یک کوچک کردن اسم است. شوهر به خانه می آید و صدا می زند ضعیفه! خب این چه نحو صدا زدن است؟! است!

امام علیه السلام یک شب کنار دریای لبنان بوده، یک نامه نوشته برای همسرش - که خدا هر دویشان را إن شاء الله با انبیا و اولیا محشور کند- ببینید چقدر زیباست: «همسر عزیزم! خانم مهربانم! این دریای زیبا و این شب فرحبخش مثلاً بیروت و لبنان) بی تو معنا ندارد. کاش تو در کنارم بودی!»

بچه اش را در خانه با لقب های بد صدا می زند که چون منبر است و حرم است از گفتن آنها معذورم گاه به دلیل چاقی یا لاغری، صفات زشت و یا حتی با نام حیوانات آنها را صدا میزنند! با کلماتی مثل اسب و یابو و شتر! با این جور الفاظ ملقب کردن دیگران این خیلی بد است، حواسمان جمع باشد، من چند تا داستان کوچک برایتان بگویم. «تو خود بخوان حدیث مفصل از این مجمل».

مرحوم شیخ حر عاملی رحمه الله در وسائل الشیعه، جلد پانزدهم روایات زیبایی در این رابطه آورده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چهار اسم را خدا دوست دارد:

ص: 139

1- سنن أبي داود، 4952؛ روایات تربیتی، ج 8، ص 192

2- مستدرک، ج 3، ص 208؛ بحار الأنوار، ج 45، ص 189

عبدالله، همام (آن که غم و اندوه دارد)، عبدالرحمن و حارثه، و این در زمانی بود که مردم نام حیوانات یا بت ها را برمی گزیدند. البته اینها غیر از اسم ائمه است، درباره اسم ائمه روایت ویژه داریم. پیامبر فرمود: «سَمُّوا أَوْلَادَكُمْ أَسْمَاءَ الْأَنْبِيَاءِ»⁽¹⁾ اسم انبیا را روی فرزندانتان بگذارید. و فرمود خانه ای که نام محمد در او باشد، شیطان از آن خانه دور می شود. خود امام حسین علیه السلام همه پسرانش را به نام پدر بزرگوارش علی علیه السلام نامید. (در ادامه روایت فرمود: چهار اسم هم بدترین اسماء است و خدا از آنها خوشش نمی آید: ظالم، ضرار، حرب، مره؛⁽²⁾ که به معنای تلخی است، حرب هم یعنی جنگ! الان بعضیها اسم فرزندش را «چنگیز» می گذارد. نمی خواهیم الان روی منبر اسمها را نقد کنیم، ولی ما واقع در بحث نامگذاری ایرانی و عرب ن

اریم. طبق گفته رئیس ثبت احوال کشور، اولین کسی که در ایران رسماً شناسنامه گرفته یک خانم است و اولین اسمی که در ایران در تاریخ ثبت شده، نام فاطمه است. خب من نمی خواهم بگویم نام ایرانی بد است من الان در این مقام نیستم، اما در روایات داریم اسم ظالمین را روی خودتان نگذارید، اسمی که معنای حیوانات می دهد اسمی که معنای منفی می دهد لقبهای نادرست را برای خود و دیگران برنگزینید.

توصیه امام سجاد علیه السلام به اسامی نیکو

امام باقر علیه السلام فرمود: کسی آمد به در خانه پدرم و در زد. آقا پرسید: کی

ص: 140

1- بحار الأنوار، ج 101، ص 92؛ مکارم الأخلاق، ص 220

2- قال رسول الله ص على منيره الا إن خير الأسماء: عَبْدُ اللَّهِ، وَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ، وَ حَارِثَةُ، وَ هَمَامٌ، وَ شَرُّ الْأَسْمَاءِ: ضِرَارٌ، وَ مِرَّةٌ، وَ حَرْبٌ، وَ ظَالِمٌ (بحار الأنوار، ج 101، ص 127؛ وسائل الشيعة، ج 21، ص 339؛ النخصال، ج 1، ص 250)

هستی؟ گفت ابومره. مژه یعنی تلخی و ابومره یعنی پدر تلخی. آقا فرمود: به خدا قسمت می‌دهم که دیگر این اسم را به کار نبری، اسمت را عوض کن. (1) بعضی‌ها می‌گویند: آقا! اگر ما اسم را نگوئیم، نمی‌شناسند، متوجه نمی‌شوند، حتماً باید بگوئیم حسن فلان، حسین فلان، تقی فلان! نه آقا، مگر این اسم‌های خیابان‌ها که الان سعیدی و مطهری و امام و اینها نامشان هست، آنهایی که زمان شاه بوده‌اند می‌دانند اسم اینها چه بوده. همه به اسم شاه و فرح و این اسامی بوده. همه عوض شده و مردم هم عادت کرده‌اند، آقا فرمود ابومره نگو این اسم زیبا نیست.

لقب زشت عامل شکایت صفیه

صفیه همسر پیغمبر است، می‌دانید پدر صفیه یهودی بود و کشته شد. خودش پیشنهاد ازدواج داد. وقتی با پیغمبر ازدواج کرد، یکی دیگر از زنهای پیغمبر او را مسخره میکرد و می‌گفت: یهودی زاده! چون پدرش یهودی بود. صفیه گریه کنان پیش پیغمبر آمد و قضیه را گفت. فرمود: این دفعه بگو پدرم هارون است، عمویم موسی است. شوهرم رسول الله است.

آقا چرا در خانه همسرت را بد صدا می‌زنی؟ ای خانم، چرا شوهرت را بد صدا می‌زنی؟ چرا بی احترام صدا می‌زنی؟ مخصوصاً سادات. مردم، در تعامل با سادات حواسشان بیشتر جمع باشد. خوب فلانی یک عیبی دارد، چشمش نمی‌بیند، موندارد، ریشش مشکلی دارد، بدنش مشکلی دارد، دلیل نمی‌شود که او را با لقب بد صدا بزنی! اگر راضی نباشد تنبیز است و تنبیز در قرآن نهی شده «وَلَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ» (2) بدترین اسم‌هایی است

ص: 141

1- الکافی، ج 6 ص 21: وسائل الشیعة، ج 2، ص 339

2- حجرات، 11

که در آن فسق و زشتی است. لقب بد کدورت می آورد، محبت را می برد. آقایانی که معلم هستید، اسم های دانش آموزان را قشنگ بگویید، لقبهای خوب بگذارید: دختر گلم! پسر خوبم!

تأیید القاب نیکو در گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله

امام حسین علیه السلام کودک بود. وقتی وارد می شد، پیامبر او را اباعبدالله خطاب می کرد. ابی بن کعب نزد پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بود. می گوید یک وقت دیدم امام حسین وارد شد. پیغمبر خدا رو کرد به حسین و فرمود «مَرْحَبًا بِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَا زَيْنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَيْنِ»⁽¹⁾ مرحبا به تو ای اباعبدالله، ای زیباییهای آسمانها و زمین. عده ای صبح می خواهند بچه را برای نماز صبح بیدار کنند پاشو! خجالت بکش ننه فلان؟ عرض کردم اگر روی منبر نبود بعضی حرفها را میگفتم، منتها بدآموزی دارد. چرا بی احترامی میکنی عزیز من؟ یک دستی سر این آقا پسر، سر این دختر خانم بکش و بگو پسر! دختر! می دانم خوابت می آید، ولی پاشو عزیزم، خدا دعوت کرده. وقتی می گویی ننه فلان بلند شو، این معلوم است می خوابد، چراکه تحقیر در آن است. من بارها ملاحظه کرده ام وقتی تصادف می شود، اگر راننده بیاید پایین و عذرخواهی کند و لبخند بزند، هیچ اتفاقی نمی افتد. گاهی تصادف بین دو ماشین باعث صدها فحش و ناسزا به همدیگر می شود، به خاطر این که اخلاق معاشرت غلط است.

ناراحت شدن پیامبر از القاب زشت

بینید! یک وقتی ابوذر حواسش نبود به یک کسی گفت یابن السوداء؛ ای کسی که مادرت زن سیاهی بود. رسول خدای صلی الله علیه و آله ایستاده بود. شنید و فرمود:

ص: 142

ای ابوذر چه گفتی؟ ناراحتش کردی! این چه حرفی بود؟ گفت: یا رسول الله اشتباه کردم. البته گاهی وقتها بعضیها حواسشون نیست، می بینید ناراحت می شود، خیلی به رویش نیاور، تغافل کن. ولی بعضی ها که عادت کرده اند باید این عادت از سرشان بیفتند. ابوذر حواسش نبود. نوشته اند صورتش را روی خاک گذاشت و به آن بنده خدا گفت: من صورتتم را روی خاک می غلتانم. تا نگوئی که از تو راضی ام صورتتم را از روی خاک بر نمی دارم. بلافاصله عذرخواهی کرد. اینها نکات قابل توجهی است. عرض کردم که بد صدا کردن مردم، کدورت می آورد و کدورت گاه دعوا می آورد.

جواب بی ادبی معاویه

شخصی نزد معاویه آمد به نام شریک بن اعرور. اعرور هم پدرش بود، چون پدرش چشم معیوب بود. شریک بن اعرور رئیس یک قبیله است، یک آدم محترمی است. تا وارد شد، معاویه هم گاهی اوقات این طور بود که افراد را مسخره میکرد، دست می انداخت. چاک و بست دهان نداشت، خیلی جاها هم به خاطر این اخلاقش لطمه خورد. تا وارد شد، گفت: ها! چه اسم زشتی، شریک ابن اعرور، شریک اگر خوب بود خدا می گرفت، اعرور هم یعنی چشم معیوب! شریک بن اعرور هم آدم حاضر جواب و پر جوابی بود، گفت: معاویه! توهم معاویه بن حرب صخری! معاویه به معنای سگی است که صدا می کند، حرب هم به معنای جنگ است. صخر به معنای سنگ است. اگر در اسم من دو تا اشکال هست، در اسم تو چهار تا اشکال است! معاویه خیلی شرمنده شده، سرش را پایین انداخت و گفت: عجب از لغزش زبان، (و نتیجه اش) همین است. (1)

ص: 143

شما یکی بگویی او هم یکی می گوید، در خانه شما یک چیزی به همسرت بگویی، همسرت هم یک چیزی می گوید، دعوا می شود. آقایان! زبان نعمتی است که خدا بعد از آفرینش، آن را مهم ترین نعمت خوانده: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ، عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» (1) قبل از اینکه نعمت های دیگر را بشمارید، قدرت نطق، سلاح انبیاست، قدرت نطق سلاح اولیاست، خدا زبان را به صورت ویژه نام برده «أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ» (2) چشم، زبان، لب و هدایت به عنوان نعمت در این آیه ذکر شده اند. خوب این لسان چرا به الفاظ نادرست بچرخد؟ نخستین روش نادرست تربیتی به کار بردن نام، لقب، واژه های نادرست، در گفت و گوی ما با دیگران است. این اولین گام است. در گفت و گو، صدا زدن زن در خانه شوهرش را، مرد در خانه زنش را، پدر پسرش را، پسر پدرش را، و دانش آموز استادش را، از بهترین اسم ها و لقبها و کنیه ها استفاده کند. نخستین روش نادرست تربیتی، به کار بردن القاب و اسامی ای است که با نام حیوانات در آن است، با نام چیزهای حقیر و پست در آن است، یا نام ظالمین

به آن اضافه شده، از ظلم و از ستم دیگران حکایت می کند و یا اشاره به یک عیبی در مخاطب دارد. خدا او را آفریده، مخلوق خداست، چرا به خاطر آن عیب، برایش لقب می گذارید؟ حالا این آقا سرش موندارد، این آقا چشمش مشکل دارد، چرا با این لقب صدایش می زنید؟ این نکاتی است که باید روی آن به عنوان یک نقطه آسیب زای تربیتی توجه شود.

خدایا! به همه ما اصلاح خودمان، اصلاح امورمان، اصلاح خاندانمان و فرزندانمان را عنایت بفرما.

ص: 144

1- الرحمن، 4-1

2- بلد، 8-10

قال الله تبارک و تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

مقدمه

بحثی را اینجا مطرح کردم در رابطه با روشهای تربیتی نادرست، یا روش‌های آسیب‌زا در تربیت. عرض کردم یکی از مسائل بسیار مهم، تربیت است. تربیت یعنی شکوفا کردن استعدادها. هدف از تربیت هم آن است که روابط انسان با دیگران درست شود، انسان رابطه خوبی با خودش، با مردم، با طبیعت، با آنچه که در خارج از اوست در رأس همه با خدا داشته باشد. در تربیت، همه به دنبال پاسخ به این پرسش هستند که چه روشی صحیح است: اگر بخواهیم یک بچه را نمازخوان کنیم، متدین بار بیاوریم، بخواهیم جلوی گناه یک گناهکار را بگیریم، بخواهیم مانع خطای کسی بشویم، به چه روشی و بلکه به چه شیوه‌ای عمل کنیم؟ ما نمی‌خواهیم شیوه‌های صحیح را بگوییم، بلکه بحث ما در شیوه‌های نادرست تربیتی است. شیوه‌هایی که اثر منفی

ص: 145

دارد، شیوه‌هایی که موجب می‌شود تربیت و نقش تربیتی کمرنگ یا بی‌رنگ شود. در جلسات گذشته، یک روش نادرست را بحث کردم و آن، به کار بردن و نامیدن یکدیگر با لقب‌ها و الفاظ زشت بود. امشب بحث من روی «تحقیر و کوچک شمردن» در مسائل تربیتی است. گاهی اوقات انسان می‌خواهد بچه‌اش را نصیحتی بکند، به نماز وادار کند. همسرش را، شوهرش را، برادرش را، شاگردش را، نصیحتی کند، اما به گونه‌ای عمل می‌کند که موجب تحقیر، اهانت، و کوچک شمردن او می‌شود. تو انسان نیستی تو آدم نیستی؟ می‌خواهم نباشی! با این الفاظ زشت و لفاظی او را مورد خطاب قرار می‌دهد که بیشتر منظورم روی آن بار تحقیری‌اش است، حقارت و کوچک کردن دیگران در آن است. گاهی بعضی‌ها از این شیوه استفاده میکنند.

روایات در مورد تحقیر

مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی، یک بابی دارد به نام «باب اذیت مردم با الفاظ تحقیرآمیز» و باب «گناه تحقیر». روایاتی را می‌آورد که من دو سه روایاتش را اول می‌خوانم. بعد اقسام تحقیر کردن را چهار پنج قسم برایتان می‌شمارم. رسول خدا فرمود: «لَا تَحْفَرِينَ أَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ» هیچ مسلمانی را تحقیر نکنید، «فَإِنَّ صَغِيرَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ كَبِيرٌ»⁽¹⁾ همانی که پیش شما کوچک است، پیش خدا ممکن است بزرگ باشد. ببینید! یک رسم بدی که ما داریم این است که گذشته افراد را به یاد می‌آوریم مثلاً یک کسی معتاد بوده، حالا کنار گذاشته و خوب شده؛ زندگی خوبی دارد. اما تا اسمش می‌آید می‌گوییم همان معتاده را می‌گویی؟ یعنی فوراً همان صفت را برجسته می‌کنیم. یک کسی شراب خورده، حد شرعی خورده، از این بالاتر؟ یک زمانی یک خطایی

ص: 146

کرده، تا بحثش می شود می گوئیم همان شراب خور را می گویی؟ امروز یک خانمی برای من نوشته بود من دخترهایم خانه شوهر نمی روند. چند تا دختر دارم خواستگار دارند، خواستگارهای خوبی دارند، صرفاً به خاطر این که پدرشان در گذشته یک نقطه ضعفی داشته است، یک سرقتی از یک جایی کرده، لو رفته، او را گرفته اند و مدتی زندانی کرده اند، بعد هم تمام شده، حالا توبه کرده. بابا! خدا در قرآن می فرماید: من توبه می پذیرم. «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ» (1) پیغمبر گرامی اسلام توبه مردم مکه را پذیرفت. وقتی حربه نزد امام حسین علیه السلام آمد و توبه کرد، مگر به رویش آورد که توبه بودی راه را بر ما بستی! توبه بودی که دل زن و بچه مرا لرزاندی؟! ابدأ؛ این خیلی مهم است که انسان نقاط ضعف دیگران را وسیله تحقیر آنها و کوبیدن آنها قرار ندهد. یا بعضی ها شغلشان ممکن است در مقایسه با سایر مشاغل پایین تر باشد. حالا در کلاس شغل ها را سؤال می کنند. یک شغل به نظر بعضی ضعیف باشد، درآمد یک کسی کم باشد، فقر داشته باشد، ماشینش مدل پایینی باشد و دانش آموزانی باشند یا خدای ناکرده معلمی باشد که آن

دانش آموز را به خاطر شغل پدرش تحقیر کند!) خیلی باید حواس جمع باشد.

روایت دوم را بخوانیم: پیامبر فرمود: «مَنْ اسْتَدَلَّ مُؤْمِنًا أَوْ حَقَرَهُ لِقَلَّةِ ذَاتِ يَدِهِ» هر کسی مؤمنی را خوار بشمارد، یا تحقیرش کند، چون ندار است «شَهْرَةَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (2) این آدم روز قیامت انگشت نما می شود! ببینید این یک روزی روابطش را با مردم بر این اساس تنظیم کرده بود که آن کسی را که

ص: 147

1- زم، 53

2- وسائل الشیعة، ج 12، ص 366؛ بحار الانو...، ج 2، ص 142

فقیر بوده تحقیر می کرد و آن کسی را که داشت با او رفت و آمد می کرد و سفر می رفت.

بالا-تر، روایت سوم است: امام صادق علیه السلام فرمود: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِيَأْذُنَ بِحَرْبٍ مِنِّي مَنْ آذَى عِبْدِي الْمُؤْمِنَ»⁽¹⁾ کسی که مؤمنی را تحقیر کند با خدا اعلام جنگ کرده است! عرض کردم که بهانه تحقیر گاهی شغل طرف است، گاهی فقر طرف است، گاهی بیماری طرف است، یک مشکلی در جسمش وجود دارد، گاهی خطای طرف در گذشته است، اعتیاد داشته، سرقت کرده، طاغوتی بوده، اصلاً ساواکی بوده، خوب حالا خوب شده، گذاشته کنار، در انقلاب، دفاع از نظام می کند. اگر کسی دیگران را به خاطر این عوامل تحقیر کرد، حتی در روایت دارد نگاه تحقیر آمیز به او کرد، خدا او را روز قیامت با تحقیر وارد صحرای محشر می کند.

تحقیر نکردن در سفارش امام صادق علیه السلام

کسی آمده بود خدمت امام صادق علیه السلام و عرض کرد: یک کسی داریم که فقیر است، وضعش خوب نیست. ما به او زکات می دهیم. اگر به او بگوییم که زکات (و صدقه) است ناراحت می شود. آقا فرمودند که از این به بعد به او کمک کن، اما اسم زکات رویش نگذار، بگو هدیه است. درست است زکات هم هست، ولی تو چه اصراری داری بگویی صدقه است؟ می توانی عنوانش را عوض کنی تا طرف گیرنده احساس حقارت نکند و خوار نشود. امام فرمود: «إِعْطَهُ وَلَا تُسَمِّ لَهُ، وَلَا تَذَلَّ الْمُؤْمِنَ»⁽²⁾ الان بعضیها مثلاً می خواهند یک

ص: 148

1- الکافی، ج 2، ص 350: وسائل الشیعة، ج 12، ص 269؛ بحار الأنوار، ج 72، ص 145؛ ثواب الأعمال، ص 238

2- الکافی، ج 3، ص 563: من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 13؛ التهذیب، ج 4، ص 103

جهیزیه به یک دختری بدهند. اولاً آقایان، این کارها باید حتی المقدور مخفیانه باشد، آبروی طرف نرود. بهترین‌ها باشد، پتوی نو، لباس نو، یخچال نو، وسایلی که به درد جهیزیه بخورد. کهنه و دست دوم نباشد؛ ثانیاً همه مردم عالم بفهمند که دختر فلانی را کمیته امداد دارد جهاز می‌دهد؟ و چرا خودروی حامل جهیزیه با آرم کمیته امداد حرکت میکند و تابلو دارد که مال دختر فلانی است؟ نه، چرا این طوری است؟ چه اصراری است که تشییع (و گردانده) بشود جهیزیه‌های کمیته امداد؟ تشییع نیاز ندارد آقا! بگذار در خانه خود طرف، گاهی این یک ذهنیت غلطی برایش ایجاد می‌شود. اسلام به کرامت مومن، به احترام مومن بسیار اهمیت داده است.

تحقیر نکردن در رفتار امام رضا علیه السلام

اشاره

شخصی از امام رضا علیه السلام تقاضای کمک کرد. امام نیز بدون این که خود را نشان دهد از پشت در به او پولی داد. سلیمان می‌گوید پرسیدم: آقا چرا پشت در آمدید؟ فرمود: «قَالَ: مَخَافَهُ أَنْ أَرَى ذُلَّ السُّؤَالِ فِي وَجْهِهِ لِقَضَائِي حَاجَتَهُ»⁽¹⁾ نخواستم ذل سؤال و خواری درخواست در چهره اش احساس بشود. افراد نیازمند هم با هم فرق می‌کنند. مثلاً در روایت داریم عالمی اگر نیازمند است بیشتر حواستان جمع باشد (که آبرویش محفوظ بماند) ممکن است فردی غمش نباشد، می‌گوید خودم می‌روم سر چهار راه می‌ایستم و دستم را هم دراز میکنم، من بیشتر منظورم آن رده‌های آبرومند است. حواس باید بیشتر جمع باشد. عزیزان برادران و خواهران؛ تحقیر همسر، تحقیر اولاد، تحقیر دوستان، آثار تربیتی منفی دارد، و نه تنها سازندگی ندارد، که به روحیه آنان ضربه‌های

ص: 149

1- الکافی، ج 4، ص 23؛ وسائل الشیعة، ج 9، ص 456؛ بحار الأنوار، ج 49، ص 101

سنگینی وارد می کند) مادرهایی که بچه هایشان را نفرین می کنند، و خیلی در ذهن می ماند. خوب، حالا من سه چهار تا شکل تحقیر را امشب برایتان از روایات می گویم دقت کنید ببینید اینها روش های نادرست است.

اقسام تحقیر و کوچک شمردن

1. تمسخر و استهزاء

در دعای کمیل می خوانیم «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النَّعَمَ»، خدایا آن گناهی که نعمت را از ما سلب می کنند ببخش. امام سجاد علیه السلام فرمود: «والذُّنُوبَ الَّتِي تُنَزِّلُ النَّعْمَ الإِسْتِهْزَاءَ»⁽¹⁾ یکی از گناهی که نعمت را سلب می کند و باعث می شود آفت نازل شود، مسخره کردن است. استهزاء است، سخریه و دست انداختن دیگران است.

امام صادق علیه السلام فرمود: فردای قیامت افرادی را به صحرای محشر می آورند که صورت هایشان گوشت ندارد ادمی گوشت نداشته باشد خیلی زشت می شود. این ها می آیند صحرای محشر راه می روند. حرف می زنند، ولی «قَوْمٌ لَيْسَ عَلَيْهِمْ لَحْمٌ» گوشت روی صورتشان نیست! می پرسند این ها چه کسانی هستند؟ جواب می دهند: «فَيَقَالُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ آذَوْا الْمُؤْمِنِينَ وَنَصَبُوا لَهُمْ وَعَانَدُوهُمْ وَعَنْقَوْهُمْ فِي دِينِهِمْ» این ها کسانی هستند که مؤمنان را آزار دادند، مسخره کردند و دست انداختند. «ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِمْ إِلَى جَهَنَّمَ»⁽²⁾ سپس امر می کنند این ها را به طرف جهنم ببرید. در روایت دیگر داریم کسانی که افراد را در دنیا مسخره می کنند، روز قیامت به

ص: 150

1- وسائل الشیعة، ج 16، ص 281: بحار الأنوار، ج 70، ص 375؛ معانی الأخبار، ص 270

2- الکافی، ج 2، ص 351: وسائل السبعة. ج 12. ص 364. بحار الأنوار، ج 7، ص 201

آن‌ها می‌گویند برو به طرف بهشت. می‌دوند، خیلی هم چون سختی‌های روز محشر شاملشان شده و ناراحت‌اند، با شوق به طرف بهشت می‌دوند، اما در بسته می‌شود. بر می‌گردند. دوباره می‌گویند بیا! بیا می‌بیند در باز است مثل سراب که شما می‌دوید می‌بینید آب نیست و سراب است. تا می‌آیند جلو، بسته می‌شود، تا این که خسته می‌شوید. (1) و خداوند آنها را این‌گونه مورد استهزاء قرار می‌دهد. این تجسم اعمال است. «اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ» (2) خداوند در قرآن می‌فرماید اگر کسی این جازبان‌درازی کرد، آن جازبان‌دراز محشور می‌شود، اگر این نگاه به نامحرم انداخت، آن جاکور وارد محشر می‌شود، تجسم اعمال است.

این جهان کوه است و فعل ما ندا***سوی ما آید نداها را صدا

آنهایی که مسخره می‌کنند، با این حالت به محشر می‌آیند، هی سراب می‌بیند، در بهشت را باز می‌بیند، می‌دوند می‌بینند بسته است؛ این صریح قرآن است شما سوره مبارکه حجرات را نگاه کنید: «لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ» (3)

ثابت بن قیس

یک قابی بود به نام ثابت بن قیس که گوش‌هایش سنگین بود. این آقا همیشه جلوی منبر پیغمبر می‌نشست تا سخنان حضرت را بشنود، یک روز دیر رسید، دید جمعیت در مسجد نشسته‌اند و راهی نبود که این آقا جلو بیاید. هی مردم را به هم زد. می‌گفت راه بدهید. آقا اگر یک وقتی رفتید جایی، چه عالمید، چه غیر عالمید، چه شخصیت هستید. مجلس مردم را به هم نریزد.

ص: 151

1- مححة البيضاء، ج5، ص236

2- بقره: 15

3- حجرات: 11

من اینقدر گاهی ناراحت میشوم مخصوصاً گاهی خانه علما، یک آقای بزرگواری که وارد می شود همه جلسه را به هم می ریزد تا بیاید آن جلو بنشیند. خوب همان دم درب جلسه بنشینید! جلسه را به هم نزنید. بعضیها مقیدند بیایند جلو - حالا این بنده خدا عذر داشت، گوشش سنگین بود، با این وجود باید همان عقب می نشست. یک بنده خدا دست او را گرفت و گفت همین جا بنشین. اینقدر مردم را آزار نده. چیزی نگفت و نشست. خودش را نگه داشت. وقتی صحبت‌های پیغمبر تمام شد، رویش را به او کرد و گفت: «يَا بَنَ الْفَاعِلِ!» ای پسر فلان زن مشهوره. مادر این بنده خدا زنی بود که در جاهلیت مشهور به زنا بود. مثل این که به ابن زیاد می گویم یابن مرجانه. این بنده خدا خودش آدم خوبی بود. مادرش زمان قبل از اسلام آن طور بوده و چه بسا مثل خیلی های دیگر توبه کرده بود) بالاخره اسلام آمد و اینها را پوشاند. همه شان یک نقطه ضعف هایی در زندگیشان بود. آقا گفت یابن الفاعله. این خیلی ناراحت شد. این آیه آن جا نازل شد: «يَسْحَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ» (1) همدیگر را مسخره نکنید، همدیگر را استهزاء نکنید.

من یک وقتی در یک مغازه ای یک جمله دیدم خیلی زیبا بود. نوشته بود با هم بخندیم، به هم نخندیم» خیلی فرق است بین با هم خندیدن و به هم خندیدن. خود پیغمبر اهل شوخی بود، می فرمود: «إِنِّي لَا مَزْحُ وَلَا أَقُولُ إِلَّا حَقًّا» (2) من شوخی را دوست دارم، شوخی هم میکنم، ولی جز حق نمی گویم. یک عیینه یا یک نعمان نامی بود، گاهی می آمد با پیغمبر مزاح میکرد. رسول خدا هم از او خوشش می آمد بعضی اوقات هم که ناراحت بود، می فرمود فلانی

ص: 152

1- تفسیر نمونه، ج 22، ص 177

2- بحار الأنوار، ج 16، ص 116؛ شرح نهج البلاغه، ج م ص 330

کجاست؟ یک کارهای خوشمزه ای میکرد حضرت را می خنداند، ولی نه به قیمت دست انداختن، مسخره کردن، استهزاء، اسامی دیگران را محل تمسخر قرار دادن یک لطفه ای نقل می شود، اسم کسی هم در آن نیست، فحش هم به کسی نیست. «به هم خندیدن» با «با هم خندیدن» خیلی فرق میکند. این یکی از راههای نادرست تربیت، یعنی تحقیر، آن هم از راه تمسخر.

2. هرزه گویی و فحاشی

اشاره

خیلی از خانم ها به من می گویند مرد ما بد دهان است. آقایان گاهی میگویند خانم ما بد دهان است، بعضی کاسبها، بعضی راننده ها، بعضی مردم در برخورد، فحش می دهند. آقایانی که خدای ناکرده اهل فحش هستید؟ امیرالمؤمنین فرمود: «الْفُحْشُ وَالتَّفَحُّشُ لَيْسَا مِنَ الْإِسْلَامِ» (1) فحش و بد دهانی از اسلام نیست. در سیره و زندگی هیچ کدام از ائمه ما (با همه ظلم هایی که به آنها شد) فحش نبوده. این حدیث را بخوانم. فرمود: هر کس فحش بدهد، این بد دهانی و بد زبانی، سه اثر منفی در زندگیش میگذارد: «مَنْ فَحَشَ عَلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ» هر کس به برادر مسلمانش، به یک انسان مسلمانی فحش بدهد، «نَزَعَ اللَّهُ مِنْهُ بَرَكَهَ رِزْقِهِ» «اولا برکت از روزی اش گرفته می شود. آنهایی که دنبال برکت هستند، بدانند که فحش برکت را میگیرد، «وكلمه الی نفسه» خدا او را به خودش واگذار می کند می گوید برو، من دیگر با تو کاری ندارم (پناه می بریم به خدا از این که لحظه ای ما را به خودمان وا بگذارد!) «وَأَفْسَدَ عَلَيْهِ مَعِيشَتَهُ» (2) معیشت و رزقش کاهش پیدا میکند. حواسها خیلی جمع باشد!

ص: 153

1- غررالحکم، ح 4488

2- الکافی، ج 2، ص 325: وسائل الشیعة، ج 16، ص 32

مرحوم مجلسی داستانی را در جلد 22 بحار الأنوار آورده است: در مدینه دو نفر بودند که هرزه گو بودند. عادت داشتند که الفاظ زشت به کار ببرند. بارها این جسارت و بی ادبی را اصحاب دیده بودند. یک روز رسول خدا داشت رد میشد. مشاهده کرد که این دو نفر ایستاده اند و می گویند دختر فلانی کمرش این طور است، قدش این طور است، قیافه اش این طور است، رسول خدا بسیار ناراحت شد و هر دو آنها را از مدینه تبعید کرد و اجازه داد فقط جمعه ها به شهر بیایند و مایحتاج خود را تهیه کنند و برگردند!

عزیزان نسبت به حفظ عکس ها و فیلم های خانوادگی که در سی دی ها و موبایل ها و کامپیوترها دارید، دقت کنید کسانی هم که سروکارشان با تعمیر اینهاست، بدانند امانت دارمردم هستند؛ چقدر افراد از این ناحیه، لطمه خورده اند. من یادم هست در خاطرات یکی از وزرای کویت می خواندم که وقتی صدام به کویت حمله کرد و آنجا را اشغال کرد، ایشان گفته بود بدترین حادثه و خاطره برای من این است که فیلم های خانوادگی و شخصی زندگی من را عراقی ها به سرقت برده اند. خیلی حواس جمع باشد. پیامبر اکرم آن دو نفر را به خاطر گناه هرزه گویی و بددهانی تبعید کرد. به نظرم همین جا گفتم صفیه، همسر رسول خدا. از یکی از زنها پیغمبر که به او می گفت یهودی زاده، به پیامبر شکایت کرد رسول خدا فرمود به آنها بگو من پدرم هارون است، عمویم موسی است شوهرم محمد صلی الله علیه و آله است. خوب اینها در مسائل تربیتی نکاتی است. تمسخر، هرزه گویی دو تا شیوه غلط در مسائل تربیتی است که باید توجه شود.

3. شمامت و سرزنش

عزیزان شیوه سوم تحقیر و سرزنش است؛ تعبیر، ملامت. امام صادق علیه السلام

فرمود: «وَمَنْ عَيَّرَ مُؤْمِنًا بِشَيْءٍ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرْكَبَهُ»⁽¹⁾ اگر کسی مؤمنی را به خاطر گناهی سرزنش کند، مثلاً بگوید: خجالت نکشیدی تو این کار را کردی؟ از تو بعید است، چنین سرزنش کننده ای نمی میرد تا خودش مرتکب آن گناه شود! «لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرْكَبَهُ» یعنی خود او هم گرفتار آن معصیت و گناه می شود. این گناه تعییر است. روایت داریم کسی که مومنی را ملامت کند، خدا روز قیامت با ملامت او را وارد صحرای محشر می کند. پس تعییر و سرزنش، هرزه گویی و فحش، تمسخر، اینها سه جور تحقیر است. البته تحقیر گاهی میتواند رفتاری هم باشد، نگاه تحقیرآمیز، رفتار تحقیرآمیز،... خود را جمع و جور کردن، محل گذاشتن. تحقیر هم رفتاری است، هم گفتاری است و گاهی نوشتاری. بعضی مقالات در آن نیش است، تیز است، بعضی افراد با نوشتارشان تحقیر می کنند، بعضی با گفتارشان، بعضی با رفتارشان، هم این ها از مواردی است که به هر حال مصداق آن بحثی است که بیان کردم: کسی که مومنی را تحقیر کرد، روز قیامت انگشت نما وارد صحرای محشر می شود. مؤمن احترام دارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود

: «أَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ»⁽²⁾ بچه هایتان را هم تکریم کنید با کرامت بزرگ کنید. ان شاء الله خداوند توفیق این تکریم را به همه ما عنایت بفرماید.

ص: 155

1- الکافی، ج 2، ص 356؛ وسائل الشیعة، ج 12، ص 276؛ مشکاة الأنوار، ص 107

2- مستدرک، ج 15، ص 168؛ پیام پیامبر، ص 726

قال الله تبارک و تعالی: «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِینَ» (1)

بحث ما این شبها در روش های تربیتی آسیب زا یا شیوه های نادرست در تربیت و تعلیم بود، شیوه هایی که آثار منفی در خانه، خانواده، در میان جامعه به بار می آورد. عرض کردم تربیت یعنی شکوفا کردن استعدادها، و هدف از تربیت، آموزش نحوه تعامل و ارتباط با دیگران است. ما در تربیت به دنبال آن هستیم که به فرزند، به دانش آموز خودمان و خانواده مان بیاموزیم چگونه وظیفه اش را در مقابل خدا، در مقابل مردم، در مقابل پدر و مادر، در مقابل همسر، در مقابل طبیعت، حتی نسبت به حیوانات انجام دهد. هدف از تربیت، در یک جمله، وظیفه شناسی است، مرز شناسی است، که هر کسی حدود و مرز خودش را بدانند، بدانند در مسائل جنسی حدود و مرز چیست تا مرتکب فحشا نشوند؛ در مسائل اقتصادی بدانند مرز چیست تا مرتکب ربا و رشوه نشوند؛ در

ص: 157

مسائل خانوادگی بدانند مرز چیست، تحکم نکنند، زور نگویند: در مسائل دینی بدانند مرز چیست تا هم دچار غلو نشوند و هم دچار تقصیر و کوتاهی نشوند. مرزشناسی، وظیفه شناسی و رعایت اصول دینی و اخلاقی، اینها هدف از تربیت است. منتها بعضی شیوه ها که متأسفانه در بین بعضی رایج هست، در تربیت آثار منفی بر جای می گذارد. من به دوروش نادرست اشاره کردم.

بحث امشب من در ارتباط با یکی دیگر از شیوه های نادرست در تربیت و آن شیوه تبعیض و بی عدالتی است. ببینید گاهی انسان چند تا فرزند دارد، برادر و خواهرهای متعدد دارد، در محیط کارش همکاران متعدد دارد. تبعیض و بی عدالتی بین فرزندان، بین برادرها و خواهرها، بین منسوبینی که در یک سطح اند، انسان سه تا خاله دارد، دو تا عمه دارد، دو تا عمو دارد. خوب همه در یک سطح اند. تبعیض در تعامل، تبعیض در رفتار، مخصوصاً رفتار والدین نسبت به خانواده، نسبت به نوه ها، نتیجه ها و فرزندان، آثار تخریبی بسیاری دارد. من اول دو تا آیه قرآن برایتان بخوانم، یک قصه ای بگویم بعد بیایم سراغ بحث تربیتی اش. سوره مائده، آیه هشتم را ببینید، سوره نساء، آیه صد و سی و پنج را هم ببینید. این دو تا آیه شبیه هم است، فقط یک تفاوت دارد در سوره مائده می فرماید «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُونُوا قَوَّامِینَ لِلَّهِ سُدَّ هُدَاءَ بِالْقِسْطِ» قوامین جمع قوام است. قوام صیغه مبالغه است، از قیام می آید: «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُونُوا قَوَّامِینَ لِلَّهِ» یعنی محکم پای دین خدا بایستید. خدا پرستی و دینداریتان زبانی نباشد «قَوَّامِینَ لِلَّهِ» با قوام و با استواری باشید. ق

ائم نه، قوام. عرض کردم صیغه مبالغه است، مثل عالم، و علامه. عالم یعنی دانشمند، علامه یعنی خیلی دانشمند. قوام باشید در مسیر الهی، استوار باشید.

« شَهْدَاءٌ بِالْقِسْطِ » همیشه به عدالت شهادت بنهید، حزبی و جناحی و گروهی و نادیده گرفتن خطاهای جناح و حزب خودت، تیم خودت، و بچه خودت نباشد. بعد هم می فرماید: «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نَقَوْمٍ» اگر کسی به شما بدی کرد، به شما توهین کرد، بد عمل کرد، به شما تهمت زد، کار زشتی کرد

شما را از عدالت خارج نکند، «شَهْدَاءٌ» یعنی بغض، بغضی که دیگران نسبت به شما آدم های خوب دارند. اگر باعث شد یک خلافی انجام بدهند، «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نَقَوْمٍ عَلَى أَنْ لَا تَعْدِلُوا» باعث نشود که شما بگویید، تو تهمت زدی، من هم تهمت می زنم؛ تو پاپوش ساختی، من هم پاپوش میدوزم! نه، بغض دیگران نسبت به شما باعث نشود شما از عدالت خارج شوید، «اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» شما عدالت داشته باشید، شما متدین هستید، شما متقی هستید. معاویه بغض به خرج داده، علی علیه السلام را آزار داده، حالا امیرالمؤمنین هم باید مقابله به مثل کند؟ نه، سپاه جمل بغض به خرج داده، این جریان را به پا کرده، آیا این مانع عدل امیرالمؤمنین می شود؟

هیچ چیز مانع عدالت امیرمؤمنان علیه السلام

عبید الله بن حر جعفی از علاقمندان و مخلصان معاویه است. در صفین با امیرالمؤمنین جنگیده بود و بعد از جنگ شایعه شد که کشته شده، بعد از مدتی همسرش در کوفه ازدواج کرد، در حالی که عبیدالله در شام بود. وقتی از ازدواج همسرش آگاه شد، به کوفه آمد و به خانه امیرالمؤمنین رفت. وقتی در زد و آقا را ملاقات کرد، گفت آقا! یک همچنین مشکلی برای من پیش آمده. آقا فرمودند: تو در صفین با ما نجنگیدی؟ گفت: چرا، آقا قبول دارم. اما آیا بدی من مانع از عدالت شماست؟ من قبول دارم بدی کردم در صفین با شما جنگیدم، ولی شما که نگاه به سابقه من نمیکنید! فرمود: نه، من به سابقه تو

نگاه نمی‌کنم. بلافاصله دستور داد همسرش را آوردند. از آن فرد قبلی طبیعتاً خود به خود جدا می‌شود. چون حامله بود، از بیت المال برایش خانه‌ای گرفت تا در آن خانه بماند و فرزندش را به دنیا بیاورد و بعد طبق ضوابط شرعی به عبیدالله بن حر جعفی برگردد. همین آدم را امام حسین علیه السلام هم دعوت کرد، که البته اجابت نکرد. کوتاهی کرد. ولی عرض من اینجاست: عبیدالله در صفین با آقا جنگیده، ولی حالا کارش گیر امیرالمؤمنین است. آقا فرمود من کارت را راه می‌اندازم. «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا».

عزیز من! یکدیگر را قربانی حزبی و جناحی نکنید! آبروها را در معرض تعرض قرار ندهید. حتی اگر به شما بدی شد، ملاک در برخوردها عدالت است «إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ». این آیه هشتم سوره مائده است آیه صد و سی و پنج سوره نساء هم مثل همین است، با یک تفاوت در سوره مائده می‌فرماید «قَوَّامِينَ لِلَّهِ شَاهِدًا بِالْقِسْطِ شَاهِدًا لِلَّهِ» فرقی در همین است. مفسرین گفته‌اند این تنوع نشان دهنده هر دو جریان است هم عدالت و هم قیام برای خدا، که قرآن تکرار دارد ولی تنوع در تعبیر دارد. در سوره مائده می‌گوید: «بَغْضِ بَاعِثِ نَشُوْدَ كِهْ عِدَالَتِ رَا كِنَار بَگِذَارِيْد» در سوره نساء می‌فرماید: «وَلَوْ عَلَيَّ اَنْفُسِيْكُمْ» حب و دوستی موجب بی‌عدالتی نشود. فرق این دو آیه با هم همین است. در سوره مائده می‌فرماید بغض دشمنان، شما را از عدالت خارج نکند، در سوره نساء می‌فرماید حب بچه‌ات، پدرت و فامیلت تو را به بی‌عدالتی نکشاند. نه به خاطر این که دشمن با تو بدی کرده و به او ظلم کن، نه به خاطر کسی که او را دوست داری عدالت را نادیده بگیر.

عزیزان! این اهمیت اصل عدالت را می‌رساند و قرآن کریم به صراحت

می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ»⁽¹⁾ عدالت یک اصل جهانی است در سوره شوری، آیه پانزده ببینید پیغمبر اکرم می فرماید

«وَأْمُرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ» خدا به من دستور داده بین شما به عدالت رفتار کنم. من یک وقتی در قرآن این «أُمِرْتُهَا» را جمع کردم که پیغمبر به چه مأمور است؟ دیدم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قبل از اینکه امر باشد مأمور است، قبل از اینکه فرمان بدهد فرمانبر است، قبل از اینکه بگوید عامل است. چند جا خداوند در قرآن کریم به پیغمبر اکرم می گوید: بگو من مأمورم «أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ» من مأمورم عادل باشم، من مأمورم خودم اول مسلمان باشم، من مأمورم خودم اول عابد باشم. پیامبر قبل از امر بودن مأمور بود به عدالت. به اسلام، به ایمان، به عبادت، به نماز شب، به قرائت قرآن. خوب، این اصل مهم تربیتی: عدم تبعیض.

بی عدالتی خلیفه سوم در قصاص

من یک داستانی خدمت شما بگویم، منابعش را هم می گویم که این داستان از منابع شیعه نیست، گرچه در منابع شیعه هم آمده. ولی بیشتر منابع اهل سنت مثل تاریخ طبری و مانند آن، آن را روایت کرده اند. من این داستان را در اسد الغابه ابن اثیر دیدم. البته معروف است و در کتاب های متعددی آمده ابن اثیر از علمای اهل سنت است. کتابهای متعدد دارد یک کتابی هم دارد به نام اسد الغابه فی معرفة الصحابه، شرح حال اصحاب پیغمبر را نوشته، به حروف الفبا هم نوشته. کتاب مفصلی است چند جلد چاپ شده، عربی است. ایشان در شرح حال عبیدالله ابن عمر، پسر خلیفه دوم این قصه را آورده است. عبدالله و عبیدالله فرزندان خلیفه دوم اند. بعد از آن که ابولؤلؤ حمله کرد و خلیفه

ص: 161

دوم را ضربه زد و خلیفه دوم به بستر افتاد و بعد از دو سه روز از دنیا رفت. ابن امیر می کند که عبیدالله بن عمر شمشیر دست گرفت و گفت من انتقام پدرم را می گیرم و سه نفر را کشت! یکی از این سه نفر هر مزان، فرمانده ایرانی است که در زمان خلیفه دوم مسلمان شده بود و در مدینه زندگی می کرد و نقشی هم در این قضیه نداشت. است. نفر دوم، دختر بچه هر مزان را کشت. بعد هم یک شخص دیگری به نام جفینه را کشت. در تاریخ آمده که جفینه از اهل کتاب بود و در مدینه، در پناه سعد ابن ابی وقاص زندگی می کرد. سه نفر به خاطر قتل یک نفر، آن هم هیچ کدام از این ها قاتل نبودند، دیگری بوده! به هر حال بعد از دفن خلیفه نزد خلیفه سوم عثمان جمع شدند. امیرالمؤمنین هم حضور داشت. حضرت فرمود: «عبید الله بن عمر باید قصاص شود، باید کشته شود، حق نداشته به جرم قتل پدرش سه نفر را، مخصوصاً یک دختر بی گناه را به قتل برسانند» تعجب از این هایی است که می گویند عدالت صحابه! اهل سنت یکی از دیدگاه هایشان عدالت صحابه است. برای این که دوازده امام معصوم را به حجت شناسند. فریضه عدالت صحابه را مطرح کردند که هر چه صحابه می گویند درست است. خوب این کار درست است؟ این که ما نوشته ایم، ای

ن نوشته تاریخ طبری است، این داستان را اُسُد الغابه ابن اثیر جلد سوم مفصل نوشته. امیرالمؤمنین انجا بود. خلیفه سوم گفت که آقا نظر شما چیست؟ ابن اثیر می گوید «فَأَسَدٌ تَشَارَ عْتَباً» از امیرالمؤمنین نظر خواست. اقا فرمود روشن است «فاقتموه» او را بکشید! قصاصش کنید! نگذارید بدعت و تبعیضی بشود! مغیره بلند شد فریاد زد و گفت: دیروز پدرش کشته شده، امروز اسم پسر کشته شود؟! من نمی گذارم! دیگری بند شده، سر و صدا شد. خلیفه سوم گفت کر ولی دم من هستم، بالاخره افرادی کشته شده اند، من هم

حاکم هستیم. من گذشتم. قضیه را پیچاند و نگذاشت قصاص صورت بگیرد و بالاخره مانع از اجرای حکم اسلامی شد، دیگر {بی عدالتی} از این روشن تر؟

خلافت عثمان که تمام شد و مولی الموحدين، أمير المؤمنين عليه السلام به خلافت رسید، اول پیگیری ای که کرد، قصاص عبید الله بن عمر بود. فرمود من او را قصاص می کنم. این تبعیض و بی عدالتی که زمان خلیفه سوم بوده من جلویش می ایستم. ابن اثیر می نویسد: عبیدالله از ترس فرار کرد و به دربار شام رفت و به معاویه پیوست. در جنگ صفین هم علیه امیرالمؤمنین وارد جنگ شد و جزء کسانی است که در صفین با امیرالمؤمنین جنگید و در همان جنگ هم کشته شد. اگر می ماند و دست امیرالمؤمنین به او می رسید قصاصش میکرد. امیرالمؤمنین کسی است که فرمود: {در امور شرع} فرزندم با غریبه برای من فرقی نمیکند. وقتی دید چیزی از بیت المال برداشته اند، فرمود اگر فرزند من هم بوده باشد، دستش را قطع می کنم، برای من تفاوتی ندارد.

نجاشی مرید آقا بود، شاعر و مداح آقا بود در ماه مبارک رمضان وقتی شراب خورد، صد ضربه شلاق به او زد، هرچه قبیله اش جمع شدند اصرار کردند، وساطت را نپذیرفت. فرمود فرقی نمی کند. این اقا چون پیر و مسن ست. چون یک روزی از من حمایت کرده، حق ندارد از اسم من سوء استفاده کنند. تبعیض قائل نمی شوم.

آقایان، برادران و خواهران! این جمله معروف است که حکومت با کفر می ماند، ولی با ظلم نمی ماند؛ یعنی ظلم بدتر از کفر است. تبعیض و بی عدالتی یکی از آثار تخریبی اش همین است. احزاب! گروهها! جریانها! مربیها! پدر و مادرها! حواسشان خیلی جمع باشد، الان بعضی از والدین نسبت به فرزندانشان رعایت نمی کنند. مکرر برای ما می نویسند و ما را که

می بینند شفاهی بیان می کنند. می گویند: اُفا بچه کوچک را بیشتر تحویل می گیرد، بچه کوچک که می گوئیم نه این که شیرخواره، نه، آن هم زن و بچه دارد، منتها آخرین است. فرزندان بزرگ تر را گاهی فراموش می کنند. بین نوه ها تبعیض قائل می شوند. لازم نیست در محبت قلبی تساوی باشد، ممکن است بنده یک بچه ام را بیشتر دوست داشته باشم، شما یک بچه ات را بیشتر دوست داشته باشی، اما نباید آن را ظاهر سازی.

روایات در مورد رعایت عدالت بین فرزندان

امام صادق علیه السلام فرمود: ما بعضی از بچه هایمان را بیشتر دوست داریم، ولی هم او را و هم دیگر فرزندانمان را روی زانویمان می نشانیم و مساوی روی سر شان دست میکشیم. در رفتار فرق نمی گذاریم. من دو سه تا حدیث برایتان بخوانم ببینید قرآن و روایات ما چقدر زیبا وارد شده اند. نبی مکرم اسلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمود: «ساؤوا بَیْنَ اَوْلَادِکُمْ فِی الْعَطِیَّهِ»⁽¹⁾ در هدیه دادن مساوات را بکنید. چطور جشن تولد این بچه ات یادت هست، سالگرد ازدواج آن یادت هست، خانواده او مراسمی دارد حاضر می شوی، همسر او برنامه ای دارد هدیه می بری، خوب آن دیگری هم یک بچه است؟ ممکن است فقیرتر باشد اما محبت و دوستی باید یکسان ظاهر شود. پدر و مادری مسافرت رفته. هدیه می خواهد بیاورد. باید برای همه یکسان بیاورد، ولو یکی مثلا در آمدش عالی است و یکی کم است. بله، اگر می خواهی به آن که در آمدش کمتر است کمکی بکنی، در سوغاتی آوردن فرق نگذار، تساوی بیاور، اما یواشکی صد هزار تومان به او بده که بقیه بچه ها متوجه نشوند. وقتی تنها خانه می آید، یک کمکی به او بکن. به پدر و مادر هم می شود گاهی این طور

ص: 164

1- کنز العمال، 45346؛ به نقل از میزان الحکمه، ج 11، ص 000، ص 519، ص 1728

کمک کرد. اما آن کسی که در چشم است، آن کسی که مشخص است اگر خانه این فرزند می‌رود، خانه آن هم باید برود، اگر با فامیل او ارتباط داری، با فامیل این هم باید ارتباط داشته باشی.

روایت دیگر: رسول خدا فرمود: «مَنْ كَانَ لَهُ أُتَىٰ فَلَمْ يُبَدِّهَا وَلَمْ يُهْنِهَا» کسی که خدا به او دختر بدهد «وَلَمْ يُؤْتِرْ وُلْدَهُ عَلَيْهَا» (معلوم می‌شود سابق پسر را بر دختر ترجیح می‌دادند. هنوز هم این روحیه در بعضی خانه‌ها هست) فرمود اگر کسی بین دختر و پسر تساوی قائل شد، حالا بحث ارث، بحث‌های مربوط به احکام شرعی این روایت را نمی‌خواهد بگوید، بلکه یکسانی در رفتار، در تعامل. فرمود فرزند ذکور بر دختر ترجیح ندارد، «أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ» (1) خدا به واسطه این عملش، او را وارد بهشت می‌کند. برادرهای یوسف چرا یوسف را در چاه انداختند؟ این صریح اول سوره یوسف است «إِذْ قَالُوا لَيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا» (2) گفتند پدرمان یوسف و برادرش را بیشتر از ما دوست دارد. حالا شاید رفتار یعقوب هم یک مقداری شبیه ایجاد کرد. می‌دانید این قصه چه می‌خواهد بگوید؟ خانواده‌هایی که بین فرزندان تبعیض می‌گذارید مربیانی که بین دانش‌آموزان تبعیض می‌گذارید! این دختر محصل، پدرش رئیس بانک است؛ خوب باشد، این پسر، فرزند فلان مسئول است، باشد؛ در کلاس دانش‌آموز توست. در کلاس محل توست. بله، می‌توانی به میزان ادب آنها،

تفاوت در برخورد داشته باشی، آنی را که ادبش بیشتر است بیشتر تحویلش بگیری، تا آنی که بی ادب است اصلاح شود به آنی که نمره بالاتر آورده می‌توانی جایزه بدهی تا این که نمره کمتر آورده تشویق بشود. عدالت به معنای تساوی نیست، اما حق نداری چون این پسر فلانی است، دختر فلانی

ص: 165

1- مستدرک، ج 15، ص 118، عوالی الاثنی، ج 1، ص 181

2- یوسف، 8

است، بیشتر به او توجه کنی. مربیان تربیتی، معلمان، آموزگاران، مواظب باشید. مخصوصا ادارات، تا گفتند فلانی آمده که می تواند جای دیگری کارت را راه بیندازد، یا منسوب به فلان شخص است، از پشت میزت بلند شوی، بیرون بیایی، در را باز کنی، کارش را راه بیندازی، بقیه هم در صف نشسته اند؟ بله، یک وقت یک عالمی وارد یک اداره ای می شود، بیماری، پیرمردی، پدر شهیدی، این ها گردن انقلاب حق دارند. این جا خوب است رئیس یا مدیر بلند شود، احترام کند، تکریم کند. در صف نانوایی، یک عالمی، پیرمردی، فرد مسنی وارد می شود، خود این هایی که ایستاده اند بگویند آقا شما بفرمایید نان بگیرید. شما روی صندلی بنشین، کار ایشان را راه بیندازد ایشان تدریس دارد، ایشان الان باید یک جایی، جلسه ای را اداره کند. این را خود شما قبول میکنی. این فرق میکند تا من برای خودم یک حریم قائل باشم، من بخواهم دیگران خادم باشند و من مخدوم. توقع خادمیت از دیگران و این که من همیشه مخدوم باشم، جمع باشد، تبعیض در بین اولاد، تبعیض در بین دانش موز، تبعیض در ارتباط با والدین، خویشان. این ها حسادت می آورد، کما این که در داستان برادر های یوسف آورد. یعنی این شیوه نادرست تربیتی، باعث بر انگیخته شدن یک سلسله صفات منفی در انسان می شود. خوب چه شد؟ یوسف چقدر اذیت شد؟ پدرش چقدر اذیت شد؟ چقدر برادرهایش مرتکب گناه شدند؟ به یوسف چقدر دروغ گفتند؟ بعدش هم دروغ می آید، بعدش هم کینه می آید، حسادت می آید، بدبینی می آید.

مرحوم فیض کاشانی در محجة البیضاء که کتاب خوبی است فصلی دارد به نام اخلاق پیامبر، بعد هم اخلاق ائمه. مرحوم علامه حلباطبایی هم کتابی دارد به نام سنن النبی در هر دو این کتاب ها آمده که رسول خدا نگاهش را به نسبت تساوی بین مردم تقسیم می کرد. یعنی یک جا را مورد توجه قرار نمی داد. در

گوش دادنش هم مساوی بود. اگر قرار بود مثلاً به ده نفر گوش بدهد همه وقت را صرف یک نفر نمی کرد، محدودیت قائل بود. تساوی در نگاه، حتی در استماع سخنان دیگر این داشت، حتی نسبت به حسن و حسین چنین بود. هردو را روی زانو یا نشانه می نشاند. کلمات مشترک درباره نشان می فرمود. شما..... «شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ»

قال الله تبارک و تعالی: «أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

بحث ما این شب ها، درباره شیوه های نادرست در تربیت بود. عرض کردیم یکی از مباحث مهم، بررسی روش های تربیتی آسیب زا و خطرناک است روش هایی که موجب می شود انسان به آن هدف عالی تربیت نرسد. هدف از تربیت اصلاح است، هدف از تربیت وظیفه شناسی است. الان هم مردم زیاد می پرسند که چه کنیم بچه هایمان مؤمن بار بیایند، متدین بار بیایند، اهل نماز بار بیایند، فاسد نشوند. مخصوصا خوب می دانید نسبت به بیست - سی سال پیش عوامل انحراف خیلی بیشتر و گسترده تر شده. کنترل هم سخت تر شده، در سابق این همه ارتباطات نبود. ضمن خدماتی که این ارتباطات و این پیشرفت ها داشته، ولی بالاخره از طریق سایت های اینترنت ماهواره، موبایل ها، فیلم هایی که ارزان در کوچه و خیابان هست، مواد مخدر پیشرفته و

ص: 169

صنعتی و موارد متعدد شبهه افکنی در مسائل اعتقادی مساله تبلیغ ادیان و مذاهب دیگر. زمینه های انحراف هم فراهم می شود. سابق این همه ارتباطات گسترده نبود. امروز خیلی راحت یک حرفی را همه می شنوند. روی موبایل ها می رود، تبلیغات خیلی راحت در شبکه ها و سایت ها پخش می شود. بچه های ابتدایی امروز با رایانه و اینترنت آشنا هستند. در مسائل تربیتی چه باید کرد؟ ما این شب ها داشتیم روش های نادرست را بحث می کردیم، روش هایی که جواب نمی دهد، اثر منفی دارد. سه تا شیوه را من شب های قبل بحث کردم. دیشب راجع به بی عدالتی و تبعیض در مسائل تربیتی گفتم. یک شب راجع به بحث تحقیر و اهانت صحبت کردم و یک شب هم راجع به تنازع و لقب ها و الفاظ ناشایست به کاربردن این سه تاشیوه را بحث کردیم. بحث امشب من راجع به اکراه و اجبار و تحمل مسائل به بچه هاست. بحث امشب من راجع به اکراه و اجبار و تحمیل مسائل به بچه هاست. به ... است.

سابق در مدارس و در مسائل تربیتی آن طور بود که در خانه یک نفر حرف میزد. در مدارس با تنبیه حرف را پیش می بردند. کمتر بچه ها اظهار نظر می کردند. از آنها نظر خواسته نمی شد. در ازدواج مخصوصا در مورد دخترها حتی گاه زن دادن پسرها، از آن ها نظر خواسته نمی شد. اما امروز می بینیم این شیوه نقد می شود، و اجبار و اکراه، روشی معرفی می شود که نمی تواند جوابگو باشد. نمی خواهم صد در صد این شیوه را نفی کنم، نه، یک جاهایی اجبار و اکراه لازم است. خلاصه کردن تمام تربیت در قالب تحکم و زورگویی و جبر جواب نمی دهد. من سه چهار تا آیه قرآن برایتان می خوانم. خوب دقت کنید ببینید خدا به پیغمبر هم می فرماید تو به زور نمی توانی کسی را مسلمان کنی به جبر نمی توانی عقیده و باور مردم را عوض کنی: چون ایمان قلبی است. انسان با قلبش چیزی را به زور نمی تواند بپذیرد. ممکن است که شمشیر

بالای سر من بگیری، به زور یک چیزی بگویم، ولی یک چیزی را به زور باور نمی کنم. باور زوری نمی شود. این خیلی نکته دقیقی است، من دو سه تا آیه خدمتتان بخوانم. آیه اول: در سوره غاشیه، «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ * وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ * وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ * وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ» (1) چهار نعمت را بر می شمرد: یکی شتر، یکی آسمان، یکی کوه، و یکی زمین، حالا چرا اول از شتر شروع کرده؟ خوب آسمان که مهم تر است! علتش این است که شتر در دسترس عربها بود، بیشتر شتر داشتند، شتر سوار می شدند. لذا خدا فرمود اول به همین حیوانی که سوارش می شوید، یک مقدار فکر کنید «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ» این در دسترس است. بعد به آسمان و چیزهای دیگر. منظوم اینجاست که بعد می فرماید: «فَذَكَّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ * لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَدِّقٍ» (2) پیغمبر! توفیق بگو، تو مذكر هستی نه مسیطر. مسیطر یعنی زورگو، یعنی جبار، یعنی کسی که میخواهد با تحکم حرفش را به کرسی بنشانند از کلمه سطر می آید. «إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ» تو بگو، به زور نمی شود مردم را به ایمان دعوت کنی. تو حرفت را بزن، «إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (3) یکی می شود ابو جهل و ابولهب، یکی هم می شود سلمان و ابوذر.

آیه دوم: پیغمبر غصه می خورد. میدید بعضی ها بت می پرستند به حرف هایش گوش نمی دهند. یک آیه آمد. آیه نود و نه سوره یونس. خیلی جالب است دقت کنید! خداوند فرمود پیغمبر، غصه چه را می خوری؟ ما اگر می خواستیم به زور کسی را مسلمان و مومن کنیم، برای ما کاری نداشت، یک

ص: 171

1- غاشیه 7-10

2- غاشیه 11-12

3- لسان، 3

لحظه کاری می کردیم هیچ کس نتواند گناه کند، همه را به زور مومن می آفریدیم، همان طور که فرشته ها را آفریدیم. مگر فرشته ها می توانند به خدا بگویند نه؟ «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ» (1) اصلاً گناه نمی توانند بکنند، توانش را ندارند «وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» هر چه خدا بگویند انجام می دهند. مگر خورشید می تواند یک روز طلوع نکند؟ مگر زمین می تواند نچرخد؟ باید کارش را انجام بدهد تا آن روزی که «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ» (2) پیغمبر تو غصه چه را می خوری؟ ما به زور نمی خواستیم والا همه مسجدها پر بود. یک بت و بت پرست و کافر هم در عالم نبود! آیه را دقت کنید «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ» اگر خدا می خواست «لَأَمَنَّ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعاً» دقت کنید هم کُلَّهُمْ دارد هم جَمِيعاً. اگر می خواستیم صد در صد مردم را مومن، مثل فرشته ها می آفریدیم که یکی نتواند به خدا نه بگوید، ولی این کار را نکردیم. ما انسان را مختار آفریدیم ما موجود صد در صد مطیع داشتیم. می خواستیم یک مخلوق جدید و مختاری داشته باشیم. ببینیم خودش چه می کند. آیا مسجد می آید یا نه؟ مسلمان می شود یا نه؟ ما این کار را نکردیم «أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ» تومی خواهی مردم را به زور مومن کنی؟ «حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (3)، تو تذکرت را بده، اجبار هم نکن، «وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكَرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعَبِيدِ» (4) سه چهار تا تعبیر در قرآن هست مسیطر، جبار، اکراه، پیغمبر مردم را نه اکراه کن، نه به آن ها زور بگو، نه جبر در کار باشد، تو تذکر بده. لذا پیغمبر اکرم فرمود: «إِنَّ اللَّهَ أَوْسَدَ لَنِي مُبَلِّغاً» من وظیفه ام مبلغ بودن است، من می گویم

ص: 172

1- تحریریم، 6

2- تکویر، 1

3- یونس، 99

4- ق، 45

«وَلَمْ يُرْسِلْنِي مَتَّعَتْنَا» (1) من کسی را به زحمت نمی اندازم به زور گوشش را نمی گیرم.

اکراه نکردن در قبول دین

آقایان، برادران و خواهران! این آیه معروف که در آیه الکرسی هسم می خوانید «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (2) یک قصه ای دارد. من قصه اش را برایتان بگویم. یک بنده خدایی بود در مدینه به نام ابو حصین. این را مرحوم طبرسی در مجمع البیان آورده. این بنده خدا دو تا پسر مسلمان و مومن داشت. یک وقتی یک کاروان تجاری از مسیحیان، از شام کالاهای بازرگانی به مدینه آورده بودند. وقتی آمدند به مدینه، مثل همین الان که صهیونیست ها به اسم تجارت تبلیغ فرهنگی هم می کنند، اینها در مدینه جوان ها را پیدا می کردند و با آنها صحبت می کردند که مسیحیت فلان است، عیسی چنان است، مریم چنان بود، جوان ها را به مسیحیت دعوت میکردند. اتفاقاً دو تا پسر های این بنده خدا رفتند و دست از اسلام برداشتند و مسیحی شدند. کاروان تجاری که می خواست به شام برگردد. به این دو تا گفتند بیاید و به ما پناهنده شوید. مسلمان ها نمی گذارند شما در مدینه آسوده باشید. پدرتان بفهمد پدرتان را در می آورد. بیاید با ما به شام برویم. دست این دو تا را گرفتند و به شام بردند. ابو حصین ناراحت به نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول

له! بچه هایم از دستم رفتند- إن شاء الله خداوند همه جوان ها را از خطرات محفوظ بدارد. بچه هایتان را دعا کنید، و مواظب هم باشید حالا می گویم راهش را، من اول درد را بگویم بعد در مانس را هم می گویم. - یا

ص: 173

1- پیام پیامبر، 765

2- بقره، 265

رسول الله، چه کنم خودم الا ان مرکبم را سوار می شوم و به شام می روم. هر دورا به زور به مدینه بر می گردانم. و آنقدر آنها را می زخم تا از مسیحیت برگردند و مسلمان شوند. همین جا این آیه نازل شد «(لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ)»؛ پیامبر به او بگو چنین کاری را نکند، در دین داری اجبار نیست. (1) به دو دلیل: یکی این که امر دین روشن است. الان من بخواهم یکی را مجبور کنم که قبول کند که شب است، شما می گویی آقا، اصرار نکن، از این جا که بیرون برود خودش می فهمد که تاریک است و ستاره ها در آسمان هستند، نیازی به اجبار کردن نیست. این آیه نمی خواهد بگوید که ای جوان، نمی خواهی صبح بلند شوی و نماز بخوانی، به پدرت بگو لا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ انه، این آیه نمی خواهد بگوید روزه نگیر، بگو لا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ! می خواهد بگوید نیازی به اکره نیست؛ دین اکره ندارد، کسی یک مقدار فکر کند می فهمد که بت بیخود است، انبیاء لازم اند، معاد لازم است، عالم هدف دارد. آن کسی که ما را آفریده، حس تقدیر اقتضا می کنند از او تشکر کنیم، نماز بخوانیم، یک مقدار که بیندیشد خودش سراغ مذهب می آید. دوم: دین

باور است. ایمان قلبی است چیز قلبی را نمی شود اجبار کرد. در فتح مکه خیلی ها از روی ترس مسلمان شدند. خیلی ها به خاطر غنیمت مسلمان شدند، مثل اَبوسفیان، اَبوسفیان هم به ظاهر مسلمان شد، یعنی ایمان نیاورد. بعدها به مزار شهدای احد آمد و با عصا (یا پا) روی قبر حمزه سیدالشهدا کوبید و گفت: بلند شو ببین رسالت و وحی ای به کار نیست. ما بنی امیه حاکم شدیم!

دین مبین اسلام در مسائل تربیتی، برای اصلاح بچه ها. نماز خوان کردنشان، مؤمن بار آوردنشان، تربیتشان، یک مقداری اجبار و اکره در بعضی

ص: 174

قضایا را پذیرفته ام حال این روش روش نادرستی است. شما ببینید رفتار رسول خدا با مسیحی های نجران؛ وقتی بحث مباحثه پیش آمد، آنها را اجبار نکرد که مسلمان شوند. فرمود دین خود را داشته باشید، جزیه بدهید. وقتی به مدینه آمد یهودی ها را اجبار نکرد که مسلمان شوند؛ با یهودیها قرارداد بست آن ها خیانت کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله از مدینه بیرونشان کرد. بله اسلام اجازه بت پرستی نمی دهد، می گوید بت باید ریشه کن شود. اما با صاحبان دین و مذاهب دیگر، تنها دعوت می کند، فریاد را می رساند، نامه به روم و ایران می نویسد، پیغمبر رسالتش را جهانی می کند اما تمامی اینهایی که در مدینه و مکه جذب پیغمبر شدند. با اخلاق پیغمبر بود، با روش پیغمبر بود، با استدلال پیغمبر بود. بیش از 700 مرتبه در قرآن واژه علم آمده، چقدر واژه فکر آمده. مرتب می فرماید بیندیشید، فکر کنید، تفکر کنید، تعقل کنید.

روش های صحیح تربیت

اشاره

من چهار پنج تا راه را این جا نوشته ام فهرست وار این راه ها را می گویم، راه های جایگزین ممکن است کسی بگوید دخترم بد حجاب است، پسرم بی نماز است تو سرش نزنم خوب چه کنم؟ می شود شما یک راهکار پیش پای من بگذارید؟ من چهار پنج تا راهکار می گویم که برگرفته از منابع دینی ماست.

1. تبیین خوبی ها و بدی ها

اقایان خوبی را برای بچه هایتان بگویید، بدی را هم بگویید، حرف بزنید، به دخترانتان بگویید نتیجه دوستی خیابانی چیست. به پسران بگویید پسرم اگر شهوت از راه غیر شرعی ارضاء شود مشککش چیست. ما گاهی به جوانانی

بر می خوریم که سه سال است بالغ است می گوید کسی به من نگفته غسل راهش چیست، پدرم، مادرم، مربیان با ما صحبت نکرده اند. حرف بزنید. قرآن کریم وقتی حکم روزه را می گوید، فلسفه اش را هم می گوید: «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (1) تقوا می آورد، وقتی نماز را می گوید، فلسفه اش را هم می گوید، علتش را هم می فرماید: آرامش می آورد «تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (2) یکی از روشهای تربیت، مخصوصاً برای پدر و مادرها و مربیان، تبیین خوبی ها و بدی ها، از همان اول ابتدایی است. یک معلم تا یک حرکت نا پسندی از یک دانش آموزی می بیند، با او صحبت کند؛ بگوید که این کار صحیح نیست، فلان کار صحیح است. این یکی از شیوه های تربیتی مهم است که متأسفانه بعضی پدر و مادرها برای صحبت با فرزندانشان وقت نمی گذارند. البته گاهی هم در بیان خوبی و بدی باید از دیگران کمک گرفت. مثلاً دایی اش با او صحبت کند، عمویش صحبت کند، و چه بسا ممکن است از پدرش نپذیرد، ولی از دایی و عمویش حرف شنوی داشته باشد.

2. در نظر گرفتن ظرفیت ها

اشاره

نکته دوم را از کلام امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کنم که کلام زیبایی است. سخن امروز در مباحث تربیتی جایگاه بسیار رفیع و بلندی دارد: «إِنَّ لِلْقُلُوبِ شَهْوَةً وَإِقْبَالَاً وَإِدْبَاراً فَأَتُوها مِنْ قِبَلِ شَهْوَتِها وَإِقْبَالَها فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا أُكْرِهَ عَمِيَ» (3) ببینید آقایان، ساده برایتان بگویم: سلیق مختلف است، عواطف و احساسات افراد مختلف است، نمی شود همه را با یک روش و با یک شیوه اصلاح کرد،

ص: 176

1- بقره، 183

2- عنکبوت، 45

3- نهج البلاغه، خطبه 193؛ بحار الأنوار، ج 67، ص 61، خصائص الاثمه، ص 112

یکی با تشر، یکی با محبت، یکی با هدیه خریدن، یکی با چهره در هم کشیدن. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: این قلبها یک اقبال دارد یک ادبار؛ یک رویکرد دارد و یک ادباری که در آن زمان، سخن را نمی پذیرد. شما از راه اقبالش وارد بشوید. به عبارت دیگر، بین با مزاج این فرد، چه سخنی و چه رفتاری جور در می آید. اگر با بچه ات به استخر و شنا بروی، آن جا می توانی با او حرف بزنی، برو و آنجا صحبت کن. لازم نیست در مسجد با او حرف بزنی، او را به زمین ورزش یا استخر ببر و در حال ورزش با او صحبت کن. اگر یک دوچرخه ای برایش بخری می شود با او حرف تربیتی هم بزنی، از همین روش استفاده کن. اجازه بدهید حدیث را ساده معنا کنم، هر کسی یک رگ خوابی دارد، هر بچه ای یک رگ خوابی دارد، یک بچه ای تا مقایسه اش کنی ناراحت می شود، تا به او امر و نهی کنی زده می شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ مِنَ الْمُسْلِمِينَ مَنْ لَهُ سَهْمٌ، وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ سَهْمَانِ، وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ ثَلَاثَةُ أَسْهُمٍ، وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ أَرْبَعَةُ أَسْهُمٍ، وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ خَمْسَةُ أَسْهُمٍ، وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ سِتَّةُ أَسْهُمٍ، وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ سَبْعَةُ أَسْهُمٍ»⁽¹⁾ بعضیها یک سهم از ایمان دارند، بعضی ها دو سهم، بعضیها سه سهم...، تا هفت سهم. فرمود آنی که یک سهم ایمان دارد اگر دو سهم به گردش بگذاری، برایش مشکل می شود. ظرف ده لیتری، ده لیتر ظرفیت دارد، اگر بیست لیتر داخلش بریزی، نصف آن بیرون می ریزد. بچه ها هم همین طورند، این بچه ظرفیت رتبه کنکورش بیشتر از این نیست، ظرفیت درس خواندنش بیشتر از این نیست. یک بچه شبی یک جزء قرآن هم می خواند، آقا آمده پیش من می گوید بچه ام هر روز زیارت عاشورا را با صد سلام و صد لعن می خواند. یک جزء هم قرآن

ص: 177

می خواند، اذان صبح هم بیدار است، خدا حفظش کند، آیا من می توانم بچه ام را با این مقایسه کنم؟ نه. شما می توانی مقایسه کنی؟ یک بچه ای خود به خود هر شب مسجد و هیئت و صف اول جماعت است یکی هم شش ماه شش ماه مسجد پیدایش نمی شود. آن، یک روش دارد، این، یک روش. این را اتفاق باید یک جوری با او برخورد کنی تا یک مقدار کمش کند، یک مقدار هیئت رفتن و مسائل مذهبی اش را کم کند تا به درسش لطمه نزند.

برخورد حضرت زکریا با فرزندش

یک قصه ای بگویم، حضرت یحیی فرزند حضرت زکریاست. وقتی زکریا علیه السلام سخنرانی می کرد و از عذاب خدا و دوزخ میگفت، یحیی خیلی خدا ترس و معاد ترس بود، مرتب گریه میکرد. تمام پای چشم هایش زخم شده بود. حضرت زکریا وقتی سخنرانی می کرد، تا میدید یحیی نشسته، اصلاً از جهنم نمیگفت. همه اش از رحمت خدا، از بهشت، از حور، قصر، و نهر سخن میگفت؛ چون می دانست یحیی خودش همین طوری دارد اشک میریزد، وای به این که صحبت از آتش جهنم هم بشود. بعضی جاها برای بعضی منبرها باید از جهنم گفت: بعضی جاها باید از بهشت گفت. برای بچه ها هم دومین شیوه تربیتی این است که سطوحشان را ببینیم، همه را در یک سطح ملاحظه نکنیم. این هم شیوه دوم.

3. مراقبت نه دخالت

اشاره

در مسائل تربیتی، از بچه ها و نوجوانان مراقبت کنیم. نکته بسیار مهمی است دخالت نه، مراقبت! بزرگترها در زندگی زوج های جوان مراقبت داشته باشند، نه دخالت. فرق است بین مراقبت و دخالت. الان بعضی مادر شوهرها و

پدر خانم ها در زندگی زوج جوان دخالت می کنند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در زندگی زهرا و امیرالمؤمنین دخالت نداشت، مراقبت داشت، به خانه دخترش آمده دستبند و گلوبند و گوشواره، و پرده ای گران قیمت را دید که بر درب خانه آویزان کرده بود. نمی خواهم بگویم مثلاً- پرده زیبا آویزان کردن به در خانه یا تزئین خانه عیبی دارد، اما عزیزان برادران! خواهران! کسانی که صدای من را میشنوید! انسان باید هم سطح درآمد خودش را ببیند، هم سطح جامعه را می گوید آقا! پس این مبلمان را برای چه کسی ساخته اند؟ این یخچال را برای چه ساخته اند؟ این ماشین پنجاه میلیونی را برای چه کسی ساخته اند؟ نمی گویم برای استفاده نساخته اند، خدا هم می فرماید نعمتها را استفاده کنید، ولی تو در جامعه ای زندگی میکنی که انسان های فقیر محتاج نان شب، زندگی می کنند! جامعه عرب فقیر بودند. عده ای شبها در صفا می خوابیدند، شبها جا نداشتند، نان نداشتند. پیغمبر بینشان خرما توزیع می کرد. شبها یک تعدادی از آن ها را بعضی ها به خانه می بردند. در این شرایط، آویختن یک پرده نسبتاً خوب و پر قیمتی جلوی در اتاق شاید نه حرام است نه کراهتی دارد، اما در شأن این خاندان و آن زهد و آن تقوا

نیست. به هر حال همه ما شنیده ایم که حضرت زهرا علیه السلام نان شبش را اطعام می کرد. پیغمبر اکرم وارد خانه زهرا شد. تا نگاهش به پرده افتاد، با زهرا یک سلام و احوالپرسی کرد و برگشت. فاطمه فهمید(1) که پدر ناراحت شده، همین قدر که یک مقدار چهره را در هم بکشی بچه ات می فهمد. یک مقدار مرد در خانه روشش را عوض کند خانم حساب کارش را می کند، خانم روشش را عوض کند، آقا حساب کارش را

ص: 179

1- شاید هم حضرت زهرا چنین کرده تا درسی عملی برای همه مسلمانان، به ویژه برای مسئولان و حاکمان و فرزندان آنها در سراسر تاریخ شد.

می کند. بلافاصله فاطمه زهرا پرده را جمع کرد، تا کرد و دستبند و گلوبند و گوشواره اش را محضر پیغمبر گرامی اسلام فرستاد. پیغمبر اکرم سه مرتبه فرمودند «فَعَلَّتْ فِدَاهَا أَبُوهَا» (1)، پدر به قربانش، با یک نگاه فهمید، این مراقبت است.

برخورد پیامبر با حسنین علیهم السلام

خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله خرما آوردند که به فقرا صدقه بدهد. امام حسین و امام حسن بچه بودند یک دانه اش را برداشت تا آمد در دهانش بگذارد، پیغمبر از او گرفت و فرمود: اینها صدقه است و صدقه بر آل محمد (صلوات الله علیهم) حرام است. این شیوه تربیت، مراقبت است.

امام باقر علیه السلام و فرزندش

این داستان هم جالب است. امام صادق علیه السلام جوان بود. داشت از خانه بیرون می آمد. یک کسی می گوید ما خدمت امام باقر علیه السلام نشستیم بودیم. آقا فرمودند: پسر! داری بیرون می روی، لباس هایت را مرتب کرده ای؟ همین! لباس هایت را مرتب کرده ای؟ میگوید آقا امام صادق علیه السلام به لباسشان نگاه کردند که ببینند کجایش نامرتب است. من به آقا عرض کردم: آقا ایشان لباسش ظاهراً مرتب بود، مشککش چه بود؟ فرمود پیراهنش خیلی بلند بود به زمین کشیده می شد. گفت: پس چرا اینطور به او فرمودید؟ مستقیم می فرمودید پسر! پیراهنت بلند است کوتاه کن! فرمود: نه، خودش می فهمد. همین قدر که گفتم لباس را مرتب کن، می رود نگاه می کند می بیند بلند است و اصلاح میکند.

ص: 180

این خیلی در مسائل تربیتی مهم است که ما مستقیم روی عیب و اشکال نرویم. آقا اتاق تک برای فرزند گرفته، رایانه و امکانات و اینترنت. سه ساعت، چهار ساعت هیچ نظارتی هم نیست! نمیگویم بچه ها از رایانه استفاده نکنند، اما گاهی یک سری بزن، اگر امکان دارد مانیتور را در فضایی قرار بدهید که به هر حال شما هم گاهی بتوانی غیر مستقیم، جوری که لطمه به آن عواطف و احساساتشان نزنند، بر کارش نظارت کنی. گاهی دوستانش را، مسیروش را مراقبت کنی. تا آنجا که ممکن است دخالت نباشد، آبروریزی نباشد. اگر هم متوجه خطایی در این زمینه ها شدید، نباید علم بشود، نباید دیگران بفهمند، حساب شده و دقیق. این توصیه سوم که مراقبت است.

4. زدودن زمینه های تخلف

هر تخلفی یک زمینه ای دارد. ما الان در بعضی شهرها، حتی بعضی شهرهای کوچک، بخش های روستاها می رویم، می گوید: آقا این جا معتاد زیاد دارد. یک جایی می رویم می گویند معتاد کم است، اعتیاد کم است. من بررسی کرده ام آن جایی که بیکاری بیشتر است، اعتیاد هم بیشتر است. می بینی در یک منطقه زمینه کار نیست، نه شغل هست، نه کارخانه هست، نه یک مرکز آموزشی خوب هست، جوان ها معتادند یا پای قلیان نشسته اند. اما یک جایی که پولدارهایش، ثروتمندهایش، مربی هایش، صاحبان فکر و اندیشه، بیست تا کارخانه زده اند، آنجا را به یک شهر و به یک قطب صنعتی تبدیل کرده اند، جوان هایش هم سر کار رفته اند و به فکر زندگی افتاده اند و هم از جاهای دیگر اعتیاد کمتر است. شما می گویند جلوی اعتیاد گرفته بشود! عزیز من! زمینه اعتیاد بیکاری است. میگوئی دوستیهای خیابانی، رابطه، ماشین نیاید جلوی دانشگاه، دوست پسر، دوست دختر؛ ما هم قبول داریم، اما زمینه

دوستی خیابانی را چه چیز فراهم می‌کند؟ کاهش ازدواج! وقتی ازدواج کاهش پیدا کرد، غریزه به دختر 24-25 ساله پسر 27-28 ساله فشار می‌آورد و زمینه دوستی‌های این‌گونه فراهم می‌گردد. نمی‌خواهم بگویم مجوز است. قرآن هم می‌فرماید: «وَلَيْسَ تَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا» (1) اگر زمینه ازدواج فراهم نشد، عفت بورزید. ولی تعارف که نداریم عزیز من! مادری که در خانه جلوی پسر بزرگ احتیاط نمی‌کند و لباس مناسب نمی‌پوشد، پدری که جلوی پسر و دختر در روابط جنسیشان احتیاط نمی‌کند، حالا من روی منبر هر حرفی را نمی‌توانم بزنم، چه چیزهایی گاهی جوان‌ها برای ما می‌نویسند. جوانها بسیار تیز و باهوش‌اند، خیلی روشن‌اند، نه جوان‌ها، حتی بچه 5 ساله امروز مطالب را می‌بیند، چون صدا و سیما در اختیارش است، چون پای فیلم مینشیند، چون قضایا را می‌بیند. این فرق می‌کند با بیست سال پیش که بچه پانزده ساله ات هم وقتی مادرش حامله می‌شد بچه به دنیا می‌آورد متوجه نمیشد. بعد هم به او می‌گفتند از بازار خریدیم. امروز این طور نیست، امروز بچه پنج ساله پای تلویزیون نشسته قضایا را تحلیل می‌کند، می‌گوید: ها، این خانم حالش به هم خورد حامله است! بچه پنج ساله پای ف

یلم نشسته و می‌بیند.

پس زدودن زمینه تخلف یک روش مهم تربیتی است، شما سی دی خوب به بازار ندهی سی دی مبتذل می‌آید. شبکه خوب راه نیندازی، مدتی قبل به دوستان صدا و سیما گفتم شما یک شبکه مختص کودک و نوجوان راه بیندازید، یک شبکه ورزش باید راه بیندازید، یک شبکه فیلم سینمایی و سریال، مختص فیلم و سریال، تا کسی سراغ جایگزین نامناسب نرود. لازم است سه شبکه را حداقل در کنار شبکه قرآن و شبکه معارف که کار خیلی

ص: 182

زیبایی است راه بیندازیم. هزینه دارد، ولی در کار فرهنگی کسی نباید دنبال هزینه بدود. اگر مساجد ما به رایانه های متعدد تجهیز شود، به شبکه اینترنت آسان، و دانش آموز و دانشجو بیاید مسجد، نمازش را بخواند، در زیرزمین مسجد هم بیست دستگاه رایانه است، برود به اینترنت وصل شود، مقاله اش را بگیرد، مطلبش را بگیرد، بلند نمی شود به بعضی از این کلوپها برود که آن هم از داخلش بیرون می آید که شما میدانید من هم می دانم! زمینه تخلف را از بین ببریم. چرا این بچه این طور شده؟ رفیق بد دارد، زمینه اش را از بین ببر! به او نگو با فلانی قدم نزن، بدتر می شود. یک رفیق خوب بنداز کنارش، تزریق کن که یواش یواش آن رفیق را کنار بگذار. محله تان خراب است، کوچ کن، در فامیل با آدم بدی رفت و آمد دارید، رفت و آمد را قطع کن! مگر امام رضا علیه السلام به آن شخص فرمود چرا با عبدالرحمن بن یعقوب قدم می زنی؟ گفت: آقا دایی هم است. گفت دایی است باشد، وقتی فاسد است نباید به سراغش بروی دایی ات باشد. عقیده اش فاسد است. (1) ما صله رحم در اسلام داریم، تأکید هم شده. صله رحم به این معناست که انسان ارتباطش را قطع نکند، ولو تلفنی و در حد احوالپرسی. اما اگر فامیلی اهل فس

اد است، اهل ماهواره، اهل فیلم های مبتذل، اهل بی دینی و شراب است و رفت و آمد با او بر فرزندان و خانواده ات تأثیر می گذارد، اسلام اجازه این رفت و آمد را نمی دهد. باید زمینه تخلف را پیش نیاورد و یا گر پیش آمده، زدود. من شش تا روش را نوشته بودم. چهار تایش را گفتم دیگر وقتم گذشت. اجازه بدهید بقیه اش بماند برای فردا شب.

خلاصه عرضم این است: روش اجبار، روش تحمیل، اکراه، تحکم، یعنی این که فقط این شیوه باشد، نادرست است. بله یک جاهایی هم ما در اسلام

ص: 183

داریم که اجبار و اکراه اجازه داده شده، ولی حساب شده، منطقی، ان شاءالله ادامه این بحث تربیتی باشد برای فردا شب.

ص: 184

اشاره

قال الله تبارک و تعالی: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»⁽¹⁾

مقدمه

بحثی را در ارتباط با روش های نادرست در تربیت داشتیم. عرض کردیم یکی از مباحث مهم در حوزه تربیت، شناخت روش های آسیب زا و روشهای نادرست است، که گاهی آثار تخریبی آن بیشتر از آثار اصلاحی آن است. دیشب عرض کردم یکی از روشهای نادرست در تربیت، تحکم و زورگویی و اجبار است، خدای تبارک و تعالی در چند آیه به پیغمبر گرامی اسلام می فرماید: توفیقه مذكر هستی، یادآور هستی «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ»⁽²⁾ نمی خواهد مردم را با اکراه و جبر و زور به ایمان جذب کنی. در چند سوره بر این نکته تأکید شده، هم در سوره غاشیه، هم در سوره یونس،

ص: 185

1- توبه، 119

2- غاشیه، 21-22

هم آخرین آیه سوره ق. خدای تبارک و تعالی در آخرین آیه سوره ق می فرماید: «نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ» (1) ما می فهمیم مشرکین چه می گویند، تو را مسخره میکنند، استهزاء می کنند، ایمان نمی آورند، اما بدان: «وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ» تو بر آنها جبر و زور نداری! بخواهی با جبر آنها را به ایمان دعوت کنی «وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكَرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ» به هر کسی که زمینه در او هست تذکر بده: سیطره و جبر و اکراه این در واقع روش را حتی در دعوت پیامبر خدا نفی می کند. عرض کردیم به جای این روش، در منابع دینی ما، برای تربیت فرزند، تربیت جوانان، نوجوانان، جذب به دین، سفارش هایی شده. یک اشاره ای هم دیشب کردم، یک بار دیگر هم خدمتان می گویم. در این دنیای وانفسا به دلیل هجوم این شبکه های گسترده، امروز زمینه های انحراف خیلی بیشتر از سابق شده، راه حفظ جوان ها، نوجوان ها و حرف تدبیرشان چیست؟ من فهرست وار این راه را خدمت شما عرض میکنم که دیشب هم به بعضی هایش اشاره کردم. یکی که در حدیث هم داریم، بیان خوبی ها و بدی هاست. ببینید آقا، انسان باید با فرزندش با برادرش، مرد با همسرش، حرف بزند، خوبی را بگوید

، بدی را هم بگوید. قرآن کریم می فرماید: «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» (2) خودتان و خانواده تان را از آتش جهنم حفظ کنید. علامه مجلسی ذیل این آیه، یک توضیحی میدهد؛ می فرماید: حفظ خانواده از آتش جهنم، این است که انسان خوبی و بدی را برایشان توضیح بدهد. (3) الان یک مشکلی که ما در جامعه داریم پدرها با

ص: 186

1- ق، 45

2- تحریم، 6

3- تفسیر نمونه، ج 24، ص 286

بچه هایشان حرف نمی زنند، مثلا بگویند پسر من این کار، این رفاقت، دختر من این بی حجابی یا بدحجابی، این طور دوستی، این طور ارتباط، این ضررها را دارد و این آثار منفی اش است.

سفارش امام صادق علیه السلام به فرزندش

امام صادق علیه السلام پسری به نام اسماعیل دارد، که در زمان حیات پدرش از دنیا رفت و در قبرستان بقیع دفن شد؛ همان شخصیتی که اسماعیلیه او را بعد از امام صادق علیه السلام امام میدانند و قائل به شش امام از ائمه ما نیستند. دیگر امام موسی بن جعفری علیه السلام را هفتمین امام نمی دانند. اسماعیلیه ها سرسلسله مرامشان را بعد از امام صادق علیه السلام از او دارند. البته خود اسماعیل چنین عقیده ای نداشت. حالا- الان بحث من روی این قسمت نیست. ایشان آدم خوبی بوده، متدین بوده، امام صادق علیه السلام خیلی دوستش داشته. اسماعیل سرمایه ای داشت می خواست به یک نفر بدهد با آن کار کند. یک تاجری بود از قریش، به یمن می رفت و کار می کرد. ایشان هم تصمیم گرفت پولش را به این بنده خدا بدهد که با آن کار کنند. آمد خدمت پدر بزرگوارش امام صادق علیه السلام و عرض کرد من چنین قصدی دارم. آقا فرمودند: «یا بُنَّیَّ، أَمَا بَلَغَكَ أَنَّهٗ یَشْرَبُ» نشنیدی که این بنده خدا (تاجری که می خواهی به او سرمایه بدهی مشروب خوراست؟ آقا حکم نکرد که این کار را انجام می دهد، فرمود این طور نقل شده. عرض کرد پدر جان مردم این طور می گویند. امام فرمودند وقتی یک عده زیادی در مور

د یک نفر یک مطلبی را می گویند، جاندارد تحقیق و بررسی کنی؟ اما ایشان گوش نکرد و پولش را به این تاجر داد و تاجر هم پولش را به او برنگرداند. اسماعیل یک روز در مکه داشت دعا می کرد تا پولش برگردد و نقد بشود. امام صادق علیه السلام به او فرمودند تو خودت مقصر هستی، اگر این دعا

به اجابت نرسد { بعید نیست، چرا که { خودت این پول را از بین بردی! من که به تو گفتم، تذکر دادم. (1) بچه ها را باید اقناع کرد، امروز اقناع و قانع کردن خیلی مهم است.

خاطره ای از زبان گویای اسلام، مرحوم فلسفی

خدا مرحوم آقای فلسفی رحمه الله را رحمت کند. ایشان می فرمود یک مجلس عقدی مرا دعوت کردند بروم خطبه عقد بخوانم. در آن مجلس فهمیدم که عروس، دختر یکی از امرای ارتش است، ارتش شاه. بسیاری از بزرگان ارتش در آنجا بودند. خوب، وکالت گرفتیم از عروس و من شروع کردم خطبه را خواندن. ابتدا فارسی خواندم و بعد عربی. وقتی تمام شد، یکی از این رده های بالای ارتش که تحصیل کرده هم بود خطاب به من گفت: آقای فلسفی، مگر ما ایرانی نیستیم؟ گفتم چرا. فارس زبان نیستیم؟ گفتم چرا. گفت شما به فارسی خطبه عقد را خواندی، دیگر برای چه عربی می خوانی؟ گفتم فقها احتیاط کرده و گفته اند اگر جایی کسی نبود که عربی بلد باشد، فارسی کفایت می کنند اما اصل این است که عربی خوانده شود. اما آن آقا پایش را بالاتر گذاشت و گفت: نه، این درست نیست، ما نماز را هم باید فارسی بخوانیم، اذان را هم باید فارسی بگوییم، ما فارسی زبانیم، چرا بگوییم اَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؟ چرا بگوییم إِيَّاكَ نَعْبُدُ؟ چرا عربی؟ دیدم که این آقا جلسه را دست خودش گرفت. گفتم: می خواهی در این جلسه عقد بحث کنی؟ گفت بله چه اشکالی دارد ما الان یک سؤالی برایمان پیش آمده. آقای فلسفی می فرمودند من به او گف

تم که ایران چند تا زبان در آن است؟ گفت خیلی، فارسی، آذری، بلوچ، کرد ...

ص: 188

گفتم خوب، سرود ملی کشور ایران چرا فارسی است؟ گفت سرود نشانه وحدت و نشانه یکپارچگی است، علامت یک کشور است. گفتم بارک الله، تو برای یک کشور یک سرود به زبان فارسی گذاشتی، خوب اسلام هم یک سرود دارد به نام قرآن که به زبان عربی است. پیامبر از قوم عرب مبعوث شده. چه معنا دارد یک مرتبه سه میلیون انسان در مسجد الحرام یکی فارسی نماز بخواند، یکی عربی بخواند، یکی عربی خواندن نماز نشانه یکپارچگی و وحدت است، زبان مشترک است. می گفت قبول کرد.

این را می گویند اقناع و قانع کردن. خوبی را توضیح می دهد، بدی را هم توضیح می دهد. این روش بسیار مهم است. در مسائل تربیتی داریم که وقتی پسران دارد بالغ می شود، به او بگویند این طور ارضاء جنسی حرام است، دست گذاشتن به بعضی از قسمت های بدن حرام است، ارتباط داشتن پسر با پسر، دختر با دختر و دختر با پسر، گفت و گوی این طوری، گوش دادن به بعضی موسیقی ها حرام است. آدم باید بگوید. خیلی از اوقات عدم بیان خوبی و بدی کارها، باعث میشود که افراد به معصیت بیفتند. این یک وظیفه است. قدیم، پدرها برای پسرها نامه می نوشتند و مسائل مورد نیاز آنها را در نامه می گفتند. در قرآن آمده است که لقمان می گوید: «یا بُنِیَّ». امیرالمؤمنین علیه السلام نامه ای خطاب به پسرش امام حسن مجتبی علیه السلام دارد که در نهج البلاغه (نامه 31) آمده است. علمای ما نیز از این روش استفاده کرده اند. از جمله مرحوم سید بن طاووس، نامه ای بلند در حد یک کتاب برای پسرش نوشته که چاپ شده و ترجمه خوبی هم اخیراً یکی از عزیزان معاصر از این کتاب کرده. کتاب بسیار ارزشمندی است. نصایح یک پدر به پسرش است. من یک کتاب دیدم که یکی از دوستان نوشته به نام «نصایح پدران به فرزندان»، قطور هم هست،

از حضرت آدم تا خاتم، تا امروز نصایح پدرها به فرزندانشان را جمع آوری کرده است. این یک وظیفه که ما در تربیت داریم .

وظیفه دوم را دیشب هم عرض کردم، مراقبت! وقتی انسان مطالب و احکام را گفت، باید مراقبت هم بکند، نه دخالت، فرق است بین مراقبت و دخالت. یک بنده خدایی بود آدم خوبی نبود. این با اسماعیل پسر امام صادق علیه السلام گاهی قدم می زد. حدیث دارد. امام صادق علیه السلام به آن شخص فرمود: «یا کافر، مالک و ابنی»، چرا با پسر من قدم می زنی؟ گاهی انسان دوستهای فرزندش را باید زیر نظر بگیرد. یعنی زمینه تخلف را از بین ببرد فضای امنی برای فرزند ایجاد کند، نا امن نباشد. البته این باید حساب شده باشد، دقیق باشد. حالا اشاره خواهم کرد، با تکریم باشد. نکته پنجمی که قول دادیم امشب بگوییم، «تکریم کودکان» است، «تکریم نوجوانان»، «تکریم جوانان». متعدد جوان ها به ما از عدم تعامل صحیح پدر و مادر شکایت می کنند. از خرد کردن پدر و مادر، از کوچک شمردن و تحقیر. خدا انسان را با کرامت آفریده، «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (1) صریح قرآن است، و من یک چیزی به شما بگویم عزیزان: اگر کسی نفشش کریم باشد، گناه نمی کند، گناه مال پستی نفس است.

روایات درباره کرامت

من سه تا حدیث نوشته ام. اول: امیرالمؤمنین فرمود: «مَنْ كَرَّمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ لَمْ يَهِنْهَا بِالْمَعْصِيَةِ» (2)، هر کس کرامت نفس داشته باشد دور گناه نمی رود. دروغ مال آدم بی شخصیت است، حسادت مال انسان خودکم بین و کم

ص: 190

1- اسراء، 7

2- مستدرک، ج 11، ص 339 غررالحکم، ج 4610

ظرفیت است، غیبت خوراک آدم حقیر النفس است. این روایت می گوید هر کس کرامت نفس داشته باشد، اصلاً به خودش اجازه نمی دهد که دنبال گناه برود. من یک شب این جا گفتم ما انسان هایی داشتیم که به دلیل کرامت نفس، حتی قبل از اسلام بت پرستیدند و شراب نخوردند. یک بخش عمده ای از اینهایی که به اعتیاد روی می آورند، دخترانی که روی به دوستی های خیابانی می آورند، ناشی از پستی نفس، تحقیر و کوچک شمردن در خانه است. ناشی از عدم محبت در خانه است.

حدیث دوم: امام سجاد علیه السلام فرمود: «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا»⁽¹⁾؛ هر کس کرامت نفس داشته باشد، دنیا نزدش کوچک است.

حدیث سوم: امیرالمؤمنین فرمود: «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَاتُهُ»⁽²⁾؛ هر کس کرامت نفس داشته باشد، دنبال شهوت رانی و معصیت و گناه نمی رود. این نکته خیلی مهمی است که پیامبر فرمود: «أَكْرَمُوا أَوْلَادَكُمْ»⁽³⁾؛ بچه هایتان را کریمانه بار بیاورید، با کرامت بار بیاورید. من چند مطلب و چند نکته را بیان می کنم که اینها باعث می شود کودکان با کرامت بار بیایند.

عوامل تکریم

1. اجازه گرفتن از فرزندان

اشاره

در روایت داریم در جایی که می خواهیم از حقوق کودکان استفاده کنیم، از آنها اجازه بگیریم. کودک حقوقی دارد. کودک زود آمده صف اول نماز جماعت

ص: 191

1- بحار الأنوار، ج 75، ص 135: تحف العقول، ص 278

2- بحار الأنوار، ج 67 ص 78؛ نهج البلاغه، حکمت: 4490

3- مستدرک، ج 15، ص 168؛ پیام پیامبر، ص 726

نشسته، حالا یک آقا بیاید، بزرگی باشد، اصلاً آیت الله باشد، پزشک باشد، پیر مرد باشد و بخواهد جای او بنشیند. این بچه حق اش اینجا است، «سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّبِيَّانِ إِذَا صَفُّوا فِي الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ» (1) از امام باقر علیه السلام سؤال شد درباره نماز بچه ها. امام باقر علیه السلام فرمود: «لَا تُؤَخِّرُوهُمْ عَنِ الصَّلَاةِ» بچه ها را به صف آخر نماز نفرستید: «وَفَرَّقُوا بَيْنَهُمْ» اگر در صف اول تعدادشان زیاد است، مثلاً سه تا کنار هم که ممکن است اتصال صفوف به هم بخورد، فرمود بینشان فاصله بیندازید. محترمانه بروید بینشان بایستید. دیشب یک خانمی به من نامه نوشته بود که من بچه ام از مسجد و حرم به خاطر برخورد غلط یک خادم در مسجد زده شده. خادمهای مساجد باید خوش اخلاق ترین باشند باید خوش برخورد ترین باشند؛ چرا که این بچه ها می خواهند آینده این مسجدها را بچرخانند و بگردانند.

اجازه گرفتن پیامبر از نوجوان

من یک داستانی بگویم، برایتان جالب است. ببینید چقدر رسول خدا صلی الله علیه و آله اهل ملاحظه بود. در مسجد یا در مجلسی شربت توزیع می کردند. روایت دارد نوبت به نوجوانی رسید که پیغمبر شربت را به ایشان بدهد. چند تا مرد مسن هم نشسته بودند پیغمبر اکرم وقتی مقابل این کودک رسید، فرمود اجازه میدهی من این شربت را به این آدمی که از تو بزرگتر است بدهم؟ شخصیتی مثل پیغمبر که «الَنْبِيُّ اَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ» (2) پیامبر از جان ما بر ما بیشتر اولویت دارد. اگر به بنده بگویند که زندگیت را هم بده، باید بگویم چشم! اما امر نکرد، فرمود اگر اجازه میدهی، من این را به این آقایی که مسن تر است

ص: 192

1- الكافي، ج 3، ص 409؛ التهذيب، ج 2، ص 380؛ وسائل الشيعة، ج 4، ص 21

2- أحزاب، 6

بدهم. نوجوان هم به قول امروزی ها، «نه گذاشت و نه برداشت» عرض کرد: نه آقا، نوبت خودم است می خواهم شربت را بخورم، روایت دارد که فرمود بفرمایید، شربت را دستش داد. حالا آن کودک چه وظیفه ای دارد (و یا آن کودک، درست برخورد کرده یا نه) من کار ندارم، بحث من روی رعایت حقوق است، حقوق کودکان. زودتر آمده و در صف اول نماز یا مجلس جا گرفته چرا شلوغ که می شود بلندش میکنی و میگویی برو دم در بنشین؟! این یک نکته.

2. مشارکت در کارهای فرزندان

اشاره

نکته دوم در تکریم کودکان، شرکت در برنامه های آنهاست.

تعامل پیامبر با کودکان

این قصه معروف است. رسول خدا دارد به مسجد می رود. بچه ها دورش را

گرفتند. دیده بودند گاهی رسول خدا صلی الله علیه و آله حسن و حسین را روی دوش خودش سوار میکنند راه می برد. چند تایشان دیدند دامن پیغمبر را گرفتند آقا جان می شود ما را هم مانند حسن و حسین بر شانه خود سوار کنی؟ پیغمبر خدا، اول شخصیت جهان خلقت، با این بچه ها شروع کرد بازی کردن. نماز دیر شد. بلال دوید و گفت: (این جمله را خوب گوش بدهید) یا رسول الله، وقت نماز دارد تنگ می شود. فرمود وقت نماز تنگ شود بهتر از این است که این بچه ها دلتنگ شوند. بعد حالا می خواهد برود می خواهد این بازی را قطع کند: خیلی کارها را می شود کرد، بگوید بچه ها بروید بس است دیگر، خودتان را لوس نکنید، خجالت بکشید. اما فرمود برو خانه ببین گردو هست. یک کسی رفت هشت تا گردو از منزل آورد. حضرت فرمود شترتان را چند میفروشید؟ حالا که من شتر شما شدم مرا میفروشید؟ گفتند بله یا رسول الله. هشت تا گردو را داد

و فرمود من حالا خودم را از شما خریدم، پس به مسجد میروم. همین طور که میرفت (به مزاح) فرمود درود بر برادرم یوسف، که به چند در هم فروخته شد و من به هشت گردو! خوب حالا یک چنین تعاملی با نوجوانان باید الگوی ما باشد.

بچه یتیم آمده خدمت پیغمبر، سلام کرده، نشسته، عرض می کند: یا رسول الله من و مادرم و یک خواهر، سه نفری با هم زندگی میکنیم. حضرت 21 دانه خرما در یک ظرفی تمیز گذاشت و به دست این آقا پسر داد و فرمود: هفت تایش مال تو، هفت تایش مال خواهرت، هفت تایش هم مال مادرت. در زمانی که مردم در آرزوی گرفتن یک دانه خرما از دست پیغمبر برای تبرک بودند، 21 دانه خرما به آنها داد و به آن نوجوان شخصیت و مسئولیت داد. این نکته دومی است که می خواستم در تکریم، شرکت در بازی بچه ها، در مشارکت در کارهای کودکانه بچه ها عرض کنم. بعضی ها نمی دانند بچه شان کلاس چندم است؟ نمره اش چند است؟ چه می خواند؟ چه کار می کند؟ کدام باشگاه می رود؟!

3. دفاع از فرزندان

اشاره

عزیزان! نکته سوم در تربیت صحیح، دفاع از کودکان است. این نکته ها هر کدام یک منبر می خواهد، منتها ما چون وقتمان کم است خلاصه می کنیم، تا آمد یک کسی گفت بچه ات فلان کرد، بعضی ها (بدون آن که تفحص کنند از فرزندان هم بپرسند) می زنند توی گوش بچه شان! همان جا بد و بیراه راه می اندازند.

امام صادق علیه السلام و دفاع از فرزندش

ابوحنیفه پیش امام صادق علیه السلام آمد از امام کاظم علیه السلام شکایتی بکند. امام

کاظم نوجوان بود. ابوحنیفه گفت: آقا، من رد می شدم، دیدم یک جای شلوغ و پررفت و آمد آقا پسر تان نماز می خواند. پسر شما نباید یک جایی بایستد که رفت و آمد است، باید یک جایی نماز بخواند که خلوت است، کم سر و صداست. آقا فرمودند که به پسرشان امام کاظم بگویند بیاید. آمد، سلام کرد و نشست. آقا فرمودند: پسر، ابا حنیفه این طور می گوید، می گوید جایی نماز می خواندی که رفت و آمد مردم بوده. پاسخ داد: بله بابا، ولی من با کسی حرف میزدم که خودش می فرماید: «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (1) من از رگ قلب به شما نزدیک ترم. من اصلاً متوجه این رفت و آمد نبودم. (نماز امثال بنده است که دو نفر بیایند و بروند حواسم پرت می شود! خانه امام سجاد آتش گرفت در نماز متوجه آتش نشد) عرض کرد بابا من اصلاً متوجه رفت و آمد نبودم. من با کسی صحبت می کردم که «أَصْلَى لَهُ كَانَ أَقْرَبَ إِلَيَّ مِنْهُمْ» (2) خیلی نزدیک تر بود به من تا آنهایی که رفت و آمد می کردند. آقا به ابوحنیفه فرمودند: پاسخت را گرفتی؟ دفاع کرد. این مهم است، ما متعدد در سیره اهل بیت عصمت و طهارت این مسائل را ملاحظه می کنیم که حالا من باز به اختصار رد می شوم.

4. شرکت دادن فرزندان در امور مذهبی

مورد بعدی عزیزان، شرکت دادن در مسائل دینی است. امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم امام باقر علیه السلام هر وقت که مصیبتی، سختی ای، مشکلی داشت «إِذَا حَزَنَهُ أَمْرٌ جَمَعَ النِّسَاءَ وَ الصَّبِيَّانَ ثُمَّ دَعَا وَ أَمَّنُوا» (3) بچه ها و خانواده را جمع

ص: 195

1- ق، 16

2- الکافی، ج 3، ص 297؛ وسائل الشیعة، ج 5، ص 135؛ بحار الأنوار، ج 10، ص 204

3- الکافی، ج 2، ص 487؛ بحار الأنوار، ج 46، ص 297؛ عده الداعی، ص 158

می کرد و دعا میکرد. می فرمود آمین بگوید. یک پدری که حمد و سوره اش خوب است، فرهنگی است، روحانی است عدالتش احراز است، گاهی در منزل به نماز بایستد تا پشت سرش نماز بخوانند. در خواندن قرآن و دعا، فرزندان را شرکت دهد. عصر جمعه که میشد، رسول خدا خانواده اش را جمع میکرد، می فرمود بعد از ظهر جمعه ساعت استجاب دعاست. دعا میکرد، آمین میگفتند.

نوجوان یهودی همسایه پیامبر بود، مریض شد، اولاً رسول خدا به عیادتش آمد، بچه است باشد، یهودی است باشد، ولی به هر حال همسایه پیامبر است، نزدیک مسجد پیامبر زندگی می کند. حضرت به عیادتش آمد. نشست کنارش، احوالش را پرسید. بعد هم به او فرمود: می خواهی اسلام بیاوری؟ پدرش نشسته بود. یک نگاهی به پدرش کرد. بی میل نبود. فرمود اگر پدرم اجازه بدهد، دلم می خواهد، ولی خوب پدرم را هم دوست دارم. پدر گفت اختیار با خودش است. بچه شهادتین گفت. ایمان آورد. وقتی پیغمبر از خانه بیرون می آمد، می فرمود: خدا را شکر، که امروز به دست من یک کسی نجات پیدا کرد. این ها نکاتی است که در مسائل تربیت کودک باید به آنها توجه و عنایت بشود.

نامشان را نیک صدا زدن نکته مهم دیگری است. پیغمبر حسنین را با کنیه صدا می زد، گاهی وقتی آنها وارد می شدند می ایستاد. به هر قبیله ای که وارد می شد، بر بچه هایشان سلام میکرد.

بحث را کم کم جمع کنم. عرض من این است ما در مسائل تربیتی یک شیوه های غلط و نادرست داریم و یک شیوه های درست و صحیح. روش تحقیر، روش خوار شمردن، اهانت، بددهانی، آکراه، اجبار، اینها شیوه هایی

است که امروزه متخصصان تربیتی آنها را روش های نادرست می دانند. ولی ما مفتخریم که این موارد و موارد مانند آن در دینمان، در روایاتمان و در سیره پیامبر اکرم و ائمه اطهار آمده است، چنان که من هر چه امشب گفتم همه را مستند به داستان ها و حوادث تاریخی از ائمه گفتم. همه اینها تبیین شده، ذکر شده. امیرالمؤمنین فرمود: «فَإِنَّ الْعَاقِلَ يَتَّعِظُ بِالْأَدَبِ» انسان عاقل با گفتار ادب می شود، حیوان با زدن ادب می شود، فرمود «وَالْبَهَائِمَ لَا تَتَّعِظُ إِلَّا بِالضَّرْبِ» (1) حیوان است که با تنبیه، زدن و برخورد تحقیرآمیز ادب میشود. اینها در روایات ما مخصوصا در آن حد افراطی اش مذمت شده و لذا اگر شیوه های صحیح تربیتی از اول در خانه به کار گرفته شود، (ان شاءالله پاسخها و نتایج خوبی عاید والدین می شود.) البته توصیه میکنیم خانواده هایی که با جوان ها یا نوجوان هایشان مشکل دارند، مشورت کنند، مشاوره کنند، با متخصصین در میان بگذارند. سلايق متعدد است زمینه ها متعدد است. روایتی داریم امام صادق علیه السلام فرمود (که قبلا برایتان خواندم) ایمان هفت سهم است، هفت ظرفیت در بین مردم است؛ بعضیها یک ظرفیت دارند، بعضی ها دو تا بعضیها سه تا بعضی ها چهار تا، بعضیها پنج تا، بعضیها شش تا و بعضی هفت تا. فرمود کسی که یک ظرفیت دارد اگر دو تا ظرفیت به عهده اش بگذاری، این باعث لطمه می شود. (2) زمینه خیلی فرق می کند. دیشب هم اشاره کردم که پذیرشها و سلايق متعدد است. باید آن سلايق (و ظرفیت ها) را دید، آن گاه شیوه ها را با آن سلايق تطبیق داد. برای همه نمی توان یک نسخه واحد پیچید. همچنین برای این افرادی که مشکلات اینگونه دارند (به ویژه

ص: 197

1- بحار الأنوار، ج 68، نهج البلاغه، نامه 31، ص 402

2- الكافي، ج 2، ص 42: وسائل الشيعة، ج 16، ص 160؛ بحار الأنوار، ج 66، ص 161

فرزندانمان) دعا کنیم، نماز بخوانیم. در روایت داریم دعای والد پدر در حق اولاد مستجاب است. عنایت داشته باشیم نکات را دقیق ببینیم خدای ناکرده خودمان زمینه انحراف فرزندان را فراهم نکنیم. پدران بیشتر در خانه حضور داشته باشند. یک کسی می خواست در مسجد رسول خدا اعتکاف کند. خوب این اعتکاف باعث می شد که در خانه نباشد. اولاً میدانید که اسلام اعتکاف و رهبانیت کامل را نپذیرفته، اجازه نمی دهد که کسی زن و بچه اش را رها کند و یک سال برود در غار عبادت کند؛ نه، رسول خدا عثمان بن مظعون را به خاطر این صفت سرزنش کرد و فرمود «این کار را نکن!» اعتکاف موقت بله، خود پیغمبر دهه آخر ماه رمضان می آمد در مسجد اعتکاف میکرد، اما اگر یک کسی بخواهد همه برنامه اش این کار بشود، اسلام این عمل و شیوه را تأیید نمی کند اولاً این که خودش و خانواده اش مشکل مالی نداشته باشند می فرماید زن و بچه شما، خانواده شما، حقی دارند. رسول خدا به آن فرد که قصد اعتکاف طولانی در مسجد پیامبر را داشت، فرمود: «نشستن تو نزد زن و بچه ات بالاتر و ثوابش بیشتر از اعتکاف کردن در مسجد النبی است!» خیلی مهم است. پیامبر با آن عظمت که با خدا صحبت می کند، جبرئیل واسطه وحی اوست، اما

گاهی می آمد در خانه پیش همسرش می نشست و می فرمود «کلمینی»، بیا با هم حرف بزنیم، گفت وگو کنیم. امام صادق علیه السلام فرمود: «مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ حُبُّ النِّسَاءِ»⁽¹⁾ از ویژگی های انبیا دوست داشتن زن هایشان است. پیامبر فرمود: «الرَّجُلُ لِلْمَرْأَةِ إِنِّي أُحِبُّكَ لَا يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَدًا»⁽²⁾ این که مردی به زنش بگوید «دوستت دارم»، هرگز از

ص: 198

1- الکافی، ج 5، ص 320؛ التهذیب، ج 7، ص 403؛ وسائل الشیعة، ج 20، ص 22

2- الکافی، ج 5، ص 569، وسائل الشیعة، ج 2، ص 23

قلبش بیرون نمی رود! دوستی را به همسران اعلام کنید به بچه هایتان اعلام کنید، فقط قلبی نباشد. اینها نکات تربیتی است. آقایی خودش آمده بود پیش من می گفت: من قبل از اذان صبح حرم می آیم. بعد از نماز شب و صبح، دعای عهد، بعد روضه هایی که شروع می شود در شهر که خوب بحمدالله روضه در محرم و صفر و ایام فاطمیه و در طول سال خیلی جاها مجالس است، آن را هم می مانم تا هفت و هشت صبح. بعد سر کار تا بعد از ظهر، بعد دوباره غروب حرم و نماز شب هم یکی دو تا مجلس و ده یازده شب خانه می روم، اخباری گوش میکنم و می خوابم! خوب، اسلام کی به شما اجازه داده که این گونه زندگی کنی؟ یا متعدد خانم ها می گویند: مرد خانه می آید، یا حواسش به روزنامه است یا به تلویزیون! این نشانه آن است (که دین را خوب نشناخته ایم و هم) الفت ها کم شده. طلاق عاطفی در خیلی خانواده ها پیش آمده، یعنی زیر یک سقف اند اما دل ها با هم نیست؛ جسمها با هم است، قلبها با هم نیست یک مقداری اگر توجه به این نکات بشود ان شاء الله این الفت و صمیمیت بیشتر خواهد شد.

امیدوارم خداوند به همه ما توفیق تربیت خودمان، نفوسمان، خانواده مان، و توفیق رهانیدن از آتش را همان طور که قرآن می فرماید «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ»، «ان شاء الله عنایت بفرماید.

برخی از آثار مؤلف:

1. مشکات، جلد اول (110 سخنرانی ایران شده در حرم امام رضا علیه السلام).
2. مشکات، جلد دوم
3. امارت بر نفس (خطبه های نماز جمعه حضرت آیت الله سید احمد خاتمی «زید عزه»، جلد اول).
4. سبک زندگی دینی در عرصه اجتماع (سخنرانی های حضرت آیت الله سید احمد خاتمی «زید عزه»).
5. آفات زبان (سخنرانی های حضرت آیت الله سید احمد خاتمی «زید عزه»).
6. حقایق و خرافات (سخنرانی های حضرت آیت الله سید احمد خاتمی «زید عزه»).
7. سبک زندگی دینی در عرصه خانواده ها (چگونه بهترین همسر باشم؟!).
8. روضه های سیدالشهدا (برگرفته از کرامات، اشعار، روضه ها و نوحه های مراجع، علما و شعرا).
9. سلسله سخنرانی های استاد رفیعی، جلد اول.
10. سلسله سخنرانی های استاد رفیعی، جلد دوم.
11. سلسله سخنرانی های استاد رفیعی، جلد سوم
12. سلسله سخنرانی های استاد رفیعی، جلد چهارم.
13. سلسله سخنرانی های استاد رفیعی، جلد پنجم.
14. سخنرانی های استاد رفیعی ویژه خانواده ها، جلد اول.
15. سخنرانی های استاد رفیعی ویژه خانواده ها، جلد دوم
16. مقتل رفیعی (روضه های استاد رفیعی)
17. گنجینه خطباء، جلد اول (50 موضوع اخلاقی).
18. گنجینه خطباء، جلد دوم.
19. نقش لطایف و حکایات در گفت و گو
20. نوشته های درب های بهشت و جهنم (چگونه بهشتی شویم؟!)

خواننده عزیز!

برای تهیه کتب مذکور و کتب تبلیغی کافی است با شماره های

025-37838188 - 09109650765-9128794005 تماس حاصل فرمائید و

کتب را در درب منزل دریافت نمایید.

ضمناً هزینه پست رایگان می باشد

ص: 200

1. خداوند در آیه 21 سوره روم فلسفه ازدواج را چه معرفی می کند؟

الف) دفع شهوت ب) رسیدن به آرامش

ج) اشباع غرائز د) بقاء نسل

2. به نظر علامه طباطبائی فرق رحمت و مودت در چیست؟

الف) مودت در قلب است و رحمت در عمل

ب) مودت در عمل است و رحمت در قلب.

ج) فرقی ندارد.

د) مودت و رحمت هم در قلب است و هم در عمل

3. حدیث «اگر مردی به زنش بگوید من تو را دوست دارم، این جمله هرگز از قلب او خارج نمی شود» از چه کسی است؟

الف) امام علی علیه السلام ب) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

ج) امام حسین علیه السلام د) امام صادق علیه السلام

4. حقوق مشترک زن و شوهر چیست؟

الف) تکریم و احترام ب) عذر پذیری و خطاپوشی

ج) عفاف و حجاب د) هر سه مورد

5. این حدیث «مردها و افرادی که زنهایشان را تحقیر می کنند لئیم اند و آنهایی که خانواده هایشان را تکریم می کنند کریم هستند» از چه کسی است؟

الف) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ب) امام باقر علیه السلام

ج) امام صادق علیه السلام د) امام هادی علیه السلام

6. قرآن برای مردها و زنها چه الگویی معرفی می کند؟

الف) برای مردها پیامبر صلی الله علیه و آله را و برای زنها دخترش فاطمه علیه السلام را.

ب) برای مردها علی علیه السلام را و برای زنها خاتمه زهرا علیه السلام را.

ج) برای مردها حضرت یوسف علیه السلام را و برای زنها حضرت مریم علیه السلام را.

د) هر سه مورد.

ص: 201

7. با توجه به آیه 59 سوره احزاب منظور از جلباب چیست؟

الف) جلباب به معنای پارچه های بلند مثل چادر است.

ب) جلباب به معنای مقنعه است.

ج) جلباب به معنای روسری است.

د) جلباب به معنای مانتو است.

8. این حدیث: «شش چیز در مومن نیست: 1. سخت گیری بی مورد، 2. خیر نرساندن، 3. بهانه جویی، 4. دروغ، 5. حسادت، 6 ظلم.» از چه کسی است؟

الف) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ب) امام علی علیه السلام

ج) امام حسن علیه السلام د) امام صادق علیه السلام

9. امیر المؤمنین علیه السلام در نامه 31 نهج البلاغه به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود:

الف) پسرم! از ظلم دوری کن.

ب) پسرم! از غیرت، بی مورد بپرهیز.

ج) پسرم، از گناه دوری کن.

د) پسرم! از تحقیر دیگران دوری کن.

10. این حدیث: «لجاجة اولش نادانی است و پایش پشیمانی» از چه کسی است؟

الف) امام علی علیه السلام ب) امام کاظم علیه السلام

ج) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله د) امام صادق علیه السلام

11. این حدیث: «اگر بیند رفیقش خطایی انجام می دهد و او می تواند مانعش شود اگر چیزی به او نگوید. به او خیانت کرده است» از چه کسی است؟

الف) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ب) امام علی علیه السلام

ج) حضرت زهرا علیه السلام د) امام صادق علیه السلام

13. خانواده ها در مقابل ازدواج جوان ها چه وظایفی دارند؟

الف) فقط به ازدواج جوان ها اهمیت بیشتری بدهند.

ص: 202

ب) فقط کمک مالی کنند.

ج) فقط واسطه ازدواج شوند.

د) هر سه مورد.

13. این حدیث: «خانواده هایتان را از زشتی باز دارید، آنها را به طاعت خدا امر کنید، آنها را به کارهای خیر عادت دهید، و به واجبات اهمیت دهید» از چه کسی است؟

الف) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ب) امام حسین علیه السلام

ج) امام باقر علیه السلام د) امام صادق علیه السلام

14. پیامبر فرمود: «اگر مردی به صورت زنش یک سیلی بزند خازن جهنم در ازای آن می زند.»

الف) یک سیلی ب) ده سیلی

ج) پنجاه سیلی د) هفتاد سیلی

15. ریشه های خشونت در خانواده چیست؟

الف) حسادت و بدآموزی ب) فقر و بیکاری

ج) سوء ظن د) هر سه مورد

16. عوامل تفاهم در زندگی زناشویی چیست؟

الف) واستگی زن و مرد.

ب) احترام، شناخت و آراستگی متقابل.

ج) احترام متقابل و آراستگی زن و مرد

د) احترام متقابل.

17. خانم مورد تایید رسول الله صلی الله علیه و آله چه کسی بود؟

الف) حضرت خدیجه علیه السلام ب) حضرت فاطمه علیه السلام

ج) حواء عطاره د) زنی که همسرش را استقبال و بدرقه کند.

18. اقسام حجاب در قرآن را بیان کنید:

الف) حجاب رفتاری ب) حجاب پوششی و گفتاری

ج) حجاب گفتاری و رفتاری د) حجاب گفتاری، رفتاری و پوششی

19. حجاب پوششی یعنی چه؟

الف) حجاب پوششی یعنی راه رفتن محرک نباشد.

ب) حجاب پوششی یعنی گفتاری که محرک نباشد (با ناز و عشوه نباشد).

ج) حجاب پوششی یعنی استفاده از چادرهایی که کاملاً انسان را بپوشاند.

د) حجاب پوششی یعنی استفاده از مقنعه.

20. اثرات مترتب بر حجاب چیست؟

الف) فردی (آرامش) ب) خانوادگی (قوام خانوادها)

ج) اجتماعی سالم ماندن جامعه د) هر سه مورد

21. پیامبر می فرمودند: «کسی که اهل امر به معروف و نهی از منکر باشد.....»

الف) بنده خوب خداست ب) جانشین خدا و پیامبر است.

ج) جانشین خداست. د) جانشین پیامبر است.

22. طبق فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله مؤمن ضعیف کیست؟

الف) کسی که امر به معروف نکند.

ب) کسی که نهی از منکر نکند.

ج) کسی که امر به معروف و نهی از منکر نکند.

د) هیچ کدام.

23. امام سجاده علیه السلام به فرزندش فرمود: با چه کسانی همراه مشو؟

الف) فاسق، دروغ گو. قاطع رحم.

ب) فاسق، خسیس، قاطع رحم.

ج) فاسق، بی خرد، دروغ گو، خسیس، قاطع رحم.

د) فاسق، خسیس، دروغ گو، قاطع رحم.

ص: 204

24. این حدیث: «کسی که زشت را زیبا جلوه بدهد، در گناه آن معصیت شریک است» از چه کسی است؟

الف) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ب) امام علی علیه السلام

ج) امام حسن علیه السلام د) امام سجاد علیه السلام

25. تربیت یعنی چه؟

الف) هدایت کردن ب) شکوفا کردن

ج) شکوفا کردن استعدادها د) راهنمایی کردن

26. هدف از تربیت چیست؟

الف) ارتباط صحیح با خود و مردم

ب) ارتباط صحیح با خود و خدا.

ج) ارتباط صحیح با خود، خدا و طبیعت.

د) ارتباط صحیح با خود، خدا، مردم و طبیعت.

27. عامل شکایت صنفیه همسر پیامبر شدن چه بود؟

الف) سرزنش او توسط دیگران ب) آزار او توسط دیگران

ج) لقب زشت دادن به او د) او را به اسم صدا کردن

28. چه کسی جواب بی ادبی معاویه را داد؟

الف) عقیل ب) ابوذر

ج) شریک بن اعور د) ابی بن کعب

29. این حدیث: «هیچ مسلمانی را تحقیر نکنید، همانی که پیش شما کوچک است ممکن است پیش خدا بزرگ باشد» از چه کسی است؟

الف) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ب) امام صادق علیه السلام

ج) امام رضا علیه السلام د) امام علی علیه السلام

30. اقسام تحقیر و کوچک شمردن کدام است؟

الف) شماتت، تمسخر و هرزه گویی.

ب استهزاء، شماتت و بدزبانی

ص: 205

ج) استهزاء، نسرزنش، هرزه گویی و فحاشی.

د) استهزاء، شماتت و فحاشی.

31. این حدیث: «هر کسی مؤمنی را خوار بشمارد یا تحقیرش کند؛ چون ندار است این آدم روز قیامت انگشت نما می شود» از چه کسی است؟

الف) امام باقر علیه السلام ب) امام حسن علیه السلام

ج) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله د) امام سجاد علیه السلام

32. نگاهش را به نسبت مساوی، بین مردم تقسیم می کرد.

الف) علامه طباطبایی ب) فیض کاشانی

ج) رسول خدا صلی الله علیه و آله د) حضرت یوسف

33. این حدیث: «در هدیه دادن به فرزندان رعایت مساوات را بکنید» از چه کسی است؟

الف) امام صادق علیه السلام ب) حضرت محمد صلی الله علیه و آله

ج) حضرت یوسف علیه السلام د) حضرت یعقوب علیه السلام

34. چه کسی در ماه مبارک رمضان صد ضربه شلاق خورد؟

الف) عبید الله بن عمر ب) نجاشی

ج) عبید الله بن حر د) عبدالله بن عمر

35. روشهای صحیح تربیت را نام ببرید؟

الف) در نظر گرفتن ظرفیت ها، تبیین خوبیها، مراقبت نه دخالت.

ب) تبیین بدهی ها، مراقبت نه دخالت، زدودن زمینه های تخلف.

ج) در نظر گرفتن ظرفیت ها، مراقبت نه دخالت، زدودن زمینه های تخلف، تبیین خوبیها و بدهیها.

د) مراقبت نه دخالت، تبیین خوبیها، در نظر گرفتن ظرفیت ها، زدودن زمینه های تخلف.

36. این جمله: «اگر زمينه ازدواج فراهم نشد عفت بورزيد» اين جمله برگرفته از کدام آيه قرآن است.

الف) نور، 31 ب) نور، 33

ج) احزاب، 59 د) نور، 3

37. اين جمله: «خودتان و خانواديتان را از آتش جهنم حفظ كنيد» برگرفته از کدام آيه قرآن است؟

الف) ق. 45 ب) تحريم، 6

ج) توبه، 119 د) غاشيه، 22

38. کدام امام فرزندش را از شراکت با شرابخوار منع کرد؟

الف) امام علی علیه السلام ب) امام سجاد علیه السلام

ج) امام حسين علیه السلام د) امام صادق علیه السلام

39. عوامل تکریم فرزندان کدام است؟

الف) مشارکت، اجازه گرفتن، دفاع

ب) دفاع، مشارکت شرکت دادن.

ج) شرکت دادن، اجازه گرفتن، مشارکت، دفاع.

د) اجازه نگرفتن، شرکت دادن، دفاع، مشارکت

40. روش های در دست تربیت کدام است؟

الف) عدم تبعیض، عدالت، تحقیر نکردن، انتخاب اسم، تحکم نداشتن

ب) عدالت، تحقیر نکردن، انتخاب اسم و لقب نیکو، تحکم نداشتن، تکریم.

ج) زورگویی، تکریم، عدم تبعیض، تحقیر نکردن، انتخاب اسم و لقب نیکو.

د) عدم تبعیض، عدالت. تحقیر نکردن، انتخاب اسم و لقب نیکو، تحکم نداشتن

الف	ب	ج	د		الف	ب	ج	د	
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۲۱	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۱
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۲۲	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۲
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۲۳	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۳
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۲۴	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۴
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۲۵	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۵
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۲۶	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۶
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۲۷	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۷
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۲۸	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۸
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۲۹	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۹
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۳۰	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۱۰
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۳۱	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۱۱
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۳۲	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۱۲
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۳۳	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۱۳
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۳۴	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۱۴
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۳۵	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۱۵
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۳۶	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۱۶
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۳۷	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۱۷
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۳۸	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۱۸
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۳۹	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۱۹
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۴۰	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۲۰

مشخصات کتاب

سرشناسه: حسینی نیشابوری، سید علی اکبر 1362

عنوان و نام پدیدآور: سخنرانی استاد رفیعی ویژه خانواده (جلد 2)

تکرار نام پدیدآور: حجت الاسلام و المسلمین سید علی اکبر حسینی نیشابوری

مشخصات نشر: قم: عامر دار المبلغین، 1397

مشخصات ظاهری 192ص

شابک: 5000ریال-0-37-7686-600-978

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویسی

موضوع: رفیعی محمدی، ناصر، 1344. وعظ

موضوع: اسلام و خانواده

موضوع: داستان های اخلاقی

موضوع: اخلاق اسلامی

رده بندی کنگره: 301393ص 7 5: BP 10

رده بندی دیویی: 297108

شماره کتابنامی ملی: 1954857

شناسنامه کتاب

نام کتاب....سخنرانی های استاد رفیعی (ویژه خانواده ها جلد دوم)

مؤلف حجت الاسلام و المسلمین سید علی اکبر حسینی نیشابوری

نوبت و سال انتشار..... یازدهم (پنجم این ناشر)/1397

تیراژ.....2000

چاپ..... بوستان کتاب

قیمت.....8500 تومان

مرکز پخش: قم: خیابان ارم، کوچه 16 (ارگ)، جنب حسینیه، انتشارات دار المبلغین پخش برادران حسینی) شماره تماس:

025-37838188 - 09138794005

«تمام حقوق این اثر متعلق به مؤلف می باشد.»

ص: 1

اشاره

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

ص: 2

سخنرانی های استاد رفیعی

ویژه خانواده ها (جلد دوم)

تدوین و تحقیق سید علی اکبر حسینی نیشابوری

ص: 4

عوامل تحکیم در خانواده (1) 11...

1. تقدیر و تشکر کردن 11....

یاد محبت های همسر در سیره رسول خدا و ائمه (علیهم السّلام) 14...

شکر خداوند در همه حال 15....

2. اعتدال و میانه روی 16.....

میانه روی نسبت به همسر و والدین 17...

عوامل تحکیم در خانواده (2) 20....

مقدمه 20....

3. وفای به عهد 20....

اقسام وفای به عهد 21.....

1-2. وفای به عهد با خدا 21...

2-2. وفای به عهد با امام 22....

2-3. وفای به عهد با مردم 23...

4. نصیحت پذیری 24....

عوامل تحکیم در خانواده (3) 28...

مقدمه 28....

5. تقویت جنبه های مذهبی 29...

6. عدم تکلف 31....

اقسام تکلف 32.....

2-1. تکلف در مسائل علمی...32

2-2. تکلف در قدرت...33

2-3. تکلف در تعاملات خانوادگی ... 33

2-4. تکلف در عزا...34

7. تکریم... 34

عوامل تحکیم در خانواده (4) ...38 مقدمه...38

1. معاشرت زیبا ... 39

تذکر 2 نکته...40

2. وسعت در زندگی ...42

3. غیور بودن ...50

عاقبت همراهی با همسر در گناهان .. 43

عوامل خوشبختی در زندگی...48

1. سلامتی ...48

2. ثروت...50

3. همسر صالح ...50

حره بنت حلیمه سعديه ...51

4. آزادی...52

5. قناعت...53

عوامل بدبختی .. 52

1. کینه... 53

2. حسد...53

3. بد اخلاقی...53

ص:6

زندگی گوارا56

مقدمه....56

اقسام زندگی57

به جا آوردن شکر نعمات.....60

ویژگی های زندگی ماندگار در حدیث معراج ...61

1. پررنگ بودن ذکر و یاد خدا62

مهلت گرفتن شب عاشورا برای چهار چیز...63

2. دنبال رضایت خدا در شب و روز.....65

معاد باوری شیخ عباس قمی (رحمه الله)...66

مخیر بودن بین خوب زندگی کردن و بد زندگی کردن...65

اجر برآورده نشدن دعاها در صحرای محشر...67

رضایت خداوند عامل قیام امام حسین (علیه السلام)...69

3. شکر نعمات 71

4. نادیده نگرفتن حقوق خداوند...71

دخالت اطرافیان و زیاده خواهی همسران...74

مقدمه....74

مراقبت آری، دخالت نه75

مراقبت رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به حضرت زهرا(علیها السلام)...76

توجه به خانواده جزو اولویت ها...79

زیاده خواهی همسران رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) ...80

هم چشمی نکردن عامل خوشبختی81

ازدواج، یکی از مشکلات جدی جامعه... 83

ص: 7

عفاف(1)...86

مقدمه...86

روایات راجع به عفاف...87

معنای عفاف...89

اقسام عفاف...89

1. عفاف جنسی...90

عفاف ورزیدن در نبودن زمينه از دواج...91

نگرانی پیامبر از سه چیز...93

بالاترین جهاد...95

عفاف حضرت زهرا (علیها السلام)...96

عفاف (2)...98

مقدمه...98

2. عفاف مالی...98

مناعت طبع اباذر غفاری...101

عفاف مرحوم مدرس (رحمه الله)...101

سازش با نداری همسر...103

3. عفاف گفتاری...104

نحوه سخن گفتن...107

1. با خدا...107

2. با پیامبر و ائمه (علیهم السلام)...107

3. با والدین...109

تکریم از خواهر در سیره رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) ... 110

4. با فرزند... 111

ص: 8

5. با مؤمنان...113

6. با منافقان...14

7. با استاد و معلّم...114

8 با گنه کار...1159. با بدهکار...116

10. با سفیه و نادان...116

11. هنگام مزاح کردن...116

12. هنگام عصبانیت...118

13. درخواست از دیگران...119

14. در برخورد با جنازه...120

روابط اجتماعی صحیح (1)...121

مقدمه...121

برخورد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) با عزلت و گوشه گیری...121

اهمیت روابط اجتماعی از دیدگاه اسلام...122

راه های کسب اخلاق حسنه...128

1. ارتباط با دیگران...128

2. عفو و گذشت...129

3. احسان در مقابل بدی...129

اهمیت کمک به دیگران...131

روابط اجتماعی صحیح (2)...133

مقدمه...133

ویژگی های رفیق و دوست...134

1. ابراز محبت... 134
2. سلام کردن و دست دادن... 136
3. خوش اخلاقی... 136
4. مهمانی... 139
- ملاک مهمانی... 139
5. سوغاتی آوردن... 141
6. پرهیز از مزاحمت... 143
7. کارگشایی... 145
- تقدیر و تشکر از یکدیگر... 147
9. عفو و گذشت... 147
10. حسن ظن داشتن... 147
- پرسش و پاسخ... 149

اشاره

قال الله تبارک و تعالی: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (1)

عنوان بحث ما اصول و مبانی است که باعث تحکیم خانواده می شود که بعضی های آن لازم است، بعضی هایش فضائل و ویژگی هایی است که باعث پویایی خانواده است. این اصول بالغ بر سی اصل است که من بدون ترتیب خاصی برخی از آن را بیان می کنم.

1. تقدیر و تشکر کردن

اشاره

یکی از اصولی که باعث تحکیم خانواده می شود تقدیر و تشکر از یکدیگر است. تشکر و قدردانی موجب دلگرمی و وابستگی زن و شوهر و فرزندان نسبت به هم می شود. یکی از صفات خدا شکور است؛ یعنی خدا سپاسگزار است و تشکر می کند. این آیه قرآن است: «إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ» (2) وقتی بنده اش کاری می کند، خدا از او تشکر می کند. تشکر خدا از بنده چطور است؟ مثلاً: ما نماز می خوانیم، روزه می گیریم و... تشکر خدا از ما این است که روزی ما را زیاد می کند، مغفرت را شامل حال ما می کند، گشایش

ص: 11

1- روم، 21.

2- شوری، 23.

در زندگی ما قرار می دهد، دعای ما را اجابت می کند، به ما توجه می کند و به ما بهشت می دهد: « رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ » (1) حس تقدیر خدا در یک کلمه؛ یعنی « هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ » (2) پاسخ کار مثبت ما را با نیکی و پاداش میدهد. حالا همین صفت را در میان بندگان بیاوریم: کسی که از پدر و مادرش تشکر نکند از خدا تشکر نکرده است، چرا؟ چون همین خدا در قرآن می فرماید: «وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا» شکر من را به جا آورید، من را پرستید و به والدین احسان کنید: «وَالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (3) در روایتی امام صادق (علیه السلام) می فرمود: «اشْكُرْ مَنْ أَنْعَمَ عَلَيْكَ» (4) هر کسی که به تو انعام داده، به تو خدمتی کرده، از او تشکر کن.

بعضی ها می گویند این مطلب برای بیرون است، در خانه که دیگر جای این حرف ها نیست، نه این طور نیست! من خدمت شما عرض کنم: پدر خانم و مادر خانم این نعمت را در اختیار شما قرار داده این «اشْكُرْ مَنْ أَنْعَمَ عَلَيْكَ» است؛ یعنی یک داماد باید از پدر و مادر همسرش همواره تقدیر و تشکر کند.

ص: 12

1- بقره، 201.

2- رحمن، 60.

3- نساء، 36.

4- عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: «مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَةِ اشْكُرْ مَنْ أَنْعَمَ عَلَيْكَ وَ أَنْعِمْ عَلَى مَنْ شَكَرَكَ فَإِنَّهُ لَا زَوَالَ لِلنَّعْمَاءِ إِذَا شَكَرْتَ وَلَا بَقَاءَ لَهَا إِذَا كَفَرْتَ زِيَادَةُ فِي النِّعَمِ وَ أَمَانٌ مِنَ الْغَيْرِ؛ الكافي، ج 2، ص 94؛ وسائل الشيعه، ج 15، ص 315؛ بحار الانوار، ج 13، ص 360.

متأسفانه برخی نه تنها تشکر نمی کنند بلکه توهین می کنند و ناسزا می گویند... بعضی ها می گویند: همسرم زمانی که عصبانی می شود به پدرم که از دنیا رفته ناسزا می گوید. پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) فرمود: «لَا تَسُبُّوا الْأَمْوَاتَ فَيُتُّوْذُوا الْأَحْيَاءَ»؛ (1) به اموات فحش ندهید که زنده ها ناراحت می شوند. از آن طرف هم خانم باید به والدین همسرش احترام بگذارد. این آقایی که الان با او خانه گرفتی، ماشین گرفتی و داری زندگی می کنی، او را مادرش شیر داده، تربیت کرده، و پدرش برای او زحمت کشیده است. پیغمبر گرامی اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) وقتی وضعش خوب شد چهل عدد گوسفند برای مادر رضاعی اش حلیمه سعديه فرستاد. گفتند: آقا چه خبر است؟ فرمود: او به من شیر داده است.

بعضی از عروس ها اجازه نمی دهند همسر خانه مادرش برود، خیلی بی انصافی است، اجازه نمی دهند هدیه ای برای مادرش بخرد، وقتی که نیاز به کمک دارند به آنها کمک کند! «اللَّهُ كَرُمٌ مِّنْ أَنْعَمَ عَلَيْكَ» ممکن است کسی بگوید، مگر می شود انسان مرتب بگوید ممنون، برنج درست کردی، ممنون، چای درست کردی، ممنون. من نمی خواهم این را بگویم گرچه آن هم جا دارد، مثلاً: غذایش را که خورد، بگوید خیلی متشکر، آقا چیزی آورد، بگوید خیلی ممنون. من می خواهم یک درجه بالاترش را بگویم، افرادی گاهی به ما می گویند: مردی با خانمی زندگی کرده، مدتی مستأجری کشیده، بعد صاحب خانه شده، صاحب ماشین شده، به جایی رسیده که زحمات

ص: 13

1- الدعوات، ص 278؛ جامع الاخبار، ص 160؛ نهج الفصاحه، ح 2457.

خانمش را فراموش کرده و سراغ زندگی جدیدی رفته و مرتب خانمش را آزار می دهد یا به چشمش نمی آید! این خیلی زشت است در صورتی که می گوید: سختی های زندگی را او تحمل کرده، حالا دیگر او را نمی بیند، دیگران را می بیند یا وارد فضاهاى جدید در زندگی می شود، شروع می کنند به لالابالی گری و بیرون رفتن با دیگران.

یاد محبت های همسر در سیره رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و ائمه (عليهم السلام)

من چند نمونه دینی برایتان بیان کنم: رسول گرامی اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) زمانی که حضرت خدیجه کبری (علیها السلام) از دنیا رفت، مرتب از او یاد می کرد و می فرمود: روزی من را تایید کرد که همه من را تکذیب کردند، روزی ثروتش را به من داد که همه ثروتشان را از من باز داشتند، روزی به من ایمان آورد که کسی ایمان نمی آورد. (1)

فیض کاشانی در محجة البیضاء بیان می کند که حضرت علی (علیه السلام) بعد از شهادت حضرت زهرا (علیها السلام) یک روز به شخصی فرمود: می دانی فاطمه چه کسی بود و چه کرد؟ گفت: نه آقا، فرمود: فاطمه (علیها السلام) در خانه من آنقدر مشک به دوش کشید که اثر بند مشکى روی بدنش ماند، آن قدر با دستش آسیاب کرد که دستش مجروح شد، آن قدر هیزم زیر دیگ غذا گذاشت که لباسش بوی دود گرفت. حضرت دارد زحمات او را یاد می کند و تقدیر و تشکر می کند. این حس تقدیر نکته دقیقی است که یکی از اصول مهم حاکم

ص: 14

بر روابط اجتماعی است و طرفینی هم هست. حالا ما بیشتر برای آقایان مثال زدیم، آن طرف قضیه هم طبیعتاً هست.

شکر خداوند در همه حال

خداوند متعال در قرآن می فرماید: «وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنْبِهِ أَوْ قَاعِيْدًا أَوْ قَائِمًا» وقتی آدم ها گرفتار می شوند ما را رها نمی کنند، خوابیده ما را صدا می زنند، ایستاده ما را صدا می زنند، به پهلو ما را صدا می زنند، مثل کسی که یک مریضی خطرناکی دارد یا فردا! عمل جراحی دارد یا یک چکی دارد عقب افتاده، مرتب خدا خدا می کنند، «فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ صُورَةَ» ما به او عنایت می کنیم، گرفتاری اش را برطرف می کنیم، «مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا» رد می شود مثل این که دیگر ما را نمی شناسد.

بعضی ها مثلاً در یک شهر غربی ماشینشان خراب می شود، پول کم می آورد، شخصی کمکشان می کند، بعد می گوید: آقا اگر شهر ما آمدی یک سری بزن! بعد که می آید، می گوید: شما چه کسی هستی؟ من اصلاً شما را نمی شناسم. حالا خدا بلا تشبیه می فرماید: وقتی ما گرفتاری آن ها را رفع می کنیم «مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَى صُدْرٍ مَّسَّهُ» مثل این که این آدم، آن آدم مشکل دار نیست «كَذَلِكَ زَيْنٌ لِّلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (1) غالباً آدم های مسرف و آدم های افراطی و آدم های بی پروا همین طور هستند که در گرفتاری ها دنبال ما می آیند. اینایه می رساند که انسان در همه حال باید یاد خدا باشد.

ص: 15

یکی دیگر از اصولی که باعث تحکیم خانواده می شود و خیلی روی آن تاکید شده، بحث اعتدال و میانه روی در زندگی است. این که انسان نه افراط داشته باشد و نه تفریط. در قرآن کریم روی این اصل خیلی تاکید شده است. خداوند خطاب به پیامبر (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: پیامبر! از تو سؤال می کنند که از چه چیزی انفاق کنیم؟ «قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ» (1) بگو هر مالی را که می خواهید انفاق کنید. در سوره فرقان می فرماید: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا» (2) وقتی انفاق می کنید اسراف نکنید و بخل هم نوزید. این یک اصل حاکم است که من اگر بخواهم شاخه هایش را بگویم: اول در اعتقادات ما باید معتدل باشیم. امام صادق (علیه السلام) فرمود: «لَا جَبْرَ وَلَا تَقْوِيضَ وَ لَكِنْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ» (3) یعنی نه خیلی معتقد باشیم که ما در همه چیز مجبور هستیم و نه همه چیز به ما واگذار شده است؛ بلکه هر دو با هم هستند که در اعتقادات توضیح داده می شود. در تعریف از دیگران هم باید اعتدال رعایت شود. اگر از کسی خیلی تعریف کنید تملق است و اگر کم بگذارید حسادت است، مثلاً: اگر طرف فوق لیسانس است، گفتید دکترا دارد این تملق است و اگر گفتید

ص: 16

1- بقره، 215.

2- فرقان، 67.

3- وعن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: لا جبرَ ولا تقويضَ و لكن أمرٌ بين أمرين قال قلت و ما أمر بين أمرين قال مثل ذلك رجل رأى أخته على معصية فنهيتها فلم ينته فتركته ففعلت تلك المعصية - فليس حيث لم يقبل منك فتركته كنت أنت الذي أمرته بالمعصية. - فليس حيث لم يقبل منك فتركته كنت أنت الذي أمرته بالمعصية.. الكافي، ج 1، ص 160؛ بحارالانوار، ج 5، ص 17؛ التوحيد، ص 362).

لیسانس دارد این حسادت است.

همچنین شما این را در مسائل مربوط به حوزه اقتصاد جاری کنید، نه

خیلی سخت گیری شود که رفاه را برای خانواده فراهم نکنید و نه خیلی اسراف که بچه ها احساس کنند که هر چه دلشان می خواهد برایشان فراهم است. امام علی (علیه السلام) فرمود: « الْمُؤْمِنُ سَيْرُهُ الْقَصْدُ، وَسُنَّتُهُ الرُّشْدُ » (1) مؤمن روشش در زندگی میانه روی است؛ بنابراین این اصل اعتدال و میانه روی در خصوص خانواده کاربرد زیادی دارد. نسبت به مسائل اقتصادی، مسائل رفت و آمد، مسائل خاص خانوادگی، اگر انسان نسبت به خانواده اش حریم ها را رعایت نکند، این عدم رعایت اعتدال می شود. درست است خانم شماسست، همسر شماسست و خیلی با هم صمیمی هستید ولی فحش دادن، ناسزا گفتن و تحقیر کردن درست نیست، حریم ها باید رعایت شود.

پدر و پسری که خیلی با هم رفیق هستند، فوتبال می روند، ورزشگاه می روند، با هم بیرون می روند، تفریح می روند و با هم صحبت می کنند ولی پدر باید بداند که او پدر است و پسر هم باید بداند که او پسر است، بالاخره حریم ها نباید بشکنند. در زندگی روی اصل اعتدال تاکید شده است که سیره معصومین (علیه السلام) هم همین را نشان می دهد.

میانه روی نسبت به همسر و والدین

اگر کسی آنقدر غرق در خانواده شد که والدینش را فراموش کرد این

ص: 17

افراط است یا این که به نظر والدینش توجه کرد و به نظر همسرش توجه نکرد تفریط است که هر دو جایز نیست. بعضی ها شکوه می کنند، می گویند: سال هاست با هم زندگی کرده ایم ولی هنوز فکر می کند پسر خانه است، برای خوردنش مادرش باید تصمیم بگیرد، برای این که چه زمانی می خواهد اولاد دار شود، مادرش باید تصمیم بگیرد، کدام سفر را برود یا نرود مادرش باید تصمیم بگیرد، این بی ارادگی همسر مرا زجر می دهد!

چند روز قبل یک خانم جوانی تلفنی می گفت: که من تازه ازدواج کرده ام، ولی شوهر من در تمام تصمیم گیری اش نگاهش به دهان مادرش است، مادرش اگر به او بگوید امشب خانه خانمت برو می رود، او اگر بگوید نرو نمی رود، او اگر بگوید این هدیه را بخر..

مراقبت در زندگی خانوادگی توسط بزرگترها عالی است اما دخالت کاملاً زشت است. حضرت زهرا(علیه السلام) ازدواج کردند در حالی که مادرشان در قید حیات نبود. پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) از حضرت امیر سؤال کردند: فاطمه (علیه السلام) چه طور همسری است؟ حضرت عرضه داشتند: یا رسول الله! «نِعْمَ الْعَوْنُ عَلٰی طَاعَةِ اللَّهِ» خوب کمکی در بندگی خدا است. حضرت، دخترش را کنار کشیدند، فاطمه جان! همسرت چه طور مردی است؟ فرمود: «خَيْرٌ بَعْلٍ»⁽¹⁾ خوب همسری است.

چه اشکالی دارد پدر زنی یا مادر زنی از دخترش، از دامادش سؤال کند و بعد

ص: 18

1- بحار الانوار، ج 43، ص 117؛ المناقب، ج 3، ص 355.

هم مراقبت کند. پیامبر (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: علی جان! کارهای بیرون با شما و کارهای داخل خانه با حضرت زهرا، گاهی هم اگر یک نکاتی را می دید تذکر می داد، مثلاً: یک روز وارد خانه شد، دید پرده ای گران قیمت به در خانه آویخته است - البته عیبی ندارد آدم پرده به در خانه اش بزند، فرش خوب در خانه اش پهن کند، ولی آن زمان، زمانی بود که عدّه ای خانه نداشتند، گرسنه کنار مسجد می خوابیدند حتی سه شب اتفاق می افتاد این ها فقط خرما می خوردند - پیامبر (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) هر زمانی که وارد می شد احوال حضرت زهرا (علیها السلام) را می پرسید، اما آن روز به یک سلام و علیک اکتفا کرد و برگشت. حضرت زهرا (علیها السلام) فهمید که پدرش ناراحت شده، فکر کرد چه چیزی باعث شده است که پدرش این طور برخورد کند؟ بلافاصله پرده را جمع کرد و خدمت پیامبر (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرستاد و سفارش کرد که خرج فقرا کند. (1) آن چیزی که در واقع باید در جامعه ما خیلی روی آن توجّه شود این است که بزرگترها نسبت به زندگی جوان ترها و نوجوان ها مدیریت داشته باشند اما دخالت نداشته باشند. اجازه بدهند که با راهنمایی آنها خودشان تصمیم بگیرند.

ص: 19

1- بحارالانوار، ج 43، ص 20؛ الأمالی للصدون، ص 234؛ المناقب، ج 3، ص 343 .

اشاره

قال الله تبارک و تعالی: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (1)

مقدمه

خانواده نخستین نهاد اجتماعی است که شخصیت فرزندان در آن شکل می گیرد و اسلام هم برای این کانون اهمیت ویژه ای قائل شده است. تعبیری که در قرآن راجع به مرد و زن آمده: 1- لباس، 2- باعث آرامش، 3- نور چشم که در جلسه گذشته اشاره ای شد. سؤال: کدام خانواده باعث آرامش می باشند، کدام خانواده لباس و پوشش یکدیگر می باشند و کدام خانواده نور چشم انسان قرار می گیرد؟ یک سری اصول و مبانی هست که طبیعتاً به کار بستن آنها باعث می شود آن خانواده ای را که باعث آرامش، پوشش و نور چشم می شود، ما داشته باشیم. در مورد را قبلاً بیان کردم، امروز هم مواردی را بیان خواهم کرد.

3. وفای به عهد

اشاره

سومین عامل تحکیم در خانواده، وفای به عهد است. در آیات قرآن و روایات بسیاری تاکید شده که بدقولی نکنید، پایبند به عهدتان باشید.

ص: 20

1- روم، 21.

علی (علیه السلام) نامه ای به مالک اشتر می نویسد: « لیس من فرائض اللّٰه شیء الناس اشدّ علیہ اجتماعاً مع تفرّق اهلهم وتشتت آرائهم من تعظیم الوفاء بالعهد ». « مالک اشتر! چیزی میان واجبات الهی، با تمام اختلافی که مردم با همدیگر دارند، بالاتر از وفای به عهد نیست. بعد حضرت فرمود: مالک! حتی مشرکین هم ملزمند؛ یعنی اصلی است که مسلمان و غیر مسلمان ندارد. مشرکان هم در بین خودشان قبل از اسلام مقید بودند که وفای به عهد داشته باشند «وَقَدْ لَزِمَ ذَلِكَ الْمُشْرِكُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ» (1) علی (علیه السلام) فرمود: اصل دین دو چیز است: یکی امانت داری و دیگری وفای به عهد «أصل الدين، أداء الأمانة، والوفاء بالعهد» (2).

در جامعه ای که ما زندگی می کنیم، افرادی هستند که دارای سلیقه ها و آراء مختلف هستند که ما با آن ها تعامل داریم. مردم باید به هر حال به هم اعتماد داشته باشند والا اگر اعتماد از بین برود همه چیز از هم می پاشد و سنگ روی سنگ هم بند نمی شود. در تمام امور مخصوصاً محیط خانه باید به هم اعتماد کنیم. اصل اعتماد یکی از مبانی و ریشه هایش وفای به عهد است؛ یعنی زمانی این اعتماد سازی درست می شود که ما صداقت وفای به عهد داشته باشیم.

اقسام وفای به عهد

2-1. وفای به عهد با خدا

ما سه نوع وفای به عهد داریم: اولین قسم وفای به عهد، عهد با خداست.

ص: 21

1- نهج البلاغه، نامه 53

2- غررالحکم، ح 1407.

در قرآن هم بیشتر روی همین قسم تاکید شده است: «الَّذِينَ يُؤْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ» (1) کسانی که به عهدشان با خدا وفا می کنند. عهد با خدا چیست؟ عهد با خدا این است که با خدا خدعه نکنیم، نگوییم «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» «تو را می پرستیم ولی چیز دیگری را پرستیم، نگوییم «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» ولی به راه انحرافی برویم، نگوییم «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» ولی کفران به عهد کنیم و... این وفای به عهد با خداست که در سوره یاسین هم آمده است: «الَّذِينَ أَعْتَدُوا لَكُمْ آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (2) مردم! از من خدا تبعیت کنید، شیطان را تبعیت نکنید؛ البته اگر یک کسی عهد و پیمانش را با خدا بشکند، خدا در قرآن لعنتش کرده است.

2-2. وفای به عهد با امام

دومین قسم وفای به عهد، عهد با امام هست. همیندعای عهدی که ما درباره امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می خوانیم. در یک حدیثی هم امام رضا (علیه السلام) فرمود: یکی از نشانه های عهد با امام این است که زیارتش بروید. (3) بعضی ها می گویند: برای چه زیارت برویم؟ همین قدر که زیارت می روید، دارید با این عمل علاقه و محبت تان را بیان می کنید.

ص: 22

1- رعد، 20.

2- یس، 60، 61.

3- الامام الرضا (علیه السلام): إِنَّ لِكُلِّ إِمَامٍ عَهْدًا فِي عُنُقِ أَوْلِيَانِهِ وَشِيعَتِهِ وَإِنْ مِنْ تَمَامِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ وَحُسْنِ الْأَدَاءِ زِيَارَةُ قُبُورِهِمْ فَمَنْ رَأَاهُمْ رَغْبَةً فِي زِيَارَتِهِمْ وَتَصَدَّقُوا فِيهِ كَانَ أَيْمَتُهُمْ شُفَعَاءَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، (الكافي، ج 4، ص 567؛ التهذيب، ج 2، ص 78؛ بحار الانوار، ج 97، ص 116).

سومین قسم وفای به عهد، عهد با مردم است. عهد و پیمان هایی که بین خودمان می بندیم، مثلاً: به همسرمان قول می دهیم، به فرزندمان قول می دهیم، به پدر و مادرمان قول می دهیم و... سعی کنیم به عهد و قولی که می دهیم وفا کنیم. این نکته بسیار دقیق و مهمی است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ» کسی که امانت دار نباشد ایمان ندارد، «لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ» (1) کسی که وفای به عهدش نکند دین ندارد. شخصی می گوید: دیدم پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خداست در یک آفتاب گرم ایستاده، سؤال کردم یا رسول الله! چرا این جا ایستاده ای؟ فرمود: با شخصی در این مکان قرار دارم. عرضه داشتم. در سایه بایستید شما را می بیند، فرمود: من قول دادم این جا باشم.

قرآن کریم از حضرت اسماعیل تعریف می کند و می فرماید: «صَادِقَ الْوَعْدِ» (2) بود. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) قبل از رسالتش یک قراری با عمار یاسر گذاشتند که با هم گوسفندانشان را بیابان ببرند. قرار گذاشتند تا هر کدام نیامدند به هر حال این کار صورت نگیرد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد، دید عمار نیامد، صبر کردند تا عمار آمد. عمار گفت: آقا می گذاشتید این حیوانات به چرا بروند، فرمود: نه، من با تو پیمان بسته بودم با هم حیواناتمان را بریم. (3)

اتفاقاً در معارف حضرت مسیح (علی نبینا و آله و علیه السلام)، در معارف و زبور حضرت داوود و در معارف حضرت موسی وفای به عهد به عنوان یکی از اصلی ترین دعوت های انبیای الهی آمده است. ما اگر بخواهیم

ص: 23

1- مستدرک، ج 16، ص 96؛ بحار الانوار، ج 69، ص 198؛ جامع الاخبار، ص 74.

2- مریم، 54.

3- کحل البصر، ص 75.

یک مقدار وفای به عهد را بومی اش کنیم: در خانه زن و شوهر نسبت به یکدیگر توجه داشته باشند، قولی که به هم می دهند پایش بایستند، مخصوصاً به بچه ها وعده ای که انسان می دهد عمل کند. گاهی ممکن است شرایطی پیش بیاید یادش برود ولی این طور نباشد آن تعهداتی که به هم دارند فراموش شود؛ مخصوصاً تعهدات کلیدی؛ یعنی این آقا وقتی که با این خانم ازدواج می کنند، اظهار محبت می کند: شما را دوست دارم، بعد این قول را زیرش نزنند و به هر حال مبنایش را خراب نکنند و خیانت به همسرش نکنند.

یک نکته ای عرض کنم: خیلی از ماها فکر می کنیم به آن عهدی باید وفا کنیم که به آن قسم خورده باشیم؛ توجه داشته باشید زمانی که قسم خوردیم واجب می شود ولی در جاهای دیگر تعهد اخلاقی داریم، مثلاً: قول دادم برای شما کاری انجام بدهم باید عمل کنم و اگر خلف وعده کردم خلف وعده هم گناه است ولی کفاره ندارد، اما اگر قسم خوردم که این کار را برای شما انجام می دهم و انجام ندادم دیگر بحث کفاره پیش می آید.

4. نصیحت پذیری

چهارمین عامل تحکیم در خانواده، نصیحت پذیری است. پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) سه مرتبه فرمودند: «إِنَّ الدِّينَ النَّصِيحَةُ إِنَّ الدِّينَ النَّصِيحَةُ إِنَّ الدِّينَ النَّصِيحَةُ إِنَّ الدِّينَ النَّصِيحَةُ» «دین چیزی نیست جز خیر خواهی، بعد هم فرمودند برای چه؟ «لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِكِتَابِهِ وَ لِأُمَّةِ الْمُسْلِمِينَ الْمُؤْمِنِينَ وَ عَامَّتِهِمْ» (1) نصیحت و خیر خواهی برای خدا، برای پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، برای امام (علیه السلام)، برای جامعه اسلامی و کسانی که انسان با آن ها سر و کار دارد. در قرآن کریم و روایات روی این مسأله تاکید فراوانی

ص: 24

شده است که نسبت به خطای هم، نسبت به کارهایی که در زندگی پیش می آید، بی تفاوت نباشیم و یکدیگر را نصیحت کنیم. خوبی باید گفته شود، بدی هم باید گفته شود؛ البته در نصیحت آدم باید خیر خواه باشد، سرزنش نکند، عیب جویی نکنند، تحقیر نکند، مسخره نکند و ...

یکی از نکات بسیار مهم این است که بدانند واقعاً مورد، مورد نصیحت است. یک وقتی وجود مقدس امام باقر (علیه السلام) داشتند کشاورزی می کردند، یک کسی پیش ایشان رفت و شروع به نصیحت کرد، گفت: آقا از شما این کارها بعید است، شما که پسر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و از رجال الهی هستید، باید در مسجد باشید، عبادت کنید، نماز بخوانید، امام (علیه السلام) فرمودند: این کار هم عبادت است. (1) بعضی ها وارد هم نیستند می آیند تذکری می دهند که جایش نیست. امام حسن مجتبی (علیه السلام) از کوچه های مدینه عبور می کردند. امام حسن (علیه السلام) خیلی با ابهت بود. ابهت که عیب ندارد؛ چون خداداد است - یک کسی بلند شد، گفت: «إِنَّ فَيْكَ كِبْرًا» من در شما تکبر می بینم. امام (علیه السلام) فرمود: اشتباه می کنی این تکبر نیست، بلکه عین عزت است. (2)

نصیحت و خیرخواهی معنایش این است که در خانه اگر مرد از زنش خطایی را دید یا زن از مردش خطایی را دید، به هم تذکر بدهند؛ منتها یکی از مهمترین مسائل در این جا این است که غیر مستقیم باشد. غیر مستقیم به این معنا که انسان در روی طرف نگوید که به او بر بخورد؛ چون باعث سرزنش و کوبیدن می شود.

ص: 25

-
- 1- مستدرک، ج 13، ص 11؛ بحار الانوار، ج 46، ص 287؛ الارشاد، ج 2، ص 161.
 - 2- «قَالَ رَجُلٌ لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ فَيْكَ كِبْرًا فَقَالَ كُلُّا الْكِبْرِ لِلَّهِ وَحُدَّهُ وَلَا يَكُونُ فِي غَيْرِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ.» (بحار الانوار، ج 24، ص 325؛ تاویل الآيات، ص 670).

جایی برای تبلیغ رفته بودم، تعدادی از دوستان روحانی بودند که هر روز یک نفر منبر می رفت. یکی از علمای بزرگ آن شهر هم گوش می داد، سخنرانی که تمام می شد ایشان تعریف و تمجید می کرد ولی اگر روایتی را آن سخنران اشتباه خوانده بود ایشان یک بار صحیحش را می خواند؛ یعنی تو اشتباه خواندی حواست جمع باشد!

طرف اشتباه وضو می گرفت، امام حسن و امام حسین (علیه السلام) گفتند: ما یک وضو می گیریم شما ببینید درست است یا نه؟ این تذکر، غیر مستقیم است. تأثیر این نصیحت و خیرخواهی زیاد است و باعث می شود که طرف بپذیرد. شما با خانواده یتان جایی می روید، همسر شما در آن مهمانی یک حرکتی کرد که از نظر شما ناپسند بود، تا به خانه رسیدی، فوراً به همسرت تذکر نده! من سفارش می کنم این هم غیر مستقیم باشد. با روش های درست و بهتری این را بیان کنید. بعضی ها سؤال می کنند که راجع به پدر و مادرمان که غیبت می کنند، تهمت می زنند، مسخره می کنند و ... چه طور تذکر بدهیم؟ باید احترام را نگه داشت یا فاز بحث را عوض کنیم یا به صورت غیر مستقیم بگوییم که متوجه شوند کارشان درست و صحیح نیست.

امام جواد (علیه السلام) فرمود: «الْمُؤْمِنُ يَحْتَاجُ إِلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ، تَوْفِيقٍ مِنَ اللَّهِ وَوَاعِظٍ مِنْ نَفْسِهِ وَقَبُولٍ مِمَّنْ يَنْصَحُهُ» (1) این روایت می خواهد بگوید که انسان به سه نوع ارتباط نیاز دارد: 1- ارتباط با خدا؛ خدا به آدم توفیق ندهد انسان هیچ کاری نمی تواند بکند؛ لذا می گوییم: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ» (2) «اللهم وفقنا

ص: 26

1- مستدرک، ج 8 ص 329؛ بحار الانوار، ج 75، ص 358.

2- البلد الامین، ص 349؛ مصباح الکفعمی، ص 280.

لما تحب وترضی» خدایا! به ما توفیق بده. خدایا! بر آنچه تو دوست داری و رضای تو است موفق گردان. 2- ارتباط با مردم: اگر کسی مرا نصیحت کرد بپذیرم. بعضی ها پذیرش ندارند که بخشی از عدم پذیرش ناشی از نخوت و تکبر است. از بزرگی سؤال کردم که فرق شیطان با حضرت آدم چه بود که شیطان نتوانست توبه کند ولی حضرت آدم توبه کرد؟ فرمود: آدم اشتباهش را پذیرفت، گفت: «رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا» (1) خدایا! من بر خودم ظلم کردم ولی شیطان زیر بار نرفت، گفت: «رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي» (2) خدایا! تو مرا گمراه کردی.

بنابراین این روایت امام جواد (علیه السلام) که می فرماید: از مردم نصیحت را بپذیرید بسیار مهم است؛ البته زمانی هم که می خواهیم کسی را نصیحت کنیم، اول خوبی هایش را برجسته کنیم، بعد نصیحت کنیم، به عبارت دیگر شما خوبی ها را ببین، در کنارش هم آن نقطه منفی را تذکر بده، مثلاً: خانم شما پنجاه تا نکته مثبت و یک مورد خطا در زندگی اش وجود دارد، این خطا را برجسته نکن، بلکه خوبی ها را هم ببین، بگو: خانم! شما که پنجاه تا خوبی داری، این یک اشکال به خوبی هایت لطمه می زند، حیف است، شما با این اشتباه را درستش کن. 3- ارتباط با خودش؛ یعنی این که انسان گاهی بنشیند، خودش را نصیحت کند؛ بنابراین انسان با تذکرات غیر مستقیم و عملی خانواده اش را نصیحت کند و این شیوه را اتخاذ کند که بسیار تأثیرگذار است.

ص: 27

1- اعراف، 23.

2- حجر، 39.

قال الله تبارک و تعالی: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (1)

خانواده مقدس ترین نهاد اجتماعی است. قرآن کریم در نگاه به خانواده و زن و فرزند دارد؛ نگاه اول: می فرماید: «فُرَّةَ أَعْيُنٍ» نور چشم و در آیه دیگر می فرماید: «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (2) زینت و زیبایی دنیا. نگاه دوم: می فرماید: «إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ» (3). بعضی از خانواده ها و فرزندان شما ممکن است که دشمن شما باشند. تعاملی که انسان با خانواده اش دارد، می تواند آن ها را زینت و نور چشمش قرار دهد و می تواند آن ها را دشمنش قرار دهد. همان طور که عرض شد خانواده نهاد مقدسی است که در روایات و آیات ما یک سری اصولی برای حفظ این تقدس ذکر شده است که در جلسات گذشته چهار مورد را بیان کردم.

ص: 28

1- روم، 21.

2- کهف، 46.

3- تغابن، 14.

پنجمین عامل تحکیم در خانواده، تقویت جنبه های مذهبی و دینی است. اسلام برای این اصل خیلی اهمیت قائل شده است تا جایی که تاکید شده، وقتی بچه ای به دنیا آمد در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه بگویند، او را عقیده کنید، اگر پسر هست ولو اسم دیگری می خواهید برایش بگذارید ولی چند روزی او را به نام محمد بخوانید، در چه سنی یادش بدهید «لا اله الا الله» بگویند، در چه سنی نماز را به او یاد بدهید تا آداب نماز را رعایت کند و ... این همه سفارش درباره این که جنبه های مذهبی را تقویت کنید، منظور این است که ما یک خانواده دینی داشته باشیم که اهل نماز، اهل تدین، اهل رعایت حلال و حرام الهی باشد. حالا ممکن است سؤال کنید چه طور؟ ببینید این صریح قرآن است، خداوند می فرماید: «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» (1) مردم! خودتان و خانواده هایتان را از آتش جهنم حفظ کنید. هنگامی که آیه مذکور نازل شد، مردی از مسلمانان با شنیدن این آیه شریفه چنان بی طاقت شد که نتوانست سرپا بایستد، روی زمین نشست و به شدت گریست و عرضه داشت: یا بن رسول الله! من قدرت و توانایی از این که خود را از آتش نجات دهم ندارم، چگونه می توانم از عهده این تکلیف سنگین برآیم و خانواده خود را از آتش جهنم حفظ و نگهداری کنم؟ رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: «حَسْبُكَ أَنْ تَأْمُرَهُمْ بِمَا تَأْمُرُ بِهِ نَفْسِكَ وَتَنْهَاهُمْ عَمَّا تَنْهَى عَنْهُ نَفْسِكَ» (2)؛ همین مقدار برای تو کافی است که خانواده خود را به

ص: 29

1- تحریم، 6.

2- الکافی، ج 5، ص 62؛ التهذیب، ج 6، ص 178؛ وسائل الشیعه، ج 16، ص 147.

کارهای نیک امر کنی که خود موظف به انجام آن هستی و نهی از کارهای زشت کنی که خود باید آن ها را ترک کنی؛ یعنی خوبی و بدی را برایشان تبیین کنی. فرزندان از همان ابتدا باید بدانند که دروغ بد، ولی راست گویی خوب است، آبروریزی بد ولی حفظ آبروی دیگران خوب است، بدقولی بد ولی وفای به عهد خوب است. این ها را آرام آرام در خانه تمرین کند و اینجاست که پدر و مادر آینه انعکاس این رفتار هستند.

نکته بعدی راجع به تربیت دینی فرزندان که من نمی خواهم بگویم صد در صد جواب می دهد ولی تأثیر بسزایی دارد، این است که اگر چنانچه خود پدر و مادر به عبادت و بندگی خدا اهمیت بدهند فرزندان هم تبعیت می کنند، مثلاً: اگر فرزندی ببیند که پدر اهل نماز است، هر شب قرآن می خواند، او هم تبعیت می کند. نمی دانم شما تا به حال برخورد داشتید یا نه؟ در خانه وقتی پدر مشغول مطالعه است، مادر هم مشغول مطالعه است، بچه هم یک قلم و کاغذ بر می دارد شروع به نقاشی کشیدن و مطالعه کردن می کند، می خواهد خودش را با جمع وفق بدهد. لذا منظور من از اصل تقویت جنبه های مذهبی این است که ما سعی کنیم روی بچه هایمان، روی خانواده هایمان از نظر عبادت و بندگی خدا، حلال و حرام الهی کار کنیم. حضرت زینب کبری (علیها السلام) در مسیر کربلا به کوفه اگر صدقه ای می آوردند، این ها را از بچه ها می گرفت و بر می گرداند، می فرمود: این ها بر ما حرام است. این همان مراقبت و توجه است. ضمن این که ما به هر حال معتقدیم که نطفه، لقمه و ... روی مباحث تربیتی تأثیر دارد.

اگر کسی بگوید به فرزندم گفتم: نماز بخوان، گفت نمی خوانم، وظیفه من چیست؟ به نظر می رسد که در این نوع موارد باید از اهرم های دیگر استفاده کنیم: گاهی اهرم تبیین، مثلاً: آثار نماز تبیین شود. گاهی اهرم تشویق، مثلاً: چیزی به عنوان هدیه به او بدهیم. گاهی اهرم همسالان، مثلاً: روی دوستانش کار کنیم و از طریق دوستان او، او را اهل نماز کنیم. گاهی از اهرم تنبیه، مثلاً: پدر به دخترش محل نگذارد و توجه نکنند که بفهمد بی اهمیتی به نماز، باعث شده که پدر تحویلش نگیرد. در یک جمله باید رگ خواب فرزندان را پیدا کرد.

من به مدیران مدارس، به مجموعه های آموزشی، دانشکده ها و ... توصیه می کنم: سالی یک نشست برای نماز داشته باشید، چند تا مقاله جذب کنید، مسابقه کتابخوانی در موضوع نماز داشته باشید، نماز خانه تمیز و معطر داشته باشید، حتی اگر قرار است یک پذیرایی خوبی انجام دهید در صف نماز انجام دهید، این کارها فرهنگ سازی نماز است؛ این ها باعث جذب به نماز و دین می شود.

6. عدم تکلف

اشاره

ششمین عامل تحکیم در خانواده، پرهیز از تکلف است. شاید این واژه یک قدری غریب باشد. تکلف یعنی چه؟ ما یک تکلیف داریم يك تکلف. نماز تکلیف است، روزه تکلیف است، بجا آوردن این ها زحمت دارد ولی در رشد و تعالی انسان اثر دارد؛ درست مثل یک محصلی که درس خواندن برایش تکلیف است با یک کسی که می خواهد برود آزمون رانندگی بدهد زحمت دارد، ولی نتیجه اش خوب است. این تکلیف از نظر دین مطلوب و

پسندیده است. زمانی که می‌گوییم فرزندانمان به تکلیف رسیدند؛ یعنی چه؟ یعنی برای پذیرش احکام دین آماده شدند. اما تکلف؛ یعنی خود را به مشقت انداختن، ریا، ظاهرسازی.

پیغمبران یکی از شعارهایشان این بود که ما متکلف نیستیم. رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمودند: «وَمَا أَنَا مِنَ الْمُكَلِّفِينَ» (1) مکلف هستیم ولی متکلف نیستیم. پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: «نحن معاشر الأنبياء و الأتقياء امتي برآء من التكلف» (2) ما پیغمبران و آدم‌های خوب امت من، تکلف در زندگی شان نیست. تکلف؛ یعنی آدم آن که نیست جلوه کند، مثلاً: یک آدم بی سواد بخواهد با سواد جلوه کند، یک آدمی که هیچ اطلاعاتی از پزشکی ندارد بخواهد روی کرسی پزشکی بنشیند و نظریه پزشکی بدهد. اصل عدم تکلف این است که انسان در زندگی تکلف به خرج ندهد و سعی کند آن که هست جلوه کند، مثلاً: شخصی در مجلس گرفتن بیش از حد خودش را به تکلف انداخت، سفره سنگین، غذاهای متنوع که بعد باید قسطش را بدهد، جهیزیه را تهیه می‌کند که سال‌ها باید قسط بدهد. تکلف یک نوع نفاق است. پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: ما و نیکان امت من از تکلف بری هستند.

اقسام تکلف

1-2. تکلف در مسائل علمی

اولین قسم تکلف در مسائل علمی است، مثلاً: چیزی بلد نیست خودش را

ص: 32

1- ص، 86

2- بحار الانوار، ج 70، ص 394.

طوری جلوه بدهد که بلد است. مرحوم حاج شیخ عباس (رحمه الله) در سفینه البحار می نویسد: یک کسی به عنوان یک عالم و سخنران جایی نشسته بود، شخصی بلند شد، گفت: آیه «(وَفَاكِهَةً وَأَبًّا)» (1) من معنای فاکهه را می فهمم ولی ابا یعنی چه؟ بلد نبود- فاکهه؛ یعنی میوه، ابا؛ یعنی گیاه - گفت: نمی دانم. بعد خودش گفت: «نُهَيْنَا عَنِ التَّكْلِيفِ» (2) پیغمبر به ما گفت به خودتان تکلف ندهید. حضرت امیر (علیه السلام) فرمودند: «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَقْدُونِي» (3) هر که هر چیزی می خواهد از من سؤال کند من جواب می دهم و بعد فرمود: هر کس غیر از من این حرف را بزند گیر می افتد. همین طور هم شد افرادی این حرف را زدند، گیر افتادند.

2-2. تکلف در قدرت

دومین قسم تکلف، تکلف در قدرت است. یک کسی از او یک مدیریتی نمی آید، آن مدیریت را به زور به او بدهند با خودش دنبال برود. نتیجه اش این می شود که خراب می کند و آبرویش می رود.

2-3. تکلف در تعاملات خانوادگی

سومین قسم از تکلف، تکلف در تعاملات خانوادگی است. یکی از

اصول مهم این است که پدر و مادر و فرزندان در خانه به خودشان تکلف ندهند. پدر یا مادر استعداد بچه اش را می بیند، می بیند این بچه استعداد این

ص: 33

1- عبس، 31 .

2- بحار الانوار، ج 20، ص 692 .

3- نهج البلاغه، خطبه 189 .

نمره را ندارد، استعداد یک مدرسه عادی را دارد، با زحمت و زور و با کلاس های پشت سر هم می خواهد این را دانش آموز مدرسه تیزهوشان قرار بدهد یا این را در رشته بالاتر از استعدادش بگنجاند، این اشتباه است. ترم اول مشروط می شود. اصل تکلف بسیار اصل دقیق و قابل توجهی است. پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: «لَا تَكْلَفُوا لِلضَّيْفِ»⁽¹⁾؛ برای مهمان، تکلف نکنید. افراد متکلف نمی توانند راحت زندگی کنند و خودشان را با هر شرایطی وفق دهند.

2-4. تکلف در عزا

چهارمین قسم تکلف، تکلف در عزا است، مثلاً: طرف سعی می کند به گونه ای جلوه بدهد که آبروی پدرش نرود. ولذا این اصل عدم تکلف اصل بسیار مهمی است که اگر رعایت شود بسیاری از مشکلات خانوادگی ما از بین می رود.

7. تکریم

هفتمین عامل تحکیم در خانواده، اصل تکریم است. اصل تکریم؛ یعنی حرمت هم را نگه داشتن. می گویند: حرمت امامزاده را باید متولی اش نگه دارد، حرمت آقا را باید خانمش نگه دارد، حرمت خانم را باید همسرش نگه دارد و حرمت فرزندان را باید پدر و مادرشان نگه دارند. ما یک کرامت ذاتی

ص: 34

1- کنز العمال، ح 25875؛ نهج الفصاحه، 2482.

داریم که خداوند به همه داده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (1) این کرامت ذاتی چیست؟ این که خداوند به ما عقل داده، شعور داده، فهم داده، وجدان داده.

...و

یک کرامتی هم داریم که اکتسابی است؛ یعنی اگر ما بخواهیم باید دنبالش برویم و آن هم «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَنْتَأْتُمْ» (2) کرامت یکی از صفات خداوند است: «أَقْرَأُ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ» خدا خودش را با این صفت ستوده است. امام صادق (علیه السلام) هم فرمود: «لَا يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَذِلَّ نَفْسَهُ» مؤمن اختیار ندارد خودش را خوار و کوچک کند. (3) منظور من از اصل کرامت این است که ما در برخورد با همسر و در برخورد با فرزندان به گونه ای عمل کنیم که باعث تکریم آنها شود نه باعث تحقیر.

امام باقر (علیه السلام) فرمود: اگر بچه ها در صف اول نماز آمدند آن ها را به صف های عقب نفرستید، «وَفَرَّقُوا بَيْنَهُمْ» (4). بینشان فاصله بیاندازید. مثلاً یک نفر بزرگتر بگوید ببخشید می شود من بین شما بایستم که نمازتان صحیح تر باشد. این خیلی مهم است تا شما به این بچه بگویید برو آن عقب بایست. این در واقع زدگی ایجاد می کند. رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) رد می شد، یک عده ای از بچه ها

ص: 35

1- اسراء، 70.

2- حجرات، 13.

3- «لَا يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَذِلَّ نَفْسَهُ قَبْلَ لَهُ وَكَيْفَ يَذِلُّ نَفْسَهُ قَالَ يَتَعَرَّضُ لِمَا لَا يُطِيقُ»، الكافي، ج 5، ص 63؛ التهذيب، ج 6، ص 180؛ وسائل الشيعه، ج 16، ص 158).

4- «سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّبِيَّانِ إِذَا صَفُّوا فِي الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ قَالَ لَا تُؤَخِّرُوهُمَ عَنِ الصَّلَاةِ وَفَرَّقُوا بَيْنَهُمْ». الكافي، ج 3، ص 409؛ التهذيب، ج 2، ص 409، وسائل الشيعه، ج 4، ص 21)

خاک بازی می کردند بعضی از اصحاب آمدند گفتند: خجالت بکشید خاک بازی نکنید، بلند شوید خودتان را کثیف می کنید. پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «التُّرابُ ربيعُ الصِّبيان» (1) - چه قدر این فرهنگ بلند است. فرمود: خاک بهار بچه است، بچه از خاک لذت می برد، بگذارید بازی کنند.

من یک مهد کودکی خارج از ایران رفتم، دیدم یک کامیون خاک خالی کرده بودند، بچه ها هم سطل دستشان بود با این خاک ها بازی می کردند و لذت می بردند. این که شما در زیرزمین بخواهی فرزندت را محدود کنی و آموزش قرآن بدهی درست نیست. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «مَنْ كَانَ عِنْدَهُ صَبِيٌّ فَلْيَتَصَابَ لَهُ» (2)، کسی که با بچه برخورد می کند باید اخلاق بچه را داشته باشد؛ یعنی خودش را با اخلاق فرزندش وفق بدهد. منظور من از تکریم خانواده و کودک این است که در گفتارمان، در بحثمان، در رفتارمان و در مهمانی هایمان احترام همسر و فرزندانمان را حفظ کنیم.

مثلاً در مهمانی ها می گویند: اول غذای بزرگترها را بیاورید، بعد غذای بچه ها را بیاورید. این یک نوع تحقیر است. این نوع برخوردها طبیعتاً یک لطمه ای به شخصیت کودک می زند که عقده ای می شود. در روایت دیدم: «يَمْرُ عَلَى الصَّبِيَّانِ فَيَسْلَمُ عَلَيْهِمْ» (3) رسول خدا وقتی بچه ها را مشاهده می کرد، به آن ها سلام می کرد که ما اصلاً گاهی یادمان می رود.

ص: 36

1- شهاب الاخبار با ترجمه، ص 89

2- من لا يحضره الفقيه، ج 3، ص 483؛ وسائل الشيعه، ج 2، ص 486؛ عوالي الجلالی، ص 3.

3- پیام پیامبر، ص 600.

نکته ای هم عرض کنم: بعضی از آقایان یا خانم ها پیش مردم حسابی از همسرشان تکریم و تجلیل می کنند ولی در خانه تحقیر می کنند. کاملاً این رفتار یک رفتار نامتعادلی است، اولاً: این عمل آدم را لو می دهد، شما در خانه که این طور برخورد می کنید، یک وقت از دست شما خارج می شود بیرون هم ممکن است این برخورد را بکنید، ثانیاً: این نفاق است، این تضاد است؛ شما واقعاً برخورد اصلی ات همین است که در خانه داری نشان می دهی، بیرون تصنعی است؛ بنابراین این هم یکی از نکاتی است که باید رویش تاکید شود و اصلاح شود.

ص: 37

اشاره

قال الله تبارک و تعالی: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (1)

مقدمه

نگاه اسلام به نهاد خانواده، نگاه بسیار مقدّسی است و خانواده نخستین نهاد اجتماعی است که شخصیت فرزندان در آن شکل می گیرد؛ به همین دلیل پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) فرمود: در اسلام بنایی زیباتر و با ارزش تر از بنای ازدواج و بنای خانواده نیست. (2)

تأکید اسلام در درجه نخست در مسأله تشکیل خانواده آرامش است «لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» نکته ای که من می خواهم عرض کنم این است که بعضی از کانون های خانواده متأسفانه گاهی از هم می پاشد و به طلاق منجر می شود که در آمارها هم می آید. مثلاً می گویند: از هر ده تا ازدواج این قدر منجر به طلاق شد که امیدواریم یک روزی به صفر برسد؛ اما بخش دوم آن طلاق های عاطفی است که در جامعه زیاد است. طلاق عاطفی آن است که

ص: 38

1- روم، 21.

2- «قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلّم) ما بُنِيَ بِنَاءٌ فِي الْإِسْلَامِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ تَعَالَى مِنَ التَّزْوِيجِ، (من لا يحضره الفقيه، ج 3، ص 383؛ وسائل الشیعه، ج 20، ص 14؛ مستدرک، ج 14، ص 153).

زن و شوهری زیر یک سقف هستند، دادگاه هم نرفتند و با هم زندگی می کنند ولی واقعاً همدل و پشتیبان هم نیستند و در کنار هم آرامش ندارند.

شخصی می گفت: آرامش زندگی ما فقط آن زمانی است که من صبح سر کار می آیم و خانواده ام هم سر کار می رود، همین که بر می گردیم دوباره... این خیلی بد است. درست نقطه مقابل فرهنگ قرآن است که تعبیر « وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً »⁽¹⁾ را دارد.

یک حدیث زیبایی را از امام صادق (علیه السلام) بخوانم؛ کاش خانواده ها این حدیث را بنویسند و در خانه خود نصب کنند. روزی یک بار این حدیث را بینند و به دستورات آن عمل کنند. امام صادق (علیه السلام) فرمود: « إِنَّ الْمَرْءَ يَحْتَاجُ فِي مَنْزِلِهِ وَعِيَالِهِ إِلَى ثَلَاثِ خِلالٍ يَتَكَلَّفُهَا وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِي طَبَعِهِ » یک انسان در خانواده اش به سه ویژگی نیاز دارد، اگر این سه صفت در ذاتش نیست با زحمت برود این ها را کسب کند. حالا این صفات چه هستند؟

1. معاشرت زیبا

اشاره

«ذَلِكَ : مُعَاشَرَةٌ جَمِيلَةٌ وَسَعَةٌ بِتَقْدِيرٍ وَغَيْرُهُ بِتَحَصُّنٍ»⁽²⁾ اولین صفتی که لازمه زندگی انسان است معاشرت زیبا است؛ یعنی گفت و گوی زیبا، نگاه زیبا و آراستگی در برخورد. معاشرت جمیل همان است که خداوند در قرآن می فرماید: « وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ »⁽³⁾ معاشرت به معنای برخورد و ارتباط

ص: 39

1- روم، 21.

2- نساء، 19.

3- بحار الانوار، ج 75، ص 235؛ تحف العقول، ص 322.

نخستین نکته در معاشرت زیبا، خود آراستگی است. رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) بسیار به این نکته اهمیت می داد. به چهره اش عطر می زد، موهایش را کوتاه می کرد، ناخن هایش را می گرفت، موهایش را شانه می کرد و... می فرمود من دوست دارم این ها بعد از من هم ادامه پیدا کند، این ها سنت من است.

وقتی که همسر عثمان بن مظعون خدمت رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) آمد، عرض کرد: همسر من که متدین، نماز شب خوان و از اصحاب شماس است به همه کارش می رسد اما به خودش نمی رسد، ژولیده و نامنظم است، کمتر خانه می آید، آیه ای نازل شد که برخی گفته اند شأن نزول این آیه مورد مذکور است که: «لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ»⁽¹⁾

پیغمبر! به مردم بگو پاکیزه هایی را که خدا برای شما حلال کرده شما حرام نکنید.⁽²⁾ ببینید آن که خدا حرام کرده حرام کنید، گفته شراب حرام است نخورید؛ گفته مردار و گوشت خوک حرام است نخورید، اما «لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ» لکم چیزی را که خدا حلال کرده برای خودتان حرام نکنید.

تذکر 2 نکته

نکته اول: زیبایی و آراستگی در افراد مسن باید بیشتر باشد. جوانان یک زیبایی ذاتی دارند، دستی هم که به سرشان بکشند، آن زیبایی خودش را

ص: 40

1- مائده، 87.

2- تفسیر نمونه، ج 5، ص 59.

جلوه می دهد، اما شما پیر مردها و پیرزن ها کاری کنید که عروس، دختر و نوه ها اصلاً خواهان این باشند که شما به خانه آن ها بروید، ولی وقتی که شما مسن می شوید به اقتضای جسمی خودتان کهولتی پیدا می کنید، وقتی مراعات نمی کنید، مثلاً: دستمال دست نمی گیرید که اگر آب دهان و را با آن پاک کنید، عطر نمی زنید، لباس تمیز نمی پوشید و... خود به خود تنفر و زدگی را ایجاد می کند. نکته دوم این که شما اگر خانه عروس رفتید، خانه داماد رفتید، اگر می خواهید شما را تحویل بگیرند و همواره بگویند ای کاش دوباره بیاید و اصلاً احساس کنند حضور شما در خانه آنها گرمی در زندگی است، دخالت بیجا نکنید.

درباره معاشرت زیبا و آراستگی ظاهری، پیغمبر خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) فرمود: چند چیز سنت در سر و چند چیز سنت در بدن است؛ یعنی در واقع روش پیغمبر است. سنت پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) دو قسم است یک سنت واجب دارد که آدم باید آن را انجام بدهد، مثل این که پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) نماز خوانده ما هم باید بخوانیم یا حج انجام داده مثل او باید انجام بدهیم، اما قسم دوم سنت، فضیلت است؛ یعنی امتیاز است. حضرت فرمود: من چند سنت در سر دارم:

1- مسواک، 2- استنشاق، 3- مززه کردن آب، 4- کوتاه کردن مو و...

در بدن فرمود: 1- زدن موهای زائد، 2- عطر زدن، 3- پوشیدن لباس مرتب و... (1) یک بخشی از معاشرت جمیله این است.

ص: 41

1- حلیة المتقین .

دومین نکته در معاشرت زیبا، در خودگفتمان است. وقتی حضرت زهرا(علیها السلام) می خواهد امیر المؤمنین (علیه السلام) را صدا بزند، می گوید: یابن عم! پسر عمو، یا ابا الحسن، حتی یا علی هم کمتر انسان می بیند. لحظات آخر هم که دارند با هم صحبت می کنند، حضرت زهرا(علیها السلام) عرض می کند: علی جان! من تا به حال به تو دروغ نگفتم، تا به حال به تو بدقولی نکردم، تو را عصبانی نکردم و با تو مخالفت نکردم، دلم می خواهد بینم از من راضی هستی یا نه؟⁽¹⁾ یکی از دغدغه های حضرت فاطمه (علیها السلام) در هنگام جان دادن رضایت همسر است. به این معاشرت، معاشرت جمیله می گویند.

عزیزان! همدیگر را با نام خوب صدا بزنید، تحقیر نکنید، جلوی دیگران همدیگر را نکوبید، بعضی ها به کوبیدن خانواده هایشان در جمع عادت دارند. بعضی ها به فرهنگ مقایسه، عادت دارند مثلاً: خوش به حال فلانی عجب زن و بچه ای دارد! عجب خانواده ای دارد. بعضی ها حالا حتی با مزاح و شوخی عادت دارند به این که بعضی از کلماتی را بگویند که خانواده ها را مکدر می کند، مثلاً: ای بابا! چه شانسی ما داشتیم کاش درست نمی شد. معاشرت جمیله کنایه از این است که الفاظی که در گفتمان و برخوردهایی که صورت می گیرد زیبا و منصفانه باشد.

2. وسعت در زندگی

دومین صفتی که لازمه زندگی انسان است وسعت در زندگی است. (و)

ص: 42

سَعَةً بِتَقْدِيرٍ؛ یعنی وسعت در زندگی این که انسان سخت گیر نباشد یعنی چه؟ شاید این که من می گویم مصداقش خیلی کم باشد ولی گاهی شنیده می شود که خانم می گوید: آقای ما این قدر به من بدبین است که اجازه نمی دهد با پسر خاله ام احوال پرسسی کنم یا نمی گذارد به عروسی و مهمانی بروم، می گوید: ممکن است نامحرم تو را ببیند! یک خانمی می گفت آقای ما در را قفل می کند و از خانه بیرون می رود. متأسفانه بدبینی تا این حد در بعضی از انسان هاست؛ بنابراین انسان نباید سخت گیر باشد. گاهی بعضی ها زندگی را سخت می گیرند، مثلاً: یک چیزهایی که مایحتاج زندگی است تهیه نمی کنند، یا کسانی که به فقرا زیاد می رسند که خیلی هم خوب است منتها به بچه های خودش توجه نمی کند!

3. غیور بودن

اشاره

«وَعَبْرَةٌ يَتَّخِذُونَ» (1) سومین صفتی که لازمه زندگی است غیور بودن است.

غیور بودن؛ یعنی این که آقا نسبت به حجاب خانواده اش، نسبت به حجاب دخترش، نسبت به رفت و آمد دخترش حساس باشد. درست است دختر خانم، دانشگاه می رود، دبیرستان می رود، برای کار بیمارستان می رود و... با خانمش محیط بیرون کار می کند که اسلام منعی ندارد، اما توجه داشته باشید با چه کسی تعامل دارد، با چه کسی گفت و گو دارد.

عاقبت همراهی با همسر در گناهان

پیامبر فرمود (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): «مَنْ أَطَاعَ امْرَأَتَهُ أَكْبَهُ اللَّهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي النَّارِ» مردی که

ص: 43

از زنش اطاعت کند خداوند او را با صورت به آتش جهنم پرتاب می کند. شخصی گفت: « وَمَا تِلْكَ الطَّاعَةُ » آفا چه اطاعتی؟ الان خانواده ما با شما بگویند: حرم برویم، بگویند: صلّه رحم به جا آوریم، بگویند: برویم بیرون شام بخوریم، بگویند: یک میزی برای خانه بخوریم، اینها را اطاعت می کنیم و هیچ اشکالی هم ندارد.

یا رسول الله! این اطاعتی که شما می گویند اگر مردی از زنش اطاعت کند او را با صورت به آتش پرتاب می کنند چیست؟ حضرت چند مثال زد، فرمود: «تَطْلُبُ إِلَيْهِ الدَّهَابَ إِلَى الْحَمَامَاتِ» زنی از مردش تقاضا می کند که به حمام برود، قدیم حمام عمومی بود. «وَالْعُرْسَاتِ» یا رفتن به مجالس عروسی،

«وَالنَّائِحَاتِ» با رفتن به مجالس عزا- پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: منظور من از اطاعت این است که زن می خواهد با لباس نازک و بدن نما بیرون از خانه برود «وَالثِّيَابِ الرَّقَاقِ» نکته اینجاست. با چهره ای که مورد تأیید شرع مقدس اسلام نیست و با این کار او حریم اجتماعی شکسته می شود. پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: «فِيحِبِّهَا» (1) مرد هم اجابت کند و بگوید: من از این وضعیت راضی هستم، «أَكْبَهُ اللَّهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي النَّارِ» بنابراین غیرت که من می گویم به این معنا است که مردها حساس باشند.

ص: 44

1- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ أَطَاعَ امْرَأَتَهُ أَكْبَهُ اللَّهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي النَّارِ قَالَ وَمَا تِلْكَ الطَّاعَةُ قَالَ تَطْلُبُ إِلَيْهِ الدَّهَابَ إِلَى الْحَمَامَاتِ وَالْعُرْسَاتِ وَالْعِيدَانِ وَالنَّائِحَاتِ وَالثِّيَابِ الرَّقَاقِ فَيَحِبُّهَا» (مستدرک، ج 1، ص 384؛ بحار الانوار، ج 100، ص 228).

گاهی از ما سوال می کنند می گویند: آقا حریف دخترم نمی شوم، حریف خانواده ام نمی شوم، این دیگر عذر بدتر از گناه است. من نمی گویم با درگیری، با نامنی، با بی اعتمادی که اتفاقاً روایت هم داریم، علی (علیه السلام) فرمود: «وَالْإِفْرَاطُ فِي الْمَلَامَةِ يَشْبُ نِيرَانَ اللَّجَاحِ» (1) اگر در برخورد با جوان ها زیاد ملامت و سرزنش کنید، لجوج بار می آیند. ما بایستی یک ترسیم آگاهانه داشته باشیم، مثلاً: دخترم! بین اگر این دوستی خیابانی برای تو فراهم شد، بعداً در ازدواجت خدشه ایجاد می شود، بعداً موجب می شود یک سرخوردگی اجتماعی برایت ایجاد شود، اما اگر تو با حجاب بیرون رفتی، اگر لباس مناسب پوشیدی، موجب می شود امنیت داشته باشی، نگاه ها به تو دوخته نشود، افراد لاابالی تو را در معرض هجمه قرار ندهند. در واقع با گفت و گوی صحیح با ابزار و اعلام آثار مثبت حجاب، آثار منفی بدحجابی از بین می رود.

یک نکته ای همین جا عرض کنم و آن این که خود پدر و مادر الگوی فرزندان باشند که این خیلی مهم است. دختر و پسر جوانی که می بیند در خانه پدرش دروغ نمی گوید، پدرش با مادرش بدرفتاری نمی کند، مقید به نماز صبح است، لقمه حرام در این خانه نمی آورد، خمس مالش را می پردازد، پشت سر برادر و خواهرش حرف نمی زند، این خود به خود درس می گیرد. این مصداق همان دستور امام صادق (علیه السلام) است که فرمود: «كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ»

ص: 45

بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ»(1)، خداوند هم در قرآن می فرماید: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»(2)؛ یعنی شما به مردم می گوید، اما برای خودتان فراموش می کنید؟ من بارها این را گفتم که: آن قدری که مردم با رفتار رسول خدا(صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) مسلمان شدند، با گفتار و استدلال های او نشدند؛ یعنی آن کسی که به سیره رسول خدا(صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نگاه می کرد، مشاهده می کرد که این آدم ساده زیست است، نسبت به همسرش مهربان است، اهل تلاش است، گفتارش گفتار صادقانه ای است، رفتارش رفتار خداپسندانه ای است.

پیغمبر(صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) در فتح مکه جمله ای فرمودند: «نُتِّمُ الطُّلُقَاءَ» این همه او را آزار دادند ولی او همه را عفو کرد. ببینید ما این مطالبی را که می گوئیم صد در صد هر کدام ممکن است جواب ندهد، مثلاً شما بگوئید یک پدری در خانه هم نماز می خواند، هم خمس می دهد، هم متدین است، اصلاً بنده برگزیده خدا است، اما یک بچه فاسد دارد، مثل نوح پیغمبر با همه برگزیدگی اش پسرش غیر صالح بود «إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرٌ صَالِحٌ»(3) و کسانی هم در تاریخ اسلام داشتیم مثل فرعون یک آدم کاملاً منفی ولی همسرش آسیه یک زن متدین بود، در این طور مواقع چه باید کرد؟ خیلی ها دوست دارند

ص: 46

1- قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : كُونُوا دُعَاءَ لِلنَّاسِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ، لِيَرَوْا مِنْكُمْ الْوَرَعَ وَالْإِجْتِهَادَ وَالصَّلَاةَ وَالْخَيْرَ، فَإِنَّ ذَلِكَ دَاعِيَةٌ.، الكافي، ج 2، ص 78؛ وسائل الشيعه، ج 1، ص 76؛ بحار الانوار، ج 76، ص 303).

2- بقره، 44.

3- هود، 64.

خانواده ای سالم داشته باشند، بچه ای سالم داشته باشند، همهٔ موارد را هم رعایت می کنند.

تا آن جایی که وظیفه است ما رعایت کنیم، تذکر بدهیم، مواظبت کنیم، البته درصدش خیلی پایین است، واقعاً دیگر وقتی از دست خارج شد، توصیهٔ من این است که برایشان دعا کنیم که خدا نجاتشان بدهد و یک طوری مسیر زندگی شان را عوض کنیم، مثلاً: اگر ازدواج است، ازدواج، اگر شغل است، شغل، اگر رفیق است، تغییر و تحوّل بدهیم. بعضی ها می گویند: چه کنیم این تغییر و تحوّل ایجاد شود این دیگر باید موردی شناسایی شود و با آن برخورد شود.

حدیث امام صادق (علیه السلام) که خوانده شد مثل یک مثلث می ماند که یک ضلع آن آراستگی است که شامل معاشرت زیبا، آراستگی ظاهر و گفتار خیلی خوب می شود و ضلع دوم آن شامل آسان گیری و اصل سهولت می شود و ضلع سوم هم شامل غیرت به جا می شود که این سه مکمل یکدیگر هستند؛ البته همین آخری را اشاره کنم: تغایر در اسلام ممنوع است؛ یعنی غیرت بی مورد و حسّاس شدن بیخود. مثلاً: تعصب غلطی که در واقع بعضی ها نسبت به خانواده هایشان دارند. منتها یک چیزی به خانم ها بگویم: همسران شما که این قدر حسّاس هستند یکی از دلایلی این است که شما را خیلی دوست دارند. فکر نکنید که همسر شما یک آدم بدی است. ولی توصیهٔ ما همان بحث اعتدال و میانه روی است که اگر این موارد رعایت شود، خانواده های ما، روز به روز پربار تر و شکوفاتر می شوند و ان شاء الله نسلی که تحویل جامعه می دهند، یک نسل صالح می شود.

قال الله تبارک و تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

زندگی انسان با یک چیزهایی خوش می شود. امام صادق (علیه السلام) فرمود: پنج چیز است که اگر در زندگی انسان نباشد زندگی ناقص است.

1. سلامتی

«الصِّحَّةُ» اولین مورد که زندگی با آن خوش می شود سلامتی است. آدم که مریض است در نماز و عبادتش و در حرف زدنش اثر می گذارد. شخصی زمان پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) مسجد آمده بود که نماز بخواند، پیامبر خدا راجع به قیامت و عذاب صحبت می کرد. این شخص خیلی ترسید، بعد از آنکه نمازش تمام شد، دستهایش را بلند کرد و گفت: خدایا! من طاقت عذاب و آتش را ندارم، تقاضا می کنم هر خلافتی که کردم و هر گناهی که انجام دادم، نگذار کار من به برزخ و قبر بکشد، در همین دنیا هر بلایی می خواهی سر من بیاوری بیاور، مریضی می خواهی بدهی، فقر می خواهی بدهی، گرفتاری می خواهی بدهی، بده.

به خانه آمد مریض شد و به بستر افتاد، پیغمبر خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) به ملاقاتش آمد، فرمود: تو که خوب بودی، دیروز مسجد بودی، چه شد که مریض شدی؟

ص: 48

عرض کرد: یا رسول الله! خودم دعا کردم و از خدا خواستم گناهانم را در همین دنیا با مریضی و سختی ببخشد تا کار به قیامت نکشد، حضرت فرمود: بد کاری کردی، چرا این چنین دعا کردی؟ مگر نعوذ بالله خدا بخیل است که تو گفتی آنجا من را عذاب نکن و به جایش در دنیا مریضم کن. می بایست در دعا به پیروی از قرآن بگویی: « رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ » (1) آنگاه پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) برای او دعا کرد و او از بیماری نجات یافت. (2)

این قصه را مولوی در مثنوی دارد می گوید که پیغمبر فرمود:

گفت هی هی، این دعا دیگر مکن *** بر مکن تو خویش را از بیخ و بن

قرآن کریم دستور می دهد که بگو خدایا! من طاقت عذاب و طاقت فشار قبر را ندارم، گناهانم را ببخش « رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا » ما یک چیزهایی را فراموش کردیم ما را مؤاخذه نکن، « أَوْ أخطأنا » اگر خطا کردیم، رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إصْرًا » بار سنگین روی گردنمان نگذار، « رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ » چه چیزی که ما طاقتش را نداریم مثل مریضی، سختی، فقر و گرفتاری به مانده، « وَاعْفُ عَنَّا » ببخش، « وَاعْفِرْ لَنَا » نادیده بگیر، « وَارْحَمْنَا » (3) به ما رحم کن.

ص: 49

1- بقره، 201.

2- داستان های احمدلان، ج 2، ص 183.

3- بقره، 286.

2. ثروت

«وَالْغَنِيِّ» دومین مورد که زندگی با آن خوش است ثروت است. فقر بد است. پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: «كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا» (1) فقر به کفر نزدیک است؛ لذا انسان یکی از دعاهايش می تواند دعای طلب ثروت باشد؛ منتها اسیر مال نشود و حلال و حرام را با هم نیاویزد.

3. همسر صالح

اشاره

«وَالْأَنْبِيَاءُ الْمُؤَافِقُونَ» سومین مورد که زندگی با آن خوش است همسر صالح است. در تاریخ زن های زیادی داریم که مردهایشان را به جبهه و جنگ فرستادند. زهیر، خانمش او را به کربلا فرستاد. وهب، جوان مسیحی، مادر و خانمش باعث شدند که به کربلا بیاید، مسلمان شد هم خودش و هم زنش شهید شدند. زنش جزو شهدای کربلاست. خانم هایی که صدایم را می شنوند توجه داشته باشند! من یک وقت در تاریخ دنبال می کردم، شخصیت های برگزیده تاریخ، همیشه نقش یک زن فعال کنارشان بوده است.

سه زن، باعث شدند که موسی حفظ شود تا رسالتش را انجام دهد. خدا خواست از طریق این سه زن حفظ شود. مادرش او را در صندوق گذاشت و به دریا انداخت، خواهرش گفت: برایش دایه بیاورید که مادرش را آوردند و زن فرعون مانع قتلش شد.

ص: 50

1- عن أبي عبد الله (عليه السلام)، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا، وَكَادَ الْحَسَدُ أَنْ يَغْلِبَ الْقَدْرَ» (الكافي، ج 2، ص 307؛ وسائل الشيعه، ج 15، ص 365؛ بحار الانوار، ج 70، ص 246).

عیسی بن مریم مادرش کنارش نقش دارد. رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) خدیجه (علیها السَّلَام) همسرش کنارش نقش دارد. اولین بار که از غار حراء پایین آمد، حضرت خدیجه به او ایمان آورد. حضرت زهرا(علیها السَّلَام) شب ها با علی (علیه السَّلَام) به در خانه مهاجر و انصار می رفت. همراه امام حسین (علیه السَّلَام) حضرت زینب (علیها السَّلَام) بود که نقش خودش را بعد از قضیه عاشورا ایجاد کرد. نقش زن ها بسیار مهم است. یکی از علماء کتابی به نام ریاحین الشریعه دارد که در این کتاب شرح حال زن هایی نوشته شده است که در تاریخ نقش تعیین کننده داشته اند.

حره بنت حلیمه سعديه

زنی به نام حره را گرفتند و پیش حجاج آوردند. حجاج نگاهی به این خانم کرد و گفت: شنیده ام تو در مجالس می روی سخنرانی می کنی و از فضایل علی بن ابیطالب می گویی، می گویی که علی از ابوبکر بهتر بوده است، تو حرف های این چینی می زنی؟! زن نگاهی کرد و گفت: حجاج اشتباه رسانده اند، من اصلاً علی را با این ها مقایسه نمی کنم که بگویم از این ها بهتر است، من گفتم که علی بر انبیاء برتر است، از موسی، عیسی و نوح هم بالاتر است. گفت: عجب! این که بدتر شد اگر ثابت نکنی می گویم اعدامت کنند، یکی یکی شروع کرد آیات قرآن را خواندن و ثابت کرد و این طور در مقابل حجاج ایستاد. (1)

«وَالْأَنْبِيَاءُ الْمُرْفُوقُ» یک مصداقش فرزند صالح است. یک اولاد گاهی

ص: 51

زندگی والدینش را به هم می ریزد، زندگی را برای آن ها تلخ می کند و آبروی آن ها را می برد. اولاد خوب هم نعمتی است که باعث سربلندی انسان می شود.

4. آزادی

«وَالْأَمْنُ، چهارمین مورد که زندگی با آن خوش است آزادی است. اگر همه چیز باشد اما آدم اسلحه بالای سرش باشد فایده ای ندارد. شما بهترین غذا را برای یک پرنده بگذار، اما در قفس باشد ناراحت است، ولی خودش در بیابان برود ممکن است که چیزی هم گیرش نیاید و در روز دوروز هم گرسنه بماند ولی آزاد است و لذت می برد.»

5. قناعت

«وَالْقَنَاعَةُ» (1) پنجمین مورد که زندگی با آن خوش می شود، قناعت در زندگی است. امام صادق (علیه السلام) فرمود: این پنج چیز: صحت، مال، همسر خوب، قناعت و امنیت اگر نباشد زندگی آدم از هم می پاشد. حدیث دیگری را از امام صادق (علیه السلام) برایتان بخوانم که عوامل بدبختی در زندگی را بیان می کند.

عوامل بدبختی

اشاره

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «ثَلَاثٌ لَا يَهْتَأُ لِصَاحِبِيهِنَّ» سه چیز زندگی آدم

ص: 52

1- «وَعَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: خَمْسٌ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ لَمْ يَتَهَنَّ بِالْعَيْشِ الصَّحَّةُ وَالْأَمْنُ وَالْغِنَى وَالْقَنَاعَةُ وَالْأَيْسُ الْمُوَافِقُ» (بحار الانوار، ج 69، ص 64؛ المحاسن، ج 1، ص 9؛ مشكاة الانوار، ص 149).

را ناخوش می کند.

1. کینه

«الْحَقْدُ» اولین عاملی که زندگی را ناخوش می کنند کینه است. آدم کینه ای با آن کینه ای که دارد زندگی را برای خودش ناخوش می کند و بدبینی و سوء ظن می آورد.

2. حسد

«وَالْحَسَدُ» دومین عاملی که زندگی را ناخوش می کند حسادت است. آدم حسود نا امن است. (1) حسادت بدن را از بین می برد. فرمود: آدم حسود دشمن خود است و دوست دشمنش است.

3. بد اخلاقی

«وَسُوءُ الْخُلُقِ» (2) آدم بد اخلاق هم خودش عمرش کوتاه می شود و هم اطرافیانش آزار می بینند. آدم بد اخلاق مریض می شود؛ پس یکی از چیزهایی که ما در زندگی نیاز داریم زندگی خوش است که گمشده بشر است؛ تمام عالم هستی در کشورهای مختلف دنبالش هستند. چرا کتاب آیین دوست یابی این همه طرفدار پیدا کرده است؛ چون آن کتاب آیین دوست یابی را بیان کرده است.

ص: 53

1- وقال علی (علیه السلام) لَا رَاحَةَ لِحَسَدِهِ» (غررالحکم، ح 6830).

2- غررالحکم، ح 6779 .

چرا کتاب هایی که در مورد رمز موفقیت و رمز زندگی خوش می نویسند این همه طرفدار پیدا می کند، چرا امروز در جامعه بیماری افسردگی زیاد است؟ در سال 89-90 بیست هزار داماد به خاطر مهریه به زندان افتادند، چرا؟ چرا آمار خودکشی ها و خودسوزی ها بالا رفته است؟ چرا از هر چند ازدواج در کشور ما یک موردش منجر به طلاق می شود؟ یک سال من آمار گرفتم، بالای بیست هزار طلاق در کشور ما بود، چرا؟ چرا بعضی از خانه ها جهنم است؟ جوان، خانه را محل امن نمی بیند، حاضر است در کوچه و خیابان پرسه بزند ولی به خانه نرود. چرا بعضی از خانم ها، خانواده هایشان و شوهرهایشان وقتی وارد خانه می شوند، واقعاً احساس عذاب می کنند، عکس قضیه هم هست، چرا؟ این ها همه اش در اثر ضعف مسائل اخلاقی است. امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود: «وَلَا أُغْضَبْتَنِي»⁽¹⁾ به خدا قسم حضرت فاطمه (علیها السلام) هیچ گاه من را عصبانی نکرد. چرا حضرت صورتش را روی خاک قبر فاطمه (علیه السلام) می گذاشت، می فرمود:

حَبِيبٌ لَيْسَ يَعْدِلُهُ حَبِيبٌ *** وَ مَا لِسِوَاهُ فِي قَلْبِي نَصِيبٌ⁽²⁾

هیچ کس جای تو را در قلب من نمی گیرد. امیر المؤمنین بعد از وفات فاطمه زهرا (علیها السلام) ازدواج کرد، به دلیل این که فرزند کوچک داشت. اما هیچ کس جای حضرت زهرا (علیها السلام) را برایش نگرفت، چرا؟ چون به اندازه ای این زندگی خوش بود که حد نداشت. فکر نکنید که خانه آن ها خیلی بزرگ بود،

ص: 54

1- بحار الانوار، ج 43، ص 134؛ کشف الغمه، ج 1، ص 362.

2- بحار الانوار، ج 43، ص 217؛ دیوان علی (علیه السلام)، ص 89.

غذایشان خیلی عالی بود، نه بعضی از شب‌ها گرسنه می‌خوابیدند، یک‌خانه محقر داشتند، اما بزرگترین شخصیت‌ها را تربیت کردند. ثروت
گرچه کمک است اما همه‌جا مشکلات را حل نمی‌کند.

ص: 55

قال الله تبارک و تعالی: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (1)

مقدمه

شب جمعه، شبی است که درهای رحمت خداوند به سوی بندگانش گشوده می شود و شبی است که رحمت خداوند شامل همه چیز و همه کس می شود. یک دعایی را که همه شما شنیده اید و مکرر هم خوانده اید و اگر در حق ما مستجاب شود همه چیز زندگی ما تأمین می شود، این دعا است که برای شما معنا می کنم: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَمَمَاتِي مَمَاتَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» (2)، یعنی خدایا! زندگی من، مثل زندگی پیامبر و آلش شود و مردن من هم مثل مردن پیامبر و آلش شود. این دعا بسیار مهم است. از این دعا غافل نشوید، در قنوت نمازتان و در شبانه روز این دعا را بخوانید.

ما یک زندگی داریم و یک مرگ. زندگی ما مثل چه کسی شود؟ فرعون، قارون و.... بعضی ها می گفتند: «يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ»

ص: 56

1- نحل، 97.

2- بحار الانوار، ج 98، ص 292؛ البلد الامین، ص 269؛ مصباح الكفعمي، ص 484.

عَظِيمٍ» (1) کاش زندگی ما مثل زندگی قارون بود ولی وقتی که قارون در زمین فرورفت، گفتند: خوب شد زندگی ما مثل زندگی قارون نبود! مثل چه کسی زندگی کنیم؟ مثل کسی که زندگی اش ماندگار است. آن ها چه کسانی هستند؟ قرآن می فرماید: آنها رسول خدا و اهل بیت او می باشند.

اقسام زندگی

عزیزان ما دو جور زندگی داریم: 1- زندگی دنیوی، 2- زندگی معنوی. زندگی دنیوی همین که می خوریم و می آشامیم، با زن و بچه مان ارتباط داریم، درس می خوانیم و نعمت های خداوند را استفاده می کنیم. خداوند در قرآن کریم می فرماید که بعضی ها می گویند: «مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا» هر چه هست در این دنیا است؛ یعنی آخرتی در کار نیست، می گویند: «وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ» (2) "هر چه هست در همین دنیا است. این ها بیش از این قبول ندارند و خداوند هم به پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) می فرماید: این ها را رها کن «وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (3) کسی که جاهل است می گوید: هر چه هست همین پنجاه سال و شصت سال عمر است. پس خداوند عقل و شعور را برای چه به انسان داده است؟! امیر المؤمنین (علیه السلام) می فرماید: این آدم هایی که فقط برای این دنیا تلاش می کنند، مردهای متحرک هستند. «فَالصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ وَالْقَلْبُ قَلْبُ حَيَّوَانٍ، لَا

ص: 57

1- قصص، 79

2- جاثیه، 24.

3- اعراف، 199.

يَعْرِفُ بَابَ الْهُدَىٰ فَيَتَّبِعُهُ وَلَا بَابَ الْعَمَىٰ فَيَصِدُّ مَدَّعَنَّهُ وَذَلِكَ مَيِّتٌ الْأَحْيَاءِ» (1)، بعضی ها قیافه هایشان قیافه آدم است اما قلبشان قلب حیوان است، این ها مرده متحرک هستند. حیوان به سوی عریان بودن و به سوی غرایز جنسی بی حد و بی رویه می رود و آدمی هم که به سوی عریان بودن و بدحجابی و بی غیرتی می رود چه فرقی با حیوان دارد؟ خداوند در قرآن کریم می فرماید: «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» (2) این ها مثل حیوانات هستند، بلکه بدتر از حیوانات هستند.

خداوند به پیغمبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) می فرماید: «إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَىٰ» (3) سراغ این مرده ها نرو، این ها فقط راه می روند و حرف می زنند. یک نکته ای به شما بگویم: این که می گوئیم دنیا بد است، زمانی است که انسان به دنیا وابسته شود و دنیا او را اسیر خود کند و الا خود خدا در قرآن می فرماید: «وَلَا تَسَّ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا» (4) بهره ات را از دنیا فراموش نکن! کسی که همسر دارد، تفریح می رود، غذای خوب می خورد، وسیله خوب دارد و ... این ها که بد نیست، این ها را خود خدا آفریده و گلایه هم می کند که چرا بعضی ها این ها را بر خودشان حرام می کنند «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ» (5) کی گفته که این ها را بر خودتان حرام کتید؟ سلیمان وضع بسیار خوبی داشت،

ص: 58

1- نهج البلاغه، خطبه 87

2- أعراف، 179.

3- نمل، 80.

4- قصص، 77.

5- أعراف، 32

می فرمود: «هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي» (1) این ها از فضل پروردگار من است.

امیر المؤمنین (علیه السلام) وقتی می فرماید: «يَا دُنْيَا غُرِّي غَيْرِي.» این جمله را در جا فرموده اولین جایی که فرمود، زمانی بود که خلافت نداشت، در باغ داشت باغبانی می کرد که یک مرتبه دنیا برایش مجسم شد، حضرت آنجا فرمود: «يَا دُنْيَا غُرِّي غَيْرِي» (2)، به تعبیر استاد ما می فرمود: امیر المؤمنین وقتی می فرمود: «يَا دُنْيَا غُرِّي غَيْرِي» بیلش را زمین نینداخت که من دیگر کار نمی کنم، مزارع را آب نمی دهم، قنات حفر نمی کنم؛ بلکه وقتی داشت قنات حفر می کرد، فرمود: «يَا دُنْيَا غُرِّي غَيْرِي» دومین جایی که فرمود وقتی است که به خلافت رسید، وارد بیت المال بصره شد، در جمل اصغر وارد جنگ شد و در اوج جنگ و در اوج مسئولیت فرمود: «يَا دُنْيَا غُرِّي غَيْرِي» (3) اما همین امیر المؤمنین که می فرماید: «يَا دُنْيَا غُرِّي غَيْرِي» هم بچه دارد، هم خانه دارد، هم مسئولیت دارد، هم قنات حفر می کند، هم درخت می کارد، هم به سؤال مردم جواب می دهد. خداوند در قرآن کریم می فرماید: «أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ» (4) و کثرت گرایی بد است. «وَتَأْكُلُونَ التَّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا» (5) اگر کسی خوردنش «أَكْلًا لَمًّا» شد؛ یعنی حلال و حرام را با هم خورد با حیوانات هیچ فرقی

ص: 59

1- نمل، 40.

2- شرح نهج البلاغه، ج 18، ص 225؛ العدد القرية، ص 249؛ كشف الغمه، ج 1، ص 78.

3- وسائل الشیعه، ج 15، ص 109؛ بحار الانوار، ج 24، ص 351؛ الغارات، ج 1، ص 54.

4- تکاثر، 1.

5- فجر، 19، 20.

نمی‌کند؛ چون شما اگر چند کیلو علوفه برای گوسفندی بگیری و جلوی بگذاری، یک گوسفند دیگر هم که دارد رد می‌شود، می‌آید می‌خورد و نمی‌گوید که این علوفه مال دیگری است.

شما اگر یک چهارپا را در مزرعه‌ای ببرید و به او بگویید از همین محدوده بخور، در زمین بغلی نرو؛ چون مالکش کس دیگری است گوش نمی‌دهد، ده جا می‌رود، به همه مزرعه سر می‌زند، چرا؟ چون آن حیوان تشخیص نمی‌دهد و آنهایی که در خوردن حلال و حرام توجه ندارند به این‌ها «أَكَلًا لَمًّا» می‌گویند.

به جا آوردن شکر نعمات

شخصی خدمت امام باقر(علیه السلام) آمد و عرض کرد: من هر چه از خدا خواستم به من داده است، اولاد خواستم به من داد، مال خواستم به من داد، مکه خواستم بروم رفتم و نکند اینها باعث سقوط من شود؟ خدا به آدم‌های بد هم گاهی نعمت زیادی می‌دهد، اگر به کسی فقر می‌دهد دلیل بر بدی نیست، اگر ثروت زیاد هم می‌دهد دلیل بر خوبی نیست؛ چون بعضی از مؤمنین فقیرند و بعضی از مؤمنین غنی و کفار هم همین‌طور. خود خدا در قرآن می‌فرماید: بعضیها وقتی که فقیر می‌شوند: «فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ» (1) می‌گویند: خدا ما را رها کرده است و وقتی که وضعشان خوب می‌شود

ص: 60

«فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ» (1) می گویند: خدا به ما اکرام کرد. نه اکرام و نه عدمش، با ثروت و عدم ثروت نیست. به امام باقر (علیه السلام) عرض کرد: نکند یک وقت این ها باعث سقوط من شود؟ امام فرمودند: حقوق واجبت (خمس و زکات) را پرداخت می کنی؟ شکر گزار خداوند هستی؟ عرض کرد: بله. امام باقر (علیه السلام) فرمود: این ها «مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (2) است، این ها لطف خداوند است. حالا ما دو جور حیات داریم: یک حیات مادی که همین حیات دنیا است، اما وقتی که شما می گوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»، خدایا! زندگی مرا مثل زندگی پیامبر و آل او قرار بده یعنی چه؟ زندگی خوب و ماندگار چهار ویژگی دارد، من این چهار ویژگی را بیان کنم تا معلوم شود زندگی پیامبر و آلش چگونه زندگی ای بوده است.

ویژگی های زندگی ماندگار در حدیث معراج

اشاره

شبی که رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) به معراج رفت، خدا به او فرمود: «يَا أَحْمَدُ، هَلْ تَدْرِي أَيُّ عَيْشٍ أَهْنَى، وَأَيُّ حَيَاةٍ أَبْقَى» پیغمبرم! می دانی که چه زندگی ای خوش و ماندگار است؟ همه زندگی ها خوش نیست. من آدم می شناسم که ثروتمند است ولی می گوید: نا آرام و افسرده ام. چنین نیست که زندگی خوش فقط به امکانات باشد. در اوج ثروت می بینید که طرف دچار بیماری روحی است. پیغمبرم! می دانی چه زندگی ای خوش است؟ پیغمبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) عرض

ص: 61

1- فجر، 15.

2- بقره، 3.

کرد: «اللَّهُمَّ لَا» خدایا نمی دانم.

نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت*** و به غمزه مسأله آموز صد مُدَرِّس شد

پیامبری که مدرس همه بشریت است اما وقتی در مقابل خدا فرار می گیرد، می گوید: خدایا نمی دانم. خداوند فرمود: زندگی خوش و ماندگار، زندگی ای است که چهار ویژگی در آن باشد - به آن هایی که دنبال خوشی در زندگی هستید، دنبال موفقیت هستید، من نمی گویم که همسر خوب، اولاد خوب، ماشین، خانه و خوشی نمی آورد، بلکه این ها همه خوشی می آورد. پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: از سعادت های یک انسان این است که همسر خوب، خانه خوب، فرزند خوب، و مرکب خوب داشته باشد. (1) ولی این حدیثی که می خوانم غیر از این ها است.

1. پررنگ بودن ذکر و یاد خدا

اشاره

«أَمَّا الْعَيْشُ الْهَنِيُّ فَهُوَ الَّذِي لَا يَفْتُرُ صَاحِبُهُ عَنْ ذِكْرِي» پیامبر! اولین ویژگی زندگی خوب و ماندگار، پررنگ بودن ذکر و یاد من در آن زندگی است. عزیزان! در زندگی تان یاد خدا را قوی کنید. یاد خدا نه این که فقط لا اله الا الله و سبحان الله بگوئید، این ها ذکر لفظی است. یاد خدا به این معنا است که انسان در زندگی اش خدا را همیشه ناظر و حاضر ببیند. امام حسین (علیه السلام) عصر

ص: 62

1- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ الزَّوْجَةُ الصَّالِحَةُ وَالْمَسَكُ الْوَاسِعُ وَالْمَرْكَبُ الْهَنِيُّ وَالْوَالِدُ الصَّالِحُ (مستدرک، ج 3، ص 51؛ بحار الانوار، ج 73، ص 155؛ دعائم الاسلام، ج 2، ص 195).

عاشورا با یاد خدا شروع کرد، در گودی قتلگاه با یاد خدا شهید شد، وقتی که به میدان حمله می کرد لا حول و لا قوة الا بالله می گفت.

مهلت گرفتن شب عاشورا برای چهار چیز

امام حسین (علیه السلام) شب عاشورا برای چهار چیز مهلت خواست، فرمود: «یا عَبَّاسُ، ارْكَبْ بِنَفْسِي أَنْتَ يَا أَخِي» (1) حسین به قربانت، برو به دشمن بگو به ما امشب وقت بدهند، چرا؟ می خواهد مال و ثروتش را وصیت کند، می خواهد چه کار کند؟ مگر در این عالم از شهادت بالاتر است؟ نه. اما در عین حال شب عاشورا فرمود: برای چهار چیز وقت گرفتیم: 1- نماز، 2- قرائت قرآن، 3- دعا و یاد خدا، 4- استغفار و تَدْعُوهُ، وَ نَسَّ تَغْفِرُهُ، فَهُوَ يَعْلَمُ أَنِّي أَحَبُّ الصَّلَاةِ لَهُ وَ تِلَاوَةَ كِتَابِهِ، وَ كَثْرَةَ الدُّعَاءِ وَالِاسْتِغْفَارِ» (2) به تعبیر سید طاووس: «وَلَهُمْ دَوِيٌّ كَدَوِيٍّ النَّحْلِ» (3) از خیمه های امام حسین (علیه السلام) مثل کندوی زنبور عسل صدای مناجات و یاد خدا شنیده می شد.

جوان ها! نماز، یاد خدا را در شما تقویت می کنند «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (4) نماز دو دسته آثار دارد: 1- آثار سلبی، 2- آثار ایجابی. آثار سلبی اش: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (5) نماز، فحشاء را می برد، نماز، منکر را

ص: 63

1- الارشاد، ج 2، ص 89؛ مع الרכب الحسین، ج 4، ص 114؛ ابصار الحسین من انصار الحسین، ص 59.

2- بحار الانوار، ج 44، ص 391؛ الارشاد، ج 2، ص 89.

3- بحار الانوار، ج 44، ص 394؛ اللهوف، ص 91.

4- طه، 14.

5- عنکبوت، 45.

می برد. نماز، حرص را می برد: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا» (1) آدم حریص است و در چند آیه بعد می فرماید: «إِلَّا الْمُصَلِّينَ» (2) مگر آن کسی که اهل نماز باشد. آثار ایجابی اش: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (3) یاد خدا را در زندگی انسان پررنگ می کند. در نماز سستی نکنید. نماز شویندگی دارد، نماز سازندگی دارد، نماز آرامش زایی دارد، نماز باعث می شود که انسان تقرب به خدا پیدا کند.

پیغمبرم! زندگی خوش، زندگی ای است که یاد من در آن قوی باشد. الان یکی از گرفتاری هایی که در جوامع آمار می دهند، بیماری افسردگی است. چقدر از جوان ها، نوجوان ها، خانم ها و آقایان از افسردگی و از وسواس رنج می برند. تعداد زیادی مراجعه می کنند و سؤال می کنند که چه کنیم؟ یکی از راه های درمان، یاد خداوند در زندگی انسان است. خود خدا در قرآن می فرماید: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا» (4) زندگی اش کلاف سردرگم است، زندگی اش به هم ریخته است.

2. دنبال رضایت خدا در شب و روز

اشاره

«يَطْلُبُ رِضَايَ فِي لَيْلِهِ وَنَهَارِهِ» پیامبر! دومین ویژگی خوب و ماندگار، کسب رضای خداوند در شب و روز است. اگر کسی از خدا راضی بود حزب الهی واقعی است. آخر سوره مجادله را نگاه کنید، آیه آخرش حزب

ص: 64

1- معارج، 19.

2- معارج، 22.

3- طه، 14.

4- طه، 124.

اللہی را معرفی کرده است: «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أَوْلِيكَ حِزْبُ اللَّهِ» (1) هر کسی که با قرآن مرتبط باشد حزب اللہی واقعی است. امام سجّاد (علیه السلام) فرمود: اگر همه مردم عالم بمیرند ولی قرآن با من باشد وحشت نمی کنم. (2) آن چنان صوت قرآن امام سجّاد (علیه السلام) بلند بود که سقاها وقتی می خواستند سر کار بروند - چون آب آشامیدنی در مدینه نبود - میخ کوب می شدند و صوت قرآن امام سجّاد (علیه السلام) را گوش می دادند. چه قدر خوب است که از خانه هاصدای قرآن بلند باشد. ماشین ها به جای این نوارهای موسیقی، به جای این صداهای زنده و وحشتناک اعصاب خردکن که افسردگی آور است، سی دی و نوار قرآن بگذارند.

عزیز من! اگر در ماشین تو قرآن خوانده شود، تو حفظ می شوی؛ لذا قلبت نورانی می شود. چه قدر خوب است در موبایل ها، در ماشین ها و در خانه ها صدای قرآن خواندن پدران قبل از اذان صبح، بعد از نماز صبح بلند شود. این قرآن روی بیچہ هایتان اثر می گذارد.

معاد باوری شیخ عباس قمی (رحمه الله)

پسر شیخ عباس قمی (رحمه الله) می گوید: بعضی از شب ها از صدای حق حق گریه پدرم ما هم از خواب بیدار می شدیم. وقتی سوره یس را می خواند به

ص: 65

1- مجادله، 22.

2- «قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: لَوْ مَاتَ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَمَا اسْتَوْحِشْتُ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الْقُرْآنُ مَعِيَ وَكَانَ إِذَا قَرَأَ مَالِكٌ يَوْمَ الدِّينِ يُكْرَرُهَا وَبَكَادُ أَنْ يَمُوتَ، الكافي، ج 2، ص 602؛ وسائل الشيعه، ج 2، ص 331؛ مستدرک، ج 4، ص 221)

این آیه شریفه «هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ» (1)؛ یعنی روز قیامت جهنمی ها را می آورند و می گویند بیا در همان جهنمی که منکرش شدی. آنقدر اشک می ریخت که از خود بی خود می شد؛ این تأثیر قرآن است. (2) پیغمبرم! زندگی خوش، دومین ویژگی اش این است که رضایت من در آن باشد.

مخیر بودن بین خوب زندگی کردن و بد زندگی کردن

عزیزان! ما بین زندگی کردن و زندگی نکردن مخیر نیستیم؛ بلکه مابین خوب زندگی کردن و بد زندگی کردن اختیار داریم. همه کسانی که در این عالم دارند زندگی می کنند چه بد و چه خوب، چه مثبت و چه منفی، همه این ها اسمش زندگی است؛ منتها سعی کنید که در زندگیتان سوار زندگی باشید، نگذارید مشکلات و سختی ها صفت رضا را در شما از بین ببرد. یک وقت در زندگی مرگ است، یک وقت شکست است، یک وقت حوادث است و یک وقت حاجت مستجاب نمی شود و... این طور نباشد که با خدا قهر کنیم. خدا در قرآن می فرماید: بعضی ها خدا پرستیشان سودجویی است: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ» اگر حاجتش مستجاب شد، خدا به او اولاد داد و به آن دعایی که می کرد رسید، می گوید: خدا خیلی خوب است «وَإِنْ أَصَابَتْهُ» اما اگر آزمایشی در زندگی آمد، مثلاً: از خدا اولاد می خواست به او نداد، حاجتی داشت خدا به او نداد

ص: 66

1- یس، 63.

2- سیمای فرزندگان، ص 127.

« انْقَلَبْ عَلَيَّ وَجْهًا » (1) به خدا پشت می کند. نکند این طور باشیم!

اجر برآورده نشدن دعاها در صحرای محشر

بعضی ها که در صحرای محشر می آیند، پرونده هایشان را به آنها

می دهند، نگاه می کنند ثواب روزه، نماز، زیارت، حج و... می بینند یک چیزهایی در پرونده هایشان است که تعجب می کنند، می گویند خدایا! این ها از کجا آمده است؟ ندا می آید. این ها ثواب آن دعاهایی است که مستجاب نشده است.

این ها وقتی ثواب ها را می شمارند، می بینند که خیلی زیاد شد، می گویند: خدایا! ای کاش همه دعاهایمان مستجاب نمی شد. انسان وظیفه دارد دعا کند. مطمئن باشید که هیچ دعایی را خدا بی پاسخ نمی گذارد، منتها ممکن است که بعضی هایش همین طور باشد که من گفتم؛ یعنی ثواب عدم اجابتش گاهی ممکن است در قیامت در پرونده انسان باشد: « وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ » (2) گاهی شما چیزی را دوست دارید ممکن است به صلاح و به نفع شما نباشد. این که اهل بیت (علیهم السلام) همیشه در دعاهایشان می گفتند: خدایا! آنچیزی که صلاح و خیر ماست برای ما قرار بده؛ دلیلش همان بود که ذکر شد.

پیغمبرم! زندگی خوش، زندگی ای است که رضایت من در آن باشد. برادران، خواهران و جوان ها! هر کاری که می خواهید انجام بدهید چند لحظه

ص: 67

1- حج، 11.

2- بقره، 216.

قبلش فکر کنید که آیا رضایت خدا در آن کار هست یا نه؟ دیگر کلاه سرمان نمی رود و گول نمی خوریم. اگر این کارهایی که داریم انجام می دهیم، این فیلم هایی که داریم می بینیم، این نواری که گوش می دهیم، این دوستی ای که برقرار می کنیم و... آیا خدا راضی است یا نه؟

خواهر محترم! از خانه ات می خواهی بیرون بیایی، جلوی آئینه برو، بین آیا این چهره، چهره مورد رضای خدا هست یا نیست، یک لحظه جلوی آئینه برو، این مانتوی کوتاه و این موی بیرون و این شال مختصر و این آرایش، آیا مورد رضایت خدا هست یا نیست؟ اگر هست بیا عیبی ندارد ولی اگر نیست نیا! اگر خواستی ببینی هست یا نیست قرآن را باز کن! خداوند در سوره مبارکه احزاب می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَ أَرَاكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ» (1) وقتی از خانه بیرون می آید جلاباب بپوشید. جلاباب؛ یعنی لباس بلند که تا روی پا را می گیرد. آیا این مانتوی کوتاه و این شلوار لی و تنگ جلاباب است یا نه؟! جلاباب لباسی است که بدن و نکات تحریک آمیز بدن را نشان ندهد؛ پس این حجاب تو مورد رضایت خدا نیست. حالا می خواهی بیرون بروی برو، ولی بدان مورد رضایت خداوند نیست.

جوان عزیز! قبل از آنکه این سی دی را در دستگاه بگذاری، ببین خدا راضی است یا نه، قبل از این که با آن فرد رفیق شوی و خلوت کنی، ببین خدا راضی است یا نه؟ آیا این کار شرعی است، محرم توست، محرم که نیست

ص: 68

چرا روابط نادرست برقرار می‌کنی؟! ببین نگاهی که می‌اندازی آیا خدا راضی است یا نه؟ خدا در قرآن معیار نگاه را بیان کرده است. عزیز من! این کار مشکلی نیست، تشخیص اش ساده است هر کاری من می‌خواهم انجام دهم بینم آیا خدا راضی است یا نه؟!

رضایت خداوند عامل قیام امام حسین (علیه السلام)

امام حسین (علیه السلام) احساس کرد خدا راضی است؛ چون ظلم یزید جان گرفته است، سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فراموش شده است و اسلام به یک انقلاب و رشادت نیاز دارد، خواهرش زینب (علیها السلام) و خانواده اش را هم آورد. این که شنیدید «فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَكَ قَتِيلًا»⁽¹⁾. خدا می‌خواهد من را کشته ببیند، معنایش این نیست که خدا راضی به کشته شدن امام حسین (علیه السلام) و اسیر شدن اهل بیت (علیه السلام) است؛ بلکه معنایش این است که مشیت و اراده الهی در این برهه ای از تاریخ به این تعلق گرفته است که با این حادثه، ظلم یزید برچیده شود.

از حضرت زینب (علیها السلام) در سراسر مسیر کربلا تا کوفه و شام یک مورد پیدا نمی‌کنید که خلاف رضایت الهی صحبت کرده باشد. حضرت زینب (علیها السلام) این مشکلات را مصیبت نمی‌داند، چرا؟ چون رضای محبوب در این کار است، و لذا وقتی در مجلس یزید، یزید خطاب به سید الساجدین (علیه السلام) فریاد زد: «وَمَا

ص: 69

1- بحار الانوار، ج 44، ص 364؛ الأهوف، ص 63.

أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ» (1) حضرت زینب (علیها السّلام) فرمود: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا» (2) من چیزی جز زیبایی ندیدم.

حتّی زمانی که یزید از اطرافیان‌ش پرسید: ایشان کیست؟ گفتند: علی بن الحسین است، گفت: یک علی که در کربلا به من گزارش دادند خدا او را کشت - می خواست به جبر نسبت بدهد - بلافاصله امام سجاد (علیه السّلام) بلند شد، فرمود: آن برادرم بود که از من بزرگتر بود، او را شما کشتید! معاویه می گفت: خلافت یزید به قضای الهی است: «إِنَّ أَمْرَ يَزِيدَ قَضَاءٌ مِنَ الْقَضَاءِ» (3) خدا در قرآن می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (4) امام سجاد (علیه السّلام) با جرأت مقابل یزید ایستاد. این زندگی اهل بیت (علیهم السّلام) است.

عزیزان! هر کاری می خواهید انجام دهید، ببینید آیا رضایت خدا در آن هست یا نه؟ حرفی که می زنید غیبت و تهمت نباشد، دل کسی را نشکنید، آبروی کسی را نریزید.

3. شکر نعمات

«وَلَا يَنْسَى نِعْمَتِي» پیامبر! سومین ویژگی زندگی خوب و ماندگار، به جا

آوردن شکر نعمات است. زندگی خوش آن زندگی ای است که شکر نعمت

ص: 70

1- شوری، 30.

2- بحار الانوار، ج 45، ص 115؛ اللهوف، ص 160؛ مشیر الاحزان، ص 90.

3- زمینه های قیام امام حسین، ج 1، ص 257.

4- رعد، 11.

من در آن فراموش نشود. نعمت من ناسپاسی نشود. یک راه شکر نعمت این است که انسان با نعمت خدا معصیت نکند. شما اگر با چشمت قرآن خواندی این شکر چشم است، اگر شما با گوش حرف خوب گوش دادی و غیبت گوش ندادی شکر گوش را به جا آوردی. شما اگر با دستت دستگیری از یکی کردی این شکر دست است. شما اگر با پایت بلند شدی در مجلس اباعبدالله (علیه السلام) آمدی این شکر پا است که به این ها شکر عملی می گویند.

4. نادیده نگرفتن حقوق خداوند

«وَلَا يَجْهَلُ حَقِّي» (1) پیامبرم! چهارمین ویژگی زندگی خوب و ماندگار، پرداخت حقوق الهی است. خداوند حقوقی دارد چنانکه ما یک حقوقی داریم. خدای تبارک و تعالی می فرماید: تو بنده من هستی حق داری روزی داشته باشی، من به تو روزی می دهم، حق حیات می خواهی، من به تو حیات می دهم، حق ارتباط می خواهی، من به تو امکان ارتباط می دهم، حق فکر می خواهی، من به تو عقل می دهم و... من حق تو را دادم تو حق من را ادا کن! حق من این است که بندگی کنی، عبادت کنی، نه این که من به بندگی تو نیاز دارم؛ بلکه برای این که بتوانی از حق خودت خوب استفاده کنی. زمانی که پدر به فرزندش می گوید: حرف من را گوش بده، حق من این است که تو درس بخوانی، معلم وقتی به دانش آموزهایش می گوید: حق من به گردن شما این است که خوب درس بخوانی، نه این که پدر و معلم احتیاج به خوب

ص: 71

درس خواندن دارند؛ بلکه حق او هم به نفع خود آن هاست.

پیغمبرم! زندگی خوش، زندگی ای است که: یاد من در آن پررنگ و رضایت من در آن باشد، نعمت من در آن فراموش نشود و حق من نادیده گرفته نشود. وقتی می گوئیم: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» معنایش این است: می خواهی زندگی ات مثل زندگی رسول الله (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) شود، زندگی ات امام زمانی شود، یاد خدا را در زندگی ات پررنگ کن، کارت را برای رضایت خدا انجام بده، شاکر نعمات خدا باش و حق خدا را نادیده نگیر.

«وَمَمَاتِي مَمَاتِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» مرگت هم می خواهی مثل مرگ آن ها باشد، آن ها مرگی داشتند که با عاقبت به خیری آمیخته بود، ما هم دعا کنیم عاقبت به خیر شویم، ما هم دعا کنیم. «وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ» (1) خدایا! ما را با نیکان و ابرار بمیران. «وَتَوَفَّنِي مُسْلِمًا» (2) ما را مسلمان بمیران. خدایا! در این شب جمعه، شب مغفرت و رحمت، همه ما را ببخش.

ص: 72

1- آل عمران، 193.

2- یوسف، 101.

قال الله تبارک و تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

مقدمه

موضوع این جلسه دین و نشاط تحت عنوان بحث دخالت اطرافیان و زیاده خواهی همسران است. یکی از محکم ترین بنیانها در اسلام بنیان ازدواج است. پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: کسی که ازدواج کند، نصف دینش را حفظ کرده است. (2) این در واقع صرفاً بیان یک ثواب نیست، مثل بعضی از روایات که هر کسی این سوره را بخواند، این قدر ثواب به او می دهند؛ بلکه این یک حقیقت و واقعیت است که غرائز، اضطراب، و ناملایماتی که انسان در زندگی دارد با ازدواج آرام می شود.

قرآن کریم وقتی صحبت از ازدواج می کند، می فرماید: «لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» برای این که آرامش بگیرید، «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (3) با هم دوست باشید، زیر یک سایه و زیر یک سقف با هم مهربانانه زندگی کنید. قرآن

ص: 73

1- توبه، 119.

2- «مَنْ تَزَوَّجَ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ». (الكافی، ج 5، ص 328؛ من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 383؛ وسائل الشیعه ج 20، ص 16).

3- روم، 21

کریم تعبیر دیگری درباره ازدواج دارد، می فرماید: « هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ » (1) زن و مرد پوشش و لباس همدیگر هستند. آدم لباس نداشته باشد، عریان است، باعث می شود که در کوچه و خیابان خجالت بکشد. لباس پوشش است. لباس با انسان تناسب دارد. الان هیچ کدام از شماها اورکت نپوشیده اید؛ چون تابستان است اما زمستان لباس گرم می پوشید. لباس مناسب فصل است. لباس مناسب قد و قواره انسان است، مثلاً: یک آدمی که قد بلند است اگر لباس کوتاه بپوشد، مسخره اش می کنند. همسر هم باید لباس انسان باشد، متناسب با تن انسان باشد. لباس انسان را پوشش می دهد و محافظت می کند، همسر انسان هم باید انسان را پوشش بدهد و محافظت کند، آبرو و زینت همسرش باشد. این نگاهی است که اسلام به موضوع ازدواج و زندگی مشترک دارد.

الان مشکلی که در جامعه داریم و خانواده ها گرفتارش هستند: یکی بحث دخالت اطرافیان و دیگری بحث زیاده خواهی همسران است. من این دو بحث را جدا از هم مطرح می کنم.

مراقبت آری، دخالت نه

در بحث ازدواج به نظرات پدر، مادر، برادر، خواهر و ... باید اهمیت داد ولی بین مراقبت و بین دخالت فرق است. مثالی بزنم: حضرت زهرا(علیها السلام) خواستگاران زیادی داشتند. وقتی امیر المؤمنین (علیه السلام) به خواستگاری حضرت

ص: 74

زهر(علیها السلام) آمدند، رسول گرامی اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) با دخترش مشورت کردند - سابق کسی مشورت نمی کرد، خودشان دختران را شوهر می دادند. دختران کم سن و سال را به پیرمردها می دادند، اصلاً مشورت هم نمی کردند. الان این مسأله مقداری در واقع باز شده که نظر دختر را هم جویا می شوند - چهارده قرن قبل رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) پیش دخترش آمد و سؤال کرد که دخترم آیا حاضری با علی (علیه السلام) ازدواج کنی؟ حضرت زهرا عرضه داشتند: «أَرْضِي اللَّهَ وَرَسُولَهُ» آیا خدا و رسولش از این ازدواج راضی هستند؟ حضرت زهرا(علیها السلام) اول رضایت خدا و بعد رضایت پیغمبر خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) را در نظر گرفتند. نگفت چی دارد و خانه اش کجاست - پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: اگر خواستگار برای دخترتان آمد، دینش را پسندیدید به او دختر بدهید - حضرت فرمود: خدا و رسولش از این ازدواج راضی است. (1) فاطمه زهرا(علیه السلام) قبول کرد و این ازدواج سر

گرفت.

مراقبت رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نسبت به حضرت زهرا(علیها السلام)

یکی دو روز بعد از زندگی مشترک، رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) آمد سؤال کرد: علی جان! فاطمه چطور همسری است؟ این را مراقبت می گویند نه دخالت عرض کرد: یا رسول الله! «نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَي طَاعَةِ اللَّهِ» خوب کمک کننده ای در طاعت و بندگی خداست. بعد از دخترش فاطمه(علیها السلام) سؤال کرد: دخترم! علی بن ابیطالب (علیه السلام) چطور همسری است؟ عرض کرد: «خَيْرٌ يَعْلٍ» (2) خوب شوهری است.

ص: 75

1- مناقب ابن شهر آشوب، ج 3، ص 344 .

2- بحار الانوار، ج 43، ص 117؛ المناقب، ج 3، ص 355.

الان مشکلی که هست مخلوط شدن مراقبت با دخالت است. رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمودند: علی جان! کار بیرون با تو و کار خانه با زهرا. این را دخالت نمی گویند، بلکه این مراقبت است. باید از اطلاعات و تجربه بزرگترها استفاده کرد. گاهی پدر و مادر می خواهند یک ازدواج احساسی انجام بدهند، مثلاً: چندی قبل دختر خانمی با همسرش مراجعه کرده بود که در عقد بودند، دختر خانم اصرار داشت که طلاق بگیرد. مدرک خانم لیسانس بود و کار اداری داشت اما مدرک آقا دیپلم و راننده تاکسی بود. شغل و مدرکشان به هم نمی خورد ولی به هر حال با هم از سر علاقه ازدواج کرده بودند. دختر خانم پشیمان شده بود؛ چون کسی دیگر پیدا شده بود و زیر پایش نشسته بود که از همسرت طلاق بگیر، من شوهرت می شوم. به دختر خانم عرض کردم: آن آقایی که به شما وعده ازدواج داده است از شما بزرگتر است؟ گفت: نه، شش سال از من کوچک تر است، گفتم: مسلم است که با شما زندگی نخواهد کرد. اختلاف سنّی حداقل بین سه تا هفت سال بین زن و مرد باشد، البته استثنائات را کاری ندارم؛ چون الان کسانی را داریم که هم سن هستند. ولی شما که یک سال با مردی زندگی کرده ای این چه کاری است که طلاق بگیری؟! باید مراقبت باشد. اگر کسی به او بگوید این کار را نکن، دخالت نیست؛ بلکه مراقبت است.

پدری در تهران به من مراجعه کرده بود و می گفت: ما اهل یک شهر مذهبی هستیم، پسر در دانشگاه ارومیه قبول شده و به ارومیه رفته که درس بخواند. دختر خانمی را در آن جا برای ازدواج دیده که سنّی است، اما ما

شیعه هستیم، خانواده اش یک خانواده بی بند و بار و بدحجابی هستند، اما خانواده ما چادری و مذهبی هستند، ما اصلاً با هم جور در نمی آیم! اما فرزندم اصرار دارد که همان دختر خانم را بگیرد، با این که پسرم کوچک تر از آن دختر خانم است، چه کنم؟ من نمی گویم ازدواج با کسی که از قبیله دیگر است عیب دارد، ولی در این مورد تفاوت زیاد است.

عزیزان! یکی از جاهایی که پدر و مادر باید مراقبت کنند بحث ازدواج است. مورد بعدی که پدر و مادر باید مراقبت کنند نه دخالت، بعد از ازدواج است.

امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند: بشتابید، گران دیگران را ارزان بخرید! گفتند: گران دیگران چیست؟ حضرت فرمودند: تجربه، برای خود شخص گران است ولی برای دیگری ارزان است. (1) یک زن و شوهر شصت سال با هم زندگی کرده اند، در ظرف ده دقیقه تجربه شصت ساله اش را در اختیار شما که تازه ازدواج کرده اید می گذارد. مثل یک راننده ای که ده تا تصادف کرده، می آید برای شما می گوید: آقا اینطور رانندگی کن! شما فقط می شوی اما او سختی کشیده است. استفاده از تجربه دیگران، نشانه خرد و عقل است؛ پس نظارت و مراقبت غیر از دخالت است! آقایان و خانم هایی که در جلسه هستید، در زندگی فرزندان دخالت نکنید اما مراقبت و نظارت داشته باشید.

ص: 77

1- عليك بمجالاة أصحاب التجارب فإنها تقوم عليهم بأغلى القلاء و تأخذها منهم بأرخص الرخص ، شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 335).

مطلب دومی که خدمت شما عرض می کنم در ارتباط با زیاده خواهی همسران است. دین مبین اسلام توجه به خانواده را جزو اولویت ها قرار داده است. قرآن کریم می فرماید: «وَكَاَنَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ» (1) حضرت اسماعیل به خانواده اش امر می کرد: نماز بخوانید و اهل نماز باشید.

حضرت ابراهیم وقتی زن و بچه اش را به بیابان لم یزرع مکه برد، قرآن می فرماید: به خاطر این بود که دین و نماز برپا شود. چرا حضرت اسماعیل خانواده اش را به نماز امر می کند؟ چرا حضرت ابراهیم خانواده اش را که در زمین مکه می گذارد نمی گوید خدایا به این ها غذا بده؟ من دوسه تا آدرس خدمت شما می دهم مراجعه کنید: 1- آیات آخر سوره تغابن، 2- سوره احزاب، آیات 28 و 29. خداوند می فرماید: «إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ» (2) مردم! بعضی از زن و بچه های شما دشمن شما هستند. آیا می شود زن و بچه آدم دشمن آدم باشد؟ بله، رسول گرامی اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وقتی می خواستند از مکه به مدینه هجرت کنند، بعضی از مردها که می خواستند به مدینه بیایند، خانم های آن ها مانع شدند و گفتند: هجرت نکنید! در مکه بمانید و همان بت را پرستید. آیه نازل شد: «إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ» گاهی بعضی از زن ها و فرزندان شما دشمن شما هستند، به حرف آنها گوش ندهید.

ص: 78

1- مریم، 55.

2- تغابن، 14.

بنابراین اسلام مطلق گوش کردن به حرف زدن زن و اولاد را نمی پسندد؛ بلکه مرز دارد.

زیاده خواهی همسران رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)

رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) با خدیجه کبری (علیها السلام)

در 25 سالگی ازدواج کردند تا 50 سالگی هم با خدیجه زندگی کرد و هیچ زن دیگری نگرفتند تا این که حضرت خدیجه از دنیا رفت. بعد از وفات خدیجه کبری (علیها السلام) پیغمبر خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) چند ازدواج کردند. بسیاری از این ازدواج ها پیشنهاد و فشار از طرف خانم ها بود؛ یعنی خودشان می آمدند و اصرار می کردند که ما دلمان می خواهد سایه شما روی سر ما باشد.

خیلی از این ها کسانی بودند که با همسر شهید بودند با همسرشان مرده بود. بالاخره چند ازدواج رسول خدا صورت داد و همان اول هم شرط کرد که من از مال دنیا چیزی ندارم، فکر نکنید چون پیغمبرم، رئیس حکومتم، برای شما خانه های بزرگی درست می کنم. کنار مسجد اتاق هایی درست کرده بود که سفید هم نبود. نوشته اند که فقط ام سلمه اتاقش را سفید کرده بود آن هم با خرج خودش. اتاق های ساده ای که آن ها را با هم قاطی کردند، شده قبر پیغمبر که به آن ها حجرات می گویند. یک اتاق مال صفیه بود، یک اتاق مال ام حبیبه بود، دیگری برای حفصه بود، یک اتاق مال ام سلمه بود و... جنگ بدر پیش آمد، مسلمان ها مقداری غنیمت گرفتند. مدتی گذشت جنگ احد و جنگ های دیگری پیش آمد، وضع مسلمان ها خوب شد. خانم های

رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فشار آوردند، یکی گفت: من لباس می خواهم، یکی گفت: اتاق من پرده می خواهد، یکی گفت: اتاق من سفید کاری می خواهد... آیه نازل شد: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ إِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا» (1) ای رسول ما! به زنهایت بگو اگر به خاطر مال دنیا و زینت هایش با من ازدواج کردید، بیایید طلاق بگیرید، «وَإِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالذَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا» (2) اگر شما رضایت خدا و رسولش را می خواهید و آخرت را می خواهید خدا برای شما اجر عظیمی گذاشته است. این آیه را برای این خواندم که رسول خدا هم تحت فشار زیاده خواهی همسرانش قرار گرفت.

هم چشمی نکردن عامل خوشبختی

عزیزان! ما یک درخواست منطقی داریم و یک زیاده خواهی. خانمی که

وضع حقوق شوهرش را می داند که اگر بتواند با این گرانی بازار زندگی اش را تأمین کند کاری فوق العاده انجام داده است، نباید از او چیزی بخواهد که نتواند بر آورده کنند. بعضی ها می گویند: همسایه ما به حج واجب رفته است، ما هم باید برویم؛ کسی که کارمند است و حقوقش کفاف نمی دهد واجب نیست که به حج برود. حج بر کسی واجب است که وضع مالی اش خوب است و استطاعت دارد. حج که چشم و هم چشمی نیست، عمره که چشم و

ص: 80

1- احزاب، 28.

2- احزاب، 29.

هم چشمی نیست. اگر من می دانم که حقوق همسرم در سال پنج میلیون تومان است نمی توانم به او بگویم که ماشین زانتیا بخر؛ چون با این حقوق جور در نمی آید، این درخواست آمال و آرزو می شود. زیاده خواهی و زیاده طلبی کاری نادرست و غیر عقلایی است.

سلمان می گوید: رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) هفت سفارش به من نمود که هیچ وقت فراموش نمی کنم. دو مورد از آنها مرتبط به موضوع ماست: « أَنْ أَنْظُرَ إِلَى مَنْ هُوَ دُونِي وَلَا أَنْظُرَ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقِي » (1) سفارش کرد: سلمان! همیشه در امور دنیوی به پائین دست خودت نگاه کن! شخصی که خانه دویست متری دارد به کسی که خانه صد متری دارد نگاه کند، غصه نمی خورد، می گوید الحمدلله که خانه ما بزرگ است اگر به کسی که مستأجر است نگاه کند می گوید الحمدلله که ما خانه داریم.

در امور دنیوی سفارش شده به پایین دست نگاه کنید، خیلی با ثروتمندان رفت و آمد نکنید. سلیمان همه چیز داشت و همه چیز تحت فرمان او بود. نوشته اند این آدم با این ثروتش صبح به صبح بین فقرا می رفت و با آن ها

ص: 81

1- قَالَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ: أَوْصَانِي خَلِيلِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِسَبْعِ خِصَالٍ لَا أَدْعُهُنَّ عَلَى كُلِّ حَالٍ أَوْصَانِي أَنْ أَنْظُرَ إِلَى مَنْ هُوَ دُونِي وَلَا أَنْظُرَ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقِي وَأَنْ أُحِبَّ الْفُقَرَاءَ وَالدُّنُوَّ مِنْهُمْ وَأَنْ أَقُولَ الْحَقَّ وَإِنْ كَانَ مُرًّا وَأَنْ أَصِلَ إِلَى رَجِيمِي وَإِنْ كَانَتْ مُدِيرَةً وَأَنْ لَا أَسْأَلَ النَّاسَ شَيْئًا وَأَوْصَانِي أَنْ أَقُولَ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ، (وسائل الشيعة، ج9، ص442؛ بحارالانوار، ج66، ص399؛ بشارة المصطفى، ص222).

می نشست و می گفت: «مِسْكِينٌ مَعَ الْمَسَاكِينِ»⁽¹⁾؛ پس یکی از نکاتی که باعث می شود در زندگی تعادل ایجاد شود این است که در امور دنیوی به بالا دست نگاه نکنیم، بلکه به پایین دست نگاه کنیم.

پیغمبر فرمود: سلمان! در امور اخروی به بالا دست نگاه کن! مثلاً: فلانی نماز شب می خواند ای کاش من هم می خواندم. فلانی حافظ قرآن است ای کاش من هم بودم. این ای کاش گفتن ها در مسائل معنوی خوب است.

ازدواج، یکی از مشکلات جدی جامعه

شما بهتر از من می دانید که یکی از مشکلات جدی ازدواج است. ما بیست سال پیش، سی سال پیش این قدر محرک شهوت نداشتیم. الان موبایل ها، اینترنت ماهواره ها که متأسفانه کم کم دارد پشت بام خانه ها را پر می کند، سی دی ها و فیلم های مبتذل، بدحجابی ها و ... محرک شهوت هستند. دشمنان قسم خورده اسلام بطور گسترده دارند فرهنگ فحشاء را در جهان سوم گسترش می دهند. شما کشورهای جنگ زده را ببینید به چه وضعیتی در آمده اند. خانه چهل متری در ندارد، یک پرده آویزان کرده اند اما چهارتا دیش ماهواره دارد. استعمار در کتاب های آن ها، در فرهنگ آن ها و در زندگی آن ها وارد شده است.

ص: 82

1- «وَكَانَ سَلِيمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا أَصْبَحَ تَصَفَّحَ وَجْهَهُ الْأَغْنِيَاءَ وَالْأَشْرَافَ حَتَّى يَجِيءَ إِلَى الْمَسَاكِينِ وَيَقْعُدُ مَعَهُمْ وَيَقُولُ مَسْكِينٌ مَعَ الْمَسَاكِينِ» (بحار الانوار، ج 14، ص 83 ارشاد القلوب، ج 1، ص 118؛ مجموعه ورام، ج 1، ص 203).

یکی از راه‌هایی که جوان‌ها به فساد کشیده می‌شوند مجرد بودن است. بالاخره خطر کسی که متأهل است کمتر است و امروز هم اطلاع دارید که سن ازدواج بالا رفته است. دختران و پسران سی، سی و پنج سالگی تشکیل خانواده می‌دهند. چرا این قدر سن ازدواج بالا رفته است؟ می‌گویند: بیکاری، فقر، مسکن و... همه این‌ها را من قبول دارم، اما یکی از مشکلات عمده‌اش زیاد خواهی است. وقتی قرار شد که یک عروسی چند میلیون هزینه بردارد و یک جهیزیه کمر یک پدر را بشکند، معلوم است که ازدواجی سر نمی‌گیرد! جهیزیه اگر چینی آرکوپال فرانسه نباشد، نمیشود در آن غذا خورد؟ چقدر در خانه‌ها جهیزیه‌های سنگین و غیر قابل استفاده است؟!

من بارها گفته‌ام اگر یک روز اعلام کنند خانواده‌ها جنس‌های اضافی خود را بیرون بگذارند، خدا میداند کوچه‌ها و خیابان‌ها پر می‌شود و هزاران دختر جهیزیه دار می‌شوند. چینی‌های گران، مبل‌های گران، کمد‌های گران، سرویس‌های گران و... چه خبر است؟! در هتلی که ما بودیم چون عروسی هم در آن می‌گرفتند از طرف کمیته امداد پیش ما آمدند و گفتند ما وسائل مورد نیاز یکصد خانواده را فراهم کردیم، جهیزیه آن‌ها را هم در حیاط چیده بودند: یک کمد ساده، یک گاز ساده، یک دست رختخواب و... من نمی‌گویم جهیزیه حضرت زهرا(علیها السلام) که کاسه و کوزه گلی آن زمان بوده همان تهیه شود، بلکه می‌گویم وسایلی تهیه نشود که مورد نیاز زندگی نباشد، خدا می‌داند که نشاط در ثروت نیست.

من و شما خانواده‌های ثروتمندی را می‌شناسیم که دچار نگرانی و

اضطراب هستند و حسرت می خورند. خانمی پیش من آمده بود که شوهرش کارخانه دار بود، می گفت: خدا شاهد است آرزو می کنم که شوهرم میوه می فروخت اما اخلاق می داشت، زندگی ما آرامش می داشت و بچه های ما با آرامش بزرگی می شدند. نمی گویم ثروت بد است، ثروت خوب است، اما ثروتی که طغیان و سرکشی بیاورد بد است «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ» (1).

خدایا! قلب های آنهایی که با هم ازدواج کرده اند را نسبت به هم مهربان

بگردان.

خدایا! آنهایی که مجردند، زمینه ازدواج را برایشان مهیا بفرما.

خدایا! به مردها و زن های بد اخلاق، خوش اخلاقی و خوش برخوردی

عنایت بفرما.

ص: 84

قال الله تبارك و تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

مقدمه

در رابطه با یکی از ابعاد زندگی حضرت زهرا(علیه السلام) مطالبی را خدمت شما تقدیم کنم. رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «ولو كان الحسن شخصا لكان فاطمة، بل هي أعظم» (2) اگر همه خوبی ها و نیکی ها را بخواهی مجسم کنی، حضرت زهرا می شود. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به او فرمود: فاطمه جان! تمام افتخارات این امت به تو بر می گردد؛ چون بهترین رسول خدا، پدر توست، بهترین اوصیاء جانشین من پیامبر همسر توست، جوانان بهشت حسن و حسین (علیهما السلام) فرزندان تو هستند و از همه مهم تر آخرین وصی الهی وجود مقدس حضرت حجت (أرواحنا له الفداء) هم فرزند توست. (3) فاطمه زهرا چنین شخصیتی است.

ص: 85

1- توبه، 119.

2- عوالم العلوم و المعارف، ج 11، ص 127.

3- فَقَدَ مَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا فَاطِمَةُ أَمَا عَلِمْتِ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِطَّلَعَ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ إِطْلَاعَةً فَاخْتَارَ مِنْهُمْ أَبَاكَ فَبَعَثَهُ رَسُولًا ثُمَّ إِطَّلَعَ ثَانِيَةً فَاخْتَارَ مِنْهُمْ بَعْلَكَ فَأَمَرَنِي أَنْ أَرْوِّجَكَ مِنْهُ فَرَوَّجُكَ مِنْ أَعْظَمِ الْمُسْلِمِينَ حِلْمًا وَ أَكْثَرِهِمْ عِلْمًا وَ أَقْدَمِهِمْ سِلْمًا مَا أَنَا زَوْجَتُكَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ زَوَّجَكَ مِنْهُ قَالَ فَصَدَّحِكْتَ فَاطِمَةُ فَاسْتَبَشَّرَتْ ثُمَّ قَالَ يَا فَاطِمَةُ إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ أُعْطِينَا سَبْعَ خِصَالٍ لَمْ يُعْطَهَا أَحَدٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ لَا يُدْرِكُهَا أَحَدٌ مِنَ الْآخِرِينَ نَبِيُّنَا خَيْرُ الْأَنْبِيَاءِ وَ هُوَ أَبُوكَ وَ صِدْقُنَا خَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ وَ هُوَ بَعْلُكَ وَ شَهِيدُنَا خَيْرُ الشُّهَدَاءِ وَ هُوَ عَمُّ أَبِيكَ حَمْرَةٌ وَ مِنَّا مَنْ لَهُ جَنَاحَانِ يَطِيرُ بِهِمَا فِي الْجَنَّةِ حَيْثُ يَشَاءُ وَ هُوَ جَعْفَرٌ وَ مِنَّا سِدْقَةُ بَطْنِ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ هُمَا ابْنَاكَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ مِنَّا مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ . (بحار الانوار، ج 36، ص 369؛ الطرائف، ج 1، ص 134).

برادران و خواهران! بحث الگو گرفتن از حضرت فاطمه (علیها السلام) بحث زن و مرد نیست؛ مگر خدا در قرآن نمی فرماید: آسیه الگو برای همه مؤمنان است! آسیه یک زن است؛ اسلام بین زن و مرد تفاوت قائل است اما زن یا مرد بودن امتیاز حساب نشده است. خداوند در قرآن می فرماید: «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ» (1) آسیه، زن فرعون الگو برای همه دنیا است. تفاوت هست، اما ملاک امتیاز مؤنث و مذکر بودن در قرآن نیامده است؛ این صریح قرآن است که: « وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا » هرکس عمل صالح انجام دهد، « مِنْ ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَى » مرد باشد یا زن، « فَلَنُحْيِيَنَّهَا حَيَاةً طَيِّبَةً » (2) به او زندگی پاکیزه می دهیم؛ بنابراین حضرت زهرا (علیه السلام) برای همه جهانیان الگو است. من در این چند جلسه که خدمت شما هستم، می خواهم راجع به صفت عفاف حضرت فاطمه (علیها السلام) صحبت کنم؛ چون مبتلابه است.

روایات راجع به عفاف

علی (علیه السلام) فرمود: «الْعِفَّةُ رَأْسُ كُلِّ خَيْرٍ» (3) عفت منشأ همه نیکی هاست و در حدیث دیگری فرمود: «وَأَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْعِفَافُ» (4) بالاترین عبادت عفاف است.

ص: 86

1- تحریم، 11.

2- نحل، 97.

3- غررالحکم، ح 5399.

4- الکافی، ج 2، ص 79؛ وسائل الشیعه، ج 15، ص 250؛ بحار الانوار، ج 68، ص 269.

امام سجاد (علیه السلام) در دعاهایش عرضه می دارد: «اللَّهُمَّ زَيِّنِي فِيهِ بِالسُّتْرِ وَالْعَفَافِ» (1) خدایا! مرا با عفت زیبا کن. علی (علیه السلام) فرمود: کسی که عقیف است ثواب مجاهد در جبهه جنگ را دارد: «مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمِ أَجْرًا مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَّ» کسی که در راه خدا می جنگد و به شهادت می رسد، مقامش بالاتر از کسی نیست که عفت می ورزد، در دنباله اش فرمود: «لَكَادُ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ» (2) کسی که عفت می ورزد، فرشته زمینی است.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) نامه ای به عثمان بن حنیف نوشت. در آن نامه نوشت شما مردم نمی توانید مثل من علی (علیه السلام) زندگی کنید، من هم از شما نمی خواهم مثل من زندگی کنید: «أَلَا وَإِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَيَّ ذَلِكَ» شما قادر نیستید، از بچه هایش هم نخواست. ابورافع می گوید: خدمت آقا رفتم، علی (علیه السلام) کیسه ای را پیش کشیدند که درش مهری داشت، وقتی گشودند دیدم نان خشک است، علی (علیه السلام) یواش یواش نان ها را در دهان می گذارد، عرض کردم: مولای من! چرا در آن را مهر می زنی و این چنین می بندی؟ فرمودند: می ترسم دو فرزندم نان ها را به روغن آغشته کنند. (3)

امام علی (علیه السلام) فرمود مرا با چهار چیز یاری کنید: «أَعِينُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَعَفَّةٍ وَسَدَادٍ» (4) تقوا، اجتهاد؛ یعنی تلاش، عفت و استواری و محکم بودن در

ص: 87

1- الإقبال، ص 142.

2- نهج البلاغه، حکمت 474.

3- هزار و یک حکایت اخلاقی، ص 554.

4- نهج البلاغه، نامه 45.

دین داری. پیروان امیرالمؤمنین! این پیام مولا به شیعیان و پیروانش است.

معنای عفاف

حالا ممکن است شما سؤال کنید عفاف یعنی چه؟ خیلی ساده برایتان معنا کنم: ما یک غرایزی داریم، مثلاً: میل به غذا، میل جنسی، غضب، عصبانیت و... این ها در همه من و شما که این جا نشسته ایم وجود دارد، مثلاً: غضب داریم، البته این غریزه فعال نیست؛ چون من دارم صحبت می کنم و شما هم دارید گوش می دهید، اما اگر یک نفر یک فحش به آدم بدهد، دعوایی شود، آدم را عصبانی کنند، این غریزه طوفانی می شود. همه ما غریزه جنسی داریم، اگر فیلم محرّکی، نوار محرّکی و صحنه حرامی مشاهده شود، این غریزه طوفانی می شود. میل به غذا هم همین طور. اگر کسی این غرائز را مدیریت کرد به این عفت می گویند. عفت؛ یعنی خویشتن داری؛ یعنی غرائز را از راه حرام تأمین نکردن. یوسف جوان بود، زلیخا هم دنبالش دوید و میل جنسی هم داشت، عفت ورزید؛ یعنی چه؟ یعنی سراغ حرام نرفت. عفاف، اعتدال در قواست. عفاف، اعتدال در غرائز است.

اقسام عفاف

اشاره

من می خواهم سه قسم از عفاف را برای شما بیان کنم: 1- عفاف جنسی،

2- عفاف مالی، 3- عفاف گفتاری.

ص: 88

اشاره

اولین مورد عفاف، عفاف جنسی است. پدرها و مادرها گوش بدهید!

خداوند می فرماید: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ» (1) همان خدایی که می فرماید: «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ» و نماز بخوان، می فرماید: «وَأَنْكِحُوا» پسرانتان را زن بدهید، دخترانتان را شوهر بدهید! نگذارید دختر و پسران مجرد بمانند. در دنباله آیه می فرماید: «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ» اگر فقر است، بیکاری و نداری هست، «يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» خداوند بی نیاز می کند. این آیه قرآن است، من از خودم نمی خوانم. خدا کسانی را که نمی توانند ازدواج کنند، خودشان تلاش بکنند، خدا هم آن ها را بی نیاز می کند.

شما با این متأهل ها مصاحبه کنید، متوجه می شوید اکثراً بعد از ازدواج خانه خریده اند، ماشین خریده اند، مسافرت رفته اند و... چرا شک دارید؟ مگر خدا ندار است، مگر خدا ضعیف است «وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (2) هم علمش را دارد و هم قدرتش را. من نمی خواهم امشب راجع به ازدواج صحبت کنم. آیه می گوید: ازدواج کنید خدا بی نیازتان می کند.

عفاف ورزیدن در نبودن زمینه ازدواج

سؤال: به هر دلیل نشد ازدواج کنید مثل خانم هایی که نامه می نویسند، به ما زنگ می زنند و می گویند، مثلاً: من سی و پنج ساله هستم و ازدواج

ص: 89

1- نور، 32.

2- همان.

نکرده ام یا جوان های زیادی که می گویند: ما تازه دانشجو هستیم، درس می خوانیم، پول توجیبی خودمان را نداریم یا به هر دلیلی کسی ازدواج نکرده خواستگار ندارد، شغل ندارد، پول ندارد، شرایط فراهم نیست، وظیفه چیست؟ آیا اگر کسی گرسنه بود و غذای حلال گیرش نیامد، حق دارد برود سر سفره همسایه بنشیند؟ حق دارد دست در جیب شما کند پول بردارد و غذا بخورد؟ نه، هر کسی باید با هزینه خودش، خودش را تأمین کند. عرض من این است اگر ازدواج نشد، خداوند در قرآن می فرماید: «وَلَيْسَ تَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا» عفت بورزید. این مجوز نیست که چون شما جوانی و شرایط ازدواج هم فراهم نیست با دختر مردم ارتباط نامشروع داشته باشی.

عزیزان! آیات و روایاتی که می فرماید: عفت داشته باشید به خاطر خود ماست، اگر کسی عفت جنسی نرزد، بیمار می شود و زمانی که بیمار شد دیگر کنترلش مشکل است. خواهر بزرگواری چند روز قبل نوشته بود که همسر من اهل ماهواره، سی دی و فیلم های مبتذل است و به من می گوید: خانم! شما برای من تکراری شدی، گفتم: معلوم است کسی که پای فیلم های مبتذل می نشیند شما برایش تکراری می شوی؛ چون نگاهش به نامحرم می افتد، چشمش همیشه دنبال زن های مردم است.

عفاف زهرای مرضیه (علیها السلام) را ببینید، عفاف دخترش حضرت زینب (علیها السلام) را ببینید، عقیله بنی هاشم زمانی که وارد مجلس یزید شد، زینبی که داغ دیده بود، داغ اولاد دیده، چهره او با آفتاب سوخته و... وقتی وارد مجلس یزید شد، دو تا اعتراض کرد که حالا اولیش را نمی خواهم بحث کنم، اما دومیش

این بود، فرمود: **أَمِنَ الْعَدْلُ يَا ابْنَ الطَّلَقَاءِ تَخْدِيرُكَ حَرَائِرِكَ وَإِمَاءَكَ وَسَوْفُوكَ بَنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بَيَا» (1)** این زن داغ‌دیده نگفت گرسنه ایم، نگفت تشنه ایم، نگفت کجا می‌خواهید به ما جا بدهید؟ اول حرفی که زد رو به یزید کرد و فرمود: ای یزید! این عدالت است که زن‌های شما پشت پرده باشند، اما دختران پیغمبر جلوی نامحرم؟

خواهر من! عفت جنسی هم برای مرد است و هم برای زن برای مردها این که نگاهشان را کنترل کنند، هوس باز نباشند، افراط جنسی نداشته باشند، پای فیلم‌ها و صحنه‌های حرام ننشینند. یکی دو سال قبل در همین مکان صحبت می‌کردم، بعد از منبر یک آقای محترمی پیش من آمد، خانم بدحجابی هم همراهش بود. گفت: حاج آقا شما چرا این قدر راجع به حجاب صحبت می‌کنید، من دوست دارم زنم این طور باشد، من دلم می‌خواهم مانتویش کوتاه باشد، دلم می‌خواهد ده سانت سرش پوشیده باشد، موهایش بیرون باشد... چه اشکالی دارد، مگر این موجب فساد همسر من است؟

گفتم: نه، خانم شما خانم محترمی است و شما هم آقای محترمی هستید، بحث این نیست؛ بلکه بحث این است که آن جوان مجردی که نگاهش به همسر تو می‌افتد و شرایط ازدواج را هم ندارد به حرام کشیده می‌شود با این می‌خواهی چه کنی؟ بعضی از گناهان فردی نیست، بلکه اجتماعی است. یک دختر جوان نمی‌تواند بگوید اختیار دارم، می‌خواهم بدحجاب باشم. خانواده‌ها حواسشان جمع باشد. متأسفانه خیلی الان از این ناحیه ما داریم

ص: 91

لطمه می خوریم. این ناحیه ناحیه ای است که دشمن رویش دست گذاشته است.

نگرانی پیامبر از سه چیز

پیامبر (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: من از سه چیز بعد از خودم می ترسم - بیست و سه سال برای اسلام تلاش کرد، حالا که از دنیا می رود از چه نگران است؟ شخصی مثلاً در بستر افتاده دارد از دنیا می رود، می گوید: من از دخترم نگران نیستم، از زنم نگران نیستم من از این بچه نگرانم که معتاد نشود، فاسد نشود. آدم از چیزی دغدغه دارد که زمینه اش فراهم است. اگر رسول خدا (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: من از سه چیز بعد از خودم نگرانم دلیل دارد - فرمود: «ثَلَاثٌ أَخَافُهُنَّ عَلَىٰ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي» نه بر یهودی ها، نه بر کافران؛ بلکه بر امت مسلمان از سه چیز می ترسم:

1- «الضَّلَاةُ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ»؛ اولین دغدغه پیامبر گمراهی بعد از هدایت امتش است. کسانی که در غدیر معرفت پیدا کردند اما در سقیفه انکار کردند. حسان بن ثابت که در غدیر درباره ولایت امیر المؤمنین (علیه السلام) شعر گفت، در سقیفه لال شد و ساکت ماند. این ضلالت بعد از معرفت است.

پیغمبر (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) (حسن و حسین (علیهما السلام) را روی شانه هایش می نشانند و مردم هم می دیدند و می فرمود: این ها را دوست داشته باشید! هر کس این ها را دوست داشته باشد مرا دوست دارد. اما پنجاه سال بعد کار به جایی رسید که سر امام حسین (علیه السلام) را بالای نیزه بردند و به او سنگ زدند. این ضلالت بعد از معرفت

است. این دعا را زیاد بخوانید: «رَبَّنَا لَا تُرِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا» (1)؛ یعنی خدایا! بعد از این که هدایت یافتیم، گمراهمان نکن!

جوان عزیز! از شبهات نترس، بیا پرس؛ تا دو تا شبهه در اینترنت دیدی، نمازت را کنار نگذار! رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: از سه چیز می ترسم که یکی از آن ها ضلالت بعد از معرفت است.

2- «وَمَضَلَّتْ الْفِتْنِ» دومین دغدغه پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فتنه های گمراه کننده است. الان وقت نیست و بحث هم فتنه نیست، ولی یک نگاهی به تاریخ بکنید، ببینید چقدر بعد از رحلت پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فتنه شده است؟ مثلاً: امام صادق (علیه السلام) به شهادت می رسد، باید امام موسی بن جعفر را قبول کنند، فتنه ای به پا می شود، می گویند: امام هفتم اسماعیل است، فرقه اسماعیلیه به وجود می آید. امام کاظم (علیه السلام) به شهادت می رسد، باید امامت امام رضا (علیه السلام) را قبول کنند، یک خبیثی به نام علی بن ابی حمزه بطائنی پیدا می شود می گوید: ما فقط هفت امام داریم، امامت امام رضا (علیه السلام) را منکر می شود و مذهب واقفیه را به وجود می آورد. همین طور زیدیه، کیسانیه، جارودیه، فتحیه و... کنار امام صادق (علیه السلام) ابوحنیفه می گوید: من، شافعی می گوید من، محمد بن ادریس می گوید من و.. پسر پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نوه رسول خدا از جامعه حذف می شود.

موسی بن جعفر به زندان می افتد، هارون الرشید خبیث کشور اسلامی را اداره می کند و ولید مست لا یعقل برای مردم نماز جماعت می خواند. کشور

ص: 93

اسلامی به جایی می‌رسد که امام جمعه اش یزید و ولید می‌شود که در حوض شراب می‌نشستند و شراب می‌خوردند. پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: من از این‌ها می‌ترسم.

همه حدیث را برای این تکه اش خواندم 3- «وَشَهْوَةُ الْبَطْنِ وَالْفَرْجِ» (1) دغدغه سوم پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) شهوت شکم و شهوت جنسی است. شما این صفحات حوادث روزنامه‌ها را بخوانید! اکثر دزدی‌ها، جنایت‌ها، آدم‌کشی‌ها یا برای شکم است یا برای قوای جنسی. چقدر جنایات در تاریخ واقع شده است!

بحث ما راجع به عفاف است. سه قسم عفت را می‌خواهیم بگوییم که امشب عفت جنسی را گفتیم. اگر زمینه ازدواج فراهم نشد یا شد، همسرداشتی اما یک نوع بی‌بند و باری در زندگی ات پیدا شد، میل به حرام پیدا کردی، میل به صحنه‌های نادرست پیدا کردی، بدان این خلاف عفت است. عفت این است که خودت را کنترل کنی، عفت این است که قوای جنسی ات را ارضای غیر شرعی نکنی.

بالاترین جهاد

شخصی خدمت امام باقر (علیه السلام) آمد گفت: «إِنِّي رَجُلٌ ضَعِيفُ الْعَمَلِ»، من یک آدم کم‌عملی هستم، مثلاً: بگویم تا حالا پنجاه بار حج رفته‌ام، این قدر نماز شب خوانده‌ام، نه این طور نیست؛ البته کم‌نماز نه این که هفده رکعت را

ص: 94

چهارده رکعت خوانده ام، منظوم این بود اهل مستحبات نیستم، ولی یک ویژگی دارم: «لَا أَكُلُ إِلَّا حَلَالًا وَلَا أَنْكَحُ إِلَّا حَلَالًا»، آن ویژگی این است که مال حلال می خورم و قوای جنسی ام را هم با حلال ارضاء می کنم. امام باقر (علیه السلام) به او فرمود: «أَيُّ الْجَاهِدِ أَفْضَلُ مِنْ عَفِّهِ الْبَطْنِ وَ الْفَرْجِ» (1) بیشترین عمل را تو داری، بالاترین جهاد را تو داری! کدام جهاد بالاتر از کنترل شکم و قوای جنسی است؟ برو آقا جان عملت کم است عیبی ندارد تو اهل بهشتی! درسی که امشب از زندگی حضرت زهرا (علیها السلام) گرفتیم عفاف بود.

عفاف حضرت زهرا (علیها السلام)

حضرت حتی حاضر نبود نایبای نامحرم او را ببیند (2). فاطمه زهرا (علیها السلام) وقتی مسجد آمد که خطبه بخواند، لباس و روسری بلند پوشید، زن ها دورش را گرفتند. (3) همه دغدغه اش هم این است که همیشه این عفت حفظ شود؛ بنابراین شما نگاه کنید وقتی پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تقسیم کار کرد، فرمود: کار

ص: 95

1- «عَنْ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ أَفْضَلَ الْجَاهِدِ عَفْفُ الْبَطْنِ وَ الْفَرْجِ قَالَ رَجُلٌ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ - إِنِّي رَجُلٌ ضَعِيفُ الْعَمَلِ قَلِيلُ الصِّيَامِ - وَ لَكِنِّي أَرْجُو أَنْ لَا أَكُلُ إِلَّا حَلَالًا وَ لَا أَنْكَحُ إِلَّا حَلَالًا قَالَ فَقَالَ أَيُّ الْجَاهِدِ أَفْضَلُ مِنْ عَفْفِ الْبَطْنِ وَ الْفَرْجِ ، (مشكاة الانوار، ص 157).

2- جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ إِسْتَأْذَنَ عَلَيْهَا أَعْمَى فَحَجَبَتْهُ فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ لِمَ حَجَبْتِهِ وَ هُوَ لَا يَرَاكَ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ لَمْ يَكُنْ يَرَانِي فَأَنَا أَرَاهُ وَ هُوَ يَسْمُ الرِّيحَ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ أَشْهَدُ أَنَّكَ بَصْعَةٌ مِنِّي . . (مستدرک، ج 14، ص 289؛ بحار الانوار، ج 101، ص 38؛ العدد القویه، ص 224)

3- لَأْتِ (لَأَتِ) حِمَارَهَا عَلَى رَأْسِهَا وَ اسْتَمَلَتْ بِجِلْبَابِهَا، وَ أَقْبَلَتْ فِي لُحْمِهِ مِنْ حَفْدَتِهَا - ثُمَّ اتَّفَقَتِ الرَّوَايَاتُ مِنْ هَاهُنَا - وَ نِسَاءٌ قَوْمِهَا (بحار الانوار، ج 29، ص 220؛ الاحتجاج، ج 1، ص 97؛ الطرائف، ج 1، ص 263).

بیرون با علی (علیه السلام) و کار خانه با فاطمه زهرا (علیها السلام) حضرت فرمود: بعد از اسلام به اندازه ای که از این خبر خوشحال شدم، هیچ چیز من را خوشحال نکرد. (1) متأسفانه الان برعکس شده، ناوایی ها، بقالی ها، سوپری ها، غالباً زن ها خرید می کنند! حضرت فرمود: من این قدر از تقسیم کار خوشحال شدم که حد ندارد. این نکته دقیق است کنایه از این که هر چه حضور خانم ها در اجتماع کمتر باشد، بهتر است.

حضرت زینب (علیها السلام) خطبه خوانده، حضرت زهرا (علیها السلام) خطبه خوانده، زن ها در تاریخ نقش داشته اند، مادر عیسی، مادر موسی، همسر فرعون آنجایی که لازم است باید هم باشد. در انقلاب ما، چقدر خانم ها نقش داشتند ولی واقعاً جایی که ضرورت نیست و خیلی جاها این ضرورت نیست احتیاط شود که جامعه دچار طغیان و دچار مشکل نشود.

خدایا! به زنان و مردان ما عفت عنایت بفرما.

ص: 96

1- « فَقَالَتْ فَاطِمَةُ فَلَا يَعْلَمُ مَا دَاخَلَنِي مِنَ السُّرُورِ إِلَّا اللَّهُ بِإِكْفَانِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَحْمُلُ رِقَابَ الرَّجَالِ. » (مستدرک، ج 13، ص 48؛ بحار الانوار، ج 43، ص 81؛ قرب الاسناد، ص 52)

قال الله تبارك و تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

مقدمه

بحثی را شب گذشته در رابطه با عفاف محضر شما عزیزان تقدیم کردم.

یکی از بزرگترین و مهم ترین صفات انسان های با تقوا عفاف است. علی (علیه السلام) فرمود: «العِفَّةُ رَأْسُ كُلِّ خَيْرٍ» (2)؛ رأس همه خوبی ها و نیکی ها این است که انسان عقیف باشد؛ یعنی خویشتن دار باشد؛ قدرت کنترل و مدیریت داشته باشد. ولنگار و رها نباشد. امیر المؤمنین (علیه السلام) در بیان صفات اهل تقوا خطبه ای دارد که صد و ده صفت را در آن خطبه بیان کرده است. یکی از آن ها این است: «وَأَنْتَفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ» (3) آدم های با تقوا انسان های عقیفی هستند. ما سه جور عفاف داریم: یکی عفاف جنسی که در جلسه گذشته مورد بحث قرار گرفت.

2. عفاف مالی

اشاره

دومین مورد عفاف، عفاف مالی است. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

ص: 97

1- توبه، 119.

2- غررالحکم، ح 5399.

3- نهج البلاغه، خطبه 193.

وقتی مردم از مکه به مدینه هجرت کردند - آنهایی که از مدینه به مکه آمدند به آن ها مهاجرین می گویند و به مردم مکه انصار می گویند - در مدینه جا نداشتند، غذا و امکانات هم نداشتند. یک تعدادی از این مهاجرین مجبور شدند شب ها کنار مسجد بخوابند؛ یک جایی که به آن صُفّه می گفتند. صُفّه به معنای ایوان است. نزدیک چهارصد نفر بودند که شب ها در صُفّه می خوابیدند، خوراکشان هم همانجا بود.

پیامبر (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) برای این ها ساییانی درست کرده بود، گاهی مثلاً دو شب سه شب پشت سر هم پیغمبر (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) برایشان خرما می آورد. گاهی بعضی ها نذر می کردند و برای آن ها غذا می آوردند. در بین این ها افرادی مثل مقداد، سلمان و... بودند که از نظر تقوا در حدّ بالا، ولی از نظر مالی فقیر بودند.

قرآن کریم می فرماید: این ها این قدر عقیف بودند و عزّت نفس داشتند که اگر کسی به این ها نگاه می کرد و آن ها را نمی شناخت فکر می کرد ثروتمند هستند «يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ» بحث من روی این کلمه تَعَفُّفٌ است. این ها از بس عقیف بودند، قرآن می فرماید «تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا

يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا» (1) هیچ وقت این ها به مردم رو نمی انداختند و خودشان را کوچک نمی کردند، نمی گفتند: ما نداریم، خانه نداریم، جانداریم، غذا نداریم. این را عفاف مالی می گویند.

عفاف مالی؛ یعنی این که انسان به داشته های خودش اکتفا کند، چشمش

ص: 98

دنبال مال مردم نباشد. مشکلی که الان متأسفانه ما در جامعه پیدا کردیم، همه می خواهند مثل هم باشند، مثل هم مهریه قرار بدهند، مثل هم جهاز بدهند، مثل هم مبل بخرند، مثل هم سفر بروند، مثل هم خانه بگیرند و

عزیزان! در طول تاریخ، ما در میان انبیای الهی هم غنی و هم فقیر داشته ایم. در میان انبیای الهی ایوب فقیر بود و سلیمان غنی در بین ائمه اطهار (علیهم السلام) هم غنی و هم فقیر داشته ایم. امام صادق (علیه السلام) از ثروتمندان مدینه بود. یک وقتی سفیان ثوری امام صادق (علیه السلام) را دید که لباسی شیک و به هر حال حساب شده پوشیده، عرض کرد: ما از جدتان امیر المؤمنین بر عکس شنیدیم، می گویند: آقا لباسش لباس ساده ای بوده، مندرس بوده و وصله داشته است، اما لباس شما با لباس جدت مطابق نیست! امام صادق (علیه السلام) فرمودند: زمان جدم با الان فرق می کند، زمان جدم نداری بود، جامعه وضعیت مالی مناسبی نداشت، آن طور لباس می پوشید. (1)

خطر این است که فقیر بخواهد در سطح غنی زندگی کند، خطر این است که فقیر بخواهد به داشته های خودش اکتفا نکند، آن وقت است که سقوط، مشکلات و سختی ها آغاز می شود. عفاف مالی؛ یعنی هر کسی به اندازه ای که وسعش است، پایش را دراز کند.

اباذر غفاری آن شخصیتی که در طول عمرش یک دروغ هم نگفت. پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: ابوذر راستگوترین این امت است. (2) جبرئیل گفت: آسمان

ص: 99

1- الکافی، ج6، 442؛ وسائل الشیعه، ج5، ص20؛ بحار الانوار، ج47، ص320.

2- «أبوذر صِدِّيقٌ هَذِهِ الْأُمَّةِ» (بحار الانوار، ج22، ص405؛ عیون أخبار الرضا، ج2، ص65).

بر سر کسی صادق تر از اباذر سایه نیفکنده است؛ البته در میان اصحاب، نه میان ائمه و معصومین (علیهم السّلام).

مناعت طبع اباذر غفاری

اباذر شخصیتی است که مناعت طبع داشت. جلوی خلیفه سوم می ایستاد و فریاد می زد. جلوی معاویه می ایستاد و از اهل بیت (علیهم السّلام) دفاع می کرد. به ریزه تبعیدش کردند، سختی کشید اما دست از ولایت بر نداشت. یک وقتی خلیفه سوم پولی را برایش فرستاد. این غلامی که این پول را آورده بود به اباذر داد اباذر گفت: این چیست؟ گفت: این را خلیفه برای شما فرستاده، گفت: من قبول نمی کنم، گفت: گفته اگر قبول کند تو را آزاد می کنم، اباذر گفت: تو آزاد می شوی ولی من بنده می شوم. (1)

عفاف مرحوم مدرس (رحمه الله)

خدا مرحوم مدرس را رحمت کند. حضرت امام (رحمه الله) از ایشان زیاد نام می برد. مرحوم مدرس قبرش در کاشمر است، می گفت: خدا را شکر که سه چیز ندارم - بعضی نداری ها خوب است، مثلاً آدم قند نداشته باشد، چربی نداشته باشد، بیماری نداشته باشد و... - 1 - حُبّ ریاست، 2 - مال و دنیا، 3 - ترس؛ لذا راحت در مقابل رضاخان قلدر ایستاد و فریاد زد.

عفاف مالی؛ یعنی انسان به خاطر مال دنیا خودش را به حرام نیندازد.

ص: 100

1- پیغمبر و یاران، ج 1، ص 54

رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: من بر شما از فقر نمی ترسم؛ بلکه از انباشته شدن ثروت می ترسم، «ما أخشى عليكم الفقر و لكنني أخشى عليكم التكاثر» (1) فرمود: من بعد از خودم از تکاثر می ترسم. تکاثر در قرآن هم آمده است: «الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ» (2) یعنی بعضی ها را کثرت و ثروت از خدا دور می کند. (تکاثر) بعضی ها را به بی بند و باری و معصیت می کشاند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه فرمود: من از این می ترسم که در دورانی رشوه و هدیه جایش عوض شود، عنوان گناه عوض شود. (3) این ها خطر است. عفاف مالی این است که به سیره صدیقه طاهره (علیها السلام) اقتدا کنیم. من نمی گویم امروز آن طور باید زندگی کرد. جهیزیۀ فاطمه زهرا (علیها السلام) هفده قلم بوده، امروز شاید پنجاه قلم لازم باشد. ما نمی گویم امروز هم یک خانم مسلمان آن کار را انجام بدهد؛ بلکه می گویم امروز نان را از نانوائی می خرد، اسراف در نان نکند، آن روز جاروی خانه یک جاروی ساده دستی بود، امروز جاروبرقی جایش آمده، نمی گویم این ها نباشد، آن روز لباس شستن ها با دست بوده، امروز وسایل پیشرفته آمده، نمی گویم استفاده نشود؛ خدا تمام این خوبی ها را برای بشر آفریده: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ» (4) خدا می گوید: زینت ها، خوبی ها و نعمت ها را برای خودتان حرام نکنید، استفاده کنید «وَأَمَّا

ص: 101

-
- 1- وما أخشى عليكم الفقر و لكنني أخشى عليكم التكاثر وما أخشى عليكم الخطاء، و لكنني أخشى عليكم التعمده (نهج الفصاحه، ح 2612؛ الحیة با ترجمه احمد آرام، ج 3، ص 244).
 - 2- تکاثر، 1.
 - 3- نهج البلاغه، خطبه 156.
 - 4- أعراف، 32.

بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» (1) نعمت های خدا را یاد آوری کنید. حدیث داریم: یادآوری نعمت این است که از نعمت خوب استفاده کنید. ما با استفاده خوب از نعمات مخالف نیستیم. بحث این است که حرام در زندگی انسان نیاید و به خاطر دنیا به حرام نیفتد.

سازش با نداری همسر

صدیقه طاهر (علیها السلام) در نقل دارد دو روز در خانه اش غذا نبود. بعضی ها می گویند: این حرف ها چیست، مگر می شود دو روز در خانه فاطمه (علیها السلام) غذا نباشد؟! این ها اراده می کردند غذا از آسمان می آمد، بله، اما اراده نکردند، قرار بود زندگی آن ها عادی باشد و الا امام حسین (علیه السلام) اراده می کرد همه شمشیرها روز عاشورا به اذن خدا از کار می افتاد. حضرت زهرا (علیها السلام) اگر اراده می کرد دنیا برایش فراهم بود. اراده نکردند بماند حتی پول هایی هم که داشتند به فقرا کمک می کردند. دو روز در خانه غذا نبود، امیر المؤمنین (علیه السلام) آمد و عرضه داشت: فاطمه جان! چرا به من نگفتی؟ این جمله خیلی مهم است! زهرا ی مرضیه (علیها السلام) فرمود: «يَا أَبَا الْحَسَنِ، إِنِّي لَأَسْتَجِي مِنْ إِلَهِي أَنْ تَكُلَّفَ نَفْسَكَ مَا لَا تَقْدِرُ. عَلَيْهِ» (2) من از خدا خجالت کشیدم تکلیفی گردن تو بگذارم که تو توانش را نداری.

خواهرها! تکلیفی گردن مردهایتان نگذارید که توانش را ندارد. این

ص: 102

1- ضحی، 11.

2- بحار الانوار، ج 37، ص 103؛ تأویل الایات، ص 114؛ کشف الغمه، ج 1، ص 469.

خیلی نکته دقیقی است که انسان در زندگی به میزان دخلش، خرجش را تنظیم کند؛ این را عفاف مالی می گویند.

3. عفاف گفتاری

اشاره

سومین قسم عفاف، عفاف گفتاری است. در قرآن آیات زیادی راجع به گفتار داریم که انسان در گفتارش عقیف باشد؛ کلماتی که به کار می برد، کلمات حساب شده ای باشد. رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)

فرمود: «لَا يَسْتَقِيمُ إِيمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ»؛ ایمان آدم استوار نمی شود، مگر قلب آدم محکم باشد. معلوم است ایمان قلبی است. ایمان از اسلام بالاتر است؛ چون اسلام زبانی است ولی ایمان قلبی است. در دنباله حدیث می فرماید: «وَلَا يَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ»⁽¹⁾ قلب بنده استوار نمی شود مگر زبانش استوار باشد. زبان، قلب و ایمان این سه به هم وابسته است. فرمود زبان سالم باشد، قلب و ایمان سالم هستند. قلب که می گوئیم این قلب صنوبری نیست؛ بلکه در واقع قوای ادراکی ماست. قلب و روح انسان از زبان، چشم و گوش متأثر می شود.

بعضی ها می گویند: چرا ما حال نماز نداریم؟ بزرگواری می گفت: بچه ام تا مقطع راهنمایی و دبیرستان نماز می خواند اما الان که دانشگاه می رود نماز نمی خواند، دلیلش چیست؟ چند منشأ دارد: یک منشأ آن شبهاتی است که مطرح می شود، مثلاً: چرا ما باید نماز بخوانیم، چرا باید به عربی بخوانیم؟ جوان هم می شنود و می گوید نکند که این راست می گوید؟! از فردا نماز را

ص: 103

1- مستدرک، ج4، ص31؛ بحار الانوار، ج68، ص299؛ نهج البلاغه، خطبه 186.

جوان عزیز! برادر عزیز! تو واقعاً در مسائل دنیایی ات هم به این راحتی می گذری؟ مثلاً یک نفر به تو بگوید چرا این رشته را انتخاب کردی، تو تعطیلش می کنی؟ چرا این زن را گرفتی، تو طلاقش می دهی؟ چرا اصلاً زنده ای، خودت را می کشی؟ این شبهاتی که در کتاب وهابی ها و بهایی ها و در تبلیغات مسیحیت روی ذهن جوان ها می ریزند، شبهات جدیدی نیست، این ها همه قدیمی است، فقط یک مقدار رنگ و لعاب به آن داده اند.

مثلاً: چرا نماز را به عربی بخوانیم؟ تمام ملل برای خودشان سرود ملی و حساب شده ای دارند، نماز هم زبان دین و ترجمان دین ماست، مسلمان ها با این شاخصه شناخته می شوند، زبان نظم و زبان گفتار است. اگر ترک نماز، ترک روزه و بی دینی برایش شبهه است برود پرسد. بعضی ها هم واقعاً این طور نیستند؛ بلکه از سستی و تبلی است.

عزیزان! طبیعی است که خانواده ها روی این مسأله نگران باشند؛ چون معلوم است اگر نماز کنار گذاشته شد مثل این که یک سدی از جلوی آب کنار برود، آب راه می افتد، فحشاء راه می افتد «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (1) جوانی که نماز را کنار گذاشت، رابطه خیابانی هم برقرار می کند، نوار موسیقی هم گوش می دهد و... اسلام برای حفظ بشر، نماز را قرار داده است.

سؤال: مگر خدا به نماز ما نیاز دارد؟ نه، نیاز ندارد این انسان است که به این نماز نیاز دارد، مثلاً: تمام مردم عالم اگر پشت به خورشید کنند به خورشید لطمه ای وارد می شود؟ نه، این مردم هستند که از ویتامین محروم می شوند. تمام خانه های عالم را پشت به آفتاب بسازند خورشید ناراحت می شود؟ نه، اصلاً لطمه ای به خورشید وارد نمی شود؛ بلکه این انسان ها هستند که فرزندانشان مریض می شوند و از نور محروم می شوند. اگر همه انسانها کافر شوند خداوند به آنها نیاز ندارد؛ «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (1) همه عالم دارند تسبیح می گویند.

جمله ذرات عالم در نهان*** با تو می گویند روزان و شبان

ما سمیعیم و بصیریم و باهشیم*** باشما نامحرمان ما خامشیم

شما فکر کردید زهرای مرضیه (علیها السلام) در محراب می ایستد تا صبح عبادت می کند، خدا به این عبادت او نیاز دارد؟ نه، اوست که به عبادت و بندگی خداوند نیازمند است. اگر شما با دریا قهر کردید دریا خشک می شود؟ نه، خود شما محروم می شوید. درخت اگر با اکسیژن قهر کند، اکسیژن هوا لطمه می بیند؟ نه، درخت است که خشک می شود.

عزیزان! یکی از نکات مهم، عفاف گفتاری است. بسیاری از گناهان ما ناشی از زبان است. من در یادداشت هایم حدود پانزده قسم گفتار را نوشته ام

حالا هر چقدرش را که برسم در این جلسه بیان می کنم.

ص: 105

بحث من این است یک وقت شما با پدرت صحبت می کنی، یک وقت با اولادت صحبت می کنی، یک وقت با زنت صحبت می کنی، یک وقت با عالم صحبت می کنی، یک وقت با جاهل صحبت می کنی، یک وقت با گنه کار صحبت می کنی، یک وقت با نماز شب خوان صحبت می کنی و... یک اصول کلی داریم که مال همه است، آدم باید مؤدب باشد و الفاظ زشت به کار نبرد. هر کدام از این قشرهایی که گفتم، صحبت کردن با آن ها یک آدابی دارد که من چند موردش را بیان می کنم. این بحث واقعاً یک بحث رساله ای و پایان نامه ای است. می شود صدها صفحه راجع به آن نوشت.

نحوه سخن گفتن

1. با خدا

چطور با خدا حرف بزنیم؟ «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا» (1) طلبکارانه با خدا صحبت نکنیم. یا ربّ یا ربّ امیر المؤمنین (علیه السلام) را در دعای کامل ببینید! با خدا می خواهید صحبت کنید، با الفاظ حساب شده، صحبت کنید. می خواهید خدا را قسم بدهید به اسماء حسنی خدا را قسم بدهید.

2. با پیامبر و ائمه (علیهم السلام)

چطور با پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) صحبت کنیم؟ با ائمه می خواهید صحبت کنید، قرآن می فرماید: «لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ» (2) صدایتان را از صدای

ص: 106

1- أعران، 180.

2- حجرات، 2.

پیغمبر بلندتر نکنید! گرچه ما در قرآن داریم: « **وَاعْصِمُوا مِنْ صَوْتِكُمْ** » (1) با هر کس صحبت می کنید داد نزنید! این یک توصیه کلی است. لقمان به پسرش گفت: پسرم صدایت را پایین بیاور. حالا یک وقت سخنرانی است، یک وقت به آدم ظلم شده می خواهد از خودش دفاع کند، یک وقت تظاهرات است، فرق می کند ولی در حالت عادی توصیه این است که صدا پایین باشد.

پیغمبر (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) به اباذر فرمود: در تشییع جنازه فریاد نزن، در عیادت مریض، در گفت و گو، در زیارتگاه ها و ... صدایتان را بلند نکنید!

عزیزان! خداوند در سوره حجرات می فرماید: صدایتان را از صدای پیغمبر (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بالاتر نیاورید. ممکن است شما بگویید حالا- که پیغمبر زنده نیست، زمانی که پیغمبر زنده بود، بعضی ها خانه پیغمبر می آمدند، داد می زدند، آیه نازل شد: « **لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ** » نه این طور نیست! من یک قصه ای برایتان بگویم: جنازه امام حسن مجتبی (علیه السلام) را کنار قبر پیغمبر (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) آوردند دفن کنند، بنی مروان گفتند: جنازه را تیرباران کنید، تیرها را به چله کمان به طرف بدن امام مجتبی (علیه السلام) گرفتند، بنی هاشم دست به شمشیر بردند و سایر کسانی که بودند داد و فریاد بلند شد، امام حسین (علیه السلام) مردم را ساکت کرد، فرمود: جنازه را به بقیع می بریم و بعد این آیه را خواند: « **لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ** » (2) کنار قبر پیغمبر فریاد نزنید. امروز هم شما به

ص: 107

1- لقمان، 19.

2- حجرات، 2.

مدینه می روید، بالای قبر پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نوشته، رعایت هم می کنند و نمی گذارند کسی آنجا فریاد بزند. امام حسین (علیه السلام) این جمله را زمانی فرمود که پیامبر از دنیا رفته بود؛ پس زنده و مرده ندارد.

خواهر من! امروز هم کنار حرم شما داد می زنی، بی احترامی است. برادر من کنار حرم فریاد می زنی بی احترامی است. یکی از آداب زیارت آرام بودن است. چگونه با پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و ائمه (علیهم السلام) سخن بگوییم؟ فریاد نزنیم، ادب را رعایت کنیم.

3. با والدین

اشاره

با پدر و مادر چگونه صحبت کنیم؟ خداوند در قرآن می فرماید: « وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا » (1) با پدر و مادر کریمانه صحبت کنید؛ یعنی الفاظی که بار عاطفی دارد به کار ببرید.

در قرآن راجع به پدر و مادر چند سفارش داریم: 1- احسان؛ « وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا » (2) 2- دعا؛ « رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ » (3) 3- اگر از دنیا رفتند از آنها یاد کن، 4- تشکر از خدا. بگو خدایا! شکر به بابام نعمت دادی، بابام ولایت داشت: « رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ » (4)

ص: 108

1- اسراء، 23.

2- بقره، 83.

3- نوح، 28.

4- نمل، 19.

5- کلمه ای نگو که آن ها ناراحت شوند « فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفَّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا » (1) اسلام نسبت به والدین حساب ویژه ای باز کرده است

تکریم از خواهر در سیره رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)

رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نشسته بود، خواهر رضاعی اش آمد، پیغمبر خیلی تحویلش گرفت، بعد از مدتی بلند شد و رفت. لحظاتی بعد برادر رضاعی پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) آمد، حضرت او را هم تحویل گرفت ولی یک مقدار کمتر. اصحاب پرسیدند یا رسول الله! این ها برادر و خواهر رضاعی شما بودند، چرا خواهر رضاعی تان را بیشتر از برادر رضاعی تان تحویل گرفتید؟ فرمود: من بچه بودم، این خواهر نسبت به والدینش مهربان تر بود و بیشتر اهمیت می داد. (2)

جوان هایی که در جلسه هستید، عزیزانی که پدر و مادرتان در قید حیاتند، آن هایی هم که از دنیا رفته اند یک وظیفی دارند که الان نمی خواهم عرض کنم، به پدر و مادرتان احترام بگذارید که این دستور قرآن است: « وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا » (3) با آن ها با الفاظ و واژه هایی که بار عاطفی دارد، صحبت کنید.

فاطمه زهرا (علیها السلام) یک حدیثی از پدرش نوشته بود، یک وقتی به خادمش فرمود: برو حدیث را بیاور! گفت: گم شده، نمی دانم کجا گذاشته ام، حضرت زهرا (علیها السلام) ناراحت شد، فرمود: این حدیث پدرم به اندازه حسن و حسین (علیهما السلام)

ص: 109

1- اسراء، 32.

2- الکافی، ج 2، ص 169: وسائل الشیعه، ج 21، ص 488؛ بحار الانوار، 22، ص 266.

3- اسراء، 32.

پیش من ارزش و اهمیت داشت. (1) این ها نکاتی است که به ما یاد می دهند. دختر و پسرها که ازدواج می کنند، بچه دار می شوند، سن و سالی از آن ها می گذرد، پدر و مادرها پیر می شوند احترام یادشان نرود، تکریم یادشان نرود که این یک وظیفه است.

4. با فرزند

با فرزندانمان چطور صحبت کنیم؟ والدین عزیز! وقتی می خواهید با فرزندانان حرف بزنید، ببینید در قرآن چگونه با فرزند حرف می زنند، ببینید لقمان، نوح، پیامبران و انبیا چگونه با فرزندانشان صحبت می کنند! لقمان می گوید: «یا بُنَّیْ؛ پسر عزیزم، «لا تُشْرِكِ بِاللَّهِ» (2) به خدا شرک نوز. چقدر زیباست! جناب یعقوب به پسرش می فرماید: پسرم رؤیایت را برای هر کسی نقل نکن! «یا بُنَّیْ لَا تَقْصُصْ رُؤْیَاكَ» (3) به پسرهایش می گوید: وقتی پیش عزیز مصر می روید «یا بُنَّیْ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابِ وَاحِدٍ» (4)؛ از یک در وارد نشوید، چون چشم (چشم زخم) می خورید. یک پدر روی جزء جزء زندگی اولادش حساس است؛ روی عبودیتش، «لا تُشْرِكِ بِاللَّهِ»، روی خوابی که دیده؛ برای هر کسی نقل نکن ممکن است به تو حسادت بورزند، روی حضورش در جامعه؛ مواظب باش همه آنچه که داری بارز نشود؛ چون چشم می خوری،

ص: 110

1- مستدرک، ج 12، ص 680 دلائل الامامه، ص 1؛ عوالم، ج 11، ص 620.

2- لقمان، 13.

3- یوسف، 5.

4- یوسف، 67.

روی دعا کردن، «سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ» (1)؛ برایت دعا می‌کنم.

پدرهای عزیز! پیامبر فرمود: «دُعَاءُ الْوَالِدِ لِوَلَدِهِ كَدُعَاءِ النَّبِيِّ لِأُمَّتِهِ» (2) دعای پدر برای اولاد مثل دعای پیغمبر برای امتش است. قرآن به ما یاد می‌دهد که اولاد طرف مشورت است ولو حکم در ظاهر، علیه اوست. به ابراهیم ابلاغ کردند باید پسرت را سر ببری، چه کار می‌کنند؟ اول به پسرش می‌گوید: به من گفتند باید تو را سر ببرم؛ «أَنْتِي أَذْبِحُكَ» (3) نظر تو چیست؟ حتی در ذبح اولاد هم با او مشورت می‌کند. الان افرادی هستند که به من مراجعه می‌کنند، می‌گویند چهار پنج سال است که من می‌خواهم ازدواج کنم، با هم صحبت کردیم اما پدر و مادرم نمی‌گذارند، زمینه و شرایط فراهم است، طرف متدین است، اما آن‌ها اجازه نمی‌دهند. یا برای تحصیل اجازه نمی‌دهند سال‌هاست که زندگی تشکیل داده‌ام حتی صاحب فرزند هستم اما هنوز پدر و مادرم در زندگی و در رفت و آمد من دخالت می‌کنند. این‌ها دخالت نیست بلکه مشورت است، نفرین نیست بلکه دعاست، او مواظب شما است، او به شما توجه دارد، این‌ها دوستی است. این‌ها را قرآن به ما می‌گوید، شما تمام این موارد را از قرآن استخراج کنید، ببینید لقمان چگونه با پسرش صحبت می‌کند؟ نوح چگونه با پسرش صحبت می‌کند؟ چگونه غصه فرزندش را می‌خورد؟! خدایا، فرزندم دارد غرق می‌شود! خدایا، این بچه مال من است! او را نجات بده؛ پس تخاطب با اولاد باید هم در مشورت باشد و هم در دعا، هم

ص: 111

1- یوسف، 98.

2- مشکاة الأنوار، ص 162.

3- صافات، 102

5. با مؤمنان

با مؤمنان چطور صحبت کنیم؟ اگر میخواهید بین خودتان حرف بزنید،

«وَهْدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ»⁽¹⁾؛ پاکیزه سخن بگویید.

قول طیب، قول کریم، قول معروف، قول میسور و قول لین، هر کدام از این ها جایی دارد که اگر به آیات دقت کنید متوجه خواهید شد که نحوه تخاطب و سخن گفتن در هر جایی چگونه است. البته موارد جزئی تر نیز در روایات آمده است. وقتی به دیدن مریض می رویم چه بگوییم، وقتی می خواهیم با شخصی که عزادار است برخورد کنیم چه بگوییم، وقتی به کسی که خبر شادی به او رسیده برخورد می کنیم چه بگوییم، وقتی از سفر می آییم، وقتی کسی در مقابل ما عطسه می کنند، وقتی کسی مصیبتی می بیند، وقتی در مقابل قبرستان قرار می گیریم، وقتی تشیع جنازه می رویم، تمام این ها در روایات به طور دقیق بیان شده است، که به تک تک این افراد چه واژه ها و کلماتی بگویید.

6. با منافقان

با منافقان چطور صحبت کنیم؟ ای پیغمبر وقتی می خواهی با منافق سخن بگویی «وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا»⁽²⁾؛ با آن ها بلیغ و رسا سخن بگو و

ص: 112

1- حج، 24.

2- نساء، 63.

7. با استاد و معلم

با استاد و معلم چطور صحبت کنیم؟ می خواهیم از آیات قرآن بگویم: در سوره کهف موسی شاگرد و خضر استاد است. کسانی که درس می خوانند: محصل ها، دانش آموزان، دانشجویان، دقت کنید یک دانشجو چگونه با استادش حرف می زند! «هَلْ أَتَّبِعُكَ»؛ جناب خضر آیا اجازه می دهید؟ اولاً اجازه می گیرد، نمی گوید من به کلاس شما بیایم؟ آیا من به درس شما گوش بدهم؟ می گوید: آیا اجازه می دهی دنبالت بدوم؟ آیا اجازه می دهی تو متبوع بشوی و من تابع؟ «هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَنِي»؛ این که به من چیزی یاد بدهی، «مِمَّا عَلَّمْتَ»؛ نه همه چیزهایی که یاد داری و می دانی، بلکه یک مقداری؛ چون تو استادی و من به حد تو نمی رسم. نمی گوید چه چیزی بلدی؟ نمی گوید چقدر بلدی؟ نمی گوید چقدر یاد بده! این آداب گفت و گوی با استاد است، این آداب گفت و گوی با معلم است، «مِمَّا عَلَّمْتَ رُسُلًا»، ببینید چقدر زیبا به ما یاد می دهد!

وقتی جناب خضر به موسی گفت که تو نمی توانی صبر کنی، موسی گفت: «سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ»⁽¹⁾ شاید ان شاء الله صبر کنم و بتوانم تحمل کنم، لذا پیروی از استاد را تقاضا کرد. وقتی استاد مرحوم علامه طباطبایی، یعنی مرحوم قاضی از دنیا رفت، مرحوم علامه دو سال لباس عزا را از تن درنیارود

ص: 113

و عطر استفاده نکرد. گفت: استادم از دنیا رفته است. مرحوم امام در کتاب هایش هر کجا به اسم استادش مرحوم شاه آبادی می‌رسد، می‌نویسد: روحی لَهُ الفداء؛ روحم فدای او، هستی ام فدای او.

گاهی محصل ابتدایی ما به خاطر بچگی اش معلم را تحویل می‌گیرد اما، در راهنمایی کمتر می‌شود. روز معلم، هدیه‌های بچه‌های ابتدایی بیشتر از راهنمایی است، در دبیرستان تقریباً تعطیل می‌شود و در دانشگاه گاهی حتی کسی بلند نمی‌شود تبریک بگوید. در برخورد با معلم و استاد هر چقدر سن بالاتر برود باید این ادب و تخاطب بیشتر شود. خداوند در سوره کهف، بسیار زیبا فرهنگ گفت و گوی با استاد و معلم را یاد می‌دهد.

8. با گنه کار

با گنه کار چطور صحبت کنیم؟ پیغمبر می‌فرماید: مسلمانان! اگر می‌خواهید امر به معروف کنید، «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا» (1)؛ با گنه کار نرم حرف بزنید. دقت کنید چقدر روانشناسانه و کارشناسانه است! فرهنگ گفت و گو دقیق است.

9. با بدهکار

با بدهکار چطور صحبت کنیم؟ وقتی با بدهکار می‌خواهی حرف بزنی، کسی که از او پول می‌خواهی «فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيِّسُورًا» (2) با او میسور

ص: 114

1- طه، 44.

2- اسراء 28.

حرف بزن؛ یعنی شرایط را بر او آسان بگیر. اگر ندارد شرایط را بر او سخت

نگیر.

10. با سفیه و نادان

با سفیه و نادان چطور صحبت کنیم؟ اگر شخصی متوجه چیزی نیست، با مطلبی را به خاطر کم سواد و سفاهت و نادانی درک نمی کند « وَإِذَا حَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا » (1)، با جاهل درگیر نشو، اگر سخنان اشتباهی گفت سرت را پایین بینداز و بگو ان شاء الله که با من نبود، سخنی بگو که در آن بار منفی نباشد.

11. هنگام مزاح کردن

زمانی که می خواهیم مزاح کنیم چطور صحبت کنیم؟ ما امروزه فرهنگ مزاح نداریم، فرهنگ مزاح مهم است. ائمه ما نیز خودشان اهل مزاح بودند. یونس شیبانی خدمت امام صادق (علیه السلام) آمد، آن حضرت پرسید: دوستان و رفقای ما چطورند؟ گفت: خوبند، نماز می خوانند و شروع به تعریف کردن از عبادت آن ها نمود. آن حضرت فرمود: آیا آن ها اهل شوخی و مزاح هم هستند؟ عرض کرد: خیر، یابن رسول الله! خیلی اهل شوخی و مزاح نیستند. فرمود: از جانب من به آن ها بگویند که با هم شوخی و مزاح داشته باشند، منتها در حد صداقت. (2) پیغمبر اکرم می فرمایند: «إِنِّي لَأَمْزُحُ؛ مِنْ خُودِمِ أَهْلِ

ص: 115

1- فرقان، 63 .

2- «عَنْ يُونُسَ الشَّيْبَانِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) كَيْفَ مُدَاعِبُهُ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قُلْتُ قَلِيلٌ قَالَ فَلَا تَفْعَلُوا فَإِنَّ الْمُدَاعِبَةَ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ وَ إِنِّي لَتَدْخُلُ بِهَا السُّرُورَ عَلَى أَخِيكَ وَ لَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يُدَاعِبُ الرَّجُلَ يُرِيدُ أَنْ يَسْرَةَ. (الكافي، ج 2، ص 663؛ وسائل الشيعه، ج 12، ص 113؛ بحار الانوار، ج 16، ص 298).

شوخی هستم» (وَلَا أَقُولُ إِلَّا حَقًّا) (1)، و چیزی جز حق نمی گویم. مزاح فرهنگی دارد.

شخصی امام حسن (علیه السلام) را خیلی دوست داشت و انسان شوخی بود، گاه گاهی خدمت آقا می آمد و بعضی جریان ها را نقل می کرد و آقا را می خندانند و می رفت، و از این کار خوشحال بود. مدتی تأخیر کرد و خدمت حضرت نیامد، وقتی خدمت آقا آمد، آن حضرت فرمود: فلانی، چطوری؟ حالت چطور است؟ گفت: آقا من حالی دارم که نه خدا دوستم دارد، نه شیطان و نه خودم، خودم را دوست دارم. آقا فرمود: این که معما شد، مگر می شود کسی را هم خدا، هم شیطان و هم خودش دوست نداشته باشد؟ گفت: آقا، خدا آدم متدین و متقی و انسان متعبّد و اهل خشوع و عبادت و بنده خالص را دوست دارد، خلوص و خشوع من نیز در حدّی نیست که ادّعا داشته باشم؛ پس خدا مرا دوست ندارد، چون عبادت من آن گونه نیست که خدا راضی باشد. شیطان هم دوستم ندارد؛ چون شیطان می گوید دنبالم بدو، ولی من دنبالش نمی دوم، خودم هم خودم را دوست ندارم؛ چون من می خواهم که پیر نشوم، موهایم سفید نشود، مرگی سراغم نیاید، همیشه زنده باشم، مریض نشوم و درد نداشته باشم. این گونه هم که نیستم؛ چون هم پیر می شوم و هم موهایم سفید می شود. امام خیلی خنده اش گرفت، به خاطر سخنان این شخص که این گونه مزاح می کرد لبخند زد. گاهی در کلام اهل بیت (علیهم السلام) نیز

ص: 116

1- بحار الانوار، ج 16، ص 298؛ شرح نهج البلاغه، ج 6، ص 330، مکارم الاخلاق، ص 21.

12. هنگام عصبانیت

زمانی که عصبانی هستیم چطور صحبت کنیم؟ شخصی دعوايش شده بود، دنیا را به زیر باد فحش و ناسزا گرفت و به باد و کوه و دریا و دشت و صحرا ناسزا گفت، پیامبر فرمود: «تَسَبُّوا الرِّيحَ فَإِنَّهَا مَأْمُورَةٌ وَلَا الْجِبَالَ وَلَا السَّاعَاتِ وَلَا الْأَيَّامَ وَلَا اللَّيَالِيَ فَتَأْتُمُوا وَيَرْجِعَ إِلَيْكُمْ»⁽¹⁾؛ در دعوايت به دنیا چه کار داری؟ مگر با دنیا دعوايت شده است؟ مگر با کوه دعوا داری؟ چرا به دنیا فحش می دهی؟ پیامبر فرمود: هر کس به این اجسام فحش بدهد عین فحش به خودش بر می گردد، مثلاً اگر کسی به باد یا دنیا ناسزا گفت فحش مال خودش است، خانمی که لباس ها را شسته و می خواهد آنها را روی بند پهن کند ناگهان بادی می وزد و بند پاره می شود و همه لباس ها را روی زمین می ریزد و یا غبار بر می خیزد و اتاقي را که جارو کرده کثیف می کند، چنانچه این خانم به باد و گرد و غبار ناسزا بگوید، به خودش بر می گردد.

مکرر پیش می آید که کسی با همسرش اختلاف پیدا می کند، به پدر یا پدربزرگش که در قبر هستند فحش می دهد، بنده خدا! پدر و پدربزرگ او چه گناهی کرده است؟ و فرمود: «لَا تَسَبُّوا الْأَمْوَاتَ»؛ به میت فحش ندهید «فَتَوَدُّوا الْأَحْيَاءَ»⁽²⁾ که زنده ها ناراحت می شوند، اولادش ناراحت می شوند. بنابراین نزاع هم فرهنگی دارد. ببینیم اگر کسی امام صادق (علیه السلام) را ناراحت

ص: 117

1- من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 544 وسائل الشيعه، ج 7، ص 508.

2- الدعوات، ص 278؛ جامع الاخبار، ص 160

می کرد آن حضرت چه می فرمود؟ ائمه ما مظهر عفو و کرامت بودند، ولی انسان غضب دارد بالاخره در زندگی اش، حداقل با دشمن و مخالفش اختلاف پیدا می کند. فرهنگ نزاع و فرهنگی گفت و گورا در دعوا رعایت کنید، عفو کنید و ببخشید.

13. درخواست از دیگران

کسانی که از دیگران تقاضای کمک می کنند چگونه تقاضای کمک کنند؟ بعضی ها در تقاضا کردن دروغ می گویند، حیثیت شان را پایین می آورند و شخصیت خودشان را می گویند، تقاضا نیز فرهنگی دارد. این داستان را در کشکول ها دیده ام، شخصی که خیلی لثیم و پست بود و کم به فقرا کمک می کرد، زمانی اعلام کرد هر فقیری که در خانه من بیاید به او کمک می کنم چون نذر کرده ام به فقرا کمک کنم. فقیری می گوید: من به خانه اش رفتم و گفتم: آقا، مگر نگفتی به فقرا کمک می کنم؟ من هم فقیرم، سهم مرا هم بده. گفت: نذر کرده ام، اما در ذهنم فقیرهای کور بودند، نه فقیری که چشم دارد. می گوید به او گفتم: کورترا از من در عالم نیست، چون خدای کریم را رها کرده ام و سراغ تولثیم آمده ام که اکنون نیز که می خواهی کمک کنی، شرط گذاشته ای که نابینا باشد، لال باشد، کر باشد. پس تقاضا نیز فرهنگی دارد

14. در برخورد با جنازه

زمانی که جنازه ای را تشییع می کنند چگونه برخورد کنیم؟ اگر دیدی

جنازه ای را می برند، بگو خدایا! ما به این تصدیق داریم و آن را قبول داریم، خدایا! ما هم روزی به او ملحق خواهیم شد. وقتی به قبرستان می رسی، بگو «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ مِنْ دِيَارِ قَوْمِ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ» (1).

در یک جمله، فرهنگ تخاطب و گفتار در بین ما ضعیف است، و برای شناخت آن باید به متن قرآن و روایات مراجعه کنیم و آنها را استخراج کنیم؛ البته بعضی از عزیزان در این زمینه کتاب نوشته اند و این موارد را تقریباً ریز کرده اند. کتابی به نام اخلاق الهی از جناب آیت الله سید مجتبی تهرانی اخیراً چاپ شده است که مجموعه درس های اخلاق ایشان می باشد، مجموعه بسیار جالبی است که بنده جلد 27 و 28 آن را که نگاه کردم درباره شیوه گفتار و زبان و خطرهای و آفات آن است، و مجموع این مباحث را جمع آوری کرده است، عزیزانی که علاقه مند هستند ان شاء الله مراجعه خواهند کرد.

خداوندا! به همه ما گفتار سدید، فکر پاک، عمل صالح و قلب و نیت خالص، عنایت بفرما.

ص: 119

1- الکافی، ج 3، ص 229؛ وسائل الشیعه، ج 3، ص 225؛ مستدرک، ج 2، ص 366.

قال الله تبارک و تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

موضوع بحث ما، بحث روابط اجتماعی و ارتباطات است. اسلام یک دین اجتماعی است و گوشه گیری و ترک دنیا را مذمت کرده است. قرآن کریم به صراحت می فرماید: «وَلَا تَسَسْ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا» (2) مردم! سهم خودتان را از دنیا فراموش نکنید. این آیه قرآن می فهماند که دنیا و ارتباط در دنیا، یکی از ارزش هایی است که اگر درست استفاده شود، باعث رشد و تعالی است.

برخورد پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) با عزلت و گوشه گیری

زمان پیغمبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) يك عده ای دور هم نشستند و برای خودشان یک سنگین و سبکی کردند و یک قدری تحلیل کردند که چه کنیم آدم های خوبی باشیم؟ گفتند: بهترین راهش این است که تمام عوامل گناه را ترک کنیم. یکی گفت: اجتماع عامل گناه است، وقتی آدم در جامعه می رود، با

ص: 120

1- توبه، 119.

2- قصص، 77

مردم حرف می‌زند، دروغ می‌گوید، تهمت می‌زند و وقتی کسی را ندید حرف هم نمی‌زند، در نتیجه گناه هم نمی‌کند؛ پس اجتماع را ترک کنیم. یکی گفت: ازدواج عامل گناه است، آدم که زن بگیرد خرجی می‌خواهد، این ور بزنی و آن ور بزنی حلال و حرام با هم قاطی می‌شود، انسان زن که نداشته باشد دیگر دغدغه ندارد و خیالش راحت است. یکی گفت: غذای خوب عامل گناه است، آدم که غذای خوب می‌خورد، شکمش سیر می‌شود، دیدید غالباً بعد از جلسات و مهمانی‌ها غیبت‌ها شروع می‌شود؛ چون آدم شکمش که سیر شد ممکن است که زمینه معصیت برایش مهیا شود... بالاخره تصمیم گرفتند که همه این‌ها را ترک کنند و بروند در خانه بنشینند و راحت عبادت کنند - عزیزان! انسان همیشه در تصمیم‌گیری باید با یک فرد آگاه و عادل مشورت کند. در جامعه افکار انحرافی و خرافاتی زیاد است - خبر به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید، آن‌ها را در مسجد خواست و مردم را هم خواست و فرمود: روش من این نیست، من که پیغمبر شما هستم غذای خوب می‌خورم، زن دارم، با مردم ارتباط دارم و... هر کسی این‌ها را ترک کند، سنت من را کنار گذاشته است (1).

اهمیت روابط اجتماعی از دیدگاه اسلام

اسلام، فوق‌العاده به روابط اجتماعی اهمیت داده است، مثلاً یکی از صفاتی که خداوند در قرآن روی آن تأکید کرده است «وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ

ص: 121

1- بحار الانوار، ج 67، ص 116؛ تفسیر القمی، ج 1، ص 179.

يُنْفِقُونَ» (1) انفاق کردن است، زکات دادن است. این ها نشان دهنده این است که اسلام در مجموعه صفات و خوبی ها، یکی از شاخص های بزرگش روابط اجتماعی است.

خداوند در سوره مبارکه انعام وقتی ویژگی آدم های مؤمن و متدین را می شمارد، اول می گوید: توحید و بعد می گوید «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (2) نیکی به پدر و مادر. در اول سوره نساء می فرماید: مردم! از دو چیز سؤال می شوید: «وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» (3) یکی خدا و دیگری ارحام. خیلی جاها در قرآن این فرهنگ حاکم است که خداوند تبارک و تعالی در کنار توحید و معارف دینی، مسأله روابط اجتماعی را مطرح کرده است.

سوره حجرات یکی از سوره هایی است که به نظر من دارای مباحث اجتماعی گسترده در قرآن است که بیشترش هم مباحث اخلاقی است و یکی از آیاتش این است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (4) مؤمنین با هم برادر هستند. ببینید! هر تعبیر دیگری به کار می برد بار برادر را نداشت، مثلاً می فرمود: رفیق هستند، شریک هستند، همکار هستند و ... برادر است که وقتی از دنیا می رود کمر انسان می شکنند و انسان احساس می کند که پاره تش را از دست داده

ص: 122

1- بقره 3.

2- نساء، 36.

3- نساء، 1.

4- حجرات، 10.

رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وقتی به مدینه آمد، یکی از اولویت های کاریش عقد اخوت بود؛ اعلام کرد مردم بیایید با هم عقد اخوت ببندید. این خیلی نکته دقیقیه است. پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: دوستی دو نفر مثل دو دست است که همدیگر را می شویند. شما ببینید دو تا دست هیچ گاه با هم تضاد ندارند، وقتی شما دستت کثیف است زیر شیر آب می بری خواهی نخواهی آن یکی کمکت می کند که دستت را بشوری، و نمی گوید به من چه که تو کثیف شدی. مثل دو تا دوست در جامعه، مثل دو تا دست است که همدیگر را می شویند یعنی چه؟ یعنی همان طور که دو تا دست کثافات را از بین می برند و همدیگر را تمیز می کنند، دو تا دوست در جامعه هم باید عیب هم را از بین ببرند و اسرار یکدیگر را بپوشانند.

برادران و خواهران گرامی! یک خورده در مسائل اجتماعی به هم اهمیت بدهید. امروز در جامعه در بحث اخلاق اجتماعی، در گفت و گوها، در رابطه ها و در رفت و آمدها مشکل داریم. یک جریانی از قرآن کریم عرض کنم، بعد نمونه هایش را بیان می کنم: خدا به پیغمبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: «وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» (1) پیغمبر! تو اخلاق عظیمی داری! برای من جای سؤال بود که خداوند در کجا این جمله را به پیغمبر فرموده است. پیغمبر از غار حراء که پایین آمد، 23 سال مردم را به اسلام دعوت کرد تا از دنیا رفت. اتفاقاً روایتی

از امام صادق (علیه السلام) دیدم که جواب این سوال برایم روشن شد. امام صادق (علیه السلام) فرمود: خداوند به پیغمبر سه تا دستور داد، وقتی که این سه تا را پیغمبر عمل کرد، به او فرمود: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» پیامبر! تو اخلاق عظیمی داری. این سه دستور چیست؟

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «تُخَذُ الْعَفْوُ وَ أُمْرٌ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرَضُ عَنِ الْجَاهِلِينَ ، فَلَمَّا كَانَ ذَلِكَ أَنْزَلَ اللَّهُ وَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (1) آدم هایی که اطراف ما هستند سه دسته اند: یا خطا کار هستند، یا نا آگاه هستند و یا نادان. آن که به شما فحش می دهد و تندی می کند یا خطا کار است و می داند که کار بدی است عمداً انجام می دهد و یا این که نمی داند، متأسفانه الان در جامعه خیلی ها واقعاً نمی دانند، مثلاً طرف می گوید: نمی دانستم که این کار بد است.

خدا به پیغمبرش فرمود: پیغمبرم! اگر خطا کارند ببخش، اگر نا آگاهند آگاهشان کن و اگر نادان هستند سر به سرشان نگذار، «وَ أَعْرَضُ عَنِ الْجَاهِلِينَ» و اگر کشش ندارند، به قول بعضی ها تعطیل است و بیشتر از این جواب نمیدهد، سر به سرشان نگذار.

عزیزان! وقتی که می گوئیم اخلاق اجتماعی، در اخلاق اجتماعی چند بحث مطرح می شود، ما اگر در جامعه بخواهیم اخلاق درست شود، می گویند: 1- زیربناها؛ اول باید زیربناها را در خانواده، مدرسه، محیط کار و در برخوردها درست کرد. 2- آفت ها، ما یک آسیب ها و آفاتی در جامعه

ص: 124

داریم که اخلاق و روابط اجتماعی را به هم می زند که باید آنها را از بین برد. 3- راهکار و عوامل برقراری در روابط اجتماعی بیان شود.

همین سه تا را من اشاره ای کنم: زیربنای اخلاق اجتماعی چیست؟ یکی از زیربنای ادب است. اگر ادب در جامعه ضریب اش بالا برود، انسان بداند که ادب چه قدر ارزش دارد: ادب در مقابل خدا، در مقابل پیغمبر، در مقابل پدر و مادر و... خود به خود ترغیب می شود. امام صادق (علیه السلام) فرمود: اگر خداوند در روز به شما مهلت داد در این دنیا بمانید، یک روزش را ادب یاد بگیرید که آن یک روز دیگرش را با ادب زندگی کنید. (1)

الآن ما در جامعه متأسفانه در زیر ساخت های اخلاق اجتماعی بحث ضعف ادب در برخوردها را داریم. اگر یک اولادی بداند ادب برخورد با پدر و مادر چیست بی احترامی نمی کند. قرآن می فرماید: «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفُّ» (2) دختر و پسر، چهره ات را پیش پدر و مادرت در هم نکش! متأسفانه بعضی ها داد و فریاد می کنند و فحش می دهند. یک آقای پیش من آمده بود، می گفت: پسرم توی گوش من زده! آن وقت این بچه می خواهد عاقبت به خیر شود؟ ادب در مقابل خدا و پیامبر، ادب در مقابل والدین، ادب در مقابل همسر، ادب در مقابل همسایه و ادب در مقابل مردم باید رعایت شود.

ص: 125

-
- 1- «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ أُجِّلْتَ فِي عُمْرِكَ يَوْمِينَ فَاجْعَلْ أَحَدَهُمَا لِأَدَبِكَ لِتَسْتَعِينَ بِهِ عَلَى يَوْمِ مَوْتِكَ فَقِيلَ لَهُ وَمَا تِلْكَ الْإِسْتِعَانَةُ قَالَ تُحْسِنُ تَدْبِيرَ مَا تُخَلِّفُ وَتُحْكِمُهُ، الْكَافِي، ج 8، ص 150؛ وسائل الشيعه، ج 19، ص 266؛ بحار الانوار، ج 100، ص 197).
- 2- اسراء، 23.

عزیزان! من بارها در همین صحن حرم امام رضا (علیه السلام) گفتم که خدا کند جامعه و مملکت ما یک روزی شود که فرهنگش، فرهنگ قرآنی شود؛ یعنی روابط عبادی و اجتماعی ما بر اساس قرآن باشد. ما خیلی با قرآن فاصله داریم. قرآن در بین ماها خیلی مظلوم و تنها است. خیلی از ماها بلد نیستیم بخوانیم، خیلی ها می خوانیم ولی عمل نمی کنیم. اگر روابط ما بر اساس قرآن باشد، قرآن می فرماید: با پدر و مادرت چطور رفتار کن، با همسرت چگونه رفتار کن، با رفیقت چطور برخورد کن، با دوستت و با آن که به تو فحش می دهد چطور برخورد کن و با او که به تو خوبی و یا بدی می کند چطور رفتار کن.

خداوند در سوره رعد، آیه نوزده هشت ویژگی را برای اهل بهشت و اندیشمندان ذکر کرده است که هر کسی آن ها را داشته باشد عاقبت به خیر می شود. یک موردش این است: «وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» (1) اهل بهشت کسانی هستند که در این دنیا اهل پیوند هستند، اهل جوشش و رابطه هستند، اهل جدایی و کینه و حسادت نیستند. عزیزانی که با برادرتان، پدرتان، پسر عمویتان و ... دو سال است که قهر هستید، چرا؟ اسلام دین رابطه و دین دوستی و جوشش است. اسلام دین حمایت از یکدیگر است. یک مورد دیگرش این است: «وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ» (2) و اهل بهشت کسانی هستند که بدی را با خوبی جواب می دهند.

ص: 126

1- رعد، 21.

2- رعد، 22.

اشاره

جبرئیل نزد رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) آمد و عرضه داشت: پیامبر خدا به تو فرمان می دهد که اخلاق حسنه داشته باشی. پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: از خدا بپرس چه کنم که صاحب خلق عظیم شوم؟ جبرئیل رفت و برگشت و عرضه داشت: یا رسول الله! خدا می گوید سه کار انجام بده:

1. ارتباط با دیگران

«صِلْ مَنْ قَطَعَكَ وَاعْفُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَأَعْطِ مَنْ حَرَمَكَ»⁽¹⁾ اولین راه کسب اخلاق حسنه این است که اگر کسی با شما قطع رابطه کرد شما با او رابطه ات را برقرار کنی. یکی از دوستان ما مشاور خانواده است که کارش هم خیلی گرفته است. به او گفتم: تو چکار می کنی که این قدر مراجعه داری؟ گفت هر کسی که مراجعه می کند همین حدیث را می خوانم و می گویم: قول بدهید یک هفته به این حدیث عمل کنید مشکلاتتان حل می شود. پیغمبر خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) می فرماید: خدا به من سه دستور داد «صِلْ مَنْ قَطَعَكَ» آن که قطع رابطه کرده است تو وصل کن. خانم! شوهرت قهر کرده است، شما حرف بزن. آقا! خانمت قهر کرده است، شما حرف بزن. او سلام نکرد، شما سلام کن. حدیث داریم: کمترین صدقه که باعث می شود ثروت انسان هم زیاد شود سلام کردن است.

ص: 127

« وَاعْفُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ » دومین راه کسب اخلاق حسنه این است اگر کسی در حق تو بدی کرد او را عفو کنی. یک کسی از دوستان می گفت: فلانی من را در عروسی فرزندش دعوت کرده، ولی من نمی روم، گفتم: چرا؟ گفت: بیست سال پیش عروسی پسر من بود دعوتش کردم نیامد. گفتم: می خواهی خدا تو را ببخشد ولی تو بنده اش را نمی بخشی، بیست سال کینه نگه داشته ای؟!

3. احسان در مقابل بدی

حضرت یوسف این همه برادرانش در حَقِّ او بدی کردند اما او بخشید، خداوند فرمود: او قطع کرده است تو وصل کن، او بدی کرده است، تو ببخش، «وَاعْطِ مَنْ حَرَمَكَ» سومین راه کسب اخلاق حسنه احسان در مقابل بدی است. او تو را محروم کرده است ولی تو عطا کن، او تو را دعوت نکرده ولی تو او را دعوت کن و... این که خدا به پیغمبر می گوید: «الصَّخَّحَ الْجَمِيلَ»⁽¹⁾؛ یعنی این که خطای طرف را به رویش نیاوری، در حقیقت تغافل کنی. چقدر ما با فرهنگ قرآن فاصله داریم!

روابط اجتماعی زیرساخت هایی دارد که یک زیر ساخت آن ادب است.

تا ادب در جامعه زیاد نشود روابط اجتماعی قوی نمی شود. یک زیرساخت

ص: 128

آن حیا است، اگر حیا در جامعه زیاد شد، انسان هر کاری را در جامعه انجام نمی دهد. بدحجابی، بی موالاتی، بی توجهی و فحاشی در جامعه کاهش پیدا می کند. الان ما در جامعه ضعف حیا داریم. خانمی که دست شوهرت را گرفتی، در هواپیما، اتوبوس و پارک طنازی می کنی، جوان مجرد رد می شود تو را می بیند، تحریک می شود به گناه می افتد، تو مقصری و در گناهش شریک هستی. من نمی گویم که خانم بدحجاب تو هم فاسد هستی، نه! قبول دارم شما مسجد می آیی، حرم می آیی، اما ساختار فرهنگی ات باید اصلاح شود.

گناهان ما همیشه جنبه فردی ندارد بدحجابی جنبه عمومی دارد. آقایی که صدای موسیقی در ماشین اش بلند است گناهش جنبه اجتماعی دارد. یکی دیگر از زیرساخت های روابط اجتماعی غیرت است. یکی دیگر از زیرساخت های روابط اجتماعی تقویت تقوا است.

بحث دوم که خیلی مهم است آسیب شناسی روابط اجتماعی است. هر چیزی یک آفتی دارد خوشا به حال کسی که آفت زندگی اش را بشناسد. هیچ کس به اندازه خود آدم، آسیب زندگی اش را نمی شناسد. آسیب زندگی قند، چربی و فشار خون نیست که با آزمایش به دست بیاید. شما برادر و خواهر گرامی می دانید مثلاً در نماز کاهل هستید، مواظب زبانتان نیستید، مواظب چشمتان نیستید و... ممکن است چند آسیب در زندگی شما باشد. یک فرد مؤمن متدین نماز شب خوان که اهل زنا نمی شود، اهل شراب نمی شود و اهل قتل نمی شود اما ممکن است غیبت در زندگی اش باشد،

ممکن است تمسخر در زندگی اش باشد. خوش به حال آن کسی که با امام خودش عهد کند که آسیب های زندگی اش را از بین ببرد.

در سوره حجرات شش مورد از آسیب های روابط اجتماعی آمده است: 1- غیبت، 2- سوء ظن، 3- تمسخر، 4- القاب بد برای هم گذاشتن، 5- تهمت، 6- تجسس و بیرون ریختن عیوب و اسرار زندگی.

در یک جمله روابط اجتماعی در اسلام یکی از مهم ترین روابط است و آن قدر مهم است که خداوند حقوق بندگان را بر حقوق خودش مقدم کرده است، می فرماید: شما اگر مشغول نماز بودی، طلبکار آمد، می توانستی بدهکاری ات را پرداخت کنی، وقت نماز هم تنگ نبود، وظیفه این است که نمازت را رها کنی.

اهمیت کمک به دیگران

امام حسن مجتبی (علیه السلام) اعتکاف کرده بود. یک کسی آمد گفت: یا بن رسول الله! من یک بدهکاری دارم، شما اگر سفارش کنید تاخیر می اندازد، امام حسن (علیه السلام) اعتکاف را قطع کرد و از مسجد بیرون رفت، واسطه شد و مشکل را برطرف کرد. وقتی که برگشت بعضی ها اعتراض کردند، امام فرمود: از جدم رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) شنیدم که رفع مشکل یک مؤمن از نه هزار سال عبادت بالاتر است. (1)

ص: 130

1- وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كُنْتُ مَعَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَهُوَ مُعْتَكِفٌ وَهُوَ يَطُوفُ بِالْكَعْبَةِ فَعَرَضَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ شِيعَتِهِ فَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ عَلِيَّ دِينًا لِفُلَانٍ فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ تَقْضِيَهُ عَلَيَّ فَقَالَ وَرَبِّ هَذِهِ الْبَيْتِ مَا أَصْبَحَ عِنْدِي شَيْءٌ قَالَ إِنْ رَأَيْتَ أَنْ تَسْتَمْهَلَهُ عَنِّي فَقَدْ تَهَدَّدَنِي بِالْحَبْسِ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ فَقَطَعَ الطَّوْفَ وَسَعَى مَعَهُ فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَنْتَ بَيْتَ أَنْتَ مُعْتَكِفٌ فَقَالَ لَا وَلَكِنْ سَمِعْتُ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ مَنْ قَضَى أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ حَاجَةً كَانَ كَمَنْ عَبَدَ اللَّهَ تِسْعَةَ آلَافِ سَنَةٍ صَائِمًا نَهَارَهُ قَائِمًا لَيْلَهُ. (مستدرک، ج 7، ص 564؛ بحار الانوار، ج 94، ص 129؛ عدة الداعي، ص 192).

زیارت خانه خدا، زیارت امام رضا (علیه السلام) نماز شب، همه این ها ارزش است، اما بار از دوش دیگران برداشتن ارزش بالاتری است. کسانی که توان دارند واسطه شوند هر سالی برای چند تا دختر جهیزیه تهیه کنند. بررسی کنند کارگرهایی که روزانه مزد می گیرند، اگر یک روز سر کار نروند نان شبشان را ندارند، کمک کنند. خداوند در قرآن می فرماید: «فَأَسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ»⁽¹⁾ در راه خیر سبقت بگیرید و بشتابید.

امیر المؤمنین (علیه السلام) نمی نشست که فقیر در خانه اش را بزند، اموالی را به دوش می کشید و به در خانه فقرا می برد. اسلام به روابط اجتماعی فوق العاده اهمیّت داده است. خداوند مرتب در آیات قرآن بدون استثناء هر کجا صفت های اخلاقی را ذکر می کند، یک موردش روابط اجتماعی است.

ص: 131

1- بقره، 148.

قال الله تبارک و تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

مقدمه

بحث این جلسه ما در رابطه با ارتباط مؤثر است. این که ما چطور با

همسرمان، فرزندانمان، همسایه ها، همکاران و... ارتباط داشته باشیم؟ بسیاری از افراد در ارتباطاتشان دچار ناهنجاری و مشکل هستند. یکی از مسائلی که در قیامت و در صحرای محشر، افراد از آن شکوه می کنند ارتباط های غلط و نادرست است. قرآن می فرماید: «كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا» (2)؛ هر گروهی که وارد جهنم می شود، گروه دیگری را لعنت می کند و می گوید: آن ها ما را بدبخت و بیچاره کردند. قرآن می فرماید: عده ای که وارد صحرای محشر می شوند می گویند: «لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا» (3) کاش با فلانی دوست نمیشدم، فلانی مرا بدبخت کرد. قرآن کریم می فرماید: «الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ» (4) بعضی از دوستی های دنیا، در قیامت تبدیل به دشمنی

ص: 132

1- توبه، 119.

2- أعراف، 38.

3- فرقان، 28.

4- زخرف، 67.

می‌گردد، این دوستی‌ها کدام است؟ دوستی‌ای که در راه گناه بوده، دوستی‌ای که بر اساس رابطه‌های نامشروع بوده و دوستی‌ای که بر اساس خدعه و کلک بوده است.

ویژگی‌های رفیق و دوست

اشاره

امام صادق (علیه السلام) فرمود: دوست باید سه ویژگی داشته باشد: «أَنْ تَكُونَ عَيْنَهُ وَ دَلِيلَهُ وَ مِرَاتَهُ»⁽¹⁾ 1- دوست آینه‌تو باشد. شما آینه را جلوی‌تان بگیرید، راست می‌گوید، مثلاً: سیاه باشید نمی‌گوید سفیدی یا سفید باشید نمی‌گوید سیاهید. 2- راهنمای تو باشد. اگر جایی خطا کردی و به بیراهه رفتی، تذکر بدهد. 3- چشم و چراغ تو باشد و بیراهه را نشانت ندهد.

من ده راه مؤثر در ارتباط خوب را برای شما بیان می‌کنم؛ البته راه‌هایی که برای ارتباط خوب و مؤثر است خیلی بیشتر است ولی من این ده مورد را گزینش کرده‌ام که برای شما بیان می‌کنم.

عوامل مؤثر در ارتباط

1. ابراز محبت

اولین راه ارتباط مؤثر ابراز محبت است. امام صادق (علیه السلام) با اصحابشان نشست‌ه بودند، شخصی رد شد، یکی از اصحاب امام عرض کرد: یا بن رسول الله! من این شخص را که رد شد خیلی دوست دارم. امام صادق (علیه السلام) فرمود:

ص: 133

1- الکافی، ج 2، ص 169؛ وسائل الشیعه، ج 12، ص 205؛ مستدرک، ج 9، ص 42.

بلند شو، خودت را به او برسان و به او اعلام کن که دوستش داری. اعلام دوستی محبت را ماندگار می کند.

رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: «قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ: إِنِّي أُحِبُّكَ لَا يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَدًا»⁽¹⁾، مرد وقتی به زنش می گوید دوستت دارم، هرگز از قلبش بیرون نمی رود. رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وقتی حسنین (علیهما السلام) را بوسید اقرع بن حابس تمیمی که نزد پیامبر نشسته بود، گفت: من ده فرزند دارم و تاکنون، حتی یکی از آنها را نبوسیده ام. اگر در یک روز پنج بار هم خدمت رسول خدا می رسیدند، رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) هر بار حسنین (علیهما السلام) را می بوسیدند و در آغوش می کشیدند. اقرع تعجب کرد و گفت: من ده اولاد دارم حتی یکی از آنها را هم نبوسیده ام، پیغمبر فرمود: «مَنْ لَا يُرْحَمُ لَا يُرْحَمُ» هر کسی که رحم نداشته باشد، خدا هم به او رحم نمی کند.⁽²⁾ محبت به اولاد، به همسر، به رفیق باید اعلام شود.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «أَبْقَى فِي الْمَوَدَّةِ»⁽³⁾ وقتی اعلام می کنی محبت ماندگار می شود. بعضی از مردها می گویند: اگر به خانم ها گفته شود دوستت دارم لوس می شوند، باید تو در دلت دوست داشته باشی. همین طور بعضی از خانم ها می گویند: من مرد خانه ام را دوست دارم ولی به او نمی گویم، اما در

ص: 134

1- الکافی، ج 5، ص 569؛ وسائل الشیعه، ج 20، ص 23.

2- وسائل الشیعه، ج 21، ص 485؛ بحار الانوار، ج 43، ص 314؛ المناقب، ج 3، ص 384.

3- «رَوَى: أَنَّهُ مَرَّ رَجُلٌ فِي الْمَسْجِدِ وَ أَبُو جَعْفَرٍ جَالِسٌ فَقَالَ لَهُ بَعْضُ جُلَسَائِهِ وَ آلِهِ إِنِّي لِأُحِبُّ هَذَا الرَّجُلَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ أَمَّا مَنْ لَا يَعْلَمُ فَأَعْلَمُهُ فَإِنَّهُ أَبْقَى فِي الْمَوَدَّةِ وَ خَيْرٌ فِي الْأَلْفِهِ . (مشكاة الانوار، ص 332).

نبودش از او تعریف می‌کنم. این کار اشتباه است. در روایات ما تأکید شده است که دوستی را اعلام کنید.

2. سلام کردن و دست دادن

دومین راه ارتباط مؤثر سلام کردن و دست دادن است. پیامبر (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: «إِذَا تَلَّاقَيْتُمْ فَتَلَّاقُوا بِالتَّسْلِيمِ وَالتَّصَافِحِ» (1) وقتی همدیگر را ملاقات می‌کنید سلام کنید و دست بدهید. خود ارتباط از طریق سلام موجب می‌شود که این دوستی تحکیم شود. رسول خدا (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) به بچه‌ها سلام می‌کردند و می‌فرمودند: می‌خواهم سلام کردن بر کودکان سنت شود. حتی در روایت داریم: بخیل‌ترین افراد کسی است که از سلام کردن بخل بورزد و در روایت دیگری داریم: به خانه خالی هم وارد می‌شوید سلام بدهید؛ این روایات می‌خواهند فرهنگ سلام کردن را نهادینه کنند. کسی که وارد می‌شود اول سلام کند، سواره بر پیاده سلام کند، کوچکتر بر بزرگتر سلام کند. سلام دادن به یکدیگر و مصافحه موجب می‌شود محبت ماندگار شود.

3. خوش اخلاقی

سومین راه ارتباط مؤثر خوشرویی و تبسم است. انسان با بعضی‌ها که ملاقات می‌کند دلش می‌گیرد؛ چون از بس چهره آنها عبوس و گرفته است؛ انسان تا هم صحبت می‌شود سفره دلش را باز می‌کند و هر چه غم و اندوه و

ص: 135

1- «إِذَا تَلَّاقَيْتُمْ فَتَلَّاقُوا بِالتَّسْلِيمِ وَالتَّصَافِحِ وَإِذَا تَفَارَقْتُمْ فَتَفَرَّقُوا بِالِاسْتِغْفَارِ» (وسائل الشیعه، ج 12، ص 222؛ - بحار الانوار، ج 73، ص 4 ارشاد القلوب، ج 1، ص 146).

دفرچه قسط و بیماری دارد می گوید. ولی عده ای هم آنقدر با مشکلات راحت کنار آمده اند که به قول سعدی:

گفته بودم چو بیایی، غم دل با تو بگویم *** چه بگویم که غم از دل برود چون تو بیایی

امام باقر (علیه السلام): «تَبَسُّمُ الرَّجُلِ فِي وَجْهِ أَخِيهِ حَسَنَةٌ»⁽¹⁾ تبسم مرد بر دوستش حسنه محسوب می شود. بعضی از خانم ها و آقایان، محیط خانه را سرد می کنند، مثلاً: فحاشی نمی کند اما چهره اش را عبوس می کند. خدا از چهره های عبوس و ناراحت خوشش نمی آید. پیغمبر گرامی اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) همواره تبسم در چهره اش بود. رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَدْرِكُ بِحَسَنِ الْخَلْقِ دَرَجَةَ الْقَائِمِ الصَّائِمِ»⁽²⁾ یعنی انسان با خوش اخلاقی می تواند به مقام روزه دار و قیام کننده نماز شب خوان برسد. حسن خلق عمر را زیاد می کند، سكرات موت را راحت می کند و بدی ها را از بین می برد.

شخصی به نام ثمامة بن اثال رئیس قبیله یمامه بود. قبیله یمامه، قبیله بسیار بزرگی بود که آن زمان صادرات گندم به مکه داشت. ثمامة مشرک بود و مخالف صد در صد رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بود و بارها به رسول خدا گفته بود که من روزی تو را می کشم. رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) دعا کرد: خدایا! من را بر او مسلط

ص: 136

1- «تَبَسُّمُ الرَّجُلِ فِي وَجْهِ أَخِيهِ حَسَنَةٌ وَصَدْرُ الْقَدَى عَنْهُ حَسَنَةٌ وَ مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنَ إِدْخَالِ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ؛ (وسائل الشیعه، ج 16، ص 349؛ بحار الانوار، ج 71، ص 288؛ مصادفة الاخوان ص 52).

2- نهج الفصاحه، ح 814.

کن. اتفاقاً در جنگی اسیر شد. او را به مدینه آوردند و به ستون مسجد بستند. رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) که برای نماز آمد، تُمامة را دید خیلی خوشحال شد و فرمود: دیدی خدا من را بر تو مسلط کرد؟ گفت: بله، رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: بعد از نماز راجع به تو تصمیم می گیرم. نماز خواندند و برگشتند، فرمودند: من با تو می توانم چند کار کنم.

1- این که تو را بکشم؛ چون تو من را تهدید کردی و هم در حال جنگ دستگیر شدی، 2- می توانم تو را به قبیله ات تحویل دهم و در مقابل پول زیادی بگیرم، 3- می توانم تهدید تو را نادیده بگیرم و تو را عفو کنم، گفت: اگر این کار را انجام بدهید از کرامت شماست. حضرت فرمودند: او را آزاد کنید! رهایش کردند، از مسجد بیرون رفت، غسل کرد، لباسش را عوض کرد و آمد شهادتین را گفت و مسلمان شد. گفت: یا رسول الله اگر من را می کشتید با تحویل قبیله ام می دادید، من جذب اسلام نمی شدم، اما اخلاق شما من را جذب اسلام کرد. (1) طرد کردن راحت است اما جذب کردن مهم است.

رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) زیر درختی خوابیده بود، سیل آمد، بین او و اصحابش جدایی افکند. یکی از مشرکین او را دید، بلافاصله به طرف پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) آمد و روی سینۀ پیغمبر نشست و گفت: «مَنْ يُنْجِيكَ مِنِّي يَا مُحَمَّدٌ» چه کسی الان می تواند نجات دهد؟ فرمود: خداوند، در این هنگام که وی با حضرت سخن

ص: 137

می گفت ناگهان با سینه بر زمین آمد، پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) شمشیر را از او گرفت و روی سینه اش نشست، پرسید حال چه کسی می تواند تو را نجات دهد؟ گفت: لطف و حسن خلق شما، حضرت همانجا او را بخشیدند. (1) خیلی از این نمونه ها وجود دارد و قرآن مکرراً به آن ها اشاره کرده است؛ بنابراین سومین عاملی که ارتباط مؤثر را در جامعه ایجاد می کند، مسأله خوشرویی و تبسم است.

4. مهمانی

اشاره

چهارمین راه ارتباط مؤثر مهمانی کردن است. دعوت کردن از دیگران محبت را ماندگار می کند. فرهنگ مهمانی کردن در بین ما خیلی ضعیف شده است؛ چون زوائد مهمانی ها زیاد شده است.

ملاک مهمانی

حارث همدانی امیر المؤمنین (علیه السلام) را دعوت کرد. حضرت فرمودند: به سه شرط می آیم: 1- از بیرون چیزی تهیه نکنی؛ یعنی خودت را به زحمت نیندازی قرض کنی. 2- زن و بچه ات را اذیت نکنی. نکنند آن قدر اذیت شوند که بگویند خدا کند دیگر نیاید. 3- آنچه را در خانه داری از من دریغ نکنی. (2)

از هر چیزی که برای خودت هم مخفی کردی برای میهمان بیاور.

سلمان زندگی زاهدانه ای داشت. ابوائل می گوید: من و رفیقم بر سلمان وارد شدیم. سلمان فرمود: اگر پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) از تکلف برای میهمانی نهی نکرده

ص: 138

-
- 1- الکافی، ج 5 ص 127؛ بحار الانوار، ج 20، ص 179؛ إعلام الوری، ص 88.
 - 2- مستدرک، ج 16، ص 240؛ بحار الانوار، ج 72، ص 455؛ المحامن، ج 2، ص 415.

بود، خود را به زحمت افکنده و طعام خوبی برای شما تهیه می کردم. مقداری نان و نمک حاضر کرد. سفره را که پهن کرد، رفیقم گفت: اگر با این نمک قدری هم سبزی می بود خیلی عالی می شد. سلمان بلند شد رفت ظرفی را گرو گذاشت، مقداری سبزی تهیه کرد و آورد. پس از صرف غذا رفیقم گفت: خدایا شکر ما انسان های قانعی هستیم. سلمان گفت: اگر قانع بودی ظرف ما گرو نمی رفت!⁽¹⁾

رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) به امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: پنج جا مهمانی کردن مستحب است: 1- عروسی؛ متأسفانه الان در عروسیها اسراف صورت می گیرد. شخصی می گفت: من را سال ها پیش به هتل شهرداری تهران دعوت کردند. پنج کارت آوردند، سؤال کردند آیا تشریف می آورید یا نه؟ گفتم: وقتی کارت برای کسی می فرستند یا می آید یا نمی آید، گفت: آخر هر یک از این کارت ها ده هزار تومان برای ما هزینه داشته است؛ یعنی پنج نفر، پنجاه هزار تومان. رفتیم دیدیم چقدر ریخت و پاش برنج و ماهی و مرغ و بره و... چرا این قدر اسراف؟

آقایی می گفت: نموه ام الان دوازده ساله شده، و من هنوز دارم قسط عروسی دخترم را می دهم. فرهنگ ازدواج هم به همین دلیل عقب افتاده است. چقدر در خانه ها دخترهای 25 ساله و 30 ساله است؟! هم دختردار می ترسد و هم پسرदार می ترسد. پسرदार می خواهد خرید بازار برود، باید چند میلیون هزینه کند، دختردار می خواهد جهیزیه بدهد، باید چند میلیون هزینه کند. اگر هر دو کوتاه بیایند این مشکلات به وجود نمی آید.

ص: 139

1- بحار الانوار، ج 22، ص 384؛ شرح نهج البلاغه، ج 3، ص 155.

مهمانی چند جا مستحب است: 1- عروسی، 2- تولد اولاد، 3- ختنه کردن فرزند، 4- خرید خانه، 5- سفر حج. (1) این مواردی که ذکر شد این ها جاهایی است که مستحب است انسان ولیمه بدهد اما با همان نکته ای که عرض کردم.

5. سوغاتی آوردن

پنجمین راه ارتباط مؤثر سوغاتی آوردن است. رسول گرامی اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) به جنگی رفتند. بعد از اتمام جنگ در مسیر برگشت به شهری رسیدند، فرمودند: همه شما بازار بروید و برای خانواده هایتان هدیه بخرید. علی (علیه السلام) فرمود: هدیه و سوغات محبت را زیاد می کند. «الْهَدِيَّةُ تَجْلِبُ الْمَحَبَّةَ» (2) و در روایتی دیگر پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: «إِذَا خَرَجَ أَحَدُكُمْ إِلَى سَفَرٍ ثُمَّ قَدِمَ عَلَى أَهْلِهِ فَلْيُهِدِهِمْ وَلْيُطْرِفَهُمْ وَلَوْ حِجَارَةً» (3) هر کسی از شما سفر می رود و بعد به سوی اهلس باز می گردد، برای آن ها هدیه بیاورد اگر چه سنگ باشد. سنگ کنایه از این بود که حتماً سوغات بخرید. اصحاب رفتند برای خانواده هایشان سوغات خریدند و حرکت کردند، زمانی که رسیدند نیمه شب بود، رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: الان کسی به خانه اش نرود، زن و بچه اش را از خواب بیدار نکند؛ کنار مسجد بروید استراحت کنید، نماز صبح که شد نماز صبح را

ص: 140

1- «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا وَلِيمَةَ إِلَّا فِي خَمْسٍ فِي عُرْسٍ أَوْ خُرْسٍ أَوْ عِدَارٍ أَوْ وَكَارٍ أَوْ رِكَازٍ فَأَمَّا الْعُرْسُ فَالْتَّرْوِيجُ وَالْخُرْسُ النَّفَّاسُ بِالْوَلْدِ وَالْعِدَارُ الْخِتَانُ وَالْوَكَارُ الرَّجُلُ يَشْتَرِي الدَّارَ وَالرِّكَازُ الَّذِي يَقْدَمُ مِنْ مَكَّةَ» (من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 356؛ وسائل الشیعه، ج 24، ص 311).

2- مستدرک، ج 13، ص 207؛ غررالحکم، ح 9960.

3- بحارالانوار، ج 23، ص 283؛ مکارم الاخلاق، ص 266.

می خوانیم، بعد از نماز صبح به خانه هایتان بروید. این شخصیت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) است.

من با یکی از رفقا از مکه می آمدیم، من یک ساکی دستم بود که مقداری وسیله برای خانواده گرفته بودم اما رفیقم هیچی نگرفته بود. گفتم: شما چرا چیزی برای خانواده ات نگرفتی؟ گفت: من از راه که می رسم صد هزار تومان به عیالم می دهم، می گویم هر چی می خواهید بخرید، گفتم: این کار درستی نیست.

یکی از رفقای ما نقل کردند که حضرت آیت الله العظمی بهجت (رحمه الله) فرموده بودند وقتی مسافرت می روید، مخصوصاً برای کوچکترها سوغات بخرید تا این بچه چهار ساله وقتی به او می گویند این انگشتر از مشهد امام رضاست از همان اول امام رضا (علیه السلام) تو ذهنش با سوغاتی و شادی شکل

بگیرد.

امیر المومنین (علیه السلام) فرمود: «عُدْ مَنْ لَا يَعُودُكَ» عجب فرهنگی داریم. آن کس که به عیادتت نمی آید به عیادتش برو. مریض شدی به عیادتت نیامد حالا متوجه شدی مریض شده اول کسی باش که به عیادتش می روی. می گوید: پدرم مرد نیامد من هم عزای مادرش نمی روم، بچه ام مریض شد نیامد حالا خودش مریض شده من بروم؟! عزیز من! علی (علیه السلام) فرمود: «عُدْ مَنْ لَا يَعُودُكَ» آن کسی که به عیادتت نیامد تو به عیادتش برو، «وَأَهْدِ إِلَى مَنْ لَا يُهْدِي إِلَيْكَ» (1) آن کسی که برای تو سوغات نیاورده تو برایش سوغات ببر.

ص: 141

1- من لا يحضره الفقيه، ج 3، ص 300؛ وسائل الشيعه، ج 17، ص 288.

خیلی ها می گویند: مکه رفت اصلاً یادی از ما نکرد، حالا من برایش سوغات ببرم!؟

خدمت یکی از عرفای بزرگ مشرف شدند، سؤال کردند ما که مکه،

مشهد و کربلا مشرف می شویم چه کنیم؟ یکی از توصیه ها این بود برای کسانی که به شما التماس دعا نگفته اند دعا کنید.

6. پرهیز از مزاحمت

ششمین راه ارتباط مؤثر پرهیز از مزاحمت است. پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: «الْمُسَدِّ لِمَنْ مَنَّ سَلِيمٌ الْمُسَدِّ لِمُؤْنٍ مِّنْ لِّسَانِهِ وَ يَدِهِ»⁽¹⁾؛ مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبانش در امان باشند. ساعت دوازده شب از مهمانی آمده، توی کوچه با خانمش بلند بلند حرف می زند، دیر وقت دستش را روی بوق ماشینش می گذارد، ساختمان ساخته، دو سال است که نخاله اش سر راه مردم است، لباس می شورد، فاضلابش را در کوچه و خیابان رها می کند. روضه می گیرد تا ساعت یک شب حسین حسین می کند و... در یکی از شهرها قبل از دعای ندبه سخنرانی ام تمام شد، بیرون آمدم که سوار ماشین شوم، شخصی به من گفت: فلانی ما سخنرانی شما را گوش کردیم ولی بینی و بین الله ما دیشب دوازده شب آمدیم در این هتل استراحت کنیم دو ساعت صدای سخنرانی و دعای ندبه بلند است، آیا درست است؟ گفتیم: نه درست نیست. اسلام اجازه مزاحمت نداده است هر چند با مداحی و نوحه سرایی فوتبال که تمام می شود تا ساعت دوازده شب صدای بوق و فریاد جوان ها در خیابان ها

ص: 142

1- الکافی، ج 2، ص 233؛ وسائل الشیعه، ج 12، ص 278؛ بحارالانوار، ج 64، ص 354.

مردم را آزار می دهد. عروسی می گیرد تا یک شب صدای بوق و فریاد بلند است، چرا؟

رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمودند: «سَرُّ النَّاسِ مَنْ تَأَذَّى بِهِ النَّاسُ»⁽¹⁾ بدترین مردم آن کسی است که مردم را اذیت می کند. و در حدیث دیگری فرمود: آنقدر خدا به من سفارش همسایه را کرد که من فکر کردم همسایه از همسایه ارث می برد. حضرت زهرا(علیها السلام) در حق همسایه ها دعا می کردند و می فرمودند: «الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ»⁽²⁾ الان خیلی ها می گویند: (الدار ثم الدار) همسایه هر کجا می خواهد برود برود. واقعاً آزار همسایه با نوار موسیقی، با بوق ماشین، یا نخاله ساختمان، یا فاضلاب تو کوچه و ... کار درستی نیست.

عزیزان من! مسلمان نباید دیگری را آزار بدهد. مسلمانی را باید در همین

چیزها امتحان کرد، نه به نماز شب و دعا و عبادت.

شخصی خدمت رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) آمد و عرض کرد: یا رسول الله! همسایه ام اذیت می کند، فرمود: برو تحمل کن و با او بساز. فردا دوباره آمد، عرض کرد: یا رسول الله! نمی شود او مرا اذیت می کند، فرمود: برو بساز. روز سوم آمد، یا رسول الله! او مرا اذیت می کند، پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: برو روز جمعه

ص: 143

1- «خَيْرُ النَّاسِ مَنْ انْتَفَعَ بِهِ النَّاسُ وَشَرُّ النَّاسِ مَنْ تَأَذَّى بِهِ النَّاسُ وَشَرُّ مَنْ ذَلِكَ مَنْ أَكْرَمَهُ النَّاسُ اتِّقَاءَ شَرِّهِ وَشَرُّ مَنْ ذَلِكَ مَنْ بَاعَ دِينَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ» (مستدرک، ج 12، ص 177؛ بحار الانوار، ج 72، ص 281؛ الاختصاص، ص 243).

2- «عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ قَال: رَأَيْتُ أُمَّيْ فَاطِمَةَ(عليها السلام) قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ فَلَمْ تَزَلْ رَاكِعَةً سَاجِدَةً حَتَّى انْفَجَرَ عَمُودُ الصُّبْحِ وَسَجَعَتْهَا تَدْعُو لِلْمُؤْمِنِينَ وَتُسِّمِيهِمْ وَتُكْثِرُ الدُّعَاءَ لَهُمْ وَ لَا تَدْعُو بِشَيْءٍ لِنَفْسِهَا فَقُلْتُ يَا أُمَّاهُ لِمَ لَا تَدْعِينَ لِنَفْسِكَ كَمَا تَدْعِينَ لِغَيْرِكَ فَقَالَتْ يَا بُنَيَّ الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ. (وسائل الشيعة، ج 7، ص 112؛ بحار الانوار، ج 43، ص 81 دلائل الامامه، ص 56).

اثاث های خانه ات را در کوچه بگذار و همانجا بنشین، مردم که به نماز جمعه می روند از تو سؤال می کنند که چه شده است، بگو همسایه ام مرا اذیت می کند. بنده خدا اثاثش را داخل کوچه آورد و همانجا نشست، هر کسی که رد می شد سؤال می کرد چه شده است؟ می گفت: فلانی اذیتیم می کند. مردم هم او را لعن می کردند. خیر به همسایه رسید، آمد گفت: غلط کردم توبه خانه ات برگرد به خدا عهد می کنم که دیگر تو را اذیت نکنم. (1) در اینجا رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) از افکار عمومی کمک گرفت.

اگر همه مردم به راننده ای که صدای موسیقی ماشینش را بلند کرده است بگویند آقا خجالت بکش صدای موسیقی ماشینت را خاموش کن، اگر همه مردم به کسی که شب توی خیابان بوق می زند عکس العمل نشان بدهند، تأثیر می گذارد. افکار عمومی می تواند جلوی آزار و اذیت را بگیرد.

7. کارگشایی

هفتمین راه ارتباط مؤثر کارگشایی است. خداوند در قرآن کریم می فرماید: «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ» (2) مردم! در کار خیر از هم سبقت بگیرید. حدیث هم داریم: امام زمان وقتی قیام کنند این آیه را پیاده می کنند؛ یعنی مردم دنبال کار خیر می دوند نه این که کار خیر دنبال آنها بدود. علی (علیه السلام) فرمودند: «أَحْسِنُ إِلَى مَنْ شِئْتُ وَكُنْ أَمِيرَهُ» (3) به مردم احسان کنی امیر مردم

ص: 144

1- الکافی، ج 2، ص 668؛ بحارالانوار، ج 23، ص 122.

2- بقره، 148.

3- غررالحکم، ح 8777

می شوی و همه به تو احترام می گذارند. یکی از آرزوهای ما امنیت مادر قیامت است و همه در دعاهایمان از خدا این را می خواهیم.

یکی از گروه هایی که در قیامت امنیت و آرامش دارند کسانی هستند که

گره از کار بندگان خدا باز کرده اند. امام رضا(علیه السلام) فرمودند: «إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا فِي الْأَرْضِ يَسْعَوْنَ فِي حَوَائِجِ النَّاسِ» خدا بنده هایی بر روی زمین دارد که آن ها سعی می کنند گره از کار مردم باز کنند. امام سجاد(علیه السلام) در کوچه های مدینه با اسب می رفتند، سنگ یا کلوخ در مسیر مردم بود، آقا پیاده شدند سنگ را کناری گذاشتند، کسی سوال کرد چرا این کار را کردید؟ حضرت فرمودند: ممکن است همین عمل من را بهشتی کند. کار خیر را کوچک نشمارید.

امام رضا(علیه السلام) فرمود: خدا بنده هایی دارد که سعی می کنند حوائج مردم را برآورده کنند «هُمُ الْأَمْنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»⁽¹⁾، این ها در روز قیامت در امنیت به سر می برند. خداوند می فرماید: شما بار از دوش مردم برداشتید، من هم بار هول و ترس را از دل شما بر می دارم و شما را در مقام امن خودم قرار می دهم. برادران و خواهران! بزرگترین عبادت چیست؟ امام صادق(علیه السلام) فرمود: «مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ أَدَاءِ حَقِّ الْمُؤْمِنِ»⁽²⁾ خدا به هیچ چیزی به اندازه اداء حق مؤمن عبادت نمی شود.

ص: 145

-
- 1- «إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا فِي الْأَرْضِ يَسْعَوْنَ فِي حَوَائِجِ النَّاسِ هُمُ الْأَمْنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَنْ أَدْخَلَ عَلَى مُؤْمِنٍ سُرُورًا فَرَحَّ اللَّهُ قَلْبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (الكافی، ج 2، ص 197؛ وسائل الشیعه، ج 16، ص 366؛ بحار الانوار، ج 71، ص 332).
 - 2- الكافی، ج 2، ص 170؛ وسائل الشیعه، ج 12، ص 203؛ مستدرک، ج 9، ص 39.

8. تقدیر و تشکر از یکدیگر

هشتمین راه ارتباط مؤثر تقدیر و تشکر از یکدیگر است. علی (علیه السلام)

فرمود: «إِذَا صُنِعَ إِلَيْكَ مَعْرُوفًا فَأَنْشُرْهُ»⁽¹⁾ زمانی که کسی در حق تو خوبی کرد او را نشر بده. یک مصداق نشر تقدیر و تشکر است.

9. عفو و گذشت

نهمین راه ارتباط مؤثر عفو و گذشت است. خطای یکدیگر را نادیده بگیریم.

10. حسن ظن داشتن

دهمین راه ارتباط مؤثر حسن ظن داشتن نسبت به یکدیگر است؛ یعنی این که نسبت به دیگران سوءظن نداشته باشیم و اگر چیزی را هم مشاهده کردیم حمل بر صحت، حمل بر خوبی و نیکی کنیم. کتاب های زیادی در مورد ارتباط مؤثر نوشته شده است. مرحوم شیخ صدوق کتابی به نام مصادفة الاخوان نوشته که ترجمه فارسی هم شده است. استاد محدثی هم کتابی در مورد اخلاق معاشرت دارد که نزدیک پنجاه مورد را شمرده و جمع آوری کرده است.

یک مقداری باید در بحث اخلاق اجتماعی تقویت شویم تا روابط ها، روابط خوب و مؤثری باشد. ان شاء الله خداوند روز به روز دل های ما را به هم مهربان تر و کینه و کدورت و اختلاف را از بین ما ریشه کن بفرماید.

ص: 146

1. حداقل و حداکثر سن ازدواج برای پسرها و دخترها چه سنی می باشد؟

برای پسرها حداقل 22 و حداکثر 25 سال و برای دختر خانم ها زیر بیست سال، قبل از این که وارد عرصه دانشگاه شوند و شغل پیدا کنند؛ البته جامعه به اندازه دختر و پسر های موجود شغل ندارد، مخصوصاً دختر خانم ها که وظیفه آن ها این نیست که شغل پیدا کنند.

2. بعضی از جوان ها به خاطر نداشتن شغل یا به خاطر وضعیّت نامناسب

مالی ازدواج نمی کنند، آیا این کار درستی است؟

خداوند در قرآن کریم وعده داده است که اگر کسی وضع مالی خوبی نداشته باشد ازدواج کند، البته هم کفو او باشد، خداوند او را غنی و بی نیاز می کند: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (1) امام صادق (علیه السلام) فرمود: «مَنْ تَرَكَ التَّزْوِيجَ أَسَاءَ الظَّنِّ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنْ أَلَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (2)، اگر جوانی به خاطر فقر مالی ازدواج نکنند به خداوند سوءظن ورزیده است. خیلی از شماها قبل از ازدواج شغل نداشته اید، وضع مالی خوبی نداشته اید، همین که ازدواج کرده اید خداوند همه چیز به شما داده است؛ البته به پدران و مادران محترم توصیه می کنم. برای دختر و پسران از کوچکی پولی را پس انداز کنید که در موقع ازدواج کمک حال فرزندتان باشد.

ص: 148

1- نور، 32.

2- من لا يحضره الفقيه، ج 3، ص 385؛ مکارم الاخلاق، ص 197.

3. بعضی ها مهریه دخترشان را زیاد می گویند، زمانی که سؤال می شود چرا؟ می گویند: کی داده و کی گرفته یا می گویند به خاطر این که دخترمان را طلاق ندهد، آیا این کار درستی است؟

مورد اول: زیاد گذاشتن مهریه کار درستی نیست؛ چون پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: «أَفْضَلُ نِسَاءِ أُمَّتِي أُصْبِحُهنَّ وَجِهًا وَأَقْلَهُنَّ مَهْرًا.» با فضیلت ترین زنان امت من، کسانی هستند که زیباترین صورت و کمترین مهر و صداق را داشته باشند. (1)

مورد دوم: این جمله ای که می گویند کی داده و کی گرفته اشتباه است؛ چون مهریه دین است، باید پرداخت شود مگر این که زوجه به زوج ببخشد و مورد سوم: این که می گویند دخترمان را طلاق ندهد این هم درست نیست؛ چون زندگی ای که در آن مهر و محبت نباشد و فقط به خاطر مهریه سنگین مجبور به زندگی باشد، آن زندگی، زندگی نمی شود.

4. بعضی از دختر خانم ها می گویند اگر در دوران دبیرستان ازدواج کنیم میزان تحصیلاتمان پایین است، شاید به آن همسری که در شأن ماست دسترسی پیدا نکنیم و اگر هم دنبال تحصیلات دانشگاه برویم سن ما بالا می رود وظیفه چیست؟

این طرز فکر اشتباه است، بنده با آقای قرائتی از کرمان بر می گشتیم،

متوجه شدم آقای قرائتی دخترانش را در دوران دبیرستان عروس کرده است،

ص: 149

بعد هم دانشگاه رفته اند و ادامه تحصیل داده اند. اگر درست مدیریت شود، ازدواج با ادامه تحصیل هیچ منافاتی ندارد. من پیشنهادم این است که قبل از اخذ دیپلم یا حداکثر با اخذ دیپلم ازدواج کنند و منتظر دانشگاه و مراحل آموزش عالی نباشند. من خودم تمام مدارک دانشگاهی ام را بعد از ازدواج گرفته ام.

5. جوان ها با توجه به این که تجربه زندگی ندارند، احتیاج به راهنما دارند اما نسبت به راهنمایی والدین یکدیگر احساس دخالت می کنند؛ مثلاً: اگر خانمی عروسش را راهنمایی کند ولو خیرخواهانه؛ از نگاه او دخالت محسوب می شود یا بر عکسش، چه کنیم که این حس از بین برود؟

به طور کلی عرض کنم: انسان یکی را دوست دارد، اگر او را بزند می گوید نوازشم کرد، اما یکی را دوست ندارد اگر او را ناز کنند، می گوید او مرا کتک زد. ممکن است عروس خانمی از مادر شوهرش پذیرش نداشته باشد، اما از مادر یا خواهر یا خاله اش پذیرش داشته باشد، این خانم با یکی از آن ها تماس بگیرد و مطلب را با او در میان بگذارد و لازم هم نیست که واسطه بگوید این را مادر شوهرت گفته است. در مورد جوان ها هم همین سفارش را می کنم: ممکن است جوانی از پدرش پذیرش نداشته باشد اما از رفیقش، از دایی اش پذیرش داشته باشد، مثلاً: پدرش به او بگوید بیا مسجد برویم نباید ولی دوستش بگوید بیا مسجد برویم با او برود. خود پدر یا مادرشوهر با همه ظرافت و لطافت اگر مسأله را بیان کند ممکن است قبول نکند؛ چون او عینک بدبینی را زده است.

6. مدتی است که ازدواج کرده ام اما دخالت دیگران باعث می شود که در زندگی ما سر و صدا بالا بگیرد، مثلاً: یک شب نشینی که می رویم، برمی گردیم صحبت های دیگران باعث می شود زندگی ما تلخ شود. چه طور می توان مدیریت کرد که این صحبت ها باعث درد و رنج در زندگی ما نشود؟

دوراهکار معرفی می کنم

1. تغافل؛ یعنی خود را به غفلت زدن؛ امیر المؤمنین (علیه السلام) از جایی رد می شد، شخصی به او فحش داد: «ولقد امر علی اللئیم یسبني فمضیت عنه وقلت لایعینینی» من علی رد می شدم یک نفر به من فحش داد توجه نکردم، رد شدم گفتم: ان شاء الله با من نبود. علی (علیه السلام) فرمود: «مِنْ أَشْرَفِ أَعْمَالٍ [أَعْمَالِ] الْكَرِيمِ غَفْلَتُهُ عَمَّا يَعْلَمُ»، از بهترین رفتارهای شخص بزرگوار نادیده گرفتن چیزی از خطاها و بدی های مردم است که می داند. (1).

تغافل نشانه انسان های با کرامت است. دو نفر که با هم ازدواج می کنند

یک عمر می خواهند با هم زندگی کنند مگر می شود حرفشان نشود، راهش این است که تغافل داشته باشید، مثلاً: اگر شما یک چیزی از خانمت دیدی نادیده بگیر و اگر خانمت یک چیزی از شما دید نادیده بگیرد. خانم شما می آید می گوید مادرت این طور گفت: بگو اشتباه کرده یا مرد شما می آید می گوید: مادر شما این طور گفت: بگو اشتباه کرده است. لازم نیست به

ص: 151

جوانی سال اول ازدواجش با خانم و مادرش به مکه آمده بودند. جوان به من مراجعه کرد، گفت: حاج آقا از بس خانمم سر و صدا می کند، کلافه شده ام. گفتم: اولین سفرت بود نباید مادرت را می آوردی، حال که آوردی اتاق جدا می گرفتی، حالا بگو دعوا سر چیست؟ گفت: پدرم از دنیا رفته است. من به مادرم مبلغی پول دادم، گفتم برای خودت سوغاتی بخر، خانمم می گوید: چرا پول به مادرت می دهی؟ سر و صدا می کند. گفتم: دعوا را تو خودت درست کرده ای، می خواستی پول بدهی، در خفاء پول می دادی و لازم هم نیست به خانمت بگویی دروغ گفتن حرام است اما راست گفتن واجب نیست، مثلاً الان واجب است بگویم امروز ناهار چه خورده ام؟ نه.

انسان خیلی وقت ها با تدبیر می تواند کاری کند که بین زن و مادرش اختلاف به وجود نیاید، مثلاً آقای محترم! مادرت به خانم شما حرف نامربوطی زده است تا خانمت گفت: بگو مادرم اشتباه کرده است. خانم محترم! اگر پدر یا مادر شما حرف نامربوطی زده است از همسرت عذرخواهی کن؛ بنابراین ساده ترین راهکار دعوی خانوادگی، تغافل است.

2. تحریک نکردن احساسات یکدیگر. شما با همسرت بحث کردی، چه کار به پدر و مادرش داری، چه کار به خواهر و برادرش داری؟ بعضی وقت ها شنیده می شود که به مرده های همدیگر بد و بیراه می گویند. عزیز من! باید فردای قیامت جواب اجدادش را بدهی.

7. اگر ما بخواهیم بین خانم و مادرمان که حساسیت وجود دارد،

مدیریت کنیم، باید حرمت کدام یک را بیشتر نگه داریم؟

این سؤال، سؤال نادرستی است. ما در جایگاه خودش را دارد و همسر هم جایگاه خودش را دارد. اگر فردی به همسرش بگوید من مادرم را بیشتر دوست دارم یا به مادرش بگوید من همسر را بیشتر دوست دارم این ناشی گری است.

حضرت آیت الله احمدی میانجی (رحمه الله) می فرمود: من در سه مکان مطالعه می کنم: 1- در کتابخانه، 2- در آشپزخانه؛ با خانمم صحبت می کنم که احساس تنهایی نکند؛ با خودش فکر نکند که من به درس بیشتر بها می دهم؛ چند دقیقه که از صحبت فارغ می شوم مطالعه می کنم. 3- کنار مادرم؛ می روم با مادرم صحبت می کنم، مادرم تا چرت می زد، من کنارش مطالعه می کردم. انسان باید هر چیزی را در جای خودش قرار بدهد.

حرفهای اختصاصی را انسان نباید مشترک مطرح کند، مثلاً: پیش خانمت رفتی بگو نظیر تو پیدا نمی شود، من تو را خیلی دوست دارم.

همین طور پیش مادرت رفتی این مطالب را بیان کن.

8. پدر و مادرم انسان های عجیبی هستند، آن قدر پشت سر بچه هایشان حرف می زنند که همه از هم کدورت دارند. وقتی برای سر زدن پیششان می روم بسیار ناراحتم می کنند به طوری که زندگی ام خراب می شود و همیشه با گریه بر می گردم. من می خواهم به آنها محبت کنم ولی آن ها این فرصت را از من می گیرند، در ضمن دختر بزرگ خانواده هستم و پنج تا برادر و یک خواهر دیگر هم دارم، لطفاً راهنمایی ام کنید!

ص: 153

ما در دو بخش باید توصیه کنیم. توصیه اول به خود شماست که وظیفه ات را به نحو احسن انجام بده، به پدر و مادرت محبت کن و سر زدنت را کم نکن، اگر آن ها کوتاهی می کنند پیش خدا مسئول هستند. اما توصیه دوم بنده به پدر و مادر شما این است طبیعتاً ما باید یک کاری بکنیم که بچه هایمان به هم مهربان تر شوند؛ چون شما که همیشه بالا سر آن ها نیستید، بعد از یک مدتی که از دنیا رفتید این بچه ها هستند که با همدیگر باید تعامل داشته باشند و اتفاقاً من خانواده هایی را می شناسم که تا پای پدر و مادر کنار رفته این ها هم از همدیگر دور شده اند؛ بنابراین باید یک طوری برنامه ریزی کنید که حتی بعد از شما هم این کانون گرم بماند و راهش هم این است که غیبت نکنید، بلکه سعی کنید اگر خواهر و برادران دیگر او هم چیزی گفتند، زمانی که دختر بزرگ شما آمد به او چیزی نگوید تا کانون خانواده گرم بماند.

یک نکته دیگر هم بگویم خود بچه ها این زمینه را فراهم نکنند؛ یعنی با هم مهربان باشند، مسائل را مطرح کنند، تلفن بزنند و از هم بپرسند تا سوء تفاهم ایجاد نشود، مثلاً: این خانواده پنج یا شش نفره چند نفرشان با هم پارک رفتند، آن یکی را زنگ زدند گوشی را برداشته یا یادشان رفته به او بگویند واقعاً بعد او گله می کند می گوید: همه را بردید به من چیزی نگفتید، وقتی می گویند: یادمان رفت، حواسمان نبود یا زنگ زدیم گوشی ات را برداشتی، قبول کند نه این که همین را بزرگ نمایی کند که به من زنگ نزدند. اگر این ها توجه شود این اختلافات پیش نمی آید.

گاهی هم این مسأله از طرف پدر و مادر پیش می آید، مثلاً: فرزندی

آمده سر بزند، دیگری هم آمده سر بزند، مادر می گوید: ما یک غذایی داریم آن دورا شب شام نگه می دارد. سوّمی مطلع می شود که آن دو تا دیشب شام خانه پدر و مادر بودند، می گوید: آن ها را بیشتر از من دوست دارد، برنامه ریزی کرده آن ها را دعوت کرده، فوراً روی نقطه منفی می رود، فکر نمی کند که برنامه ریزی نبوده است، والدین اگر بگویند همین طوری آمدند تو هم فردا شب بیا. کدورت ها از بین می رود، سؤال کننده عزیز فرزند اول هم هست. بچه های اول یک مقدار حسّاس ترند؛ یعنی یک حساب ویژه ای برای خودشان باز می کنند؛ در واقع خودشان را قائم مقام پدر و مادر می دانند، من از کوچکترها خواهش می کنم حرمت بزرگترها را یک مقدار بیشتر حفظ کنند.

9. من عروس خانواده ای خودخواه شده ام که با رفتارشان جانم را به لب

رسانده اند، من را راهنمایی کنید آیا قطع رابطه کنم یا نه؟

این طور قضاوت با این صراحت کار درستی نیست که به این سادگی یک خانواده ای را متهم به خودخواهی کنیم. علی (علیه السلام) فرمود: «ضَعُ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ» تا می توانید کار مردم را حمل بر حسن و نیکویی کنید. (1) خداوند در قرآن می فرماید: «اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ» (2) از سوء ظن بپرهیزید، بعضی از سوء ظن ها حرام است.

ص: 155

1- «ضَعُ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ حَتَّى يَأْتِيكَ مِنْهُ مَا يَغْلِبُكَ، وَلَا تَظُنَّنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَخِيكَ سُوءًا وَأَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مَحْمَلًا»، الكافي، ج 2، ص 362؛ وسائل الشيعه، ج 12، ص 302؛ مستدرک، ج 9، ص 144).

2- حجرات، 12.

من می خواهم به این عروس بزرگوار خانواده بگویم: خود همین که شما می گوید من عروس خانواده ای خودخواه شدم خیلی جرات می خواهد؛ چون واقعاً احتمال دیگری نیست، آیا یک خانواده ای با عزت نیستند؟ یک خانواده ای با کلاس نیستند؟ با خانواده ای با ابهت نیستند؟ نمی شد یک واژه ای دیگر استفاده کرد؟ خودخواهی؛ یعنی تکبر، تکبر صفت شیطان است و در قرآن هم جزء صفات رذیله ذکر شده است و حدیث هم داریم: کسی که ذره ای کبر در دلش باشد وارد بهشت نمی شود. اولاً: من فکر می کنم دارید اشتباه می کنید؛ چون روایات ما این را می گوید. ثانیاً: فرض کنیم که درست می گوید که آن خانواده، خانواده متکبری هستند. پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)

فرمود: «فان التكبر مع المتكبرين عبادة» خودخواهی در مقابل خودخواه یک نوع عبادت است؛ (1) یعنی کسی که خودش را در مقابل شما می گیرد، شما هم خودت را برایش بگیر؛ یعنی دیگر تواضع و فروتنی که ذلیلت کند نداشته باش، مثلاً: خانواده همسرت دیر به دیر به شما سر می زنند، شما هم دیر به دیر منزل آن ها برو، وقتی که می آیند دائم از خودشان تعریف می کنند، شما هم گاهی برایشان ویژگی هایت را بیان کن .

«فان التكبر مع المتكبرين عبادة» نمی گوید: شما متکبر شوید؛ بلکه می گوید اگر کسی در سلام کردن به شما، در برخورد با شما می خواهد فخر

ص: 156

1- «قال النبي (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) : تواضعوا مع المتواضعين فَإِنَّ التواضع مع المتواضعين صدقة و تكبروا مع المتكبرين فَإِنَّ التَّكْبَرَ مع المتكبرين عبادة (الحكم الزاهره با ترجمه انصاری، ص 578؛ المواعظ العديده، ص 172).

بفروشد، شما هم به او بی‌اعتنایی کن و میدان به فخرش نده! یعنی التماسش نکن و نرو دستش را ببوس. اگر آن‌ها سعی می‌کنند جلوی شما به گونه‌ای خودشان را برتر نشان بدهند، اهمیت به این خودبرتربینی‌شان نده، ولی ارتباط را با آن‌ها قطع نکن. باز روی حرف اولم تاکید دارم که تصور نشود بعضی‌ها برخورد‌هایشان خودخواهانه است؛ یعنی نسبت به دیگران سوءظن نداشته باشیم.

10. خانمی کارمند هستم، دو سال است که متأهل شدم. با ماهی چهارصد هزار تومان حقوق قبل از ازدواج تمام وسایل رفاهی را برای خانواده ام تهیه کردم و حتی به واسطه‌ی اعتیاد پدرم خرج خانه را هم می‌دادم، از وقتی که ازدواج کردم ماهیانه مبلغی را به مادرم می‌دهم ولی آن‌ها راضی نیستند و مدام شکایت می‌کنند و می‌گویند: تو غیرت نداری و با این درآمد از من خیلی بیشتر انتظار دارند، دیگر از دست صحبت‌هایشان خسته شدم خواهش می‌کنم بفرمایید وظیفه‌ی من چیست؟

اولاً: سؤال این است که این خانم وقتی که ازدواج کرد وظیفه‌ی او در مقابل پدر و مادر دارد که حتماً باید بخشی از حقوق را به آن‌ها بدهد؟ نه. پدر و مادر واجب‌النفقه فرزند پسرشان هستند؛ ثانیاً: من به این خواهر بزرگوار توصیه می‌کنم اگر با شوهرتان مشکل پیدا نمی‌کنید، گاهی می‌خواهید یک کمکی به فقرا و مستمندان و گاهی برای سلامتی خانواده‌تان انفاقی به دیگران داشته باشید. چه کسی بهتر از پدر و مادر است؟ بنابراین من توصیه می‌کنم که این کمکتان را با هماهنگی همسر و با فرض این که

خودتان نیازمند نباشید ادامه بدهید. ثالثاً: پدر و مادرها توجه داشته باشند که این طور توقعات را از فرزند دختری که ازدواج کرده و به خانه همسر رفته، نداشته باشند.

خواهر محترم! حالا شما درباره کمک مالی به والدین سؤال کردید، گاهی از من سؤال می کنند، مثلاً: دختری هستم که ازدواج کرده ام، خودم فرزند دارم، کارم دارم اما پدر و مادرم توقع دارند هنوز هم هفته ای دو روز بروم منزلشان را تمیز کنم یا پدر و مادر پیری دارم که توقع دارند به آن ها رسیدگی کنم وظیفه چیست؟ من عرض می کنم: اگر بنای همه این مباحث را قانون بگذاریم رابطه ما از بین می رود، مثلاً: آن طور که قانون می گوید مادر وظیفه ندارد به بچه اش شیر بدهد اما عاطفه چه می گوید؟ آن طور که قانون می گوید خانم وظیفه ندارد در خانه غذا تهیه کند اما اخلاق چه می گوید؟ در این طور مواقع باید آن چه که قرآن توصیه می کند به آن عمل شود: در مورد همسر می فرماید: «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (1) به بهترین نحو برخورد شود. راجع به والدین می فرماید: «وَيَالِوالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (2) به پدر و مادر احسان کنید. باید با آن نگاه عاطفی و انسانی نگاه کنید.

حضرت زهرا(علیها السلام) نسبت به همسرش امیر المؤمنین (علیه السلام) بسیار وفادار و علاقه مند بود و بارها از او دفاع کرد. اما همین بانوی بزرگوار پدرش که بیمار

ص: 158

1- نساء. 19.

2- بقره، 83.

می شد، می بینیم واقعاً احساس ناراحتی می کند، به او سر می زند، احوالش را می پرسد، اظهار محبت می کند و از آن طرف نسبت به فرزندانش می بینیم آن ها را می بوسد، به وضعیت آن ها رسیدگی می کند. ما هیچ چیز را نباید فدای چیز دیگری کنیم. این را مخصوصاً برای خانواده هایی می گوئیم که گاهی به بنده می گویند: ما بچه دار شدیم، دیگر خانمم مرا فراموش کرده یا تمام توجه همسرم به پدر و مادرش است و من را فراموش کرده است. هر کدام باید در جای خودش دیده شود و احترام گذاشته شود.

11. بنده قبلاً سر کار بودم و از در مغازه صاحبکارم پول برداشتم به قصد این که برگردانم. از این ماجرا سه سال گذشته، اما در طول این سه سال شاید حدود پنجاه برابر آن پول را با از من کلاهبرداری کردند یا ضرر کردم و هنوز هم که هنوز است تاوان آن کارم را دارم پس میدهم و هر چه می خواهم پیشرفت کنم نمی شود باید چه کار کنم؟

چند چیز را از هم باید تفکیک کنیم، مورد اول: این که انسان بدون اجازه کسی پولی را بردارد و اعلام نکند، سرقت محسوب می شود و حرام است. مورد دوم: این که ایشان و موارد مشابه ایشان که این اتفاق برایشان افتاده باید جبران کنند؛ یعنی اگر می توانند به آن طرف بگویند، اگر می بیند باعث کدورت و اختلاف و بحران سازی می شود این پول را سر جایش بگذارند یا از طریق اداره پست برایش ارسال کنند. بالاخره یک راهکاری را پیدا کند.

تا زمانی هم که به طرف دسترسی دارد نوبت به صدقه نمی رسد باید به او برساند. مورد سوم: این که ایشان گفتند دارم تاوان می دهم همان تأثیر آثار

گناه است. یک روایتی از امام سجاده (علیه السلام) در بحار الانوار، در باب آثار گناه دیدم. یک کسی به نام اباخالد کابلی خدمت امام سجاده (علیه السلام) می آید، امام سجاده (علیه السلام) آثار گناه را برایش می شمارد که اکثرش هم آثار دنیایی است. گناهایی که عمر را کوتاه می کند، گناهایی که برکت را از زندگی می گیرد، گناهایی که دعای انسان را حبس می کند، گناهایی که باعث می شود انسان در زندگی امیدش را از دست بدهد، گناهایی که آبروی آدم را در جامعه می برد و ... (1) سرقتی که ایشان کرده، باعث شده برکت از مالش برود. راهش این است که هر چه برداشته را به صاحب کارش برگرداند و دیگر این کار را ادامه ندهد و ان شاء الله خداوند کمکش خواهد کرد. گفت:

گنه کرد در بلخ آهنگری*** به کاشان زدند گردن مسگری

این پولی را که برداشته، باید جایگزین کند. روغن ریخته را نذر هیچ امامزاده ای نمی کنند.

12. من زنی سی و یک ساله هستم با این که یک دختر و پسر داشتم بعد از هفت سال خداوند به من دو فرزند (دوقلو) هدیه داده که بسیار سالم و زیبا هستند. مردم و خانواده ام با ترحم و تمسخر به ما نگاه می کنند، کار به جایی رسیده که دوست ندارم با کسی رفت و آمد کنم. من از زندگی ام راضی ام اما دیگران هر وقت ما را می بینند نیش و کنایه می زنند که چرا چهار فرزند دارید لطفاً من را راهنمایی کنید، آیا من باید سقطشان می کردم با کارم

ص: 160

1- وسائل الشیعه، ج 16، ص 281؛ بحار الانوار، ج 70، ص 375؛ معانی الأخبار، ص 270.

درست بوده که آنها را نگه داشتیم؟

ظاهراً این کنایه ها از کثرت فرزند است؛ چون سی و یک سال که سنّ دیری نیست ما الان افرادی را می بینیم که بالای چهل و پنج سال خداوند به آن ها فرزند داده. بهترین پاسخش این است که موسی بن جعفر (علیه السلام) فرزندان متعددی داشت. پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) فرمود: ازدواج کنید، فرزندان شوید که فردای قیامت من به نسل شما مباحث کنم. (1) نه تنها سقطش حرام است، نه تنها در واقع نگاه این طوری حرام است، بلکه آن کسانی که این حرف ها را به ایشان می زنند کار حرام مرتکب شده اند و از فرهنگ دین فاصله گرفته اند.

ائمه (علیهم السلام) اکثراً فرزندانشان زیاد بودند. اگر کسی توانش را دارد، اگر کسی زمینه ای دارد که می تواند فرزند خوب تربیت کند، محدود کردن فرزند شاید خیلی جا نداشته باشد و لذا خدا فرزند سالم به آن ها داده که بعضی حسرت یکی از آن ها را می خورند. این نگاه به شما، کاملاً نگاه غیر دینی است و یقیناً بدانید هر چه فرزند صالح در جامعه بیشتر باشد و انسان بتواند تربیت کند، زمینه رشد پدر و مادر را هم فراهم می کند. حتی روایت داریم که: فرزند صالح می تواند پدر و مادر را شفاعت کند.

13. من شوهرم خیلی پرخاشگر و بدزبان است، زیاد تحملش می کنم

آیا خدا اجر من را می دهد یا خیر؟

هر کسی که صدای من را می شنود دقت داشته باشد که بدزبانی فشار قبر

ص: 161

1- «قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلّم): تَتَاكحُوا تَكْثُرُوا فَإِنِّي أَبَاهِي بِكُمْ الْأُمَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَوْ بِالسَّقَطِ ، (بحار الانوار، ج 100، ص 220؛ عوالي اللالی، ج 3، ص 286).

دارد. پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْجَنَّةَ عَلَى كُلِّ فَحَّاشٍ» خداوند بهشت را بر انسان های بدزبان و فحاش حرام کرده است. (1) در سوره حجرات می خوانیم: «وَلَا تَنَابَزُوا بِاللِّقَابِ» (2) روی هم دیگر لقب های زشت نگذارید. کسانی که بددهانی می کنند بدانند که بددهانی فرهنگی ضد قرآن است و بددهان را عقاب و عذاب می کنند. پیغمبر خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) به شخصی که سه مرتبه نصیحت خواست، سه مرتبه فرمود: زبانت را کنترل کن. گفت: چرا سه مرتبه همین را فرمودید؟ فرمود: چون بیشترین گناهی که انسان را جهنمی می کند از همین زبان است. (3) اما خانمی که بدزبانی همسران را تحمّل می کنی مسلماً اجر می بری. یک کسی به قنبر ناسزا گفت، قنبر آمد جواب بدهد، علی (علیه السلام) فرمود: جواب نده، اگر جواب ندهی سه تا اثر دارد: 1- این که خودش

خُرد می شود. آدمی که فحش می دهد فحش نمی شود یک احساس ناراحتی به او دست می دهد. 2- شیطان از تو ناراضی می شود. 3- خدا از تو ناراضی می شود. (4) پس خواهر بزرگوار پاسخ بدزبانی را ندادن سه تا امر مثبت دارد که

ص: 162

1- الکافی، ج 2، ص 323؛ وسائل الشیعه، ج 16، ص 35؛ بحار الانوار، ج 60، ص 206.

2- حجرات، 11

3- «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي نَبِيٌّ فَقَالَ احْفَظْ لِسَانَكَ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي قَالَ احْفَظْ لِسَانَكَ وَيَحْكَمْ وَهَلْ يَكُتُبُ النَّاسَ عَلَى مَنَاحِرِهِمْ فِي النَّارِ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ»؛ (الکافی، ج 2، ص 115؛ وسائل الشیعه، ج 12، ص 191؛ بحار الانوار، ج 68، ص 303).

4- «سَمِعَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامَ رَجُلًا يَسْتَتِمُ قَنْبَرًا وَقَدْ رَامَ قَنْبَرٌ أَنْ يَرُدَّ عَلَيْهِ فَنَادَاهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامَ مَهْلًا يَا قَنْبَرُ دَعِ شَاتِمَكَ مُهَانًا تُرْضِي الرَّحْمَنَ وَتُسَخِّطُ الشَّيْطَانَ وَتُعَاقِبُ عَدُوَّكَ فَوَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ مَا أَرْضَى الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ بِمِثْلِ الْجِلْمِ وَلَا أَسَخَطَ الشَّيْطَانَ بِمِثْلِ الصَّمْتِ وَلَا عَوْقَبَ الْأَحْمَقِ بِمِثْلِ السُّكُوتِ عَنْهُ» (مستدرک، ج 11، ص 291؛ بحار الانوار، ج 68، ص 424؛ الأمالی للمفید، ص 118).

14. جوانی هستم که از خودم و وضعیتی که دارم خسته شدم، می‌خواهم بدانم اساسی‌ترین سدی که مقابل من و خیلی از جوان‌ها قرار گرفته که نمی‌گذارد نمازهایم را به موقع بخوانم چیست؟ باور کنید که این قدر ترک نماز کردم و دوباره برگشتم که دیگر نمی‌دانم از چه راهی به سمت خدا برگردم خواهش می‌کنم که کمک کنید.

همین که دغدغه نماز خواندن دارید خودش خیلی مهم است. من چند تا نکته را خدمت شما عرض می‌کنم، نکته اول: خداوند در سوره مبارک مدثر، وقتی علت جهنمی شدن افراد را می‌خواهد معرفی کند می‌فرماید: وقتی جهنمی‌ها را به سمت جهنم می‌برند به آن‌ها می‌گویند: «(مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ)» (1) چه باعث شد شما جهنمی شوید؟ یکی از علت‌هایش را می‌گویند «لَمْ تَأْكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ» (2) ما نماز گزار نبودیم. در آیات دیگر قرآن هم بر این مطلب تاکید شده است که ترک نماز یکی از عوامل سقوط و نابودی انسان است. نکته دوم: در ارتباط با نماز ما دو تا بحث داریم که البته یک بحث مستقلی می‌طلبد ولی من اشاره می‌کنم: 1- تارک نماز، 2- سست بودن در نماز. اگر کسی واقعاً نماز را ترک کند و بی‌توجهی کند، در بعضی روایات در حدّ

ص: 163

1- مدثر، 42.

2- مدثر، 43.

کفر دانسته شده و تاکید هم شده که با این افراد ارتباط نداشته باشید. طبیعتاً اگر کسی به هیچ وجه نماز نمی خواند و سرکشی هم می کند، می گوید: دلم نمی خواهد بخوانم با او نمی شود کاری کرد

اما جناب عالی که گاهی سستی می کنی یک ماه نماز می خوانی چند روز نمی خوانی با آخر وقت می خوانی در کار باید کرد: 1- کار عملی؛ کتاب هایی که راجع به نماز نوشته شده، مثل کتاب اسرار نماز آیت الله جوادی آملی (حفظه الله)، کتاب هایی که جناب آقای قرائتی راجع به نماز نوشته اند، کتاب هایی که در اجلاسیه نماز چاپ شده و ... مطالعه کرد. مطالعه این کتاب ها باعث می شود انسان علاقه مند به نماز شود. 2- ریشه یابی؛ یک وقت ممکن است از شخصی یک عملکرد بدی دیده باشی، یا یک سرخوردگی در مسائل سیاسی پیدا کرده باشی یا رفیقی داری که باعث کسالت در نماز شده که هر کدام از این ها راهکاری دارد: اگر عملکرد فردی بوده، باید بدانی که عملکرد افراد را به پای اسلام نگذاری، اگر مسأله سیاسی بوده، باید بدانی ربطی به نماز ندارد، نماز یک وظیفه شخصی است، اگر چنانچه با همسالان بد نشست و برخاست داشتی، باید از آنها دوری کنی.

15. دختری هجده ساله ام، نماز می خوانم، روزه می گیرم ولی از روسری پوشیدن بیزارم، آخر مگر نمی گویند چه یک تار مویت بیرون باشد چه همه اش گناهش یکی است، لطفاً مرا توجیه کنید!

این که گفتند: چه یک تار مو چه همه اش، از آن طرف قضیه است؛ یعنی

یک تار مو را هم بیرون نگذار، نه این که چه یک تار مو چه همه اش؛ پس

همه اش را بیرون بگذار. این مثال همان مثالی است که می گویند: آدمی که زیر آب رفت چه یک وجب چه صد وجب. بالاخره صد وجب فشار بیشتری روی آدم است، اما یک وجب فشار کمتری است، یک وجب امکان نجاتش بیشتر است، ولی صد وجب امکان نجاتش بسیار کم است. اما بحث حجاب که گفتید: من بیزار هستم، حجاب یک بعد مهمّش مصونیت است و یک بعد مهمّش حفظ اعتدال و تقوای جامعه است، مثلاً: بنده الان میخواهم جایی بروم، یک خیابان یک طرفه است من اگر این را بروم دو دقیقه ای می رسم ولی اگر بروم دور بزنم یک ساعت طول می کشد. معلوم است من از یک ساعت بیزارم و خوشم نمی آید این کار را انجام می دهم.

مثال دیگر: الان بنده در دانشگاه ثبت نام کردم، درس هم یک درس ساده ای است که با مطالعه می توانم بیست بگیرم ولی قانون می گوید: چهارده جلسه باید شما سر کلاس حاضر باشید. دلم نمی خواهد حضور پیدا کنم ولی چون ثبت نام کردم، خودم را ملزم می کنم که بروم. ما در یک کشور اسلامی زندگی می کنیم، کشوری که الزاماتی دارد، من نمی توانم هنجارشکنی کنم. شما از روسری یا مقنعه خوشت بیاید یا خوشت نیاید، برای حفظ قوام جامعه باید آن را سرت کنی؛ منتها ما می گوئیم سعی کن خوشت هم بیاید، سعی کن این را بپذیری اما می گویی نمی توانم بپذیرم باشد، بالاخره این یک قانون اجتماعی است و یک مصونیتی برای جامعه است که باید حفظ شود.

16. امروز برای پلاک کردن موتورسیکلتم طبق روال قانونی به شورای حل اختلاف رفتم، آن جا یک آقای روحانی به قدری برخورد بدی با من

داشت من که خودم فرزند روحانی هستم واقعاً به کسانی که از روحانیت بدشان می آید حق دادم، آیا این کار درستی است؟

من قضاوت نهایی ایشان را نمی پذیرم ولی کار آن آقا را هم تایید نمی کنم. روحانیون هم مثل سایر اقشار جامعه متعدد هستند. من از شما سؤال می کنم پزشکان خوش اخلاقند یا بداخلاقند؟ بعضی هایشان خوش اخلاقند، بعضی هایشان بداخلاقند، همه مهندس ها متدینند یا غیر متدین با همه خوش اخلاقند یا بداخلاقند یا همه عصبانی اند یا صبورند؟ در جواب می گوید: متعدد هستند.

همه اقشار مردم اقسامی دارند. کسانی که می آیند روحانی می شوند از آسمان که نمی آیند این ها برادر من و شماسست، پسر عموی من و شماسست، از اقوام و خویشان ما هستند. در این جامعه یک عدّه دارند زندگی می کنند، در گزینش هایشان می آیند یک عدّه وارد رشته دانشگاهی می شوند، یک عدّه وارد حوزه می شوند، در همان دانشگاه یک عدّه مثلاً رشته الهیات می خوانند، یک عدّه رشته های پزشکی می خوانند و ... شما می توانید علی الاطلاق بگویی دانشجویان مهندسی خوش اخلاقند، اما دانشجویان پزشکی بداخلاقند؟ نمی شود. در مورد روحانیون هم همین است به هر حال طبیعتاً در این قشر هم خوش اخلاق وجود دارد و هم بداخلاق. عرض کردم قضاوت آخرتان را قبول ندارم که بگویید پس مردم حق دارند نسبت به روحانیون بدبین باشند؛ چون خیلی از روحانیون خوش اخلاق و خوش برخوردند.

17. دختری هجده ساله هستم، از این که در یک کشور اسلامی و در

یک خانوادهٔ مسلمان به دنیا آمدم خیلی خوشحالم و این را لطفی از طرف خداوند متعال می‌دانم اما ذهنم همیشه در گیر است که اگر من در یک کشور غیر اسلامی به دنیا می‌آمدم آیا باز هم اسلام می‌آوردم یا خیر؟ آیا مسلمان بودنم توفیق اجباری نیست؟

بدون تردید محیط روی دین انسان و خانواده اش هم تأثیر گذار است. این که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: هر کسی با فطرت توحیدی متولد می‌شود اما پدر و مادرش او را یهودی یا مسیحی می‌کنند این درست است. (1) من بعضی از این کشورهایی که نوجوان ها و جوان هایشان را می‌بینم که به کلیسا می‌روند یا حجاب ندارند، معلوم است محیط آن ها را به این سمت و سو کشیده ولی در همان کشور با توجه به گستردگی وسایل ارتباط جمعی، عده ای مسلمان شدند، عده ای محجبه شدند.

درست است شما اگر در کشور غیر اسلامی بودید، ممکن بود با همان آئین بار بیایید اما الان که در کشور اسلامی هستید و اسلام را پذیرفتید، معنایش این نیست که اجباری است. همین سؤال که در ذهن شما آمده دلیل بر این است که اجبار و الزامی نیست. من با فرض این که قبول دارم محیط و خانواده روی دین انسان مؤثر است اما الزام آور نیست. علامه طباطبایی این بحث را دارد که اسلام مراتبی دارد: ما یک اسلام زبانی داریم و یک اسلام حقیقی داریم. اتفاقاً در روایت ما تاکید روی آن دومی است که ایمان

ص: 167

1- «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ حَتَّىٰ يَكُونَ أَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ وَيُنَصِّرَانِهِ» (بحار الانوار، ج 3، ص 281؛ عوالی اللالی، ج 1، ص 35).

بیاورید، نه فقط اسلام به زبان باشد، بلکه اسلام عملی هم باشد.

18. هشت تا خواهر و برادریم که همه مجرد هستیم و با پدر و مادر مان زندگی می کنیم، پدرم بدون هیچ دلیل با هیچ کدام از ما حرف نمی زند و به جای اسممان مثلاً می گوید: دختر، پسر. از این وضعیت خیلی رنج می کشیم، وظیفه ما چیست؟

شما فرزندان با هم مهربان باشید و به پدرتان هم احترام بگذارید ولو پدرتان با شما حرف نمی زند. به این پدر هم توصیه می کنم: که این کار شما خلاف شرع است. پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: دو مسلمان اگر بیشتر از سه روز با هم قهر باشند، هر دو از اسلام خارج می شوند. (1) حرف نزدن یک نوع قهر است. پدر بزرگوار! خداوند چند فرزند به شما داده است، شکرش این است که با آن ها صحبت کنید، با آن ها مهربانی کنید. اما اگر پدر این کار را نکرد، بچه ها باید آن قدر به پدرشان مهربانی کنند، خدمت کند و حرف بزنند تا بالاخره آن خوی غلطش را از دست بدهد.

19. پسری شانزده ساله هستم، آبروی من به خاطر ارتکاب اعمال زشت و ناپسند در پیشگاه خداوند و نزد خانواده ام رفته اما مدتی است که دست از کارهای خلاف کشیده ام، نمازهایم را به موقع می خوانم، چه کنم که آبرویم بر گردد و خانواده ام مرا باور کنند که من انسان خوبی شده ام؟

ص: 168

1- «قال رَسُولُ اللهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): أَيُّمَا مُسْلِمِينَ تَهَاجَرَا فَمَكَثَا ثَلَاثًا لَا يَصْطَلِحَانِ إِلَّا كَانَا خَارِجِينَ مِنَ الْإِسْلَامِ، وَلَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمَا وَلَايَةٌ، فَأَيُّهُمَا سَبَقَ إِلَى كَلَامِ أَخِيهِ كَانَ السَّابِقَ إِلَى الْجَنَّةِ يَوْمَ الْحِسَابِ (الكافي، ج 2، ص 345؛ وسائل الشيعه، ج 12، ص 262؛ مصادفة الإخوان، ص 48).

چند تا نکته را من متذکر شوم، نکته اول: پدر و مادر این جوان توجه داشته باشند: امام حسین (علیه السلام) حر را پذیرفت. در زمانی که برای رجوع به امام حسین (علیه السلام) آمد، امام حسین (علیه السلام) به او نگفت تو این کارها را کردی من حالا تو را می بخشم، از همان ابتدا امام حسین (علیه السلام) او را پذیرفت.

پیغمبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) در فتح مکه وقتی افراد را می بخشید، نمی فرمود: تو این کار را کردی، فرمود: «انتم الطلقاء» همه شما را در راه خدا آزاد کردم. امام باقر (علیه السلام) فرمود: «التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ»، کسی که از گناه توبه کند مثل کسی است که اصلاً گناه نکرده است. (1) بنابراین والدین این جوان با آغوشی باز او را بپذیرند و خطای او را هم متذکر نشوند. نکته دوم: برجسته کردن خطای گذشته مشکل جدی در جامعه ماست، مثلاً یک کسی زمان طاغوت مشروب فروشی داشته یا مشروب می خورده یا خطایی کرده که همه فهمیده اند، بعد توبه کرده و انسان خوبی شده، یا طرف برادرش معتاد بوده، حالا ترک کرده، زمانی که برای خواهرش خواستگاری می آید می گوید: فلانی را می گویی که برادرش معتاد بوده، اولاً: خوب شده، ثانیاً: معتاد است چه ربطی به خواهرش دارد؟

متأسفانه وقتی می خواهند از انسان های خلافکار حرفی بزنند می گویند: همان که فلان خطا را کرد، می گویی، همان که مشروب فروش بود را می گویی. این کار، کار بسیار نادرستی است. خدا در قرآنش خطاب به

ص: 169

1- التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ وَالْمُقِيمُ عَلَى الذَّنْبِ وَهُوَ مُسْتَعْفِرٌ مِنْهُ كَالْمُسْتَهْزِئِ، (الكافی، ج 2، ص 435؛ وسائل الشیعه، ج 16، ص 74؛ بحار الانوار، ج 6، ص 41).

پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) می فرماید: به مسلمانان بگو از رحمت من مأیوس نشوند، هر که از رحمت من مأیوس شود، گمراه است. نکته سوم: به شما جوان عزیز توصیه می کنم این قدر کارهای خوب انجام بده که کم کم جایگزین شود. کارهای خوب شما باعث می شود آن سابقه بد شما فراموش شود.

20. اگر کسی تهمت به من زد، اگر گذشت کنم آیا آدم با انصافی هستم، آیا خدا من را دوست دارد؟

گذشت کار بسیار پسندیده ای است، منتها در مورد تهمت اگر باعث این شود که آبروی شما برود، باید از خود دفاع کنید. اگر به کسی تهمت زدند که دزدی کرده، نمی شود گذشت، حتماً طرف باید اعلام کند که او سارق نیست. گذشت خوب است ولی به شرط این که مؤمن ذلیل نشود. امام سجاد (علیه السلام) وقتی دید در مجلس شام به او تهمت می زنند و اهل بیت (علیهم السلام) را به عنوان خارجی معرفی می کنند؛ یعنی خروج کننده برای خلیفه، بالای منبر رفت، شروع کرد خودش را معرفی کردن: من پسر مکه و منی هستم، من پسر پیامبر خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) هستم، پدرم علی مرتضی (علیه السلام) است، مادرم فاطمه زهرا (علیها السلام) است. بنابراین در موضع تهمت، جایی که انسان را دارند بد معرفی می کنند نیاز به دفاع است.

من نمی گویم در گوش طرف بزن، اما به هر حال باید بداند که کار، کار

زشتی است بیاید عذرخواهی کند؛ البته این طوری نباشد که طرف عذرخواهی کند ولی شما نپذیرید. در تمام مسائل دین، اعتدال را باید رعایت کنیم، نمی شود یک نسخه واحد پیچید، بگوییم همه جا گذشت خوب است.

21. من دختری بیست و شش ساله هستم که در خانواده ای زندگی می کنم که به دختر اصلاً اهمیتی نمی دهند و دختر را به چشم کنیز نگاه می کنند؛ مادرم بین من و برادرانم خیلی فرق می گذارد با این که من برای او بیشتر از برادرانم احترام می گذارم و همه کارهای خانه و آشپزی بر دوش من است؛ وقتی برایم خواستگار می آید پدر و مادرم قبول نمی کنند که ازدواج کنم به خاطر ترس از این که کارهایشان بماند و کسی آن کارها را انجام ندهد، بارها شده مراسم خواستگاری تا بله برون رسیده اما خانواده ام خراب کرده اند، همیشه برای امیدواری خودم می گویم قسمت نبود، آیا کار خانواده ام گناه محسوب می شود؟ اگر گناه است چرا مانع سرنوشت من می شوند؟ خواهش می کنم من را راهنمایی کنید و بگویید که باید چه کار کنم؟

مسئلاً کارشان گناه است، نباید تبعیض قائل شوند و نباید مانع ازدواج یک دختر جوان شوند. پدر و مادر بین پسر و دختر نه تنها نباید فرق بگذارند؛ بلکه در بعضی از روایات داریم: دخترها را مقدم کنید، مثلاً: اگر جایی می روید، در برگشت سوغات بخرید اول به دختر بدهید. این یک فرهنگ غلطی است که افرادی هم هستند که مثلاً چند تا دختر دارند همیشه در حسرت این که ای کاش یک پسر داشتیم تا نسل ما باقی می ماند! این حرف ها کدام است؟ پیغمبر گرامی اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) همه فرزندان را می گفتند: ما پسر رسول خداییم. امام صادق (علیه السلام) می گفت « قَالَ أَبُوْنَا رَسُولُ اللَّهِ »، پدر ما پیغمبر چنین فرمود. خود پیغمبر هم می فرمود حسن و حسین (علیهما السلام) فرزندان پسر من هستند. لذا این تفکر جاهلی بود که می گفتند: پسر پسر، پسر هست ولی پسر دختر

خانواده‌ها توجه کنند یک دختری دارند، خدا فرزند پسری به آنها می‌دهد دختر را کم ارزش نکند، مخصوصاً این خانواده محترم می‌که دخترشان می‌گوید: مانع ازدواج من می‌شوند! خانواده محترم! دخترتان را قربانی کارهای خانه نکنید، بگذارید او ازدواج کند. به دختر خانم هم توصیه می‌کنم اگر واقعاً این قضیه حاد است، خودتان از طریق دایی، عمو و بستگان دیگر اقدام کنید. حال اگر هم گزینه مناسب آمد پای قسمت نگذارید، اگر خانواده مخالفت می‌کنند، شما هم مخالفت و مقاومت کنید؛ البته من الزاماً این راهکارها را توصیه نمی‌کنم ولی گاهی می‌توانید با قهر، گاهی می‌توانید با یک مقدار اظهار ناراحتی که بالاخره سرنوشت من یک دختر بیست و شش ساله چه می‌شود؟ به نظر می‌رسد که این نوع خانواده‌ها را اگر از راه درست وارد شد قبول نمی‌کنند، باید از راه‌های دیگری وارد شد، اهرم‌های دیگری را باید آورد که در عین حالی که جایگاه خانواده حفظ شود، این فرزند هم قربانی نشود.

22. من دختری شانزده ساله هستم، متوجه نمی‌شوم که معنای تقوا

چیست و انسان با تقوا چه کسی است؟ لطفاً من را راهنمایی کنید!

تقوا؛ یعنی پلیس درونی، یک پلیس در شهر کارش چیست؟ یک پلیس در شهر خودش موضوعیت که ندارد؛ یعنی آن‌جا نگذاشتند که مردم تماشایش کنند، نگذاشتند که مردم بیایند به او سلام بکنند؛ بلکه پلیس نقشش در شهر این است جاهایی که رانندگان تخلف می‌کنند جلویشان را بگیرد و

اگر راننده ای در مسیر راه می رود کاری نداشته باشد. شما پارک ممنوع می ایستید، می گوید: اینجا نایست جریمه ات می کنم یا می خواهی خیابان یک طرفه بروی، می آید جلویت را می گیرد می گوید: نرو. تقوا؛ یعنی یک نیرویی در وجود خودم قرار می دهم به نام پلیس درونی که وقتی من می خواهم خطا کنم بگوید: نکن، وقتی کار درستی می خواهم انجام دهم تشویق کند.

از امام صادق (علیه السلام) پرسیدند انسان با تقوا چه کسی است؟ فرمود: انسان با تقوا کسی است جایی که خدا امر کرده عملی کند و جایی که خدا نهی کرده دوری کند. (1) مثلاً: یک جایی الان دارند تمسخر می کنند، یک کسی از شما سؤال می کند خدا به تمسخر امر کرده یا نهی کرده؟ می گویی نهی کرده. وظیفه این است که از آن جا دوری کنی. خدای تبارک و تعالی فرموده غنا و موسیقی مبتذل حرام است. در یک جلسه ای هستی که موسیقی مطرب نواخته می شود وظیفه این است که دوری کنی. یک جایی می بینی می خواهند نماز جماعت بخوانند؛ چون به نماز امر شده، وظیفه این است که شرکت کنی. به شخصی دارند ظلم می کنند؛ چون امر شده دفاع شود، وظیفه این است که دفاع کنی.

تقوا، یعنی موارد امر الهی را شما انجام بدهید و از موارد نهی الهی دوری کنید. دو تا نکته را باید توجه داشت، نکته اول: این که بدانیم چه چیزهایی مورد امر است و چه چیزهایی مورد نهی است که البته در قرآن و در روایات

ص: 173

1- «وَسَبَّلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَنْ تَفْسِيرِ التَّقْوَى فَقَالَ أَنْ لَا يَفْقِدَكَ اللَّهُ حَيْثُ أَمَرَكَ وَ لَا يَرَاكَ حَيْثُ نَهَاكَ. (بحار الانوار، ج 67، ص 285؛
عدة الداعي، ص 303)

مشخص شده است. نکته دوم: استخدام این پلیس درونی بستگی به آن اراده و توان انسان دارد؛ چون خداوند در قرآن می فرماید: اگر شما تقوا داشته باشید ما به شما تقوای اضافی می دهیم؛ یعنی ما یک تقوای اولیه باید داشته باشیم بعد خداوند تقوای بیشتری به ما می دهد: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (1) در قرآن کریم دو تا مطلب راجع به تقوا است: علامه طباطبایی در المیزان می فرماید: خداوند در قرآن یک جا فرموده: «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» (2) و در جای دیگری فرموده: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» (3) «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ»؛ یعنی آخرین مرحله تقوا را دریابید. علامه می گوید: این مورد برای همه کس ممکن نیست؛ این مورد برای سلمان و اباذر ممکن است. بعد خداوند تخفیف داده فرموده: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» هر چه قدر می توانید

23. من بعضی روزها می خواهم کاری را انجام بدهم، مادرم به من گیر می دهد می گوید: این روز، روز خوبی نیست ولی من می گویم هر روز روز خداست، روزهای خدا خوب و بد ندارد، خواهش می کنم شما من را راهنمایی کنید که باید چه کار کنم؟!

بحث نحوست ایام و بحث روز خوب بودن یا روز بد بودن بحث مفصلی است. داستانی برایتان بگویم بعد وارد این بحث می شوم: شخصی می خواست خدمت امام هادی (علیه السلام) برسد، زمانی که راه افتاد پشت سر هم سه تا حادثه

ص: 174

1- عنكبوت، 69.

2- آل عمران، 102.

3- تغابن، 16

برایش پیش آمد، انگشتش به جایی خورد که زخم شد، لباسش پاره شد و تصادف کرد. شروع کرد به آن روز بد و بیراه گفتن که عجب روز بدی و عجب روز نحسی است. وقتی خدمت امام رسید، امام فرمود: «مَا ذَنْبُ الْآيَامِ» گناه ایام چیست. (1) گناه روزها چیست؟

مرحوم علامه طباطبایی بحث مفصلی در المیزان راجع به نحوست دارد،

می فرماید: روزها به خودی خود بار ندارد، نه منفی است و نه مثبت، نه نحس است و نه با برکت. آن که یک روزی را تحس می کند یا با برکت، حوادثی است که در آن روز پیش آمده، مثلاً: شب قدر قرآن نازل شده، می شود «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» (2) انسان در شب قدر قرآن بخواند یا در شب دیگری فرق می کند، شب قدر اَحیاء بگیرد یا شب دیگری فرق می کند، برای ازدواج شب میلاد حضرت زهرا (علیها السلام) را انتخاب کند یا شب شهادتش فرق می کند، در ماه صفر، اهل بیت (علیهم السلام) را به اسارت بردند یا روز عاشورا بنی امیه روزه گرفتند و تبرکاً امام حسین (علیه السلام) را کشتند، ازدواج در آن ایام یک مقداری از ادب به دور است.

من به این سؤال کننده عرض کنم: روزها با هم مساوی است اگر می خواهی کار خیر انجام بدهی، می خواهی صدقه بدهی، می خواهی انفاق

ص: 175

1- «مَا ذَنْبُ الْآيَامِ حَتَّى صِدْرُكُمْ تَتَشَامُونَ بِهَا إِذَا جُوزِيْتُمْ بِأَعْمَالِكُمْ فِيهَا قَالَ الْحَسَنُ أَنَا أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ أَبَدًا وَهِيَ تَوْبَتِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ وَاللَّهِ مَا يَنْفَعُكُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُعَاقِبُكُمْ بِذَمِّهَا عَلَى مَا لَا ذَمَّ عَلَيْهَا فِيهِ أَمَا عَلِمْتَ يَا حَسَنُ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْمُثِيبُ وَ الْمُعَاقِبُ وَ الْمُجَازِي بِالْأَعْمَالِ عَاجِلًا وَ آجِلًا قُلْتُ بَلَى يَا مَوْلَايَ قَالَ لَا تَعُدْ وَ لَا تَجْعَلْ لِلْآيَامِ صُنْعًا فِي حُكْمِ اللَّهِ» (وسائل الشيعه، ج 7، ص 508؛ بحار الانوار، ج 56، ص 2؛ تحف العقول، ص 482).

2- قدر، 3.

کنی، می خواهی تلاش کنی، هیچ مانعی ندارد. بعضی ها از خانه بیرون نمی روند، کار نمی کنند، زمانی که سؤال می شود می گویند: این ایام نحس است که در شرع مقدس اسلام بسیار مذمت شده است. در دوران جاهلیت ما

چنین موضوعی را داشتیم که به آن «تطیر» می گویند، مثلاً: طرف از خانه بیرون می آمد، یک کلاغی پر می زد، می گفت امروز روز نحسی است بر می گشت. اسلام این ها را تایید نمی کند و می فرماید: هیچ گاه فال بد نزنید، همه روزها را خوب ببینید، حتی اگر هم به دلتان بد افتاد صدقه ای بدهید و مشغول کار شوید.

اما این فرق می کند با آن مطلب اولی که من گفتم: اگر شما می خواهی ازدواج کنی شهادت ها را انتخاب نکن، اگر شما می خواهی زیارت بروی مثلاً روز عرفه زیارت امام حسین (علیه السلام) ثوابش بیشتر است، عید قربان ثوابش بیشتر است و ... روزها و شب ها به خاطر حوادثی که در آن پیش آمده، بارهای مثبت و منفی پیدا کرده است، اما برای انجام کار خوب هیچ موضوعیتی ندارد، هر وقت می خواهید کار خوب انجام دهید به تأخیر نیندازید.

علی (علیه السلام) فرمود: روزی که انسان گناه نکند آن روز عید است. (1) یکی از روزها که می گویند نحس است، روز سیزده است، سؤال: سیزده چه نحوستی دارد؟ این یک تفکر در یونان قدیم بوده که در مسلمان ها هم متأسفانه راه پیدا کرده، غربی ها هم به این اهمیت می دهند، طبقه سیزده آپارتمان های آن ها

ص: 176

1- «و قال علیه السلام فی بعض الاعیاد: إِنَّمَا هُوَ عِيدٌ لِمَنْ قَبَلَ اللَّهَ صِيَامَهُ وَ شَكَرَ قِيَامَهُ - وَ كُلُّ يَوْمٍ لَا يُعْصَى اللَّهَ فِيهِ فَهُوَ عِيدٌ ، (نهج البلاغه، حکمت 428).

غالباً انباری است یا خیلی مثلاً به تولّد روز سیزده منفی نگاه می کنند، در صورتی که امیر المؤمنین (علیه السلام) وصی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) روز سیزده رجب به دنیا آمد. اصلاً سیزده رجب آغاز ایام برکت و ایام البیض است؛ یا طرف عطسه می کند، می گوید: صبر آمد که ما در شرع مقدّس اسلام چنین چیزی نداریم این ها خرافات است. اتفاقاً دستور قرآن است که می فرماید: «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ» (1) در کارهای خیر از یکدیگر سرعت بگیرید.

24. جوانی هفده ساله هستم، می دانم عمر انسان دست خداست. من شنیدم خداوند عمر انسان را قبل از به دنیا آمدنش تعیین کرده که چه سالی و چه روزی و چه ماهی و حتی چه لحظه ای از دنیا خواهد رفت، پس چرا ما انسان ها بر این باوریم که اگر مثلاً: گناهی را انجام بدهیم یا این که غذای حرامی را بخوریم عمر انسان کم می شود و با توصیه می شود کارهایی که باعث زیاد شدن عمر انسان می شود را انجام بدهیم، مثلاً: صلّه رحم بجا آوریم، به والدین احترام بگذاریم و ... لطفاً این را برای من توضیح بدهید؟

بحث «بَدَاء» بحث پیچیده ای است که از اعتقادات شیعه است ولی به طور خلاصه عرض می کنم: خداوند تبارک و تعالی برای انسانها عمری را معین کرده که به آن اجل مسمی می گویند، مثلاً: چهل سال، پنجاه سال، هشتاد سال، نود سال، ولی امکان تجدید نظر را هم گذاشته؛ یعنی بعضی چیزها این اجل را جلو می آورد که به آن اجل معلق می گویند؛ یعنی عمر انسان را کوتاه

ص: 177

می‌کند. رئیس کارخانه ای به یکی از زیر مجموعه هایش بگوید: ماهی یک میلیون حقوق ولی با صد و بیست ساعت کار منظم و مرتب، اما اگر بد کار کردی تولید کم شد، صد ساعت یا هشتاد ساعت کار کردی، دیر و زود آمدی این یک میلیون تبدیل به پانصد هزار تومان می‌شود، این یک میلیون با پانصد هزار تومان منافاتی ندارد. خداوند تعالی یک اجلی را معین کرده و خودش فرموده، قطع رحم، بی احترامی به والدین، ظلم کردن و ... این‌ها عمر را کوتاه می‌کند و از آن طرف صلهٔ رحم، صدقه، خدمت رسانی به پدر و مادر عمر شما را طولانی می‌کند، این هیچ منافاتی ندارد که مقتضای این را «بداء» می‌گویند.

25. ما در روابط و اخلاق عبادی موفق هستیم، مثلاً: در جامعه بعضاً دیده

می‌شود که زائرین و یا مجاورین امام رضا(علیه السلام) روز نهم ذی الحجه برای خواندن دعای عرفه چند ساعت وقت می‌گذارند، اما همین افرادی که این قدر در عبادت دقت دارند، بعضی مواقع مشاهده می‌شود که برای همسایه اش مشکلی پیش آمده، اما بی توجه از کنارش می‌گذرد، در بعد عبادی چند ساعت وقت می‌گذارد، اما در بعد اخلاق اجتماعی و کمک به دیگران بی توجه از کنارش می‌گذرد، چرا؟

مدتی است که باب شده است برای شهدا یادواره می‌گیرند و خیلی هم کار عالی و پسندیده است. من به یکی از استان‌های کشور که یادواره شهدا گرفته بودند رفتم، دیدم که جمعیت بسیار زیادی که اکثراً هم جوان هستند جمع شده اند، آن جا این جمله را گفتم: تقریباً باید گفت که باب شهادت

دیگر بسته شده است، اما بنده مواردی را برای شما می شمارم که اگر این ها را انجام بدهید، ثواب و اجر شهید را به شما می دهند. کتابی هم معرفی کردم به نام شهید تا شهادت در قرآن و احادیث که مؤلف آن آقای عباسی است و حضرت آیت الله حسن زاده آملی (حفظه الله) هم بر آن مقدمه زده است. توصیه می کنم جوان هایی که فرهنگ شهادت را ندیدند آن را بخوانند.

حدیث اول: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: « وَ مَنْ مَشَى فِي إِصْدَاحِ بَيْنِ امْرَأَةٍ وَ زَوْجِهَا » اگر کسی قدمی برای صلح دادن زن و شوهری بردارد، خداوند ثواب هزار شهید را به او می دهد. (1)

واقعاً در جامعه ما چه قدر این فرهنگ کم رنگ شده است! به بعضی ها می گوئیم: که واسطه ازدواج و رفع اختلاف شوید، می گویند: سری که درد نمی کند دستمال نمی بندند؛ اگر خوب شود می گویند خودمان کردیم و اگر بد شود می گویند فلانی واسطه شد. حضرت امام (رحمه الله) فرمودند: ما مأمور به وظیفه هستیم نه مأمور به نتیجه. ما وظیفه خودمان را انجام بدهیم نزد خداوند مأجور هستیم.

حدیث دوم: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: « مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَ هُوَ قَادِرٌ عَلَىٰ إِتْفَادِهِ وَ حَلَمَ عَنْهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ شَهِيدٍ » (2) اگر کسی در اوج عصبانیت خشمش را فرو برد و

ص: 179

1- « وَ مَنْ مَشَى فِي إِصْدَاحِ بَيْنِ امْرَأَةٍ وَ زَوْجِهَا أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَقًّا وَ كَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ يَخْطُوهَا وَ كَلِمَةٍ تَكَلَّمَ بِهَا فِي ذَلِكَ عِبَادَةٍ سَنَةٍ قِيَامٍ لَيْلَهَا وَ صِيَامٍ نَهَارُهَا، (وسائل الشيعه، ج 16، ص 343؛ بحار الانوار، ج 23، ص 369؛ ثواب الاعمال، ص 288).

2- من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 15؛ وسائل الشيعه، ج 12، ص 178؛ بحار الانوار، ج 72، ص 247

بردباری کند، مثلاً گفت: خدا سر زخم داد نمی زخم، سر بچه ام داد نمی زخم و کسی که باعث شده من خشمگین شوم خشمم را فرو می برم، فرمود: ثواب شهید را به او می دهند. یک سری کارهایی است که اگر کسی انجام بدهد شهید حکمی می شود. دو تای از آنها را شمردم یکی رفع اختلاف و دیگری هم کظم غیض بود که اینها اهمیت روابط اجتماعی و بار از روی دوش مردم برداشتن را می رساند. شیخ انصاری از علمای بزرگ ماست که در نجف در ایوان حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) دفن است. ایشان را خواب دیدند، سؤال کردند جناب شیخ چه کاری در عالم برزخ امور را خیلی تسهیل می کند؟ شیخ انصاری فرمودند: تا می توانید بار از روی دوش مردم بردارید. این خیلی مسأله دقیق و ظریفی است. روابط اجتماعی در جامعه ما ضعیف است، دو تا ماشین به هم می خورد و کاری هم نمی شود، ببینید چه قدر شخصیت هم را خرد می کنند یا بر فرض کاری شود، کارشناسی می آید مقصّر را مشخص می کند، تمام می شود. فحش و ناسزا و زد و خورد خیلی بد است.

پیغمبر

خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) کنار کعبه آمد و عرضه داشت: کعبه خیلی حرمت داری - این قدر احترام دارد که در طول سال مردم دورش می چرخند- ولی حرمت مؤمن سه برابر توست. (1) اگر کسی حرمت مؤمن را بشکند حرمت خانه خدا را شکسته است. بنابراین ما باید روابط اجتماعی را تقویت کنیم و راهکارش هم این

ص: 180

1- «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ فَقَالَ مَرَّحَبًا بِالْبَيْتِ مَا أَعْظَمَكَ وَأَعْظَمَ حُرْمَتَكَ عَلَى اللَّهِ وَاللَّهِ لِلْمُؤْمِنِ أَعْظَمُ حُرْمَةً مِنْكَ لِأَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مِنْكَ وَاحِدَةً وَ مِنَ الْمُؤْمِنِ ثَلَاثَةَ مَالَةٍ وَ دَمَهُ وَ أَنْ يُظَنَّ بِهِ ظَنُّ السَّوْءِ»، (بحار الانوار، ج 64، ص 71؛ مشکاة الانوار، ج 78)

است که منبرها و فیلم های صدا و سیما فرهنگ احترام به والدین و احترام به یکدیگر را در جامعه القاء کند.

26. ما با بعضی از فامیل هایمان رفت و آمد نمی کنیم، چون با ما هم عقیده

و هم فکر نیستند، مثلاً: یک سری فیلم های نادرست می گذارند یا در مجالس عروسی دوستانمان شرکت نمی کنیم، چون مجالس آنها در شأن یک انسان مذهبی نیست، وظیفه ما چیست آیا قطع ارتباط کنیم یا به خاطر به جا آوردن صله رحم این ارتباط را داشته باشیم؟ این رفت و آمدها چند تا آفت دارد 1- تأثیری سوء در فرزندان دارد، 2- فیلم برداری می شود، 3- حضور ما توجیه بر گناهان آنها می شود، لطفاً راهنمایی بفرمایید؟

قرآن کریم با همه اهمیتی که به روابط اجتماعی می دهد، یک جاهایی خط قرمز گذاشته است، مثلاً در سوره قلم، آیه 9 به بعد نه مورد را خدا شمرده است و خطاب به پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) می فرماید: مواظب این نه گروه باش و از این ها تأثیر نپذیر: «وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ هَمَّازٍ مَشَّاءٍ بِنَمِيمٍ» (1) پیغمبر! مواظب سخن چین ها، عیب جوین و آنهایی که دنبال نقطه ضعف می گردند باش و از آنها تأثیر نپذیر.

امام صادق (علیه السلام) از پدرش حکایت کرده که فرمود: پدرم امام سجاد (علیه السلام) به من فرمود: پسر من با پنج گروه رفیق نشو: 1- دروغگو، 2- بخیل، 3- قاطع رحم، 4- فاسق، 5- خسیس (2). شخصی دایی اش فاسد بود. امام صادق (علیه السلام)

ص: 181

1- قلم، 10، 11.

2- الکافی، ج 2، ص 641؛ وسائل الشیعه، ج 12، ص 32؛ مستدرک، ج 8، ص 335.

فرمود: چرا با دایه ات رفت و آمد داری او عقیده اش فاسد است، دیگر با او رفت و آمد نکن. (1)

نتیجه ای که می خواهیم بگیریم این است: اگر یک فامیلی فساد عقیدتی و اخلاقی دارد، مثلاً: مجالس عروسی و شب نشینی آن ها گاهی با مشروبات، گاهی با اختلاط، گاهی با موسیقی و گاهی با نگاه کردن ماهواره همراه است، باید رفت و آمد را قطع کرد اما قطع صلّه رحم نباید کرد؛ چون صلّه رحم به جا آوردن الزاماً به معنای رفت و آمد نیست؛ بلکه یک تلفن هم زده شود که از فامیلت تقفّد کنی کفایت می کند. پیامبر (صلی اللّٰه علیه و آله و سلّم) فرمود: «صِلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَلَوْ بِسَلَامٍ» (2)، صلّه رحم کنید ولو با یک سلام. فامیلتان مثلاً: امشب عروسی دارد می دانید اختلاط و موسیقی در آن مجلس هم است. اولاً: توصیه می کنم که دست از این کار بردارند و ثانیاً: این که انسان در آن ساعات اولیه و با در ساعات آخر شب حضور پیدا کند و کادویش را تحویل دهد و خداحافظی کند؛ یعنی به حداقل رفت و آمد اکتفا شود. ثالثاً: با یک پیامکی، عروسی را تبریک بگویید و اعلام کنید که ما از آمدن معذوریم اما کادو را بفرستید.

یک نکته مهم عرض کنم: خانواده ای که در خانه ماهواره دارید احتیاط کنید، بچه هایتان را به ورطه هلاکت نیندازید، نگویید که ما می خواهیم پای شبکه های درستش بنشینیم، آماری که گرفته می شود هشتاد درصد استفاده

ص: 182

1- الکافی، ج 2، ص 374؛ وسائل الشیعه، ج 16، ص 260؛ مستدرک، ج 8 ص 349.

2- بحار الانوار، ج 71، ص 85؛ الدعوات، ص 126.

کنندگان از این شبکه ها، متأسفانه در شبکه های ناپسند و نادرست می چرخند. این ها عاقبت به خیری و برکت را از خانه هایتان می گیرد، عطش شهوانی می آورد، در میان خانواده ها یک نوع بی اعتمادی ایجاد می کند، یک نوع عدم ارضای به همسر ایجاد می کند و کانون خانواده ها را حتی متأهل ها را از هم می پاشد. اگر یک خانواده ای مبتلا به این گونه موارد هستند، صلۀ رحم به صورت رفت و آمد توصیه نمی شود، مگر این که بدانیم در آن ها اثر می گذارد و دست از این کار ناپسندشان بر می دارند.

27. بعضی مواقع دیده می شود در شلوغی اگر زائری دوست کناری اش را هل بدهد، دستش را روی سینه اش می گذارد و در نهایت شرمندگی معذرت خواهی می کند یا زمانی که از مجلسی خارج می شوند، می گویند: اول روحانی، سادات و محاسن سفید، اما در خیابان و ترافیک از این ادب ها و از این احترامها نیست، دلیلش چیست؟

این یک ارزش است که شخصی می گوید: این جا حرم امام رضا (علیه السلام) است و عصبانی نمی شوم، ماه رمضان است زبانم را نگه می دارم، و احترام به بزرگترها می گذارم اما این ارزش را نباید محدود کرد، این ارزش را باید گسترش داد و همه جا این احترام را رعایت کرد. 28

. برای کنترل عصبانیت و بداخلاقی چه باید کرد؟

عصبانیت یک بحث فراگیری است. بعضی ها ذاتاً صبور هستند که خوشا به حالشان، اما بعضی ها زود عصبانی می شوند، مثلاً: مردی با خانمش مراجعه کردند، مرد گفت: این خانم من مذهبی و متدین است، ولی زود عصبانی

می شود و محیط خانه را بی خود سرد می کند. گفتم: خواهر گرامی! امام صادق (علیه السلام) فرمود: اگر زنی، محیط خانه را سرد کند، همین قدر که به شوهرش بگوید: من در خانه تو خیری ندیدم (1). یا مقایسه با مرد دیگری کند، اعمال او مورد قبول خداوند قرار نمی گیرد و چند راهکار معرفی کردم: 1- خروج از صحنه، 2- غسل کردن، 3- نذر کردن؛ مثلاً هر وقت عصبانی شد پانصد تومان صدقه بدهد. چند مرتبه که صدقه بدهد، آرام آرام عصبانیت کاهش پیدا می کند، 4- تغافل؛ یعنی خطای دیگران را نادیده گرفتن.

امیر المؤمنین (علیه السلام) رد شد، طرف فحش داد، آقا گفتند: ان شاء الله با من نیست. اهانت به مالک اشتر شد ولی او نادیده گرفت. اگر انسان در زندگی اش تغافل کند و به همه آیت‌های موجود در جامعه ترتیب اثر ندهد خود به خود عصبانیت کاهش پیدا می کند.

خواننده عزیز!

برای تهیه کتب سخنرانی حضرت آیت الله سید احمد خاتمی (حفظه الله)، حجت الاسلام جناب آقای دکتر رفیعی (زید عزه) و کتب تبلیغی کافی است با شماره های 09128794005 - 09109650765 - 025 - 37838188

تماس حاصل فرمائید و کتب را در درب منزل دریافت نمائید.

ص: 184

1- «أَيُّمَا امْرَأَةٍ قَالَتْ لِرَوْحِهَا: «مَا رَأَيْتُ قَطُّ مِنْ وَجْهِكَ خَيْرًا»، فَقَدِ حَبِطَ عَمَلُهَا (من لا يحضره الفقيه، ج 3، ص 440؛ وسائل الشيعه، ج 20، ص 162؛ مكارم الاخلاق، ص 215).

1. عوامل تحکیم خانواده کدام است؟

الف) تقدیر و تشکر کردن و تقویت جنبه های مذهبی

ب) اعتدال و میانه روی، وفای به عهد و نصیحت پذیری

ج) تکریم و عدم تکلف

د) همه موارد

2. اقسام وفای به عهد کدام است؟

الف) وفای به عهد با خدا و مردم

ب) وفای به عهد با امام و مردم

ج) وفای به عهد با خدا و امام و مردم

د) وفای به عهد با خدا و امام

3. انواع تکلف را مشخص کنید.

الف) تکلف در مسائل علمی، قدرت و عبادت

ب) تکلف در مسائل علمی و عزا و عبادت

ج) تکلف در تعاملات خانوادگی و عبادت

د) تکلف در مسائل علمی، عزا، قدرت و تعاملات خانوادگی

4. طبق حدیث امام صادق (علیه السلام) یک انسان در خانواده اش به چه ویژگی هایی نیاز دارد؟

الف) وسعت در زندگی، معاشرت زیبا و غیور بودن

ب) وسعت در زندگی، معاشرت زیبا و با حیا بودن

ج) وسعت در زندگی، اخلاق نیکو داشتن و غیور بودن

د) معاشرت زیبا، غیور بودن و تواضع داشتن

د. عوامل خوشبختی در زندگی کدام است؟

الف) قناعت، آزادی، فرزند صالح، ثروت و سلامتی

ص: 185

ب) اخلاق نیکو، آزادی، سلامتی، فرزند صالح و ثروت

ج) قناعت، آزادی، همسر صالح، ثروت و سلامتی

د) قناعت، آزادی، همسر صالح، فرزند صالح و سلامتی

6. عوامل بدبختی در زندگی کدام است؟

الف) کینه، حسد و تکبر

ب) کینه، حسد و بداخلاقی

ج) حسد، بداخلاقی و تکبر

د) کینه، بداخلاقی و فقر

7. ویژگی های زندگی ماندگار در حدیث معراج کدام است؟

الف) پررنگ بودن ذکر، یاد خدا و شکر نعمات

ب) پررنگ بودن ذکر، یاد خدا و دنبال رضایت خداوند در شب و روز

ج) نادیده نگرفتن حقوق خداوند و دنبال رضایت خداوند در شب و روز

د) الف و ج

8. قرآن کریم در آیه 21 سوره روم فلسفه ازدواج را چه می داند؟

الف) دفع شهوت

ب) تولید نسل

ج) رسیدن به آرامش

د) کامل شدن دین 9

. این جمله «در امور دنیوی به پایین دست خودت نگاه کن» از چه کسی است؟ الف) رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)

ب) امام صادق (علیه السلام)

ج) سلمان

د) سلیمان

10. یکی از مشکلات جدی جامعه است.

الف) بیکاری

ب) فقر

ج) گرانی

د) بالا رفتن سنّ ازدواج

ص: 186

11. امام علی (علیه السلام) فرمود: «مرا با چهار چیز یاری کنید، آن چهار چیز را مشخص کنید.

الف) تقوا، تلاش، عفت و محکم بودن در دین

ب) اجتهاد، تلاش، عفت و محکم بودن در دین

ج) تقوا، تلاش، استواری و محکم بودن در دین

د) تقوا، تلاش، تواضع و محکم بودن در دین

12. اقسام عفاف کدام گزینه است؟

الف) عفاف مالی، عفاف جنسی، عفاف رفتاری

ب) عفاف مالی، عفاف رفتاری، عفاف گفتاری

ج) عفاف مالی، عفاف گفتاری و عفاف جنسی

د) الف و وب

13. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) چه کسی را بیشتر تحویل گرفت؟

الف) برادر رضاعی اش

ب) خواهر رضاعی اش

ج) امام علی (علیه السلام)

د) فاطمه الزهر (علیها السلام)

14. راه های کسب اخلاق حسنه چیست؟

الف) ارتباط با دیگران

ب) احسان در مقابل بدی

ج) عفو و گذشت

د) همه موارد

15. ویژگی های رفیق و دوست طبق فرموده امام صادق (علیه السلام) کدام است؟

الف) آئینه، راهنما و چشم و چراغ تو باشد.

ب) آئینه، خیر خواه و چشم و چراغ تو باشد.

ج) صادق، صالح و چشم و چراغ تو باشد.

د) صادق، صالح و خیر خواه تو باشد.

16. طبق فرموده علی (علیه السلام) به حارث همدانی ملاک مهمانی چیست؟

ص: 187

الف) از بیرون چیزی تهیه نکنی، زن و بچه ات را اذیت نکنی و آنچه در خانه داری از مهمان دریغ نکنی.

ب) از بیرون چیزی تهیه کنی، زن و بچه ات را اذیت نکنی و از هر چیزی که برای خودت هم مخفی کردی برای مهمان بیاوری.

ج) از بیرون چیزی تهیه نکنی، زن و بچه ات را اذیت نکنی و آنچه را در خانه داری از مهمان دریغ نکنی.

د) از بیرون چیزی تهیه نکنی، زن و بچه ات را اذیت نکنی و از هر چیزی که برای خودت مخفی کردی برای مهمان بیاوری.

17. خداوند در آیه 32 سوره نور وعده داده است: اگر کسی وضع مالی خوبی نداشته باشد ازدواج کند. در صورتی که هم کفو باشد - خداوند او را

الف) به آرامش می رساند

ب) غنی و بی نیاز می کند

ج) مورد توجه خاص خود قرار می دهد

د) هیچ کدام

18، این حدیث: «ازدواج کنید، فرزندان شویید که فردای قیامت من به نسل شما مباحثات می کنم» از چه کسی است؟

الف) پیغمبر (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ)

ب) امام علی (علیه السلام)

ج) امام سجاد (علیه السلام)

د) امام باقر (علیه السلام)

19. پیامبر (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) فرمود: خداوند بهشت را برای انسان های حرام کرده است.

الف) بی حیا

ب) بد اخلاق

ج) متکبر

د) بدزبان و فحاش

20. پیامبر (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) فرمود: «اگر کسی قدمی برای صلح دادن زن و شوهری بردارد، ثواب را به او می دهد.»

الف) ده شهید

ب) صد شهيد

ج) هزار شهيد

د) ده هزار شهيد

ص: 188

الف	ب	ج	د		الف	ب	ج	د	
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۱۱	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۱
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۱۲	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۲
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۱۳	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۳
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۱۴	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۴
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۱۵	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۵
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۱۶	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۶
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۱۷	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۷
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۱۸	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۸
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۱۹	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۹
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۲۰	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۱۰

کتاب تبلیغی			
ردیف	نام کتاب	نوبت چاپ	قیمت (به تومان)
۱	سلسله سخنرانی‌های استاد رفیعی، جلد اول	دوازدهم	۱۲۰۰۰
۲	سلسله سخنرانی‌های استاد رفیعی، جلد دوم	سیزدهم	۱۲۰۰۰
۳	سلسله سخنرانی‌های استاد رفیعی، جلد سوم	یازدهم	۱۲۰۰۰
۴	سلسله سخنرانی‌های استاد رفیعی، جلد چهارم	یازدهم	۱۰۰۰۰
۵	سلسله سخنرانی‌های استاد رفیعی، جلد پنجم	هشتم	۱۰۰۰۰
۶	سلسله سخنرانی‌های استاد رفیعی، جلد ششم	چهارم	۱۰۰۰۰
۷	سلسله سخنرانی‌های استاد رفیعی، جلد هفتم	چهارم	۱۰۰۰۰
۸	سلسله سخنرانی‌های استاد رفیعی، جلد هشتم	سوم	۱۲۰۰۰
۹	سخنرانی‌های استاد رفیعی ویژه خانواده‌ها، جلد اول	پانزدهم	۶۰۰۰
۱۰	سخنرانی‌های استاد رفیعی ویژه خانواده‌ها، جلد دوم	دهم	۵۰۰۰
۱۱	سخنرانی‌های استاد رفیعی ویژه خانواده‌ها، جلد سوم	چهارم	۴۰۰۰
۱۲	اخلاق در نهج البلاغه	دوم	۵۰۰۰
۱۳	گنجینه خطباء، جلد اول (۵۰ موضوع اخلاقی)	سوم	۱۷۰۰۰
۱۴	گنجینه خطباء، جلد دوم	سوم	۱۸۰۰۰
۱۵	منابر ترحیم	چهارم	۶۰۰۰
۱۶	بایدها و نبایدها در قرآن	پنجم	۵۰۰۰
۱۷	نقش لطایف و حکایات در گفت‌وگو	اول	۲۰۰۰
۱۸	نوشته‌های درب‌های بهشت و جهنم (چگونه بهشتی شویم؟!)	چهارم	۵۰۰۰
۱۹	راه‌کارهایی برای جذب به نماز	چهارم	۳۰۰۰

۴۰۰۰	اول	عفاف در قرآن (به ضمیمه عنصر بصیرت در نهضت حسینی)	۲۰
۵۰۰۰	دوم	اخلاق عملی امام حسین *	۲۱
۶۰۰۰	دوم	شرح احادیث امام حسین * و فضائل قمر بنی هاشم *	۲۲
۷۰۰۰	دوم	بیست مجلس - وظایف ما در مقابل اهل بیت <small>علیهم السلام</small>	۲۳
۱۶۰۰۰	دوم	امارت بر نفس (خطبه‌های نماز جمعه حضرت آیت الله سید احمد خاتمی «زید عزه»، جلد اول)	۲۴
۴۵۰۰	دوم	سبک زندگی دینی در عرصه خانواده‌ها (چگونه بهترین همسر باشم!؟)	۲۵
۴۵۰۰	سوم	آفات زبان (سخنرانی‌های حضرت آیت الله سید احمد خاتمی «زید عزه»)	۲۶
۶۰۰۰	سوم	حقایق و خرافات (سخنرانی‌های حضرت آیت الله سید احمد خاتمی «زید عزه»)	۲۷
۴۰۰۰	دوم	گلچین اشعار اخلاقی (شامل یکصد و چهارده موضوع جیبی)	۲۸
۷۰۰۰	اول	گلچین اشعار اخلاقی (شامل یکصد و چهارده موضوع رقی)	۲۹
۸۰۰۰	دوم	منابر فاطمیه (فاطمه الگوی همه)	۳۰
کتاب مداحی			
۵۰۰۰	دوازدهم	مقتل رفیعی (روضه‌های استاد رفیعی)	۳۱
۱۲۰۰۰	پنجم	روضه‌های سیدالشهدا (برگرفته از کرامات، اشعار، روضه‌ها و نوحه‌های مراجع، علما و شعرا) جلد اول	۳۲
۱۰۰۰۰	ششم	روضه‌های سیدالشهدا (جلد دوم)	۳۳
۱۲۰۰۰	دوم	روضه‌های سیدالشهدا (جلد سوم)	۳۴
۴۰۰۰	هشتم	گلچین روضه‌های سیدالشهدا (جلد اول)	۳۵
۴۰۰۰	هشتم	گلچین روضه‌های سیدالشهدا (جلد دوم)	۳۶

۵۰۰۰	سوم	گلچین روضه‌های سیدالشهدا (جلد سوم)	۳۷
۵۰۰۰	سوم	گلچین روضه‌های سیدالشهدا (جلد چهارم)	۳۸
۸۰۰۰	دوم	روضه‌های فاطمیه (برگرفته از کرامات، اشعار، روضه‌ها و نوحه‌های مراجع، علما و شعرا جلد اول)	۳۹
۳۵۰۰	ششم	گلچین روضه‌های فاطمیه (برگرفته از اشعار، روضه‌ها و نوحه‌های مراجع، علما و شعرا جلد اول)	۴۰
۳۰۰۰	ششم	گلچین روضه‌های فاطمیه (برگرفته از اشعار، روضه‌ها و نوحه‌های مراجع، علما و شعرا جلد دوم)	۴۱
۸۵۰۰	اول	روضه‌های چهارده معصوم (برگرفته از اشعار، روضه‌ها و نوحه‌های مراجع، علما و شعرا جلد اول)	۴۲
۸۵۰۰	اول	روضه‌های چهارده معصوم جلد دوم	۴۳
۳۵۰۰	سوم	گلچین روضه‌های چهارده معصوم جلد اول	۴۴
۳۵۰۰	سوم	گلچین روضه‌های چهارده معصوم جلد دوم	۴۵
۳۵۰۰	اول	گلچین روضه‌های چهارده معصوم جلد سوم	۴۶
۳۵۰۰	اول	گلچین روضه‌های چهارده معصوم جلد چهارم	۴۷

خواننده عزیز!

برای تهیه کتب مذکور و کتب تبلیغی کافی است با شماره‌های 09128794005-09109650765 تماس حاصل فرمائید و کتب را در درب منزل دریافت نمائید. *ضمناً هزینه پست رایگان می باشد*

مشخصات کتاب

سخنرانی های استاد رفیعی: ویژه خانواده (جلد 3)

سرشنامه: حسینی نیشابورت سید علی اکبر. 11362

عنوان و نام پدید آور: سخنرانی های استاد رفیعی: ویژه خانواده (جلد 3): سید علی اکبر حسینی نیشابوری

مشخعات نشر: قم: دار المبلغین، 1397

مشخات ظاهری: 160 ص

شابک: 9500 ریال: 1-9-94791-600-978

یادداشت: جلد سوم، چاپ اول، 1393 (فیبا)

موضوع: رفیعی محمدی، ناصر، 1344، وعظ

موضوع: خانواده ها- جنبه های مذهبی -- اسلام

رده بندی کنگره: 1393ص 7/5/10 BP

رده بندی دیویی: 297/08

شماره کتابشناسی ملی: 1954859

دارالمبلغین

09128794005

شناسنامه کتاب

نام کتاب... سخنرانی های استاد رفیعی (ویژه خانواده ها جلد سوم)

مؤلف... حجت الاسلام و المسلمین سید علی اکبر حسینی نیشابوری

نوبت و سال انتشار... هشتم (ششم این ناشر)/1397

تیراژ... 2000

چاپ ... بوستان کتاب

قیمت... 11000 تومان

مرکز پخش:

قم: خیابان ارم، کوچه 16 (ارگ)، جنب حسینیه ارگ، انتشارات دار المبلغین (پخش برادران حسینی)

تماس: 09128794005 - 37838188-025

تمام حقوق این اثر متعلق به مؤلف می باشد

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

سخنرانى استاد رفيعى

ويژه خانواده (جلد سوم)

تدوين و تحقيق: حجت الاسلام حسينى نيشابورى

ص: 2

فهرست مطالب

عوامل تحکیم خانواده (5)

مقدمه...7

اشاره کردن قرآن به چهار نوع خانواده...7

وظایف مشترک بین اعضای خانواده...10

1. آبراز محبت...10

2. معاشرت زیبا در گفتار...11

ویژگی های بهترین مردان...13

دوری امام صادق علیه السلام از دوست ناسزاگو...14

3. همکاری متقابل...16

عوامل تحکیم خانواده (6)

مقدمه...20

4. صبر بر ناملایمات...21

توصیه امام صادق علیه السلام به مهربانی با همسر...25

5. کسب رضایت...26

همسر مورد تأیید اهل بیت علیهم السلام...27

عوامل تحکیم خانواده (7)

مقدمه...29

احترام متقابل...29

اثرات سخن نیکو...30

منع کردن از ناسزاگویی...30

31 ... منع کردن از لقب دادن زشت ...

32... مذمت کردن ناسزاگویی

7. تغافل... 33

34 ... رعایت حقوق مشترک ...

35... ذکر یک نکته ...

36... گریه شیخ محمد حسین یزدی در عروسی ...

عوامل تحکیم خانواده (8)

37... مقدمه

9. تشکر کردن... 37

10. راز داری... 40

40... تربیت خانواده و فرزندان ...

43... مهمترین وظیفه زن ...

شیوه های تربیتی

46... مقدمه

49... تربیت در نهج البلاغه ...

آاترک در ترکیه... 50

51... نقش تربیت در شخصیت ...

1. اصل تسهیل... 53

56 ... زهد علی علیه السلام ...

58... توبه کردن بهتر از اعتراف گناه ...

- فراموش نکردن گذشته دیگران... 60
- شمه ای از اخلاق علی علیه السلام ... 61
2. اصل اعتدال... 64
- راه درست در کلام مولا علی علیه السلام... 65
3. اصل تشویق... 65
- بخشش گنه کار به خاطر فضائلش ... 66
- تکریم و تشویق فرزند ... 66
- برخورد والدین با فرزندان مقدمه... 69
- داستان... 70
- راهکارهای تعامل با فرزندان.... 71
1. تمرین و عادت به صفات نیکو... 72
- عادت های غلط... 72
- 1-2. چهارشنبه سوری... 72
- 2-2. صلاة تراویح... 73
- 2-3. زنده به گور کردن دختران ... 74
- 2-4. عصبانیت... 74
- عادت های نیکو... 74
- 1-3 سلام کردن... 74
- 2-3. گوش کردن موارد نیکو... 75
- 3-3. سخاوت... 75
- داستان صاحب بن عبّاد... 76

بدترین مردها ... 78

داستان پندآموز...78

2. تکریم شخصیت فرزندان80

امام حسین علیه السلام و فرزندش ...83

پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم و امام حسن علیه السلام ...84

امام صادق علیه السلام و فرزندش ...84

متوکل و فرزندش منتصر ... 84

تکریم ادیسون...86

حیاء (1)

مقدمه ... 88

مذمت کردن ساحر... 91

معرفی شش درد توسط پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم...91

حیاء منشاء تمام ارزش ها ...94

اقسام حیاء از دیدگاه امام صادق علیه السلام...97

حیاء از گناه ... 98

یاد خدا مانع گناه...98

2. حیاء از کوتاهی ...99

حیا کردن از حیوان ... 99

3. حیاء کرامت... 100

حیاء محبت ... 101

5. حیاء هیبت ... 101

حياء (2)

مقدمه ... 104

ص: 4

حیاء کجا ظاهر می شود؟ ... 107

حیاء در چشم... 107

جوان شهوت پرست ... 112

نگاه حرام ... 114

2. حیاء در گفتار ... 117

3. حیاء در رفتار ... 119

حیاء (3)

مقدمه... 121

حیاء حرّ بن یزید... 123

حیاء فضیل بن عیاض ... 125

آسیب ها و موانع حیاء... 126

1. فقر... 127

علی علیه السلام به دنبال کار ... 128

امام صادق علیه السلام و کاسب ورشکسته ... 129

ساده زیستی علی علیه السلام ... 130

تذکر به صاحبان ثروت... 133

2. اصرار بر گناه ... 133

3. کثرت کلام... 135

4. جهل و نادانی ... 136

حیاء (4)

مقدمه... 140

آفات علماء... 142

بہشت در مقابل سه شرط... 143

اقسام حیای منفی ... 148

1. حیاء در مقابل رسم های غلط ... 148

داستان ... 149

زید بن حارثہ و پدر مشرک.... 150

برخورد قرآن با سنتی غلط... 151

2. حیاء در احترام و تحویل گرفتن ... 157

3. حیاء در طلب حق.... 160

4. حیاء در کسب علم.... 160

5. حیاء در اظهار نادانی... 160

و حیاء در حاجت خواستن از خدا... 160

پرسشنامه ... 161

برخی از آثار مولف... 171

ص: 5

اشاره

قال الله تبارك و تعالی: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»؛ (1)

مقدمه

اسلام اهمیت زیادی به خانه و خانواده داده است. خانواده نخستین کانونی است که شخصیت افراد در آن شکل می گیرد؛ خانواده شکل کوچکی از اجتماع و جامعه است. هر انسانی قبل از هر جا، ابتدا در خانواده تربیت می شود. در واقع خانواده یک کشور کوچکی است که مدیریت و اداره آن خیلی مهم است.

عزیزان من! در قرآن به چهار نوع خانواده اشاره شده است:

اشاره کردن قرآن به چهار نوع خانواده

1. خانواده ای که همه اعضایش (مرد و زن، فرزندان) خوب هستند و همه مطلوب و پسندیده هستند، مثلاً: خانواده حضرت زهرا علیها السلام و

ص: 7

امیر مؤمنان علیه السلام و فرزندانشان. امیر مؤمنان علیه السلام شخصیت والایی است و زهرای مرضیه علیها السلام دختر پیامبر گرامی اسلام صلی الله و علیه و آله وسلم شده است و فرزندانشان هم امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام، زینب کبری علیها السلام، ام کلثوم علیها السلام هستند. خانواده ای که سوره (هل اتی) در شانسان نازل شده است. و نیکی ها و انفاق آنها را بیان کرده است. خداوند در سوره انبیاء، آیه 90 خانواده حضرت زکریا علیه السلام را هم همین طور معرفی می کند. حضرت زکریا علیه السلام پیامبر خداست و در قرآن از همسر ایشان به نیکی یاد شده است. و فرزندش حضرت یحیی علیه السلام پیامبر خدا است. قرآن می فرماید: «يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا¹ وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ»؛ (1) که این ها خانواده ای بودند که همیشه دنبال نیکی و بندگی خدا بودند.

2. خانواده ای که همه افراد آن بد هستند، مثلاً: خانواده ابولهب؛ ابی لهب فاسد و بی دین بود. همسرش حمالة الحطب پیامبر صلی الله و علیه و آله وسلم را آزار می داد و دو فرزند به نام های عتبه و عتیه داشتند که هر دو مشرک بودند و پیامبر صلی الله و علیه و آله وسلم را آزار می دادند. قرآن کریم، ابولهب را نفرین کرده است:

« تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ »؛ که بریده باد دو دست ابولهب (و مرگ بر او باد). (2) پیامبر خدا صلی الله و علیه و آله وسلم پسر ابولهب را نفرین کرد. عتیه خیلی پیامبر صلی الله و علیه و آله وسلم را اذیت می کرده حضرت نفرینشان کرد: « اللَّهُمَّ سَلِّطْ عَلَيَّ كَلْبًا مِنْ كَلَابِكِ »؛ خدایا! یکی از جانورانی را که همه بر فرمان تو هستند بر عتبه مسلط کن تا آن را

ص: 8

1- انبیاء، 90.

2- مسد، 1

از بین ببرد. اتفاقاً همین طور هم شد، در یکی از جنگ‌ها درنده‌ای حمله کرد و او را درید و به درک واسط شد. (1) پدرش ابولهب هم بیماری بدی گرفت و از دنیا رفت و بدنش را به خاطر ترس از واگردار بودن بیماری دفن نمی کردند.

3. خانواده‌ای که مرد آن خوب است ولی فرزند و زن خانواده خوب نیستند، مثلاً: حضرت نوح علیه السلام و خانواده اش. تنها یک پیامبر در قرآن است که خدا می فرماید: «سَلَامٌ عَلٰى نُوحٍ فِي الْعَالَمِيْنَ»؛ (2) سلام بر او در همه عالم. ایشان شیخ الانبیا است اما اولاد و همسرش بد بودند؛ قرآن در مورد فرزند حضرت نوح علیه السلام می فرماید: «اِنَّهُ لَيْسَ مِنْ اَهْلِكَ»؛ (3) این فرزند نوح نیست و غیر صالح است. هم چنین در سوره تحریم به همسر نوح علیه السلام می فرماید: «صَدَرَ بَ اللّٰهُ مَثَلًا لِّلَّذِيْنَ كَفَرُوْا اِمْرَاَتٌ نُّوحٍ»؛ (4) همسر نوح الگوی کافران بود. در این جا، یک طرف حضرت نوح علیه السلام است که نیکو و صالح است و در طرف دیگر همسر و اولاد او قرار دارند که ناهل هستند. گاهی در خانواده ائمه علیه السلام هم این اتفاق افتاده است فرزندی داشتن که ناهل بوده است.

4. خانواده‌ای که مرد آن بد و زن آن خوب است، مثلاً: آسیه همسر فرعون. در قرآن کریم از دعاهای آسیه یاد شده است اما فرعون که شوهر

ص: 9

1- بحار الانوار، ج 16، ص 308: الخرائج، ج 1. 117.

2- صافات، 79.

3- هود، 46.

4- تحریم، 10.

آسیه بود کافر و بی دین بود.

با توجه به این دسته بندی، برای محکم شدن بنیان خانواده ما دو وظیفه داریم: 1- وظیفه های مشترک، 2- وظیفه های مخصوص. یک خانواده برای این که محکم بماند باید حواسش به دشمن باشد. می دانید که امروز دشمن روی سست کردن بنیان خانواده خیلی کار می کنند و در کشور ما در هر ساعت 17 طلاق گزارش شده است. دشمن باعث شده است که کانون خانواده در غرب از هم پاشیده شود و آرام آرام این فرهنگ در کشورهای اسلامی هم راه پیدا کرده است.

وظایف مشترک بین اعضای خانواده

1. ابراز محبت

اولین وظایف مشترک بین اعضای خانواده ابراز محبت است.

شخصی کنار امام صادق علیه السلام نشست بود فردی از کنار آنها عبور کرده شخصی که کنار امام صادق علیه السلام نشست بود به ایشان گفت: یا بن رسول الله! من ایشان را خیلی دوست دارم. امام صادق علیه السلام فرمودند: به او بگو. پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم فرمود: « إِذَا أَحَبَّ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيُعَلِّمُهُ »؛ (1) کسی که کسی را دوست دارد باید اعلام کند: درست است که دوستی در قلب است ولی در روایات آمده است نسبت به همسر و فرزندانان دوستی را اعلام کنید و لذا پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم فرمود: مرد اگر به همسرش بگوید من تو را دوست دارم این

ص: 10

1- وسائل الشیعه، ج 12، ص 55؛ بحار الانوار، ج 71، ص 181؛ المحاسن، ج 1، ص 266.

جمله هیچ گاه از دلش پاک نمی شود. (1) خیلی از خانواده ها فقر عاطفی دارند.

اگر روزی چند بار امام حسن و امام حسین علیهما السلام خدمت پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم می رسیدند، حضرت آنها را می بوسید. شخصی که آنجا بود تعجب کرد و گفت: یا رسول الله! هر بار که شما این ها را می بینید به آنها محبت می کنید؟ من ده اولاد دارم که هنوز یک بار این حرکت را انجام نداده ام! پیامبر گرامی اسلام صلی الله و علیه وآله وسلم فرمودند: « مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يُرْحَمُ »؛ (2) کسی که رحم ندارد خدا هم به او رحم نمی کند.

پس اعلام دوستی و محبت یک وظیفه مشترک است.

2. معاشرت زیبا در گفتار

دومین وظایف مشترک بین اعضای خانواده معاشرت زیبا در گفتار و بدزبان و بد خلق نبودن است. قرآن کریم می فرماید: « وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا »؛ (3) با همسران خوب برخورد کنید، اگر به هر دلیلی از همسران خوشتان نمی آید (فورا تصمیم به جدایی نگیرید. گاهی شما چیزی را دوست ندارید اما خیر کثیری در آن است. این نکته دقیقی است. این که

ص: 11

1- « قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرَّةِ : إِنِّي أُحِبُّكَ . لَا يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَدًا » (الكافی، ج 5، ص 569؛ وسائل الشیعه، ج 20، ص 23).

2- وسائل الشیعه، ج 4، ص 197؛ بحار الانوار، ج 43، ص 282؛ المناقب، ج 3، ص 384.

3- نساء، 19

پیامبر گرامی اسلام صلی الله و علیه وآله وسلم فرمودند: «أَقْرَبَكُمْ مِنِّي يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا وَ أَلَطُّكُمْ بِأَهْلِهِ»؛ (1) بهترین مردم از نظر ایمان کسی است که خوش خلق باشد و نسبت به همسرش لطیف باشد. و بعد فرمودند: من هم همین طور هستم.

پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم با آن عظمتش که جبرئیل برای او وحی می آورد و خدای تبارک و تعالی با او سخن می گفت، فرشتگان اجازه می گرفتند و به محضرش می رسیدند با این وجود گاهی خودش را پایین می آورد و کنار همسرش می نشست و می فرمودند: «كَلَّمَنِي يَا حَمِيرَاءُ»؛ بیا یک مقدار با هم حرف بزنیم. نسبت به فرزند هم همین طور است. بعضی از افراد می گویند: همسر ما وقتی به خانه می آید فحاشی و بد دهانی می کند، بهانه جویی می کند! چه مرد و چه زن فرق نمی کند. در روایات داریم اگر زنی به شوهرش بگوید: من که در خانه تو خیر ندیدم اعمال آن روز او هبط می شود.

ما بحثی به نام حقوق متقابل در اسلام داریم که خیلی مهم است، مثلاً: به شما می گوید: دست جلوی مردم دراز نکن و از کسی پول نگیر این پول اسارت است: ولی به پولدار می گوید: تو کمک کن اگر فقیری از تو درخواست پول کرد دستش را رد نکن پول را بده. این نکته خیلی دقیقی است که در روایات گفته شده وقتی از کسی قرض می گیری سر موعد بدهی تان را بدهید.

ص: 12

1- وسائل الشیعه، ج 12، ص 153؛ بحار الانوار، ج 68، ص 387؛ عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 38.

در روایت آمده است: جابر بن عبدالله انصاری می گوید: خدمت رسول خدا صلی الله و علیه وآله وسلم نشستیم بودیم. پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم فرمودند: « أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ رَجَالِكُمْ؟ قُلْنَا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ إِنَّ مِنْ خَيْرِ رَجَالِكُمُ النَّبِيِّ الَّذِي السَّمَّحُ الْكَفَّيْنِ النَّقِيُّ الطَّرْفَيْنِ الْبَرَّ بِوَالِدَيْهِ وَ لَا يُلْجِئُ عِيَالَهُ إِلَى غَيْرِهِ»؛ (1) به شما بگویم بهترین مرد کیست؟ - ما در هر چیزی بهترین داریم. بهترین کلام قرآن است. بهترین فرشتگان جبرئیل است. بهترین ذکر: « سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ ». بهترین زنهای آدم چه کسانی هستند؟ چهار نفر هستند خدیجه کبری، حضرت زهرا علیها السلام، حضرت مریم و حضرت آسیه. بهترین زمان، سرزمین و مکان داریم. حالا بهترین مرد چه کسی است و چه ویژگی دارد؟ پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم فرمودند: بهترین مردان شما این است که تقوا داشته باشد و رابطه اش با خدا خوب باشد و پاکیزه باشد که هم می شود به چهره زد و هم به قلب. در مورد قلب این که در دلش کینه و حسادت نباشد و در مورد چهره هم یعنی این که چهره زیبا باشد.

امام باقر علیه السلام لباس تمیزی پوشیده بود و محاسنش را رنگ کرده بود. شخصی به ایشان گفت: امروز به خودتان رسیده اید؟ آقا فرمودند: « إِنَّ التَّهْيِئَةَ مِمَّا يَزِيدُ فِي عَفَّةِ النِّسَاءِ »؛ (2) هر چه مرد تمیزتر باشد عفت زنش بیشتر می شود و چون مردهای بنی اسرائیل به خودشان رسیدگی نکردند

ص: 13

1- الکافی، ج 2، ص 75؛ التهذیب، ج 7، ص 400؛ وسائل الشیعه، ج 20، ص 34.

2- الکافی، ج 5، ص 567؛ وسائل الشیعه، ج 20، ص 246.

پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم فرمودند: دومین ویژگی این است که مرد پاکیزه باشد و دست هایش باز باشد. امام سجاد علیه السلام روی منبر شام یکی از ویژگی های خودش را فرمود: «السمع»؛ ما جود داریم. مرد باید سخاوتمند باشد.

سومین ویژگی مرد این است که زبانش پاک باشد. بعضی از مردها با زبانشان آزار می دهند. عده ای خدمت پیامبر ما آمدند و گفتند: یا رسول الله! «إِنَّ فَلَانَةَ تَصُومُ النَّهَارَ وَتَقُومُ اللَّيْلَ وَهِيَ سَيِّئَةُ الْخُلُقِ تُؤْذِي جِيرَانَهَا بِلِسَانِهَا»؛ کسی در محله ما است که خانم خوبی است و بی دین و بی نماز نیست، حجاب دارد و متدین است، روزها روزه می گیرد، شبها نماز شب می خواند ولی زبانش تند است و نیش دارد و با زبانش بقیه را آزار میدهد. حضرت فرمودند: «لَا خَيْرَ فِيهَا هِيَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ»؛ (1) نماز و روزه اش به درد نمی خورد؛ چون زبانش تند است.

دوری امام صادق علیه السلام از دوست ناسزاگو

امام صادق علیه السلام دوستی داشت که همواره ملازم آن حضرت بود، روزی آن دوست همراه امام صادق علیه السلام از بازار کفاشها عبور می کرد و پشت سرش، غلامی از اهل سند (یکی از ایالت های هند آن روز) می آمد، ناگاه آن دوست به عقب نگاه کرد و غلام را ندید، تا سه بار به پشت سر نگاه کرد و او را ندید، بار چهارم وقتی که او را دید به او گفت: ای زنزاده!

ص: 14

کجا بودی؟ امام صادق علیه السلام وقتی که این بدزبانی را از دوست خود دید، بر اثر ناراحتی دست خود را بلند کرد و بر پیشانی خود زد و به دوست خود فرمود: «سُبْحَانَ اللَّهِ تَقْدِيفُ أُمَّهُ قَدْ كُنْتُ أَرَى أَنَّ لَكَ وَرَعًا فَإِذَا لَيْسَ لَكَ وَرَعٌ»؛ عجباً! به مادرش نسبت ناروا می دهی؟ من خیال می کردم تو آدم عقیف و پرهیزکاری هستی، اکنون می بینم چنین نیستی! دوست امام صادق علیه السلام عرض کرد: ما در این غلام از اهالی سند (هند) و مشرک است؛ بنابراین عقیده اسلامی ندارند، پس فرزند آنها زنازاده است؛ امام صادق علیه السلام فرمود: آیا نمی دانی که هر امتی نزد خود دارای قانون ازدواجی است که به وسیله آن از زنا جلوگیری می شود؟ بنابراین نمی توان به آنها زناکار گفت. آن گاه امام علیه السلام به دوست خود رو کرد و فرمود: «تَخَّ عَتَى»؛ از من دور شو. روایت کننده می گوید: دیگر آن دوست امام را ندیدم که همراه حضرت صادق علیه السلام راه برود، تا آن گاه که مرگ بین آنها جدایی افکند. (1)

پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم فرمودند: بهترین مردان کسانی هستند که تمیز و پاکیزه باشند و جود داشته باشند و زبان و قوه جنسی اش پاک باشد.

بعضی از آقایان اولاد و عروس و داماد دارند ولی هنوز شهوت رانی حرام دارند که این ها خطرناک است. خدای نکرده عزیزان و خانم هایی که گاهی بی توجهی می کنند و علی رغم همسر داشتن رعایت نمی کنند، دختران جوان احتیاط کنید که این ها کانون خانواده را به هم می ریزد. خانواده ها باید در رفت و آمدها و گفت و گوها با فامیل دقت کنند! نمی گویم

ص: 15

ویژگی بعدی بسیار مهم است؛ پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم فرمودند: بهترین مرد کسی است که زنش را به غیر خودش محتاج نکند. در کشور ما اعتیاد مشکلی است که قوام خانواده ها را از بین می برد. بخشی از این اعتیاد ناشی از کمبود عاطفه در خانواده است.

3. همکاری متقابل

سومین وظایف مشترک بین اعضای خانواده همکاری است. رسول خدا صلی الله و علیه وآله وسلم فرمودند: « يَا عَلِيُّ لَا يَخْدُمُ الْعِيَالُ إِلَّا صَدِّيقٌ أَوْ شَهِيدٌ »؛ (1) خدمت

ص: 16

1- « عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: دَخَلَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَفَاطِمَةَ جَالِسَةً عِنْدَ الْقُدْرِ وَأَنَا أَتَقَى الْعَدَسَ قَالَ يَا أَبَا الْحَسَنِ قُلْتُ لِيبيك يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَسْمَعُ مِنِّي وَ مَا أَقُولُ إِلَّا مِنْ أَمْرِ رَبِّي مَا مِنْ رَجُلٍ يُعِينُ امْرَأَتَهُ فِي بَيْتِهَا إِلَّا كَانَ لَهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ عَلَى بَدَنِهِ عِبَادَةٌ سِتَّةَ صِيَامٍ نَهَارًا وَ قِيَامٌ لَيْلًا وَ أَعْطَاهُ اللَّهُ مِنَ الثَّوَابِ مِثْلَ مَا أَعْطَاءَ الصَّابِرِينَ - دَاوُدَ النَّبِيَّ وَ يَعْقُوبَ وَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا عَلِيُّ مَنْ كَانَ فِي خِدْمَةِ الْعِيَالِ فِي الْبَيْتِ وَ لَمْ يَأْتَفْ كَتَبَ اللَّهُ اسْمَهُ فِي دِيْوَانِ الشُّهَدَاءِ وَ كَتَبَ لَهُ بِكُلِّ يَوْمٍ وَ لَبَلَةَ نَوَابِ أَلْفِ شَهِيدٍ وَ كَتَبَ لَهُ بِكُلِّ قَدَمٍ ثَوَابَ حَجَّةٍ وَ عُمْرَةٍ وَ أَعْطَاءَ اللَّهُ بِكُلِّ عِرْقٍ فِي جَسَدِهِ مَدِينَةً فِي الْجَنَّةِ يَا عَلِيُّ سَاعَةٌ فِي خِدْمَةِ الْبَيْتِ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ أَلْفِ سَنَةٍ وَ أَلْفِ حَجَّةٍ وَ أَلْفِ مَرَّةٍ وَ خَيْرٌ مِنْ عِتْقِ أَلْفِ رَقَبَةٍ وَ أَلْفِ غَزْوَةٍ وَ أَلْفِ مَرِيضٍ عَادَةٍ وَ أَلْفِ جُمُعَةٍ وَ أَلْفِ جَنَازَةٍ وَ أَلْفِ جَانِعٍ يُشْبِعُهُمْ وَ أَلْفِ عَارٍ يَكْسُوهُمْ وَ أَلْفِ فَرَسٍ يُوجِّهُهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَلْفِ دِينَارٍ يَتَصَدَّقُ بِهَا عَلَى الْمَسَاكِينِ وَ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَقْرَأَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ الزَّبُورَ وَ الْفُرْقَانَ وَ مِنْ أَلْفِ أَسِيرٍ فَأَعْتَقَهُمْ وَ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَلْفِ بَدَنَةٍ يُعْطَى لِلْمَسَاكِينِ وَ لَا يَخْرُجُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَرَى مَكَانَهُ مِنَ الْجَنَّةِ يَا عَلِيُّ مَنْ لَمْ يَأْتَفْ مِنْ خِدْمَةِ الْعِيَالِ هُوَ كَفَّارَةٌ لِلْكَبَائِرِ وَ يَطْفِي غَضَبَ الرَّبِّ وَ مُهُورُ الْحُورِ الْعِينِ وَ تَزِيدُ فِي الْحَسَنَاتِ وَ الدَّرَجَاتِ يَا عَلِيُّ لَا يَخْدُمُ الْعِيَالُ إِلَّا صَدِّيقٌ أَوْ شَهِيدٌ أَوْ رَجُلٌ يُرِيدُ اللَّهُ بِهِ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ » (مستدرک، ج 13، ص 48؛ بحار الانوار، ج 101، ص 132؛ جامع الاخبار، ص 102)

نمی کند به زنش مگر کسی یا ثواب شهید می برد و یا ثواب صدیق.

صدیق حضرت یوسف علیه السلام بوده است. صدیق؛ یعنی کسی که تصدیق کننده است. پیامبر گرامی اسلام صلی الله و علیه وآله وسلم و اهل بیت علیهم السلام این گونه بودند. خود امیر مؤمنان علیه السلام در منزل به حضرت زهرا علیها السلام کمک می کردند.

حضرت رسول صلی الله و علیه وآله وسلم فرمودند: « جُلُوسِ الْمَرْءِ عِنْدَ الْعِيَالِ فِي مَسْجِدِي هَذَا؛ (1) اگر در خانه کنار همسرت بنشینی و او را راضی نگه داری ثوابش از نماز در مسجد من پیامبر بالاتر است.

رسول خدا صلی الله و علیه وآله وسلم فرمودند: « أَيُّمَا امْرَأَةٍ رَفَعَتْ مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا شَيْئًا مِنْ مَوْضِعٍ مَوْضِعٍ تَرِيدُ بِهِ صَالِحًا نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهَا وَ مَنْ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهَا لَمْ يُعَذِّبْهُ؛ (2) هر زنی که یک چیزی را در خانه شوهرش جابجا کند و کاری انجام بدهد خداوند هفت درب جهنم را به روی او می بندد.

زنی که به شوهرش خدمت کند، «نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهَا»؛ خدا به او نگاه می کند. خدا به هر کسی نگاه نمی کند بلکه به شهدا و انبیا و به صالحان

ص: 17

1- تنبيه الخواطر، ج 2، ص 122.

2- « أَنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ : أَيُّمَا امْرَأَةٍ رَفَعَتْ مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا شَيْئًا مِنْ مَوْضِعٍ إِلَى مَوْضِعٍ تَرِيدُ بِهِ صَالِحًا نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهَا وَ مَنْ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهَا لَمْ يُعَذِّبْهُ فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - ذَهَبَ الرَّجَالُ بِكُلِّ خَيْرٍ فَأَيُّ شَيْءٍ لِلنِّسَاءِ الْمَسَاكِينِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَلَى إِذَا حَمَلَتِ الْمَرْأَةُ كَانَتْ بِمَنْزِلَةِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْمُجَاهِدِ بِنَفْسِهِ وَ مَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا وَصَدَّعَتْ كَانَتْ لَهَا مِنَ الْأَجْرِ مَا لَا يَدْرِي أَحَدٌ مَا هُوَ يُعَظَّمُهُ فَإِذَا أَرْضَعَتْ كَانَتْ لَهَا بِكُلِّ مَصَّةٍ كَعَدْلِ عَتَقِ مُحَرَّرٍ مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ - فَإِذَا فَرَعَتْ مِنْ رِضَاعِهِ ضَرَبَ مَلَكٌ كَرِيمٌ عَلَى جَنْبِهَا وَ قَالَ أَسْتَأْنِفِي الْعَمَلَ فَقَدْ غُفِرَ لَكَ » (وسائل الشيعة، ج 21، ص 51؛ بحار الانوار، ج 10، ص 109 الأمالی للصدوق، ص 411).

عزیزان من! تمام زندگی اهل بیت علیهم السلام باید برای ما الگو باشد. امام حسین علیه السلام نسبت به همسرش رباب می گوید:

«لَعَمْرُكَ إِنِّي لِأَحِبُّ دَارًا * تَكُونُ بِهَا سَكِينَةٌ وَ الرَّبَابُ»؛ (1)

من خانه ای که رباب و سکینه در آن باشند را دوست دارم. شما رجزهای امام حسین علیه السلام را در روز عاشورا گوش بدهید:

أَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ * آلَيْتُ أَنْ لَا أَتَنَّى

أَحْمِي عِيَالًا أَبِي * أَمْضِي عَلَى دِينِ النَّبِيِّ (2)

من پسر امیر مؤمنان علیه السلام هستم، من زیر بار زور نمی روم و از خانواده ام حمایت می کنم. حتی وقتی در گودی قتلگاه افتادند مسلم بن عقیل و هانی بن عروه را صدا زدند و فرمودند: ببینید حسین تیر خورده است و پیشانی اش شکسته است. فرمودند: «یا مُسْلِمُ بْنُ عَقِيلٍ، یا هَانِي بْنُ عُرْوَةَ، یا اِبْطَالَ الصَّفَا فُقُومُوا عَنْ نَوْمَتِكُمْ أَيُّهَا الْكِرَامُ اِدْفَعُوا عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ الطُّغَاةَ اللَّئِمَاتِ»؛ بلند شوید جلوی حمله دشمن به زن و فرزند من را بگیرید؛ یعنی نگران زن و فرزند است. آنها شهید شده بودند و پاسخی نیامد و صدا را عوض کرد و رو به لشکر دشمن کرد و فرمودند: «ای شیعه آل ابی سفیان من با شما می جنگم، زنها گناهی ندارند برگردید؛ یعنی در گودی قتلگاه هم نگران خانواده اش است. این نکته مهمی است که نباید ما فقط از

ص: 18

1- بحار الانوار، ج 5، ص 47.

2- بحار الانوار، ج 45، ص 49؛ المناقب، ج 2، ص 110.

زندگی امام حسین علیه السلام ابعاد خاصی را بگوییم و درس بگیریم. ببینیم چقدر ائمه علیهم السلام نسبت به خانواده شان علاقه مند بودند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

« مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ حُبُّ النَّسَاءِ »؛ (1) از ویژگی های انبیا این است که همسرانشان را دوست دارند.

اباعبدالله علیه السلام به خانواده اش علاقه مند بود و خانواده اش هم به ایشان علاقه مند بودند مخصوصا رباب، ما کمتر شنیده ایم، بعد از حادثه کربلا، رباب بسیار اشک ریخته بود ولی چون زن با حیا است کمتر این موضوع را می گویند که رباب آمده باشد و بدن اباعبدالله را بوسیده باشد یا از خیمه ها اولین کسی باشد که بیاید کنار بدن، اکثر صحبت از خواهر است؛ اسم رباب را شما کمتر شنیده اید اما ارباب مقاتل می نویسند که در مجلس یزید وقتی آن نانجیب چوب خیزران را برداشت و به لب و دندان اباعبدالله علیه السلام زد، همه تماشا می کردند چند نقل دارد، در یک نقل آورده است: رباب دیگر طاقت نیاورد و بلند شد و رفت جلو سر را برداشت و به سینه چسباند صدا زد « يَا ثَمْرَةَ الْفَوَادِي وَ يَا قُرَّةَ عَيْنِي »؛ حسینم، نور چشمم! آن جایی که زینب گلویت را بوسید نگاه کردم و حیا کردم. آن جایی که بدنت را بر روی دست گرفت نگاه کردم و حیا کردم آن جایی که با سر بریده ات در دروازه کوفه سخن گفت، نگاه کردم و حیا کردم اما نمی توانم ببینم چوب به لب و دندان مقدست بزنند. بعد رو به یزید کرد و گفت: یزید مزین من شنیده ام پیامبر این لبها را می بوسیده و می بوییده است.

ص: 19

1- وسائل الشیعه، ج 20، ص 22؛ بحار الانوار، ج 100، ص 236؛ عوالی اللئالی، ج 3، ص 282.

اشاره

قال الله تبارك و تعالی: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»؛ (1)

مقدمه

بحث ما در رابطه با عوامل تحکیم خانواده بود. بحثی که در حال حاضر به عنوان یک بحران در کشور مطرح شده است، آمارهای طلاق و کاهش ازدواج و هم چنین کاهش و پیر شدن جمعیت است. یکی از اساسی ترین نکاتی که باید مورد توجه قرار بگیرد عواملی است که موجب می شود خانواده ها استحکام پیدا کنند؛ اگر خانواده ها استحکام پیدا کردند، طلاق کاهش پیدا می کند اگر خانواده ها استحکام پیدا کردند، اعتیاد، جنایت و سرقت کاهش پیدا می کند؛ چون بسیاری از ناهنجاری هایی که در جامعه است ناشی از ناهنجاری های درون خانواده است. بسیاری از جرائمی که در جامعه پیش می آید: اختلافات، درگیری ها، پرونده ها ناشی از گرم نبودن کانون خانواده است. ما دو دسته وظایف در خانواده داریم:

ص: 20

یک دسته وظایف مشترک هستند که باید همه اعضای خانواده آن را رعایت کنند و دسته دوم که تعدادی از آن مخصوص زن است که باید زن رعایت کند و تعدادی مخصوص مرد است که مرد باید آن را رعایت کند.

سه تا از وظایف مشترک را جلسه گذشته بیان کردیم، مورد چهارم را بیان می‌کنم

4. صبر بر ناملایمات

چهارمین وظایف مشترک بین اعضای خانواده صبر بر ناملایمات است. زندگی فراز و نشیب دارد. در اولیای الهی مرگ اولاد جوان و فقر بوده است. حضرت سلیمان علیه السلام با آن همه عظمتش که خدا چیزی برای او کم نگذاشت ولی به او فرزند نداد، تنها یک فرزند داشت که فلج بود و قرآن می‌گوید: مثل جسدی بود. در زندگی ایوب پیامبر علیه السلام بلایا و مصائب بسیاری بود از جمله داغ اولاد، بیماری همسر و بیماری خودش. در زندگی حضرت ابراهیم علیه السلام فرزند دار نشدن همسرش که باعث شد دوباره ازدواج کند تا فرزنددار شود، ناسازگاری همسرها با همدیگر که باعث شد فرزند را در مکه بگذارد؛ از زن دیگر فرزنددار می‌شود و خدا به او اسحاق را می‌دهد با حضرت هود علیه السلام وقتی مهمان داشت داخل اندرونی رفت که از مهمان‌ها پذیرایی کند؛ همسرش بد اخلاق بود داد و فریاد می‌زد و مهمان‌ها می‌فهمیدند که همسرش مهمان دوست ندارد.

بعضی از انبیا زنهایشان باب نبودند، مثلاً: حضرت نوح و هود علیه السلام که قرآن این‌ها را نقل می‌کند. گفتند: جناب هود! چرا با این آدم زندگی

ص: 21

می کنی؟ گفت: من بر بد اخلاقی اش صبر می کنم تا خدا به من اجر دهد. سوره ای در قرآن به نام تحریم(1) درباره مشکلات خانوادگی آمده است؛ شأن نزول سوره تحریم را نگاه کنید آن قدر پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم اذیت شد که حد نداشت. ما این موارد را داشته ایم.

عزیزان من! ناملايمات در زندگی سه نوع است: 1- گاهی ناملايمات مالی است، 2- گاهی ناملايمات جسمی است، 3- گاهی هم سوء خلق است. این ناملايمات در زندگی های همه کم و بیش وجود دارد.

امام باقر علیه السلام فرمودند: « لَمَّا تَزَوَّجَ عَلِيٌّ فَاطِمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَسَطَ الْبَيْتَ كَثِيْبًا وَكَانَ فِرَاشُهُمَا إِهَابَ كَبِشٍ »؛ (2) وقتی من با حضرت زهرا عليها السلام ازدواج کردم، حضرت خانه را با رمل و شن فرش کرد. فرش زیر پای ما، یک پوست گوسفند بود که هم زیرانداز و هم رختخواب ما بود. امام باقر علیه السلام فرمودند: بعد از شهادت حضرت زهرا عليها السلام کسی امير مؤمنان علي عليه السلام را دید که از قبیله بنی سعد بود. حضرت علی علیه السلام به این شخص فرمودند: « أَحَدُثْ عَنِي وَعَنْ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ أَنَّهَا كَانَتْ عِنْدِي فَاسْتَقَّتْ بِالْقُرْبَةِ حَتَّى أَثَرُ فِي صَدْرِهَا وَطَحْنَتْ بِالرَّحَى حَتَّى مَجَلَّتْ يَدَاهَا »؛ (3) بنشین مقداری از زندگی خودم و

ص: 22

1- الميزان. ج 19، ص 352.

2- « عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَمَّا تَزَوَّجَ عَلِيٌّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ بَسَطَ الْبَيْتَ كَثِيْبًا وَكَانَ فِرَاشُهُمَا إِهَابَ كَبِشٍ وَ مَرَفَقَتُهُمَا مَحْشُوَّةً لَيْفًا وَ نَصَبُوا عُودًا يُوضَعُ عَلَيْهِ السَّقَاءُ فَسْتَرَهُ بِكِسَاءٍ » (بحار الانوار، ج 43، ص 117؛ مكارم الاخلاق، ص 131؛ زندگانی حضرت زهرا، ص 483).

3- من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 320؛ وسائل الشيعه، ج 12، ص 67؛ بحار الانوار، ج 43، ص 82.

حضرت زهرا علیها السلام برایت تعریف کنم. آن قدر فاطمه در خانه من آب از چاه کشید که بدنش زخم شد، آن قدر آسیاب کرد که دست هایش تاول زد. خانه حضرت زهرا علیها السلام از خانه پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم دور بود. خانه پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم خانه ابو ایوب انصاری بود که حضرت یک سال آنجا زندگی کرد و همان سال هم حضرت زهرا علیها السلام عروسی کرد و یک خانه دور برای او گرفت. کسی به نام حارثه بن نعمان که خانه ای کنار خانه پیامبر داشت. وقتی دید پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم ناراحت است گفت: یا رسول الله! من این خانه را به حضرت فاطمه علیها السلام می دهم ایشان نزدیک شما بیاید خودم نقل مکان می کنم. پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم فرمودند: نه! شاید اذیت شوی؟ گفت: نه! یا رسول الله دوست دارم این کار را انجام بدهم. این خانه را داد که بعدها پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم در مسجد که برای خودش خانه ساخت یکی هم برای حضرت زهرا علیها السلام ساخت که به آنجا هم رفتند ولی خانه اصلی حضرت زهرا علیها السلام محله بنی نجار پشت بقیع است؛ این فقر مالی است که صبر و تحمل کردند.

گاهی ناملایمات جسمی است. مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری (رحمة الله) خیلی مرد مهمی است. آقازاده ایشان آقا شیخ مرتضی مرد بسیار متدین و مؤمنی بود. ایشان یک کتابی به نام سرّ دلبران نوشته است که در آن جا می گوید: وقتی از توفیق پدرم سؤال کردند ایشان فرمود: همسر من در نجف اشرف در اثر بیماری وبا فلج شد و دیدش را هم از دست داد نابینا شد، من تا آخر عمر که از دنیا رفت به این زن خدمت کردم. ایشان من را دعا می کرد.

وقتی انسان به مادرش خدمت می کند، بحث آن فرق می کند اما خیلی ها هستند در این طور وقایع همسر را ترک می کنند. آقاشیخ عبد الکریم فرمودند: من بر این بیماری صبر کردم و این توفیقات را خدا به من داد که این خدمات را بکنم.

خدا به پیامبرش می فرماید: «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أَوْلُو الْعَرْمِ»؛ (1) پیامبر! تو مثل انبیای گذشته صبور باش. در بین انبیا ما یک پیامبر داریم که عجله کرد و آن هم حضرت یونس علیه السلام است. حضرت یونس علیه السلام در نفرین کردن قومش یک مقدار عجله کرد که بعد به خاطر آن گریه و ناله ای که مردم کردند خداوند لطف کرد و عذاب نیامد و حضرت یونس هم توبه کرد. پیامبر خداست، گناه نمی کند، ترک اولی کرد. خدا به پیامبر ما صلی الله و علیه وآله وسلم فرماید: «وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ»؛ (2) تو مثل او نباش صبور باش.

در مورد صبر بر بد اخلاقی، حدیث داریم: اگر کسی بد اخلاق است در گوشش اذان بگویند. شاید دلیلش این است که می خواهد بگوید این شخص از اسلام فاصله گرفته است اذان بگویند تا به مسلمانی برگردد. ما باید برای خوش خلقی دعا هم بکنیم.

پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم فرمود: « مِنْ صَبَرَتْ عَلَى سُوءِ خُلُقِ زَوْجِهَا أَعْطَاهَا اللَّهُ مِثْلَ ثَوَابِ آسِيَةِ بِنْتِ مُرَاحِمٍ »؛ (3) کسی که بر بد اخلاقی مردش صبر کند آن ثوابی

ص: 24

1- احقاف 35.

2- قلم، 48.

3- « قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ وَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ مَنْ صَبَرَ عَلَى سُوءِ خُلُقِ امْرَأَتِهِ أَعْطَاهَا اللَّهُ مِنَ الْأَجْرِ مَا أَعْطَاءَ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى بَلَاءِهِ وَ مِنْ صَبَرَتْ عَلَى سُوءِ خُلُقِ زَوْجِهَا أَعْطَاهَا مِثْلَ ثَوَابِ آسِيَةِ بِنْتِ مُرَاحِمٍ » (بحار الانوار، ج 100، ص 247؛ مکارم الاخلاق، ص 214).

که به آسیه داده است به او می دهد. سوره تحریم آیه ای راجع به آسیه است. خدا آسیه را آنقدر بالا برده است که به تمام مؤمنان زن و مرد می گوید، آسیه الگوی شما است: «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ»؛ (1) که بعضی از زن ها مثل آسیه، مریم، همسر حضرت نوح علیه السلام در قرآن اسمشان آمده. زن فرعون الگوی مؤمنان است.

توصیه امام صادق علیه السلام به مهربانی با همسر

امام صادق علیه السلام پسری به نام اسماعیل دارد، که افراد اسماعیلیه ایشان را امام می دانند. اسماعیل در خانه عصبانی شد و همسرش را کتک زد. خانمش هم قهر کرد. چند روز بعد اسماعیل بیمار شد و تب شدیدی کرد و در بستر افتاد. در روایات آمده است: اگر مؤمنی خطایی کند، خدا در همین دنیا با او برخورد می کند و در قرآن هم خدا می فرماید: «وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَلِيمِ الَّذِي يَدْعُونَ»؛ (2) ما دو نوع عذاب داریم: یکی عذاب نزدیک و دیگری عذاب قیامت. آنهایی که خدا دوستشان دارد در این دنیا عذاب می کنند، مثل یونس علیه السلام که در شکم ماهی می افتد و توبه می کند ولی آن کسی را که دوست ندارد او را رها می کند تا در قیامت عذاب شود. لذا اگر یک وقت خطایی کردید و مشکلی پیش آمد نترسید

ص: 25

1- تحریم، 11.

2- سجده، 21.

اینها کفاره گناه است. اسماعیل تب شدیدی کرد همسرش خدمت امام صادق علیه السلام آمد و امام صادق علیه السلام به او فرمودند: از پسرم بگذر، از خدا بخواه که از او بگذرد که بیماری اش خوب شود. این زن هم گفت: آفاجان! از او گذشتم. امام علیه السلام یک تحفه ای به او داد که این زن خوشحال شود؛ یعنی هم گذشت را ایجاد کرد، هم هدیه داد و هم او را به خانه برگرداند. این ها نکات مهمی در زندگی است که باید به آن توجه شود خیلی از این درگیری ها به خاطر یک اتفاق ساده پیش می آمد.

5. کسب رضایت

پنجمین وظایف مشترک بین اعضای خانواده کسب رضایت است. رضایت مطلق قابل کسب نیست ما اول موظف هستیم رضایت خدا را جلب کنیم. قرآن می فرماید: «وَمَنْ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ»؛ اگر خدا از کسی راضی باشد اهل بهشت است هر کاری هم که با رضایت خدا منافات داشته باشد نباید آن کار را انجام داد. قرآن کریم می فرماید: وقتی مسلمان ها می خواستند از مکه به مدینه هجرت کنند بعضی از زنها و بچه ها نمی گذاشتند، مردها می گفتند: اگر بخواهیم در مکه بمانیم باید مشرک شویم یا باید به مدینه برویم تا ایمان ما حفظ شود، همسر بعضی از این ها می گفت: این جا بمان و بت پرستی کن. آیه نازل شد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاحِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ»؛ (1) که این زن و بچه ها

ص: 26

دشمن هستند به حرفشان گوش نکنید.

پیامبر خدا صلی الله و علیه وآله وسلم و انبیا و اولیا علیهم السلام و شهدا و مؤمنان شفیع هستند. برای زن بهترین شفیع چیست که می تواند روز قیامت او را شفاعت کند؟ پیامبر فرمودند: « لَا شَفِيعَ لِلْمَرْأَةِ اَنْجَحُ عِنْدَ رَبِّهَا مِنْ رِضَا زَوْجِهَا »؛⁽¹⁾ هیچ شفیعی روز قیامت برای زن بالاتر از رضایت همسرش نیست. شما همه می دانید امیر مؤمنان علیه السلام وقتی کنار بستر حضرت زهرا علیها السلام نشست، زهرایی که فرشتگان برای خدمت به او نوبت می گیرند و جبرئیل مقابلش زانو می زند و ملائکه می گویند: ما به زیارتش مشتاق هستیم؛ وقتی نماز می خواند نور نمازش به آسمان ها می زند. حضرت زهرا علیها السلام عرض کردند: یا امیر مؤمنان! از من راضی هستی؟

پس کسب رضایت طرفینی مهم است. پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم فرمودند: «الْمُؤْمِنُ يَأْكُلُ بِشَهْوَةِ أَهْلِهِ وَالْمُتَّافِقُ يَأْكُلُ أَقْلَهُ بِشَهْوَتِهِ»؛⁽²⁾ مرد جبار و متکبر کسی است که به شهوت (خواستۀ همسرش) خودش غذا می خورد ولی مرد مؤمن کسی است که به شهوت خانواده اش غذا می خورد.

همسر مورد تأیید اهل بیت علیهم السلام

در روایت است علی علیه السلام فرمودند: کسی که می خواهد ازدواج کند دو رکعت نماز بخواند در رکعت اول و دوم سوره حمد و پس را بخواند و

ص: 27

1- وسائل الشیعه، ج 20، ص 222؛ بحار الانوار، ج 100، ص 256؛ الخصال، ج 2، ص 588.

2- الکافی، ج 4، ص 12، وسائل الشیعه، ج 21، ص 542؛ مستدرک، ج 16، ص 331.

بعد این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي زَوْجَةً صَالِحَةً وَدُوداً وَلُوداً شَكُوراً قَنُوعاً غَيْرَ إِذَا أَحْسَنْتُ شَكَرْتُ وَإِنْ أَسَأْتُ غَفَرْتُ وَإِنْ ذَكَرْتُ اللَّهُ تَعَالَى أَعَانَتْ وَإِنْ نَسِيتُ ذَكَرَتْ وَإِنْ خَرَجْتُ مِنْ عِنْدِهَا حَفِظَتْ وَإِنْ دَخَلْتُ عَلَيْهَا سِرَّتْ»؛ (1) خدایا! همسری نصیب من کن که سالم و مهربان باشد - و دود کسی است که در زندگی مهربان است و سرد نیست- و اولاددار باشد و حس تشکر داشته باشد، قانع باشد و نسبت به مردش غیرت داشته باشد و اگر خدمتی به او کردم تشکر کند و اگر خطایی کردم از من بگذرد و اگر هنگامی که ذکر خدا می گویم، بگوید: کمکت می کنم و اگر دیدم من آدم بی نیازی هستم به من تذکر بدهد و اگر به مسافرتی رفتم حافظ من باشد و به من متعهد باشد و از درب خانه که وارد می شوم شاد شود.

اینها وظایف مشترک بین اعضای خانواده بود.

ص: 28

1- « قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ أَرَادَ مِنْكُمْ التَّزْوِيجَ فَلْيُصَلِّ رَكْعَتَيْنِ وَيَقْرَأْ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَ سُورَةَ يَسَ فَإِذَا فَرَغَ مِنَ الصَّلَاةِ فَلْيُحَمِّدِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ لِيُنْ عَلِيَّهُ وَ لِيُقَلِّ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي زَوْجَةً صَالِحَةً وَ دُوداً وَ لُوداً شَكُوراً قَنُوعاً غَيْرَ إِذَا أَحْسَنْتُ شَكَرْتُ وَإِنْ أَسَأْتُ غَفَرْتُ وَإِنْ ذَكَرْتُ اللَّهُ تَعَالَى أَعَانَتْ وَإِنْ نَسِيتُ ذَكَرَتْ وَإِنْ خَرَجْتُ مِنْ عِنْدِهَا حَفِظَتْ وَإِنْ دَخَلْتُ عَلَيْهَا سِرَّتْ وَإِنْ أَمَرْتُهَا أَطَاعَنِي وَإِنْ أَقْسَمْتُ عَلَيْهَا أَبْرَتْ قَسَمِي وَإِنْ غَضِبْتُ عَلَيْهَا أَرْضَتْ بِنِي يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ هَبْ لِي ذَلِكَ فَإِنَّمَا أَسْأَلُكَ وَ لَا أَجِدُ إِلَّا مَا قَسَمْتَنِي لِي وَ قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ أَعْطَاهُ اللَّهُ مَا سَأَلَ ثُمَّ إِذَا زُفَّتْ إِلَيْهِ وَ دَخَلَتْ عَلَيْهِ فَلْيُصَلِّ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ لِيَمْسَحْ يَدَهُ عَلَى نَاصِيَةِ بَيْتِهَا وَ لِيُقَلِّ اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي أَهْلِي وَ بَارِكْ لَهَا فِيَّ وَ مَا جَمَعْتَ بَيْنَنَا فَاجْمَعْ بَيْنَنَا فِي خَيْرٍ وَ يُمْنٍ » (بحار الانوار، ج 100، ص 268؛ النوادر للرواندي، ص 48).

اشاره

قال الله تبارك و تعالی: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»
(1)؛

مقدمه

6. احترام متقابل

ششمین وظایف مشترک بین اعضای خانواده احترام متقابل است. روایات فراوانی در این مورد داریم. پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم فرمودند: «مَا أَكْرَمَ النِّسَاءِ إِلَّا كَرِيمٌ وَلَا أَهَانَهُنَّ إِلَّا لَيْئِمٌ»؛ (2) ما دو نوع آدم داریم: بعضی ها کریم (بزرگوار) هستند و بعضی ها لئیم (پست). یکی از صفات خدا کریم بودنش است. کریم صفت جبرئیل و صفت پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم و صفت قرآن هم است. یکی از اولین اوصافی که خدا خودش را با آن معرفی کرده است کرامت است:

ص: 29

1- روم، 21.

2- « خَيْرٌ خَيْرُكُمْ لَاهِلِهِ وَأَنَا خَيْرُكُمْ لَاهِلِي مَا أَكْرَمَ النِّسَاءِ إِلَّا كَرِيمٌ وَلَا أَهَانَهُنَّ إِلَّا لَيْئِمٌ » (نهج الفصاحه، ح 1520).

« اَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ * اِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ »؛ (1) خدا اکرم و بزرگوار است.

در مقابل کریم، لئیم آمده است. رسول خدا فرمودند: زن را احترام نمی کند مگر افراد کریم. مردی که زنش را تکریم می کند کریم است و آن مردی که به زنش اهانت می کند لئیم است؛ مخصوصاً در رابطه با گفتار. بیشتر اهانت های ما در زبان است.

اثرات سخن نیکو

امام سجاد علیه السلام فرمودند: اگر کسی خوب و محترمانه حرف بزند پنج اثر دارد: « الْقَوْلُ الْحَسَنُ يُثْرِي الْمَالَ وَ يُنْمِي الرِّزْقَ وَ يَنْسِي فِي الْأَجَلِ وَ يُحَبِّبُ إِلَى الْأَهْلِ وَ يُدْخِلُ الْجَنَّةَ »؛ (2) 1- ثروت را زیاد می کند، 2- رزق را رشد می دهد، 3- مرگ انسان را به تأخیر می اندازد، 4- آدم را نزد خانواده اش محبوب می کند، 5- آدم را بهشتی می کند.

منع کردن از ناسزاگویی

در جنگ صفین دو نفر از اصحاب امیر مؤمنان علیه السلام عصبانی شدند؛ یکی از آنها حجر بن عدی بود و دیگری هم عمرو بن حمق بود، حرفهای تندى به سپاه معاویه زدند. خبر به امیر مؤمنان رسید، بلافاصله اینها را

ص: 30

1- علق، 1-3.

2- وسائل الشیعه، ج 12، ص 186؛ بحار الانوار، ج 68، ص 310؛ الخصال، ج 1، ص 317.

خواست و فرمودند: « إِنِّي أَكْرَهُ أَنْ تَكُونُوا سَبَائِينَ »؛ (1) دوست ندارم اصحاب من، حتی به دشمن دشنام بدهند. بعد آقا فرمودند: شما اعمال اینها را نقد کنید ولی فحش ندهید. قرآن می فرماید: « وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ »؛ (2) به بت های مشرکین هم ناسزا نگوئید بگوئید این سنگ و چوب به چه دردی می خورد.

منع کردن از لقب دادن زشت

عده ای به پیامبر گرامی اسلام صلی الله و علیه وآله وسلم ایمان آورده بودند که پدرهایشان آدم های خوبی نبودند، مثلاً: عکرمه پسر ابوجهل مسلمان شده بود و جلوی عکرمه به پدرش ناسزا می گفتند. حضرت فرمودند: این کار را نکنید با صفیه که همسر پیامبر گرامی اسلام صلی الله و علیه وآله وسلم بود، پدرش از یهودیهای خیر بود که با پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم جنگید و کشته شد. صفیه به پیشنهاد خودش با پیامبر ازدواج کرد و همسر پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم شد، پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم هم ایشان را دوست داشت. گاهی زنهای دیگر به او حسودی می کردند و می گفتند: یهودی زاده. حضرت فرمودند: این طور نگوئید بلکه بگوئید همسر رسول الله. (3)

دو نفر مسلمان از جنگی بر می گشتند، به قبرهای مشرکین رسیدند. پدرهای آنها مشرک بودند. قبر پدرهایشان آن جا بود و یکی از مسلمانها

ص: 31

1- نهج البلاغه، خطبه 206.

2- انعام، 108.

3- تفسیر القمی، ج 2، ص 321.

به دیگری که اسمش خالد بود گفت: پدر تو، یک لحظه مقابل خدا سجده نکرد؛ چون بت پرست بود. خالد هم عصبانی شد و به او گفت: پدر تو هم در اوج بخل بود. پیامبر گرامی صلی الله و علیه وآله وسلم دید آنها دعوا می کنند، فرمودند: چه کار به پدرهای همدیگر دارید اگر می خواهید به مشرکین چیزی بگویید کلی بگویید. مثلاً: بگویید مشرکین بت پرست بودند. مسئله سب (و ناسزاگویی) در روایات ما خیلی مورد مذمت قرار گرفته است.

مذمت کردن ناسزاگویی

یکی از دوستان امام صادق علیه السلام به نام سماعه با شتربانش دعواش شد، چند فحش به او داد. امام صادق و ائمه علیهم السلام ما خبر از اعمال شیعیان دارند. آقا فرمود: « مَا هَذَا الَّذِي كَانَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ جَمَالِكَ »؛ بین تو و شتربانت چه گذشت؟ گفت: آقا خلاف کرده بود. آقا فرمود: « إِنَّ هَذَا لَيْسَ مِنْ فِعَالِي » ما ائمه این طور نیستیم و دوست نداریم شما هم این طور باشید. (1)

حوض وجود بعضی ها لجن دارد که در دعوا و شهوت و شهرت معلوم می شود. در حوض وجود شیطان کبر بود ولی زمینه برای این کبر پیدا نشده بود، امیر مؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه می گوید: شیطان از جن است و جنیان هم مسلمان و کافر دارند. خدمت ائمه علیهم السلام رسیدند و گاهی مسئله شرعی می پرسیدند، بعضی ها هم با ائمه علیهم السلام مخالف بودند. قرآن می فرماید: بعضی ها از اینها مسلمان بودند و بعضی ها هم کافر بودند.

ص: 32

1- الکافی، ج 2، ص 326: وسائل الشیعه، ج 16، ص 33؛ کشف الغمه، ج 2، ص 189.

شیطان از جن بود ولی چون موجود خوبی بود و فرشته بود فرشته ها فکر می کردند او هم فرشته است. بعد از شش هزار سال که گفتند: مقابل آدم سجده کن، گفت: نمی کنم.

زبیر حب ریاست داشت. او کسی است که پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم در جنگ های حساس از او استفاده می کرد و کسی بود که در سقیفه از حضرت علی علیه السلام دفاع کرد و در وصیت نامه حضرت زهرا علیها السلام امضاء کرد. زبیر سابقه خیلی خوب دارد ولی حب ریاست با او چه کرد؟ حب مال بلعم باعورا را بیچاره کرد. برصیصای عابد را حب شهوت از بین برد، در روایت آمده است: خدا در روز قیامت به قیافه های شما نگاه نمی کند بلکه به قلب های شما نگاه می کند. بعضی چیزها در درون مخفی است مانند دردهای بی درمان یک مرتبه بروز می کند باید حواس ما خیلی جمع باشد.

7. تغافل

هفتمین وظایف مشترک بین اعضای خانواده که خیلی مهم است تغافل است. زن و شوهر، پدر و فرزند زیر یک سقف زندگی می کنند طبیعی است که از هم یک ناملایمات و خطاهایی را می بینند؛ یک وقت یک حرفی از دهان انسان بیرون می آید با یک حرکت ناپسندی صورت می گیرد که انسان باید خودش را به تغافل بزند؛ یعنی این که آن خطا را به روی همسرت یا فرزندت نیاوری. حضرت علی علیه السلام از جایی عبور می کرد، کسی به ایشان فحش داد، حضرت فرمودند: «وَلَقَدْ أَمُرُّ عَلَى اللَّيْمِ يَسَّ بِنِي»؛ به خدا قسم رد می شدم شخص لثیمی به من فحش داد. علی علیه السلام چه کار

کرد؟ رد شد، گفت: ان شاء الله با در و دیوار بود.

امام سجاد علیه السلام به فرزندش امام باقر علیه السلام می فرماید: « وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنَّ صَلَاحَ شَأْنِ الدُّنْيَا بِحَدَافِيرِهَا فِي كَلِمَتَيْنِ ثَلَاثَاهُ فِطْنَةٌ وَ ثَلَاثُهُ تَغَافُلٌ » (1) پسرم بدان تمام کارهای دنیا در دو کلمه اصلاح می شود. 1- دو سومش فطانت و زیرکی است. 2- یک سومش هم تغافل است؛ یعنی این که دانسته از خطاهای دیگران بگذری. یک وقت یک کسی از گذشت انسان سوء استفاده می کند که آن جای تغافل نیست.

به رعایت حقوق مشترک

هشتمین وظایف مشترک بین اعضای خانواده، رعایت حقوق مشترک است. امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: زنان بر گردن مردان حقی دارند و مردان هم همین طور، این حقوق مشترک اگر در زندگی پیاده شود هر کسی آن میزان حقی که وظیفه اش است را انجام بدهد، خیلی از مشکلات حل

ص: 34

1- « مَرَضَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي تُوفِّيَ فِيهِ فَجَمَعَ أَوْلَادَهُ مُحَمَّدًا وَ الْحَسَنَ وَ عَبْدَ اللَّهِ وَ عُمَرَ وَ زَيْدِينَ وَ الْحُسَيْنَ وَ أَوْصَى إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدٍ وَ كَنَاهُ بِالْبَاقِرِ وَ جَعَلَ أَمْرَهُمْ إِلَيْهِ وَ كَانَ فِيمَا وَعَظُهُ فِي وَصِيَّتِهِ أَنْ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنَّ الْعَقْلَ رَائِدُ الرُّوحِ وَ الْعِلْمَ رَائِدُ الْعَقْلِ وَ الْعَقْلَ تَرْجُمَانُ الْعِلْمِ وَ اعْلَمْ أَنَّ الْعِلْمَ أَنْقَى وَ اللِّسَانَ أَكْثَرُ هَدْرًا وَ اعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنَّ صَلَاحَ شَأْنِ الدُّنْيَا بِحَدَافِيرِهَا فِي كَلِمَتَيْنِ إِصْلَاحِ شَأْنِ الْمَعَاشِ مِثْلَ مَكْيَالِ ثَلَاثَاهُ فِطْنًا وَ ثَلَاثُهُ تَغَافُلٌ لِأَنَّ الْإِنْسَانَ لَا يَتَغَافَلُ عَنْ شَيْءٍ قَدْ عَرَفَهُ فَنظَنَ فِيهِ وَ اعْلَمْ أَنَّ السَّاعَاتِ يَذْهَبُ غَمِكُ وَ أَنَّكَ لَا تَتَأَلُّ نِعْمَةً إِلَّا بِفِرَاقِ أُخْرَى فَإِيَّاكَ وَ الْأَمَلَ الطَّوِيلَ فَكَمْ مِنْ مُؤَمِّلٍ أَمَلًا لَا يَبْلُغُهُ وَ جَامِعَ مَالٍ لَا يَأْكُلُهُ وَ مَانِعُ مَالٍ سَوْفَ يَتْرُكُهُ وَ لَعَلَّهُ مِنْ بَاطِلٍ جَمَعَهُ وَ مِنْ حَقٍّ مَنَعَهُ أَصَابَهُ حَرَامًا وَ وَرَثَهُ عَدُوًّا أَحْتَمَلَ إِصْرَهُ وَ بَاهُ بَوَازِرِهِ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ » (بحار الانوار، ج 46، ص 231؛ مستدرک، ج 9، ص 38؛ كفاية الاثر، ص 240).

می شود.

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: پیامبر گرامی اسلام صلی الله و علیه وآله وسلم فرمودند: بگویم بدترین مردها چه کسانی هستند؟ « أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَرِّ رِجَالِكُمْ قُلْنَا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ إِنَّ مِنْ شَرِّ رِجَالِكُمُ الْبُهَاتَ الْجَرِيءَ الْفَحَّاشُ الْأَكْلِيَّ وَحَدَّةَ وَ الْمَانِعَ رِفْدَهُ وَ الصَّارِبَ عَبْدَهُ وَ الْمَلْجِيءَ عِيَالَهُ إِلَى غَيْرِهِ»؛ (1) از بدترین مردهای شما کسی است که: 1- تهمت بزند، مخصوصا به همسر و فرزند، 2- کسی که گستاخ و جری است، 3- کسی که ناسزا می گوید، 4- تنهایی می خورد؛ بعضی ها تکرر هستند و همسر و خانواده را حاشیه می گذارند؛ متن زندگی شان با دوستانشان هستند که بسیار کار ناپسندیدی است. 5- بخیل است، به خانواده اش رسیدگی نمی کند، 6- خدمتگزارش را کتک می زند، 7- زن و فرزندش را به دیگران واگذار می کند.

رعایت حقوق متقابل بسیار مهم است. امام سجاد علیه السلام رساله ای به نام رساله حقوقی دارد که حقوق مرد و زن و اولاد را بیان کرده است.

ذکر یک نکته

خانواده و جامعه تحت تأثیر هم هستند و نمی توان گفت: خانواده فقط در جامعه اثر می گذارد یا جامعه فقط بر خانواده اثر می گذارد؛ بلکه هر دو بر هم تأثیر می گذارند. خانواده و جامعه تأثیر متقابل بر هم دارند و لذا باید مسئولین نظام و کسانی که کارهای اجتماعی در دستشان است به این نکته

ص: 35

1- الکافی، ج 2، ص 292؛ وسائل الشیعه، ج 15، ص 340؛ بحار الانوار، ج 69، ص 115.

توجه داشته باشند که خانواده ها را به بی بندوباری سوق ندهند.

گریه شیخ محمد حسین یزدی در عروسی

مرحوم آقا شیخ محمد حسین یزدی رحمه الله که مرد بسیار متدینی بود و در یزد امام جماعت بود. از محله ای می گذشت، دید عروسی است. یکی از مریدهایش عروسی گرفته و صدای حرام و ساز و آواز از خانه بلند بود. کنار دیوارنشست و گریه کرد. به صاحبخانه گفتند: آقا شیخ محمد حسین کنار دیوار خانه نشسته و گریه می کند. ایشان آمد و سلام کرد و گفت: آقا شب عروسی دختر من است شب گریه نیست برای چه گریه می کنید؟ فرمود: من برای عروسی دختر تو گریه نمی کنم، امشب شب عروسی دختر توست و شب عزای دین است؛ من برای دین گریه می کنم چون در این عروسی دین زیر پا رفته است.

ص: 36

قال الله تبارك و تعالی: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»؛ روم. (1)

9. تشکر کردن

نهمین وظایف مشترک بین اعضای خانواده حس تقدیر است؛ یعنی از همدیگر تشکر کردن. خیلی از خانواده ها از رعایت نکردن این وظیفه شکوه می کنند. در روایت آمده است که امام سجاد علیه السلام می فرمایند: حق کسی که به تو خدمتی کرده است، سه چیز است: «وَأَمَّا حَقُّ ذِي الْمَعْرُوفِ عَلَيْكَ فَإِنَّ تَشَهُ كَرَةً وَ تَذَكَرَ مَعْرُوفَهُ وَ تَتَشَدَّرَ لَهُ الْمَقَالَةَ الْحَسَنَةَ وَ تُخْلِصَ لَهُ الدُّعَاءَ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ كُنْتَ قَدْ شَكَرْتَهُ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً ثُمَّ إِنْ أَمَكَنَ مَكَافَاتَهُ بِالْفِعْلِ كَفَاتَهُ وَ إِلَّا كُنْتَ نَفْسَكَ عَلَيْهَا»؛ (2) 1- از او

ص: 37

1- روم. 21.

2- مستدرک، ج 11، ص 162؛ وسائل الشیعه، ج 15، ص 176؛ بحار الانوار، ج 71، ص 7.

تشکر کنی، 2- کارش را هم بگویی. پیامبر خدا صلی الله و علیه وآله وسلم هم از خدیجه تشکر می کرد و می فرمودند: او پولش را در اختیار من گذاشت و به من ایمان آورد و روزی که همه مرا تکذیب کردند او مرا تصدیق کرد. (1) 3- برای او دعا کنی. امام حسین علیه السلام در روز عاشورا برای کسانی که تیراندازی می کردند دعا می کردند، مثلاً: شخصی به نام ابوشعشاء بود که تیرانداز ماهری بود امام علیه السلام تا می دید او تیراندازی می کند، می فرمودند: «اللَّهُمَّ سُدِّدْ رَمِيَّتَهُ»؛ (2) خدایا تیرهایش را به هدف بزن.

وقتی پیامبر گرامی اسلام صلی الله و علیه وآله وسلم فردای ازدواج از امیر مؤمنان علیه السلام پرسیدند فاطمه چه طور زنی برای شما است؟ بلافاصله عرضه داشتند:

«نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ»؛ (3) کارش را ذکر کرد و فرمودند: فاطمه من را در بندگی خدا کمک می کند. اگر ایشان نبود حضرت چه طور هزار رکعت در شبانه روز نماز می خواند؟ چگونه این همه مبارزه و انفاق و وقایع انجام می داد؟! این حس تقدیر خیلی مهم است.

امام کاظم علیه السلام می فرماید: «کان رسول الله صلی الله و علیه وآله وسلم مکفراً لا یشکر معروفه و لقد کان معروفه علی القرش و العربی و العجمی»؛ (4) پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم مکفر بود.

ص: 38

1- بحار الانوار، ج 16، ص، 8، کشف الغمه، ج 1، ص 508.

2- بحار الانوار، ج 45، ص 30؛ وقعة اللف، ص 238؛ عوالم العلوم و المعارف، ج 17، ص 273.

3- بحار الانوار، ج 43، ص 117؛ تفسیر نور الثقلین، ج 4، ص 57؛ ریاض الابرار، ج 1، ص 51.

4- «عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مُكْفَرًا لَا يُشْكِرُ مَعْرُوفُهُ وَ لَقَدْ كَانَ مَعْرُوفُهُ عَلَى الْقُرَشِيِّ وَالْعَرَبِيِّ وَالْعَجَمِيِّ وَ مَنْ كَانَ أَكْبَرًا مِنْ رُؤسِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَعْرُوفًا عَلَى هَذَا الْخَلْقِ وَ كَذَلِكَ نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ مُكْفَرُونَ لَا يُشْكِرُ مَعْرُوفًا وَ خِيَارُ الْمُؤْمِنِينَ مُكْفَرُونَ لَا يُشْكِرُ مَعْرُوفَهُمْ» (وسائل الشيعة ج 16، ص 308؛ بحار الانوار، ج 16، ص 223؛ علل الشرايع، ج 2، ص 520).

مکفر یعنی نعمتی که کفران شود، مثلاً: خدا به شما چشم داده که با آن قرآن بخوانید و به پدر و مادر نگاه کنید، آن وقت با این چشم شما چشم چرانی می کنید؟! یا نعمتی که استفاده شده و تشکر نشده است. پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم مکفر بود؛ یعنی مردم قدرش را ندانستند. حضرت این همه به مردم خدمات رساند و خدمت کرد و بعد فرمودند: « نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ مُكْفَرُونَ »؛ ما اهل بیت هم مکفر هستیم. اگر قدر می دانستند، با وجود افراد زیادی که در مدینه بودند باید حداقل بخشی از آنها دنبال امام حسین علیه السلام راه می افتادند. در زیارت جامعه ائمه علیهم السلام می گوئیم: ای ائمه! حتی یکی از شما به مرگ طبیعی از دنیا نرفتید، یا در محراب شهید شدید یا سرتان بالای نیزه رفت یا مسموم شدید. یارانان هم همین طور. بعد امام کاظم علیه السلام فرمودند: « وَ خِيَارِ الْمُؤْمِنِينَ مُكْفَرُونَ »؛ مؤمنان هم در زندگی همین طور هستند گاهی مردم قدرشان را نمی دانند.

عزیزان من! یکی از مهم ترین وظایف زن و مرد حس تقدیر نسبت به یکدیگر است. حس تقدیر از کسانی که نعمت را در اختیار ما گذاشته اند. پیامبر گرامی اسلام صلی الله و علیه وآله وسلم حتی از کسانی که مشرک بودند و به ایشان خدمت کردند تقدیر می کردند.

در جنگ بدر مشرکی به نام ابوالبختری بود. پیامبر اکرم صلی الله و علیه وآله وسلم فرمودند: اگر در جنگ به او برخورد کردید او را نکشید، این فرد به ما خدمت کرده است و هیچ وقت هم به ما فحش نداد و اجازه نمی داد کسی به ما ناسزا

بگویند. در روایات داریم: گاهی روز قیامت به بنده ای می گویند: تو شکر نکردی، و وقتی بنده می گوید: من شکر کردم. به او می گویند: تو شکر واسطه نعمت را به جا نیاوردی. امام حسین علیه السلام شب عاشورا از تک تک شهدای عاشورا تقدیر کردند. از مسلم بن عقیل بسیار تقدیر کردند. بچه مسلم را روی زانو نشانند و مورد رحمت قرار دادند. روز عاشورا از مسلم بن عقیل نام بردند. وقتی به او گفتند: مسلم شهید شده است گفتند: «لَا خَيْرَ فِي الْحَيَاةِ بَعْدَهُ»؛ دیگر بعد از تو زندگی ارزشی ندارد.

10. راز داری

دهمین وظایف مشترک بین اعضای خانواده راز داری است. گاهی زن و شوهر با هم دعوا می کنند تا جایی که ممکن است منجر به طلاق نشود. باید مراقب باشیم که اسرار خانواده بیرون نرود. راز داری از صفات مهمی است که در روایات داریم یکی از نشانه های امانت داری، رازداری است. انسان نباید سرّ کسی را افشا کند.

تربیت خانواده و فرزندان

عزیزان من! یکی از وظایفی که به عهده آقایان گذاشته شده است، تربیت خانواده و فرزند است. تربیت سه شاخه دارد: 1- تربیت دینی؛ قرآن کریم می فرماید: «اقُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ»؛ (1) آقایان مواظب زن و فرزندانتان باشید. تربیت دینی در درجه نخست در خانواده، وظیفه پدر است و لذا

ص: 40

یکی از وظایف و حقوق فرزند بر پدر این است که واجبات را به او بیاموزد. روایت شده است که به فرزندان یاد بدهید لا اله الا الله بگوید. متأسفانه بعضی از خانواده ها به دین فرزندشان توجه ندارند. رسول خدا از کوچه های مدینه می گذشت دید چند بچه با هم بازی می کردند، حضرت نگاهی کرد و فرمودند: « وَيْلٌ لِّأَوْلَادِ آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ آبَائِهِمْ »؛ وای از این بچه های دوره آخر الزمان از دست پدرهایشان. شخصی گفت: یا رسول الله یعنی پدرهای مشرک؟ پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم فرمودند: « لَا مِنْ آبَائِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ »؛ (1) نه مشرکان بلکه مؤمنان. آنقدر که به دنیای فرزندشان اهمیت می دهند، نسبت به دین فرزندانشان اهمیت نمی دهند.

خدا به پیامبر گرامی اسلام صلی الله و علیه وآله وسلم می فرماید: « وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا »؛ (2) که خانواده ات را به نماز فرمان بده و صبور باش.

یکی از راهکارهای نماز این است که آثار آن را بگوییم. نماز شویندگی دارد. نماز حرص را کم می کند، قرآن می فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا* إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا* وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا* إِلَّا الْمُصَلِّينَ »؛ (3) وقتی آثار نماز را بگوییم، باعث می شود جوانان ارتباطی با خدا پیدا کنند. قرآن

ص: 41

1- «روي عن النبي صلى الله و عليه وآله وسلم أَنَّهُ نَظَرَ إِلَى بَعْضِ الْأَطْفَالِ فَقَالَ وَيْلٌ بِأَوْلَادِ آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ آبَائِهِمْ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ آبَائِهِمُ الْمُشْرِكِينَ فَقَالَ لَا مِنْ آبَائِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ لَا يَعْلَمُونَهُمْ شَيْئاً مِنَ الْفَرَائِضِ وَإِذَا تَعَلَّمُوا أَوْلَادَهُمْ مَتَعَوْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُمْ بِعَرَضٍ يَسِيرٍ مِنَ الدُّنْيَا فَأَنَا مِنْهُمْ بَرِيءٌ، وَهُمْ مَتَى بَرَاءٌ » (جامع الاخبار، ص 106؛ جامع احاديث الشيعة، ج 26، ص 580).

2- طه، 132.

3- معارج، 19-22.

کریم از حضرت اسماعیل علیه السلام تعریف می کند می فرماید: اسماعیل چه می کرد؟ «يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ»؛ (1) مواظب نماز خانواده اش بود. نمونه سومش خود حضرت ابراهیم علیه السلام است وقتی هاجر و اسماعیلی را در سرزمین لم یزرع مکه گذاشت گفت: «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ»؛ (2) خدایا! این ها را در این مکان گذاشتم تا نماز را برپا کنند.

پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم برای این چنین انسانهایی دعا کرده است. فرمود: خداوند رحمت کند مردی که نمازش را بخواند و بعد زن و فرزندش را هم بیدار کند.

مرحوم شهید مطهری (ره) وقتی برای نماز بیدار می شد کسی را بیدار نمی کرد حتی طوری وضو می گرفت که کسی بیدار نشود، نمازش را می خواند و موقع نماز صبح به حیاط می رفت و با صدای بلند اذان می گفت تا آنها هم برای نماز صبح بیدار شوند.

یکی از وظایف مختص مرد، تربیت دینی است. یکی از بخش های تربیت دینی این است که مرد مواظب خانواده اش باشد. رسول گرامی اسلام صلی الله و علیه وآله وسلم فرمودند: « أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشِرَارِ نِسَائِكُمْ أُمَّتَبَّرَجَةً إِذَا غَابَ عَنْهَا بَعْلُهَا ، الْحَصَانُ مَعَهُ إِذَا حَضَرَ»؛ (3) می خواهید بگوئیم: بدترین زنان شما چه کسانی

ص: 42

1- مریم، 55.

2- ابراهیم، 37.

3- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ كَعِ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشِرَارِ نِسَائِكُمْ الذَّلِيلَةَ فِي أَهْلِهَا الْعَزِيزَةَ مَعَ بَعْلِهَا الْعَقِيمَةَ الْحَقُودَ الَّتِي لَا تَوَزَعُ مِنْ قَبِيحِ الْمُتَبَّرَجَةِ إِذَا غَابَ عَنْهَا بَعْلُهَا الْحَصَانُ مَعَهُ إِذَا حَضَرَ لَا تَسْمَعُ قَوْلَهُ وَلَا تُطِيعُ أَمْرَهُ وَإِذَا خَلَا بِهَا بَعْلُهَا تَمَنَعَتْ مِنْهُ كَمَا تَمَنَعُ الصَّعْبَةُ عَنْ رُكُوبِهَا لَا تَقْبَلُ مِنْهُ عُذْرًا وَلَا تَغْفِرُ لَهُ ذَنْبًا» (الكافي، ج 5، ص 325؛ من لا يحضره الفقيه، ج 3، ص 391؛ تهذيب الاحكام، ج 7، ص 400).

هستند؟ کسانی هستند که در خانه خودشان، تیپ و قیافه آنها ساده و عادی است اما همین که از خانه بیرون می روند قیافه خود را کذایی درست می کنند. یکی از علما می فرمود: هر عضوی زنایی دارد و ما شش نوع خیانت در بین آقایان و خانم ها داریم: 1- خیانت گفتاری؛ زنی که محرک صحبت می کند. 2- خیانت در راه رفتن، 3- خیانت در رفتار، 4- خیانت بویایی، 5- خیانت لمسی. امیر مؤمنان علیه السلام می فرمایند: « يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ لَا تَسَّ تَحْيُونَ »؛ (1) ای اهل عراق خجالت نمی کشید؟ شنیده ام زنهای شما با نامحرم برخورد می کنند. 6- خیانت قلبی. لذا این که فرمودند: یکی از وظایف مرد تربیت است. تمام ائمه ما به فرزندانشان یا نامه نوشتند و یا حدیث. نامه 31 نهج البلاغه را نگاه کنید که امیر مؤمنان علیه السلام به امام حسن علیه السلام نامه نوشته است. مرحوم سید ابن طاووس کتابی به نام اخلاقی عملی برای پسرش نوشته است. امام نامه مهمی برای آقاسید احمد نوشته است.

تربیت دیگر، تربیت فرهنگی روحی و روانی است که بسیار مهم است. مهمترین وظیفه مرد در خانه تربیت است.

مهمترین وظیفه زن

مهم ترین وظیفه زن پذیرش مدیریت مرد در خانه است. این صریح

ص: 43

1- الکافی، ج 5، ص 537؛ وسائل الشیعه، ج 20، ص 235؛ مشکاة الانوار، ص 237.

قرآن است: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»؛ (1) که خانه نیاز به کسی دارد که حرف آخر را بزند، نیاز به کسی دارد که ستون قوام خانه بر عهده او باشد. مثل یک کشور که باید رهبر داشته باشد. خانم ها باید بدانند که این یک واقعیت است و تعبیر قرآن هم «قَوَّامُونَ» است. می گوید: کشور خانه، پادشاهش مرد و ملکه اش زن است. پذیرش این موضوع برای بعضی از خانم ها در خانه سخت است و به خانواده لطمه می زند؛ یعنی مرد در خانه تحقیر می شود. این همان است که حضرت زهرا علیها السلام می پذیرفت، ایشان شخصیت کمی نیست ولی وقتی پدرشان گفت: این بخش کار با علی علیه السلام و این بخش کار با شما است بسیار خوشحال شدند. (2)

عزیزان من! در کشور ما خانواده دچار آسیب شده است. وقتی خانواده آسیب ببیند، جامعه نیز آسیب می بیند و سن ازدواج بالا می رود. خانواده آسیب ببیند ناهنجاری ها زیاد می شود و روابط نامشروع در جامعه زیاد می شود.

اگر خانواده ها از یک ناحیه ای آسیب می بینند، نباید به سایر اعضای خانواده این آسیب را سرایت بدهیم، مثلاً: خانواده، یک پسر معتاد دارد همه ناراحت هستند، و دختران خوبی در این خانواده وجود دارد. چرا باید

ص: 44

1- نساء 34 .

2- « عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : تَقَاضَى عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ وَعَلِيهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي الْخِدْمَةِ فَقَضَى عَلِيٌّ فَاطِمَةَ بِخِدْمَةِ مَا دُونَ الْبَابِ وَقَضَى عَلِيٌّ عَلِيٌّ بِمَا خَلْفَهُ قَالَ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ فَلَا يَعْلَمُ مَا دَاخَلَنِي مِنَ الشُّرُورِ أَنَا اللَّهُ يَا كَفَائِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ وَعَلِيهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَحْمِلُ رِقَابِ الرِّجَالِ » (مستدرک، ج 13، ص 48؛ بحار الانوار، ج 43 ص 81 قرب الإسناد، ص 52).

ازدواج اینها به خاطر پسر معتاد لطمه بخورد؟ هیچ کسی نوح علیه السلام را به خاطر پسرش، محاکمه نمی کند. هیچ کسی امام عسگری علیه السلام او را به خاطر برادرش جعفر نقد نمی کند. ما باید خود فرد را ببینیم نه اطرافیانش را، یا اگر پدر و مادری به هر دلیلی طلاق گرفته اند و جدا از هم هستند و دختر با یکی از اینها زندگی می کند، اگر کسی به خواستگاری آن دختر برود و بفهمد که پدر و مادر طلاق گرفته اند دیگر سراغ دختر نمی روند یا برای پسر فرقی نمی کند، این مسئولیت شرعی دارد. مواظب باشیم یک عضو خانواده اگر دچار مشکل شد، اعضای دیگر مخصوص دختر و پسرها را به پای آنها نسوزانیم و اگر واقعا خود این فرد خوب است در مسئله ازدواج خودمان را مدیون نکنیم.

قال علی: «فَبَادِرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَسْؤَرَ قَلْبُكَ» (1).

مقدمه

تربیت یکی از مباحث مهم حوزه علوم انسانی است. امروزه کتاب ها و آثار فراوانی در این زمینه، هم مسلمانان و هم غیر مسلمانان نوشته اند، و این بحث به قبل از اسلام یعنی زمان ارسطو و افلاطون بر می گردد. به این معنا که آیا تربیت انسان امکان دارد یا ندارد؟ روش آن چیست؟ موانعش چیست؟ این بحث مبتلا به جامعه است. خیلی ها می گویند: آقا، در تربیت فرزندم مانده ام، در تربیت جوانم مانده ام، در تربیت خودم مانده ام، می دانم فلان اشکال را دارم اما نمی توانم آن را رفع کنم. آیا اصلا می شود آن را رفع کرد یا نمی شود؟ تأثیر تربیت در حوزه های علوم انسانی چیست؟ امروزه این یک بحث ریشه داری در مباحث دانشگاهی و حوزوی است، مثلاً: تأثیر تربیت در اخلاق، علوم اجتماعی، علوم حکومتی، مبانی تربیت،

ص: 46

یکی از کتاب‌هایی که تقریباً به طور جامع این بحث را از حدود هزار سال پیش مطرح کرده، کتاب «ابن مسکویه» است. این دانشمند شیعی اهل ری که در قرن چهارم و پنجم بوده است کتابی به نام تهذیب الاخلاق دارد، ایشان مفصل وارد بحث تربیت شده و آنجا با توجه به آیات و روایات، ریشه‌ها و مبانی این بحث را مطرح کرده است، و من تصور می‌کنم کسانی که بعد از ایشان آثار نوشته‌اند تحت تأثیر تهذیب الاخلاق ایشان بوده است: مثل خواجه نصیر طوسی که اخلاق ناصری را نوشته است، با مرحوم نراقی که جامع السعادات را نوشته، با غزالی که احیاء العلوم را نوشته است. به هر حال بحث مورد توجهی بوده است. بعضی‌ها معتقدند که اصلاً تربیت امکان ندارد، هر کس همان گونه که آفریده شده همان گونه است. گفت که:

پرنو نیکان نگیرد هر که بنیادش بد است

و تربیت نااهل را چون گردکان (1) بر گنبد است

بنابر این گاهی بعضی‌ها می‌گویند تربیت اصلاً ممکن نیست؛ چون بعضی روایات را درست نفهمیده‌اند، استناد می‌کنند که پیامبر صلی الله و علیه و آله وسلم فرمود:

«وَالسَّعِيدُ مَنْ سَعِدَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ»، هر که هر چه دارد از پَر قن‌داق داشته، هر که سعادت‌مند است از زمانی که در شکم مادرش بوده معلوم است، و هر که نیز بدبخت است از همان موقع معلوم است؛ «الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ

ص: 47

أمّه»؛ (1) یا حدیث دیگری که از پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم نقل می کنند این است که می فرماید: «النَّاسُ مَعَادِنُ مَعَادِنِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ»؛ (2) مردم مثل معادن هستند. شما از معدن طلا که نمی توانی نقره بیرون بیاوری و یا برعکس، از معدن نقره نیز نمی توانی طلا بیرون بیاوری. همچنین از معدن سنگ هم نمی توانی در بیرون بیاوری. هر معدنی هر چه دارد همان است. این استدلال، استدلال درستی نیست. این استدلال با قرآن مطابقت ندارد. اگر امکان تربیت نباشد باید همه چیز را تعطیل کرد؛ بعثت انبیا، دعوت اولیا، دعوت خدا، بهشت و جهنم. اصلاً باید قائل به جبر شد و این درست نیست.

پس این که خدا در قرآن می فرماید: «وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ»؛ (3) یاد بگیرید «فَلَمَّا أَفْلَحَ مِنْ زَكَاةِهَا»، (4) «وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ» (5)، «عَمَلًا صَالِحًا» (6)، و یا مدام تأکید می کند که برگردید، توبه کنید، درست شوید صالح شوید، راه باز است «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ»، (7) اگر قرار باشد که هر کس به هر

ص: 48

1- «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَالسَّعِيدُ مَنْ سَعَدَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ» بحار الانوار، ج 5، ص 9: تفسیر القمی، ج 1، ص 227؛ عوالمی اللالی، ج 1، ص 35).

2- من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 380، بحار الانوار، ج 58، ص 65.

3- آل عمران: 164.

4- شمس: 9.

5- نور: 31.

6- توبه: 102.

7- زمر: 53.

شکلی که به دنیا آمده دیگر امکان تغییر نداشته باشد؛ بنابراین باید در تربیت و اصلاح را تخته کرد. این دیدگاه، دیدگاهی است که با روایات و آیات فراوان ما سازگار نیست. این دو روایت هم معنا دارد و معنایش این نیست که نمی شود انسان را تربیت کرد

تربیت در نهج البلاغه

اگر شما به نهج البلاغه مراجعه کنید، می بینید امیر مؤمنان علیه السلام با این نگاه وارد شده که می فرماید: « تَوَلَّوْا مِنْ أَنْفُسِكُمْ تَأْذِيهَا »؛⁽¹⁾ مردم خودتان تربیت خودتان را به دست بگیرید. خودتان تربیت نفس تان را شروع کنید. امیر مؤمنان اولین کتاب اخلاقی و رساله اخلاقی را در اسلام نوشته است. حضرت خطبه زیاد دارد، مطالب زیاد دارد، اما این رساله را به دست مبارک خودش نوشته است. سال 38 هجری که از صفین برگشت قلم و کاغذ دست گرفت و به پسرش امام حسن علیه السلام چنین نوشت: پسرم تو جوانی - جوان راحت تر قابل اصلاح است، زودتر قابل تغییر است « فَبَادِرْتِكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَسُوَ قَلْبُكَ »؛⁽²⁾ پس در تربیت تو شتاب کردم پیش از آن که دل تو سخت شود. یعنی سن تو بالا-رود و تربیت تو مشکل شود. در آن زمان امام حسن علیه السلام در سن سی و پنج سالگی و امیر مؤمنان علیه السلام در سن شصت سالگی بود. من پدر پیری هستم که برای پسر جوانم دارم نامه می نویسم. این نامه، نامه 31 نهج البلاغه است و چندین شرح خوب نیز

ص: 49

1- وسائل الشیعه، ج 15، ص 232؛ نهج البلاغه، حکمت، 359؛ بحار الانوار، ج 67، ص 73.

2- نهج البلاغه، نامه 31؛ وسائل الشیعه، ج 21، ص 478 بحار الانوار، ج 74، ص 220.

اساتید حوزه و بزرگان برای آن نوشته اند، من توصیه می کنم این نامه 31 نهج البلاغه را مطالعه کنید. از این نامه معلوم می شود که حضرت به امکان تربیت و زمینه سازی تربیت معتقد است.

تربیت مقوله پیچیده ای است، عوامل زیادی هم در آن دخالت دارد. یکی از آقایان نزدیک به بیست عامل ذکر کرده است که آنها در تربیت نقش دارند، مثلاً: حکومت نقش دارد همان گونه که حکومت نقش دارد که مردم شیعه شوند یا سنی، مسلمان شوند یا مسیحی، بی دین شوند یا دیندار، همان گونه نیز در تربیت آنها نقش دارد؛ چون صدا و سیما در اختیار حکومت است، برنامه ریزی در اختیار اوست، کتاب درسی، استخدام استاد و معلم دست او است. شما ببینید در زمان شاه تاریخ مملکت را عوض کردند، کتاب آسمانی و قرآن را حذف کردند و از قرآن به عنوان سوگند در دادگاهها و مراکز استفاده می شد.

آتاترک در ترکیه

شما ترکیه عثمانی را ببینید، جایی که دهها سال حکومت اسلامی و دینی بوده است. آنجا عثمانی ها حکومت کردند، مسجد ساختند، بعد که آتاترک آنجا آمد، او چگونه مبارزه کرد که امروزه اسلام گراها می خواهند حجاب را برگردانند اما جرأت نمی کنند از ارتش می ترسند، از لائیک می ترسند، از حزبهای رقیب می ترسند. چگونه این مرد خودش را پدر ترک خواند؟! آتاترک آمد و وارد صحنه شد، همزمان با او رضاخان وارد صحنه ایران شد. ما در ایران بدحجابی نداشتیم، در ترکیه بدحجابی و

شراب خواری نداشتیم. حکومت ها در تربیت مؤثرند، محیط، دوست. والدین و لقمه همگی مؤثر هستند. تربیت مسئله خیلی پیچیده ای است، گاهی یک عامل باعث می شود همه عوامل دیگر به هم بریزد. یک عامل، پسری مثل پسر نوح را از تربیت و خاندانش جدا می کند و در حوزه اهل نبودن قرار می دهد؛ «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ» (1).

نقش تربیت در شخصیت

یکی نیز مثل محمد بن ابی بکر می شود که خواهرش جنگ جمل را اداره می کند؛ اما او در جبهه امیر مؤمنان علیه السلام می ایستد. نقش تربیت چگونه است که شخصی مثل محمد بن ابی بکر تحویل می دهد؟! (2) نقش تربیت چگونه است که شخصی مثل محمد بن عتبه تحویل می دهد؟! نقش تربیت به گونه ای است که عکس این افراد را هم تحویل می دهد؛ مثل فرزند نوح، مثل جعفر برادر امام. لذا اینها را باید دقت کرد، این بحثی که من امروز عرض می کنم بحث گسترده ای است که کتاب های خوبی نیز در این زمینه نوشته شده است؛ اصول تربیت، مبانی تربیت، شیوه های تربیت، راه تربیت. خیلی ها می گویند، آقا پدرم نسبت به نماز کاهل است، چه کنم؟ پسرم نسبت به نمازش سست است، چه کنم؟ گاهی خود فرد می گوید: من عصبانی هستم، من سست هستم، من در مقابل نامحرم میلغزم، من میدانم اشکالم این است در تربیت چه کنم؟

ص: 51

1- هود: 46.

2- پیغمبر و باران، ج 5، ص 223.

با مقدمه ای که عرض کردم چند تا از روش های تربیتی را برایتان می گویم و داستانهایی نیز برایتان نقل می کنم تا ببینید که تربیت شیوه دارد. امروزه هر کس بدون روش وارد کاری شود شکست می خورد. امروزه در کشاورزی شیوه های آورده اند که محصول چند برابر می شود، در دامداری شیوه های آورده اند که شیر حیوان را چند برابر کرده اند، در مرغداری شیوه ای آورده اند که برداشت تخم مرغ و مرغ را چند برابر کرده اند. چگونه می شود شیوه ای در دامداری، کشاورزی، پرورش درخت و میوه اثر دارد اما در تربیت انسان اثر ندارد؟! و یا بگوییم تربیت انسان روش نمی خواهد! چگونه با یک شیوه محصول گندم را دو برابر کرده اند اما من نمی توانم با یک روش محصول عمرم را دو برابر کنم؟! چگونه با یک شیوه، شیر حیوان را افزایش می دهند اما من نمی توانم با یک روش جدید از فکرم، اندیشه ام، قلم و زبانم استفاده کنم!؟

مسلماً تربیت روش دارد. باید این شیوه ها را دید. البته این روش هایی که امروز برای شما می شمارم، نمی شود برای همه یکسان پیاده کرد. بعضی از این روش ها برای نوجوانان خوب است. بعضی از این روش ها برای مسن ها خوب است؛ یعنی شما نمی توانید بعضی از این شیوه ها را برای آدم هفتاد ساله به کار ببرید. بعضی از این روش ها مربوط به همه است. بنده امروز با حذف این تفاوت ها، این شیوه ها را خدمت شما عرض می کنم گرچه روش های تربیتی زیاد است اما من به همین چند مورد اکتفا می کنم.

یکی از شیوه های تربیتی روش تسهیل و تیسیر است؛ یعنی روش آسان گیری و سخت نگرفتن. شخصی خدمت امام صادق علیه السلام آمد - این روایت خیلی قابل توجه است - امام صادق علیه السلام به او فرمود: مردم هفت گروه می شوند: «إِنَّ مِنَ الْمُسْلِمِينَ مَنْ لَهُ سَهْمٌ»؛ بعضی ها یک ظرفیت دارند، «وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ سَهْمَانِ»؛ بعضی ها دو ظرفیت دارند، «وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ ثَلَاثَةُ أَسْهُمٍ»؛ بعضی ها سه ظرفیت دارند، «وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ أَرْبَعَةُ أَسْهُمٍ وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ خُمْسَةُ أَسْهُمٍ وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ سِتَّةُ أَسْهُمٍ»، امام ظرفیت ها را همین گونه شمرد تا این که فرمود: «وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ سَبْعَةُ أَسْهُمٍ»؛ (1) بعضی ها هفت ظرفیت دارند. بعد امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که سه ظرفیت دارد اگر چهار ظرفیت به او بار کنی جواب نمی دهد. اگر شما در یک ظرف 20 لیتری، 30 لیتر آب بریزید 10 لیتر آن بیرون می ریزد.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «لَا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا تَفَاوَتُوا فَإِذَا اسْتَوَوْا هَلَكُوا»؛ (2) مردم با هم تفاوت دارند، و اگر این تفاوت ها نبود هلاک می شدند. همه یک طور نیستند، آیا اصحاب پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم مثل هم بودند؟ آیا اصحاب ائمه علیه السلام مثل هم بودند؟ امام صادق علیه السلام فرمود: کسانی که به پیامبر ایمان می آوردند چند دسته بودند: «مِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِالسَّمْعِ»؛ بعضی ها همین که پیامبر صحبت می کرد ایمان می آوردند؛ مثل ابوذر. ابوذر

ص: 53

1- الکافی، ج 2، ص 42؛ وسائل الشیعه، ج 16، ص 160؛ بحار الانوار، ج 66، ص 161.

2- بحار الانوار، ج 74، ص 385؛ الأملی للصدوق، ص 446؛ عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 53.

از پیامبر معجزه نخواست همین که پیامبر را دید ایمان آورد. « وَ مِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِالنَّظَرَةِ »؛ بعضی ها با گوش کردن ایمان نمی آوردند. آنها معجزه می خواستند، می گفتند آقا، به آن درخت بگو جلو بیاید یا عقب برو، بعد ما ایمان می آوریم. می گفتند: یا رسول الله، چشمه ای جاری کن بعد ما ایمان می آوریم. یا مرده را زنده کن بعد ما ایمان می آوریم. امام صادق علیه السلام فرمود بعضی ها با شنیدار ایمان می آوردند و بعضی ها با دیدن معجزه؛ اما بعضی ها مثل ابوجهل نه با شنیدن ایمان آوردند و نه با دیدن. وقتی معجزه را دیدند، گفتند: این سحر است، وقتی شنیدند، گفتند: کذب است. حال آیا شما می توانید ابوجهل و ابوذر را کنار هم یکسان ببینید؟

اصل تسهیل معنایش این است، « وَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ » خدا از شما آسان خواسته، « وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ »؛ (1) خدا از شما سختی نخواست است. چند آیه بخوانیم: « وَقُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ »؛ (2) مردم چرا حلال خدا را برای خودتان حرام می کنید؟ بعضیها حلال را بر خودشان حرام می کنند. پیامبر اکرم صلی الله و علیه وآله وسلم از دست بعضی از همسرانش ناراحت شد، او را اذیت می کردند، فرمود: من اصلا زن نمی خواهم. آیه نازل شد: « يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ »؛ (3) پیامبر، یک نفر اشتباه و خطا کرده، چرا چیزی را که خدا برایت حلال کرده، حرام می کنی؟ این آیه اول سوره تحریم است، « يَا أَيُّهَا

ص: 54

1- بقره: 185.

2- اعراف: 23.

3- تحریم: 1.

يا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبَتَّغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ؛ ای پیامبر، چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده به خاطر جلب رضایت همسرانت بر خود حرام می کنی؟! قرآن کریم می فرماید: بعضی ها یک چیز را یک سال حلال می کردند و یک سال حرام می کردند، این کار را نکنید حلال الهی حلال است، و حرام الهی نیز حرام است.

وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله و علیه وآله وسلم وقتی معاذ را برای تبلیغ به یمن فرستاد به او فرمود: معاذ، در مردم نفرت از دین ایجاد نکن، دین را برای مردم منفور جلوه مده. «یَسِّرْ»؛ آسان بگیر، «و لا تُعَسِّرْ»؛ سخت نگیر، «بَشِّرْ» تا می شود بشارت بده و تشویق کن، «و لا تُنْفِرْ»، کاری نکن مردم از دین زده بشوند. (1)

عزیزان! این روایت را خوب دقت کنید تا بعد، از تاریخ برایتان بگویم. چه قدر این روایت کارشناسانه است! امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: « لا تقسروا أَوْلَادَكُمْ عَلَى آدابكم فانهم مَخْلُوقُونَ لزمانٍ غَيْرِ زَمَانِكُمْ»؛ (2) پدرها! فرزندان را به آداب خودتان مجبور نکنید، زمان آنها با زمان شما فرق می کند. یک سری از اصول زمان بر نیست؛ مثل صداقت، غیبت، وفای به عهد و ... هزار سال پیش دروغ بد بود حالا نیز بد است. هزار سال پیش غیبت بد بوده حالا نیز بد است. هزار سال پیش وفای به عهد خوب بوده حالا نیز خوب است. ولی آداب فرق می کند، آیا 50 سال پیش با امروز لباس ها

ص: 55

1- پیغمبر و یاران. ج 5، ص 262.

2- شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 267.

یکی است؟ پدری به فرزندش می گوید: بچه جان، تراز من وسیله می خواهی، تراز من خانه می خواهی، بابای من که چیزی برای من نخرید، بابای من ما را از سیزده، چهارده سالگی دنبال کار فرستاد، تو هم خودت برو تلاش کن! اما الان زمان فرق می کند. چهل سال پیش تهیه کردن امکانات زندگی مثل حالا نبود. چهل سال پیش تهیه کردن زمین و ازدواج کردن مثل حالا نبود. نمی شود آداب خودمان را به فرزندمان تحمیل کنیم.

گاهی بعضی از پدرها می گویند: باباجان، من تا یادم است تا زمانی که دیپلم گرفتم و دانشگاه رفتم سرم را تا ته می تراشیدم اما الان برای فرزندان ما حتی در دوره راهنمایی و دبیرستان سر تراشیدن الزامی نیست؛ چون بهداشت خوب شده است. سابق بهداشت ضعیف بود، لذا بگذار فرزندت مو داشته باشد اما موهایش براساس موازین باشد. ترویج غرب نباشد، ترویج یک فرهنگ بیگانه نباشد. لذا علی علیه السلام فرمود: « لا تَقَسِّرُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى آدَابِكُمْ » بچه هایتان را به آداب خودتان مجبور نکنید. امیر مؤمنان فرزندانش را به خوردن غذای خودش مجبور نمی کرد.

زهد علی علیه السلام

ابو رافع می گوید: روز عید خدمت امیر مؤمنان علیه السلام رسیدم، مدتی نشستیم بعد آقا دستور دادند کیسه ای را آورند که در آن مهر بود، مهر را شکستند و نانی را بیرون آوردند. گفتم: آقا، کسی که از این نان نمی خورد چرا شما در آن را مهر کردید؟ فرمود: بچه ها گاهی به آن روغن می زنند

می خواهم حتی این کار هم صورت نگیرد. (1) ولی حضرت این الزام را برای امام حسن و امام حسین علیه السلام نداشت. پس یک سری از اصول اخلاقی ثابت است؛ نمی شود بگوییم یک زمانی بی حجابی بد بوده اما حالا خوب است. یک زمانی مثلاً: صداقت خوب بوده اما حالا فایده ندارد. ولی در شیوه ها این طور نیست، مثلاً: شیوه لباس، شیوه زندگی این گونه نیست. ما نمی توانیم بگوییم امروزه خانه ما مطابق با خانه زمان امیر مؤمنان علیه السلام باشد. اصلاً شهرداری اجازه نمی دهد که خانه را آن گونه بسازی، تا شناژ را نبندی، شهرداری نمی گذارد ساختمان بسازی. امروزه نمی شود شیوه خانه گلی را به کار ببری. امروزه تا مهندس ناظر ساختمان را تأیید نکند اصلاً به شما جواز نمی دهند. امروزه نمی توانی بگویی پدرهای ما خانه های گلی ساختند هیچ طور هم نشد. اما یک بار نیز مثل زلزله بم سی هزار نفر زیر خاک می روند ولی در ژاپن زلزله با هفت ریشتر می آید فقط پنج نفر کشته می شوند. بنابراین نمی شود شیوه ها را یکسان بگیریم. لذا حضرت فرمود: «وَلَا تُقَسِّرُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى آدَابِكُمْ». چون زمان آنها با زمان شما متفاوت است.

روش تیسیر و تسهیل مهم است. ببینید خدا چه قدر آسان گرفته است! می گوید تا یقین نداری جایی نجس است می توانی پای خیس آنجا بگذاری. تا یقین نداری خانه کسی نجس است می توانی آن جا نماز بخوانی حتی نمی خواهد از صاحبخانه سؤال کنی. در ازدواج چه قدر سهولت قائل

ص: 57

شده است! می گوید اگر کسی همسرش را طلاق داد بعد یک نگاهی به هم کردند با یک اشاره ای به هم کردند، می توانند رجوع کنند و لازم نیست دوباره خطبه بخوانند. در ازدواج آسان ترین خطبه را گذاشته با چند کلمه به هم محرم می شوند. خداوند در همه چیز سهولت را قرار داده است. سهولت در تزویج، سهولت در امر طهارت و نجاست، سهولت در برخورد با مردم، سهولت در حدود الهی و ...

توبه کردن بهتر از اعتراف گناه

شخصی خدمت امیر مؤمنان علیه السلام آمد - این قصه خیلی جالب است - گفت: یا ابا الحسن، مرا پاک کنید من مرتکب زنا شده ام، مرتکب فحشا شده ام. خودش آمده اعتراف می کند. آقا فرمودند: قرآن بلدی؟ گفت: قرآن را حفظ هستم. شروع کرد قرآن خواندن. آقا از او چند سؤال کرد، دید اشکال فکری ندارد، جنون و عقب ماندگی ندارد، آدم عاقلی است. فرمودند: فعلاً برو. اگر می رفت دیگر رفته بود، حضرت دنبال او نمی فرستاد، ولی برگشت. باز فردا آمد، گفت: آقا، آمده ام حکم و حد زنا را بر من اجرا کنید. فرمود: همسرت در شهر بوده؟ چون ممکن است کسی زن دارد اما زنش نیست، و به عسر و حرج افتاده، ممکن است بتوانیم شبیه ای ایجاد کنیم و حد را از او دور کنیم. حضرت فرمود: همسر داری؟ گفت: بله آقا، همسر دارم. فرمود: پیشت بوده؟ شاید در سفر بوده، شاید خانه پدرش بوده، شاید با توقهر کرده، گفت: هم زن دارم و هم در مسافرت نبوده. حضرت فرمود: فعلاً برو.

رفت و روز بعد آمد. حضرت نفرموده بود برو بعد بیان فرمود: برو. اما او مرحله سوم برگشت. باز وجود مقدس امیر مؤمنان علیه السلام پرسش های دیگری از او کرد مثلاً: شک نداری؟ شاید این طور نبوده، شاید به حد زنا نرسیده. گفت: نه آقا، مطمئن هستم زنا بوده است. رفت دفعه چهارم آمد دفعه چهارم دیگر قاضی حکم می کند. اما این قسمت از روایت منظورم است، وقتی حضرت حکم را صادر کرد، فرمود: « مَا أَقْبَحَ بِالرَّجُلِ مِنْكُمْ أَنْ يَأْتِيَ بَعْضَ هَذِهِ الْفَوَاحِشِ فَيُقْضَىٰ عَلَيْهِ نَفْسُهُ عَلَىٰ رُؤُسِ الْمُلَاءِ »؛ چه قدر زشت است بعضی از شما که مرتکب فحشا می شوید بعد می آید اعتراف می کنید، فرمود: « أَفَلَا تَابَ فِي بَيْتِهِ »؛ اگر در خانه اش نشسته بود و توبه کرده بود، « فَوَاللَّهِ لَتَوْبَتُهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ » به خدا قسم توبه بین خودش و بین خدا، « أَفْضَلُ مِنْ إِقَامَتِي عَلَيْهِ الْحَدِّ »؛⁽¹⁾ به مراتب بالاتر از این بود که بیاید و اعتراف کند تا من حد را برایش جاری کنم. فرمود: خودت توبه می کردی.

اسلام بنایش بر پوشش است. حال اگر در جایی کسی لومی رود و آبرویش در جامعه می رود تو چرا بیان می کنی؟! لذا فرمود: « مَا أَقْبَحَ بِالرَّجُلِ »؛ زشت است این که بعضی از شما مرتکب خطا می شوید و بعد می آید مطرح می کنید. اگر او بین خود و خدایش توبه می کرد بهتر از این اعتراف بود. این اصل تسهیل است. در موارد متعدد دیده ام که جاهایی حق با حضرت بوده اما به خاطر سهولت و به خاطر این که نزاع ایجاد نشود

ص: 59

1- الکافی، ج 7، ص 188؛ وسائل الشیعه، ج 28، ص 36، بحارالانوار، ج 40 دن 292.

حضرت از حق خود گذشته است.

فراموش نکردن گذشته دیگران

عبدالله بن زبیر خدمت حضرت علی علیه السلام آمد و گفت: آقا، دفتر پدرم زبیر را بررسی می کردم، دیدم هشتاد هزار درهم از پدر شما ابو طالب طلب دارد، حضرت فرمودند: اگر پدرت نوشته درست است؛ چون پدر تو آدم صادقی بود. دقت کنید این خودش یک نکته اخلاقی است. اگر یک کسی انحرافی پیدا کرد، اگر کسی مسیری را غلط رفت، انسان نباید گذشته خویش را هم بد تلقی کند، مثلاً: فلانی آدم بدی است، بی نماز است، بی دین است؛ اما راستگو است حال شما بدی او را بگو خوبی اش را هم بگو. زبیر با حضرت مبارزه کرده در مقابل حضرت ایستاده، حال بماند که نتیجه زبیر چه شد و به کجا منتهی شد، در جمل هم با حضرت مبارزه مستقیم نکرد، میدان را رها کرد و رفت. اما آن جمعیت را به میدان جمل کشید. زبیر بعد از پیامبر در مسیر اسلام و امیر مؤمنان و ولایت باقی نماند.

این تعبیر حضرت مهم است، فرمود: پدر تو در این مسائل دروغ نمی گفت، بی دلیل از کسی پول نمی گرفت، اگر نوشته لابد طلب دارد. فرمود پول را به او دادند. عبدالله بن زبیر رفت و فردا برگشت، گفت: آقا اشتباه کردم، پدرم نوشته بود: من به پدر شما هشتاد هزار درهم بدهکارم. من بدهی را دقت نکردم فکر کردم نوشته، پدر شما بدهکار است - گاهی پیش می آید انسان یک کلمه را جابه جا می کند - گفت: آقا، ما باید علاوه بر این که هشتاد هزار درهم شما را برگردانیم، باید هشتاد هزار درهم نیز به

شما بدهیم. حضرت فرمودند: «وَالِدِكَ فِي حِلٍّ» پدرت را حلال کردم، «وَالَّذِي قَبَضْتَهُ مِنِّي هُوَ لَكَ»؛ (1) پولی هم که از ما گرفتی مال خودت باشد، چون ما اهل بیت علیهم السلام عادت نداریم چیزی را که به کسی می دهیم پس بگیریم. اهل بیت عصمت علیهم السلام و معدن کرامتند. این اصل سهولت است.

شمه ای از اخلاق علی علیه السلام

یک فرد مسیحی در صفین زره حضرت را سرقت کرده بود، آقا می داند زره مال خودش است - خیلی از اوقات پیش می آید که حق با شماست اما از نظر قانونی نمی توانی ثابت کنی. ائمه علیهم السلام نیز بنا ندارند در این گونه مواقع از علم امامت و معجزه استفاده کنند - پیش شریح قاضی آمدند، آقا نشست، مسیحی هم نشست. قاضی به حضرت گفت: شاهد دارید؟ فرمود: نه، زره من در صفین گم شده شاهد نیز ندارم ولی زره مال من است. مسیحی نیز سوگند یاد کرد که مال من است. شریح بر اساس قوانین حکم کرد و زره را به شخص مسیحی داد. وقتی بیرون آمدند، آقا امیر مؤمنان علیه السلام از مسیحی خداحافظی کرد و چند قدمی هم او را همراهی کرد، فرمود: در دین ما مشایعت و همراهی با رفیق لازم است. آقا همین طور که میرفت دید مسیحی برگشت، گفت: یا امیر مؤمنان! زره مال شماست، در صفین وقتی شما برای وضو گرفتن کنار آب رفتید زره را روی اسب گذاشتید، خلوت بود و من آن را برداشتم. زره مال شماست

ص: 61

1- مستدرک، ج 13، ص 410؛ بحار الانوار، ج 41، ص 32؛ المناقب، ج 2، ص 118.

چرا شما به همین میزان اکتفا کردید؟ حضرت فرمود: من شاهد نداشتم، چه کنم؟ مسیحی بلافاصله زره را تحویل داد، شهادتین گفت و به رسالت پیامبر خدا حضرت محمد صلی الله و علیه وآله وسلم ایمان آورد. پس یک اصل، اصل تسهیل است.

2. اصل اعتدال

اصل دوم اصل اعتدال است. عزیزان! ما در طول تاریخ هم از تندروی شکست خوردیم و هم از کندروی. امیرمؤمنان در نهج البلاغه تأکید می کند مؤمن کسی است که روش او میانه روی است: «مَلْبَسَةٌ هُمْ الْاِقْتِصَادُ»؛⁽¹⁾ یکی از یارانش به نام همام خدمت حضرت آمد و عرض کرد: آقا، صفات متقین را برای من بشمارید. آقا 110 صفت را بیان کردند.

سابق بزرگان و علما به فرزندانشان سفارش می کردند که خطبه متقین را حفظ کنید. یکی از صفاتی که حضرت آن جا بیان می فرماید: «مَلْبَسَةٌ هُمْ الْاِقْتِصَادُ»؛ انسانهای متدین و متقی روش آنها میانه روی است. امروزه ما از رعایت نکردن این روش در جامعه خیلی ضربه می خوریم. یک مثال ساده بزنم، مثلاً: کسی رفیق من است در رفاقت هم نباید افراط کرد.

امام صادق علیه السلام به یکی از اصحابش فرمودند: آن رازی را با دوستت در میان بگذار که اگر دشمنت از آن آگاه شد زیانت نرساند. رفیقت را با همه اسرار آشنا نکن. سفره دلت را پیش او نگشا؛ چون یک روز رابطه شما

ص: 62

1- بحار الأنوار، ج 64، ص 315 نهج البلاغه، خطبه 193: کشف الغمه، ج 1، ص 100.

به هم می خورد و او علیه تو استفاده می کند. (1) در رفاقت هم افراط نداشته باش.

چند روز قبل جوانی مرا دید و گفت: آقا، شش ماه است که ازدواج کرده ام، همسرم رفته تقاضای طلاق کرده و مهریه اش را به اجرا گذاشته. گفتم چرا؟ گفت: سادگی کردم، فکر کردم این زن از آسمان برای من آمده، دیگر او همه چیز من و همه هستی من است. از بس به او علاقه داشتم سیر تا پیاز زندگی ام را از اول تا آخر برایش گفتم. اگر رابطه های نادرستی قبل از ازدواج داشتم همه آنها را گفتم. اگر خلاف هایی داشتم آنها را گفتم. اگر پولی داشتم گفتم. وقتی همه اینها را تعریف کردم، همسرم گفت: تو به درد ازدواج با من نمی خوری. گاهی انسان نباید حتی به زنش نیز همه حرفهایش را بزند. یک مطالبی پیش همسر انسان هم نباید گفته شود.

افراط گاهی در دوران نامزدی است، گاهی در دوستی، گاهی در برخورد با اطرافیان و گاهی در مسائل دینی است. عجیب است قرآن کریم حتی در مسائل ساده هم سفارش به اعتدال می کند. وقتی می خواهند گاو بنی اسرائیل را ذبح کنند، برای این که داستان بنی اسرائیل را حل کند، می گوید، خدایا! گاو باید چه رنگی باشد؟ می فرماید: «لَا فَاْرِضٌ وَلَا بَكْرٌ»

ص: 63

1- قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لِيُعْضِ أَصْحَابِهِ لَا تُطْلِعْ صَدِيقَكَ مِنْ سِرِّكَ إِلَّا عَلَى مَا لَوْ اطَّلَعَ عَلَيْهِ عَدُوكَ لَمْ يَضُرَّكَ فَإِنَّ الصَّدِيقَ قَدْ يَكُونُ عَدُوكَ يَوْمًا مَاءٍ (بحار الانوار، ج 71، ص 177: مشكاة الانوار، ص 323؛ الأملی للصدوق، ص 669).

عَوَانٌ بَيْنَ ذَلِكَ»؛ (1) نه رنگش خیلی روشن باشد، نه خیلی تیره. چرا خداوند فرمود: «لَا فَارِضٌ وَلَا بَكْرٌ»؟ چون می خواهد حتی در داستان گاو بنی اسرائیل نیز مسئله اعتدال را جا بیندازد. این نکته دقیق و ظریفی است.

می خواهیم نماز بخوانم چگونه بخوانم؟ «وَلَا تَجْهَرُ بِصَوْتِكَ» ؛ نه داد بزنی، «وَلَا تُخَافُ بِهَا»؛ (2) نه خیلی آهسته بخوان. البته معلوم است این آیه برای نمازهایی است که باید بلند خوانده شوند مثل نماز مغرب، نه فریاد بزنی و نه آهسته بخوان. آقا می خواهیم انفاق کنیم، «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا»؛ نه خیلی اسراف کن، «وَلَمْ يَمْتَرُوا»؛ (3) و نه خیلی سفت باش.

حد انفاق کردن

شخصی پیش رسول خدا آمد و گفت: مادرم بیمار است، پیراهن تان را برای شفا بدهید. حضرت پیراهنش را در آورد و به او داد. حضرت فقط همین یک پیراهن را داشت که آن را می پوشید و به مسجد می آمد، لذا آن روز رسول خدا نتوانست به مسجد بیاید، آیه نازل شد: پیامبر دستت را کامل نگشا، و دستت را کامل نپند: «وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ»؛ (4) که آن گونه نباشد که پیراهن خود را بدهی و نتوانی از خانه بیرون بیایی، یا در بخشش چنان محکم باشی که کسی را از لحاظ کمک

ص: 64

1- بقره: 68.

2- اسراء: 110 .

3- فرقان: 67.

4- اسراء: 29.

پوششی ندهی. (1) این را اصل اعتدال می گویند که در فرهنگ اهل بیت علیهم السلام ما است.

راه درست در کلام مولا علی علیه السلام

امیر مؤمنان علیه السلام فهمیدند دو برادر به نام های عاصم و علاء، یکی خانه بزرگی با امکانات زیاد دارد، و دیگری درون غار رفته و عبادت می کند. در واقع یکی از برادران ترک دنیا و دیگری به دنیا رو کرده است. حضرت به آن که خانه بزرگی داشت، فرمودند: خانه ات خوب است ولی در خانه ات از فقرا پذیرایی کن. در این خانه سفره بینداز و خانه را در خدمت مردم بگذار. نمی گویم خانه بزرگ نداشته باش سعادت مرد خانه بزرگ است، اما این خانه را در خدمت دین بگذار. به آن برادری که در غار رفته بود فرمودند: ای دشمن نفس خودت، تو چرا به غار پناه برده ای؟! چرا دنیا را ترک کرده ای؟! (2) بنابراین اصل دوّم در تربیت، اصل اعتدال و میانه روی است.

3. اصل تشویق

اصل سوّم اصل تذکر و تشویق است که اصل بسیار مهمی است. اما بسیاری از ما می خواهیم در زندگیمان مخصوصا در برخورد تربیتی با جوان ها و نوجوان ها با تنبیه پیش برویم که این روش تنبیه فایده ای ندارد

ص: 65

1- تفسیر نمونه، ج 12، ص 92.

2- بحار الانوار، ج 40، ص 336.

بخشی گنه کار به خاطر فضائلی

فردی را که دزدی کرده بود خدمت امیر مؤمنان علیه السلام آوردند و به آقا عرض کردند: این شخص حافظ مقداری از قرآن است. امیر مؤمنان علیه السلام به او فرمودند: چه مقدار از قرآن را حفظ هستی؟ دزد گفت: سوره بقره را کامل حفظ کرده ام. حضرت فرمودند: به خاطر حفظ سوره بقره از اجرای حد گذشتم اما دیگر دزدی نکن. این تشویق است، خطا کرده است، اما یک جنبه مثبت دارد. اگر یک سیگار در کیف جوانت پیدا شد، یک جایی اشتباه کرد، یک روز نمازش ترک شد؛ اما این جوان امانتدار و مؤدب است، این جوان احترامتان می کند، نکات مثبت اخلاقی اش را در کنار نکات منفی اخلاقی اش بگذار. اصل تشویق مخصوصاً در دوره جوانی و نوجوانی حائز اهمیت است.

تکریم و تشویق فرزند

امام حسن علیه السلام کودک بودند که امیر مؤمنان علیه السلام در منزل خودشان به وی فرمودند: حسنم، برو منبر سخنرانی کن. امام حسن گفتند: بابا جان، شما نشسته اید در حضور شما نمی شود. امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: من می روم. حضرت آمدند دم در ایستادند حرف های امام حسن علیه السلام را می شنیدند اما امام حسن علیه السلام، امیر مؤمنان علیه السلام را نمی دیدند. امام حسن علیه السلام اول شروع به حمد خدا و ثنای رسول الله صلی الله و علیه وآله وسلم کرد و بعد مطالب اخلاقی

را تذکر دادند. وقتی تمام شد امیر مؤمنان آمدند امام حسین را در آغوش گرفتند و لب هایشان را بوسیدند. اما ما اجازه نمی دهیم بچه هایمان حرف بزنند. امیر مؤمنان علیه السلام فرزندشان را می فرستند از همان کودکی در خانه سخنرانی کند که اهل سخن و گفتار بشود، در جامعه بتواند خودش را بروز بدهد. شما هم فرزندت را بفرست تا خرید کند، ولو کلاه سرش برود یا اشتباه کند. اما این باعث می شود کم کم اصل تشویق و تذکر در زندگی بچه را درست تربیت کند و به جامعه بیاورد. بنابر این اصل و روش های تربیتی عبارتند از: اصل تسهیل، اصل اعتدال، اصل تشویق، اصل تدریج، اصل تذکر، اصل قاطعیت، اصل تنبیه و... که این ها هر کدام در جای خودش باید تعریف شود.

متأسفانه در خیلی کارها روش را می دانیم: روش رانندگی، دامداری، پرورش گیاه، اما روش تربیت را نمی دانیم بسیاری از ما خودمان را فراموش کرده ایم، «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ»؛ (1) خود و خانواده هایتان را فراموش نکنید. تربیت، شیوه و روش دارد. اگر با روش و شیوه پیش نروی باعث همین اختلافات می شود. گاهی عزیزانی با من تماس می گیرند یا پیش من می آیند و می گویند: مادرم با همسرم اختلاف دارد، همسرم با خواهرم اختلاف دارد، فلانی با فلانی اختلاف دارد. یک مرد باید روش مند عمل کند. لازم نیست هر کاری را که انجام می دهید باز گو کنید، مثلاً: یک خدمتی به مادرتان کرده اید، چون همسرتان حساس است، نمی خواهد به

ص: 67

1- تحریم: 6.

او بگویی، چه اشکالی دارد؟ شما مخفیانه به مادرتان کمک کنید. یا یک خدمتی به همسرتان کرده اید که مادرتان حساس است، چرا اصرار دارید برای مادرتان تعریف کنید؟ بگذارید مخفی بماند. بعضی وقت ها مادرتان پشت سر همسرتان حرفی می زند بگویید می روم تذکر می دهم. بیایید خانه با یک کرامتی از کنارش بگذرید، مادر تان که نیست تا بداند شما چه گفته اند. بعد هم بگو مادرجان، تذکر دادم؛ اما چگونه تذکر دادی، دیگر لازم نیست بگویید.

بعضی اوقات بی درایتی ها باعث اختلافات خانوادگی می شود، باعث اختلاف جوانها با والدین می شود. بعضی والدین فرزندشان را مقایسه می کنند، فلانی چنین است، پسر خاله ات فلان است، دختر خاله ات فلان است. قبلاً گفتم جوانها مقایسه را نمی پسندند، جوانها مقایسه را نمی پذیرند.

گاهی از دوستان صمیمی باید استفاده کرد، این یک روش است. ده بار به بچه می گوید مسجد برویم، او نمی آید، اما همین که رفیقش می آید می گوید احیا برویم، یا مسجد برویم، یک شب تا صبح حاضر است مسجد برود، تا احیا کند؛ چون رفیقش است اما با پدر نمی رود. بنابراین این جا به رفیقش زنگ بزنید، بگویید به او نگوید که شما تماس گرفته اید ولی بیاید او را به مسجد ببرد، او را به احیا ببرد. این ها شیوه می خواهد. باید دید عملکرد ما کجا جواب نمی دهد! باید یک عملکرد معادل برایش پیدا کنید. من با توجه به سیره امیر مؤمنان علیه السلام بعضی از این شیوه ها را عرض کردم.

قال الله تبارک و تعالی: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»؛ (1)

مقدمه

جلساتی در رابطه با عوامل تحکیم خانواده صحبت کردیم. هم چنین راجع به حقوق زن و مرد، رعایتها و حریمداری هایی که باید در خانه داشته باشند نکاتی را بیان کردیم. بحث این جلسه راجع به برخورد والدین با فرزندان و جوانان و نوجوانان است. بحثی که مبتلا به است. هم جوانها و نوجوان ها شکوه می کنند، هم پدرها و مادرها توقع دارند. دوران جوانی و نوجوانی نه دوران کودکی است که بچه امر بپذیرد و نه دوران بزرگسالی است که پخته و آشنای با مسائل باشد؛ بلکه دوران هیجانی و احساسی است. در این دوران نه می توان مثل دوران کودکی به او امر کرد، نه می توان از او توقع پختگی داشت، لذا در این دوران معرفت و آگاهی

ص: 69

نسبت به رفتار با فرزند و توجه به تربیت و روش برخورد خیلی اهمیت دارد. چرا که در خانه های همه ما کسانی هستند که یا جوان هستند یا نوجوان. این که پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم فرمود: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ حَتَّىٰ يَكُونَ أَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ وَيُنَصِّرَانِهِ»؛ (1) همه با فطرت پاک متولد می شوند، این پدر و مادرند که او را یهودی، مسیحی یا مجوسی می کنند، بر همین مطلب تأکید دارد که دین والدین و روش آنها، بر فرزندان اثر می گذارد. همین گونه هم هست، ببینید در جامعه در هر کشوری که باشد غالباً دین هر فرزندی بر اساس دین پدر اوست. و این موضوع، تأثیر والدین را می رساند.

امیر مؤمنان می فرماید: «یا کمیل ما مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَأَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةِ الْخَبَرِ»؛ (2) کمیل! در هر کاری که می خواهی انجام بدهی باید آگاهی داشته باشی، تا کلاه سرت نرود. تربیت اولاد هم یکی از این موارد است که نیاز به آگاهی، آشنایی و توجه دارد.

داستان

حسن بصری - در زمان امام سجاد علیه السلام - از بچه و اولادش بدگویی می کرد، می گفت: «بُسَسَ الشَّيْءُ الْوَلَدِ» بچه و اولاد چه چیز بدی است! «إِنْ عَاشَ كَدَّنِي وَإِنْ مَاتَ هَدَنِي»؛ اگر بماند کمرم را خم می کند و مرا رنج می دهد، و اگر از دنیا برود در غمش خورد می شوم و از بین می روم. خبر

ص: 70

1- بحار الانوار، ج 3، ص 281؛ شرح نهج البلاغه، ج 4، ص 114.

2- مستدرک، ج 17، ص 267؛ بحار الانوار، ج 74، ص 268؛ تحف العقول، ص 171.

به امام سجاد علیه السلام رسید، ایشان فرمودند: این حرف غلط است، درست نیست، بگویید: «نِعْمَ الشَّيْءُ الْوَالِدُ»؛ بچه خوب، نعمت و عطیه ای است، «إِنْ عَاشَ فَدَعَاءُ حَاضِرٍ وَإِنْ مَاتَ فَشَفِيعٌ سَابِقٌ»؛ (1) اگر زنده بماند دعای حاضر است؛ وقتی خدمت می کند مردم می گویند خدا پدرت را پیامرزد و برایت دعا می کنند. خودت دعا نکردی ولی به واسطه اولاد برایت دعا می کنند. اگر هم از دنیا برود زودتر از خودت یک شفیع برای خودت به آن عالم فرستاده ای.

امام چه قدر زیبا از نظر تربیتی و روانشناسی موضوع را ترسیم کرده است.

راهکارهای تعامل با فرزندان

اشاره

بنده امروز می خواهم به آن راهکارهایی که در تعامل با فرزند مؤثر است اشاره کنم. البته این موارد مخصوص برخورد با اولاد نیست، در جلسه قبل هم گفتم حرف هایی که ما می زنیم به بهانه اخلاق خانواده است، اما برای خود انسان، مثلاً: برای رفتار با رفیق یا با همکار هم مفید است. اما امروز بحث من بیشتر روی اولاد است و می خواهم چند روش تأثیر گذار را عرض کنم والا اسلام در مورد فرزند خیلی حرف دارد؛ این که چگونه نطفه منعقد شود؟ وقتی به دنیا می آید چگونه در گوشش اذان گفته شود؛ چه لقمه ای بخورد؟ چه اسمی بگذاری؟ چگونه به او شیربدهی؟ ما

ص: 71

1- مستدرک، ج 15، ص 112؛ بحار الانوار، ج 79، ص 132؛ الدعوات، ص 285.

نمی‌خواهیم اینها را بگوییم چون فرصت کم است، اما بحث من روی سه چهار روشی است که کاربردی است، روشی که در جامعه می‌تواند جواب بدهد.

1. تمرین و عادت به صفات نیکو

اشاره

یکی از آن روش‌ها تمرین و عادت است. اگر در خانه ای رفتار خوبی تمرین و عادت بشود، یا رفتار بدی تمرین و عادت بشود، خود به خود بچه‌ها آن را فرا می‌گیرند. حدیث هم داریم «لِلْعَادَةِ عَلَى كُلِّ انْسَانٍ سِدِّ لَطَانٍ»؛ (1) عادت بر هر کسی تسلط دارد و می‌تواند انسان را تحت سیطره خودش در بیاورد. همچنین روایت داریم «أَصْعَبُ السِّيَاسَاتِ ثَقُلُ الْعَادَاتِ»؛ (2) مشکل‌ترین کار این است که بخواهید عادت را از یک جامعه بگیرید. کسی که به چیزی عادت کرده حال چه درست چه غلط، مشکل‌ترین کار این است که این عادات را از او بگیریم.

عادت‌های غلط

2-1 چهارشنبه سوری

به طور مثال موضوع چهارشنبه آخر سال از زمان طاغوت بین ما به غلط مطرح بوده است که این یک عادت غلط است که نه مبنا دارد، نه روش درستی است، چرا که باعث آزار و اذیت است، همه ما هم می‌دانیم

ص: 72

1- غررالحکم، ح 7484.

2- غررالحکم، ح 7479.

که غلط است. با این که سی سال هم از انقلاب می گذرد آیا شده که جلو آن را بگیرید؟ سال به سال هم بدتر شده است. همه ما هم می دانیم که مبنا ندارد و درست نیست، اما این روش غلط تبدیل به سنت شده است و متأسفانه گاهی هم شکل مخالفت به خودش گرفته است.

2-2، صلاة تراویح

وقتی امیر مؤمنان علیه السلام به خلافت رسید امام حسن علیه السلام را به مسجد فرستادند و فرمودند: برو جلوی صلاة تراویح را بگیر. الآن هم «صلاة تراویح» در مسجد الحرام رسم است، بعد از نماز عشاء آن را شروع می کنند و حدود سه چهار ساعت هم طول می کشد. در این نماز هر شبی یک یا دو جزء قرآن قرائت می شود و تقریباً در حدود پنجاه تا دو رکعت خوانده می شود، که خیلی هم خسته کننده است. در ماه رمضان موقع خواندن آن نماز حتی برای طواف هم نمی توانی بروی. الآن تقریباً تا ساعت یازده شب ورود به مسجد الحرام و مسجد النبی مشکل است؛ چون عربها در تمام مسجد به نماز مستحبی (صلاة تراویح) ایستاده اند.

نماز مستحبی را نمی توان به صورت جماعت برگزار کرد، در روایات نیز آمده، خود پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم هم اجازه نداده است، اما خلیفه دوم اعلام کرد صلاة تراویح را به عنوان یک نماز مستحبی به جماعت بخوانید، و از آن زمان به جماعت خوانده شد، بعد در زمان خلیفه سوم، امیر مؤمنان خواست آن را بر دارد اما نتوانست. زمانی که امیر مؤمنان امام حسن علیه السلام را به مسجد فرستاد تا جلوی این نماز را بگیرد، صدای مردم بلند شد و گفتند: می خواهید سنت خلیفه رازی را بگذارید؟ لذا براندازی این رسم ممکن

زنده به گور کردن دختران نیز عادت شده بود، و عرب جاهلی به عنوان یک رویه و یک سنت این کار را انجام می داد. به همین دلیل علی علیه السلام فرمودند: « أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ غَلْبَةُ الْعَادَةِ »؛ (1) بالاترین عبادت این است که انسان بر عادت غلط خویش غلبه کند.

402. عصبانیت

یکی دیگر از عادت های غلط، عصبانیت است. آنهایی که عصبانی اند می دانند من چه می گویم. گاهی یک نفر چهل سال، پنجاه سال به این درد مبتلاست. یکی به بد دهانی مبتلاست، یکی به چشم ناپاکی مبتلاست. اگر اینها برای انسان عادت شود مبارزه با آن خیلی سخت است. حال در این قسمت می خواهیم به عادت های نیکو پردازیم.

عادت های نیکو

اشاره

عادت های که این قدر اثر دارد؛ مثلاً: یک روش، هزار سال در تاریخ می ماند، چرا این عادت را در کارهای خوب وارد نکنیم؟

3-1. سلام کردن

امیر مؤمنان علیه السلام به پسرش امام حسن علیه السلام فرمود: پسرم! «عَوَّه لِسَانَكَ

ص: 74

لَيْنَ الْكَلَامِ وَبَدَلُ السَّلَامِ»؛ (1) زبانت را به سلام کردن عادت بده. چه اشکال دارد؟ زبانی که اگر فحش بدهد به آن عادت می کند، تو آن را به سلام کردن عادت بده.

3-2. گوش کردن موارد نیکو

علی علیه السلام فرمود: «عَوْدُ أذْنِكَ حُسْنُ الْإِسْتِمَاعِ»؛ (2) گوشت را به گوش دادن حرف خوب عادت بده. سعی کن این قدر به شنیدن چیزهای خوب عادت کنی که وقتی در جایی صدای موسیقی است از آنجا برخیزی، یا اگر در جایی غیبت است از آن جا بلند شوی.

3-3. سخاوت

علی علیه السلام فرمود: «عَوْدُ نَفْسِكَ السَّمَّاحِ»؛ (3) - این روایت چه قدر زیباست؟ - پسر! نفست را به سخاوت عادت بده. سعی کن فرزند و خودت به سخاوت عادت کنی و فقیر را رد نکنی.

3-4. ذکر و استغفار

علی علیه السلام فرمود: «عَوْدُ نَفْسِكَ الْإِسْتِهْتَارَ بِالذِّكْرِ وَالِاسْتِغْفَارِ»؛ (4) الآن بین ما رسم است وقتی می خواهیم بلند شویم می گوئیم: «یا علی»، می خواهیم

ص: 75

1- غرر الحکم، ح 99 46.

2- غرر الحکم، ح 4211.

3- بحار الانوار، ج 74، ص 215؛ تحف العقول، ص 85 / غرر الحکم، ح 10184.

4- مستدرک، ج 12، ص 123؛ غرر الحکم، ح 3624.

چیزی را بگیریم، می گوئیم: «یا علی»، چرا؟ چون از بچگی پدر و مادر ما با این ذکر «یا علی» ما را عادت داده اند. وقتی هنوز اسم خودمان را بلد نبودیم؛ «علی» را بلد بودیم. چون عادت کرده ایم، می گوئیم «یا علی». اما حالا سر سفره های ما هر حرفی هست غیر از «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» غیر از «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» که، این باید عادت شود که وقتی سفره پهن شد صاحب خانه بلند بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» همه نیز بگویند و بعد شروع به خوردن غذا کنند. در پایان غذا هم به جای این تعارف تکه پاره کردن و گفتن قابل ندارد «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» که بگویند.

خود کلمه قابل ندارد ناشکری است، مگر مال پدر من است که قابل ندارد! مگر شما آن را زراعت می کنی که قابل ندارد؛ مگر این گیاه و این درخت را تو پرورانده ای که می گویی قابل ندارد! مال خداست، به جای آن بگوئید: «الحمد لله». در دین ما خیلی به این موارد دقت شده که مثلاً وقتی کسی عطسه می کند در مقابلش چه بگوئید؟ وقتی به کسی می رسید در مقابلش چه بگوئید؟ مسلمانان عادت کرده بودند وقتی به هم می رسیدند، سوره «والعصر» را می خواندند. پس یک روش مهم تربیتی عادت های صحیح است.

داستان صاحب بن عبّاد

داستانی از صاحب بن عبّاد برای شما می گوئیم. صاحب بن عبّاد وزیر آل بویه است که هزار سال پیش بوده است؛ یعنی در زمان شیخ صدوق. ابن بابویه (مرحوم شیخ صدوق) کتاب عیون اخبار الرضا را نوشت به او

هدیه کرد. حاکمان آل بویه هم شیعه بودند، آنها رسم عاشورا را تعطیل اعلام کردند، و رسماً در بغداد در روز عاشورا دسته عزا راه انداختند و به این کار میدان دادند. در اذان ها « أَشَدُّ هَدُّ أَنْ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ » را مطرح کردند، « حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ » را رسمی کردند. سلاطین در طول تاریخ خدمت هایی کردند که شیعه هر چند سال یک بار جانی پیدا کرده است. در زمان سلطان محمد خدابنده، آل بویه، صفویه و فاطمی ها این اتفاق افتاده است - جناب صاحب بن عبّاد که کتابی هم در سی و شش جلد دارد من این کتاب را دیده ام بعضی ها گفته اند کتاب و اثر ایشان است - صاحب روضات الجنات، مرحوم آقای خوانساری می نویسد: صاحب آن قدر سخاوت داشت که اگر در عصر ماه رمضان از اذان ظهر که می گذشت کسی به خانه اش می رفت، نمی گذاشت بدون افطار بیرون برود. می گفت: من بد می دانم که کسی بعد از اذان ظهر به خانه ام بیاید و برای افطار نماند.

نوشته اند شبی هزار نفر افطاری می داد که در ماه سی هزار نفر می شود. در سخاوت عجیب بود، به او گفتند: تو این سخاوت را از کجا آورده ای؟ گفت: از بچگی مادرم هر روز صبح وقتی از خانه بیرون می رفتم یک درهم و یک دینار به من می داد، و می گفت: این یک درهم و یک دینار را بگیر و به اولین فقیری که می رسی بده. این برای من عادت شد. (1) وقتی هم که به وزارت رسید به مباشرش می گفت: هر روز صبح یک درهم و یک دینار کنار متکای من بگذار که وقتی از خواب بیدار می شوم

ص: 77

-آن را به فقیر بدهم. او دینار و درهم های زیادی می بخشید، اما این سنت و روشی را که مادرش بنیان گذاشت ترک نکرد، می گفت سخاوت را مادر به من آموخت. کارهای والدین برای فرزند عادت می شود، پس وقتی پدر در خانه بد دهان بود، نباید از پسر توقع خوش دهانی داشته باشد.

بدترین مردها

پیامبر اکرم صلی الله و علیه وآله وسلم فرمود: «إِنَّ مِنْ شِرَارِ رِجَالِكُمْ : 1 - الْبُهَاتَ الْجَرَىءِ»؛

بدترین پدرها آنهایی هستند که بهتان می زنند، 2- «الْفَحَّاشَ»: فحش می دهند و ناسزا می گویند، 3- «الْأَكِلَ وَحَدَهُ»: تنها غذا می خورند و از مهمان بدشان می آید، «وَالْمَانِعَ رِفْدَهُ»: مهمان را از خودشان می رانند، 4 «وَالضَّارِبَ عَبْدَهُ»: زن و بچه شان را آزار می دهند و می زنند، 5- «وَالْمُلْجِيَّ عِيَالَهُ إِلَى غَيْرِهِ»؛ (1) کاری می کنند که زن و بچه شان برای نیازشان به دیگران مراجعه کنند. اگر خانم پول می خواهد برود از پدرش یا برادرش بگیرد یا وقتی کاری دارد به غریبه رو بیاندازد.

داستان پندآموز

روزی وجود مقدس امام صادق علیه السلام در مدینه ایستاده بودند، جمعیت زیادی هم اطراف ایشان ایستاده بود. در آن زمان «عبدالرحمن بن سبابه» نوجوان بود. می گوید من از سفر حج آمده بودم، رفتم در انتهای جمعیت ایستادم. خیلی شلوغ بود، دستم به آقا نمی رسید. ایستادم کسی هم مرا

ص: 78

1- الکافی، ج 2، ص 292؛ وسائل الشیعه، ج 15، ص 340؛ بحار الانوار، ج 69، ص 114.

نمی دید. قدم به اندازه ای نبود که بتوانم خدمت آقا برسم، صبر کردم جمعیت یکی یکی رفتند و خلوت شد - سبک ائمه ما این بود که در میان مردم بودند، با مردم بودند - کنار جمعیت آمدم تا خلوت شد، آقا همین که مرا دید، فرمود: یا عبدالرحمن بن سبابه، پدرت چطور است؟ گفتم: یابن رسول الله! پدرم از دنیا رفت. آقا متأثر شد، فرمود: خدا رحمتش کند، از مال دنیا چیزی برایت باقی گذاشت؟ گفتم: یابن رسول الله! پدرم هیچ نداشت. فرمود: پس زندگی تان چگونه می چرخد؟ چگونه خرجتان را در می آورید؟

گفتم: یابن رسول الله! وقتی پدرم از دنیا رفت، ما هیچ نداشتیم و به نان شبمان محتاج بودیم. یکی از رفقای صمیمی پدرم هزار درهم به ما قرض داد. مادرم گفت: پسر، این هزار درهم قرض است، برو با آن کاسبی کن ولی حواست باشد، اولین کاری که می کنی این باشد که هزار درهم را به این بنده خدا برگردانی. یابن رسول الله، یک کاسبی راه انداختم، کم کم وضعم خوب شد، با صداقت زندگی کردم و یک حرف دروغ هم نگفتم، چون مادر ما را واستگو بار آورد. کم کم وضعم خوب شد. به این جا که رسید، امام فرمود: هزار درهم را دادی؟ عرض کرد: بله یابن رسول الله، بلافاصله هزار درهم را پرداختم. امام صادق علیه السلام فرمود: «قَدْ أَحْسَنْتَ»؛ بارک الله، کار خوبی کردی. حالا من هم به تو سفارشی می کنم: «أَلَا أَوْصِيكَ . . . بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَادَاءِ الْأَمَانَةِ». همان گونه که مادرت تو را بار آورده و عادتت داده حالا که تاجر شده ای، و وضعت خوب شده دو چیز در زندگی ات فراموش نشود؛ 1- صداقت، 2- امانت داری.

جالب است در پایان روایت خود عبد الرحمن می گوید: بعد از مدتی خدمت امام صادق علیه السلام رفتم، فقط سیصد هزار درهم زکات مالم را بردم. حالا شما محاسبه کنید که اموالش چه قدر بوده است؟! این نقل تاریخ است. (1) چه کسی می گوید کاسبی بی دروغ نمی شود؟ چه کسی می گوید تجارت با صداقت نمی شود؟ بله، می شود. پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم فرمودند: «التاجر الصدوق الأمين مع النَّيِّبِ وَالصَّدِيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ»؛ (2) تاجر راستگوی درستکار با پیامبران و صدیقان و شهیدان است و خدا به او برکت می دهد.

پس یکی از روشها و شیوه های مهم تربیتی عادت کردن به سلام کردن، دعا کردن، گفتن «بسم الله» سر سفره و صداقت داشتن است. اینها را در خانه تمرین بدهید، تمرین خیلی مؤثر است. امروز ورزشکاران با تمرین توانمند می شوند. ماده توانمندی عادت است. علی علیه السلام می فرماید: «الْعَادَةُ طَبَعٌ ثَانٍ»؛ (3) عادت برای انسان طبیعت می سازد. این روشی است که به نظر من می تواند در خانواده ها مؤثر باشد. اگر پدر و مادر خودشان راست بگویند، خودشان اهل ذکر باشند، خودشان اهل حجاب باشند، طبعاً روی اولاد هم اثر می گذارد.

2. تکریم شخصیت فرزندان

اشاره

شیوه دوم، تکریم شخصیت فرزندان است. بنده زیاد بین جوانان

ص: 80

1- الکافی، ج 5، ص 134؛ بحار الانوار، ج 47، ص 384.

2- نهج الفصاحه، ح 1197.

3- غررالحکم، 7477.

هستم، گاهی در این مورد ناراضی و گله مندهستند. یک نکته قرآنی خدمتتان بگویم: به سوره لقمان توجه کنید، شاید این نکته را زیاد دیده اید ولی به آن توجه نکرده اید. لقمان در حالی که پسرش را موعظه می کرد به او گفت: «وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ»؛ (1) مفسرین می گویند اگر کلمه «وَهُوَ يَعِظُهُ» را حذف کنید معنای آیه کامل است. من برایتان می خوانم: «وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ يَا بُنَيَّ»: لقمان به پسرش گفت. کلمه «يَعِظُهُ» را برداشتم. عبارت درست و کامل است، اما چرا خدای تبارک و تعالی در این وسط کلمه «وَهُوَ يَعِظُهُ» را آورده است؟ همه قرآن کریم بر اساس لطافت و وحی است و تک تک حروفش دقیق است. تکرار آن هم حکمت دارد.

روانشناسان و مربیان تربیتی می گویند کلمه «وَهُوَ يَعِظُهُ» به شما خط می دهد و می گوید به پسرش گفت، نه آمرانه، نه زورگویانه، نه از روی ضعف، نه از روی تحکم؛ بلکه «وَهُوَ يَعِظُهُ» از روی خیرخواهی؛ یعنی پدر نسبت به فرزند جوان، آمر و متحکم نباشد. تحقیر نکند. این نکته تربیتی این کلمه است. ما دائم می خواهیم سد بگذاریم: ماهواره نه، سیدی نه، فیلم نه، رابطه نه. این خوب است، اما کاری کنیم که جوان آن گونه تربیت شود که اگر ماهواره هم بود نگاه نکند، اگر فیلم هم بسود پای آن ننشیند، اگر صحنه حرام هم بود نگاه نکند. شما ببینید حزب الله لبنان دارد در کشوری زندگی می کند که در آن همه کانال ها آزاد است. دریای آن با

ص: 81

1- لقمان: 13.

آن وضع افتضاح اما خانم های لبنانی در اوج آن بدحجابی، حجابشان این گونه است، یا آن جوان حزب اللهی این گونه اعتقاداتش قوی است.

من به منزل یکی از همین عزیزان در مرز سوریه و لبنان رفتم، تلویزیونش را روشن کرد می توان با آن بیش از پانصد شبکه را گرفت، اما نماز این جوان اول وقت بود، و از شبکه های فاسد استفاده نمی کرد. چرا؟ این همان است که اگر کسی به کرامت انسان پی برد و باورش شد که دروغ بد است دروغ نمی گوید، اگر باورش شد که رابطه با نامحرم خطرناک است، رابطه برقرار نمی کند. علی علیه السلام فرمودند: « مَنْ كَرَّمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ »؛ هر کس که به کرامت نفس باور پیدا کرد و فهمید این بدن ارزش دارد، مثلاً: این چشم باید در خانه خدا اشک بریزد، باید در خانه اباعبدالله اشک بریزد، اگر کرامت خودش را باور کرد، « لَمْ يُهْنَهَا بِالْمَعْصِيَةِ »؛ (1) خودش را با معصیت خوار نمی کند. اگر انسان باورش شد دروغ انسان را خوار می کند، رابطه با نامحرم انسان را ذلیل می کند، این فیلم شهرت کاذب می آورد، و روان انسان را به هم می ریزد، یا این موسیقی حزن و افسردگی می آورد و معنویت را از انسان می گیرد، کرامت خود را با این اعمال زایل نمی کند.

تکریم شخصیت کاری است که باید در خانواده ها انجام شود. من مکرر در جلسات پرسش و پاسخ خواهران، مخصوصاً دختران جوان، نوجوانان، دانشجویان و دبیرستانی ها بوده ام و دقت کرده ام که هشتاد

ص: 82

درصد این سئوالات - مخصوصاً این روزها - مربوط به موضوع دوستی است؛ که با فلانی رفیقم، با فلان پسر بیرون می روم، فلان پسر به من زنگ می زند، پدر و مادرم خبر ندارند. چرا؟ چون اغلب دختران جوانی که این نوع روابط را دارند فقر عاطفی دارند، نه نیاز شهوانی. اما پسرها این گونه نیستند، پسر غالباً دنبال ارضای شهوت است و لذا حاضر نیست با همین دختر ازدواج کند، فقط می خواهد شهوتش ارضاء شود، اما بسیاری از این دخترها - بنده دنبال کرده ام - به دلیل فقر عاطفی و کمبود محبت در خانه و نادیده گرفتن حقوق خانواده، به دنبال این نوع روابط هستند. لذا تکریم شخصیت نوجوان و جوان خیلی مهم است.

امام حسین علیه السلام و فرزندش

امام حسین علیه السلام به عیادت پسرشان، امام سجاد علیه السلام آمدند. امام سجاد مریض بود، وجود مقدس ابا عبدالله به کنار بستر فرزند نشست، - این قضیه مربوط به قبل از کربلاست، و در کودکی امام سجاد علیه السلام اتفاق افتاده است - فرمود: پسر، حالت چطور است؟ از خدا چه می خواهی؟ گفت: پدر، هیچ چیزی نمی خواهم، هر چه خودش می خواهد؛ پسندم آنچه را جانان پسندد. اگر او صلاح می داند که مریض باشم راضی ام، اگر صلاح می داند که شفا بدهد خودش می داند. من عرض حاجت نمی کنم خودش واقف است، هر چه خودش می خواهد. امام حسین علیه السلام وقتی این جمله را از کودکش شنید فرمود: «بأبي أنتَ و أمِّي»؛ پدر و مادرم به فدایت، پسر من تو مانند ابراهیم خلیل هستی؛ چون ابراهیم در وسط آتش این سخن را

گفت. ابراهیم در وسط آتش وقتی جبرئیل و هر فرشته ای آمد، گفت: « حَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ »؛ (1) فقط خدا خوب وکیلی است، خودش هم می داند چه کند. امام وقتی یک حرف خوب از پسرش شنید بلافاصله او را به حضرت ابراهیم تشبیه کرد.

پیامبر و امام حسن علیه السلام

روزی امام حسن علیه السلام حرف زیبایی زد، پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم فرمودند: پسر ما! تو مانند یحیی بن زکریا هستی: « الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ فِي آلِ مُحَمَّدٍ مِنْ ذُرِّيَةِ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى نَظِيرُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا ». (2)

امام صادق علیه السلام و فرزندش

آقا امام کاظم علیه السلام کودک بود. وارد اتاق شد، امام صادق علیه السلام رو به اصحاب کرد و فرمود: « أَنْتُمْ السَّفِينَةُ ». (3)

متوکل و فرزندش منتصر

دقت کردید که ائمه علیهم السلام با فرزندانشان چگونه سخن می گفتند، عکس این روش هم هست. چرا متوکل کشته شد؟ متوکل، آن عنصر خبیث به خاطر توهین به پسرش کشته شد. متوکل در جلسات عمومی به

ص: 84

1- مستدرک. ج 2، ص 148: بحار الانوار، ج 46، ص 67: الدعوات. 168.

2- بحار الأنوار، ج 43، ص 326، مناقب، ج 4، ص 6.

3- الكافي، ج 1. ص 311.

امیر مؤمنان علیه السلام ناسزا می گفت، به زهرای مرضیه علیها السلام ناسزا می گفت. پسرش منتصر به امیر مؤمنان و اهل بیت علیه السلام علاقمند بود لذا ناراحت می شد از این که می دید پادشاه به حضرت امیر علیه السلام توهین و جسارت می کند.

در یک بزم شبانه ای که متوکل مست بود و وزرای او هم نشسته بودند به زهرای مرضیه علیها السلام و امیر مؤمنان علیه السلام جسارت کرد. رنگ منتصر پرید، اما خودش را کنترل کرد. پدرش فهمید که او تعصب دینی دارد و به اهل بیت علیهم السلام علاقه مند است، شعری گفت و در آن شعر فحش بدی به منتصر داد. معنای آن شعر اجمالا این است: گفت: برای محبت علی علیه السلام غضب کردی؟ آن را با حرف زشتی به مادرش نسبت داد، به مادر منتصر و به خود او فحش بدی داد. این فرزند در آن جمع بسیار ناراحت شاد و همان جا کینه پدرش را به دل گرفت. وقتی بیرون آمد گفت من پدرم را می کشم؛ البته امام هادی علیه السلام او را از این کار منع کرد؛ چون کشتن پدر در هر شرایطی جایز نیست، گر چه حکم متوکل قتل بود. چون به حضرت زهرا علیها السلام جسارت کرده بود. اگر کسی از روی عمد و آگاهی به ائمه علیهم السلام ناسزا بگوید حکمش قتل است. ولی این کار شرایط و ضوابطی دارد.

منتصر هم از این ناسزاگویی ناراحت بود و هم به خاطر تحقیری که شده بود به غلامها گفت: امشب به قصر بریزید و پدرم را به قتل برسانید. در قصر ریختند، فتح بن خاقان خودش را روی منتصر انداخت و گفت نمی گذارم خلیفه را بکشید. گفتند: اگر نمی گذاری تو را هم می کشیم. غلامها فتح بن خاقان خبیث و متوکل هر دو را به درک واصل کردند و

بعد آمدند با منتصر بیعت کردند و منتصر خلیفه شد. (1) نتیجه این تحقیر فرزند، اخذ خلافت و قتل خلیفه شد - خدا رحمت کند- مرحوم آقای فلسفی دو جلد کتاب دارد که اگر چه قدیمی است، اما مطالبش هنوز نو است، به نام جوان 1 و جوان 2، ایشان در این کتاب به طور مفصل در مورد «تکریم» صحبت کرده است. با تکریم شخصیت می توان خیلی از مسائل را حل کرد.

تکریم ادیسون

در حالات ادیسون خواندم که ایشان می گوید: من هر چه دارم از مادرم دارم - سر ادیسون نسبت به سایر اعضای بدنش بزرگتر بوده - او می گوید: در مدرسه به خاطر بزرگی سرم مرا مسخره می کردند، مرا کودن و نادان می خواندند، و از کلاس درس بیرونم می کردند. ادیسون سه ماه بیشتر به مدرسه نرفت، مدرسه را رها کرد، به خانه آمد و گفت: من به مدرسه نمی روم. بچه ها مسخره ام می کنند، و دستم می اندازند. مادرش شروع به تعلیم او کرد و به او درس داد. در نه سالگی از محصلهای هم طراز خودش پیش افتاد.

بعدها وقتی آن کشف ها و خدمات عظیم را انجام داد می گفت: همه این ها از آن تکریمی است که مادرم نسبت به من داشت. روزی که از مدرسه آمدم و گفتم: به من کودن و نادان می گویند. مادرم گفت: خودشان کودن هستند تو از همه داناتری، آن کسی که تو را کودن خوانده تو را

ص: 86

نشناخته است. پسرم تواز همه آگاه تری، و حافظه ات از همه قوی تر است، خودم به تو درس می دهم. بعد پسرش را به جایی رساند که ادیسون شد.

به همین دلیل است که عرض می کنم تکریم شخصیت فرزند باید بسیار مورد توجه قرار گیرد. دو راهکاری که امروز ارائه کردیم: 1- عادت ها و تمرین های صحیح، 2- تکریم شخصیت.

امیدواریم خداوند به همه ما توفیق عمل به دستورات اهل بیت علیه السلام عنایت بفرماید.

ص: 87

قال الله تبارک و تعالی: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً»؛ (1)

مقدمه

بشر در این قرن و در این سال ها در زمینه های مختلفی پیشرفت داشته است، بشر به کرات فرود آمده، به اوج فضا دست یافته. دانشمندان قعر اتم را شکافتند و به انرژی هسته ای دست یافتند، در پزشکی پیشرفتهای شگرف و عمیقی صورت گرفت تا آن جا که الان شبیه سازی صورت می گیرد و می توانند برای بدن انسان شبیه و لوازم یدکی بسازند. بشر در علوم انسانی، تجربی، سیاسی و فضایی پیشرفت های زیادی داشته است. الآن کارخانه هایی است که بدون دخالت دست و فقط با رباط ها از راه دور اداره می شوند، این همه پیشرفت در فضاء اتم، طب، مهندسی، دانداری و

ص: 88

کشاورزی صورت گرفته است! الآن میوه ها یا محصولات را که وزنش باید 100 گرم باشد، گاهی به 5 کیلو می رسانند. بذری که مثلاً: باید مقدار محدودی ثمره داشته باشد. با اصلاحات، ثمرش را به چندین برابر می رسانند.

با همه این پیشرفت ها اما در یک موضع و در یک حوزه پس رفت و تنزل داشت. و آن حوزه اخلاق اجتماعی است. شما می بینید بشری که به گُرات راه یافته هنوز نتوانسته مشکل روابط را حل کند، جنایت. قتل، زنا، فحشاء، طلاق، اعتیاد و مواد مخدر در حال پیشرفتند. بشر در این زمینه از یک طرف پیشرفت کرده است؛ انواع مواد مخدر را تولید کرده اما در برخورد با مواد مخدر به جای پیشرفت تنزل پیدا کرده است. در هزاره سوم میلادی در قرن اکتشافات هستیم، هنوز آمار طلاق در جامعه و کشورها بیداد می کند، آمار فحشاء بیداد می کند. چقدر روابط اجتماعی در جوامع در هم ریخته است! چقدر مردم از این ناحیه گرفتارند!

شما ببینید یکی از دلایلی که این روزها کاسبی این رمالها و طلسم کننده ها و جادوگرها و دعانویس ها رونق گرفته که همه اینها از نظر اسلام مردود است. یکی از دلایلش همین است. گاهی انسان می بیند در این باندهای رمالی، طلسم و جادو و جن گیری، انسان هایی می آیند که باسواد و با فرهنگ هستند. این ها به یک پناهگاهی مراجعه می کنند که هیچ مینایی ندارد، چرا؟ چون نیاز دارد. می گوید همه جا رفتم و نتیجه نگرفتم. شاید این رمال یک طلسم بدهد، اختلاف حل شود. شاید این دعانویس

دعایی بدهد، کاری انجام بدهد که مشکلم حل شود. چرا سرّ این افراد شیاد شلوغ است؟ چرا سرّ این افراد با این که گاهی مرتکب فحشاء و جنایت می شوند شلوغ است؟ دلایلش نیاز است.

آن کسی که صنم می پرستد دنبال صمد است اشتباهی سراغ صنم می رود. بچه ای که به او پستانک می دهند دنبال شیر است، از حس شیر خواری اش سوء استفاده می کنند و پلاستیک در دهانش می گذارند. از حس پرستش بشر سوء استفاده می کنند بت را مقابلش می گذارند. از حس نیاز او سوء استفاده می کنند، دلیل آن این است که بشر در این زمینه به بن بست رسیده و نتوانسته است از راههای طبیعی مشککش را حل کند. قرآن کریم در سوره جن آیه ششم روی این گونه راهکارها خط بطلان کشیده و می فرماید: «وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ»؛ بعضی از انسانها به جن پناه می برند و می گویند جن استخدام کنیم تا از این طریق مشکلمان را حل کنیم. «فَزَادُوهُمْ رَهَقًا»؛ (1) همه اش باطل است. «رهق» یعنی باطل، یعنی کفر آمیز، قرآن می گوید تمام این راه ها اشتباه است.

چرا قرآن را رها کردید؟ «وَنُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ» (2) چرا احادیث نورانی اهل بیت عهد را رها کردید و دنبال رمال و شیاد می گردید؟ یکی از مسئولین قضایی چند روز قبل به من می گفت

ص: 90

1- جن: 6.

2- اِسْرَاء: 82.

پرونده های بسیاری در دادگاهها انباشته شده، در گوشه و کنار این افرادی که از این راه ها افراد را جذب خودشان می کنند و پول می گیرند و مرتکب کارهای نادرست می شوند زیاد هستند. گاهی هم سر از فحشاء و زنا در می آورند.

مذمت کردن ساحر

شخصی خدمت پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم آمد و گفت: یا رسول الله! وقتی ما بیمار می شویم در جزیره ای ساحری است پیش او می رویم. او کارهای عجیب و غریبی انجام می دهد و گاهی هم نتیجه می گیریم و مشکل حل می شود. پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم فرمود: « مَنْ مَشَى إِلَى سَاحِرٍ أَوْ كَاهِنٍ أَوْ كَذَّابٍ »؛ هر که قدمی بردارد و در خانه ساحر و کاهن و صاحب طلسم و این راه های خرافی برود، « یصدقه بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ »؛ خدا و قرآن را تکذیب کرده است. (1)

بعضی ها امام صادق و اهل بیت علیه السلام و کلمات نورانی و آیات قرآن را رها می کنند و سراغ این شیوه های نادرست و غلط می روند که نتیجه اش سقوط و هلاکت است.

معرفی شش درد توسط پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم

من روایت زیبایی از پیامبر اکرم صلی الله و علیه وآله وسلم از کتاب کنز العمال که از منابع اهل سنت است برایتان می خوانم. بنابر نقل، یکی از اصحاب می گوید

ص: 91

1- وسائل الشیعه، ج 17 ص 150؛ بحار الانوار، ج 76، ص 212.

رسول خدا صلی الله وعلیه وآله وسلم در جمع مردم فرمودند: « اِنَّهُ سَيُصِيبُ اُمَّتِي دَاءُ الْاُمَمِ »؛ روزی می رسد که مردم به درد اجتماعی مبتلا می شوند. گاهی درد، فردی است و گاهی اجتماعی است. یک وقت کسی سرطان دارد این درد فردی است. یک وقت کسی بیماری کلیه یا سر درد یا میگرن دارد این ها در ده شخصی است. اما زمانی می رسد که امت من مبتلا به درد اجتماعی می شوند. « قَالُوا وَ مَا دَاءُ الْاُمَمِ ؟ »، گفتند: یا رسول الله درد امت دیگر چیست؟ درد اجتماعی چیست؟ حضرت فرمودند: « الْاَشْرَ وَ الْبَطْرَ وَ التَّكَاثُرَ وَ التَّنَافُسَ بِالْاُمَمِ وَ التَّبَاعُدَ وَ التَّحَاوُدَ حَتَّى يَكُونَ الْبَغْيُ ثُمَّ الْهَرْجُ »؛ (1) شش چیز درد امت من است: « اَشْرَ »؛ یعنی نافرمانی یعنی لغو و بیهودگی، « بَطْرَ »؛ یعنی ناسپاسی و ترک شکر، « تَكَاثُرَ »؛ یعنی مسابقه ثروت اندوزی، « تَنَافُسَ »؛ یعنی هم چشمی در به دست آوردن امور دنیا. « تَبَاعُدَ »؛ یعنی دوری گزیدن از همدیگر یعنی بغض و کینه. « تَحَاوُدَ »؛ یعنی حسادت ورزیدن به هم. نتیجه این شش تا چیست؟ « حَتَّى يَكُونَ الْبَغْيُ »؛ یعنی ظلم، یعنی استعمار شدن و حکومت کردن ستمگران. یعنی ملت ها و حکومت ها استعدادهایشان را فراموش کنند.

این که علما و بزرگان ما، مثل مرحوم کلینی، مرحوم صدوق، شیخ حر عاملی و مرحوم مجلسی رحمة الله همیشه مقید بودند بخشی از کتاب هایشان را تحت عنوان آداب معاشرت بگذارند از این جا ناشی می شود. در کافی یک

ص: 92

کتاب العشره داریم. «عشره» یعنی معاشرت. در وسائل الشیعه و بحار الانوار بخش مستقلی چاپ شده است. مرحوم صدوق یک کتاب مستقل درباره آداب بر خورد. آداب رفت و آمد، آداب مصاحبت و گفت و گو دارد. امروزه در جامعه ما مرز رابطه ها شکسته، رابطه پدر و فرزند به هم ریخته است. رابطه زن و شوهر به هم ریخته است. دوستی ها مرز ندارد. ضابطه ها از بین رفته و رابطه جای آن را گرفته.

ازدواج یک ضابطه است که کاهش پیدا کرده. برقراری ارتباط خیابانی یک رابطه است که افزایش پیدا کرده. هر کجا ضابطه پایین آمد رابطه بالا می رود. هر کجا ضابطه کم رنگ شد رابطه پر رنگ می شود. به نظر من جا دارد که یک سال به این بحث پرداخته شود. ما از آداب اسلامی معاشرت دور شده ایم. کلمه معاشرت، مصاحبت، مرافقت در قرآن آمده است: «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»، (1) «صَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا»، (2). تمام این واژه ها در قرآن آمده و ما می توانیم از آنها استفاده کنیم.

با این مقدمه ای که عرض کردم می خواهم بحث را در این زمینه پیگیری کنم که ببینیم ما چگونه باید معاشرت هایمان را منطبق بر قرآن کنیم. آیا واقعا ازدواج های ما، مهریه های ما، رفت و آمدهای ما مطابق با ملاک های قرآنی و حدیثی است؟ ما در این زمینه روایت و حدیث کم نداریم. من یکی از عزیزان را دیدم که کتابی با عنوان الف حدیث

ص: 93

1- نساء 19.

2- لقمان، 15.

في المؤمن نوشته بود ورقی زدم، دیدم هزار حدیث درباره مؤمن آورده است. ایشان چگونگی راه رفتن مؤمن، نشستن مؤمن، خوابیدن مؤمن، غذا خوردن مؤمن، را در احادیث بررسی کرده است. عزیزان! غربی ها این ها را ندارند. ادیان دیگر اینها را ندارند. تازه این نویسنده محترم نتوانسته همه را جمع کند.

عنوان های کتاب این هاست: راه رفتن مؤمن، نشستن مؤمن، غذا خوردن مؤمن، گفت و گوی مؤمن، نگاه کردن مؤمن، وضو گرفتن مؤمن، اینها خیلی مهم است. تمام آداب و خصوصیات مؤمن در روایات و آیات و کلمات نورانی رسول خدا و ائمه معصومین علیهم السلام مورد دقت قرار گرفته که باید به آن توجه شود. من می خواهم ابتدا بحث را از زیر بنا شروع کنم. بحث ما اخلاق معاشرت است. اما اخلاق معاشرت زیربنایی دارد که مربوط به همه جاست. روابط پدر با فرزند، همسر با همسر، دوست با دوست، ارباب با کارمند، رئیس با مرئوس، من می خواهم درباره این زیربناها صحبت کنم.

حیاء منشاء تمام ارزش ها

یکی از زیربناهای مهم اخلاق معاشرت که اگر فرصتم اقتضا می کرد بیشتر درباره اش صحبت می کردم، بحث حیاء است. حیاء به عنوان یک ارزش مطرح است. حدیث داریم «الإِسْلَامُ عُرْيَانٌ»: اسلام عریان است.

فَلِبَاسُهُ الْحَيَاءُ»؛ (1) پوشش اسلام حیاست. علی علیه السلام فرمود: «الْحَيَاءُ سَبَبٌ إِلَى كُلِّ جَمِيلٍ»؛ (2) منشاء تمام نیکی ها، تمام خوبی ها و تمام ارزشها حیاست. امروزه حیا در جامعه ما کم شده است.

این را عرض کنم که حیا غیر از خجالت است، حیا غیر از تقواست، حیا غیر از خوف است، حیا غیر از شرم است. ما گاهی به اشتباه حیا را خجالت معنی می کنیم، در حالی که خجالت یک حالت اضطراری است، مثلاً من وارد جایی می شوم نمی توانم حرف بزنم خجالت می کشم. این حیا نیست، حیا یک حالت اختیاری است. خوف به خاطر عذاب است اما حیا به خاطر عذاب نیست، حیا از ناظر است. تقوا از حرام است اما حیا فقط از حرام نیست. حیا صفت ارزشمندی است که مهم تر از تقوا و خوف و یقین و بلکه پایه و اساس همه این هاست. لذا پیامبر صلی الله و علیه و آله وسلم فرمودند: اگر کسی بخواهد مجسمه حیا را بسازد، «لَوْ كَانَ الْحَيَاءُ رَجُلًا كَانَ صَالِحًا» (3) یک شخصیت صالح می شود. یک حدیث دیگر هم داریم که اگر بخواهی حیا را نقاشی را کنی چه کسی می شود؛ «لَوْ كَانَ الْحَيَاءُ صُورَةً لَكَانَ حُسَيْنًا» (4) امام حسین علیه السلام می شود. حیایی که مجسمه اش رجل صالح

ص: 95

-
- 1- « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ : الْإِسْلَامُ عُرْيَانٌ فَلَیْسَةَ الْحَيَاءُ وَ زِينَةُ الْوَقَارِ وَ مَرْوَنَةُ الْعَمَلِ الصَّالِحِ وَ عِمَادَةُ الْوَرَعِ وَ لِكُلِّ شَيْءٍ إِيَّاسٌ وَ أَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ » (کافی، ج 2، ص 46؛ وسائل الشیعه، ج 15، ص 184؛ بحار الانوار، ج 65، ص 281).
 - 2- مستدرک، ج 8 ص 466؛ تحف العقول، ص 82 / بحار الانوار، ج 74، ص 212.
 - 3- کنز العمال، 5781.
 - 4- منه منقبه، ص 135.

می شود. حیایی که سبب همه کارهای جمیل است. حیایی که پوشش و لباس اسلام است.

من نکته ای را عرض کنم بعداً بحث را ادامه می دهم. حیاء غیر از شر است؛ شاید در جاهایی شرع اجازه دهد ولی حیاء اجازه ندهد، مثلاً: کسی در یک اتاق عریان باشد آیا این شرعاً حرام است؟ خودش هست و تنهایی خودش، عریان خوانیدن شرعاً حرام نیست اما حیاء می گوید جایز نیست، این عمل بی حیایی است. در خوابگاه دختران، همه دانشجویند هیچ مردی هم نیست همه دخترند. اجازه دارند در مقابل هم به هر شکلی هم راه بروند. ولی حیاء می گوید خانم محترم! با شلوارک کوتاه، با تاب و با لباس کوتاه در خوابگاه دختران هم نچرخید، چرا؟ چون بی حیایی است ولو شرعاً حرام نیست.

برای مرد چقدر پوشش لازم است؟ به اندازه ای که بپوشد. حالا یک مرد بالباس زیر و شلوار کوتاه به خیابان بیاید آیا شرعاً حرام است؟ او که پوشش اسلامی دارد به اندازه طبیعی خودش را پوشانده اما این پوشش بی حیایی است. لذا حیاء اعم از حرام شرعی است. حیاء برتر از پوشش است. هم چنین حیاء برتر از موضوع خجالت است. حیاء را در فارسی به قول شهید مطهری نمی توان معنا کرد. به قول مرحوم مطهری بعضی واژه ها را در فارسی نمی توان معنی کرد. در مورد «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» که نمی توانی در فارسی برایش معادل پیدا کنی. رحمن که بخشنده و مهربان نیست، یک قسمتی از معنایش است. برای «اللَّهُ الصَّمَدُ» در فارسی

نمی توان واژه ای پیدا کرد. در زبان عربی گاهی در یک واژه آنقدر معنا نهفته هست که اگر بخواهی آن را به فارسی ترجمه کنی باید حدود دو سطر ترجمه اش کنی.

بنده بیشتر کتاب های اخلاقی و روانشناسی را گشتم تا ببینم حیاء را چگونه معنا کرده اند، یکی می گوید شرم، شرم که حیاء نیست، شرم یک حالت اضطراری است و حیاء یک صفت اختیاری است. یکی می گوید تقوی، تقوی از حرام است، ولی حیاء گاهی در عرف است ولی حرام نیست. یکی می گوید خوف، حیاء که خوف نیست یک عظمت و ابهت است. لذا درباره بحث شرم و حیاء باید دقت کرد، گاهی به مردم می گویم حجاب داشته باشید، حجاب فعل است ولی حیاء صفت است. تا شما حیاء را جا نیندازید نمی توانید به دختر جوان بگویید حجاب داشته باش. ما برای حل مشکلی که در بحث حجاب یا در روابط داریم، سراغ فعل می رویم و می گویم خانم مویت را بپوشان، چادرت را سرت کن. اما اگر حیاء را برایش جا انداختی خودش چادر سر می کند. اگر در روابط پدر و فرزند وارد شد خودش احترام پدر را رعایت می کند. اگر حیاء در روابط زن و شوهر وارد شد خود مادر رعایت اولاد را می کند. و لذا ما اول باید زیربناهای معاشرت را درست کنیم و یکی از زیربناهای مهم معاشرت حیاست.

اقسام حیاء از دیدگاه امام صادق علیه السلام

اشاره

روایتی را از صادق آل محمد صلی الله و علیه وآله وسلم، پیشوای ششم خدمت شما

ص: 97

می خوانم که در بعضی از منابع مثل مصباح الشریعه آمده است. نمی خواهم بگویم مصباح الشریعه کتابی است که همه اش مربوط به امام صادق علیه السلام و درست است، بلکه جای بحث علمی دارد، اما این روایت در بعضی از منابع شیعی دیگر نیز آمده است. اگر به این حدیث خوب دقت کنید، این که گفته شد حیاء از تقوی، خوف، پوشش، حجاب و رعایت محرمات بالاتر است، روشن می شود. امام صادق علیه السلام فرمود: حیاء پنج قسم است:

« حَيَاءُ ذَنْبٍ وَ حَيَاءُ تَقْصِيرٍ وَ حَيَاءُ كِرَامَةٍ وَ حَيَاءُ حُبِّ وَ حَيَاءُ هَيْبَةٍ »؛ (1)

1. حیاء از گناه

اشاره

«حَيَاءُ ذَنْبٍ»؛ حیاء از گناه، یعنی این که انسان از گناه حیاء کند و گناه را مرتکب نشود.

یاد خدا مانع گناه

عبدالله بن عمر می گوید در سفر بودیم، به یک گله گوسفند رسیدیم، تشنه و گرسنه بودیم، به چوپان گفتم می شود یکی از این گوسفندها را سر ببری تا ما کباب کنیم و بخوریم. گفت من مالک اینها نیستم، این ها متعلق به ارباب من است. من فقط چوپانم، اینها را آورده ام بچرانم. گفتم می دانم، پولش را به تو می دهم جایگزین کن. گفت اجازه فروش ندارم. گفتم اربابت تعداد اینها را می داند؟ گفت خیر، او به من اعتماد دارد، زاد و ولد و جمع و جور کردن و آوردن و بردن این گوسفندها با من است.

ص: 98

1- مستدرک، ج 8، ص 463؛ بحار الانوار، ج 68، ص 336؛ مِصْبَاحُ الشَّرِيعَةِ، ص 189.

گفتم اگر این چنین است او که متوجه نمی شود یک گوسفند را سر ببر تا ما استفاده کنیم و در این بیابان گرسنه نمایم، به ارباب هم لازم نیست خبر بدهی. می گوید ناگهان رنگ چوپان تغییر کرد و گفت: «فَأَيْنَ اللّٰه»؛ پس خدا را چه کنم؟ اگر ارباب نفهمد و تعدادشان را نشمارد خدا را چه کنم؟ این همان حیاء ذنب؛ حیاء یعنی انسان موقع ارتکاب گناه خدا را ناظر بداند. این حیاء از گناه است.

2. حیاء از کوتاهی

اشاره

«حَيَاءٌ تَقْصِيرٌ»؛ گاهی انسان از گناه حیاء می کند ولی گاهی با این که معصیت نکرده اما احساس تقصیر و کوتاهی می کند، مثلاً: من بیشتر می توانستم در ماه رمضان قرآن بخوانم و نخواندم. من بیشتر می توانستم به نماز توجه کنم و نکردم. من بهتر می توانستم بندگی کنم اما بندگی نکردم. حیای تقصیر به این می گویند، یعنی معصیتی در کار نیست و شاید وظیفه هم نباشد. این حیاء بالاتر از آن حیای قبلی است.

1. حیا کردن از حیوان

شخصی می گوید خدمت امام مجتبی علیه السلام رسیدم، دیدم سفره پهن است و امام در حال غذا خوردن هستند و مقابل ایشان هم سگی زانورده و به صورت امام نگاه می کند. امام هر لقمه ای که خودش میل می کند لقمه دوم را جلوی این حیوان می گذارد. گفتم: یا بن رسول الله! غذا کم است خودتان هم با این غذا سیر نمی شوید چرا غذا را تقسیم می کنید؟ فرمود:

«إِنِّي لَأَسْتَجِي مِنَ اللَّهِ»؛ از خدا شرم می‌کنم که یک موجود زنده به صورت من نگاه کند و من تنهایی غذا بخورم. (1) این حیاء بالاتر از حیای قبلی است و درباره عملی است که گناه نیست. اگر امام خودش غذا را می‌خورد و سفره را جمع می‌کرد و به این حیوان هم چیزی نمی‌داد معصیت نبود. امام علیه السلام فرمود: من حیاء می‌کنم وقتی حیوانی به صورت من نگاه کند، این مکتب اسلام است. در حالی که در این دنیای توحش در مقابل اطفال بمب گذاری می‌کنند، در مقابل جوانها و نوجوانان آنها را به آتش و خون می‌کشند. وقتی امام می‌فرماید: من حیاء می‌کنم در حالی که یک ذی‌الروح به صورت و چهره من نگاه می‌کند، این حیای تقصیر است.

3. حیاء کرامت

«حَيَاءٌ كَرَامَةٌ»؛ حیاء سوم، حیاء کرامت است، نه گناهی در کار است، نه خجالت، نه معصیت و نه قبح اجتماعی؛ اما این حیاء نشانه کرامت است، مثال بزیم: امیر مؤمنان علیه السلام به بازار آمد و دو پیراهن خرید، یکی پنج درهم و یکی سه درهم. سه درهمی را آقا خودش و پنج در همی را به قنبر داد. قنبر می‌گوید: گفتم: آقا جان، شما خلیفه مسلمانانید، حضرت فرمودند: از خدا حیاء می‌کنم چیزی را که بهتر است خودم بردارم و چیزی را که پست تر است به غلام و نوکر و فدایی ام بدهم. به این حیا، حیاء کرامت

ص: 100

می گویند، این که انسان غذای خوب را به کسی بدهد و غذای بد را خودش بخورد، کفش نو را بدهد و کفش کهنه را خودش بپوشد، سه شب ناش را در راه خدا بدهد و خودش گرسنه بخواهد، این وظیفه نیست اگر انجام ندهی حرام نیست و محاکمه نمی شوی، این حیاء کرامت است.

4. حیاء محبت

«حَيَاءٌ حُبٌّ»؛ یک پله بالاتر آمد. می گوید حیاء محبت، حیاء دوستی یعنی اصلاً بحث خجالت و گناه و معصیت نیست بلکه از شدت دوستی خجالت می کشد. امام سجاده علیه السلام در حال طواف است، و عبدالملک مروان وارد مسجد الحرام می شود. یک نفر کنار امام سجاده علیه السلام رفت و در گوشش گفت: یابن رسول الله! خلیفه وارد مسجد الحرام شد فرصت خوبی است که به خلیفه بگویند فرماندار مدینه خانه شما را غصب کرده است و حقتان را بگیرد. امام سجاده علیه السلام تبسمی کرد و فرمود: من این جا از خدا خجالت می کشم دنیا را بخواهم. شرم می کنم که در حال طواف حاجت دنیایی بخواهم. تو می گویی در مسجد الحرام از عبدالملک مروان آزادی خانه و باغم را بگیریم؟ ابداً! به این حیاء حب می گویند.

5. حیاء هیت

«حَيَاءٌ هَيْبَةٌ»؛ یعنی عظمت الهی آنچنان در انسان نافذ بشود که وقتی نام خدا برده می شود دلش بلرزد، وقتی اذان گفته می شود هر کاری که دارد رها کند و نماز را اقامه کند.

امام صادق علیه السلام فرمود: حیاء پنج قسم است: حیاء تقصیر، حیاء ذنب،

حیاء کرامت، حب و حیاء هیبت. بحث شرم و حیاء خیلی مهم است و خیلی هم جای بحث دارد؛ عوامل، ریشه ها، نشانه ها، موانع و اقسام آن، که هر کدام جای بحث مفصل دارد اما من آن را به طور خلاصه بیان می کنم. چرا این بحث ارزشمند و این مسئله مهم در جامعه ما کم رنگ شده؟ چگونه می شود آن را افزایش داد؟ راهش چیست؟

رسول خدا صلی الله و علیه وآله وسلم فرمود: وقتی بنده ای دستش را بالا می آورد و دعا می کند، خدا می گوید: «إِنِّي لِأَسْتَحِيَّ»؛ من حیاء می کنم حاجتش را برگردانم چون دستهایش را بالا آورد. (1) در یک روایت خواندم بنده ای را به صحرای محشر می آورند که نامش نام رسول الله حضرت محمد صلی الله و علیه وآله وسلم است، خدا به او می فرماید نام تو نام رسول ما بود آیا خجالت نکشیدی گناه کردی؟ من خجالت می کشم به خاطر اسمت تو را به جهنم ببرم. من حیاء می کنم چون نام تو نام رسول الله است.

خانم! نام تو نام فاطمه زهراست. آقا نام تو نام امام حسین و اهل بیت علیهم السلام است. مواظب باشید! روایت داریم خدا می گوید: «لاستحیی»؛ من شرم می کنم تو را به خاطر هم اسم بودن با پیامبر به جهنم بفرستم، آن وقت تو شرم نکردی؟! حیاء نکردی؟! روایت داریم وقتی محاسن کسی سفید می شود خدا می فرماید: محاسنت سفید شده، استخوانهایت سست شده، موهایت رو به سفیدی نهاده، توانت سست شده، من از موی سفید تو حیاء می کنم که عذابت کنم اما تو از موی سفیدت خجالت نمی کنی که گناه و

ص: 102

مخالفت مرا کنی؟ (1) حیاء صفت خداست.

پیامبر صلی الله وعلیه وآله وسلم می فرماید: روز قیامت شخصی را به طرف جهنم می برند او دائم بر می گردد و پشت سرش را نگاه می کند. نگهش می دارند و می پرسند چرا بر می گردی؟ می گوید: من آدم بدی بودم گنه کار بودم اما « مَا هَكَذَا الظَّنُّ بِكَ »؛ فکر نمی کردم خدا با من چنین معامله ای بکند، گمان نیک به خدا داشتم. خطاب می شود فرشته ها رهاش کنید، من شرم می کنم، خجالت می کشم، حیاء می کنم بنده ای را که به من حسن ظن داشت عذاب کنم، به خاطر حسن ظنش او را برگردانید؟ (2)

خدایی که به خاطر نام پیامبر، به واسطه محاسن سفید، به واسطه بالا بردن دست هنگام دعا و به واسطه حسن ظن به خدا این گونه می گوید که من حیاء می کنم بنده ام را عذاب کنم، چرا ما در روابطمان، در گفت و گوهایمان و در نگاه هایمان حیاء نمی کنیم؟

ان شاء الله خواهیم گفت: جای حیاء کجاست؟ حیاء دست چیست؟ حیاء پا چیست؟ ریشه حیاء چیست؟ همین قدر بدانیم زیربنای حجاب، پوشش، امر به معروف، نهی از منکر، تقوی و ایمان همین صفتی است که ما امروز روی آن دست گذاشته ایم و در یک کلام، امام صادق علیه السلام فرمود: « لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ ». (3) اگر در جامعه حیاء کم شد، ایمان و اعتقاد و باور نیز کم می شود.

ص: 103

1- ینابیع الحکمه، ص 793.

2- تفسیر نمونه، ج 2، ص 245؛ ینابیع الحکمة، ص 811.

3- کافی، ج 2، ص 106؛ وسائل الشیعة، ج 12، ص 166، بحار الانوار، ج 68، ص 331.

قال الله تبارک و تعالی: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً»؛ (1)

مقدمه

بحث ما در این مجلس نورانی در رابطه با «حیاء» به عنوان یکی از زیربناهای آداب معاشرت بود. قبلاً گفته شد حیاء صفت بسیار ارزشمندی است که به یک معنا از تقوی، خوف و ورع، عام تر و بالاترست. حیاء صفتی است که به دنبال آن تقوی، ورع و خوف نیز می آید، امام علی علیه السلام فرمود: «الْحَيَاءُ سَيِّبٌ إِلَى كُلِّ جَمِيلٍ»؛ (2) حیاء تمام نیکی ها را به دنبال خود می کشد. اگر انسانها باحیاء تربیت شوند دیگر لازم نیست ما برای حجاب، روابط، احترام و غیره چانه بزنیم. حیاء خودبه خود پوشش می آورد، حیاء نیکی می آورد، حیاء عفت کلام و گفتار و چشم می آورد.

ص: 104

1- نحل، 97.

2- بحار الأنوار، ج 74، ص 212؛ مستدرک، ج 8 ص 466؛ تحف العقول، ص 82.

این قضیه طرف دیگری هم دارد، پیامبر اکرم صلی الله و علیه وآله وسلم فرمود: تمام حرفهای انبیا در یک جمله جمع شده است. آن یک جمله چیست که نبی اکرم می فرماید تمام سفارشات و فرمایشات انبیا در آن جمع شده؟ جمله این است: «إِذَا لَمْ تَسْتَحِي فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ»؛ (1) کسی که حیا ندارد هر کاری که بخواهد انجام می دهد از او توقعی نیست. لذا پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم فرمودند: «مَنْ حُرِمَ الْحَيَاءَ هُوَ شَرُّ كَلَّةٍ»؛ (2) هر که از حیا محروم شود همه اش شر می گردد. حال یکی ده درجه شر دارد، یکی پنجاه درجه شر دارد. اما شر عام، شری است که فراگیر است. فرمود: «مَنْ حُرِمَ الْحَيَاءَ فَهُوَ شَرُّ كُلِّهِ وَإِنْ تَعَبَّدَ وَتَوَرَّعَ»؛ اگر چه نماز بخواند، ورع داشته باشد و عبادت کند؛ ولی اگر حیا در کردارش نباشد همه شر، همین انسان است. این گونه روایات و تعبیری که از ائمه معصومین علیهم السلام رسیده عجیب است. می دانید که چقدر در قرآن از منافق بد گفته شده! حتی خدا به پیامبر می فرماید: برای منافق طلب آمرزش نکن که طلب آمرزش به سبب نفاق او پذیرفته نیست. قرآن کریم بارها در آیات متعدد به این مسئله اشاره کرده، شاید بیش از ده - دوازده سوره قرآن به بحث نفاق اختصاص یافته است. در قرآن سوره منافقین داریم؛ اما حدیث داریم که پیامبر فرمود: همین منافق اگر حیا داشته باشد، من پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم امید دارم که اصلاح شود. «أَرْجُو لِلْمُنَافِقِ»؛ من امید دارم منافق درست شود، «مَادَامَ يَسْتَحِي»؛

ص: 105

1- عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 56: بحار الانوار، ج 68، ص 333؛ شرح نهج البلاغه، ج 11، ص 214.

2- مستدرک الوسائل، ج 8 ص 463؛ بحار الانوار، ج 68، ص 336؛ مصباح الشریعه، ص 189.

مادامی که حیاء داشته باشد. بالاخره حیای او نفاقش را از بین می برد؛ حیای او گناهش را از بین می برد.

امیر مؤمنان علیه السلام مالک اشتر را به مصر می فرستد - یار فدایی امیر مؤمنان که مع الاسف پای ایشان به مصر نرسید و به شهادت رسید - حضرت یک نامه تاریخی به مالک نوشته که این نامه هنوز در دنیا طراوت دارد و نو است، با این که حقوقدانان دنیا اعلامیه حقوق بشر را نوشته اند اما اصلاً با این نامه قابل مقایسه نیست. نامه 53 نهج البلاغه آن نامه حضرت به مالک اشتر است، یکی از مطالبی که حضرت در همان نامه به مالک اشتر نوشته است می فرماید: مالک! دو چیز را در افرادی که می خواهی استخدام کنی امتحان کن اگر قبول شدند استخدامشان کن: «و تَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجَرِبَةِ وَالْحَيَاءِ»؛ (1) یکی این که تجربه داشته باشند و صفر کیلومتر نباشند اگر می خواهند استخدام تو شوند و در دستگاه تو کار یاد بگیرند، ابتدا یک جایی تجربه کسب کرده باشند بعد به آنها کار بده، دوم این که حیاء داشته باشند. ببینید در میان همه صفاتی که برای کارگزار است، شرح صدر، تقوی، ایمان، صبر، تعهد و علم، امیر مؤمنان به روی مسئله تجربه و حیاء دست گذاشته است. بحثی که ما به آن می پردازیم خیلی دامنه دار است، عوامل حیا، موانع حیاء، ریشه های حیاء، بعضی از عزیزان می گفتند این بحث را مقداری کاربردی کنیم. مقداری وارد جنبه های کاربردی آن شویم. اهمیت این موضوع از روایات روشن است، اما چگونه می شود این را

ص: 106

1- نهج البلاغه، نامه 53.

در جامعه اجرا کرد؟ این مهم است.

حیاء کجا ظاهر می شود؟

اشاره

با مقدمه ای که عرض شد می خواهیم به بحث ظهور و بروز حیاء پردازیم؛ یعنی حیاء کجا ظاهر می شود؟ درباره عوامل، موانع و اقسام آن در آینده صحبت خواهیم کرد، اما در این جا درباره این صحبت می کنم حیاء که یک صفت است چگونه در وجود انسان ظاهر می شود؟ من این موضوع را در چهار بخش برای شما عرض می کنم. بینیم ظهور و بروز حیاء از کجاست؟ آدم باحیاء را نمی توان آزمایش کرد. مثل قند نیست که با آزمایش خودش را نشان بدهد. حیاء یک صفت است و بروز دارد، بروز حیاء کجاست؟ ما از کجا بفهمیم این آقا باحیاست؟ امیر مؤمنان علیه السلام که به مالک نوشتند حیای افراد را تجربه کن بعد به آنها کار بده، مالک چگونه باید حیاء افراد را تجربه کند؟ چگونه می شود حیاء افراد را سنجید؟ این مهم است، دقت کنید بروز حیاء کجاست؟

1. حیاء در چشم

اشاره

اولین و مهم ترین و اساسی ترین نقطه بروز حیاء، چشم است، حدیث داریم: «مَوْضِعُ الْحَيَاءِ الْعَيْنَانِ». حضرت سلیمان با حضرت داوود گفت و گویی داشته، نکته ای که بیان می کنم مربوط به همین گفت و گوست. حضرت سلیمان پسر حضرت داوود است. وقتی داوود می خواست علم نبوت را به سلیمان واگذار کند خدا به داوود وحی کرد. می دانید داوود

ص: 107

پیامبر خداست، سلیمان هم پیامبر خداست. داوود پدر است و سلیمان پسر است. داوود شخصیت مهمی است و سلیمان هم شخصیت مهمی است که قرآن می فرماید: «وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا»؛ (1) هم داوود عالم بود و هم سلیمان.

فکر نکنید سلیمان چون پسر داوود بود پیامبر شد، خیر، در نبوت وراثت نیست کما این که در امامت هم وراثت نیست. اگر فرزند امام، امام می شود به این دلیل است که لیاقتش را دارد نه این که چون پسر امام است. اگر فرزند پیامبر، پیامبر می شود به این دلیل است که لیاقت دارد. «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ»؛ (2) سلیمان وارث داوود بود نه به خاطر این که پدرش داوود او را پیامبر قرار دهد. اصلاً دست داوود نیست، دست خداست. خدا در قرآن می فرماید: «وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا»؛ هر دو عالم بودند و گرنه وقتی حضرت ابراهیم از خدا تقاضا کرد که نبوت در نسلش قرار بگیرد، خدا به صورت مطلق نپذیرفت، فرمود: ابراهیم، ما نبوت را به کسی می دهیم که ظلم، گناه و عصیان در زندگی اش نباشد: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»؛ (3) لذا به این مطلب دقت داشته باشید که نبوت و امامت وراثتی نیست، نبوت و امامت لیاقتی است، منتهی این لیاقت گاهی در فرزند امام است و گاهی در برادر امام، مثل امام حسین علیه السلام. گاهی در افراد دیگری است که در نبوت

ص: 108

1- نمل: 15.

2- نمل: 16.

3- بقره: 124.

داوود پیامبر می خواهد علم نبوت را به سلیمان بدهد، «إِنَّ اللَّهَ أَوْحَىٰ إِلَىٰ دَاوُدَ»؛ خدا به داوود وحی کرد: داوود! چهارده سؤال از سلیمان پرس، اگر درست جواب داد معلوم است علمش کامل است، آن وقت نبوت را به او واگذار کن. در اینجا نمی خواهیم چهارده سؤال را بگویم. سؤالها را خدا تعیین کرد، جوابها را سلیمان باید بدهد و خدا نیز تصحیح می کند. یک سؤالش این بود: - قصه را برای این گفتم - داوود پرسید: سلیمان؟ «این مَوْضِعِ الْحَيَاءِ؟ این مَوْضِعِ الْبَاطِلِ؟ أَيْنَ بَابِ الْكَسْبِ؟»؛ جای حیاء کجاست؟ جای باطل کجاست؟ جای کاسبی کجاست؟ سلیمان یکی یکی جواب داد. صدا زد پدرجان! «مَوْضِعِ الْحَيَاءِ الْعَيْنَانِ»؛ (1) منظورم اینجا بود، موضع و محل حیاء دو تا چشم است. چون شروع بی حیایی از چشم است. شروع بی حیایی از نگاه است، حال فیلم باشد، سی دی باشد، نامحرم باشد، عکس ها و تصویرهای مستهجن باشد. به این سوره قرآن دقت کنید،

ص: 109

1- «إِنَّ اللَّهَ أَوْحَىٰ إِلَىٰ دَاوُدَ أَنْ يَسْأَلَ سُلَيْمَانَ عَنْ أَرْبَعِ عَشْرَةَ كَلِمَةً فَإِنْ أَحَابَ وَرِثَهُ الْعِلْمَ وَ التُّبُوَّةَ قَالَ أَخْبِرْنِي يَا بُنَيَّ أَيْنَ مَوْضِعِ الْعَقْلِ مِنْكَ قَالَ الدَّمَاعِ قَالَ أَيْنَ مَوْضِعِ الْحَيَاءِ مِنْكَ قَالَ الْعَيْنَانِ قَالَ أَيْنَ مَوْضِعِ الْبَاطِلِ مِنْكَ قَالَ الْأُذُنَانِ قَالَ أَيْنَ بَابِ الْخَطِيئَةِ مِنْكَ قَالَ اللِّسَانِ قَالَ أَيْنَ طَرِيقِ الرِّيحِ مِنْكَ قَالَ الْمَنْخَرَانِ قَالَ أَيْنَ مَوْضِعِ الْأَدَبِ وَ الْبَيَانِ مِنْكَ قَالَ الْكَلُوتَانِ قَالَ أَيْنَ بَابِ الْفُظَاظَةِ وَ الْعُلْظَةِ مِنْكَ قَالَ الْكَبِدِ قَالَ أَيْنَ بَيْتِ الرِّيحِ مِنْكَ قَالَ الرَّئِثَةِ قَالَ أَيْنَ بَابِ الْفُرْحِ مِنْكَ قَالَ الطَّحَالِ قَالَ أَيْنَ بَابِ الْكَسْبِ مِنْكَ قَالَ الْيَدَانِ قَالَ أَيْنَ بَابِ التُّصْبِ مِنْكَ قَالَ الرَّجُلَانِ قَالَ أَيْنَ بَابِ الشَّهْوَةِ مِنْكَ قَالَ الْفَرْجِ قَالَ أَيْنَ بَابِ الدُّرِّيَّةِ مِنْكَ قَالَ الصُّلْبِ قَالَ أَيْنَ بَابِ الْعِلْمِ وَ الْفَهْمِ وَ الْحِكْمَةِ قَالَ الْقَلْبِ إِذَا صَلَحَ الْقَلْبُ صَلَحَ ذَلِكَ كُلُّهُ وَ إِذْ فَسَدَ الْقَلْبُ فَسَدَ ذَلِكَ كُلُّهُ»، (بحار الانوار، ج 58، ص 331).

سوره نور که سفارش شده هر خانه ای که هر روز در آن سوره نور خوانده شود در آن خانه حیات می آید. فرمودند: امام صادق به « حَصَّنُوا بِهَا نِسَائِكُمْ »: (1) زنهایتان را به خواندن سوره نور تشویق کنید.

روایت داریم که فرمود: مال و ناموس تان را با خواندن هر روز سوره نور در خانه حفظ کنید. البته معلوم است که منظور قرائت ظاهری نیست، منظور تحقق معنای آن است. به آیات 30 و 31 این سوره دقت کنید، ببینید چقدر زیبا می فرماید: «قُلْ لِّلْمُؤْمِنِينَ» پیامبر به مردهای مومن بگو:

«يَغْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِ» (2). یغضوا به معنای چشم بستن نیست، گاهی این آیه را اشتباه معنا می کنند و می گویند: بگو چشم هایشان را ببندند. خیر، «غض» یعنی کاهش، یعنی پیامبر، به مردها بگو خیره نشوند و خیره نگاه نکنند، مثلاً در یک خیابان صحنه های مختلفی است. اگر نگاهت را روی یک زن نامحرم انداختی این غلط است. اما اگر همه خیابان را نگاه کنی، به این می گویند «غض». غض به معنی چشم بستن نیست. اگر انسان چشمش را ببندد که به زمین می خورد. جلوی پایش را نمی بیند.

استادی که در یک کلاس درس می دهد، غض این است که به

ص: 110

1- قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ : حَصَّنُوا أَمْوَالَكُمْ وَفُرُوجَكُمْ بِتِلَاوَةِ سُورَةِ النُّورِ وَ حَصَّنُوا بِهَا نِسَاءَكُمْ فَإِنَّ مَنْ أَدَمَّنَ قِرَاءَتَهَا فِي كُلِّ يَوْمٍ أَوْ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ لَمْ يَزِنْ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ أَبَدًا حَتَّى يَمُوتَ فَإِذَا هُوَ مَاتَ شَيعَهُ إِلَى قَبْرِهِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ كُلِّهِمْ يَدْعُونَ وَيَسْتَغْفِرُونَ اللَّهُ لَهُ حَتَّى يَدْخَلَ إِلَى قَبْرِهِ» (وسائل الشيعة، ج 6، ص 252؛ بحار الانوار، ج 89 ص 286: الدعوات. ص 111).

2- نور: 30.

دانشجوی خانم خیره نشود و به مجموع کلاس نگاه کند. برای یک سخنران در حال سخنرانی غضب بصر این است که همه را با هم ببیند. اگر برای خانم ها درس می دهد یا جلسه ای دارد، روی یک مورد خاص، روی یک موضع خاص، روی یک صورت خاص، روی یک دست خاص، روی یک پای خاص نگاهش را متمرکز نکند. معنای غض این است. «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ»؛ این آیه خیلی عجیب است؛ مؤمنان چشمشان را به نامحرم خیره نکنید. توجه نکنید، استمرار نبخشید به مجموع نگاه کنید نه به یک مورد خاص و نه یک موضع خاص.

بعد قرآن می فرماید: «وَيَحْفَظُوا أَرْوَاجَهُمْ»؛ بگو قوای جنسی شان را حفظ کنند، زنا نکنند. یکی از مفسرین ذیل این آیه می فرماید که خدا اول می گوید چشم، بعد می گوید زنا. می دانید علتش چیست؟ می گوید علتش این است که دروازه زنا و فحشا چشم است و با نگاه شروع می شود، نکته دقیق تر این است که غالباً در قرآن خطاب به مؤمنان می کند و زنها را جدا نمی کند: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ، قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» (1) شما سوره مؤمنون را نگاه کنید، دیگر مؤمنات را جداگانه خطاب نمی کند. اما برای این که تأکید کند، می فرماید: «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ». برای این که خانم ها فکر نکنند حیاء مال مرد است، حجاب و نگاه نکردن مربوط به مرد است. به همین دلیل می گوید پیامبر به زنان بگو: «يَغُضُّنَّ»؛ آنها هم به مرد چشم ندوزند و خیره

ص: 111

1- مؤمنون: 1.

نشوند. «يَعُضُّ صَنْ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ»؛ (1) آیا می دانید - در بعضی روایات - شهوت زن؛ یعنی تحریک کننده گی زن نود و نه برابر مرد است، اما حیاء او نه برابر است، به همین دلیل گاهی خانم ها اعتراض می کنند و می گویند شما همیشه به ما زنها سفارش می کنید که حجاب داشته باشیم، این را به آقایان هم بگویید. این درست است اما علت سفارش زیاد به این دلیل است که قدرت تحریک کنندگی در زن نود و نه برابر مرد است و این دلیل تأکید زیاد اسلام بر پوشش زن است.

جوان شهوت پرست

چرا آیه 30 سوره نور نازل شد؟ در شهر مدینه جوانی، دختری را دید که راه می رفت - در آن زمان در مدینه مقنعه ها و روسری ها را پشت گوش می انداختند و مثل الآن نبود که مقنعه را روی گوش می اندازند. با آن مقنعه تمام زیر گلو، سینه، چانه و گاهی مقداری از موها پیدا بود، مثل الآن که بعضی از روسری ها و شالها فقط دکوری و نمایشی است و خود این نوع پوشش ها زیبا کننده است و اصلاً نقش پوشش ندارد. گاهی ده درصد و گاهی هم چهل درصد سر خانم ها را می پوشاند اما از پشت و جلوی سر موها دیده می شود. آن زمان هم بعضی از این روسری ها را تا می زدند و پشت گوش می انداختند، لذا سینه و صورت کاملاً پیدا بود - خلاصه پسر جوان هم نگاهش افتاد، تحریک شد و دنبالش راه افتاد. خانم

ص: 112

1- نور: 31.

می رفت این پسر هم دنبالش از این کوچه به آن کوچه می رفت تا این که در یک کوچه تنگ و باریک، آنقدر حواس جوان به هیكل این زن بود که دیگر دیوار را ندید و یک شیء تیزی که از دیوار بیرون زده بود صورت جوان را زخمی کرد - دیوارهای قدیمی مانند امروز سنگ گرانیت و غیره نبود، کاه گل می کردند و داخل آن گاهی تکه چوب، استخوان و یا شیشه ای بود.

قرآن نیز می گوید زنهایی که یوسف را دیدند خواستند میوه پوست بکنند اما دستشان را بریدند و اصلاً متوجه نشدند. آری، شهوت انسان را کور می کند و احساس گناه را از آدم می گیرد. آن جوان با سر و صورت خونین دختر را رها کرد، عاشقی را فراموش کرد و خدمت پیامبر رفت. در همین جا بود که این آیه نازل شد: (1) «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَمْصَارِهِمْ»؛ (2) بگو نظر و نگاهتان را غض کنید؛ یعنی به نامحرم خیره نشوید. در همه جا نگاهتان را کنترل کنید: در کوچه، خیابان در مجتمع، محل سکونت تان.

به همین دلیل است که می گویم آغاز حیاء از چشم و نگاه است. الآن مکرر می شنویم و می بینیم که می گویند از هم پاشیدگی خانواده ها به خاطر ازدواج دوم است. گفته می شود ازدواج دوم که شرعاً حرام نیست. درست است حرام نیست، اما آیا تمام شرع را رعایت کرده ای و همین یکی مانده است؟ من نمی گویم ازدواج دوم حرام است اما باید به این نکته توجه

ص: 113

1- وسائل الشیعه، ج 12، ص 139 به نقل از تفسیر نمونه، ج 14، ص 435.

2- نور، 30.

شود که عرف باید در مسائل شرعی رعایت شود. در ازدواج دوم، خانم اول تو، عذاب می کشد؛ چون پیش او نمی روی، کانون خانواده از هم می باشد، عدالت رعایت نمی شود، در تأمین مخارجشان کم می آوری، دعوا و نزاع پیش می آید. بچه ها بدبین می شوند، احساسات و عواطف از بین می رود. شهوت و نتیجه شهوت این گونه است .

اگر این ازدواجهای موقت، این رابطه ها و دوستی ها از سوی مردهای همسر دار و بچه دار در جامعه بروز پیدا کند این گونه نیست که فقط یک نتیجه فردی خاصی داشته باشد. « رَبِّ شَهْوَةَ سَاعَةٍ »؛ به این روایت خوب دقت کنید پیامبر فرمود: یک نگاه شهوت آمیز « أُورَثَتْ زِنًا طَوِيلًا »؛ (1) گاهی یک عمر حزن و اندوه برای انسان می آورد.

نگاه حرام

صاحب کتاب منتخب التواریخ داستانی نقل می کند که داستان جالبی است. می خواهم درباره نگاه عرض کنم. او می نویسد در زمان معتصم عباسی یکی از وزرایش کاخی ساخت که بلند ترین منزل در منطقه خودش بود، و این منزل را مشرف به همه منازل ساخت - این هم یک مشکل فرهنگی است که متأسفانه در ساخت و سازها مورد توجه قرار نمی گیرد گاهی آپارتمانهای بلند مقابل خانه های کوتاه، گاهی خانه های مقابل هم، گاهی پنجره های مقابل هم، گاهی اشراف منازل به همدیگر می تواند زمینه

ص: 114

گناه بشود - وزیر معتصم از قدرتش استفاده می کرد، می رفت روی کاخ بلند می ایستاد و به درون خانه های مردم چشم چرانی می کرد؛ به این خانه نگاه کن، به آن خانه نگاه کن، زن آن را ببین، زن این را ببین - شهوت این است، گاهی انسان را تبدیل به بُعد حیوانی می کند، انسانیت انسان را سلب می کند. ببینید گاهی چه جنایت هایی به خاطر همین مسئله این طرف و آن طرف واقع می شود - همین طور که نگاه می کرد نگاهش به دختر جوانی افتاد دختری که پدرش تاجر بود، پایین آمد و کسی را برای خواستگاری فرستاد.

تاجر گفت: تو همسر داری! ما اصلاً نمی توانیم با تو وصلت کنیم این دختر نامزد کس دیگری است. اما این حرفها فایده ای نداشت، تاجر هر چه کرد وزیر قبول نکرد. وزیر رفیقی داشت، گفت هزار درهم به من بده کارت را درست می کنم. هزار درهم از وزیر معتصم گرفت و ده تا شاهد دروغین درست کرد، به هر کدام صد درهم داد و به آنها گفت بیاید جلوی قاضی شهادت بدهید که ما دیدیم خطبه عقد بین این وزیر و این دختر خوانده شد، ما شاهد بودیم که مهریه تعیین شد و این پدر به عقد این دختر رضایت داد - الله اکبر! شهادت دروغ! قرآن کریم در سوره معارج می فرماید: یکی از صفات مؤمن این است که شهادت دروغ نمی دهد و چیزی را که ندیده بیان نمی کند. گاهی شهادت دروغ انسان را به ورطه نابودی می کشاند - آمدند و شهادت دادند و قاضی هم حکم کرد. وزیر حکم را برداشت آمد در خانه پدر که زن مرا تحویل بده. پدر گفت:

ص: 115

کدام زن؟ گفت: این حکم قاضی است. قاضی نوشته این خانم زن شرعی من است، مهریه دارد، عقد خوانده شده و ترضایت دادی.

پدر دختر می گوید ما چه کنیم؟ ما که به معتصم دسترسی پیدا نمی کنیم. گرچه حاکم ستمگری بود اما گاهی به این گونه مراجعات جواب می داد. بالاخره پدر با لباس مبدل خودش را به معتصم رساند و خبر را داد. معتصم عباسی گفت این ده شاهد را حاضر کنید. یکی یکی آنها را خواست؛ گفت مثلاً: عقد کجا خوانده شد؟ خوب هماهنگ نکرده بودند، اولی گفت مثلاً: در خانه پدر دختر. دومی را خواست و پرسید عقد کجا خوانده شد؟ گفت: در مسجد. سومی را خواست و پرسید عقد کجا خوانده شد؟ گفت: پیش قاضی. مهریه چقدر بود؟ شهادت ها با هم تفاوت می کرد. دستور داد ده چوبه اعدام در میدان شهر گذاشتند، ده شاهد را اعدام کرد. در مورد وزیر هم گفت اعدام برای او کم است و با چوبه دار فایده ندارد. گفت یک پوست گاو را خالی کنید و او را در پوست گاو آنقدر بزیند تا له شود و گوشت و استخوانش به هم آمیخته شود. یک شهوت رانی و یک نگاه، یازده سر را بالای دار کرد. یازده انسان را به قتل رساند! «رُبَّ شَهْوَةِ سَاعَةٍ»

حالا-رسم شده با این موبایل ها در زندگی خصوصی مردم وارد می شوند، عکس ها و تصویرهای استخر، زنهای بدحجاب، عکس های هنرپیشه ها را برای همدیگر می فرستند. من در مشهد مقدس بالا سر حضرت امام رضا علیه السلام نشسته بودم دیدم یک نفر برای کسی چیزی

می فرستد نگاهم افتاد دیدم عکس های مستهجن است. آن یکی هم برای این می فرستد. آخر در حرم علی بن موسی الرضا علیه السلام از این کار شرم نمی کنید؟ متأسفانه الآن باب شده که فیلم های خصوصی افراد، فیلم عروسی، عکس های خصوصی و سی دی های ناپسند را بین یکدیگر رد و بدل می کنند.

عزیزان! این کارها را توجیه نکنیم و نگوییم عیب ندارد من که زن دارم و متأهل هستم. خیر! شهوت چشم، زناي چشم، نگاه کردن به همین محرمات است. این چشم دیگر نمی تواند با قرآن انس بگیرد. این چشم دیگر نمی تواند با حرم اهل بیت علیهم السلام انس بگیرد، این چشم دیگر نمی تواند حق بین باشد. این چشم دیگر نمی تواند واقع نگر باشد. این چشم دیگر از مجرای طبیعی خودش ساقط می شود. طبق این روایاتی که خواندم و این حدیثی که از حضرت داوود خواندم و کلماتی که از ائمه علیهم السلام

نقل کردم نخستین موضع حیاء، چشم است.

2. حیاء در گفتار

دومین موضع حیاء گفتار است، انسان در گفتارش باید حیاء داشته باشد. گاهی در طنزها، فکاهی ها، جک ها، و تذکرها، انسان موارد بی حیایی را می بیند. شما حق نداری در خانه جلوی دختر و پسر لطیفه ای بگویی که با حیاء منافات دارد. آیا این درست است که برای این شهر و آن شهر طنز ساخته اند و اسامی ناپسند به کار برده اند؟ در گفتار انسان هم باید حیاء باشد.

چه معنا دارد انسان با زن نامحرم شوخی کند؟ شیطان از همین جا نفوذ می کند. مواظب باش! امام صادق علیه السلام دیدند شخصی سوار بر مرکب شده و در حال عبور است و موسیقی می خواند. فرمودند: ببینید در حالی که مرکب او تسبیح می گوید خود او غنا می خواند. چرا اهل نماز را زجر می دهی؟ صدای موسیقی را کم کن اصلاً خاموشش کن. غنا و موسیقی نفاق می آورد. موسیقی فحشا می آورد. غنا انسان را به حرام جذب می کند. بعضی مواقع هم الفاظ غنا تحریک کننده است و هم موسیقی و صدایش. گاهی باعث می شود انسان به فحشاء کشیده شود. چرا در اسلام غنا حرام است؟

صوت خوب حرام نیست، مگر نمی گوید قرآن را با صوت خوب بخوان؟ صدای خوب حرام نیست. صدایی که در آن لهنو نباشد حرام نیست. می گوید به این دلیل غنا در اسلام حرام است که انسان را سست می کند، شهوت را تحریک می کند و به شهوت می کشاند. امام صادق علیه السلام فرمود: غنا مقدمه زناست. شما غالب مراکز فساد را ببینید در آن موسیقی نواخته می شود؛ در غالب مراکز قمار، موسیقی نواخته می شود. چون موسیقی زمینه ساز معاصی دیگر است. پس حیاء در گفتار باید باشد. امر به معروف می کنید با حیاء باشید، عصبانی می شوید با حیاء باشید. می خواهی تذکر بدهی با حیاء تذکر بده، می خواهی داستان بگویی، با حیاء بگو. به قرآن دقت کنید، خدا در 111 آیه داستان یوسف و زلیخا را بیان کرده اما یک جای آن تحریک کننده نیست. هر کس دیگری می خواست این داستان

را بگوید دچار انحراف می شد. خدا احکام عادت ماهانه خانم ها را بیان کرده، احکام نزدیکی را بیان کرده، احکام رابطه زن و مرد را بیان کرده، اما هیچ جا لفظ تحریک آمیز و تند و مخالف حیاء بیان نشده است. اگر می خواهی داستان بگویی، اگر می خواهی طنز بگویی، مواظب باش باحیاء منافات نداشته باشد.

3. حیاء در رفتار

حیاء در رفتار کجاست؟ پیامبر اکرم صلی الله و علیه وآله وسلم کارگری را آوردند که برایشان کار کنند - کار بنایی - کارگر نیاز به غسل داشت، در فضای باز لباسش را در آورد و مشغول غسل کردن شد. باید این کار را پشت دیواری و به طور پنهانی انجام می داد. او را صدا زدند و فرمودند: این مزد توست نمی خواهیم کار کنی. پرسید: برای چه؟ فرمودند: من کارگر بی حیاء نمی خواهم.

برادر عزیز! درست است که پدر خانه هستی؟ چرا با رکابی، چرا با شلوار کوتاه، چرا با لباس تحریک کننده راه می روی؟ درست است که طرف مقابل برادر توست شوهر توست یا فرزند توست. درست است که در خوابگاه همه دخترند یا همه پسرند، یا در اردو آن منطقه مخصوص رفت و آمد قشر خاصی است، اما حیاء اقتضا می کند لباس انسان محرک نباشد. قرآن به ما خط می دهد دختر شعیب را ببینید وقتی پیش موسی،

آمد: « تَمْشِي عَلَيَّ اسْتِحْيَاءً »؛ (1) با حیاء راه می رفت. پس می شود در راه رفتن هم بی حیایی باشد. در لباس پوشیدن هم بی حیایی باشد.

حیاء در نگاه، حیاء در بیان، حیاء در گفتار، حیاء در نوشتار و حیاء در کردار، اینها بروز و ظهور حیاست که من اشاره کردم و به همین میزان اکتفا می کنم. ان شاء الله بحث موانع و عوامل و راههای پیاده کردن حیاء را در قسمت های بعد عرض خواهم کرد.

در مفاتیح بعد از زیارت امام رضا علیه السلام دعایی است که با این بیان شروع می شود: « رَبُّ إِنِّي أَسْأَلُكَ تَغْفِيرَكَ أَسْأَلُكَ تَغْفِيرَ حَيَاءٍ »؛ (2) خدایا! ما مغفرت را هم با حیاء از تو می خواهیم.

حیاء صفت ارزشمندی است که در سیره معصومین، اولیاء خدا و انبیا موج می زند؛ چون خدا حیاء را دوست دارد: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْحَيَّ الْخَلِيمَ»؛ پیامبر فرمودند: خدا انسان باحیاء را دوست دارد. (3) گاهی حیاء بعضی ها آنقدر بالاست که نه تنها از حرام و مکروه بلکه گاهی از مباح و از چیزی که جایز است نیز اجتناب می کنند.

ص: 120

1- قصص: 25.

2- بحار الانوار، ج 99، ص 55.

3- کافی ج 2، ص 112: وسائل الشیعه، ج 15، ص 266؛ مجموعه ورام، ج 1، ص 191.

قال الله تبارک و تعالی: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا»؛ (1)

مقدمه

چند جلسه ای را راجع به حیا، که یکی از زیربناها و مبانی اخلاق معاشرت است صحبت کردیم، درباره اهمیت حیا، اقسام حیا آثار شرم و حیا، نکاتی عرض شد و گفتیم حیا یک صفت ارزشمند الهی است. حیا یک زینت، پوشش و نوری است که اگر در زندگی کسی باشد خود به خود تابش می کند و خود به خود انعکاس دارد. امام صادق علیه السلام فرمود: «الْحَيَاءُ نُورٌ»؛ (2) حیا نور است، خصوصیت نور هم این است که کسی نمی تواند جلوی تابش و انعکاس آن را بگیرد. خصوصیت نور این است که روشنگری دارد، شفافیت و ظلمت زدایی دارد.

ص: 121

1- مریم: 96.

2- مستدرک، ج 8، ص 463: بحار الانوار، ج 68، ص 336، مصباح الشریعه، ص 189.

به تعبیر بعضی از روایات حیاء فطری انسان است، همراه عقل است؟ حتی ممکن است شخصی از نظر دینی هم ضعیف باشد ولی حیاء داشته باشد، به همین دلیل پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم فرمود: « الْحَيَاءُ خَيْرٌ كُلُّهُ يَعْينِي أَنَّهُ يَكْفِي ذَا الدِّينِ وَمَنْ لَا دِينَ لَهُ عَنِ الْقَيْحِ »: (1) حیاء هم انسان بی دین را از کار زشت حفظ می کند و هم انسان متدین را. حیاء تماش خیر است هم انسان متدین را حفظ می کند و هم انسان بی دین را حفظ می کند. لذا کسی که دیندار است و نماز می خواند و بی حیاست، زشت است اما کسی که کافر و بی دین است و نماز نمی خواند ولی حیاء دارد در این مورد هم حیاء یک ارزش است. حیاء فطری و منطبق با فطرت است.

خداوند در سوره حجرات می فرماید: خدا ذاتاً گناه، کفر، معصیت و زشتی را پیش نفس انسان، مکروه قرار داده؛ یعنی اگر انسان خودش باشد و خودش، ایمان و حیاء پیش او محبوب است: « حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ »، (2) لذا هیچ کسی بی حیاء متولد نمی شود، هیچ کسی با محبت عصیان و معصیت به دنیا نمی آید. این پیام قرآن است که می فرماید: ما ایمان را در دل ها زینت دادیم و سه چیز را هم در دلها منفی جلوه دادیم؛ 1- کفر 2- فسق، 3- معصیت. فسق؛ یعنی خروج از اطاعت، خروج از بندگی، پس حیاء مطابق با فطرت انسان است. اصلاً حیاء قبل از این که علامت دینداری باشد علامت عاقل

ص: 122

1- وسائل الشیعه، ج 12، ص 168.

2- حجرات: 7.

و خردمندی است. لذا در روایتی دارد وقتی خدا آدم ابوالبشر را آفرید جبرئیل آمد و سه چیز را به او پیشنهاد کرد که یکی از این سه را انتخاب کن؛ عقل، دین و حیا. البته این زبان قال نبوده زبان حال است؛ یعنی کنایه از این است که می خواهد بگوید حالا که تو یک موجود مختار هستی، و قدرت تشخیص داری، میان این سه چیز کدام برتر است، کدام برایت مهم تر است؟ عقل، دین یا حیا؟ آدم ابوالبشر به جبرئیل فرمود: عقل را انتخاب می کنم. جبرئیل فرمود: دین و حیا نیز گفتند ما می مانیم چون ما با عقل هستیم و از عقل جدا نمی شویم. (1)

بله! حیا و دین همه جا کنار عقل هستند و دو بال برای عقل هستند. لذا از این روایت که در واقع معصوم خواسته به وسیله آن تشبیهی و ترسیمی بکند چنین استفاده می شود که حیا همراه عقل است، حیا فطری انسان است، حیا نورانیت دارد و حیا بی دین را هم نجات می دهد.

حیا حزن یزید

به نظر بنده یکی از دلایلی که باعث نجات حزن یزید ریاحی شد همین حیا او در مقابل امام حسین علیه السلام بود. وقتی امام می بیند که راه را بر او بسته اند، حزن را نفرین می کند: «تَكَلَّتْكَ أُمُّكَ»؛ حزن! مادرت به عزایت بنشیند. این جمله معروفی در بین اعراب بود. امیر مؤمنان نیز آن را به کار برده، افراد زیادی نیز آن را به کار برده اند نه این که به کار رفتن آن در کلام

ص: 123

امام حسین علیه السلام ایرادی داشته باشد، خیر، مثل این که ما در فارسی می‌گوییم: «خدا مرگم بدهد»، با «بمیرم اگر چنین باشم»! در عرب وقتی می‌خواهند کسی را از کاری باز دارند یا می‌خواهند کسی را تحریک کنند این اصطلاح را به کار می‌برند و می‌گویند: «تَكَلَّتْكَ أُمُّكَ» این یک اصطلاح معمولی است، نه این که بار منفی چندانی داشته باشد. خیر، امام حسین علیهما السلام وقتی این جمله را فرمودند حرّ بلافاصله عرض کرد: آقا! اگر مادر شما فاطمه زهرا نبود، من هم این جمله را می‌گفتم، ولی من از نام مادر تان صدیقه طاهره حیاء می‌کنم. لذا این جمله را به کار نبرد. چرا؟ به احترام حضرت زهرا علیها السلام.

امام حسین علیه السلام نماز بر پا کرد و حرّ حیاء کرد که یک نماز جماعت دیگر تشکیل بدهد، با این که علی الظاهر دشمن است و خودش جبهه مجزایی دارد اما به امام حسین علیه السلام اقتدا کرد. روز عاشورا وقتی مقابل امام حسین می‌آید سرش را بالا نمی‌گیرد سرش را پایین می‌اندازد، نیزه و شمشیر را واژگون می‌کند. این حیاء، او را نجات داد. (1) ولی عمر سعد چوب بی‌حیایی اش را خورد ما نمونه این حیاء را در تاریخ فراوان داریم. در جنگ بدر پیامبر گرامی اسلام صلی الله و علیه وآله وسلم یکی از مشرکین را به اسم «ابوالبخدری» نام برد، فرمود: مسلمانان! اگر در جنگ به این شخص دست یافتید با این که او مشرک است و به جنگ ما آمده اما او را نکشید. چرا؟ چون آدم باحیایی بود، هیچ گاه به پیامبر ناسزا نگفت، هیچ گاه به حضرت

ص: 124

1- بحار الانوار، ج 44، ص 313، الأمالی للصدوق، ص 153.

فحش نداد، هیچ گاه حضرت را آزار جسمی و زبانی نداد، و حیاء در رفتار داشت.

حیاء فضیل بن عیاض

فضیل (1) از یک آیه قرآن حیاء کرد و نجات پیدا کرد. وقتی این آیه را شنید: «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ». (2) لذا «الحیاء نور»، (3) «الحیاء زینة الإسلام»، (4) «الحیاء خیر کُلّه»، (5) اگر ما بتوانیم مقداری در تقویت

ص: 125

1- وفضیل در ابتدای زندگی خود یکی از راهزنان مشهور بود. او مدتی از عمر خود را به این کار گذرانید و در سرقت شهرت یافت. کم کم در قلبش عشق و محبت دختری پیدا شد، شبی خیال داشت خود را به آن دختر برساند، از دیواری که بین او و معشوقش بود بالا رفت، در این هنگام صدای شخصی را شنید که آیه ی مذکور را تلاوت می کرد. هنگام آن نرسیده است که مؤمنان خشوع پیدا کنند و در مقابل ذکر خدا قلب هایشان خاضع شود. فضیل از نیمه ی راه فرود آمد و این آیه چنان در قلب او اثر گذاشت که زندگی اش را دگرگون کرد. با کمال اخلاص و صفای دل گفت: پروردگار! آری، نزدیک شده و هنگام خشوع رسیده است. فضیل از صمیم قلب به سوی خدا باز گشت. آن شب به خرابه ای پناه برد. در همان خرابه عده ای با هم صحبت می کردند، آنها مسافرانی بودند که در فکر کوچ کردن و حرکت کردن بودند، به یکدیگر می گفتند: چگونه از شر فضیل خلاص شویم؟ قطعاً در این موقع از شب بر سر راه ما کمین کرده تا دستبرد بزند. او از شنیدن گفت و گوی کاروانیان بیشتر متأثر شد که چقدر من بدبختم، پیوسته خانواده ها را به تشویش انداخته و آنها را نگران می کنم. آن گاه خود را به کاروانیان معرفی کرده و گفت: آسوده باشید. دیگر کاروانی از دست من ناراحت نخواهد بود.» هزار و یک حکایت اخلاقی، ص 285).

2- حدید: 16.

3- مستدرک، ج 8 ص 463 بحار الانوار، ج 68، ص 336؛ مصباح الشریعه، ص 189.

4- قال رسول الله (مستدرک، ج 8 ص 463).

5- بحار الانوار، ج 68، ص 335؛ معانی الاخبار، ص 409.

این صفت در جوانهایمان و سایر افراد جامعه کوشش کنیم خیلی از معضلات و مشکلاتمان حل می شود. خیلی از افعال بر این صفت مترتب می شود، مثل حجاب، پوشش، تربیت، برخورد، احترام، بحث روابط خانوادگی و..

آسیب ها و موانع حياء

اشاره

مطلبی که می خواهم عرض کنم بسیار مهم است بحث موانع حياء؛ یعنی چه چیزی حياء را از بین می برد؟ ما اول باید به این بحث پردازیم که چرا امروزه در جامعه با کاهش حياء مواجه هستیم؟ چرا با کاهش ادب در برخوردها، روابط و گفتار مواجه هستیم و چه چیزی حياء را زمین می زند؟ دیگر این که آسیب های حياء چیست؟ من اینها را در روایات دنبال کردم، بیش از بیست مورد ذکر شده که حياء را از بین می برد؛ البته فرصت نمی شود همه آنها را بیان کنم اما چند موردش را عرض می کنم. بعضی از آنها به بعضی شغل هابر می گردد، می گویند بعضی از شغل ها حياء را از بین می برد. نمی خواهیم وارد این بحث بشویم. بعضی از آنها به بعضی از برخوردها، ازدواج ها، حضورها بر می گردد. به این ها هم نمی پردازیم. بنده چهار عامل کلیدی را مطرح می کنم. دقت کنید که چگونه می شود این صفت فطری، عقلی و دینی، این ارزش الهی و این ویژگی ای که مال خدا، انبیا و اولیاست در انسانها کاهش پیدا می کند؟

اولین آسیب حياء فقر است. 1- فقر، در روايات داريم فقر و نداداری گاهی موجب می شود انسان حياء را کنار بگذارد و به ديگران رو بیندازد و دست به جنایت بزند. در مورد بعضی از جرم هایی که روزنامه ها می نویسند؛ سرقتها، دزدیها، آدم کشی ها و تجاوزها، وقتی در کنه قضیه وارد می شوی می بینی بخش عمده ای از ریشه آنها به نداداری و فقر بر می گردد. لذا امیر مؤمنان فرمود: 1- « مَنْ ابْتُلِيَ بِالْفَقْرِ ابْتُلِيَ بِأَرْبَعِ خِصَالٍ بِالضُّعْفِ فِي يَمِينِهِ »؛ هر که مبتلا به فقر شود چهار مصیبت به زندگی اش وارد می شود؛ یقینش کم می شود، 2- « وَالنُّقْصَانَ فِي عَقْلِهِ » عقل و خردش کاهش پیدا می کند، اگر انسان نان نداشته باشد که بخورد چگونه فکر کند؟ 3- « وَالرَّقَّةَ فِي دِينِهِ »؛ دینش هم رقیق می شود، و به او می گویی نماز بخوان، عبادت کن و دختر و پسرش در خانه بیکار است و شغل ندارد، نان شب ندارد، مریض است در بیمارستان بستری است و پول عمل ندارد با کدام نماز بخواند؟ 4- « وَقَلَّةَ الْحَيَاءِ »؛ (1) بی حياء هم می شود، باید رو بیندازد، التماس بکند، تکدی کند. ممکن است دست به خیانت و سرقت هم بزند.

می خواهیم در جامعه حياء زیاد شود. نمی گویم فقر علت تامه است. از بین رفتن حياء علت های زیادی دارد، گاهی نیز ثروت بی حیایی می آورد:

ص: 127

«كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ»؛ (1) ولی به طور صریح حدیث داریم که فقر حیاء را می برد اگر می خواهیم این عامل در جامعه ریشه کن شود و حیاء فراوان شود باید با فقر مبارزه شود. در مبارزه با فقر وظیفه دولت این است که باید مشغول ایجاد کند.

اما بحث دوم که درباره فقر می باشد این است که ما در جامعه یک سری مسائل داریم که باعث ایجاد فقر می شود، یکی از آنها عار داشتن از بعضی کارهاست. الآن جوانهای زیادی داریم که دیپلم، فوق دیپلم لیسانس یا فوق لیسانس هستند، پدرش مثلاً: نانوايي دارد، تعویض روغنی دارد، مغازه بقالی دارد، سوپری دارد، جوان می گوید من لیسانس دارم من در تعویض روغنی نمی ایستم، من فوق لیسانس دارم در نانوايي کار نمی کنم. نباید این گونه باشد، یکی از عواملی که باعث می شود فقر در جامعه ریشه کن شود عار نداشتن از کار است.

علی علیه السلام به دنبال کاربردی

امیر مؤمنان علیه السلام زن و بچه اش گرسنه اند از خانه بیرون آمد و دنبال کار رفت با این که امام و حجت خداست. ظاهراً زمان پیامبر اکرم هم بوده است، به چند تا از نخلستان های اطراف مدینه سر زد تا ببیند کارگر می خواهند یا نه، کسی کارگر نمی خواست، بازار کار کساد بود. آقا یک فرسنگ از مدینه بیرون آمد، پنج - شش کیلومتر بیرون آمد، دیدند خانمی

ص: 128

1- علق: آیات 6 و 7.

کنار باغی ایستاده دائم این طرف و آن طرف را نگاه می کند. پرسیدند: خانم دنبال چه می گردی؟ گفت: کارگر می خواهم، دیوار باغ فروریخته. حیوانات و بچه ها می آیند خرماها را می برند. کارگری می خواهم که تا شب این دیوار را درست کند.

حضرت فرمودند: من هستم. وارد باغ شدند و تا آخر شب خودشان با سطل از چاه آب کشیدند، گل درست کردند، خشت زدند و دیوار را کشیدند و تعمیر کردند، آخر وقت همان شخص گفت: آقا! باشما طی نکرده بودم ولی خرما هست، هر چقدر می خواهید خرما بردارید. مقداری خرما به حضرت امیر علیه السلام داد، آن حضرت با خوشحالی خرما را به خانه آوردند و با پیامبر و زن و بچه استفاده کردند. (1) این امیر مؤمنان است، با علی علی گفتم که پیرو علی نمی شویم. علی با نام در زندگی ما تجسم پیدا نمی کند. اسم را جستی مسی را بجوی. این شغل علی علیه السلام است، همه انبیا بلا استثنا چوپانی کرده اند. روایت داریم خدا مخصوصاً به انبیا چوپانی داد تا صبور شوند؛ چون چوپان خیلی صبور است. باید چند ساعت در بیابان بنشینند که حیوان آهسته آهسته علف بخورد و از آنجا برود. اصلاً چوپانی شغل همه انبیا بوده است..

امام صادق علیه السلام و کاسب ورشکسته

یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام به نام عمرو بن مسلم مدتی بود خدمت

ص: 129

1- بحار الانوار، ج 1، ص 33.

آن حضرت نرسیده بود. عمرو بن مسلم در بازار تاجر بود، او گاهی خدمت امام صادق علیه السلام می آمد و گاهی آن حضرت به مغازه اش می رفت. امام علیه السلام از یکی از اصحابش پرسید: عمرو بن مسلم کجاست؟ گفت: آقا تجارت و کاسبی اش را تعطیل کرده، پولش را نقد کرده و در خانه نشسته و می گوید دیگر بس است، چقدر بدوم؟ تا کی بدوم؟ امام صادق علیه السلام فرمودند: «عَمَلُ الشَّيْطَانِ ثَلَاثَةٌ»؛ این عمل شیطانی است. (1) و در جای دیگری فرمودند: تعطیل تجارت باعث ضعف عقل است. (2) به تدریج بدخو می شوی و حوصله ات سر می رود.

بعضی می گویند من که اولاد ندارم، فرزندم را زن داده ام، خودم هستم و خانمم. به خاطر چه سر کار بروم؟ به خاطر ثوابش، به خاطر افزایش عقل و خردت. بنابراین یکی از مسائلی که ما الآن در مورد فقر در جامعه داریم یکی عار داشتن از کار است. دومین مشکلی که الآن جامعه ما در مورد فقر دارد، پرهیز از فرهنگ قناعت و ساده زیستی است، بیست سال پیش این گونه نبود، سی سال پیش این گونه نبود، ازدواج ها بیشتر بود، یکی از دلایل آن نداشتن فرهنگ قناعت و ساده زیستن است.

ساده زیستی علی علیه السلام

ابو اسحاق می گوید به نماز جمعه امیرمؤمنان علیه السلام رفتم، با پدرم نشسته

ص: 130

1- کافی، ج 5، ص 75؛ وسائل الشیعه، ج 17، ص 14.

2- وسائل الشیعه، ج 17، ص 17.

بودیم، آقا خطبه می خواند، در حالی که دائم پیراهنش را تکان می داد، من گفتم: بابا مگر هوا گرم است که آقا امیر مؤمنان دائم پیراهنش را تکان می دهد؟ گفت: نمی دانم. خطبه تمام شد، بعد از نماز جمعه خدمت آقا رفتیم گفتم یابن ابی طالب چرا شما در نماز لباستان را تکان می دادید؟ فرمود: لباسم خیس است. همین یک لباس را بیشتر نداشتم، آن را شسته، دیدم نماز جمعه نیز شروع شد، لباس را پوشیدم و به نماز آمدم. امام مسلمین با یک پیراهن است. نمی گویم امروز باید این گونه باشد ولی حداقل یک مقداری که باید رعایت شود. در بعضی عروسیها کت و شلوارهای یک میلیونی، هشتصد هزار تومانی، ساعتها دویست هزار تومانی خریده می شود. این مخارج هنگفت با قناعت علی علیه السلام مقایسه شود.

من از تاریخ برایتان می گویم تا سخنم بهتر درک شود. شخصی می گوید: به مسجد آمدم، دیدم پیرمردی با محاسن سفید در گوشه مسجد نشسته، ظاهراً ماه رمضان هم بوده، دیدم بعد از نماز کیسه ای را باز کرد و تکه ای نان بیرون آورد، من نیز گرسنه بودم می خواستم روزه ام را باز کنم، دنبال کسی می گشتم که مهمانم کند. آقا فرمودند: بیا با من افطار کن. کمی به آن نان نگاه کردم و گفتم: نه آقا! من گرسنه بمانم بهتر از خوردن این نان است. من این نان رانمی توانم بخورم. بلند شدم و بیرون آمدم، او را نشناختم، بیرون آمدم. دو تا آقا زاده ها، امام حسن و امام حسین علیه السلام را در کوچه های مدینه دیدم، گفتم: آقایان! من گرسنه ام، کسی این جا افطار

گفتند: به منزل ما برویم. مرا به منزل آوردند، دیدم غذای آنها خوب است، قابل استفاده است، همین طور که مشغول خوردن شدم، گفتم: آقایان پیرمردی در مسجد است من دلم برایش سوخت می شود، مقداری از این غذا را هم بدهید برای او ببرم. دیدم با یک تکه نان خشک دارد افطار می کند. گفتند: آقای عزیز! آن پیرمرد پدر ما امیر مؤمنان، علی بن ابیطالب علیه السلام است، (1) ما حریف او نمی شویم، علی علیه السلام نتوانست با ما سر این سفره غذا بنشیند، غذای او همین است. من نمی گویم آن زهد را داشته باشید، او خودش هم فرمود که آن زهد را از شما نمی خواهم. اما ساده زیستی و قناعت یکی از عواملی است که فقر را در جامعه از بین می برد. فقر حیاء را می زدايد پس با فقر مبارزه کنیم تا حیاء از بین نرود.

خیلی از این رابطه های پنهانی گاهی - همه اش نه، ولی بعضی هایش - به همین وعده و وعید دادنها بر می گردد. می بیند در خانه ای که پدر فقیر و بد اخلاق است، با وعده ای که به او می دهند، مثلاً: با تو ازدواج می کنم، یا برایت زندگی فراهم می کنم، بعضی افراد به روابط نادرست و فیلم گرفتن و عکس گرفتن تن می دهند لذا دختر مردم به خاطر اندکی ارتباط و محبت کردن از دست می رود.

ص: 132

صاحبان ثروت هر چقدر می توانند انفاق کنند. اسلام انفاق و احسان را وظیفه یک فرد خاص ندانسته برای همه صاحبان ثروت باز گذاشته است. اسلام می توانست این امر را دولتی کند ولی انفاق نباید دولتی بشود، کمک به فقرا نباید دولتی بشود، باید عام باشد تا طبیعتاً زمینه حیاء فراهم شود.

2. اصرار بر گناه

دومین عاملی که روایت داریم حیاء را از بین می برد اصرار بر گناه است. در دعای کمیل می خوانیم: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ»،

«عصم» یعنی پرده ها، سترها. ستر حیاء، پوشش حیاء در اثر گناه زیاد و تکرار گناه از بین می رود. گاهی کسی گناهی می کند با یک بار، دو بار، سه بار، پنج بار، بعد استغفار می کند و کنار می گذارد. اما وقتی روی گناه اصرار شود، قبحش می شکند و حیاء آن هم از بین می رود، در این مورد نیز روایت داریم، لذا خود خدا هم در قرآن می فرماید ما کسانی را می آمرزیم که اصرار بر گناه صغیره نکنند.

صغیره با کبیره تفاوت دارد، ولی اصرار بر صغیره، صغیره را تبدیل به کبیره می کند و تکرار و فراوانی گناه، قبح گناه را می شکند. ما امروز در جامعه با گناهیانی مواجه هستیم که قبحش شکسته، مثلاً: ریش تراشی حرام است، اما آنقدر تکرار شده که متدینین ما هم با تیغ ریش هایشان را می زنند. بعضی از خانم ها که به مسجد می آیند جوراب به پا نمی کنند، فکر می کنند این حرام نیست، در حالی که پیدا بودن روی پا هم حرام است، و

گناه هم محسوب می شود. جوان مذهبی ما طلا به دست می کند و می گوید موقع نماز از دستم خارج می کنم، اما طلا چه موقع نماز و چه غیر نماز برای مرد حرام است. یک سری گناهان قبحش در جامعه شکسته، آنقدر تکرار شده که دیگر عادی شده مثل ریا، خیلی راحت می گوید پول گذاشتم و در سال این قدر سود می گیرم، یا در ماه این قدر نزل می گیرم. خود دولتمردان هم امروز به سیستم بانکی اعتراض می کنند می گویند این سیستم دارد با مسئله ربا پیش می رود، گرچه به عنوان بانکداری بدون ربا تأسیس شد، اما عملاً نتوانست آن هدف اولیه اش را پوشش بدهد، نتوانست به آن شکل و قراردادهای اولیه اش پیش برود. ربا قبحش شکسته، ریش تراشی قبحش شکسته، این به دلیل اصرار بر گناه و تکرار گناه است.

دیده اید شخصی می خواهد برای اولین بار جلوی باباش سیگار بکشد. خجالت می کشد، دستش را به گونه ای کنار می گیرد که کسی نبیند، اما بعد از یک بار، دو بار، سه بار، پنج بار، ده بار کم کم عادی می شود، لذا شما الآن می بینید قبح سیگار کشیدن شکسته شده است. قبح رابطه دختر و پسر شکسته شده است، لذا اصرار بر گناه هم یکی از عواملی است که حیاء را از بین می برد و باید به آن توجه کرد. بعضی عزیزان گاهی نامه می نویسند که من فلان کار را کرده ام، فلان خطا را کرده ام، خوب توبه کن در جایی هم تعریف نکن. نقل گناه بد است، اشاعه گناه بد است، تعریف کردنش بد است و حیاء را از بین می برد.

عامل سوم که متأسفانه خیلی به آن مبتلا هستیم کثرت کلام و حرف زدن زیادی است. نمی‌گوییم دروغ گفتن و غیبت کردن، خیر، همین حرف زیادی و به تعبیر یکی از بزرگان، بیهوده‌گویی، حرفهای لغو و حرفهای فراوان. علی‌علیه السلام فرمود: «مَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ»؛ روایت خیلی کارشناسانه است، هر که زیاد حرف می‌زند، «كَثُرَ خَطَاؤُهُ»؛ زیاد هم اشتباه می‌کند، «وَمَنْ كَثُرَ خَطَاؤُهُ»؛ کسی که زیاد خطا می‌کند «قَلَّ حَيَاؤُهُ»؛ حیاءش کم می‌شود، «وَمَنْ قَلَّ حَيَاؤُهُ»؛ هر کس حیاءش کم شود «قَلَّ وَرَعُهُ» تقوایش کم می‌شود، «وَمَنْ قَلَّ وَرَعُهُ مَاتَ قَلْبُهُ»؛ هر کس تقوایش کم شد قلبش می‌میرد.

می‌گوید: آقا، چرا از نماز لذت نمی‌برم؟ چون در شب نشینی حرف‌های بی‌ربط زیاد می‌زنی، سؤال بی‌جا می‌کنی، الفاظ نادرست به کار می‌بری. من نمی‌گویم لغو‌گویی، عصیان و گناه است، خیر، این مربوط به فرهنگ گفتار است. که «وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ»؛ (1) دقت کنید آقا امیر مؤمنان علیه السلام چقدر زیبا بیان کرده، فرمود: کثرت کلام خطا می‌آورد، کثرت خطا قلت حیاء، قلت حیاء قلت تقوا، قلت تقوا مرگ قلب، و مرگ قلب، «وَمَنْ مَاتَ قَلْبُهُ دَخَلَ النَّارَ»؛ (2) آدم را جهنمی می‌کند. دقت بفرمایید حضرت چقدر ترتیب را زیبا چید.

بعضی از بزرگان همه حرف‌هایشان را از صبح تا شب می‌نوشتند -

ص: 135

1- مؤمنون: 3.

2- بحار الانوار، ج 68، ص 286.

الآن که کار راحت شده ضبطهای کوچک، موبایل و امکانات آمده ولی در گذشته نبود - شب نوشته را جلویشان می گذاشتند و حسابرسی می کردند، انسان یک هفته این کار را بکند، یک ضبط کوچک روشن کند و در جیبش بگذارد که تمام حرفهایش را ضبط کند، بعد ببیند چقدر حرفهای لغو و بیهوده می زند. خداوند دو تا سد برای زیانت گذاشته؛ دندان و لب، چرا دو تا سد گذاشته؟ یعنی بسنج، دقت کن و توجه داشته باش. این هم یکی از عواملی که موجب می شود در جامعه حیاء از بین برود؛ چون کثرت کلام و بیهوده گویی آدم را سست می کند، سست که کرد تبعاً آن شرم و حیاء و رابطه خدشه دار می شود. اگر یک پسر و پدر یا دو همسر یا یک استاد و شاگرد، خیلی به الفاظ ناپسند پردازند، خود به خود در رابطه شان به حیاء لطمه می خورد.

تا این جا سه عامل را گفتیم: فقر، اصرار بر گناه، بیهوده گویی و لغوگویی.

4. جهل و نادانی

عامل چهارم که در روایات داریم جهل و نادانی است. دقت کنید همه گرفتاری های ما از جهل شروع می شود. انسان باید بداند خدا ناظر است، بداند امام معصوم علیه السلام ناظر است، بداند اعمالش ثبت می شود. به امام صادق علیه السلام گفتند: آقا، چرا شما در زندگی ات موفق هستی؟ فرمود: به خاطر چند چیز: 1- «عَلِمْتُ أَنَّ رِزْقِي لَا يَأْكُلُهُ غَيْرِي»؛ می دانستم رزق مرا کس دیگری نمی تواند بخورد، لذا حرص نذدم، 2- می دانستم کاری را که گردن

من است کس دیگری انجام نمی دهد، لذا خودم کارم را انجام دادم، 3- می دانستم مرگ حتمی است، پس خودم را آماده می کردم. 4- می دانستم خدا ناظر است پس از او حیاء می کردم. (1) اگر این می دانستم ها و این علم و آگاهی و توجه از بین بروید حیاء از بین می رود.

انسان باید توجه کند که چه کسی او را می بیند. بعضی از بزرگان و علما و گذشتگان ما در اتاق و منزلشان این آیات را می نوشتند و نصب می کردند: «أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى»؛ (2) انسان؛ خدا تو را می بیند. چه خوب است وقتی انسان قرآن می خواند به پیامش توجه کند. شخصی آیات عذاب را می خواند و اشک می ریخت. گفتند: لابد وقتی آیات عذاب قرآن تمام شود و آیات رحمت را بخواند دیگر گریه او تمام می شود، صبرکنیم تا آیات عذابش تمام شود، «الْقَارِعَةُ مَا الْقَارِعَةُ»، آیات سوره واقعه، سوره الرحمن، خلاصه آیات عذاب تمام شد، گفتند الحمد لله، حتما قرار است از فردا آیات رحمت را بخواند، لبخند می زند و گریه اش تمام می شود، اتفاقاً اولین آیه رحمتی که شروع کرد آیه 21 سوره حدید بود، «سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»؛ مردم بدوید بهشت بزرگ است. سبقت بگیرید بهشت وسیع است. باز هم شروع به گریه

ص: 137

1- «سُئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَىٰ أَيِّ شَيْءٍ بَنَيْتَ عَمَلَكَ قَالَ عَلَىٰ أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ عَلِمْتُ أَنَّ رِزْقِي لَا يَأْكُلُهُ غَيْرِي فَوَثِقْتُ بِهِ وَعَلِمْتُ أَنَّ عَلَىٰ أُمُورٍ لَا يَقُومُ بِأَدَائِهَا غَيْرِي فَاسْتَعَدَدْتُ لَهَا وَعَلِمْتُ أَنَّ الْمَوْتَ يَأْخُذُنِي بَعْتَةً فَاسْتَعَدَدْتُ لَهُ وَعَلِمْتُ أَنَّ اللَّهَ مُطَّلِعٌ عَلَىٰ فَاسْتَحْيَيْتُ مِنْهُ، (مستدرک، ج 12، ص 172).

2- علق: 14.

کردن کرد، گفتند: عجب! تو آیه عذاب می خوانی گریه می کنی، آیه رحمت هم می خوانی گریه می کنی؟ گفت: می دانید گریه ام از چیست؟ گریه ام از این است این بهشت با این بزرگی که «عَرَضَها كَعَرَضِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ»، و با این عظمت یک جای پا برای من پیدا نشود. مهم این است که انسان آیه رحمت و آیه عذاب را با این نگاه بخواند، لذا من عزیزانی را که اهل مطالعه هستند ارجاع به بحار، جلد اول، صفحه 119 و 120 می دهم روایتی دارد که در آن آثار جهل را می شمارد، حدود سی - چهل اثر بر جهل مترتب است، که جهل با انسان چه می کند. یکی از آثارش همین قلت حیاست .

بحث را جمع کنم خلاصه عرض من این است عواملی حیا را از بین می برد؛ مثل فقر و پرگویی، و یا در روایات داریم تربیت بد خانوادگی مثلاً: پدری که دروغ می گوید و موازین شرعی را رعایت نمی کند، به نماز اهمیت نمی دهد و بدخلقی می کند، عزیزان این ها حیا را از بین می برد. در روایات داریم استفاده از ابزار نادرست، این ها حیا را از بین می برد، مثل پرگویی، بیهوده گویی، در روایات داریم که گناهان جنسی، تجاوز جنسی، شراب خواری حیا را کاهش می دهد.

از امام معصوم علیه السلام سؤال کردند چرا شراب حرام است؟ فرمود: چون عقل را می گیرد و حیا را کاهش می دهد. مواد مخدر هم همین گونه است این هایی که به این مواد مخدر جدید مبتلا هستند همین وضعیت را دارند. پسری با من تماس گرفت و گفت پدر من با این مواد مخدر جدیدی که

به بازار آمده از این رو به آن رو شده، می گفت وقتی این مواد را مصرف می کند یک ربع - بیست دقیقه می گوید و می خندد اما وقتی اثرش تمام می شود 26 ساعت تخیلی می شود، یک مرتبه فحش می دهد، ناسزا می گوید، اصلاً فهم را از او گرفته است.

چرا بعضی ها اجازه می دهند این گونه مسائل در خانه هایشان راه پیدا کند، و حیاء را از آنها بگیرد و گاهی منجر به بعضی از جنایات و حوادثی بشود که انسان شرم دارد آنها را بیان کند. خلاصه این است که حیاء نور است، زینت است، لباس است، پوشش است و مطابق عقل و فطرت است. اما حواسمان باشد ان شاء الله این عوامل زایل کننده حیاء را در جامعه ریشه کن کنیم. این عوامل و چیزهایی که از بین برنده حیاء است ریشه کن کنیم تا ان شاء الله بتوانیم این صفت را بیشتر دارا باشیم. البته بحث حیاء هنوز ادامه دارد و من یک جلسه دیگر درباره آن صحبت می کنم و این بحث را در این چهار جلسه تمام می کنم. ان شاء الله در بخش بعدی نیز درباره حیاء منفی و مثبت صحبت خواهیم کرد.

خدایا! به عظمت ائمه معصومین علیهم السلام، به عظمت و عصمت آن شخصیت هایی که مظهر حیا، وفا، تدبیر و خرد بوده اند تو را قسم می دهیم که به زنان ما، مردان ما، جامعه ما، جوانهای ما و به همه ما صفت حیا، تقوا و ایمان عنایت بفرما.

قال الله تبارک و تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»؛ (1)

مقدمه

بحث ما در رابطه با صفت ارزشمند، صفت الهی و خلق و خوی اولیا و انبیای الهی یعنی حیاء بود. حیاء از ارزش هایی است که امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند انبیا را به ده صفت و ده ویژگی آراسته؛ یعنی پیامبران این ویژگی های ده گانه را دارند و آن چیزی که در این ده صفت قابل توجه است این است که: «رَأْسَهُ هُنَّ الْحَيَاءُ»: رأس این ده ویژگی حیاست، و آن ده ویژگی عبارتند از: «صِدْقُ الْبُؤْسِ وَ صِدْقُ اللِّسَانِ وَ أَدَاءُ الْأَمَانَةِ وَ صَدَمَتِ الرَّحِمِ وَ إِقْرَاءُ الضَّيْفِ وَ إِطْعَامُ السَّائِلِ وَ الْمُكَافَأَةُ عَلَى الصَّنَائِعِ وَ التَّدَمُّمُ لِلْجَارِ وَ التَّدَمُّمُ لِلصَّاحِبِ وَ رَأْسُهُ هُنَّ الْحَيَاءُ»: 1- صبر است، پیامبران باید صبور باشند و الا نمی توانند با امت هایشان به سر ببرند و یا با مخالفین برخورد کنند.

ص: 140

2- سخاوت است، پیامبران باید دست گشاده داشته باشند. 3- شجاعت است، باید در مقابل دشمن در جنگ ها و مبارزات و در دفاع از حق شجاع باشند. 4- شکر و سپاس است. 5- ورع و قناعت است. گاهی در فقر حساس ترین شرایط را فراهم می کنند نبی باید قناعت و ورع داشته باشد. 6- نبی باید در گفتارش صادق باشد، «صِدْقُ اللِّسَانِ»؛ گفتارش باید درست و صحیح باشد. 7- «أَدَاءُ الْأَمَانَةِ»؛ پیامبران امانت دارند، امین الهی هستند، 8- در رأس اینها حیاست. (1) ببینید اهمیت حیا چقدر است که در ویژگی های انبیا در رأس همه آنها واقع شده است.

باز در روایت داریم که پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم فرمود: فردای قیامت گروهی با سرعت به طرف بهشت می آیند، تعبیر حدیث این است: «فَيَطِيرُونَ مِنْ قُبُورِهِمْ إِلَى الْجَنَّةِ يَسْرِعُونَ فِيهَا»؛ پرواز می کنند؛ یعنی آنقدر سریع جلوی بهشت می آیند که اصلاً زمان محشر را درک نمی کنند، جلوی بهشت از اینها سؤال می شود: «هَلْ رَأَيْتُمُ الْحِسَابَ ، هَلْ رَأَيْتُمُ جَهَنَّمَ»؛ این که در قرآن می فرماید همه انسانها میزان دارند، حساب دارند، صراط دارند، «فَيَقُولُونَ مَا رَأَيْنَا»؛ می گویند ما اینها را ندیدیم. مسلم است که دیده اند، مثل کسی که با هواپیما از تهران سوار شود و مشهد پیاده شود، به او بگویند شهرها را در راه دیدید؟ می گوید: خیر، با این که از روی شهرها رد شده اما ندیده؛ چون آنقدر سرعت زیاد بوده که توجه به بیابان و صحرا نداشته. مسلم

ص: 141

1- کافی، ج 2، ص 55؛ مستدرک، ج 11، ص 190؛ بحار الانوار، ج 66، ص 372.

است که عبور بهشت از صراط است، منتها کسی که با پرواز مسیری را می رود از همه بیابانها، کوهها و شهرها عبور می کند اما چون سرعتش آنقدر زیاد است متوجه نمی شود. می گویند شما که هستید که با این سرعت سبقت گرفتید و مقابل بهشت آمده اید؟! می گویند: ما در دنیا دو ویژگی داشتیم؛ اول این که: «إِذَا خَلَوْنَا نَسْتَحْيِي أَنْ نَعْصِيَهُ»؛ ما حیاء داشتیم حتی در خلوت گناه کنیم، «خَلَوْنَا»؛ یعنی خلوت، در تنهایی، وقتی تنها خودمان بودیم و خودمان و هیچ کس نبود، از روی حیاء گناه نکردیم، و دوم: «وَتَرَضَىٰ بِالْيَسِيرِ مِمَّا فَسَمَ لَنَا»، ما به تقدیر الهی راضی بودیم و شکوه نکردیم، اگر فقدان بود، اگر سلامت بود، اگر بیماری بود، اگر اندک بود، اگر فزونی بود، «تَرْضَىٰ بِالْيَسِيرِ»: ما به سادگی رضایت داشتیم. (1) بینید چقدر این صفت ارزشمند است که در راس صفات انبیا قرار می گیرد و عامل طیران و سرعت گرفتن به سوی بهشت می شود و اتفاقا کاهش آن هم بدترین نقیصه است.

آفات علماء

در روایت داریم امام صادق علیه السلام فرمود: «أَفَّةٌ عُلَمَاءُ ثَمَانِيَةٌ»؛ آفت علما هشت چیز است. برای یک عالم دینی یک فقیه دینی و دانشمندی که می خواهد جامعه را اداره کند هشت چیز آفت است، و بعد شمرد: «الطَّمَعُ وَالْبُخْلُ» یکی یکی شمردند، «حُبُّ الْمَدْحِ» - حالا نمی خواهم وارد روایت

ص: 142

1- بحار الانوار، ج 100، ص 25؛ مجموعه ورام، ج 1، ص 230؛ مسکن الفؤاد، ص 84.

بشوم - عالمی که دوست دارد از او تعریف کنند، عالمی که به علمش عمل نکند، عالمی که طمع دارد، شمرد تا این که فرمود: « قَلَّةُ الْحَيَاءِ مِنَ اللَّهِ »؛ بی حیایی، کاهش حیا، رعایت نکردن حریم ها در جامعه اسلامی. (1) این است که عرض می کنم اهمیت حیا چقدر زیاد است!

بهشت در مقابل سه شرط

زمانی اباذر غفاری آن یار صادق و حق گوی پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم خدمت حضرت آمد، حضرت نصیحتی به او کردند - این نصیحت مستقلاً چاپ شده است، مرحوم مجلسی یک کتاب مستقل در شرح نصایح پیامبر به اباذر دارد، از جمله مطالب که خیلی هم جالب است - نبی مکرم اسلام صلی الله و علیه وآله وسلم فرمود: « يَا أَبَاذَرُّ، أَتُحِبُّ أَنْ تَدْخُلَ الْجَنَّةَ؟ »؛ می خواهی به بهشت بروی؟ - چه کسی از بهشت رفتن بدش می آید؟ کدام عاقل جهنم را دوست دارد؟ کدام عاقل از نعمت گریزان است؟ - اباذر عرض کرد: « نَعَمْ فِدَاكَ أَبِي وَ أُمِّي »؛ پدر و مادرم به قربانت! چه کسی از بهشت بدش می آید؟ - ادب را ببینید پدرم به قربانت! مادرم به فدایت - فرمود: پس سه کار را انجام بده تا من بهشت را برایت تضمین کنم:

ص: 143

1- فَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : خَشْيَةُ مِيرَاثِ الْعِلْمِ وَالْعِلْمُ شِعَاعُ الْمَعْرِفَةِ وَقُلْتُ الْإِيمَانَ وَمَنْ حُرِمَ الْخَشْيَةَ لَا يَكُونُ عَالِمًا وَإِنْ شَقَّ الشُّعْرَ فِي مُتَشَابِهَاتِ الْعِلْمِ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ بَنِي عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ وَأَفَةُ الْعُلَمَاءِ ثَمَانِيَةَ أَشْيَاءَ الطَّمَعِ وَالْبُخْلِ وَالرِّيَاءَ وَالْعَصْبِيَّةَ وَحُبَّ الْمَدْحِ وَالْخَوْضِ فِيهَا لَمْ يُصَلُّوا إِلَى حَقِيقَتِهِ وَالتَّكَلُّفِ فِي تَرْيِينِ الْكَلَامِ بِزَوَائِدِ الْأَلْفَاظِ وَقَلَّةُ الْحَيَاءِ مِنَ اللَّهِ وَالْإِفْتِحَارُ وَتُرْكُ الْعَمَلِ بِمَا عِلْمُوا (بحار الانوار، ج 2، ص 52: مصباح الشريعة، ص 20).

1- «فَأَقْصِرْ الْأَمَلَ» اباذر! آرزوی طولانی نداشته باش. می سازم می گیرم، ماشین عوض می کنم، اگر این وام را بگیرم بالای خانه ام را می سازم، اگر آن وام را بگیرم پایین خانه را تعمیر می کنم، هر چه داری استفاده کن و هر چه هم رسید خرج کن؛ اما در زندگی ات امل و آرزوی طولانی نداشته باش، البته اگر آرزو نباشد انسان ضربه می خورد؛ مادر بچه اش را شیر نمی دهد، کشاورز زمین را کشت نمی کند، محصل درس نمی خواند، نفرمود آرزو نداشته باش بلکه فرمود: «فَأَقْصِرْ»؛ کوتاهش کن، آرزویی که به عمرت بخورد، هشتاد سال است، آرزویی که تو داری صد و شصت سال عمر می خواهد، با این عمرها نمی شود. فیش حقوقی ات معلوم است، حکم کارگزینی ات معلوم است، با این آرزوهایی که تو داری این فیش جواب نمی دهد. در این صورت دائم احساس کمبود می کنی، دائم احساس ضعف و عقب ماندگی می کنی. فرمود: سقف آرزوهایت را پایین بیاور. نمی گویم حذفش کن، می گویم کوتاهش کن.

2- «وَاجْعَلِ الْمَوْتَ نُصَبَ عَيْنِكَ»؛ مرگ را پیش رو داشته باش، هر شب به آن فکر کن، که اگر امشب خوابیدم و صبح پا نشدم، اگر این ماه رمضان آخر عمر من باشد، چه می شود؟ اگر امسال، آخرین سال عمر من باشد چه می کنم؟ به یاد مرگ باش. خود پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم فرمود: هر که زیاد یاد مرگ کند، با شهیدان محشور می شود.

شخصی آمد و گفت: یا رسول الله، «هَلْ يُحْشَرُ مَعَ الشُّهَدَاءِ أَحَدٌ»، ما که جبهه نبودیم با جبهه بودیم و شهید نشدیم آیا می شود با شهیدان محشور

شویم؟ « قَالَ نَعَمْ مَنْ يَذْكُرُ الْمَوْتَ بَيْنَ الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ عَشْرِينَ مَرَّةً »؛ فرمود: بله، اگر کسی زیاد یاد مرگ بنماید با شهیدان محشور می شود. (1)

3- مورد سوم که شاهد بحث بنده است، فرمود: « وَاسْتَجِبِي مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ »؛ (2) از خدا حیا کن. اگر این سه چیز در زندگی تو بود من پیامبر به تو بهشت را وعده می دهم و برایت تضمین می کنم.

ببینید روایات ما چقدر نورانی است! « كَلَامُكُمْ نُورٌ وَ أَمْرُكُمْ رُشْدٌ وَ وَصِيَّتُكُمْ التَّقْوَى »؛ (3) من غیر از روایت و آیه چیزی نمی گویم و بنا هم بر این است که روی منبر کمتر حرف بزنم. چرا؟ خود امام صادق علیه السلام فرمود: شما لازم نیست از راه های نادرست یا از راه غیررسمی و معمول، مردم را به سمت ما جذب کنید، راه جذب مردم به ما اهل بیت را خودمان یادتان می دهیم، شما کلام ما را برای مردم نقل کنید مردم به سمت ما جذب می شوند. هم چنین امام صادق علیه السلام فرمود: سخنان ما را نقل کنید، مردم ما را دوست می دارند، ولو غیر مسلمان باشند به سوی ما جذب می شوند.

حیا چقدر صفت با ارزشی است! رسول گرامی اسلام صلی الله و علیه وآله وسلم درباره حضرت موسی بن عمران که پیامبر اولوالعزم الهی است، فرمود: داستانش

ص: 145

1- مستدرک، ج 2، ص 104، مجموعه ورام، ج 1، ص 268.

2- وسائل الشیعه، ج 1، ص 304، مستدرک، ج 8، ص 463؛ بحار الانوار، ج 77، ص 182.

3- الفقیه، ج 2، ص 615؛ التهذیب، ج 6، ص 99؛ مستدرک، ج 10، ص 423.

در سوره کهف آمده و طبق روایات، موسی شاگردی خضر را کرد، به این صورت که موسی دنبال جناب خضر راه افتاد و قول داد هر کاری که جناب خضر می کند، اعتراض نکند اما نتوانست. جناب خضر، کشتی را سوراخ کرد گفت: این چه کاری است که می کنی؟ گفت: صبر کن. دیوار را اصلاح کرد، اعتراض کرد. گفت: صبر کن. آن شخص را به قتل رساند. خلاصه سه جریان بین موسی و خضر پیش آمد که در مورد سومی وقتی موسی اعتراض کرد، خضر گفت دیگر نمی شود، به تو گفتم که اگر اعتراض کنی از تو جدا می شوم «قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ»؛ (1) اما برای تو توضیح می دهم آن سه کار را برای چه انجام دادم؛ ولی قبل از این که سومین حادثه پیش بیاید گفتم اگر صبر نکنی کلاس درس را تعطیل می کنم و حضرت موسی هم قبول کرد، (2) - پیامبر اکرم صلی الله و علیه وآله وسلم فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ أَخِي مُوسَى»؛ خدا برادرم موسی را رحمت کند، «اسْتَحْيَا فَقَالَ ذَلِكَ»؛ وقتی مرتبه سوم خضر به او گفت اگر اعتراض کنی دیگر درس را تعطیل می کنم حیا کرد، و الا می توانست بگوید یک بار دیگر، دو بار دیگر؛ چون می دانید که اگر کسی وعده بدهد باید انجام دهد؛ اگر کسی به بچه اش گفت یک چیزی می خرم باید بخرد، تخلف از وعده ممنوع است. اما تخلف وعید، عیب ندارد، اگر به بچه گفتمی تو را می زنم ولی او را نزدی این عیب ندارد. اگر خدا گفت: کسی را که غیبت کرده عذاب می کنم و

ص: 146

1- کهف، 78.

2- تفسیر نمونه، ج 12، ص 498

زبان‌ش را دراز می‌کنم، اما روز قیامت گفت از این گذشتم، تخلف وعید عیب ندارد. درست است که خضر وعید داد و گفت اگر بار دیگر اعتراض کنی کلاس درس را تعطیل می‌کنم ولی اگر موسی می‌خواست خضر از حرفش برمی‌گشت، پیامبر اکرم صلی الله و علیه وآله وسلم فرمود: موسی به خاطر حیائش از خضر نخواست و محروم شد، و الا می‌توانست تقاضا کند و درس ادامه پیدا کند. بعد رسول خدا صلی الله و علیه وآله وسلم فرمود: «لَوْلَبِثَّ مَعَ صَاحِبِهِ لَأَبْصَرَ أَعْجَبُ الْأَعَاجِبِ»؛ اگر این کلاس ادامه پیدا کرده بود موسی خیلی چیزهای شگفت و عجیب را یاد گرفته بود، اما «رَحِمَ اللَّهُ أَخِي مُوسَى»؛ خدا برادرم موسی را رحمت کند که فرمود: «اسْتَحْيَا فَقَالَ ذَلِكَ»؛ شرم کرد پس این حرف را زد. (1)

این اهمیت حیاء در زندگی ماست که من روایاتش را خواندم، اما این مقدمه بود بحث این است که حیاء یک ارزش است، حیاء خوب است. اما وقتی از حد بگذرد خیر. هر چیزی حدی دارد، عبادت حد دارد، نماز حد دارد، انفاق حد دارد، امام‌عسگری علیه السلام فرمود: «وَاعْلَمُ إِنَّ لِلْحَيَاءِ مِقْدَارًا» بدان حیاء حد و مرز دارد، در بعضی جاها انسان نباید حیاء داشته باشد، در یک جاهایی حیاء به انسان ضربه می‌زند و انسان را محروم می‌کند، فرمود: «أَنَّ لِلْحَيَاءِ مِقْدَارًا فَإِنْ زَادَ عَلَيْهِ هُوَ سَرْفٌ»؛ (2) حیاء حد دارد از حدش که بگذرد اسراف می‌شود.

ص: 147

1- بحار الانوار، ج 13، ص 284.

2- بحار الانوار، ج 90، ص 372؛ عده الداعی، ص 136؛ آیین بندگی و نیایش، ص 233.

اشاره

بحث امروز من درباره حیاهای منفی است، سؤال: حیاء در چه جایی بد است؟ من حدود ده، دوازده مورد یادداشت کرده ام ولی چون فرصت اقتضا نمی کند پنج، شش مورد از مهم ترین ها را بیان می کنم. خداوند در قرآن می گوید من حیاء نمی کنم، خودش می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعْضُهُمْ»؛ (1) ای مردم! من در قرآن پشه را مثال می زنم. قرآن از فیل سخن گفته، از پشه هم سخن گفته است، از شمس و قمر سخن فرموده از انجیر و زیتون هم سخن فرموده است، می فرماید من خدا شرم نمی کنم، حیاء ندارم از این که پشه را مثال بزنم. چه اشکالی دارد می خواهیم از پشه برای مثال استفاده کنم، مخلوق من است، می خواهد پشه یا شتر یا فیل باشد. لذا در قرآن هم از مورچه سخن گفته، هم از زنبور عسل، و هم از شمس و قمر. لذا خداوند در قرآن می گوید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي» در یک مواردی حیاء بد است، من این ها را برای شما می شمارم.

1. حیاء در مقابل رسم های غلط

اشاره

حیاء از مبارزه با رسم های غلط و عادت های خرافی. گاهی رسم غلط و سنت غلطی در جامعه جا می افتد، آن قدر جا می افتد که مقدس می شود، آن قدر جا می افتد که تبدیل به عبادت می شود و شکستن آن مشکل می شود، آیا این جا جای حیاست؟ خیر.

ص: 148

عمر بن عبدالعزیز در مقابل سب کنندگان علی علیه السلام که حدود شصت سال سب امیر مؤمنان را می کردند، سنت را شکست. مردم آن قدر به این موضوع عادت کرده بودند که شخصی پنج وعده بالای مأذنه می رفت و بعد از اذان سب امیر مؤمنان می کرد. در مسیر شام به معاویه گفتند امروز در خطبه های نماز جمعه یادت رفت سب کنی و ناسزا بگویی، گفت همین جا قضایش را انجام می دهم، مسجدی به نام مسجد سب علی بسازید. دستور داد مسجدی به نام سب امیر مؤمنان بسازند، شصت سال این گونه بود. حالا گاهی برادران اهل سنت می گویند لعن از کجا راه پیدا کرده است؟ سب از کجا آمده؟ اصلاً بنیانگذار لعن و سب معاویه است. آنها شروع به سب امیر المومنین علیه السلام کردند این طرف هم (شیعیان و بعضی از بزرگان و اهل بیت) موضع گرفتند.

چرا این قدر از فضائل اهل بیت علیهم السلام در روایات صحبت شده؟ در جامعه کبیره، زیارت امین الله، زیارت عاشورا؛ برای این که داشتند اهل بیت علیهم السلام را از بین می بردند، بیش از نیم قرن تا سال 99 هجری؛ یعنی یک قرن بعد از رحلت پیامبر این موضوع سب ادامه داشت. حالا- جناب عمر بن عبدالعزیز آمده که این سنت را بردارد، مگر می گذارند! فریاد اعتراض مردم بلند شد، حتی بعضی ها گفتند حاضریم حد بخوریم. گفت: اگر سب کنید حد میزنم، شلاق می زنم. گفتند: حد می خوریم ولی دست از سب برنمی داریم.

بعضی ها به او نوشتند جناب عمر بن عبد العزیز، یک سال دیگر به ما اجازه بده که سب کنیم منتها آن را کم می کنیم از دو خطبه به یک خطبه می رسانیم از پنج نماز به دو نماز می رسانیم، به تدریج آن را کم می کنیم تا سب را ریشه کن کنیم. (1) این جا حیاء نیاز نیست، اگر سنت غلطی در یک جامعه ای رواج دارد در مبارزه با آن حیاء نکن اگر چه همه فامیل و همه افراد مخالفت کنند.

زید بن حارثه و پدر مشرک

پیامبر گرامی اسلام صلی الله و علیه وآله وسلم پسر خوانده ای به نام زید دارد، به این داستان که در سوره احزاب است، دقت کنید. زید بن حارثه غلام حضرت خدیجه علیها السلام است، ایشان خدمت پیامبر اکرم صلی الله و علیه وآله وسلم آمد، خیلی هم رسول خدا را دوست داشت، پدر او هم فکر کرده بود این بچه از بین رفته؛ گم شده یا مرده. اما به پدر زید خبر دادند که بچه ات زنده است و پیش پیامبر است، او را در مکه و مدینه دیده اند.

خدمت رسول خدا صلی الله و علیه وآله وسلم آمد و گفت: من می خواهم پسرم را ببرم. حضرت فرمود: آزاد است اگر می خواهد بیاید. زید حاضر نشد برود، گفت: پدر تو مشرکی، من پیش پدر مشرک نمی آیم. من رسول الله را رها نمی کنم. پدر زید گفت: اگر نیامدی دیگر بچه من نیستی. گفت: اشکالی ندارد. پدر از این بچه قطع ولدیت کرد و رفت. رسول خدا صلی الله و علیه وآله وسلم فرمود:

ص: 150

غصه نخور، خودم پدرت می شوم. لذا زید پسر خوانده پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم شد. (1)

پسر خوانده، مثل بچه ای است که از بهزیستی می آورند و یا از افراد فامیل می گیرند. پسر خوانده، پسر انسان نیست و زن پسر خوانده هم محرم انسان نیست، به این نکته خیلی باید دقت کرد. الآن گاهی عزیزان بچه هایی را می آورند و محرمیت ایجاد نمی کنند، بچه بزرگ می شود، پسر به مادر، به خانم خانه نامحرم است. دختر به پدر خانه نامحرم است. این بچه نمی تواند در ارث این پدر شریک باشد، اگر چه قانوناً اسم او در شناسنامه اش است، اگر چه قانوناً شما او را بچه رسمی خودت کردی. قانون اجازه ارث به او می دهد، اما شرع اجازه نمی دهد، تمام ارث متعلق به فرزندی است که از شما متولد شده و بچه شماست. چون این بچه فرزند شما نیست، مگر این که تا زمانی که در قید حیات هستی به او ببخشی و مقیدش کنی. چنانچه کسی که بچه خوانده می آورد به یک شکلی محرمیت ایجاد نکند، دیگر نمی تواند محرم شود. و همین طور اگر خدا به او فرزندی داد، پسر خوانده در ارث شرع شریک نمی شود و زن او هم محرم نمی شود و اگر محرمیت دیگری نخوانده باشد محرم و عروس او نیست.

بر خورد قرآن با سستی غلط

عرب ها این طور نمی گفتند، می گفتند هر که پسر خوانده باشد زن او نیز عروس و محرم انسان است. پیامبر گرامی اسلام صلی الله و علیه وآله وسلم حجت است،

ص: 151

1- تفسیر نمونه، ج 17، ص 316.

دختر پسر عمه اش، زینب را به زید داد. زن و شوهر با هم اختلاف پیدا کردند و با هم نساختند. زید زینب را طلاق داد، این داستان هم در سوره احزاب آمده و اتفاقاً اسم زید به خاطر همین جریان در قرآن آمده است، قرآن کریم می فرماید: «فَلَمَّا قَضَىٰ زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ»؛⁽¹⁾ پیامبر، تو با این زینب ازدواج کن. زینبی که طلاق گرفته و زن پسر خوانده پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم است. بیشتر ازدواج های پیامبر از روی مصلحت بوده است. والا رسول خدا بیست و پنج سال با تنها همسرش خدیجه علیها السلام زندگی کرد. با فرض این که خدیجه از او بزرگتر بود و عنفوان جوانی اش بود، از بیست و پنج سالگی تا پنجاه سالگی با خدیجه کبری زندگی کرد. ازدواج های پیامبر بعد از پنجاه سالگی براساس مصالحی است که یکی از آنها همین است، خدا این ازدواج را قرار داد. لذا زینب به زنهای دیگر پیامبر می گفت من از شما بالاترم؛ چرا که شماها را پیامبر عقد کرده و مرا خدا به عقد پیامبر در آورده است،⁽²⁾ چون خود خدا در قرآن می گوید: «زَوَّجْنَاكَهَا»؛ او را ما به ازدواج تو در آوردیم تا این سنت غلط بشکنند و مردم بدانند زن پسر خوانده عروس و محرم نیست.

حالا- این سنتی که در بین اعراب کاملاً جا افتاده بود برای شکستن آن اینجا جای حیاء نیست. برای پیامبر حرف در آوردند، در کتاب ها داستانهای عجیب و غریب نوشتند و این جریان را تبدیل به یک جریان

ص: 152

1- احزاب: 37.

2- تفسیر نمونه، ج 17، ص 322.

عشقی کردند. متأسفانه مستشرقین حول این جریان حرفهای بی ربط زیاد زده اند، درست است کسی که در آن جو با زن پسر خوانده اش ازدواج می کند، حرف زیادی پشت سرش است؛ ولی این جا برای شکستن سنت غلط جای حیاء نیست.

اعراب می گفتند: پسرِ دختر، پسر انسان نیست. نوه، نوهٔ پسری است: «بَنُوا أَبْنَاءَنَا أَبْنَاءَنَا»؛ این شعری بود در صدر اسلام که بین اعراب معروف بود. می گفتند: «بَنُوا أَبْنَاءَنَا»؛ یعنی پسر پسر، «أَبْنَاءَنَا»؛ پسر ماست، اما پسر دختر، پسر ما نیست. آیه نازل شد، فرمود: «حَسَنٌ وَحُسَيْنٌ أَبْنَاءُنَا»؛ (1) پسرهای پیامبرند. حسن و حسین از نسل زهرای مرضیه علیها السلام هستند. لذا موسی بن جعفر علیه السلام وقتی هارون الرشید اعتراض کرد که چرا به شما می گویند: السلام علیک یا بن رسول الله؟ شما که پسر پیامبر نیستید، شما پسر ابوطالب هستید، وجود مقدس امام کاظم علیه السلام فرمود: به دلیل آیه مباحله، «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ»؛ (2) در این آیه شریفه، قرآن کریم می فرماید: حسن و حسین ابناء پیامبرند. لذا در جنگ صفین امیر مؤمنان علیه السلام گاهی محمد حنفیه را بیشتر از حسین جلو می فرستاد. کسی اعتراض کرد اینها پسرهای شما هستند. فرمود: «مُحَمَّدٌ حَنْفِيهِ ابْنِي وَهُمَا ابْنَا رَسُولِ اللَّهِ»؛ اینها پسرهای پیامبرند، من وظیفه دارم مواظب این ها باشم، من امانت دارم، اما این پسر خودم است.

ص: 153

1- تفسیر نمونه، ج 2، ص 582.

2- آل عمران: 61.

به این تعبیر دقت کنید حسنین هم پسر امیرمؤمنان هستند. محمد حنفیه هم پسر اوست؛ اما این تعبیر پسر پسر، پسر انسان است، این حرفها معنی ندارد. من امروز در حالات امام رضوان الله تعالی علیه می خواندم یکی از فرزندانشان می گفت: من خدمت ایشان رفتم به امام عرض کردم دعا کنید اولاد دار شوم. می گوید امام سه مرتبه فرمود: دعا می کنم دختردار شوی. گفتم: آقا فرق نمی کند. گفت: چرا آقا! دختر اولاد است، دختر اولاد است، سه مرتبه این جمله را امام فرمودند. در خاطراتی که از ایشان چاپ شده این مطلب را ببینید می فرمایند: دختر اولاد است. در جوی که کسی حاضر نبود اصلاً مقامی برای دختر قائل شود، پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم دست فاطمه علیها السلام را می بوسید، پیامبر پیشانی فاطمه را می بوسید. پیامبر در حضور یک نفر فرزندش را بوسید، او گفت: یا رسول الله! من هفده فرزند دارم تا حالا یکی از آنها را نبوسیده ام. پیامبر ما گفت: خیلی بی رحمی، « مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يُرْحَمُ » (1).

می خواهم این مطلب را عرض کنم که شکستن سنت های غلط و سنت های باطل در جامعه حیاء نمی خواهد. من چند مثال ساده از جامعه خودمان بزنم. در جامعه فراوان می بینیم که می گویند تا دختر بزرگ ازدواج نکند، دختر کوچک تر را شوهر نمی دهیم، چرا؟ براساس کدام آیه و کدام حدیث؟ حالا این دختر کوچک تر خواستگار دارد، زمینه اش فراهم است، اما برای خواهر بزرگتر فراهم نیست، دختر کوچکتر را شوهر بده. با

ص: 154

1- بحار الانوار، ج 43، ص 282؛ المناقب، ج 3، ص 384؛ العمدة، ص 401.

می گویند دو پسر از یک خانه دو خواهر را نمی توانند بگیرند، دو برادر نباید با هم باجناب باشند. چه کسی گفته اشکال دارد؟ یا می گویند اگر سد این مقدار مهریه را بشکنیم بین فامیل رسوا می شویم. مگر رسوایی به شکستن سد مهریه است؟ یا می گویند اگر در تالار عروسی نگیریم انگشت نما می شویم. اگر جهاز مان مثل دختر عمویمان نباشد مردم حرف می زنند. عزیز من اینها حیاء ندارد، با خرافات و با سنت غلط، مبارزه کردن حیاء ندارد. حدیث نورانی از وجود مقدس امام سجاد علیه السلام برایتان بخوانم، این حدیث بسیار زیبا و کارگشاست، فرمود: «**الْمُؤْمِنُ لَا يَفْعَلُ شَيْئاً مِنَ الْحَقِّ رِيَاءً**»؛ مؤمن کاری را از روی ریا انجام نمی دهد، «**وَلَا يَتْرُكُهُ حِيَاءً**»؛ (1) و آن را از روی حیاء ترک نمی کند. شخصی که در خانه اهل نماز شب است وقتی به مسافرت می رود، در مسافرت نماز شب نمی خواند، می گوید ریا می شود. می فرماید نه آقا! حیاء نکن، بلند شو نماز شب را بخوان. یا شخصی متدین و مؤمن است در اتوبوس نشسته و صدای موسیقی ماشین هم بلند است، می گوید اگر بلند شوم بروم زشت است، مردم حرف می زنند. نه عزیزم! مبارزه با موسیقی در اتوبوس حیاء نمی خواهد، بلند شو و در مقابل راننده بایست. یا وقتی راننده اتوبوس برای نماز ننگه نداشت، می گوید اگر من بگویم آقا ننگه دار، انگشت نما می شوم. اصلاً اگر قطاری نمی ایستد، ترمز دستی اش را بکش، با آن ماشینی که نمی ایستد برخورد

ص: 155

کن. بله، اگر وسیله شخصی است نمی توانی کاری کنی، باید پیاده شوی. اما اتوبوس و قطار و وسیله های عمومی وظیفه دارند که بایستند. این حیاء ندارد.

متأسفانه الآن بخشی از ترک امر به معروف و ترک نهی از منکرها و ترک تذکرها به واسطه همین مسئله حیاء غلط است. عزیز من! مبارزه با موسیقی، مبارزه با سنت های غلط، مبارزه با حرام، حیاء ندارد. مقابل خرافات باید ایستاد. من مکرر در سخنرانی هایم گفته ام. الآن این خرافاتی که انسان در گوشه کتاب های حرم می بیند. شخصی خواب دید اگر این کار را انجام بدهید مثلاً: چنین و چنان می شود، اگر ده بار نویسی خبر بد به تومی رسد، این حرام است، شرعاً جایز نیست.

می نویسند یکی از علما یک شب خواب دید که فردا اولین موجودی که وارد مسجد می شود او را تحویل بگیر و احترامش کن فردایش که به مسجد رفت، اتفاق سگی وارد شد گفت این خواب چه معنایی دارد؟ چه کسی را تحویل بگیرم؟ سگ که نجس است، نمی شود او را به مسجد راه داد، گوش سگ را گرفت و از مسجد بیرون کرد و گفت در خواب هر چه گفتند، بگویند. شب دوم خواب دید گفتند فلانی مگر ما به تو چه گفتیم؟ گفت اگر صد بار دیگر هم بگویند، خلاف شرع انجام نمی دهم و دوباره این سگ را از مسجد بیرون می اندازم. اگر خود رسول الله صلی الله و علیه وآله وسلم هم به خوابم بیاید و بگوید سگ را به مسجد راه بده، راه نمی دهم؛ چون که خواب حجت شرعی نیست، خواب پیام آور تکلیفی نیست، خواب بشارت

و پیام دارد اما تکلیف شرعی نمی آورد. یکی از مواردی که الان باید در جامعه با خرافات و سنت های غلط مبارزه کرد، سنت های نادرستی که در ازدواج و در رفت و آمدها است.

2. حیا در احترام و تحویل گرفتن

مورد دومی که حیا در آن مورد بد است حیا در احترام و تحویل گرفتن بزرگتر، پدر، مادر، معلم و میهمان است. حدیثی از امیر بیان، علی ابن ابی طالب علیه السلام، شهید رمضان بگویم، آن حضرت فرمود: «ثَلَاثٌ لَا يُسْتَحْيَا مِنْهُنَّ»؛ مردم! سه جا حیا نکنید و خجالت نکشید. آن سه مورد کجاست؟ 1- «خِدْمَةُ الرَّجُلِ صَدِيقَةً» تحویل گرفتن مهمان. وقتی مهمان به خانه ات آمد تکریمش کن، اگرچه شما یک پزشک هستی، آیت الله هستی، تیمسار هستی و اگر چه شما بالاترین شخصیت هستی و مهمان کارگر توست، مهمان سرباز توست، مهمان بیمار توست. امیرمؤمنان علی علیه السلام شخصاً بلند شد ظرف آب را جلوی مهمان گرفت و فرمود دستت را بشوی. گفت: آقا، شما خلیفه ای، من یک فرد عادی ام! فرمود: من صاحبخانه ام و تو میهمانی. میهمان، میهمان است و صاحبخانه، صاحبخانه است. اگر چه صاحبخانه از نظر نظامی بالاترین درجه باشد، از نظر علمی بالاترین درجه باشد، یا از نظر شغلی عالی ترین درجه باشد. لذا شما فرهنگ اهل بیت را ببینید که چگونه به استقبال می رفتند، چگونه به بدرقه می رفتند و چگونه با میهمان برخورد داشتند؟

ص: 157

2 و 3- « وَ قِيَامُهُ عَنْ مَجْلِسِهِ لِأَيِّهِ وَ مُعَلِّمِهِ »؛ فرمود: جلوی پای پدرت بلند شو، خجالت نکش. جلو پای معلّمت بلند شو خجالت نکش. به پدر و مادرت احترام کن و خجالت نکش. ابراهیم پیامبر علی نبینا و آله و علیه السلام به دیدن پسرش اسماعیل آمد، همسرش گفت: اسماعیل نیست، به صحرا رفته است، گفت: من کار دارم نمی توانم بایستم، به او سلام برسان، خدا حافظی کرد و رفت. اسماعیل از راه رسید، پرسید: پدرم کجاست؟ همسرش گفت: رفت. اسماعیل گفت: کجا نشسته بود؟ گفت: این جا. خم شد جای نشستن پدرش را بوسید. گفت حالا که پدرم نیست جایی را که پدرم نشسته من می بوسم! این قدر در اسلام تأکید شده است.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله و علیه و آله وسلم تمام قد مقابل مادر رضاعی اش بلند می شد، عبا زیر پایش پهن می کرد. در حالات بعضی از مراجع بزرگ و بعضی از علما خوانده ام که یک بار جلوی پدر و مادرشان پا دراز نکرده اند، اما اکنون پسر جوان جلوی پدرش سیگار می کشد، سرش فریاد می زند. آقایی گفت: پسرم در گوش من سیلی زده است، حال این پسر می خواهد عاقبت به خیر شود و پیشرفت کند؟! این پسر می خواهد دنیا بر وفق مرادش بچرخد؟! به خاطر این بی احترامی عمرش کوتاه می شود و برکت از زندگی اش سلب می شود.

من یک روایت دیدم که باید تابلو شود و در مرکز خانه های ما نصب شود. مگر قرآن نمی گوید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَنْتَأْتُمُ»؛ (1) امام صادق علیه السلام

ص: 158

فرمود: گرامی ترین شما نزد خدا کسی است که زن و بچه اش را بیشتر تحویل بگیرد، به همسرش احترام بگذارد. همسر شما نوکر و کنیز شما که نیست، او برای خودش کسی بوده، در خانه ای بزرگ شده، پدر دارد، برادر دارد. کنیز که استخدام نکردی! به این حدیث دقت گوش کنید: «**إِنَّ أَكْرَمَكُمْ أَشَدُّكُمْ إِكْرَامًا لِحَالِئِلِهِمْ**»؛ (1) همسر امام رحمة الله می گوید: شصت سال با امام زندگی کردم یک بار نفر مود یک لیوان آب به دست من بده، یک بار تاوقتی من سر سفره نشستم غذا نخورد، فرمود: خانم بیاید بعد غذا می خوریم.

همسر شهید مطهری می گوید در مسافرت اصفهان بودم، نیمه شب از اصفهان برگشتم، دیدم شهید مطهری جلوی خانه را جارو زده، آب پاشیده، غذا را گرم کرده، سماور را روشن کرده و بیدار نشسته تا من از سفر بیایم، ما چه می کنیم؟ اینها سیره بزرگان ماست.

خود پیامبر گرامی اسلام صلی الله و علیه وآله وسلم، بارها از خدیجه کبری علیها السلام یاد می کرد، تکریم و تجلیل می کرد. امیر مؤمنان علیه السلام آن چنان در مرگ زهرای مرضیه علیها السلام می سوخت که می فرمود: کاش مرگ، علی را بگیرد و داغ فاطمه را تحمل نکند. عزیزم! حتی به شوخی این حرفها را در خانه نزنید، به شوخی نیز به مرگ خانمت راضی نشو، به شوخی از زن دوم حرف نزن، به شوخی از ازدواج موقت حرف نزن، این حرفها محبت و دوستی را می برد. در این زمینه مزاح هم نکن، مزاحش هم خوب نیست.

ص: 159

بگذارید زندگی ها گرم بماند، کانونها حساب شده بماند.

3. حیاء در طلب حق

مورد سوم که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «وَطَلَبُ الْحَقِّ وَإِنْ قَلَّ»؛ (1) در طلب حق، اگر چه کلام حق کم و اندک باشد، نباید حیاء کرد.

4. حیاء در کسب علم

در کسب علم نباید حیاء کرد.

5. حیاء در اظهار نادانی

در اظهار نادانی نباید حیاء کرد.

6. حیاء در حاجت خواستن از خدا

در حاجت خواستن از خدا نباید حیاء کرد. موارد منع حیاء فراوان است. به همین میزان اکتفا می کنم.

خدایا! به عظمت اهل بیت علیهم السلام قسمت می دهیم این صفت الهی، این صفت نبوی و این خلق و خوی انبیا را به همه ما عنایت بفرما.

خدایا! تو را به عظمتت می خوانیم که به همه ما حیاء و تقوی و ایمان عنایت بفرما.

ص: 160

1. این حدیث: «مرد اگر به همسرش بگوید من تو را دوست دارم این جمله هیچ گاه از دلش پاک نمی شود» از چه کسی است؟

الف) امام حسین علیه السلام

ب) امام حسن علیه السلام

ج) امام صادق علیه السلام

د) پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم

2. برای محکم شدن بنیان خانواده ما چند وظیفه داریم؟

الف) چهار وظیفه

ب) دو وظیفه

ج) هفده وظیفه

د) پنج وظیفه

3. کدام جمله صحیح نیست؟

الف) هر چه مرد تمیزتر باشد عفت زنش بیشتر می شود.

ب) به کسی که رحم ندارد خدا هم به او رحم نمی کند.

ج) بهترین مردم از نظر ایمان کسی است که خوش خلق باشد.

د) خانواده نخستین کانونی نیست که شخصیت افراد در آن شکل می گیرد.

4. این حدیث: «من خانه ای که رباب و سکینه در آن باشند را دوست دارم» از چه کسی است؟

الف) امیر مؤمنان علیه السلام

ب) امام صادق علیه السلام

د) رسول خدا صلی الله و علیه وآله وسلم

ج) امام حسین علیه السلام

5. صبر بر نامالایمات چند نوع است؟ نام ببرید.

الف) دو نوع، جسمی و مالی

ب) دو نوع، مالی و سوء خلق

ج) سه نوع، جسمی، مالی و سوء خلق

د) دو نوع، جسمی و سوء خلق

6. این حدیث: «کسی که بر بداخلاقی مردش صبر کند آن ثوابی که به حضرت آسیه داده است به او می دهد» از چه کسی است؟

الف) امام صادق علیه السلام

ب) پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم

ج) حضرت یونس علیه السلام

د) حضرت نوح علیه السلام

7. امام صادق ع به همسر فرزندش اسماعیل چه سفارشی کرد؟

الف) مهربانی کردن با همسر

ب) مدارا کردن با همسر

ج) عفو و گذشت

د) هیچ کدام

8. کدام جمله صحیح است؟

الف) هیچ شفیعی روز قیامت برای مرد بالاتر از رضایت همسرش نیست.

ب) هیچ شفیعی روز قیامت برای زن بالاتر از رضایت همسرش نیست.

ج) هیچ شفیعی روز قیامت برای زن و مرد بالاتر از رضایت خداوند نیست.

د) هیچ کدام.

9. این حدیث: «زن را احترام نمی کند. مگر افراد کریم و آن مردی که به زنش اهانت می کند لئیم (پست) است» از چه کسی است؟

الف) امير مؤمنان عليه السلام

ب) امام سجّاد عليه السلام

ص: 162

ج) امام صادق علیه السلام

د) پیامبر خدا صلی الله و علیه وآله وسلم

10. طبق فرموده امام سجاده علیه السلام سخن نیکو چند اثر دارد؟

الف) دو اثر

ب) پنج اثر

ج) سه اثر

د) چهار اثر

11. به کدام یک از خانم های پیامبر و لقب زشت دادند که مورد منع پیامبر دنیا قرار گرفت؟

الف) حضرت خدیجه عیش

ب) حفصه

ج) عایشه

د) صفیه

12. کدام جمله صحیح است؟

الف) بدترین مرد کسی است که ناسزا می گوید.

ب) بدترین مرد کسی است که تهمت بزند.

ج) بدترین مرد کسی است که گستاخ و جری باشد.

د) همه موارد

13. امیر مؤمنان علیه السلام در جواب سؤال پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم که فرمود: فاطمه چطور زنی برای شماست - چه پاسخ داد؟

الف) فاطمه علی بهترین همسر است.

ب) فاطمه عالی خانم با محبتی است.

ج) فاطمه که من را در بندگی خدا کمک می کند.

د) فاطمه عل اهل عبادت و بندگی است.

14. چه کسی مواظب نماز خانواده اش بود؟

ص: 163

الف) حضرت ابراهیم علیه السلام

ب) حضرت اسماعیل علیه السلام

ج) پیامبر اکرم علیه السلام

د) امیر مؤمنان علیه السلام

15. مهمترین وظیفه زن در خانه چیست؟

الف) مهم ترین وظیفه زن پذیرش مدیریت مرد در خانه است.

ب) مهم ترین وظیفه زن رازداری است.

ج) مهم ترین وظیفه زن اظهار محبت به همسرش است.

د) مهمترین وظیفه زن اطاعت از شوهرش است.

16. طبقه فرموده پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم بدترین زنان چه کسانی هستند؟

الف) کسانی هستند که در خانه تیپ و قیافه آنها ساده است.

ب) کسانی هستند که در بیرون تیپ و قیافه آنها ساده است.

ج) کسانی هستند که بیرون از خانه قیافه خود را کدایی درست می کنند.

د) الف و ج

17. امیر مؤمنان علی علیه السلام کدام فرزندش فرمود: پس در تربیت تو شتاب کردم پیش از آن که دل تو سخت شود؟

الف) امام حسن علیه السلام

ب) امام حسین علیه السلام

ج) امام سجاد علیه السلام

د) قمر بنی هاشم علیه السلام

18. این حدیث: «مردم خودتان تربیت خودتان را به دست بگیرید» از چه کسی است؟ الف) امام حسن علیه السلام

ب) امام حسین علیه السلام

ج) امیر مؤمنان علیه السلام

د) پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم

19. شیوه های تربیتی کدام است؟

الف) تسهیل، اعتدال، محبت

ب) تسهیل، تنبیه، اعتدال

ج) تسهیل، تشویق، اعتدال

د) تسهیل، تشویق، محبت

20. کدام جمله صحیح نیست؟

الف) پدرها! فرزندانان را به آداب خودتان مجبور نکنید؛ چون زمان آنها با زمان شما فرق می کند.

ب) پدرها! فرزندانان را به آداب خودتان مجبور کنید.

ج) مردم با هم تفاوت دارند و اگر این تفاوت ها نبود مردم هلاک می شدند.

د) چه قدر زشت است بعضی از شماها که مرتکب فحشا می شوید بعد می آید اعتراف می کنید.

21. این حدیث: «همه با فطرت پاک متولد می شوند، این پدر و مادرند که او را یهودی، مسیحی یا مجوسی می کنند» از چه کسی است؟

الف) پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم

ب) امیر مؤمنان علیه السلام

ج) امام سجاد علیه السلام

د) امام حسین علیه السلام

22. کدام جمله صحیح است؟

الف) در هر کاری که می خواهی انجام بدهی باید آگاهی داشته باشی.

ب) بالاترین عبادت این است که انسان بر عادت غلط خویش غلبه کند.

ج) هر کسی که به کرامت نفس باور پیدا کرد، خودش را با معصیت خوار نمی کند.

د) هر سه مورد

23. عاداتهای نیکو کدام است؟

الف) سلام کردن، سخاوت، گوش دادن حرف خوب

ب) سلام کردن، عصبانیت، سخاوت

ج) سلام کردن، گوش دادن حرف خوب، عصبانیت

د) سلام کردن، چهارشنبه سوری، سخاوت

24. امام صادق علیه السلام به چه کسی فرمود: دو چیز در زندگی ات فراموش نشود: 1- صداقت، 2- امانت داری.

الف) صاحب بن عباد

ب) حسن بصری

ج) عبدالرحمن سیاه

د) هیچ کدام

25. این حدیث: «هر که قدمی بردارد و در خانه ساحر و صاحب طلسم و این راه های خرافی برود، خدا و قرآن را تکذیب کرده است» از چه کسی است؟

الف) پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم

ب) امام صادق علیه السلام

ج) امام علی علیه السلام

د) امام حسین علیه السلام

26. طبق فرموده پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم درد اجتماعی است چیست؟

الف) لغو و بیهودگی، مسابقه ثروت اندوزی، هم چشمی در امور دنیا

ب) بغض و کینه، حسادت و رزیدن، ناسپاسی و ترک شکر

ج) لغو و بیهودگی، غفلت از یاد خدا، مسابقه ثروت اندوزی

د) الف و ب

27. کدام جمله صحیح نیست؟

الف) اسلام عریان است و پوشش آن حیاست

ب) منشأ تمام نیکیها و ارزشها حیاست.

ج) اگر کسی بخواهد مجسمه حیاء را بسازد امام حسین علیه السلام می شود.

د) اگر در جامعه حیاء کم شد، ایمان و اعتقاد نیز کم می شود.

28. اقسام حیاء از دیدگاه امام صادق علیه السلام کدام است؟

الف) حیاء از گناه، حیاء محبت، حیاء هیبت

ب) حیاء از گناه، حیاء از کوتاهی، حیاء هیبت

ج) حیاء کرامت، حیاء از کوتاهی، حیاء هیبت

د) الف و ج

29. کدام جمله صحیح نیست؟

الف) کسی که حیاء ندارد هر کاری که بخواهد انجام می دهد.

ب) هر که از حیاء محروم شد همه اش شر می گردد.

ج) من امید ندارم که منافق درست شود مادامی که حیاء داشته باشد.

د) هیچ کدام

30. ظهور و بروز حیاء در کجاست؟

الف) در چشم

ب) در رفتار

ج) در گفتار

31. این حدیث: «یک نگاه شهوت آمیز، گاهی یک عمر حزن و اندوه برای انسان می آورد از چه کسی است؟

ص: 167

الف) پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم

ب) امیر مؤمنان علیه السلام

ج) امام صادق علیه السلام

د) حضرت سلیمان علیه السلام

32. این حدیث: «خدا انسان باحیاء را دوست دارد» از چه کسی است؟

الف) پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم

ب) امیر مؤمنان علیه السلام

ج) امام صادق علیه السلام

د) حضرت سلیمان علیه السلام

33. کدام جمله صحیح است؟

الف) حیاء انسان بی دین را از کار زشت حفظ نمی کند.

ب) حیاء فقط انسان متدین را از کار زشت حفظ می کند.

ج) حیاء هم انسان متدین و هم بی دین را از کار زشت حفظ می کند.

د) حیاء نور و ظلمت زدایی ندارد.

34. آسیب ها و موانع حیا کدامند؟

الف) فقر، عقل، اصرار بر گناه، جهل

ب) فقر، کثرت کلام، اصرار بر گناه

ج) فقر، اصرار بر گناه، جهل، کثرت کلام

د) الف و ج

35. طبق فرموده امام صادق علیه السلام چه چیزی باعث ضعف عقل می شود؟

الف) حیاء

ب) تعطیل تجارت

ج) فقر

د) کثرت کلام

36. طبق فرموده علی علیه السلام چه چیزی باعث مردن قلب می شود؟

الف) کثرت کلام

ب) جهل

ص: 168

ج) اصرار بر گناه

د) فقر

37. طبق فرموده پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم بهشتیان چه ویژگی هایی دارند؟

الف) حیاء در خلوت، صبر

ب) حیاء در خلوت، راضی به رضای خدا

ج) راضی به رضای خدا، صبر

د) قناعت، امانت

38. کدام جمله صحیح نیست؟

الف) پسر خوانده مثل بچه ای است که از بهزیستی می آورند.

ب) دختر به پدر خوانده محرم است.

ج) دختر به پدر خوانده محرم نیست.

د) پسر خوانده شرعا در ارث شریک نمی شود.

39. سب امیر مؤمنان را چه کسی بعد از حدود شصت سال ممنوع کرد؟

الف) زید بن حارثه

ب) عمر بن عبدالعزیز

ج) معاویه

د) هیچ کدام

40. اقسام حیای منفی کدامند؟

الف) حیاء در کسب علم، حیاء در طلب حق

ب) حیاء در حاجت خواستن از خدا، حیاء در اظهار نادانی

ج) حیاء در مقابل رسم های غلط، حیاء در احترام و تحویل گرفتن

د) همه موارد

ص: 169

۱۷۰.....سخنرانی‌های استاد رفیعی ویژه خانواده‌ها ج(۳)

پاسخنامه

الف	ب	ج	د	الف	ب	ج	د
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۲۱	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۲۲	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۲۳	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۲۴	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۲۵	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۲۶	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۲۷	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۲۸	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۲۹	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۳۰	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۳۱	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۳۲	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۳۳	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۳۴	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۳۵	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۳۶	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۳۷	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۳۸	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۳۹	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۴۰	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>

ردیف-نام کتاب-نوبت چاپ-قیمت (به تومان)

1. سلسله سخنرانی های استاد رفیعی، جلد اول- یازدهم- 10000
2. سلسله سخنرانی های استاد رفیعی، جلد دوم- یازدهم- 10000
3. سلسله سخنرانی های استاد رفیعی، جلد سوم- دهم- 10000
4. سلسله سخنرانی های استاد رفیعی، جلد چهارم- دهم- 10000
5. سلسله سخنرانی های استاد رفیعی، جلد پنجم- ششم- 10000
6. سلسله سخنرانی های استاد رفیعی، جلد ششم- سوم- 10000
7. سخنرانی های استاد رفیعی ویژه خانواده ها، جلد اول- پانزدهم- 6000
8. سخنرانی های استاد رفیعی ویژه خانواده ها، جلد دوم- نهم- 5000

9. سخنرانی های استاد رفیعی ویژه خانواده ها، جلد سوم - چهارم - 5000
10. اخلاق در نهج البلاغه -
11. گنجینه خطباء، جلد اول (50 موضوع اخلاقی) - سوم 17000
12. گنجینه خطباء، جلد دوم - سوم - 18000
13. منابر ترحیم - چهارم - 6000
14. بایدها و نبایدها در قرآن - چهارم - 5000
15. نقش لطایف و حکایات در گنت و گو - اول - 2000
16. نوشته های درب های بهشت و جهنم چگونه بهشتی شویم؟! - چهارم - 5000
17. راه کارهایی برای جذب به نماز - سوم - 2500
18. عفاف در قرآن (به ضمیمه عنصر بصیرت در نهضت حسینی) - اول - 4000
19. اخلاق عملی امام حسین علیه السلام - دوم - 6000
20. شرح احادیث امام حسین علیه السلام و فضائل قمر بنی هاشم علیه السلام - دوم - 6000
21. بیست مجلس - وظایف ما در مقابل دوم اهل بیت علیهم السلام - دوم - 7000

22. امارت بر نفس (خطبه های نماز جمعه حضرت آیت الله سید احمد خاتمی «زید عزه»، جلد اول) - دوم - 16000

23. سبک زندگی دینی در عرصه خانواده ها چگونه بهترین همسر باشم؟! - دوم - 4500

24. آفات زبان (سخنرانی های حضرت آیت اسوم . الله سید احمد خاتمی «زید عزه») - سوم - 4500

25. حقایق و خرافات (سخنرانی های حضرت آیت الله سید احمد خاتمی «زید عزه») - سوم - 6000

26. گلچین اشعار اخلاقی (شامل یکصد و دوم چهارده موضوع جیبی) - دوم - 4000

27. گلچین اشعار اخلاقی (شامل یکصد چهارده موضوع رقیعی) - اول - 7000

28. مشکات (جلد اول) (110 سخنرانی ایراد شده در حرم امام رضا علیه السلام)

29. مشکات (جلد دوم)

کتب مداحی

30. مقتل رقیعی (روضه های استاد رقیعی) - دوازدهم - 5000

31. روضه های سیدالشهدا (برگرفته از چهارم کرامات، اشعار، روضه ها و نوحه های مراجع، علما و شعرا) - چهارم - 10000

ص: 173

32. روضه های سیدالشهدا (جلد دوم) - چهارم-9000
33. روضه های سیدالشهدا (جلد سوم)-اول-11000
34. گلچین روضه های سیدالشهدا (جلد اول)-هفتم-3500
35. گلچین روضه های سیدالشهدا (جلد دوم)-هفتم-4000
36. گلچین روضه های سیدالشهدا (جلد سوم)- سوم-5000
37. گلچین روضه های سیدالشهدا (جلد چهارم) -سوم-5000
38. روضه های فاطمیه (برگرفته از کرامات، اول اشعار، روضه ها و نوحه های مراجع، علما و شعرا جلد اول) -اول-6500
39. گلچین روضه های فاطمیه (برگرفته از چهارم اشعار، روضه ها و نوحه های مراجع، علما و شعرا جلد اول)-چهارم-3500
40. گلچین روضه های فاطمیه (برگرفته از چهارم اشعار، روضه ها و نوحه های مراجع، علما و شعرا جلد دوم)-چهارم-3000
41. روضه های چهارده معصوم جلد اول برگرفته از اشعار، روضه ها و نوحه های مراجع، علما و شعرا)-اول-6000

42. روضه های چهارده معصوم جلد دوم (برگرفته از اشعار، روضه ها و نوحه های مراجع، علما و شعرا) -اول- 6000

43. گلچین روضه های چهارده معصوم جلد اول-دوم- 3500

44. گلچین روضه های چهارده معصوم جلد دوم-دوم - 3500

خواننده عزیز!

برای تهیه کتب مذکور و کتب تبلیغی کافی است با شماره های 09128794005-09109650765 تماس حاصل فرمائید و کتب را در درب منزل دریافت نمائید.

ضمنا هزینه پست رایگان می باشد

ص: 175

قابل توجه ناشران، کتاب فروشی ها و مؤسسات فرهنگی: این انتشارات برای پخش کتب مذکور از سراسر کشور تعداد معدودی نمایندگی به عنوان مرکز پخش را پذیراست.

عزیزانی که تمایل به همکاری دارند با شماره 009128794005 تماس حاصل فرمایند.

ص: 176